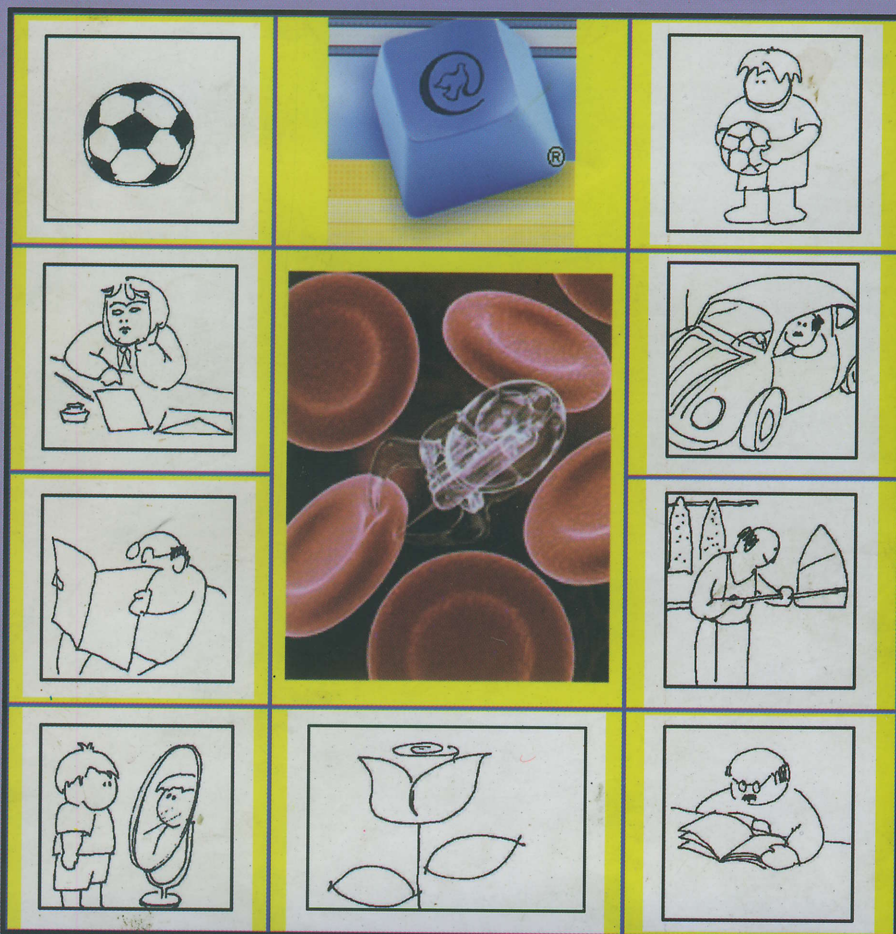
آموزش زبان بین المللی اسپرانتو

آسان ترین زبان دنیا



قابل استفاده برای آموزش در کلاس یا به عنوان خود آموز

احمدرضا ممدوحی

آموزش درس به درس

نمایه ی اسپرانتو

واژه نامه ی اسپرانتو - فارسی

واژه نامه ی فارسی - اسپرانتو

نمایه ی فارسی

مرجع دستور زبان

آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو،

آسان‌ترین زبانِ دنیا

قابل استفاده برای آموزش در کلاس یا به‌عنوان خودآموز

مهندس احمدرضا ممدوحی
(mamduhi@gmail.com)
نخستین سرنمایندهٔ سازمان جهانیِ اسپرانتو
(دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو) در ایران
و رئیس انجمن اسپرانتوی ایران، موسسهٔ سبزاندیشان (شمارهٔ ثبت 9085)

نشر آرویج
1384



ممدوحی، احمد رضا (-1339)
آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا / احمد رضا ممدوحی – تهران، نشر آرویج، 1384.
624 ص.: جدول، تصویر، عکس.

تقدیم به خانواده‌ام، بشریت

به پدر و مادرم و نسلِ ایشان که هرچه دارم، از ایشان و پیشینیان آن‌ها است؛
به خواهران، برادران، همسر و دوستانم و هم‌نسلانِ ایشان که هرچه کرده‌ام با عشق و یاریِ آن‌ها بوده است؛
و به دخترم و نسلِ او که هرچه انجام می‌دهم به اُمید ایشان و آیندگان آن‌ها است.

و با تشکر از دوستان عزیزم:

مهندس سید محمد محیط

که تصاویر هنرمندانه‌ای برای بخش *آموزش درس به درس اسپرانتو* کشیدند،

دکتر شیرین احمدنیا

همسرم که در طرح اولیه‌ی بخش *مرجع دستوری زبان اسپرانتو* و *آموزش مقدماتی* هم‌کاری داشتند، و

نیکو ممدوحی

دخترم که تشویق‌ها و نظرات‌شان همیشه یاری‌گر بوده‌است.

ایرانیان در طول تاریخ به‌گونه‌ای ویژه زبان‌آگاه بوده‌اند و همواره رؤیای وجود یک زبان مشترک در بین تمامیِ اقوام و ملل گوناگون جهان را در سر داشته‌اند، تا آن‌جا که آرزو و اعتقاد دیرینه‌ی ایرانیان باستان برای بشر آینده این بوده است که:

"انسان‌ها با خوشی زندگی خواهند کرد، ... برای تمامیِ انسان‌ها تنها یک زبان واحد، ... وجود خواهد داشت."

شاید علت این امر، قرار داشتن ایرانیان در گستره‌ی تمدنی بزرگ – با زبان‌های فراوان – و در تعامل بودنِ ایشان با دیگر تمدن‌های بزرگ دنیا – با زبان‌هایی دیگر – بوده است. به‌احتمال قوی به‌خاطر همین دلایل بوده است که:

- **نخستین زبان فراساخته‌ی جهان توسط یک ایرانی و در حدود پنج قرن پیش طراحی شده است، و**
- **موفق‌ترین زبان ابداعیِ دنیا – زبان بین‌المللی اسپرانتو – نخستین بار توسط کشور ایران مورد پشتیبانی و پیشنهاد رسمی قرار گرفته است.**

هدف اصلی از تألیف کتاب حاضر نیز، برداشتن گامی دیگر در همین راستا بوده است، چرا که:

به‌کارگیریِ عمومیِ زبان آسان و بی‌طرفِ اسپرانتو، به‌عنوان زبان مشترک جهانی – که فراگیریِ آن هم برای همگان میسر، سریع، راحت و ارزان است و هم موجبِ تَبختُر گروهی و تحقیر دیگر گروه‌های انسانی نمی‌شود - چهره‌ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادیِ دنیا را به‌کلی تغییر خواهد داد و بهبود فراوان خواهد بخشید. همه خواهند توانست تا از تمامیِ میراث و دست‌آوردهای علمی و فرهنگیِ بشر به‌طور یک‌سان، و به‌دور از هرگونه تبعیض و تعصبی، بهره‌مند شوند و در عین حال، یافته‌های خویش را نیز به‌راحتی با تمامی جهانیان در میان بگذارند.

بخش اول این کتاب، که شامل *آموزش درس به درس زبان اسپرانتو است*، از سمت چپ کتاب حاضر شروع می‌شود و دارای فهرست جداگانه است.

فهرست کلیِ مطالب



بخش اول این کتاب، که شامل *آموزش درس به درس زبان اسپرانتو است*، از سمت چپ کتابِ حاضر شروع می‌شود و دارای فهرست جداگانه است.

فهرست تفصیلیِ مطالب





فهرست جداول

مقدمه

در مورد معرفی زبان بین‌المللی اسپرانتو و ابعاد گوناگون آن، در کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبانِ بین‌المللی*[1] به‌طور مفصل بحث شده و تاریخ تحولات زبان‌های فراساخته، که اسپرانتو در صدر آن‌ها قرار دارد، ذکر گردیده است. بنابر این در این کتاب تنها به آموزش این زبان اعجاب‌انگیز پرداخته می‌شود، و فقط در مقدمه و پیش‌گفتار به ذکر نکاتی کلی در مورد مشکل زبان بین‌المللی در جهان و ویژگی‌های مناسب اسپرانتو برای حل آن بسنده می‌شود.

زبان

یکی از وجوه بسیار مهم اختلاف بین انسان و حیوان، زبان است. هرچند ثابت شده است که بسیاری از انواع حیوانات — اگر نه همه‌ی آن‌ها - از گونه‌ای از زبان یا کُد ارتباطی برخوردارند، اما کیفیت، دقت و قدرت زبان انسان‌ها بدون شک بر تمامیِ آن‌ها برتری دارد. به‌همین دلیل بزرگانی چون مولانا، گاه انسان را تنها با لفظِ *ناطقه* یا سخنگو مورد خطاب قرار داده‌اند:

ای ناطقه! بر بام و در، تا کِی روی؟ در خانه پَر!
نطقِ زبان را ترک کن، بی‌چانه شو! بی‌چانه شو!

امروزه حتی تصور زندگیِ انسان‌ها بدون وجود زبان، بسیار مشکل است. همانند ماهیانی که تمامیِ عمر خود را در اعماق آب بسر می‌برند و متوجه وجود یا عدم وجود آب نمی‌شوند، برای ما نیز اهمیت فوق‌العاده‌ی زبان قابل درک نیست — البته مادامی‌که در بین هم‌زبانان خود بسر می‌بریم.

---

[1]. اُلد، ویلیام. پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی، ترجمه و تالیف احمد رضا ممدوحی، تهران: آرویج، 1384، 410ص.

انواع زبان

زبان‌های موجود در جهان را بر اساسِ معیارهای بسیار گوناگونی می‌توان طبقه‌بندی کرد. در این‌جا به گونه‌ای دسته‌بندیِ کلی و ساده، از نظر نوع و حوزه‌ی کاربُرد، و الزامی که هریک از ما را وامی‌دارد تا به فراگرفتنِ زبان‌های گوناگون بپردازیم، اکتفا می‌شود. شاید تعجب‌انگیز باشد که دریابیم برای یک زندگیِ معمولی، گاه ما باید تا پنچ زبان مختلفِ زیر را بیاموزیم!

1. زبان مادری یا قومی: زبانی که هر کسی از والدین و قوم خویش فرا می‌گیرد. تعداد و تنوع این زبان‌ها در جهان بیشتر از هر نوع زبان دیگر است، اما متاسفانه بسیاری از این زبان‌ها در حال از بین رفتن است، چرا که انبوه فراوانی از انسان‌های دنیا در زبان مادری خود بی‌سواد محسوب می‌شوند زیرا قادر به خواندن و نوشتن به زبان مادری خود نیستند – هرچند بسیاری از ایشان تسلط شفاهیِ نسبتاً خوبی بر آن دارند.
2. زبان مذهبی یا مقدس: زبانی که پیروان هر دین و مذهب، برای درک بهتر کتاب‌های مقدس خود و انجام فرایض دینی می‌آموزند.
3. زبان منطقه‌ای یا محل سکونت: زبان محلی است که شخص در آن‌جا به‌صورت موقت یا دایم در حال سکونت است و بدون فراگیریِ آن، نمی‌تواند به زندگی و فعالیت‌های روزمره‌ی خود بپردازد.
۴. زبان ملی یا رسمی: زبان مشترک بین اقوام گوناگون ساکن در یک کشور.
5. زبان بین‌المللی یا جهانی: زبان مشترک بین تمامی ملت‌های جهان. در دوره‌های گوناگون، زبان‌های ملیِ مختلفی سعی کرده‌اند که این نقش را بازی کنند، اما با افول قدرت نظامی، سیاسی و استعماریِ پشتیبان خود، مجبور شده‌اند تا جای خود را به زبان ابرقدرتِ بعدی بدهند. منطق وجودی زبان اسپرانتو، ایفای نقش زبان بین‌المللی به‌معنای واقعیِ کلمه است: به دور از هرگونه زور و اجبار و مقاصد استعماری و استیلاجویانه‌ی یک قوم و ملیتِ خاص بر دیگران.[1]

اهمیت زبان بین‌المللی در دنیای امروز

امروزه شاید بیش از هر زمان دیگری در کل تاریخ بشریت، لزوم وجود یک زبان بین‌المللی و مشترک در بین تمامی ساکنان جهان احساس می‌شود. با توسعه و بسط یافتن وسایل ارتباط جمعی – مانند تلفن، تلویزیون و اینترنت - از یک سو، و راحت‌تر و سریع‌تر شدن مسافرت‌های بین‌المللی از سوی دیگر، کل

---

[1]. در این مورد به مقاله‌ی زیر مراجعه کنید:

"از زبان مادری تا زبان بین‌المللی"، پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگیِ دوزبانه به فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی 7، سال سوم، بهار 1383، 56ص، ص4-2.

دنیا در حال تبدیل شدن به دهکده‌ای کوچک است که ارتباطِ آسان و راحت بین ساکنان آن، از ضروریات بسیار مهم است.

اسپرانتو یک زبان ابداعی یا فراساخته است که توسط دکتر لودویک لازاروس زامنهوف، نابغه و انسان‌دوستِ لهستانی در سال 1887 به‌وجود آمده است. در این زبان، که برپایه‌ی منطق استوار است، هیچ‌گونه بی‌قاعدگی و استثنائی وجود ندارد. تعداد قواعد دستوری این زبان حدود یک‌صدم زبان‌های دیگر است. واژگان اصلیِ این زبان به مراتب کم‌تر از زبان‌های دیگر است، اما امکان ساختن واژه‌های ترکیبی از همین واژه‌های اصلی، آن‌قدر زیاد است که به‌راحتی می‌توان اذعان کرد که هیچ‌یک از زبان‌های موجود، نمی‌تواند به‌اندازه‌ی زبان اسپرانتو لغت داشته باشد. به‌خاطر همین دلایل، فراگیری و تسلط یافتن بر زبان اسپرانتو، نسبت به زبان‌های دیگر بسیار آسان‌تر است، و حتی بدون شرکت در کلاس و بدون معلم نیز می‌توان آن‌را تا درجات عالی فرا گرفت. زبان اسپرانتو به هیچ ملت، نژاد، مذهب و یا مسلکِ خاصی تعلق ندارد و آفریننده‌ی آن، دکتر زامنهوف، آن‌را به تمامیِ انسان‌های جهان تقدیم کرده است، تا از طریق کمک به ایجاد تفاهم دوسویه، در اعتلایافتن هرچه بیشتر صلح و دوستی در بین ایشان یاری‌گر باشد.

استفاده از زبان ملی به‌جای زبان بین‌المللی

تجربه‌ی چندین‌هزارساله‌ی بشریت ثابت کرده است که یک زبان *ملی* نمی‌تواند – حتی به‌زور نظامی و با قدرت سیاسی و اقتصادی - به‌جای زبان *بین‌المللیِ* واقعی به‌کار رود. هر یک از زبان‌های ملی که در طول تاریخ چنین هدفی را دنبال کردند، پس از گذشتِ مدت زمانی – کوتاه یا بلند – مجبور شدند تا جای خود را به زبانِ ابرقدرتِ بعدی بدهند، بدون این‌که افراد زیادی زبان مورد نظر را به‌خوبی فراگرفته باشند. مسلماً زبانِ استعمارگران – فعلی یا سابق – تصویر خوب و خوش‌آیندی در اذهان مردم باقی نمی‌گذارد تا ایشان را به فراگیریِ آن ترغیب کند.

در صورتی‌که زبانی مانند زبان اسپرانتو، که هیچ‌گونه سابقه‌ی کشورگشایی و تجاوز ندارد، و متعلق به ملت یا کشور خاصی نیست، جاذبه‌ی بسیار زیادی، به‌عنوان زبان بین‌المللی، برای مردم جهان دارد و در واقع نیز، علت پیشرفت و توسعه‌ی چشم‌گیر آن تا به امروز – که بدون پشتیبانی دولت‌ها و تنها توسط مردم عادیِ دنیا به‌وقوع پیوسته است – همین امر بوده است.

نقش اسپرانتو در از بین بردن تبعیض‌ها

چنان‌چه استفاده از اسپرانتو در سطح جهانی رواج کامل یابد – و خوش‌بختانه با نرخ شتابنده‌ی رشد آن، زمان زیادی تا آن‌هنگام باقی نمانده است – بسیاری از تبعیض‌های پنهان و آشکارِ موجود، از بین خواهد رفت. به‌عنوان مثال، در حال حاضر کسانی که زبان مادری‌شان زبان انگلیسی است، هیچ لزومی را برای

فراگرفتن زبان‌های دیگر در خود احساس نمی‌کنند، در حالی که نُه دهمِ بقیه‌ی انسان‌های جهان — که اکثریت قاطع آن‌ها از نظر وضع اقتصادی هم به‌هیچ‌وجه در شرایط خوبی به‌سر نمی‌برند و بسیاری از آن‌ها حتی در تامین بهداشت، آب آشامیدنی، خوراک و مسکن خود نیز ناتوان‌اند — باید وقت و هزینه‌ی بسیار زیادی را در جهت فراگیری زبانِ بیگانه‌ی انگلیسی صرف کنند! زبانی که فراگیریِ آن، به دلیل پیچیدگی‌ها، استثناها و بی‌قاعدگی‌های فراوان — همانند اکثر زبان‌های ملیِ دیگر — حتی برای کسانی که از فراغت و تمول کافی برخوردارند، کاری بسیار دشوار و طاقت‌فرسا و در اکثریت موارد ناامیدکننده و ناکام‌ساز است.

اما، اگر استفاده‌ی بین‌المللی از زبان اسپرانتو همه‌گیر شود، تمامیِ انسان‌های جهان، چه آفریقایی، آسیایی یا اروپایی، همه و همه بدونِ هیچ تبعیضی، باید به‌یک اندازه وقت و هزینه صرف فراگیریِ آن کنند و هیچ‌یک از ملیت‌ها را بر دیگری برتری نخواهد بود، چرا که زبان اسپرانتو، زبان مادری یا ملیِ هیچ‌کدام از آن‌ها نیست. به‌علاوه، برای تمامیِ ایشان، مقدارِ این وقت و هزینه، به‌خاطر سهولت، بی‌استثنائی و باقاعدگیِ اسپرانتو، به‌مراتب کم‌تر از آنی است که باید صرف فراگیریِ زبان‌های ملی — مانند انگلیسی، فرانسوی یا روسی — بشود.

زبان "مصنوعی"

گاهی از اوقات از زبان‌های فراساخته و ابداعی، مانند اسپرانتو، به‌عنوان *زبان مصنوعی* نام برده می‌شود. واژه‌ی *مصنوعی* به‌خاطر کاربردهای گوناگون آن، ممکن است این امر را در ذهن برخی از افراد ایجاد کند که زبان مصنوعی، زبانی ناقص، ناکارا یا ناخوب است، اما باید توجه داشت که ریشه‌ی این کلمه، *صُنع* و *صنعت* است که به معنیِ آفریدن و خلق کردن به‌وسیله‌ی هنر و قوه‌ی خلاقه است، که والاترین صفت انسان در ایجاد و آفرینش پدیده‌های بسیار گوناگون و مثبت است. به‌عنوان مثال، *خانه* در واقع یک *غارِ مصنوعی* است، حال چه کسی زندگی در غار را بر زیستن در خانه‌های مصنوع انسان — که دارای انواع و اقسام امکانات رفاهی است - ترجیح می‌دهد؟ هم‌چنین، *پارک* یا *بوستان*، یک *جنگل مصنوعی* است، اما چه‌کسی می‌تواند برای قدم زدن، به‌جای پارکِ نزدیک خانه‌اش به جنگل برود — که خطرات احتمالی، مانند وجود حیوانات درنده نیز، در آن وجود دارد؟ تعداد مثال‌ها در این زمینه بی‌شمار است: شیرِ آب، چشمه‌ی مصنوعی است، اتومبیل یا خودرو، اسب مصنوعی است و غیره و غیره.

اسپرانتو نیز به‌عنوان یک زبان مصنوعیِ موفق و قدرت‌مند، به‌خوبی توانسته است با آفرینش آثار اصیل علمی و ادبی، و ترجمه‌ی آثار باارزش ادبی جهان — مانند شاه‌کارهای خیام و گوته و شکسپیر — شایستگی‌ها و غنای فراوان خود را در بیان ظرایف ادبی و دقایق علمی به‌اثبات برساند. هم‌چنین همایش‌های بین‌المللیِ اسپرانتو، به‌احتمال قوی تنها همایش‌های بین‌المللی در جهان است که با شرکت چندین هزار انسان از ده‌ها کشور گوناگون - و بدون هیچ مترجمی - به‌طور مرتب و سالیانه در کشورهای

گوناگون جهان برگزار می‌شود. زبان مصنوعیِ اسپرانتو، تنها زبان فراساخته‌ی بشر است که قادر به گردآوردن چنین جمعیت عظیمی از سراسر دنیاست، که بدون هیچ‌گونه سوءتفاهمی، از طیف وسیعی از برنامه‌های متنوع، از سخن‌رانی‌های علمی و دانشگاهی گرفته تا اجرای نمایشنامه و نمایش فیلم بهره‌مند می‌گردند.

فرِدریش ویلهِلم نیچه (1900-1844)، فیلسوف بزرگ آلمانی، با اشاره به دشوار بودن فراگیریِ بسیاری از زبان‌ها، چنین پیش‌گویی کرده بود:

"انسان راه نجات را خواهد یافت: در آینده زبانی به‌وجود خواهد آمد که ابتدا برای مقاصد تجاری مورد استفاده قرار می‌گیرد ولی با گذشت زمان به زبانی همه‌گیر تبدیل شده و برای روابط فرهنگی نیز مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد ... مسلماً در طول این قرون متمادی، علم بدون هدف، زبان را مورد تحقیق و بررسی قرار نداده است: هدف از این سرمایه‌گذاری، استفاده کردن از ویژگی‌های لازم و ارزشمند تمامیِ زبان‌ها (برای ساختن زبان مصنوعی) است."

اهمیت رویا

بسیاری از انسان‌ها هنگام مواجه شدن با ابداعات و اختراعات جدید، اذعان می‌دارند که به‌وقوع پیوستن چنین طرح‌هایی، رویایی بیش نیست. هنوز برای خیلی‌ها، تصور دنیایی که در آن هرکسی بتواند به‌راحتی با بقیه‌ی انسان‌ها از هر نژاد و ملیتی که باشند، به‌زبانی واحد، مشترک و جهانی حرف بزند، امکان‌پذیر به‌نظر نمی‌رسد، هرچند بیش از یک قرن است که اسپرانتودانان جهان این امر را در مقیاسی کوچک — اما گسترده و در پنج قاره‌ی جهان — تجربه کرده‌اند. ما باید به رویاهای خود و خواست‌ها و آرزوهایمان میدان بدهیم. تا آرزو و خواست و ایده‌آلی در ذهن و دلِ ما پدید نیاید و تقویت نشود، هیچ‌گونه تغییر و تحولی در زندگی ما به‌وقوع نخواهد پیوست. همان‌طور که مولانا فرموده است:

اندیشه‌ات جایی رود، وانگه ترا آن‌جا کِشد،

زاندیشه بگذر، چون قضا پیشانه شو، پیشانه شو!

ابتدا باید فکر، اندیشه یا رویای ما به‌جایی نُو برود، تا در پیِ آن بتواند ما را نیز به‌دنبال خود به‌آن‌جا بکشاند. اگر رویا و رویاباوری وجود نمی‌داشت، هیچ ابداع و اختراع و پیشرفتی صورت نمی‌گرفت، چرا که بنابر تعریف، ابداع و اختراع و نوآوری، به‌وجود آوردن چیزی است که تا به‌حال در دنیای خارج (از ذهنِ ما) وجود نداشته است. در همین رابطه، ماکسیم گورکی (1936-1868)، نویسنده‌ی شهیر روسی، که از هواداران اسپرانتو بوده، در سال 1919چنین گفته است:

"محافظه‌کاران همیشه در تلاش‌اند که ثابت کنند اسپرانتو یک اوتوپیا (خیال‌اندیشی یا آرمانِ محض) است. اما واقعیت، به‌طور روزافزونی عکس عقیده‌ی ایشان را نشان داده

است. چهل سال پیش، اکثر مردم انرژیِ الکتریکی را به‌عنوان ابداعی کفرآمیز تلقی می‌کردند و آن‌را چیزی بیش از یک خیال‌اندیشیِ از سرِ بی‌خردی به‌حساب نمی‌آوردند. پرواز نیز در حدود بیست سال قبل، تنها یک خیال‌اندیشیِ آرمان‌پرستانه محسوب می‌شد!"

پیشرفت اسپرانتو فقط به ما بستگی دارد

خوش‌بختانه در دنیای امروز که نیلِ به جامعه‌ی مدنی، مردم‌سالاری و اقتدار یافتن اراده‌ی مردم و خواست‌های مردمی یکی از اهداف مهم محسوب می‌شود، تحقق هر امری بستگی تام به خودِ ما مردم پیدا می‌کند. اگر تمامیِ ما — و یا حتی بخش قابل ملاحظه‌ای از ما - در مورد به‌کارگیریِ زبان اسپرانتو، ویا هر پدیدهِ مردمیِ دیگر، به توافق برسیم، هیچ‌نیرویی جلودار خواست و ارادهِ ما نخواهد بود. بنابر این، جهان‌گیر شدن زبان اسپرانتو بستگیِ بسیار زیادی به نظر ما و علم و آگاهیِ تک تکِ ما از مشکل زبان بین‌المللی در جهان و اسپرانتو دارد. اگر تمامی مردم جهان از وجود زبان اسپرانتو و ویژگی‌های فوق‌العاده‌ی آن، آگاهیِ صحیحی بیابند و در پی آن به فراگیریِ این زبان بی‌طرف و غنی بپردازند، و در ارتباطات بین‌المللیِ خود با دیگران از آن بهره جویند، هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند در برابر اراده و خواست ایشان مقاومت کند.

دکتر جوان ایرانی، استعداد درخشان اسپرانتو

در 89 امین همایش بین‌المللی سالانه‌ی اسپرانتو که در سال 1383، از 2 تا 9 مردادماه در شهر پکن، پایتخت کشور چین برگزار شد، دکتر کیهان صیادپور از ایران برنده‌ی جایزه‌ی ادبی اسپرانتو شد. وی که از نوجوانی به‌فراگیریِ زبان اسپرانتو پرداخته است، به‌خاطر شعر اصیلی که به زبان اسپرانتو، تحت عنوان Venis la printempo (آمد بهاران) سروده است موفق به دریافت این جایزه‌ی با ارزشِ ادبی در دنیای اسپرانتو گردید. این امر گویای امکان بی‌سابقه‌ای است که زبان اسپرانتو برای تمامیِ شهروندان جهان، به‌گونه‌ای یک‌سان و به‌دور از هرگونه تبعیضی در مورد زبان، ملیت و نژاد ایشان مهیا ساخته تا همگیِ ایشان بر اساس بنیادی برابر به رقابت با یک‌دیگر بپردازند. مسلماً برای این دکتر جوان ایرانی، و انبوه بی‌شماری از جوانان دیگر جهان، که امکان فراگیریِ زبان‌های بیگانه‌ی ملت‌های دیگر در سطح عالی فراهم نیست، آموختنِ هیچ زبان دیگری نمی‌توانست تا این حد موفقیت‌آمیز باشد که شانس برنده شدن ایشان را در چنین مسابقه‌ی عظیمی — با وجود رقبایی از کشورهای گوناگون جهان - میسر سازد.

دنیای پیش از اسپرانتو، دنیای پس از اسپرانتو

تاثیرات بزرگ و عمیقی که در پیِ به‌کارگیریِ زبان اسپرانتو در سطح جهان، در تمامی ابعاد زندگیِ بشری ایجاد خواهد شد، به‌گونه‌ای است که در آینده، تاریخ جهان را به دو دورانِ اصلی پیش از اسپرانتو و پس از اسپرانتو تقسیم‌بندی خواهند کرد. کاربرد همه‌جانبه‌ی زبانِ اسپرانتو در سطح بین‌المللی، اختراع دوباره‌ی خط است، و تاثیر آن – به‌خاطر وجود وسایل ارتباطی فوق‌العاده پیشرفته در زمان حاضر - حتی به‌مراتب بیشتر از اختراع خط خواهد بود. خط وسیله‌ای بود که هر قومی تجربیات و یافته‌هایش را می‌توانست به زبان خودش و برای بازماندگان و آیندگان *هم‌زبانش* به‌جا بگذارد، در صورتی که جهان‌گیر شدن اسپرانتو در عصری که سرعت رسانه‌ها و وسایل ارتباطی با کسرِ کوچکی از ثانیه سنجیده می‌شود، به‌معنای امکانِ در دسترس قرار دادن پیچیده‌ترین و ظریف‌ترین یافته‌ها و احساسات تمامی انسان‌ها برای همهِ مردمِ معاصر و آیندگان است.

به‌دنبال جهان‌گیر شدنِ اسپرانتو، سرعت پیشرفت علم، توسعه یافتن ادبیات، غنا پیداکردنِ هنرها، ارتقا یافتنِ مسایل گوناگون انسانی و هر بعُد قابلِ تصور دیگری از زندگی انسان‌ها، از تحولی بی‌سابقه برخوردار خواهد شد. به‌عنوان مثال، تصور کنید که همه‌ی یافته‌های علمی، با سرعتی بی‌نظیر و با صحتی *برابر با اصل* در دسترس تمامی علمای جهان قرار بگیرد و نظر هر کدام از ایشان در باره‌ی آن نیز بلافاصله در اختیار همه‌ی ایشان قرار بگیرد: تَهاتُر افکار، مقیاس و طیف جدیدی پیدا خواهد کرد. مثالی کوچک در این زمینه - که هم‌اکنون نیز عملی شده است - به قرارِ زیر است:

کتابی زنده که مولفین آن تمامیِ انسان‌های جهان‌اند

در شبکه‌ی جهانی اینترنت هم‌اکنون دایره‌المعارفی آزاد و رایگان به زبان اسپرانتو به نام *ویکی پِدی اُ* (Vikipedio) وجود دارد. این منبع بزرگ اطلاعات که تا چند دهه‌ی پیش هیچ‌کسی تصور امکان به‌وجود آمدنِ اثری مانندِ آن‌را نمی‌توانست بکند – همان‌طور که در حال حاضر هم بسیاری از انسان‌ها از وجود آن بی‌خبراند و حتی اگر برای ایشان در مورد آن اطلاع‌رسانی شود، با ناباوری و انکار با آن روبه‌رو می‌شوند – مانند کتاب بسیار بزرگی است که هر لحظه ویرایش جدید آن منتشر می‌شود و هیچ محدودیتی برای مطالب و تعداد نویسندگان آن وجود ندارد. هر کسی از هر نقطه از جهان می‌تواند مطالب مورد نظر خود را در این دایره‌المعارف قرار دهد و در ظرف چند ثانیه مطالب او در دسترس تمامی افراد جهان، که اینترنت در اختیارشان است، قرار می‌گیرد و هریک از ایشان نیز اگر نظر اصلاحی، انتقادی و یا تکمیلی در مورد آن داشته باشد، می‌تواند آن‌را بلافاصله در این منبع زنده قرار دهد تا بقیه نیز به‌نوبه‌ی خود، و به همین ترتیب، به حک و اصلاح مطالب بپردازند و نهایتاً اثری پدید آید که نظر همگان در آن ملحوظ است. مطالب مربوط به خیام می‌تواند توسط ایرانی‌ها و یا حتی نیشابوری‌ها نگاشته – و یا کنترل و تصحیح -



شود، و موضوعات مرتبط با شکسپیر توسط انگلیسی‌ها و هم‌شهری‌های او در استراتفورد-آپون-اِیوِن[1]، آفریقایی‌ها و اسکیموها نیز می‌توانند نظراتشان را در مورد خیام و شکسپیر بگویند و در عین حال، به معرفی نویسندگان و شاعران خود برای تمامی مردم جهان بپردازند.

این نخستین بار در تاریخ جهان است که چنین اثر بی‌مانندی به‌صورتِ دست‌جمعی و به زبانی سهل‌الوصول برای همه، و با وسیله‌ای بسیار سریع – اینترنت – در حال به‌وجود آمدن و توسعه یافتن است. با این وصف، این اثر با ارزش و بی‌سابقه، با تمامی بدعت و اهمیت خود، تنها مثالی بسیار کوچک و خودجوش است، که بر پایه‌ی آن می‌توان پیشرفت‌های بسیار عظیم‌تر دیگری را در زمینه‌های مختلف به‌راحتی پیش‌بینی کرد.

اینترنت بدون اسپرانتو بازدهیِ کمی دارد

وسایل ارتباطیِ مدرن، مانند تلفنِ تصویری و ماهواره‌ای، رادیو و تلوزیونِ دیجیتالی و ماهواره‌ای، و اینترنت و فکسِ لیزری، بدون به‌کارگیری زبان مشترک جهانی، عقیم و سِتَرون است. ارتباط تکنولوژیک بین دو نفر، بدونِ وجودِ زبان مشترک بین ایشان، هیچ ارزشی ندارد: در حال حاضر شما می‌توانید به‌راحتی به بسیاری از نقاط دنیا تلفن بزنید، و یا در هر یک از اطاق‌های گفتگو در اینترنت داخل شوید، تا ارتباط مخابراتی و الکترونیکی بین شما و دیگران برقرار گردد، اما این امر که طرفی که گوشی را برمی‌دارد، و یا اشخاصی که در اطاق گفتگو حاضراند زبان شما را بفهمند، در حیطه‌ی قدرت شما نیست: وجود بیش از 3000 زبان گوناگون در جهان و عدم وجود یک زبان واحد مشترک و بین‌المللی که فراگیریِ آن برای همه آسان، سریع و ارزان باشد، اجازه‌ی ایجاد ارتباط را به شما نمی‌دهد.

وسیله‌ی ارتباطی، که در واقع سخت‌افزارِ ایجاد ارتباط محسوب می‌شود، بدون نرم‌افزار آن، که زبان مشترک جهانی است، هیچ‌گونه بازدهیِ مطلوبی نخواهد داشت. بنابر این با اضافه کردن اسپرانتو، به‌عنوان زبان مشترکی که همه می‌توانند به‌راحتی آن‌را بیاموزند، به این وسایل ارتباطیِ مدرن، شتابی عظیم در سرعت ارتباطات و کیفیت آن به‌وجود خواهد آمد که باعث زایا گشتن رسانه‌ها خواهد شد.

یک‌بار ترجمه به‌جای هزاران بار

با یک چرخش ساده‌ی موج رادیو – و یا گشت و گذاری چند دقیقه‌ای در اینترنت – به راحتی می‌توان متوجه انبوهی از اطلاعات شد که در زندان زبان‌های بسیار زیادی گرفتار است و اکثر مردم جهان را به تمامیِ آن، راهی نیست.

[1]. Stratford-upon-Avon

در حال حاضر، با وجود هزاران زبان گوناگون در جهان و فقدان یک زبان مشترکِ جهانی، هر کتاب، فیلم، مقاله، سخن‌رانی، سایت اینترنتی و ... باید هزاران بار ترجمه شود تا تمامیِ انسان‌ها بتوانند به درک آن نایل گردند. البته وقت و هزینه‌ی لازم برای انجامِ چنین کار بزرگی نیز، به اعداد نجومی می‌انجامد. به‌علاوه، کاستی‌های موجود در ترجمه‌ها از قبیلِ برداشت‌های اشتباه، که در ترجمه‌های دست دوم و سوم به‌صورت تصاعدی بر شمار و عمقِ آن اضافه می‌گردد، باعث از بین‌رفتن اصالت و صحت مطلب می‌شود و تاثیر دل‌خواه مولف را در مخاطب به‌هیچ‌وجه نخواهد داشت. درصورتی که با به‌کارگیریِ زبان واحدی چون اسپرانتو، که فراگیریِ آن، حتی در سطوحِ عالی نیز، برای هر کسی امکان‌پذیر است، هر اثر ادبی، علمی، فرهنگی و اجتماعی کافی است که تنها یک‌بار به اسپرانتو ترجمه شود تا هر فردی که خواهان درک آن است، با صرفِ اندکی وقت و هزینه برای فراگیریِ اسپرانتو، بتواند از آن بهره‌مند گردد. به‌علاوه این ترجمه‌ی واحد به‌زبان اسپرانتو — در بسیاری از موارد - حتی می‌تواند توسط خودِ مولف و یا فردی هم‌زبان، هم‌فرهنگ و هم‌رشته‌ی او انجام بپذیرد تا دارای ارزشی در حدِ *برابر با اصل* باشد.

مشکل زبان در مورد فیلم‌ها

بنابر ضرب‌المثلی چینی، *یک تصویر به‌اندازه‌ی صد صفحه مطلب به انسان چیز می‌آموزد.* اگر این گفته را بخواهیم در موردِ فیلم — که از تعداد بی‌شماری تصویر تشکیل می‌شود — تعمیم دهیم، باید بگوییم که *یک فیلم می‌تواند به‌اندازه‌ی یک زندگی به انسان چیز بیاموزد.* به‌احتمال قوی، علت محبوبیت یافتن روزافزون فیلم‌ها در جهان نیز به همین دلیل است. اما ببینیم که هنگامی‌که مشغول دیدنِ یک فیلم به زبانی بیگانه هستیم، چند درصد مطالب و نکات آن‌را — حتی اگر زبان بیگانه‌ی فیلم را نیز در مدرسه و احتمالاً دانشگاه "فراگرفته" باشیم — از دست می‌دهیم. شاید همین کافی باشد که بگوییم فیلم مورد نظر، برای اکثریت قاطعِ ما تا حد یک فیلم دوران صامت سینما سقوط می‌کند و حتی به‌مراتب بیشتر از آن، چرا که سازندگان فیلم‌های صامت، با آگاهی از عدم امکان استفاده از صدا در فیلم‌هایشان، حداکثر سعی خود را برای رساندن منظور خود بدون استفاده از دیالوگ‌ها می‌کردند، و به‌این دلیل، فیلم‌شان برای مخاطب قابل فهم بود. اما امروز چنان‌چه کارگردانی هرچند چیره‌دست با هم‌یاری دیگر عوامل تولید از قبیل نویسنده، فیلم‌نامه‌نویس، بازی‌گر، و ... بیشترین کوشش و نیروی خود را نیز برای فهماندن اثر خود به مخاطب صرف بکند، پرده‌ی زبان، حتی چشمان بیننده‌اش را نیز به اثر او، تا حدود بسیار زیادی می‌بندد.

البته زیرنویس فیلم‌ها نیز نمی‌تواند جایگزینِ دیالوگ‌ها بشود، چرا که جدا از کامل نبودن و اشتباهات بسیار فاحشی که گاه در آن مشاهده می‌شود، مسلماً نمی‌تواند لحن و ظرایف زبانی را به بیننده، یا بهتر بگوییم *خواننده*، منتقل سازد. به‌علاوه، خواندن زیرنویس‌هایی که به‌سرعت در حال پدیدار شدن و ناپدید شدن از صفحه هستند — و بخشِ مهمی از سطح فیلم را نیز می‌پوشانند - فرصتی را برای تماشاگر جهت

دیدن و لذت بردن از صحنه‌ها و تمامیِ ظرایفی که در بازیِ هنرپیشه‌ها، حرکاتِ صورت وچیدمان وسایل صحنه و چگونگیِ تدوین فیلم به‌کار رفته است، باقی نمی‌گذارد.

دوبله‌ی همه‌ی فیلم‌ها نیز به هزاران زبانِ موجود در جهان، به‌علت گرانی و زمان‌بَر بودن انجامِ خوب و حرفه‌ای آن، در دنیای پُرسرعتِ صنعت سینمای امروز، نه اقتصادی است و نه عملی.

حال ببینیم که به‌کارگیری زبان اسپرانتو در سینما، چه تاثیراتی را در بر خواهد داشت: در درجه‌ی اول، فیلم‌ها – دست‌کم فیلم‌هایی که خواهان مخاطب جهانی است – به‌راحتی می‌تواند به زبان اسپرانتو ساخته شود، چون‌که فراگیری و تسلط یافتن بر زبان اسپرنتو به‌دلیلِ سادگی و منطقی بودن آن، به راحتی برای تمامی بازی‌گران و دیگر عوامل تولید و ساخت فیلم، ممکن، سریع و آسان است. با این وجود، فیلم‌هایی که – به‌هر دلیلی - به زبانی ملی ساخته می‌شود، برای راه‌یافتن به اکران‌های بین‌المللی می‌تواند فقط یک بار و برای همیشه، آن‌هم توسطِ خودِ بازی‌گران و یا افرادی که به‌جای ایشان در فیلم صحبت کرده‌اند، به‌زبان اسپرانتو دوبله شود. به‌این ترتیب، هم بهترین ترجمه، صدا و لحنِ گفتار در فیلم ِ دوبله شده رعایت می‌شود، و هم با همین یک‌بار دوبله شدن، فیلم قادر خواهد بود تا در سراسر جهان به‌نمایش در آید. بنابراین هم کیفیت تاثیر فیلم در بینندگانِ بین‌المللیِ آن حفظ می‌گردد و هم کم‌ترین هزینه و وقت صرف دوبله کردنِ آن می‌شود، و تبعیضی که هم‌اکنون در پخش فیلم‌ها به زبان‌های گوناگون وجود دارد و باعث می‌شود که گروهی خاص، فیلم را بلافاصله پس از ساختِ آن – هنگامی که در اوج اشتهار است و در اخبار روزِ سینما قرار دارد - ببینند و گروه‌های بسیار زیادِ دیگر، تنها پس از فاصله‌ی زمانیِ طولانی – و وقتی که فیلمِ مورد نظر دیگر *بر سر زبان‌ها نیست* - موفق به دیدن آن شوند، از بین خواهد رفت.

به‌این دلایل، یکی از نخستین کاربری‌های زبان اسپرانتو در هنرهای زیبا، پس از ادبیات، دنیای فیلم و سینما می‌تواند باشد. پدیده‌ی رادیوها و تلویزیون‌های دیجیتالی نیز، که در آنِ واحد قادر به پخشِ هم‌زمانِ چند ترجمه‌ی مختلف از هر برنامه است، امکان و زمینه‌ی بسیار مناسبی را برای کاربرد سریع و بهره‌ورِ زبان اسپرانتو مهیا ساخته است. چنان‌چه تمامیِ ایستگاه‌های رادیویی و کانال‌های تلوزیونی جهان، یکی از ترجمه‌های خود را به زبان اسپرانتو اختصاص دهند، تمامیِ مردم دنیا قادر به استفاده از همه‌ی برنامه‌های این ایستگاه‌ها و کانال‌ها خواهند شد. شاید تنها وجود همین امکان، ازطرفی انگیزه‌ی کافی برای فراگیریِ اسپرانتو را در انسان‌ها ایجاد کند، و از طرف دیگر متصدیان مربوطه را به پخش برنامه‌های خود به‌زبان اسپرانتو ترغیب کند.

پیش‌گفتار

اسپرانتو چیست؟

اسپرانتو زبانی است بسیار آسان و قدرت‌مند که توسط یک نابغه‌ی لهستانی برای ایجاد رابطه‌ی نزدیک بین تمامی انسان‌های جهان و تسهیل روابط بین‌المللی به‌وجود آمده است. از آن‌جا که این زبان به هیچ‌یک از ملت‌های به‌خصوصِ دنیا تعلق ندارد، استفاده از آن به‌عنوان زبان بین‌المللیِ مشترک در سطح جهان، به‌نفع بعضی از ملت‌ها و به‌ضرر بقیه نیست. اسپرانتو به‌گونه‌ای کاملاً برابر و به‌دور از هرگونه تبعیضی، متعلق به تمامیِ انسان‌های جهان است، فارغ از ملیت و نژاد ایشان. اسپرانتو زبانی است منطقی و بدون استثنا که فراگیریِ آن به‌مراتب آسان‌تر و سریع‌تر از هر زبان ملی مانند انگلیسی، فرانسوی، روسی یا آلمانی است.

فواید فراگیری زبان اسپرانتو

با فراگرفتن اسپرانتو، هم‌اکنون نیز می‌توان از امکانات فراوانی بهره‌مند شد، از آن‌جمله است:

- ارتباط یافتن با شهروندان کشورهای گوناگون جهان در سطحی وسیع و عمیق. در حال حاضر در اکثریت قریب به‌اتفاق کشورهای جهان اسپرانتودانانی وجود دارند که یکی از علایق‌شان مکاتبه کردن با دیگر هم‌اندیشان خود در سراسر دنیا است — چه از طریق نامه یا پست الکترونیکی.
- آشنایی با آثار علمی و فرهنگیِ کشورهای گوناگون جهان. هزاران کتاب و صدها مجلاتی که هم‌اکنون به زبان اسپرانتو وجود دارد — و بسیاری از آن به‌صورت رایگان نیز از طریق اینترنت قابل دست‌یابی و استفاده است — وسیله‌ی خوبی برای آشنا شدن با فرهنگ‌های گوناگون جهان به‌حساب می‌آید، چراکه نویسندگان و مترجمان این آثار، اسپرانتودانانی هستند که در سراسر جهان و در هر پنج قاره سکونت

دارند و شایق به معرفیِ فرهنگ و تمدن خود به زبانی بی‌طرف و آسان به تمامیِ انسان‌های دنیا هستند.

- شناساندن فرهنگ و تمدن و ادبیات خودمان به جهان. پس از فراگیریِ اسپرانتو هرکسی می‌تواند آثار محبوب خود را به زبان اسپرانتو ترجمه کند تا در اختیار افراد دیگر کشورهای جهان قرار گیرد. خوش‌بختانه تاکنون نیز اسپرانتودانان ایرانی با موفقیت آثار متفاوتی را از ادب پارسی به دنیای اسپرانتوزبان معرفی کرده‌اند که با استقبال جهانیان نیز روبه‌رو شده است، از ادبیات کودکان و نوجوانان گرفته تا اشعار شعرای نام‌دار قدیم و جدید ایرانی.
- مسافرت آسان‌تر به کشورهای مختلف دنیا. امکاناتی که هم‌اکنون برای اسپرانتودانان جهان وجود دارد، مسافرت ایشان را به اقصا نقاط دنیا آسان‌تر، ارزان‌تر و پُربارتر می‌سازد.
- شرکت کردن در صدها همایش و نشستِ علمی و فرهنگی که در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی هرساله در سراسر جهان به زبان اسپرانتو برپا می‌شود.

چرا اسپرانتو را می‌آموزیم؟

هم‌اکنون در هزاران مدرسه، دانشگاه و آموزشگاه در کشورهای سراسر جهان، اسپرانتو در حال تدریس شدن است. به عنوان مثال، طبق صفحه‌ای از پایگاه اینترنتی سازمان جهانی اسپرانتو (UEA)، که دارای روابط رسمی با سازمان ملل متحد و یونسکو است، در سال 2003 میلادی، زبان اسپرانتو به‌صورت رسمی در 69 دانشگاه در 24 کشور مختلف جهان، مانند ژاپن، آمریکا، چین، آلمان، فرانسه، مجارستان، روسیه، بلژیک و لهستان در حال تدریس شدن بوده است. جالب این‌جا است که این استقبالِ عظیم از زبان اسپرانتو تا حدود بسیار زیادی به‌خاطر توصیه‌های قطع‌نامه‌های یونسکو در موردِ وارد ساختن آموزش زبان اسپرانتو در مدارس و دانشگاه‌های جهان است، و کشور ایران نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل – شکل نخستین سازمان ملل متحد – بوده است که سهم به‌سزایی در به‌انجام رساندن قطع‌نامه‌های یونسکو درباره‌ی اسپرانتو داشته است. اما متاسفانه در خود ایران، توجهی به توصیه‌های این قطعنامه‌های فرهنگیِ یونسکو نشده است، و هنوز زبان اسپرانتو، آن‌چنان که باید، در مدارس، دانشگاه‌ها و آموزشگاه‌های کشور وارد نگشته است.

بسیار شایسته است کشوری که خود در ساخت زبان‌های ابداعی، در جهان و در تاریخ بشریت، از پیشگامان نخستین – و یا حتی طبق نظر متخصصان خارجی "اولین کشور مبدع زبان فراساخته" - بوده

است[1]، و هم‌چنین در به‌رسمیت شناساندن زبان بین‌المللی اسپرانتو در دنیا نقشی بسیار کلیدی و تعیین‌کننده بازی کرده است[2]، در آموزش و به‌کارگیریِ این زبان پُرتوان هم، مقام درخورِ خود را در جهان به‌دست آورد. این کتاب کوچک، گامی است در جهت همین هدف، و به‌این خاطر به‌گونه‌ای طراحی شده است که هر کسی که قادر به خواندن و نوشتن فارسی باشد، بتواند تنها با در دست داشتن همین کتاب، زبان اسپرانتو را از الفبا و مقدمات آن تا سطوح بالای آن فراگیرد و توانائیِ این‌را نیز بیابد که توسط همین کتاب به‌تدریسِ اسپرانتو به دیگران بپردازد. بنابر این از کتاب حاضر می‌توان هم برای یادگرفتن اسپرانتو بهره جست، و هم برای یاد دادن آن – هم خودآموز است و هم کتاب درسی برای آموزش در کلاس.

جدیدترین قطع‌نامه‌ی یونسکو درباره‌ی اسپرانتو

متن کاملِ جدیدترین قطع‌نامه‌ی یونسکو درمورد زبان اسپرانتو، که در تاریخ 8 نوامبر سال 1985 به تصویب همایش عمومیِ آن رسیده است، به‌شرح زیر است:

"با ملاحظه‌ی این‌که در نشست سال 1954 خود در مونته‌ویدئو، توسط قطع‌نامه‌ی شماره‌ی IV.1.4.422-4224 نتایج به‌دست آمده توسط زبان بین‌المللی اسپرانتو را در زمینه‌ی تبادل افکار در سطحِ بین‌المللی و تفاهم متقابل میان مردم جهان، مورد توجه قرار داد و تاکید کرد که این دست‌آوردها با اهداف و آرمان‌های والای یونسکو هم‌خوانی دارد،

با یادآوریِ این‌که در این فاصله‌ی زمانی اسپرانتو به‌عنوان وسیله‌ای برای تفاهم بین مردم و فرهنگ‌های کشورهای گوناگون، با نفوذ یافتن در اکثر مناطق دنیا و اکثر فعالیت‌های انسانی، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشته است،

با اذعان به قابلیت‌های عظیمی که اسپرانتو در جهتِ تفاهم بین‌المللی و ارتباطات میان مردم ملیت‌های گوناگون عرضه می‌کند،

با ملاحظه‌ی سهم بسیار مهمِ نهضت اسپرانتو، و به‌ویژه *سازمان جهانی اسپرانتو* (UEA)، در انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به اقدامات یونسکو، و هم‌چنین مشارکت آن در این اقدامات،

با آگاهی از این امر که یک‌صدمین سال‌گردِ اسپرانتو در سال 1987 جشن گرفته خواهد شد،

1. به نهضت اسپرانتو به‌مناسبت صدساله شدن آن تبریک می‌گوید؛

---

[1]. در این باره به مبحثِ *زبان فارسی، اساس نخستین زبان فراساخته‌ی جهان* در پیوست شماره‌ی 2 منبع زیر، تحت عنوان *سیر تحول زبان‌های ابداعی* مراجعه کنید: اُلد، ویلیام. پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکلِ زبان بین‌المللی، ترجمه و تالیف احمد رضا ممدوحی، تهران: آرویج، 1384، 410ص.

[2]. در این مورد به پیوست شماره‌ی 7 کتاب فوق‌الذکر، تحت عنوان *ایران، نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل* رجوع کنید.

2. از دبیرکل درخواست می‌کند که پیشرفتِ اسپرانتو را به‌عنوان وسیله‌ای برای بهبود تفاهم میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف، به‌گونه‌ای دقیق و همیشگی دنبال کند؛

3. **از دولت‌های عضو دعوت می‌کند** تا یک‌صدمین سال‌گرد اسپرانتو را با اقدامات مناسب، صدور اعلامیه‌ها، انتشار تمبرهای ویژه و موارد مشابه گرامی داشته، و **واردساختن برنامه‌ی درسی در باره‌ی مشکل زبان و اسپرانتو را در مدارس و نهادهای آموزش عالی خود ترغیب کنند؛**
4. به سازمان‌های غیر دولتی توصیه می‌کند تا در جشن صدساله‌شدن اسپرانتو مشارکت کرده و امکان بهره‌گیری از اسپرانتو را به‌عنوان وسیله‌ای برای انتشار اخبار و اطلاعات، از جمله در باره‌ی اقدامات یونسکو، در بین اعضای خود مورد بررسی قرار دهند."

چگونه اسپرانتو را توسط این کتاب بیاموزیم

البته برای آموزش زبان اسپرانتو برای هر نوع مخاطب – در سنین گوناگون و با علایق مختلف – باید روش‌ها و کتاب‌های متفاوت و متنوعی تالیف گردد تا بهترین بازدهی در امر تدریسِ صحیح و سریع اسپرانتو به‌دست آید. با این وصف، تا زمانی که این کتاب‌ها آماده شود، می‌توان از کتاب حاضر برای فراگرفتن و فرادادن اسپرانتو، به‌شیوه‌ای که در زیر توضیح داده می‌شود، استفاده کرد.

امید است که انتشار کتاب حاضر باعث ترغیب علاقه‌مندان به تهیه‌ی کتاب‌ها، و وسایل آموزشیِ دیگر، از قبیل نوارهای صوتی، تصویری و برنامه‌های کامپیوتری و چند رسانه‌ای بشود تا هرچه زودتر کشور ما نیز در زمینه‌ی فن‌آوریِ آموزش زبان اسپرانتو به سطح مطلوبی برسد.

بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی این کتاب

به‌منظور ایجاد حداکثر خودکفائی برای کتاب حاضر جهت فراگیری و فرادادنِ زبان اسپرانتو، این کتاب از سه بخش اصلیِ زیر تشکیل شده است.

1- بخش آموزش درس به درس اسپرانتو

اصولاً مطالعه‌ی پیش‌گفتار و مقدمه‌ی کتاب حاضر برای فراگیریِ زبان اسپرانتو لزومی ندارد. درواقع نقطه‌ی شروع فراگیریِ زبان اسپرانتو توسط این کتاب، انتهای آن است! از آن‌جا که زبان اسپرانتو از سمتِ چپ به راست نوشته می‌شود و کتاب‌های آن نیز از سمت چپ آغاز می‌گردد، بخش *آموزش درس به درس اسپرانتو* که امرِ فراگیریِ اسپرانتو باید با آن شروع شود، از سمت چپ کتاب حاضر آغاز می‌شود. هدف

اصلیِ این بخش، فرادادن زبان اسپرانتو به‌صورت غیرمستقیم است. یعنی مطالب و نکات گرامری از طریقِ متونی معمولی و به‌طور غیرمستقیم فراداده می‌شود.

آموزش اسپرانتو در این بخش به سه سطح متمایز مقدماتی، متوسطه و پیشرفته تقسیم شده است:

الف- آموزش مقدماتی

آموزش مقدماتی که شامل درس اول تا یازدهم است، و همراه‌با تصاویر فراوان ارائه گردیده‌است، فرادهنده‌ی اصول بنیادیِ گرامر اسپرانتو است. درس اولِ این بخش، آشنایی با الفبای اسپرانتو است. در این درس به‌تفصیل و به‌تدریج حروف الفبای اسپرانتو معرفی می‌شود و نحوه‌ی صحیح نگارش و تلفظ آن ذکر می‌گردد. در این درس، که از پنج قسمت پی‌درپی تشکیل شده است، برای سهولت هرچه‌بیشتر فراگیریِ خواندن و نوشتن اسپرانتو، از طرفی نحوه‌ی تلفظ کلمات اسپرانتو با الفبای فارسی نشان‌داده شده است و از طرف دیگر، کلمات فارسی با الفبای اسپرانتو نگاشته شده است، تا به‌این‌طریق حداکثر استفاده از دانش زبانِ فارسیِ فراگیرنده برای یادگرفتن خواندن و نوشتنِ اسپرانتو بشود. چهار درس بعدیِ این قسمت، دارای بخشی تحت عنوانِ *مطالبی‌که در این درس آموختیم* است، که ضمن بیان نکته‌های گرامریِ درس مربوطه، دارای ارجاعاتی به بخشِ *مرجعِ دستوری زبان اسپرانتو* است، تا به‌این ترتیب نحوه‌ی استفاده‌ی هم‌زمان از این دو بخش را به خواننده نشان بدهد.

پاسخ تمامیِ تمریناتِ بخش مقدماتی در انتهای هر درس داده شده است، تا امکان تصحیح و کنترل را برای فراگیرندگان مهیا سازد.

ب- آموزش متوسطه

آموزش متوسطه دربرگیرنده‌ی درس‌های دوازدهم تا بیست و دوم است. در این قسمت، معنیِ واژه‌های جدید هر درس همراه با چند کلمه‌ی هم‌خانواده‌ی آن ارائه شده است تا به درک مطالب درس مربوطه – بدون نیاز به ارجاعات زیاد به بخش واژه‌نامه‌ها – کمک کند. موضوعات این دروس به‌گونه‌ای انتخاب شده است تا شخصِ فراگیرنده در عین حال با دنیای اسپرانتو و امکانات آن نیز آشنا گردد. به‌عنوان مثال آشنایی با ادبیات اصیل اسپرانتو و ترجمه‌ی آثار ادبیِ جهان به زبان اسپرانتو، شعرا و نویسندگان بزرگ اسپرانتو، مجلات گوناگون و سایت‌های اینترنتیِ زبان اسپرانتو، چگونگیِ مکاتبه با اسپرانتودانان دیگر کشورهای جهان، بهره‌گیری از اسپرانتو در مسافرت‌های بین‌المللی و ... پاره‌ای از این‌گونه مطالب است.

تمرین‌های این بخش، هم شامل تکالیف کتبی است و هم دربردارنده‌ی تمریناتی شفاهی، تا به‌این طریق به مهارت‌های خواندنی-نوشتاری و گفتاری-شنیداریِ فراگیرندگان کمک کند.

پ- آموزش پیشرفته

آموزش پیشرفته، شامل دروس بیست و سوم تا سی و چهارم است. مطالب درس‌های این قسمت درباره‌ی موضوعاتی کاملا متنوع، متفاوت و گاه تا حدودی تخصصی و دقیق است تا خواننده را با واژگان و کاربرد اسپرانتو در زمینه‌های گوناگونی چون فن‌آوری، علوم، ادبیات و فلسفه آشنا گرداند. موضوعاتی مانند پدیده‌های زیست‌محیطی و خودروهای بدونِ آلودگی، فن‌آوریِ نانو، یا نانوتکنولوژی – که نویدبخشِ امیدهای بسیار بزرگی در زمینه‌های گوناگونی مانند پزشکی، فضانوردی و انرژی در آینده‌ای نزدیک است – و آشنایی با فلسفه‌ی اگزیستانسیالیسم یا اصالتِ وجود و فیلسوفان برجسته‌ی آن، بخشی از مباحث دروس این قسمت را تشکیل می‌دهد. البته امکان احتراز از بزرگان ادب پارسی، چه قُدَمایی مانند خیام و مولانا و حافظ، و چه معاصرانی چون فروغ و سهراب وجود نداشته و جرعه‌ای چند از آبِ حیات آثار ایشان، برای تلطیف مطالب آموزشیِ کتاب، نوشیده و نوشانده شده است. همین‌طور است در باره‌ی ادبای مشهور ادبیاتِ بین‌المللیِ زبان اسپرانتو و آثار زیبای ایشان.

2- بخش مرجع دستوریِ زبان اسپرانتو

این بخش که در سمت راست کتاب آمده است، به زبان فارسی، گرامر اسپرانتو را توضیح می‌دهد و همراه با مثال‌های متعدد، از جمله ضرب‌المثل‌ها، جملات حکیمانه و شعرهای گوناگون است. اکثر قریب به‌اتفاق ضرب‌المثل‌های این بخش، از کتابی که توسط سازنده‌ی زبان اسپرانتو نگاشته شده، نقل گردیده است.[1] البته فهرست تفصیلیِ بخشِ *مرجع دستوریِ زبان اسپرانتو* و دو نمایه‌ی فارسی و اسپرانتو نیز، که پس از واژه‌نامه‌ها آمده است، کمک زیادی به پیداکردنِ سریع نکات دستوریِ گوناگونِ مذکور در این بخش می‌کند.

3- بخش واژه‌نامه‌ها و نمایه‌ها

این بخشِ مرجع که در میان کتاب قرار دارد از دو قسمت اصلیِ زیر تشکیل شده است:

الف- واژه‌نامه‌ها

این قسمت که شامل دو واژه‌نامه‌ی اسپرانتو-فارسی و فارسی-اسپرانتو است، دربرگیرنده‌ی اساسی‌ترین لغات و واژه‌بخش‌های اسپرانتو است که بیش‌ترین استفاده را در زبان دارد و توسط ترکیب آن‌ها با یک‌دیگر می‌توان کلمات بسیار زیاد جدیدی را نیز به‌راحتی ساخت. برای تسهیل هرچه بیشترِ شناسائیِ اجزای تشکیل‌دهنده‌ی هر کلمه، تمامی واژه‌بخش‌های هر لغت - حتی پایانه‌های آن – توسط نقطه از یک‌دیگر

---

[1]. ZAMENHOF, L.L. <u>Esperanta Proverbaro</u>, aranĝis Franko Luin, Svedio: eLibro Inko, 2001 (elektronika eld. en interreto), 135p.

جداشده است تا به‌این ترتیب، از سوی دیگر، فراگیرندگان توجه بیشتری به اجزای هر واژه بکنند و برای ساختن لغت‌های جدیدِ خود، ترغیب به استفاده‌ی خلاق از آن‌ها بشوند و هرچه‌زودتر از امکان عظیم و اعجاب‌انگیزِ واژه‌سازی در زبان اسپرانتو بهره برده و لذتِ آفرینش واژگان جدید را تجربه کنند. درصد پیوندی‌بودنِ زبان اسپرانتو از هر زبان دیگری در جهان بیشتر است و همین امر یکی از علل قدرت و غنای فوق‌العاده‌ی این زبان است.[1]

ب- نمایه‌ها

این قسمت که از دو نمایه‌ی فارسی و اسپرانتو تشکیل می‌شود، کمک زیادی به خواننده برای سریع پیداکردن مطالبِ گرامریِ مورد نظرش در *بخش مرجع دستوریِ زبان اسپرانتو می‌کند*. به‌عنوان مثال، چنان‌چه فراگیرنده‌ای بخواهد با *اسم فاعل* و ویژگی‌های آن در زبان اسپرانتو آشنا شود، با مراجعه به نمایه‌ی فارسی، که به‌ترتیب حروف الفبای فارسی، تمامیِ مباحث دستوریِ اسپرانتو را فهرست کرده است، متوجه می‌شود که به کدام قسمتِ بخش *مرجع دستوری اسپرانتو* — که در سمت راست کتاب حاضر آمده است - مراجعه کند. و یا اگر در درسی، خواننده با آوندی مانندِ -ej— مواجه شود که معنی و نحوه‌ی استفاده از آن‌را نمی‌داند، با رجوع به نمایه‌ی اسپرانتو، که تمامی واژه‌های گرامری و واژه‌بخش‌های مهم را طبق الفبای اسپرانتو مرتب کرده است، به‌راحتی درمی‌یابد که به کدام قسمتِ *مرجع دستوری اسپرانتو* در سمت راست کتاب حاضر مراجعه کند.

نحوه‌ی استفاده از این کتاب برای افراد گوناگون

در این‌جا به‌اختصار نحوه‌ی استفاده از کتاب حاضر برای فراگرفتن و فرادادن زبان اسپرانتو برای افراد گوناگون توضیح داده می‌شود.

به‌عنوان خودآموز

فردِ خودآموز می‌تواند فراگیریِ اسپرانتو را از سمت چپ کتاب حاضر، یعنی *بخش آموزش درس به درس اسپرانتو* آغاز کند، و طبق توصیه‌هایی که در لابه‌لای این بخش شده است استفاده‌ی هم‌زمان از *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* را نیزشروع کند. واژه‌نامه‌ی اسپرانتو-فارسی برای درک مطالب دروس، و واژه‌نامه‌ی فارسی-اسپرانتو برای حل تمرین‌ها یا نوشتن مطالب جدید و نامه‌نگاری به‌اسپرانتو سودمند

[1]. این شاخص برای زبان فارسی 34 و برای زبان انگلیسی 30 درصد است، درحالی که میزان پیوندی‌بودنِ زبان اسپرانتو 99/9 درصد است. در این مورد به قسمتِ *اسپرانتو، پیوندی‌ترین زبان دنیا* در فصل چهار کتاب زیر مراجعه کنید:
اُلد، ویلیام. پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی، ترجمه و تالیف احمد رضا ممدوحی، تهران: آرویج، 1384، 410ص.

است. نمایه‌ی اسپرانتو و فارسی کمک خوبی برای سریع یافتن نکات لغوی و گرامری است که شخصِ خودآموز ممکن است به‌دانستن آن احتیاج پیدا کند.

برای تدریس در مدارس ابتدایی و قبل از آن

از آن‌جا که بهترین سن برای فراگیری زبان، سنین بسیار پایین – و حتی قبل از دبستان است – می‌توان از بخش نخست *آموزش درس به درس اسپرانتو* برای آموزش به کودکان، چه قبل از ورود به دبستان و چه پس از آن، بهره جست. درس اول این بخش، که به فرادهیِ الفبای اسپرانتو در پنج قسمت مختلف می‌پردازد باید با تانیِ بیشتری با کودکان کار شود، و با نشان دادن تصاویر رنگی و جذاب به ایشان همراه گردد. همچنین توزیع برگه‌هایی که در آن حروف اسپرانتو به‌صورت نقطه‌چین نوشته شده است و باید توسط کودکان کامل گردد، برای تمرین رسم‌الخط ایشان بسیار مفید است. درصورتِ دسترسی به شبکه‌ی جهانی اینترنت، بازی‌ها و مطالب جالبی برای کودکان در سایت‌های گوناگون آموزشیِ اسپرانتو موجود است که به امر فراگیریِ ایشان کمک زیادی می‌کند.[1]

برای تدریس در مدارس راهنمایی

به این سبب که در حال حاضر تدریس زبان بیگانه از سال دوم راهنمایی آغاز می‌شود، درس نخستِ بخش *آموزش درس به درس اسپرانتو* در دوسال اول دوره‌ی راهنمایی اهمیت بیشتری دارد. سطح مقدماتیِ این بخش – دوازده درس نخست – به‌ویژه برای محصلین این دوره‌ی تحصیلی مناسب است. نیمی از درس‌های سطح متوسطه را نیز می‌توان در این مقطع تحصیلی فراگرفت یا فراداد. سایت‌های آموزشیِ اسپرانتو می‌تواند به عنوان مطالب کمک‌درسی – توسط معلم و یا خودِ شاگردان - مورد استفاده قرار بگیرد.[2] اغلب این‌گونه سایت‌ها هم برای معلمین اسپرانتو و هم برای محصلین اسپرانتو، مطالب و برنامه‌های آموزنده و جذابی دارد.

برای تدریس در دبیرستان‌ها

از آن‌جا که محصلین دبیرستانی با الفبای لاتین آشنایی دارند، فراگیریِ درس نخست برای ایشان آسان‌تر و سریع‌تر ممکن است. دروس دو سطح مقدماتی و متوسطه، و حتی نیمی از درس‌های سطح پیش‌رفته برای این گروه سنی کاملاً مناسب است. برای محصلینِ دبیرستانی ترجمه‌ی مطالب گوناگون علمی یا ادبی به اسپرانتو یا از اسپرانتو، می‌تواند تمرین خوبی – علاوه‌بر تمرینات کتاب - باشد. برای ترجمه از فارسی به

---

[1]. به اینترنت مراجعه فرمایید.

[2]. به اینترنت مراجعه فرمایید.

اسپرانتو، مطالب کتاب‌های درسی ایشان، و برای ترجمه از اسپرانتو به فارسی، مطالب کتاب‌ها، و مجلات گوناگون اسپرانتو مناسب است. چنان‌چه به این منابع اسپرانتوزبان دست‌رسی آسان نباشد، سایت‌های مختلف و فراوانِ اسپرانتو، از جمله سایت معروف *کتاب‌خانه‌ی مجازیِ اسپرانتو*[1] که استفاده از آن رایگان نیز است، مناسبت دارد.

برای تدریس در دانشگاه‌ها

دانش‌جویان به‌راحتی می‌توانند سطوح مقدماتی و متوسطه را فراگیرند و سپس تمامیِ درس‌های سطح پیش‌رفته را نیز بیاموزند. پروژه‌های عملیِ دانش‌جویانِ هر رشته، می‌تواند با در نظر گرفتن زمینه‌ی تخصصی ایشان تعیین گردد. به‌عنوان مثال برای دانشجویان رشته‌های مهندسی، تحقیق و جمع‌آوری مطالب مربوط به رشته‌ی ایشان، از کتاب‌ها، مجلات یا سایت‌های اسپرانتوزبان در اینترنت، برای آشنا شدن آن‌ها با واژگان تخصصی خیلی مناسب و سازنده است. هم‌چنین ترجمه‌ی تحقیقات و تک‌نگاشت‌های دانشجویان به زبان اسپرانتو، علاوه بر ماهر ساختن ایشان در امر ترجمه به‌اسپرانتو، راهی است برای ارائه‌ی سریع نتایج تحقیقات‌شان از طریق زبان بین‌المللی اسپرانتو به دنیا – چه از طریق درج در کتاب‌ها و مجلات تخصصیِ اسپرانتوزبانِ جهان، چه از طریق انتشار آن‌ها در اینترنت.

برای تدریس در آموزشگاه‌ها

برای گروه‌های سنی متفاوتی که در آموزشگاه‌ها مایل به فراگیریِ اسپرانتو هستند، مطابق با مطالبی که در بالا گفته شد، می‌توان سطوح مختلفِ زبان را توسط کتاب حاضر، به محصلین زبان اسپرانتو در سنین مختلف آموخت. از آن‌جا که این‌گونه آموزشگاه‌ها، اکثراً مجهز به اتاق‌های سمعی-بصری است، می‌توان از نوارهای گوناگون صوتی و/یا صوتی-تصویری و برنامه‌های کامپیوتری و چندرسانه‌ایِ آموزش اسپرانتو نیز بهره جست. بسیاری از این‌گونه وسایل آموزشی و کمک آموزشی اسپرانتو را هم می‌توان از سرویس‌های بین‌المللیِ فروش کتاب اسپرانتو تهیه کرد[2] و هم می‌توان از اینترنت – در اکثر موارد به‌صورت رایگان – به‌دست آورد.[3]

---

[1]. Virtuala Esperanto-Biblioteko (VEB) en interreto.

[2]. Libro-servo de UEA, Universala Esperanto-Asocio, Nieuwe Binnenweg 176, 3015 BJ Rotterdam, Nederlando. uea@inter.nl.net

[3]. به اینترنت مراجعه فرمایید.

درباره‌ی کتاب حاضر و معرفیِ زبان اسپرانتو

مراجع اصلی در تهیه‌ی کتاب حاضر، که کوششی‌است در جهت آموزشِ زبان بین‌المللیِ اسپرانتو، دو اثرِ پُر ارزشِ *دستور زبان تحلیلی و کامل اسپرانتو*[1] و *فرهنگ جامع و مصور اسپرانتو*[2] بوده‌است، که تماماً به‌زبان اسپرانتو نگاشته شده و معتبرترین منابع مربوط به گرامر و واژگان زبان اسپرانتو در جهان است.

نگارنده‌ی این سطور، کتاب دیگری نیز تحت عنوان *پدیده‌ی اسپرانتو، معرفیِ پرطرف‌دارترین زبان بی‌طرف*[3] فراهم آورده است که به معرفیِ زبان اسپرانتو می‌پردازد و از بخش‌های اصلیِ زیر تشکیل می‌شود:

(1) ترجمه‌ی متن کامل کتاب *پدیده‌ی اسپرانتو*، که به ارائه‌ی مشکل زبان در روابط بین‌المللی در سطح جهان می‌پردازد و توانایی‌ها و شایستگی‌های زبان اسپرانتو را در حل آن معرفی می‌کند. این کتاب توسط ویلیام اُلد[4]، نامزد دریافت جایزه‌ی ادبیِ نوبل، به‌زبان اسپرانتو و در هشت فصل نگاشته شده‌است. عناوین فرعی و پانوشت‌های این بخش همراه با ارجاعاتی به پیوست‌های گوناگونِ این کتاب، عموماً توسط مترجم اضافه‌گردیده است.

(2) پیوست‌های چهارده‌گانه که توسط مترجم، اقتباس، ترجمه و یا تالیف شده‌است و در هرمورد، منابع مورد استفاده نیز ذکر گردیده است. هدف اصلی از ارائه‌ی این بخش، دادن اطلاعات بیشتر و به‌هنگام‌شده در موردِ موضوعات مطرح شده در بخش نخست کتاب است. عناوین برخی از این پیوست‌ها به قرار زیر است:

- § ایران، نخستین پیشنهادکننده‌ی اسپرانتو در جامعه‌ی ملل
- § نظرات بزرگانی چون گاندی، رولان، تولستوی، اینشتین، ژول ورن، گورکی، تاگور، تولکین، و ... در باره‌ی زبان اسپرانتو
- § آموزش کوتاه زبان اسپرانتو
- § معرفی و آموزشِ کوتاه دو زبان فراساخته‌ی دیگر، ولاپوک (Volapük) و لُگ‌لان (Loglan) به‌عنوان نمونه‌ای از زبان‌های ابداعیِ ارائه شده‌ی پیش و پس از اسپرانتو

---

1. KALOCSAY, K., WARINGHIEN, G. Plena Analiza Gramatiko de Esperanto (PAG), Rotterdam: UEA, 1985 (5a eld.), 599 p.

2. WARINGHIEN, G. (ĉefred.) Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto (PIV), Paris: SAT, 1977 (2a eld.), 27+1303p.

3. اُلد، ویلیام. پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حلِ مشکل زبان بین‌المللی، ترجمه و تالیف احمد رضا ممدوحی، تهران: آرویج، 1384، 410ص.

4. William Auld (1924-)

§آدرس و مشخصات مراکز و مجلات گوناگونِ ملی و بین‌المللیِ و رادیوهای اسپرانتو در دنیا

§معرفیِ ادبیات اسپرانتو همراه‌با اشعار و متونی نمونه با ترجمه‌ی آن

§زندگی‌نامه‌ی دکتر زامنهوف، آفریننده‌ی زبان اسپرانتو، که یونسکو برای بزرگ‌داشتِ او، سال 1988 را "سال زامنهوف" نام‌گذاری کرد

§چگونگیِ بهره‌گیری از اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت

§مزایا و امکانات استفاده از زبان اسپرانتو در مسافرت‌ها و جهان‌گردی

§سیر تحول زبان‌های ابداعی، که با پروژه‌هایی از جمله از ایران قرن دهم هجری شروع می‌شود و تا دوران معاصر ادامه می‌یابد

§آدرس سایت‌های اینترنتیِ اسپرانتو در جهان که دربرگیرنده‌ی مطالب آموزشی، علمی و فرهنگی است و کتب و نشریات گوناگونی را نیز به‌زبان اسپرانتو شامل می‌شود، که استفاده از بسیاری از آن رایگان است.

مراجع اصلی نویسنده

کتاب‌های اسپرانتو و انگلیسی

AULD, William (red.). Esperanta Antologio: Poemoj 1887-1981, Rotterdam: UEA, 1984 (2a eld.), 12+888p.

AULD, William. La fenomeno Esperanto, Rotterdam: UEA, 1988, 120p.

AULD, William. Paŝoj al Plena Posedo, Pisa: Edistudio, 1999, 7a eld., 228p.

BUTLER, Montagu C. Step by Step in Esperanto, London: Esperanto Publishing Company, 1965 (8a eld.), 280p.

BUTLER, Montagu C. Esperanto-English Dictionary, London: British Esperanto Association, 1967, 450p.

DOWNES, William J., et al. A Beginer's Course of Esperanto, C.C. Preston, 1978, 150p.

HORESLEY, E. M. (ed.), Hutchinson's New 20th Century Encyclopedia, London: Hutchinson Publishing Group, 1971 (9th imp.)

KALOCSAY, K., WARINGHIEN, W. Plena Analiza Gramatiko de Esperanto (PAG), Rotterdam: UEA, 1985 (5a eld.), 599p.

MACE, John. Modern Persian, Teach Yourself Books, London: Hodder & Stoughton, 1976 (5th imp.), 8+264p.

NEILSON, William A. Webster's Biographical Dictionary, Springfield, Massachusetts: G. & C. Merriam Co., 1980, 1697p.

THIEN, Henk. La Vivo de D-ro L.L. Zamenhof en Bildoj, Nederlando: 1984, 128 p.

UEA. Jarlibro 2001, Rotterdam: UEA, 2001, 304 p.

UEA. Esperanto-Katalogo 2001, Libroservo de UEA, Rotterdam: UEA, 2001, 189p.

WARINGHIEN, G. (ĉefred.) Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto (PIV), Paris: SAT, 1977 (2a eld.), 27+1303p.

WELLS, John C. Lingvistikaj Aspektoj de Esperanto, Rotterdam: UEA/CED, 1978, 76p.

WELLS, John C. Esperanto Dictionary, Teach Yourself Books, London: Hodder & Stoughton, 1979 (4th imp.), 9+419p.

ZAMENHOF, L.L. Fundamento de Esperanto, Pisa: Edistudio, 1991 (10a eld.), 355p.

ZAMENHOF, L.L. Esperanta Proverbaro, aranĝis Franko Luin, Svedio: eLibro Inko, 2001 (elektronika eld. en interreto), 135p.

سایت‌های اینترنتیِ اسپرانتو و انگلیسی

در تمامیِ مواردی که از سایت‌های اینترنتی استفاده شده، و یا به آن ارجاع داده شده است، تنها به ذکر "نقل از اینترنت"، "به اینترنت مراجعه فرمایید" و مشابه آن، اکتفا شده است.

منابع چندرسانه‌ای

Encyclopædia Britannica 2005, Deluxe Edition CD, version: 2005.00.00.00, UK: Encyclopædia Britannica Inc., 3 CDs.

Microsoft Encarta 2004, by about 700 contributors and 100 consultants, version: 13.0.0.0531, USA: Microsoft, 2004, 5 CDs.

The Hutchinson Multimedia Encyclopedia, UK: Helicon Publishing Ltd, 1998, 1 CD.

دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه، لوح فشرده، روایت دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، یک لوح فشرده.

کتاب‌های فارسی[1]

آذری، عارف. فرهنگ جامع اسپرانتو-فارسی، تهران: نشر کاکتوس، 1379، 9+610ص.

آشوری، داریوش. فرهنگ علوم انسانی انگلیسی-فارسی، تهران: نشر مرکز، 1374، 53+425ص.

احمدی گیوی، حسن، انوری، حسن. دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات فاطمی، 1380 (ویرایش دوم، چاپ بیست و چهارم)، 2 جلد، 255+384ص.

اشرف‌الکتابی، امیر (به‌کوشش)، دستور زبان فارسی پنج استاد (عبدالعظیم قریب، ملک‌الشعرای بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال همایی و رشید یاسمی)، تهران: موسسه‌ی نشر جهان دانش، 1380 (چاپ دوم)، 274ص.

صمیمی، بدیع. فرهنگ زبان فارسی-اسپرانتو، تهران: مولف، 1360، 736ص.

عظیمی، محمد. فرهنگ مثل‌ها و اصطلاحات متداول در زبان فارسی، تهران: نشر قطره، 1383 (چاپ سوم)، 475ص.

ماحوزی، مهدی. فارسی عمومی، تهران: مرکز نشر و تحقیقات قلم آشنا، 1381 (چاپ دوم)، 541ص.

ممدوحی، احمد رضا. پدیده‌ی اسپرانتو، راه‌حل مشکل زبان بین‌المللی، تهران: آرویج، 1384، 410ص.

ناتل خانلری، پرویز. دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات طوس، 1380 (چاپ هجدهم)، 367ص.

---

[1]. آقای علی کوثری کتاب‌شناسیِ جامعی از تمامیِ کتاب‌ها و مقالاتی که در باره‌ی زبان اسپرانتو یا به زبان اسپرانتو در ایران منتشر شده است، در دست تهیه دارند که در اینترنت قابل دست‌رسی است.

مجلات فارسی و اسپرانتو

پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگیِ دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی 6، زمستان 1382، 56ص.

پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگیِ دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی 7، بهار 1383، 56ص.

پیام سبزاندیشان، فصل‌نامه‌ی فرهنگیِ دوزبانه‌ی فارسی و اسپرانتو، شماره‌ی 9، پاییز 1383، 56ص.

بخش دوم:
مرجع دستوریِ زبان اسپرانتو

(بخش اول این کتاب، *آموزش درس به درس زبان اسپرانتو*، از سمت چپ کتاب حاضر شروع می‌شود)

1- تلفظ و املا

1-1- الفبای اسپرانتو

الفبای اسپرانتو آوایی یا فونِتیک است، به‌این معنی که هر حرف فقط یک صدادارد، و هر صدا تنها توسط یک حرف نگاشته می‌شود. این امر باعث سادگیِ فوق‌العاده زیاد خواندن یا تلفظ و نوشتن یا دیکته‌ی زبان اسپرانتو گردیده‌است.

الفبای زبان اسپرانتو از 28 حرف تشکیل شده است، که عبارت از 5 حرف باصدا (صدادار)، 22 حرف بی‌صدا و یک حرف نیمه‌صدادار است. در قسمت‌های بعدی با تمامی حروف الفبای اسپرانتو آشنا می‌شویم. در درس نخستِ بخش *آموزش درس به درسِ اسپرانتو* نیز، که از سمت چپ کتاب حاضر شروع می‌شود، الفبای اسپرانتو به‌تفصیل و در پنج قسمتِ پی‌درپی آموزش داده شده‌است.

1-1- الف- حروف باصدا

حروف باصدا در زبان اسپرانتو، عبارت از پنج حرف زیر است:

حروف صدادار

حرف صدادار	u	o	i	e	a
تلفظ آن به فارسی	او	اُ	ئی	اِ	آ
صداهای فوق در کلمات فارسی	**u**d	**o**ns	**i**n	**e**sm	**a**n
	عود	**اُ**نس	**ای**ن (این)	**اِ**سم	**آ**ن

همان‌طور که ملاحظه می‌شود تمامیِ حروف صدادار زبان اسپرانتو، در زبان فارسی نیز وجود دارد.

تمرین خواندن حروف صدادار

a	o	u	e	u	i	o	a	i	u	e
ae	oi	ea	ia	ua	oa	oe	ou	uo	io	iu
aeo	ieo	ieo	uao	oiu	uea	aeu	eio	uei	oae	eao

توجه داشته باشید که درکنارهم قرار گرفتنِ دو یا چند حرف صدادار، سبب ادغام آن‌ها با یک‌دیگر و ایجاد صدایی جدید نمی‌شود، بلکه هر حرفی دقیقاً شیوه‌ی تلفظ و صدای خود را حفظ می‌کند. به‌عنوان مثال، تلفظ ie برابر با "ئی اِ" و یا uea برابر با "او اِ آ" است.

1-1- ب- حروف بی‌صدا

حروف بی‌صدا در اسپرانتو، از 22 حرف زیر تشکیل شده‌است:

حروف بی‌صدا

(در سطر دوم اسم، و در سطر سوم صدای حروف نوشته شده است)

b	c	ĉ	d	f	g	ĝ	h	ĥ	j	ĵ
بُ	تْسُ	چُ	دُ	فُ	گُ	جُ	حُ	چُ	یُ	ژُ
ب	تْس	چ	د	ف	گ	ح	ح	چ	ی	ژ

k	l	m	n	p	r	s	ŝ	t	v	z
کُ	لُ	مُ	نُ	پُ	رُ	سُ	شُ	تُ	وُ	زُ
ک	ل	م	ن	پ	ر	س	ش	ت	و	ز

1-1- پ- اسم حروف بی‌صدا

همان‌طور که مشاهده شد اسم حروف بی‌صدا به یاری o ساخته می‌شود، چرا که همان‌گونه که خواهیم دید، تمامی اسامی، در زبان اسپرانتو به حرف o ختم می‌شود. بنابراین، به‌عنوان مثال، اسم حرف b، bo و اسم حرف ĝ،ĝo است.

1-1- ت- تلفظ حرف C

تلفظ این حرف دقیقاً برابر با تلفظ سریعِ ts است. در زبان فارسی، تلفظ "طس" در کلمه‌ی "عطسه" و یا "تس" در "بیست‌سال" – هنگامی‌که سریع ادا شود - درست مثل تلفظ حرف C اسپرانتو است. برای

آشنائی بیش‌تر با نحوه‌ی تلفظ این حرف در کلمات زبان اسپرانتو، چند مثال، به همراه تلفظ آن‌ها به فارسی در زیر آورده می‌شود:

آکْتْسِنتُ (آکسان)	akcento	لاتْسا(خسته)	laca	فاتْسیلا(آسان)	facila
تْسارُ (تزار)	caro	تْسِلُ (هدف)	celo	تْسِنْترُ (مرکز)	centro

1-1- ث- حروف کلاه دار

حروف کلاه‌دارِ بی‌صدا همان‌طور که ملاحظه شد عبارت است از: ĉ, ĝ, ĥ, ĵ, ŝ. از آنجا که عملکرد تمامی کلاه‌هایی که در زبان اسپرانتو استفاده می‌شود، یکی است - یعنی ساختن یک حرف کاملاً جدید، ازحرفی دیگر - برای مشخص کردن این کلاه‌ها، می‌توان از هر علامتی استفاده کرد، مثل: ć، ĉ، ċ یا č اما در اکثر مطبوعات کنونی اسپرانتو از کلاهی که به شکل " ^ " است، استفاده می‌گردد. هم‌چنین، حتی، به‌جای این کلاه‌ها می‌توان حرف h یا x را پس از حرف مورد نظر قرار داد. این شیوه، به‌خصوص زمانی مورد استفاده قرار می‌گیرد، که به حروف کلاه‌دار دست‌رسی وجود نداشته نباشد (در بعضی کامپیوترهای قدیمی، ماشین تحریرها، تلگراف ها، اینترنت و...):

ĉ = ch	ĝ = gh	ĥ = hh	ĵ = jh	ŝ = sh
ĉ = cx	ĝ = gx	ĥ = hx	ĵ = jx	ŝ = sx

بنابر این تمامی اَشکال زیر گویای یک کلمه‌ی واحد است:

ĉarĝo = ċarġo = čarğo = c^arg^o = chargho = cxargxo

در کامپیوترها و اینترنت، اگر به‌هر دلیلی، به حروف کلاه‌دارِ اسپرانتو دست‌رسی نباشد، استفاده از x توصیه می‌شود، چراکه هنگام مرتب‌سازیِ خودکار کلمات بر حسب حروف الفبا توسط برنامه‌های کامپیوتری، اِشکالی پیش نخواهد آمد.

تمرین خواندن حروف بی‌صدا:

b	d	ĝ	j	k	n	p	r	s	v	z	c	f	g	h	ĵ	m
r	s	ŝ	z	v	t	ŝ	s	r	p	n	n	l	k	ĵ	j	h
ĝ	g	f	d	ĉ	c	b	d	l	c	h	ĵ	s	k	l	p	b
c	d	f	r	t	j	k	l	p	t	r	s	d	f	ĝ	ĥ	ĵ
f	e	k	g	ŝ	r	t	t	b	z	k	ĥ	r	ŝ	v	n	j
p	l	r	s	c	h	j	g	k	r	g	ĝ	c	ĉ	j	ĵ	h
ĥ	s	ŝ	g	ĥ	s	ĵ	g	ŝ	ĉ	s	ĵ	ĝ	j	g	s	ĉ

1-1- ج- حرف نیمه صدادار

تنها حرف نیمه‌صدادار اسپرانتو، ŭ است. کلاه این حرف نیز می تواند به هر شکلی نوشته شود، و یا اصلا به‌جای آن می‌توان از h یا x بعد از u استفاده کرد:

ŭ= uh ŭ = ux

تلفظ حرف "و" در کلمات فارسیِ "اُوج"و"مُوج"یا"این‌طور" برابر با تلفظ حرفِ ŭ اسپرانتو است (oŭĝ, moŭĝ, intoŭr) برای آشنائیِ بیش‌تر با تلفظ این حرف در کلمات اسپرانتو، چند مثال آورده می‌شود:

eŭropo	antaŭ	ankaŭ	aŭ
اِوْ رُ پُ (اروپا)	آن تاوْ (قبل از)	آن کاوْ (نیز)	آوْ (یا)

به تفاوتِ چشم‌گیرِ تلفظ حرف v و حرف ŭ باید توجه داشت. تلفظ حرف "و" در کلمات فارسی مانند"وی"، "وادار" یا "واژه"، برابر با تلفظ حرف v اسپرانتو است. به دیگر سخن، در زمان تلفظ حرف v، دندان‌های پیشین فک بالا، لب پایینی را لمس می‌کنند، مثل: " ویران" (viran)، اما در تلفظ حرف ŭ، دندان‌ها با لب‌ها تماسی پیدا نمی‌کنند، بلکه تنها لب‌ها گرد شده و کمی به طرف بیرون متمایل می‌گردند، مثل "اُوْج" (oŭĝ) یا "مُوْج" (moŭĝ). درکلمات اسپرانتو، عموماً، حرف ŭ پس از a یا e می‌آید: aŭ, eŭ.

ankoraŭ	antaŭ	aŭ	aŭtobuso
reŭmatismo	neŭtrono	neŭtrala	eŭropo

تلفظ حرفِ ŭ برابر با تلفظ صحیحِ حرفِ w در زبان انگلیسی در کلماتی مانند well, were و we است.

تمرین خواندن حرف نیمه‌صدادار:

aŭtobuso	aŭto	eŭropo	eŭropa	aŭroro	ankoraŭ
antaŭaj	eŭska	apenaŭ	ankoraŭ	antaŭ	aŭ
aŭtuno	laŭ	aŭtentika	reŭmatismo	neŭtrono	neŭtrala

1-1- ج- جدول الفبای اسپرانتو

الفبای زبان اسپرانتو (شامل 28 حرف: 5 حرف صدادار، 22 حرف بی‌صدا و 1 حرف نیمه‌صدادار) در جدول صفحه‌ی بعد آمده است:

الفبای اسپرانتو

A a	B b	C c	Ĉ ĉ	D d	E e	F f
آ	بُ	تْسُ	چُ	دُ	اِ	فُ
G g	Ĝ ĝ	H h	Ĥ ĥ	I i	J j	Ĵ ĵ
گُ	جُ	حُ	خُ	ئی	یُ	ژُ
K k	L l	M m	N n	O o	P p	R r
کُ	لُ	مُ	نُ	اُ	پُ	رُ
S s	Ŝ ŝ	T t	U u	Ŭ ŭ	V v	Z z
سُ	شُ	تُ	او	وُ	وُ	زُ

برای آشنایی با فراگیریِ نحوه‌ی صحیح نگاشتن حروف کوچک و بزرگ الفبای اسپرانتو، به درس اول بخش *آموزش درس به درس* (در سمت چپ کتاب حاضر) رجوع کنید.

تمرین الفبای اسپرانتو

الفبای اسپرانتو را به ترتیب به‌خاطر بسپارید.

1-2- سیلاب

هر کلمه، به تعداد حروف صدادار موجود در آن – یعنی حروفِ a, e, i, o, u - دارای سیلاب است. به‌عنوان مثال، کلمات اسپرانتوی زیر به‌ترتیب دارای 1، 2، 3، 4 و 5 سیلاب است:

al ŝipo salono Esperanto universala

در زیر، کلمات فوق توسط نقطه، برطبق سیلاب‌ها، بخش بخش کرده شده است:

al ŝi.po sa.lo.no Es.pe.ran.to u.ni.ver.sa.la

تمرین تشخیص سیلاب‌ها

بین سیلاب‌های کلمات زیر نقطه بگذارید:

sinjoro sinjorino esti estas iras hejme libro komputilo

pikniko gitaro aĉeti aero ankaŭ ankoraŭ eŭropo silaboj

3-1- آکسان

آکسان، تکیه یا فشار بیشتری که در هر کلمه بر روی یکی از سیلاب‌های به‌خصوص آن اعمال می‌شود، در زبان اسپرانتو، طبق قاعده دهم، همیشه بر روی سیلاب یا بخش ماقبل‌آخر هر کلمه اعمال می‌گردد. درکلمات زیر، بخش ماقبل‌آخر - که آکسان باید روی آن قرار گیرد - توسط خطی در زیر آن مشخص شده است.

al ŝipo salono Esperanto universala lokomotivo

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کلمات یک‌سیلابی فاقد آکسان است، مثل: al, en, trans, de

تمرین آکسان گذاری

در زیرِ سیلاب یا بخشی از کلمه که باید در موقع خواندن، قوی‌تر ادا شود، خط کشیده وکلمه را طبق آن با صدای بلند تلفظ کنید:

sinjoro	sinjorino	esti	estas	iras	hejme	libro
komputilo	pikniko	aero	ankaŭ	ankoraŭ	eŭropo	silaboj
gitaro	aĉeti	bani	bonvole	ideo	ĉambro	cigaredo
oro	aboni	tuj	elekti	klaso	kiso	harmonio
adreso	afabla	ĉiam	ĉie	ĉiom	ĉies	kiam
decidi	kiam	larĝa	ĝadeno	ĵus	ĝusta	ekzemplo
desegni	ebena	kiu	kalendaro	labori	kilometro	lando

تمرین با آکسان خواندن

کلمات زیر را بدون آن‌که علامتی روی آن‌ها بگذارید، با آکسان صحیح تلفظ کنید:

decidi	sinjoro	pikniko	aĉeti	ideo	aero	laboro
ankoraŭ	kiam	ke	ĵus	ĝusta	ekzemplo	kiu
kilometro	ekzemple	kiu	adreso	cigaredo	ĝardeno	ĉiam
elekti	afabla	lokomotivo	bonvole	veni	iras	estos
estas	sian	ŝiajn	amikino	eŭropo	ĉie	aminda

مجموعه تمرین‌های بخش اول

یادآوری الفبا:

A	B	C	Ĉ	D	E	F
آ	بُ	تْسُ	چُ	دُ	اِ	فُ
G	Ĝ	H	Ĥ	I	J	Ĵ
گُ	جُ	حُ	خُ	ئی	یُ	ژُ
K	L	M	N	O	P	R
کُ	لُ	مُ	نُ	اُ	پُ	رُ
S	Ŝ	T	U	Ŭ	V	Z
سُ	شُ	تُ	او	وُ	وُ	زُ

1- تمرین خواندن کلمات تک سیلابی(بدون آکسان):

si	ne	ja	mi	ŝi	li	ni	ĉi	du	ok	se	ge
ol	ke	al	eĉ	aŭ	pli	por	pri	ses	sep	nul	ke
cent	en	naŭ	aŭ	kaj	ajn	kvar	kvin	nu	krom	plus	el
dek	tri	mil	sur	ĝi	sed	nek	ĉu	ĉar	jen	nur	ju
plej	tro	des	mem	for	jam	ĵus	do	laŭ	per	sen	sub
ĉe	tra	trans	da	dum	je	en	ĝis	de	kvar	dek	el
kvin	ok	mil	po	vi	ŝi	ĝi	si	mi	des	ĵus	tuj

2- تمرین خواندن کلمات دوسیلابی (آکسان روی سیلاب اول)

bildo	fakto	fino	finis	finas	finos	fina
ĵeti	ĵeto	ĵetos	ĵetas	ĵetis	ĵetu	kaŭzo
kaŭzoj	kaŭzon	kaŭzis	kaŭzos	kaŭzu	kovri	kovros
kovris	kovras	kvanto	legis	lego	legas	lege
manĝi	manĝos	fiŝon	lerni	miri	salo	homo
aŭdi	fali	dolĉe	frapi	kreski	klare	iri
iras	iros	fari	faru	horoj	doni	havas
reĝo	stari	skribos	kampo	kanto	klubo	knabo
jaro	jare	larĝa	konas	floro	domoj	fojo

lagojn	loĝas	lokojn	manko	montri	kapti	zorgi
kial	tial	tio	kio	kion	tiujn	ĉiujn
ĉia	mia	lia	ŝia	sia	nia	ĝia

3- تمرین خواندن کلمات سه سیلابی (آکسان روی سیلاب دوم)

labori	belegas	ekzistas	karega	vortaro	afabla
aboni	merkredo	paperoj	prefere	redakti	signifo
aĉeti	maŝino	panerojn	prepari	regulo	sinjoro
aero	nacio	papera	preparu	revuo	simila
bonvole	nivelo	pardoni	prezenti	ricevi	skatolo
desegni	numero	pardonon	prezidi	rigardi	somero
ebena	ofico	promesi	printempo	rilati	stacio
ebeno	okazi	persono	problemo	rimarki	sufiĉe
ekzemplo	okazos	persona	produkti	ripeti	traduki
elekti	okazus	plezuro	proksima	rivero	utili
facila	okupo	plezuroj	publiko	salono	vagono

2- انواع کلمات پایانه‌دار

2-0- ساختار واژه در اسپرانتو

انواع کلمه در اسپرانتو عبارت است از: 1- کلمات پایانه‌دار 2- کلمات تک‌ایستا (که بدون پایانه نیز می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد)

کلمات پایانه‌دار، کلماتی است مرکب از "ریشه‌ی کلمه + پایانه(ها)". این نوع کلمات، بدون پایانه، فاقد معنی کامل و هویت دستوری است و هیچ‌گاه به تنهایی در جمله نمی‌تواند مورد استفاده قرارگیرد، مثل واژه‌ی bela (به‌معنی زیبا)، که تشکیل شده است از ریشه‌ی bel ، و پایانه‌ی a. در زبان اسپرانتو، پایانه‌ی a مشخص‌کننده‌ی صفت است، به این معنی که هر کلمه‌ای که دارای این پایانه باشد صفت است؛ و برعکس، هر صفتی، بدون استثنا باید دارای پایانه a باشد. به این ترتیب، ریشه‌یbel هرگز نمی‌تواند به تنهایی مورد استفاده قرار گیرد، چرا که در زبان اسپرانتو این پایانه‌ها است که مشخص‌کننده‌ی هویت دستوری کلمات می‌باشد. البته، هر ریشه‌ی کلمه‌ای را می‌توان با پایانه‌های گوناگون ترکیب کرد، و واژه‌های متفاوتی را – از ریشه‌ای ثابت - به‌وجود آورد. به‌عنوان مثال اگر ریشه‌ی کلمه‌یbel را با پایانه‌ی o (که مشخص‌کننده‌ی اسم است) به‌کار بریم، می‌توانیم کلمه‌ی " زیبایی" یا " جمال" را بسازیم: belo. هم‌چنین، چنان‌چه پایانه‌ی e را، که نشان‌دهنده‌ی قید است، با ریشه‌ی فوق بیاوریم، خواهیم داشت: bele به‌معنیِ *به زیبایی*. تعداد کل پایانه‌هایی که در زبان اسپرانتو وجود دارد، یازده عدد است، که مشروح آن در جدول پایانه‌ها آمده است.

2-0-الف- جدول پایانه‌ها

پایانه‌ها

شماره	پایانه	مشخص کننده	چند مثال همراه با معنیِ آن					
1	—a	صفت	بزرگ	granda	خوب	bona	زیبا	bela
2	—e	قید	به‌سرعت	rapide	به‌خوبی	bone	به‌زیبایی	bele
3	—i	مصدر	آمدن	veni	خوب بودن	boni	زیبا بودن	beli
4	—o	اسم	کتاب	libro	خوبی، حُسن	bono	زیبایی	belo
5	—u	فعل امری	بنوش	trinku	خوب باش	bonu	زیبا باش	belu
6	—is	فعل زمان گذشته	او (زن) خوب بود.	Ŝi bonis.	او (مرد) زیبا بود.	Li belis.		
			او (مرد) گفت.	Li diris				
7	—as	فعل زمان حال	درخت زیباست.	Arbo belas.	باران می‌بارد.	Pluvas.		
			پرنده خوب است.	Birdo bonas.				
8	—os	فعل زمان آینده	او خوب خواهد بود.	Li bonos.	برف خواهد بارید.	Neĝos.		
			گل زیبا خواهد بود.	Floro belos.				
9	—us	فعل شرطی	او (مؤنث) زیبا می‌بود (اگر...)	Ŝi belus.				
			او (مذکر) خوب می‌بود (اگر...)	Li bonus.				
			باد می‌وزید (اگر ...)	Ventus.				
10	—j	جمع (برای اسم/ صفت)	پرندگان	birdoj	خوب(ها)	bonaj	زیبایی‌ها	beloj
11	—n	مفعول	انسان را	homon	خوب را	bonan	زیبایی را	belon
		مقصدِ حرکت	به (سمت) داخلِ خانه رفتن	iri en la domon				
		بُعد	به‌طولِ 3 متر	3 metrojn longa				

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، ریشه‌ی کلمه را در حالت کلی به‌صورت خط تیره بلند(—) نشان می‌دهیم، مانند is— که نشان‌دهنده‌ی فعل زمان گذشته در حالت کلی است.
هم‌چنین، در جدول فوق مشاهده می‌کنیم که از ریشه‌ی واحدی، مانند -bel ، می‌توانیم کلماتی را با هویت‌های دستوری مختلف بسازیم، مثل: ...,bela, belo, belis, belojn.

2-1- اسم

همان‌طور که دیده شد، در اسپرانتو همه‌ی اسامی دارای پایانه o است. اسم را در اسپرانتو در حالت کلی به‌صورت o— نشان می‌دهیم، که در آن " — " ریشه‌ی کلمه در حالت کلی است. چنان‌چه پایانه را از هر کلمه‌ای برداریم، ریشه‌ی کلمه باقی می‌ماند، به‌عنوان مثال، -klas ریشه‌ی کلمه‌ی klaso است، که در آن "-" نشان‌دهنده‌ی پایانه در حالت کلی است. به اسامی زیر و معنای آن‌ها توجه کنید:

درخت	arbo	صندلی	seĝo	کتاب	libro
گوسفند	ŝafo	میز	tablo	گُل	floro
کلمه، واژه	vorto	آقا	sinjoro	کلاس	klaso
صلح	paco	عشق	amo	انسان، بشر	homo
جهان	mondo	دوست	amiko	(تارِ) مو	haro

برای آشنایی با نحوه‌ی کاربرد اسم در جمله، به مثال‌های زیر توجه کنید:

ظاهر فریب می‌دهد.	Ŝajno trompas.
سکوت موافقت است. (سکوت علامتِ رضاست.)	Silento estas konsento.
بدون نظم در کار، پیشرفت وجود ندارد.	Sen ordo en afero ne ekzistas prospero.
ضرب‌المثل تجربه است، ضرب‌المثل هشدار است.	Proverbo estas sperto, proverbo estas averto.
پیراهن خود (انسان)، از یک چمدان پُر (از لباس‌های شخصی) بیگانه با ارزش‌تر است. (کهن‌جامه‌ی خویش پیراستن، به از جامه‌ی عاریت خواستن.)	Pli valoras propra ĉemizo ol fremda plena valizo.

حذف پایانه‌ی اسم

طبق قاعده‌ی شانزدهم از قواعد شانزده‌گانه‌ی زبان اسپرانتو، می‌توان پایانه‌ی اسم را – به‌خصوص در اشعار و نثرهای ادبی – حذف کرد و به‌جای آن آپوستروف (’) قرار داد، مانند:

حذف پایانه‌ی اسم

معنی اسم	شکل محذوف اسم	شکل کامل اسم
عشق	la am’	la amo
زندگی، حیات	la viv’	la vivo
گلی، یک گل	flor’	floro
وقت، طلاست.	Temp’ estas oro.	Tempo estas oro.

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی حذفِ پایانه‌ی اسم - و حرف صدادار حرف تعریف - در نظم، به شعر زیر که بخشی از یک شعر اصیلِ اسپرانتو در باره‌ی فروغ فرخزاد است[1]، دقت کنید:

هرچند بسیار کوتاه زیستی	Kvankam vi vivis tre mal.longe
با وجود این زندگی‌ات از پهنا برخوردار بود	Tamen via viv’ jam ĝuis larĝon
همه‌کار را از سنینِ پایین انجام دادی	Vi ĉion faris de frua aĝ’
از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگری گذر کردی	Vi tra.pasis de etap’ al etap’
افراد بسیاری وجود دارند که عمر زیادی کرده‌اند	Ekzistas multaj kiuj aĝ.egis
اما هنوز نتوانسته‌اند یک‌بار	Sed ankoraŭ foje ne povis
باغ را از (ورای) آن روزنه ببینند	Vidi l’ ĝardenon tra la tru’
موهایشان را در باد شانه بزنند	Kombi l’ har.aron kontraŭ la vent’
یا بر روی لیوان‌ها به‌رقص درآیند	Aŭ sur l’ glasoj fari danc.adon
ایشان را باد، هیچ‌گاه با خود نخواهد برد	Neniam ilin for.portos la vent’

همان‌طور که در شعر فوق ملاحظه شد، طبق قاعده‌ی مذکور، تنها حرف دیگری که در زبان اسپرانتو می‌تواند حذف شود، حرف a در حرف تعریف la و نوشتنِ آن به‌صورتِ ’l است. در این مورد به قسمت 5-1 مراجعه کنید.

برای ساختن انواع گوناگون اسم، از پسوندها، پایانه‌ها و هم‌بسته‌ها، به شرح زیر استفاده می‌کنیم:

2-1- الف- جمع اسم

برای جمع بستن اسم، کافی است پایانه‌ی j— به انتهای آن اضافه گردد، مانند:

گُل‌ها floroj گُل floro

---

[1]. (به فروغِ اولین) Al Forug, la Unua، سروده‌ی اسد محبوب، فصلنامه‌ی پیام سبزاندیشان، شماره‌ی 6، سال دوم، زمستان 1382، 56 ص.، ص. 42.

klaso	کلاس	klasoj	کلاس‌ها
tablo	میز	tabloj	میزها
sinjoro	آقا	sinjoroj	آقایان
seĝo	صندلی	seĝoj	صندلی‌ها
amo	عشق	amoj	عشق‌ها
amiko	دوست	amikoj	دوستان، دوست‌ها
homo	انسان، آدم، بشر	homoj	انسان‌ها، آدم‌ها، بشرها

برای آشنائیِ بیشتر با پایانه‌ی j— به قسمت 2-2-ب مراجعه کنید.

2-1- ب- اسم جمع

برای ساختن اسم جمع در اسپرانتو از پسوند -ar— استفاده می‌کنیم، مثل:

arbo	درخت	arbaro	مجموعه‌ی درختان، جنگل
ŝafo	گوسفند	ŝafaro	گله‌ی گوسفندان
vorto	کلمه، لغت، واژه	vortaro	مجموعه‌ی کلمات، ، لغت نامه، واژه‌نامه
homo	انسان، بشر	homaro	مجموعه‌ی انسان‌ها، بشریت
haro	مو	hararo	گیسوان
estro	رییس	estraro	هیئت رئیسه

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، پسوند در زبان اسپرانتو، پس از ریشه‌ی کلمه، وقبل از پایانه قرار می‌گیرد. در حالت کلی پسوند ar را، مانند تمامی پسوندهای دیگر، به‌صورت -ar— نشان می‌دهیم، که در آن خط تیره بلند (—) مشخص‌کننده‌ی ریشه‌ی کلمه در حالت کلی، و خط تیره‌ی کوتاه (-) نشان‌دهنده‌ی پایانه در حالت کلی است. با مجموعه‌ی پسوندهای اسپرانتو، در قسمت‌های آینده آشنا خواهیم شد (جدول پسوندها در قسمت 3-4 آمده است.)

2-1- پ- اسم نکره

در اسپرانتو حرف تعریفِ نامعین وجود ندارد و فقدان حرف تعریفِ معین، نشان‌دهنده‌ی نکره بودن اسم است. تمامی اسامی در حالت کلی و غیر مشخص (نکره) تنها دارای پایانه‌ی o— است و بدون حرف تعریف می‌آید، مانند: کلاسی klaso ، آقایی sinjoro ، میزی tablo.

چنان‌چه بخواهیم نکره بودن اسمی را مورد تأکید قرار دهیم، می‌توانیم از هم‌بسته‌ی iu ، به‌معنای "نامشخص"، "یک" یا "یکی" بهره جوییم، مانند:

یک کتابی (کاملا نامشخص)	iu libro	کتابی	libro
یک گل‌هایی (کاملا نامعین)	iuj floroj	گُل‌هایی	floroj
یک میزی	iu tablo	میزی	tablo

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، واژه‌ی "یک" در زبان فارسی برای نامشخص یا نکره ساختن اسم‌ها به کار می‌رود اما در زبان اسپرانتو کلمه‌ی unu به معنای عددِ "یک" را نباید برای این منظور استفاده کرد. درمورد همبسته‌ها به قسمت 5-6 مراجعه کنید.

2-1- ت- اسم معرفه

تنها حرف تعریف در زبان اسپرانتو، حرف تعریفِ معینِ la است و قبل از هر اسمی که بیاید، آن را معرفه، معین یا مشخص می‌کند، و چنان‌چه اسمی بدون آن بیاید، نکره، نامعین یا نامشخص است، مثل:

کتاب	la libro	کتابی	libro
کتاب‌ها	la libroj	کتاب‌هایی	libroj
گُل	la floro	گُلی	floro
گُل‌ها	la floroj	گُل‌هایی	floroj
صندلی	la seĝo	صندلی‌ای	seĝo
صندلی‌ها	la seĝoj	صندلی‌هایی	seĝoj
میز	la tablo	میزی	tablo
میزها	la tabloj	میزهایی	tabloj
کلاس	la klaso	کلاسی	klaso
کلاس‌ها	la klasoj	کلاس‌هایی	klasoj
آقا	la sinjoro	آقایی	sinjoro
آقایان	la sinjoroj	آقایانی	sinjoroj

همان‌گونه که مشاهده شد، حرف تعریف la بدون هیچ تغییری برای اسامی مفرد و جمع به‌کار برده می‌شود. در مورد اسامی مذکر و مونث نیز چنین است:

خانم	la sinjorino	آقا	la sinjoro
زن	la virino	مرد	la viro
دختر	la knabino	پسر	la knabo
معلم (مونث، زن)	la instruistino	معلم (مذکر، مرد)	la instru.isto
مرغ	la kokino	خروس	la koko

la ĉevalo	اسب (نر)	la ĉevalino	مادیان (اسب ماده)
la cigno	قو (نر)	la cignino	قو (ماده)

در مورد حالت‌های فاعلی و مفعولیِ اسامی نیز، شکل حرف تعریف la تغییر نمی‌کند:

la libro	کتاب	la libron	کتاب‌را
la sinjoro	آقا	la sinjoron	آقا را
la vir.ino	زن	la virinon	زن را
la knabo	پسر	la knabon	پسر را
la tablo	میز	la tablon	میز را
la kok.inoj	مرغ‌ها	la kokinojn	مرغ‌ها را
la ĉevalo	اسب (نر)	la ĉevalon	اسب را

برای آشنائیِ بیشتر با حرف تعریفِ la و شکلِ محذوفِ آن (l')، به قسمت 5-1 و 2-1 مراجعه کنید.

اگر بخواهیم معرفه یا مشخص بودن اسمی را مورد تاکید قرار دهیم، می‌توانیم از هم‌بسته‌ی tiu که صفت اشاره و به‌معنی "آن" است و یا از ĉi (tiu) یا (tiu) ĉi که به معنی "این" است استفاده کنیم، مانند:

la floro	گُل	tiu floro	آن گل
la floroj	گُل‌ها	tiuj floroj	آن گل‌ها
la florojn	گُل‌ها را	ĉi tiuj floroj	این گل‌ها را
la floron	گُل را	ĉi floron	این گل را
la tablo	میز	tiu ĉi tablo	این میز
la seĝoj	صندلی‌ها	ĉi seĝoj	این صندلی‌ها
la libro	کتاب	tiu libro	آن کتاب
la sinjoroj	آقایان	tiuj ĉi sinjoroj	این آقایان
la sinjor.inojn	خانم‌ها را	ĉi sinjorinojn	این خانم‌ها را

برای آشنائیِ بیشتر با هم‌بسته‌ها به قسمت 5-6 مراجعه کنید.

2-1- ث- اسم خاص

در اسپرانتو، اسامی خاص با حرف بزرگ اول‌شان مشخص می‌شود، مثل:

Pejman	پیمان	Pejmano	پیمان
Behnam	بهنام	Behnamo	بهنام
Sepidrud	سپیدرود	Sepidrudo	سپیدرود

دماوند	Damavando	دماوند	Damavand

همان‌گونه که مشاهده شد، برای اسامی خاص، هم می‌توان پایانه‌ی اسم (o—) را آورد و هم می‌توان از کاربرد آن دوری جست.

در زبان اسپرانتو، همانند بسیاری از زبان‌های دیگر، اسامی خاص خانم‌ها، اکثراً به a ختم می‌شود، مانند: Ada, Klara, Flora, Samanta, Marta, Eva. در زبان فارسی نیز این گونه اسم‌ها کم نیست، مثل: سارا (Sara) ، هما (Homa)، مینا (Mina) ، آرا (Ara)، مونا (Mona)، سیما (Sima)، ژیلا (Ĵila)، مانا (Mana)، و...

1-2- ج- اسم مؤنث

برای ساختن اسامی مؤنث در اسپرانتو، از پسوند-in— استفاده می‌کنیم، مثل:

خانم	sinjorino	آقا	sinjoro
مادربزرگ	avino	پدربزرگ	avo
مادیان	ĉevalino	اسب نر	ĉevalo
پروفسور، استاد (زن)	profesorino	پروفسور، استاد (مرد)	profesoro
مادر	patrino	پدر	patro
خواهر	fratino	برادر	frato
مرغ	kokino	خروس	koko
عمه یا خاله	onklino	عمو یا دایی	onklo
(خانم) معلم	instruistino	(آقا) معلم	instru.isto
فرزند (دختر)	filino	فرزند (پسر)	filo

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -in— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

1-2- چ- اسم مکان

برای ساختن اسم مکان از پسوند -ej— استفاده می‌کنیم، همانند:

آموزش‌گاه، مدرسه	lernejo	یاد گرفتن، آموختن	lerni
ورزش‌گاه	sportejo	ورزش	sporto
پست‌خانه	poŝtejo	پست	poŝto
توقف‌گاه، ایستگاه	haltejo	توقف کردن، ایستادن	halti
آشپزخانه، مطبخ	kuirejo	آشپزی کردن، طبخ کردن	kuiri
خواب‌گاه	dormejo	خواب	dormo

manĝi	(غذا) خوردن	manĝejo	(اتاق یا سالن) غذاخوری
fajro	آتش	fajrejo	آتش‌گاه

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -ej— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

2-1- ح- اسم ذات

برای ساختن اسم ذات، از پسوند -aĵ— بهره می‌گیریم:

flava	زرد	flavaĵo	چیزی زرد، زرده(ی تخم‌مرغ)
blanka	سفید	blankaĵo	چیزی سفید، سفیده(ی تخم‌مرغ)
bela	زیبا	belaĵo	چیزی زیبا
manĝi	خوردن	manĝaĵo	خوراکی، چیز خوردنی، غذا
skribi	نوشتن	skribaĵo	نوشته، چیز نوشته شده

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -aĵ— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

2-1- خ- اسم معنی

برای ساختن اسم معنی می‌توان از پسوند -ec— بهره گرفت:

amiko	دوست، رفیق	amikeco	دوستی، رفاقت
acida	ترش (اسیدی)	acideco	ترشی (مزه)
varma	گَرم	varmeco	گرما، گرمی
heroo	قهرمان	heroeco	قهرمانی

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -ec— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

2-1- د- اسم آلت یا ابزار

برای ساختن اسم آلت، از پسوند -il— استفاده می کنیم:

laboro	کار	laborilo	کارابزار، وسیله‌ی کار
segi	ارّه کردن	segilo	ارّه
tranĉi	بریدن	tranĉilo	کارد، چاقو
kalkuli	حساب کردن	kalkulilo	ماشین‌حساب
ŝlosi	کلید کردن (قفل کردن)	ŝlosilo	کلید

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -il— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

1-2- ذ- اسم فاعل

برای ساختن اسم فاعل زمان حال از پسوند -ant— استفاده می کنیم:

فراگیرنده، شاگرد	lernanto	فرا گرفتن، یاد گرفتن	lerni
کمک‌کننده، یاری دهنده	helpanto	کمک کردن، یاری کردن	helpi
خرید کننده، خریدار	aĉetanto	خریدن	aĉeti
خواننده، مطالعه کننده	leganto	خواندن، مطالعه کردن	legi

توجه: اسم فاعل در زبان اسپرانتو، برخلاف تمامی دیگر زبان‌ها، دارای سه زمان است، چرا که پسوند فاعلی در این زبان دارای سه زمان است:

اسم فاعل زمان گذشته	—into	پسوند فاعلی زمان گذشته	-int—
اسم فاعل زمان حال	—anto	پسوند فاعلی زمان حال	-ant—
اسم فاعل زمان آینده	—onto	پسوند فاعلی زمان آینده	-ont—

بنابراین، تمام اسم فاعل‌هایی که در قسمت بالا ساخته شد، اسم فاعل زمان حال است، چون درآن‌ها از پسوند فاعلی زمان حال استفاده شده است. حال توسط -int— اسم فاعل زمان گذشته‌ی افعال فوق را می‌سازیم:

کسی‌که یاد گرفته است، فرا گرفته	lerninto
کسی‌که کمک کرده است، کمک کرده	helpinto
کسی‌که خریده است، خریده	aĉetinto
کسی‌که خوانده است، خوانده	leginto

اسم‌فاعل زمانِ آینده‌ی افعال فوق به‌شرح زیر است:

کسی‌که یاد خواهد گرفت	lernonto
کسی‌که کمک خواهد کرد	helponto
کسی‌که خرید خواهد کرد	aĉetonto
کسی‌که خواهد خواند	legonto

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد اسم فاعل، به مثال‌های زیر دقت کنید:

پیاده (راه‌رونده) یارِ سواره (سواری کننده) نیست.
(کبوتر با کبوتر، باز با باز.)
Ne estas pied.ir.anto kolego al rajd.anto.

دروغ‌گو(ینده) باید حافظه‌ی خوبی داشته باشد.	Mensog.anto devas havi bonan memoron.
شکار، منتظر شکارچی (شکارکننده) نمی‌ماند.	Ĉas.aĵo ĉas.anton ne atendas.
بدِهی، نخستین وارث (ارث‌برنده) است.	Ŝuldo estas unua hered.anto.
گوینده بذر می‌افشاند، شنونده دِرو می‌کند.	Parol.anto semas, aŭd.anto rikoltas.
فقط (کسی که) رنج‌برده (است)، خوش‌بختی را دوست دارد. (کسی قدر عافیت را می‌داند، که به مصیبتی دچار شود.)	Nur sufer.into ŝatas feliĉon.
عمل، عامل را توصیه می‌کند. (کار، کننده‌ی آن‌را توصیه می‌کند.)	Faro far.inton rekomendas.

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، حرف i چه در پایانه‌های افعال ساده و چه در پسوندهای فاعلی و مفعولی، همیشه نشان‌دهنده‌ی زمان گذشته است؛ حرف a بیان‌گر زمان حال و حرف o نشان‌دهنده‌ی زمان آینده است:

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پایانه‌ی افعال ساده	—os	—as	—is
پسوند فاعلی	—ont-	—ant-	—int-
پسوند مفعولی	—ot-	—at-	—it-

2-1- ر- اسم مفعول

برای بیان اسم مفعول زمان حال از پسوند -at— استفاده می‌کنیم، مانند:

چیز یاد گرفته شونده	lernato
شخص کمک شونده	helpato
چیز خریداری شونده	aĉetato
چیز خوانده شونده (چیزِ موردِ مطالعه)	legato

اسم مفعول نیز، مانند اسم فاعل، در زبان اسپرانتو – برخلاف تمامی زبان‌های دیگر - دارای سه زمان است.

اسم مفعول‌های فوق، همگی زمان حال هستند، چرا که در ساختن آن‌ها از -at— استفاده شده است. پسوندهای زمان‌دار مفعولی عبارت است از:

اسم مفعول زمان گذشته	—ito	پسوند مفعولی زمان گذشته	-it—
اسم مفعول زمان حال	—ato	پسوند مفعولی زمان حال	-at—
اسم مفعول زمان آینده	—oto	پسوند مفعولی زمان آینده	-ot—

زمان گذشته‌ی اسم مفعول‌های مذکور، چنین است:

چیز یاد گرفته شده	lernito
شخص کمک شده، یاری شده	helpito
چیز (یا شخص) خریده شده	aĉetito
چیز (یا مطلبِ) خوانده شده	legito

به همین‌ترتیب، زمان آینده‌ی این اسم مفعول‌ها، به قرار زیر است:

چیزی که یاد گرفته خواهد شد	lernoto
شخصی که یاری خواهد شد	helpoto
چیزی (یا شخصی) که خریده خواهد شد	aĉetoto
چیزی (یا مطلبی) که خوانده خواهد شد	legoto

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد اسم مفعول، به مثال‌های زیر دقت کنید:

باید نو زاد(ه شده) ها را خوب پوشاند.	Oni devas bone kovri la nov.nask.itojn.
هیچ‌کسی احساسِ کسانی را که در حالِ به‌دنیا آمدن هستند، نمی‌داند.	Neniu scias kian senton havas la nask.atoj.
کسانی که قرار است به‌دنیا بیایند (به‌دنیاآیندگان)، مدام تکان می‌خورند.	La nask.otoj mov.iĝ.adas.
کسانی که در حالِ نگاه شدن هستند (نگاه‌شوندگان)، بیشتر مواظب‌اند.	Rigard.atoj pli zorgas.
نه هرکسی که برایش پارس می‌شود (نه هر پارس‌شونده‌ای)، دزد است. (هر گردی گردو نیست.)	Ne ĉiu boj.ato estas ŝtel.isto.
(شخصِ) مغلوب (فتح‌شده) را نمی‌زنند. (دشمن افتاده، مزن.)	Venk.iton oni ne batas.

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، حرف i چه در پایانه‌های افعال ساده و چه در پسوندهای مفعولی و فاعلی، همیشه نشان‌دهنده‌ی زمان گذشته است؛ حرف a بیان‌گر زمان حال و حرف o نشان‌دهنده‌ی زمان آینده است:

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پایانه‌ی افعال ساده	—os	—as	—is
پسوند مفعولی	—ot-	—at-	—it-
پسوند فاعلی	—ont-	—ant-	—int-

2-1- ز- اسم مصغر

برای ساختن اسم مصغر، از پسوند تصغیر -et— بهره می‌جوییم، همانند:

پسرک، پسربچه knabeto پسر knabo
باغچه، باغ کوچک ĝardeneto باغ ĝadeno
دریچه، درب کوچک pordeto در pordo
خانه کوچک، کلبه dometo خانه domo

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -et— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

2-1- ژ- اسم مصدر

برای ساختن اسم مصدر از پسوند استمرار -ad— کمک می‌گیریم، مثل:

پرسش demandado پرسیدن demandi
دیدار vidado دیدن vidi
گفتار dirado گفتن diri
خرید aĉetado خریدن aĉeti

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -ad— به قسمت 3-4 مراجعه کنید.

2-1-س- اسم اشاره

اسم‌های اشاره، در زبان اسپرانتو، بخشی از هم‌بسته‌ها است:

آن شخص، آن کس tiu آن، آن چیز، آن موضوع tio

برای آشنائیِ بیشتر با هم‌بسته‌ها به قسمت 5-6 مراجعه کنید.

2-2- صفت

همان‌طور که دیدیم در اسپرانتو تمامی صفت‌ها دارای پایانه‌ی a– می‌باشد، مثل صفت bela به‌معنی "زیبا"، که در آن bel ریشه‌ی کلمه است. در این‌جا با صفت‌های بیشتری آشنا می شویم:

خسیس	avara	خوب	bona
نرم، ملایم	mola	بزرگ	granda
گرم، باحرارت	varma	زشت	mal.bela
روشن، نورانی	luma	بلند	alta

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد صفت در جمله‌ها، به مثال‌های زیر دقت کنید:

زیبا عزیز نیست، بلکه عزیز زیباست. (لیلی به‌چشمِ مجنون زیبا است.)	Ne bela estas kara, sed kara estas bela.
(روح و) روانِ راضی، با ارزش‌تر از منفعتی بزرگ است. (دلِ خوش، سیری چند؟)	Pli valoras kontenta spirito, ol granda profito.
وضعیتی نو، زندگی‌ای نو.	Nova stato, nova vivo.
ساعتِ صبح‌گاهی، ساعتِ با برکت. (سحرخیز باش تا کام‌روا باشی.)	Horo matena estas horo bena.
بشقابِ بزرگ، قاشقِ خالی. (آفتابه و لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چیز.)	Granda telero, mal.plena kulero.
تمسخرِ حسرت‌آمیز، موفقیت را از بین نمی‌برد.	Envia moko sukceson ne detruas.
خانه، جدیدش و دوست، قدیمی‌اش خوب است.	Bona estas domo nova kaj amiko mal.nova.

2-2-الف- تقدم و تاخر صفت و موصوف

معمولاً در اسپرانتو صفت قبل از اسم (یا موصوف آن) قرار می‌گیرد، مثل: کتاب خوب la bona libro، در حالی که اگر پس از آن هم بیاید، از نظر دستوری کاملاً صحیح است، مثل: کتاب خوب la libro bona. برای مثال‌های بیشتر، به عبارات زیر دقت کنید:

درخت مرتفع	la arbo alta	=	la alta arbo
گوسفندی بزرگ	ŝafo granda	=	granda ŝafo
واژه‌ای زیبا	vorto bela	=	bela vorto
انسان خوب	la homo bona	=	la bona homo

la longa haro	=	la haro longa	موی بلند
afabla viro	=	viro afabla	مردی مهربان

برای آشنائیِ بیشتر با تقدم و تاخر صفت و موصوف، به مثال‌های زیر دقت کنید:

Amu domon novan kaj amikon mal.novan.	خانه‌ی نو (را) و رفیقِ قدیمی را دوست داشته باش.
Mal.sata stomako orelon ne havas.	شکمِ گرسنه، گوش ندارد. (شکم گرسنه، دین و ایمان ندارد.)
En landoj trans.maraj estas oraj arb.aroj.	در سرزمین‌های آن‌سوی دریا (ها)، جنگل‌ها طلایی است. (مرغِ همسایه، غاز است.)

2-2- ب- مطابقت پایانه‌های صفت و موصوف

1- از نظر جمع و مفرد بودن: چنان‌چه بخواهیم صفتی را برای اسمی که جمع بسته شده است بیاوریم، باید صفت مربوطه نیز، توسط پایانه‌ی جمع ، به‌صورت جمع بسته شده به‌کار رود، مانند

bona homo	انسانی خوب	bonaj homoj	انسان‌هایی خوب
la granda maro	دریای بزرگ	la grandaj maroj	دریاهای بزرگ
bela monto	کوهی زیبا	belaj montoj	کوه‌هایی زیبا
la alta arbo	درخت بلند	la altaj arboj	درخت‌های بلند

2- از نظر حالت مفعول مستقیم داشتن: چنان‌چه اسمی در جمله، مفعول مستقیم باشد (دارای پایانه‌ی n— باشد)، صفت آن نیز باید دارای پایانه‌ی مفعولی باشد، مثل:

la bonan libron	کتاب خوب را

واضح است، که اگر اسم مورد نظر در حالت جمع بوده باشد، صفت آن نیز پایانه‌ی جمع را هم خواهد داشت، مثل:

la belajn florojn	گل‌های زیبا را

در مثال‌های زیر تمامی حالات ممکن، در رابطه با تطابق پایانه‌های صفت و موصوف نشان داده شده است:

la alta arbo	=	la arbo alta	درخت مرتفع
la altan arbon	=	la arbon altan	درخت مرتفع را

درختان مرتفع	la arboj altaj	=	la altaj arboj
درختان مرتفع را	la arbojn altajn	=	la altajn arbojn
انسانی خوب	homo bona	=	bona homo
انسانی خوب را	homon bonan	=	bonan homon
انسان‌هایی خوب	homoj bonaj	=	bonaj homoj
انسان‌هایی خوب را	homojn bonajn	=	bonajn homojn

برای آشنائیِ بیشتر با تطابق پایانه‌های صفت و موصوف، به مثال‌های زیر دقت کنید:

مهمان چشم‌های تیزی (را) دارد.	Gasto havas akrajn okulojn.
شرایطِ یکسان (ها)، خرافاتِ یکسان (ها).	Samaj kondiĉoj, samaj superstiĉoj.
انسان‌های خوب (ها) در جهان یافت می‌شوند.	Trov.iĝas bonaj homoj en la mondo.
از قطره‌های کوچک آب، رودخانه‌های بزرگ ایجاد می‌شود. (قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.)	El mal.grandaj akv.eroj far.iĝas grandaj riveroj.
دروغ‌گو باید حافظه‌ی خوبی (را) داشته باشد.	Mensog.anto devas havi bonan memoron.
یک گوسفند گَر، تمامِ گله را آلوده می‌کند. (یک بُز گَر، تمام گله را گر می‌کند.)	Unu fava ŝafo tutan ŝaf.aron infektas.
آسمانِ جای دیگر، همین آسمان است. (آسمان همه‌جا، همین رنگ است.)	Ali.loka ĉielo estas sama ĉielo.

همان‌طور که گفته شد و در مثال‌های فوق نیز نشان داده شده است، باید توجه داشت که در زبان اسپرانتو معمولاً صفت قبل از موصوف آورده می‌شود، اما باید دانست که عکس آن نیز از نظر دستوری کاملاً صحیح است، و می توان صفت را پس از موصوف هم به‌کار برد.

2-2- پ- صفت فاعلی

صفت فاعلی نیز، همانند اسم فاعل، در زبان اسپرانتو دارای سه زمان است. برای ساختن صفت فاعلی نیز از پسوندهای فاعلی به‌علاوه‌ی پایانه‌ی صفت استفاده می‌کنیم، به این شرح:

صفت فاعلی زمان گذشته	—inta	پسوند فاعلی زمان گذشته	-int—
صفت فاعلی زمان حال	—anta	پسوند فاعلی زمان حال	-ant—
صفت فاعلی زمان آینده	—onta	پسوند فاعلی زمان آینده	-ont—

بنابراین، به‌عنوان مثال:

یاد گرفته در زمان گذشته	lerninta
یاد گیرنده در زمان حال	lernanta
یاد گیرنده در زمان آینده	lernonta

به صفت‌های فاعلی زیر، که به همراه موصوف آمده است، توجه کنید:

پسرِ کارکرده، پسری که کار کرده است	laborinta knabo
آقای آینده، آقایی که در حال آمدن است	venanta sinjoro
خانم نوشنده در زمان آینده، خانمی که در حال نوشیدن خواهد بود	trinkonta sinjorino

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد صفتِ فاعلی، به مثال‌های زیر دقت کنید:

زمانِ حال را استفاده کن، آینده را پیش‌بینی کن، گذشته را به‌یاد داشته باش.	Uzu tempon est.antan, antaŭ.vidu est.ontan, memoru est.intan.
نه هر سگِ پارس‌کننده‌ای، سگِ گازگیرنده‌ای است. (هر گردی گردو نیست.)	Ne ĉiu hundo boj.anta estas hundo mord.anta.
گرگِ (در حالِ) خواب، گوسفندی شکار نمی‌کند. (از تو حرکت، از خدا برکت.)	Lupo dorm.anta ŝafon ne kaptas.
برای یک زوج عاشق، هر جای کوچکی (هم) کافی است. (عشق باشد، نان و پنیر هم کافی است.)	Por paro am.anta ĉiu lok.eto sufiĉas.
دردِ گذشته، دور باد از یاد. (گذشته‌ها گذشته.)	Pas.inta doloro for el la memoro.

یکی از کاربردهای صفت فاعلی، بیان زمان‌های ترکیبی یا مرکب است. به‌خاطر زمان‌دار بودن صفت فاعلی، بیان افعال مرکب در زبان اسپرانتو بسیار ساده، دقیق و موجز است. در این مورد به بخش 2-4-ث مراجعه کنید.

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، حرف i چه در پایانه‌های افعال ساده و چه در پسوندهای فاعلی و مفعولی، همیشه نشان‌دهنده‌ی زمان گذشته است؛ حرف a بیان‌گر زمان حال و حرف o نشان‌دهنده‌ی زمان آینده است:

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پایانه‌ی افعال ساده	—os	—as	—is
پسوند مفعولی	—ot-	—at-	—it-
پسوند فاعلی	—ont-	—ant-	—int-

2-2- ت- صفت مفعولی

این نوع صفت نیز، در اسپرانتو دارای سه زمان است. برای ساختن صفت مفعولی از پسوندهای مفعولی (—it-, —at-, —ot-) به همراه پایانه‌ی صفت (a—) بهره می‌جوییم:

صفت مفعولی زمان گذشته	—ita	پسوند مفعولی زمان گذشته	—it-
صفت مفعولی زمان حال	—ata	پسوند مفعولی زمان حال	—at-
صفت مفعولی زمان آینده	—ota	پسوند مفعولی زمان آینده	—ot-

به‌عنوان مثال:

یاد گرفته شده (درزمان گذشته)	lernita
یاد گرفته شونده (در زمان حال)	lernata
یاد گرفته شونده (در زمان آینده)	lernota

به چند صفت مفعولی که به همراه موصوف‌شان آمده است، توجه کنید:

کتاب خوانده شده	la legita libro
شعر یاد گرفته شونده (درحال یادگیری)	la lernata poemo
چایی که نوشیده خواهد شد	trinkota teo

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد صفتِ مفعولی، به مثال‌های زیر دقت کنید:

فردا، روزِ محبوبِ تنبل‌ها است.	Morgaŭ.o estas la am.ata tago de mal.labor.uloj.
دهان اسبِ هدیه‌شده را معاینه نمی‌کنند. (دندان‌های اسبِ پیشکشی را نمی‌شمارند.)	Al ĉevalo donac.ita oni buŝon ne esploras.
کُتک‌خورده، اشاره را (هم) می‌فهمد. (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.)	Bat.ita komprenas aludon.
خوبیِ انجام‌شده، گم‌شده نیست. (تو نیکی می‌کن و در دجله انداز، که ایزد در بیابانت دهد باز.)	Bono far.ita ne estas perd.ita.
در مقابلِ کارِ انجام‌شده، به‌فکر فرو رفتن کمکی نمی‌کند. (کاری که شده، شده؛ غصه نخور.)	Kontraŭ faro far.ita ne helpas medito.
کلاغِ زخمی (شده) از دُمِ خودش (هم) می‌ترسد. (مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.)	Korniko vund.ita propran voston timas.
به کشتیِ شکسته‌شده، همه‌ی بادها حمله‌ور	Ŝipon romp.itan ĉiuj ventoj atakas.

می‌شوند. (هرچی سنگه، به پای لَنگه.)

یکی از کاربردهای صفت مفعولی، بیان زمان‌های ترکیبی یا مرکب است. به‌خاطر زمان‌دار بودن صفت مفعولی، بیان افعال مرکب در زبان اسپرانتو بسیار ساده، دقیق و موجز است. در این مورد به بخش 2-4-ث مراجعه کنید.

همان‌طور که در جدول زیر مشاهده می‌شود، حرف i چه در پایانه‌های افعال ساده و چه در پسوندهای فاعلی و مفعولی، همیشه نشان‌دهنده‌ی زمان گذشته است؛ حرف a بیان‌گر زمان حال و حرف o نشان‌دهنده‌ی زمان آینده است:

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پایانه‌ی افعال ساده	—os	—as	—is
پسوند مفعولی	—ot-	—at-	—it-
پسوند فاعلی	—ont-	—ant-	—int-

مقایسه‌ی پایانه‌ها، پسوندها و پسوند-پایانه‌های زمان‌دار

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پایانه‌ی افعال ساده	—**os**	—**as**	—**is**
پسوند حالت فاعلی	—**o**nt-	—**a**nt-	—**i**nt-
پسوند-پایانه‌ی اسم فاعل	—**o**nto	—**a**nto	—**i**nto
پسوند-پایانه‌ی صفت فاعل	—**o**nta	—**a**nta	—**i**nta
پسوند حالت مفعولی	—**o**t-	—**at-**	—**it-**
پسوند-پایانه‌ی اسم مفعول	—**o**to	—**a**to	—**i**to
پسوند-پایانه‌ی صفت مفعول	—**o**ta	—**a**ta	—**i**ta

2-2- ث- صفت تفضیلی

برای بیان صفت تفضیلی، در اسپرانتو از قید تک‌ایستای pli ، بهره می‌جوییم (جدول قیود تک‌ایستا در قسمت 2-5 – ب آمده است):

خوب‌تر، بهتر	pli bona	خوب	bona
بزرگ‌تر	pli granda	بلند	granda
زیباتر	pli bela	زیبا	bela
بلندتر	pli alta	بلند	alta

به صفت‌های تفضیلی زیر که به‌همراه موصوف آورده شده است، توجه کنید:

انسانی بهتر	pli bona homo	عشقی بزرگ‌تر	pli granda amo
درخت بلندتر را	la pli altan arbon	کتاب‌های بهتر	la pli bonaj libroj
گل‌های زیباتر را	la pli belajn florojn	اتاق بزرگ‌تر	la pli granda ĉambro

2-2- ج- صفت عالی

برای بیان صفت عالی، از قید تک‌ایستای plej استفاده می‌کنیم، مثل:

سریع‌ترین	(la) plej rapida	زیباترین	(la) plej bela
بهترین، خوب‌ترین	(la) plej bona	بلندترین	(la) plej alta

به موصوف‌ها و صفت‌های عالی زیر توجه کنید:

بلندترین کوه را	plej altan monton	زیباترین شعر	la plej bela poemo
بزرگ‌ترین کلاس‌ها را	plej grandajn klasojn	زیباترین اشعار	plej belaj poemoj
سریع‌ترین هواپیما	plej rapida aviad.ilo	قوی‌ترین انسان	plej forta homo

همان‌طور که مشاهده می‌شود صفت عالی می‌تواند همراه با حرف تعریف la و یا بدون آن مورد استفاده قرار گیرد.

برای آشنائیِ بیشتر با قید تک‌ایستای plej به قسمت 5-5 مراجعه کنید.

2-2- ج- صفت مبالغه

برای بیان صفت مبالغه، از پسوند مبالغه و گرایش -em— استفاده می‌کنیم:

(بسیار) دروغ گو، کذاب (چاخان)	mensogema	دروغ گفتن	mensogi
پرحرف، حراف	parolema	حرف زدن، صحبت کردن	paroli
ترسو	timema	ترسیدن	timi
عجول، تسریع‌گر	rapidema	سریع	rapida
پرکار، کاری	laborema	کارکردن	labori
بازی‌گوش	ludema	بازی	ludo

برای آشنائیِ بیشتر با پسوندِ -em— به قسمت 4-3 مراجعه کنید.

2-2- ح- متضاد صفت

برای ساختن متضاد هر صفتی، می‌توانیم از پیشوند ‑—mal استفاده کنیم، مثل:

bela	زیبا	malbela	زشت
avara	خسیس	malavara	سخاوت‌مند، سخی
sana	سالم	malsana	بیمار، مریض
riĉa	ثروت‌مند، غنی	malriĉa	تهی‌دست، فقیر
bona	خوب	malbona	بد
alta	(قد) بلند، مرتفع	malalta	(قد) کوتاه، پست
granda	بزرگ	malgranda	کوچک

همان‌گونه که مشاهده شد، پیشوند قبل از ریشه قرار می‌گیرد. در حالت کلی، پیشوند mal را، همانند تمامی دیگر پیشوندها، به‌صورت ‑—mal نشان می‌دهیم، که در آن خط تیره‌ی بلند (—)، مشخص‌کننده‌ی ریشه ، و خط تیره‌ی کوتاه (-)، مشخص‌کننده‌ی پایانه در حالت کلی است. پیشوندهای اسپرانتو در قسمت 3-3 معرفی شده است.

این پیشوند، همان‌طور که در قسمت 3-3 گفته شده است، برای ساختن متضاد تمامی انواع کلمات دیگر مانند قید، فعل و ... نیز به‌کار می‌رود.

3-2- مصدر

پایانه‌ی مصدر، یا فعل بدون زمان، در اسپرانتو i— است. بنابراین برای ساختن مصدر، کافی است ریشه‌ی کلمه‌ی مورد نظر را با پایانه‌ی i— بیاوریم، مانند:

labori	کار کردن	manĝi	خوردن
paroli	حرف زدن	trinki	نوشیدن
ridi	خندیدن	dormi	خوابیدن
plori	گریه کردن	vidi	دیدن
pluvi	باران باریدن	skribi	نوشتن
neĝi	برف آمدن	esti	بودن
flugi	پریدن، پرواز کردن	aŭdi	شنیدن
veni	آمدن	grandi	بزرگ بودن
iri	رفتن	rapidi	سرعت داشتن، عجله کردن

برای آشنایی با چگونگی ساختن اسم مصدر، یا حاصل مصدر، به قسمت 2-1- ژ، رجوع کنید.

2-3- الف- کاربردهای مصدر

1-چنان‌چه دو فعل پشت سر هم قرار بگیرند، و فعل دوم در ارتباط با، و یا ناشی از، فعل نخست باشد، فعل دوم به‌صورت مصدر آورده می‌شود، مانند:

من عاشق نواختن گیتار هستم.	Mi amas ludi gitaron.
او تصمیم گرفت برود.	Li decidis iri.
بیایید رادیو گوش کنید!	Venu aŭskulti radion!
ایشان شادمان خواهند شد شما را ببینند.	Ili gaj.iĝos vidi vin.
برای هر لذتی، باید اندازه‌ای وجود داشته باشد. (هر چیزی اندازه‌ای دارد.)	Por ĉiu plezuro devas esti mezuro.
از پشیمان شدن شرم‌گین مشو، از اصرار ورزیدن در خطا، شرم‌گین باش.	Ne hontu penti pri faro, hontu insisti en eraro.

در ضرب‌المثل‌ها، متون ادبی و اشعار، ممکن است که جای دوفعل با یکدیگر عوض شود، اما پایانه‌ی آن‌ها تغییر نمی‌کند، مانند:

در باره‌ی سلیقه (ها) نباید به جر و بحث پرداخت.	Pri gustoj oni disputi ne devas. (ne devas disputi)
به ظاهر اعتماد نکن، در داوری کردن عجله نکن.	Ŝajnon ne fidu, juĝi ne rapidu. (ne rapidu juĝi)
زندگی کردن را من هم دوست دارم. (من هم دوست دارم زندگی کنم.)	Vivi ankaŭ mi deziras. (Ankaŭ mi deziras vivi.)

واضح است که اگر بین دو فعل ارتباطی وجود نداشته باشد، فعل دوم مصدر نخواهد بود:

آن‌ها آمدند، غذاخوردند و خوابیدند.	Ili venis, manĝis kaj dormis.
بیایید، بنشینید و فقط حرف بزنید.	Venu, sid.iĝu kaj nur parolu!
پرنده آوازخواند، سکوت کرد و دوباره خواند.	La birdo kantis, ek.silentis kaj denove kantis.

2- کاربردهای دیگر مصدر در مثال‌های زیر نشان داده شده است:

او احساس افتادن (خود را) کرد.	Li sentis sin fali.
(صدای) دربستنِ او را شنیدم.	Mi aŭdis lin fermi la pordon.
مردن به‌خاطر وطن (سرزمین پدری)، خوشایند است.	Morti pro la patr.ujo estas agrable.

(شما) گرفتن را دوست دارید، (باز) دادن را دوست بدارید.	Vi amas preni, amu re.doni.
حساب کردن را به من بیاموزید.	Instruu al mi kalkuli.
تملق گفتن به کسی، انجام (دادن) خدمتی به او نیست.	Flati al iu, ne estas fari al li servon.
من آماده‌ی خدمت کردن به شما هستم.	Mi estas preta servi al vi.
بین خواستن و انجام دادن، گامی بزرگ وجود دارد.	Inter voli kaj fari, estas granda paŝo.
قبل از ملاقات کردن او، لطفا خوب فکر کنید.	Antaŭ ol viziti lin, bon.vole bone pensu.
زمانی برای یادگیری است، و زمانی برای بهره‌برداری کردن (از آن).	Estas tempo por lerni, kaj tempo por util.igi (tion).
به‌جای کورکورانه حرف زدن، به واقعیت‌ها بنگرید.	Anstataŭ blinde babil.adi, rigardu la faktojn.
برای خوردنِ (بلعیدنِ) گوسفند، گرگ همیشه یک بهانه پیدا می‌کند.	Por ŝafon for.manĝi, lupo ĉiam trovas pretekston.
اگر او را با جانشین‌اش مقایسه کنیم، او کاری‌تر بود.	Se lin kompari kun la anstataŭ.ulo, li estis pli labor.ema.

2-4- فعل

2-4- الف- افعال ساده

برای ساختن افعال ساده‌ی زمان گذشته، حال، و آینده کافی است به ترتیب پایانه‌های is—، as— و os— را به ریشه‌ی کلمه اضافه کنیم، مانند:

(ریشه‌ی کلمه‌ی "آمدن")	ven-	(ریشه‌ی کلمه‌ی "زیبا")	bel-
(زمان گذشته) آمد	venis	(زمان گذشته) زیبا بود	belis
(زمان حال) می‌آید	venas	(زمان حال) زیبا است	belas
(زمان آینده) خواهد آمد	venos	(زمان آینده) زیبا خواهد بود	belos

به جمله‌های زیر که افعال فوق در آن‌ها به‌کار رفته است، توجه کنید:

(زمان گذشته) او آمد.	Li venis.	(زمان گذشته) گل زیبا بود.	La floro belis.
(زمان حال) او می‌آید.	Li venas.	(زمان حال) گل زیبا است.	La floro belas.
(زمان آینده) او خواهد آمد.	Li venos.	(زمان آینده) گل زیبا خواهد بود.	La floro belos.

● هم‌چنین با بهره‌گیری از ریشه‌ی کلمه‌ی -est (بودن) می‌توان به شکل زیر نیز جملات فوق را بیان کرد:

La floro belis.	=	La floro estis bela.	(زمان گذشته) گل زیبا بود.
La floro belas.	=	La floro estas bela.	(زمان حال) گل زیبا است.
La floro belos.	=	La floro estos bela.	(زمان آینده) گل زیبا خواهد بود.

● برای منفی ساختن فعل، کافی است قید تک‌ایستای ne را پیش از آن بیاوریم، مانند:

La floro belis.	گل زیبا بود.	La floro ne belis	گل زیبا نبود.
Li venis.	او آمد.	Li ne venis.	او نیامد.
Li estas bona homo.	او آدم خوبی است.	Li ne estas bona homo.	او آدم خوبی نیست.

● همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان اسپرانتو ریشه‌ی کلمات فاقد هویت دستوری است و این پایانه‌هاست که به‌آن هویت دستوری می‌دهد. بنابر این، هر ریشه‌ی کلمه را می‌توان با پایانه‌های گوناگون به‌کار برد و از آن کلمات مختلفی را ساخت، مانند:

bel-	(ریشه‌ی کلمه‌ی "زیبا")	ven-	(ریشه‌ی کلمه‌ی "آمدن")
belo	(اسم) زیبایی	veno	(اسم یا اسم مصدر) آمدن
bela	(صفت) زیبا	venonta	(صفت فاعلی زمان آینده) آینده
bele	(قید) به‌زیبایی	venante	(قید فاعلی زمان حال) درحالِ آمدن
belis	(فعل زمان گذشته) زیبا بود	venis	(فعل زمان گذشته) آمد
belas	(فعل زمان حال) زیبا است	venas	(فعل زمان حال) می‌آید
belos	(فعل زمان آینده) زیبا خواهد بود	venos	(فعل زمان آینده) خواهد آمد
belu	(فعل امری) زیبا باشید	venu	(فعل امری) بیایید
belus	(فعل شرطی) زیبا می‌بود (اگر ...)	venus	(فعل شرطی) می‌آمد (اگر ...)

● در زبان اسپرانتو، پایانه‌ی افعال، بنابر جمع یا مفرد بودن، یا اول شخص، دوم شخص، یا سوم شخص بودن، هیچ تغییری نمی‌کند:

Mi venis.	من آمدم.	Vi venis.	تو آمدی.	Ŝi venis.	او آمد. (مؤنث)
Ni venis.	ما آمدیم.	Vi venis.	شما آمدید.	Ili venis.	آن‌ها آمدند.

به مثال‌های بعد نیز توجه کنید:

La arbo grandas.	درخت بزرگ است.	La sinjor.ino ridas.	خانم می‌خندد.
La floro belos.	گل زیبا خواهد بود.	La knaboj iris.	پسرها رفتند.
Li skribos.	او خواهد نوشت.	La sinjoro iras.	آقا می‌رود.
La libro estas bona.	کتاب خوب است.	La birdo flugos.	پرنده پرواز خواهدکرد.

به دیگر سخن، در اسپرانتو ضمیر متصل (چه فاعلی، و چه مفعولی) وجود ندارد، و تنها ضمایر منفصل فاعلی زیر وجود دارد، که از آن‌ها، همان‌طور که در قسمت ضمایر (2-6- الف و 2-6 -ب) خواهیم دید، ضمایر مفعولی و ملکی نیز به‌سادگی ساخته می‌شود:

ضمایر فاعلی	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص		
(مفرد)	mi	vi	li	ŝi	ĝi
	من	تو	او (مذکر)	او (مونث)	آن (حیوان یا شیء)
(جمع)	ni	vi	ili		
	ما	شما	ایشان، آن‌ها، آنان (انسان، شیء یا حیوان)		

تمرین افعال ساده:

1- به فارسی ترجمه کنید:

1- Ili venis.
2- Ni rapidas.
3- Vi dormos.
4- Ĝi grandas.
5- La sinjoro laboras.
6- La sinjor.ino ridos.
7- Ŝi aŭdis.
8- La grandaj montoj estas belaj.
9- La belaj floroj estas bonaj.
10- La altaj arboj estos belaj.

2- به اسپرانتو ترجمه کنید:

1- آقایان می‌خندند.
2- خانمی رفت.
3- پسری می‌رود.
4- پرنده پرواز کرد.
5- درخت بزرگ خواهد بود.
6- گل‌ها زیبا است.
7- او می‌نویسد.

4-2- ب- فعل امری

جمله‌های امری را به سه طریق می‌توان بیان کرد:

امر مستقیم

پایانه‌ی فعل امری u— است. برای کاربرد فعل امر به‌طور مستقیم (خطاب به مخاطب حاضر)، می‌توان یا به‌تنهایی از فعل امری استفاده کرد، مثل: !Trinku = بنوش!؛ یا قبل از آن، ضمیر دوم شخصِ vi (مفرد یا جمع) و یا اسم مربوطه را آورد، مثل: !Vi trinku = شما(ها) بنوش/ بنوشید!، یا !Mani trinku = مانی بنوش! به مثال‌های زیر توجه کنید:

(شما) بروید!	Iru!	شما بروید!	Vi iru!
(شما) لطفا بخورید!	Manĝu bon.vole!	شما لطفا بخورید!	Vi manĝu bon.vole!
مینا بپرداز!	Mina pagu!	مازیار بیا!	Mazijar venu!
آقا لطفا بخورید!	Sinjoro manĝu bon.vole!	خانم لطفا بیایید!	Sinjor.ino venu bon.vole!
خورشید بدرخش!	Suno brilu!	پرنده‌ها پرواز کنید!	Birdoj flugu!

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد این نوع فعلِ امری، به مثال‌های زیر دقت کنید:

به بی‌نوا ناسزا مگو، اسیر را تمسخر مکن. (یکی را چو در بند دیدی، مَخند.)	Ne insultu mizeran, ne moku mal.liberan.
رفیق را دوست بدار، دشمن را مزن. (با دوستان مُروت، با دشمنان مُدارا.)	Amikon ŝatu, mal.amikon ne batu.
در موردِ چیزی از روی ظاهر آن قضاوت مکن. (ما برون را ننگریم و قال را، ما درون را بنگریم و حال را.)	Ne juĝu pri afero laŭ ĝia ekstero.
با دست نوازش مکن، با نان نوازش کن. (در عمل کمک کن، نه با حرف.)	Ne karesu per mano, sed karesu per pano.
از (شخصِ) عالِم مپرس، از (آدمِ) باتجربه بپُرس. (خوش بُوَد گر مَحکِ تجربه آید به‌میان.)	Ne demandu scienc.ulon, demandu spert.ulon.
به گوشَت ایمان نداشته باش، به چشمت اعتقاد داشته باش. (شنیدن کِی بُود مانندِ دیدن.)	Ne kredu al orelo, kredu al okulo.
روز را پیش از (رسیدن) شام‌گاه تحسین مکن. (جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند.)	Ne laŭdu la tagon antaŭ vespero.

Amu domon novan kaj amikon mal.novan.	خانه‌ی جدید و دوستِ قدیمی را دوست داشته باش.
Disputu komence, vi ne mal.pacos en fino.	در ابتدا (جر و) بحث کن، در انتها جنگ نخواهی کرد. (جنگِ اول، بِه از صلحِ آخر.)
Elektu edz.inon laŭ de.veno kaj ne laŭ mieno.	همسر (زن) را بر اساسِ اصلیت‌اش انتخاب کن، نه از روی قیافه‌اش. (سیرت زیبا بیاور.)
En.skribu en vian memoron.	در حافظه‌ات یادداشت کن. (به‌ذهنت بِسپار.)

امر غیر مستقیم

برای بیان امر غیر مستقیم (یعنی هنگامی‌که مخاطبِ امر، حاضر نیست)، کافی است فعل امر را (که دارای u— است)، پس از ضمیر یا اسم مربوطه بیاوریم، مثل:

Li iru.	او برود، او باید برود.	La sinjor.ino venu.	خانم بیاید، خانم باید بیاید.
Ili manĝu.	آن‌ها (باید) بخورند.	Birdoj flugu.	پرنده‌ها (باید) پرواز کنند.
Mazijar venu!	مازیار (باید) بیاید!	Mina pagu!	مینا (باید) بپردازد!

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی کاربرد این نوع فعلِ امری، به مثال‌های زیر دقت کنید:

Antaŭ la lango laboru la cerbo.	قبل از زبان، مغز (باید) کار کند. (اول باید فکر کرد، سپس سخن گفت.)
Kiu amas ĝuon, amu ankaŭ enuon.	کسی‌که شادمانی را دوست دارد، ملالت راهم (باید) دوست بدارد. (یک روز، شادی است، یک روز، غم.)
Ne iru fadeno antaŭ la kudr.ilo.	نخ نباید جلوی سوزن (راه) برود. (اول، بزرگ‌ترها)

چنان‌چه فعل دیگری پس از فعل امری بیاید – چه امر مستقیم و چه غیرمستقیم – و آن فعل موضوعِ امر باشد، به صورت مصدر، یعنی با پایانه‌ی i— خواهد بود، مانند:

Vi iru manĝi !	شما بروید (غذا) بخورید!
Vi bon.volu pagi!	شما لطف کنید بپردازید! (لطفا بپردازید!)
Mazijar venu naĝi!	مازیار بیا شنا کن!
Iru ludi!	(شما) بروید بازی کنید!
Vi bon.volu kanti!	شما لطف کنید بخوانید، لطفا (آواز) بخوانید!
Bon.volu silenti!	لطف کنید ساکت باشید، لطفا سکوت کنید!

(شما) بروید (غذا) بخورید!	Iru manĝi!
لطف کنید بپردازید! (لطفا بپردازید!)	Bon.volu pagi!
مینا سعی کن بروی!	Mina provu iri!
من بروم او را ببینم!	Mi iru vidi ŝin!
(شما) لطف کنید بنشینید، لطفا بنشینید!	Bon.volu sid.iĝi!
بیایید جشن بگیرید/بگیریم!	Venu festi!

اما اگر فعل دوم، موضوع فعل نخست نباشد، به‌صورت مصدر نخواهد بود، مانند:

شما بیایید، استراحت کنید و بروید!	Vi venu, ripozu kaj iru!
شما بیایید، آنجا گرم است.	Vi venu, varmas tie!
(شما) بروید برف می‌بارد این‌جا!	Iru neĝas ĉi tie!
او باید با موفقیت یاد بگیرد، کار کند و زندگی کند.	Li lernu, laboru kaj vivu sukcese.

امر زمان‌دار

چنان‌چه بخواهیم زمان فعل امری نیز مشخص شود، برای بیان فعل امری (چه مستقیم و چه غیر مستقیم)، می‌توان به‌جای پایانه‌ی u— از فعل devi (بایستن)، به همراه فعل مورد نظر استفاده کرد. فعل دوم، بنابر این اصل که "افعالی که از فعل دیگری ناشی می‌شوند، باید به‌صورت مصدر به‌کار روند"، دارای پایانه‌ی مصدر i— خواهد بود، مثل:

او باید می‌رفت. (گذشته)	Li devis iri.
او (می)باید برود. (حال)	Li devas iri.
او باید برود. (آینده)	Li devos iri.

2-4- پ- فعل شرطی

پایانه‌ی فعل شرطی us— در موارد زیر استفاده می‌شود:

برای بیان عمل یا موضوعی غیرواقعی و تخیلی، مانند:

اگر من یک پرنده بودم، همیشه برفراز دریاها پرواز می‌کردم.	Se mi estus birdo, mi ĉiam flugus super la maroj.
اگر صلح بر جهان حکم‌روا بود، انسان‌ها زندگی بهتری داشتند.	Se la mondon paco regus, homoj havus pli bonan vivon.
اگر انسان‌ها یک‌دیگر را خوب درک می‌کردند، با یک‌دیگر این‌چنین رفتار نمی‌کردند.	Se homoj bone komprenus unu la alian, ili ne kondutus tiel ĉi unu kun la alia.

Estus pli bone se mi for.irus.	بهتر می‌بود که من رفته بودم.
Mi povus for.iri. (sed mi ne for.iris.)	من می‌توانستم بروم. (اما نرفتم.)
Li devus labori. (sed li ne laboras.)	او می‌بایست کار می‌کرد. (اما کار نمی‌کند.)
Li estus dev.inta veni. (sed li ne venis.)	او می‌بایست آمده باشد. (اما نیامده.)
Se ŝi scius ke mi estas ĉi tie, ŝi tuj venus.	اگر او می‌دانست که من اینجا هستم، فوراً می‌آمد.
Se ili estus riĉaj, ili helpus vin.	اگر آن‌ها ثروتمند بودند، به شما کمک می‌کردند.
Se vi vivus en la oka heĝira jar.cento, vi povus viziti Hafezon.	اگر در قرن هشتم هجری زندگی می‌کردید، می‌توانستید حافظ را ملاقات کنید.
Vi estus pov.inta diri la veron. (sed vi ja ne diris.)	شما می‌توانستید حقیقت را بگویید. (اما البته آن‌را نگفتید.)
Mia patr.ino pli gajus, se mi estus instru.isto.	مادرم خوشحال‌تر می‌بود، اگر من معلم بودم.

برای بیان عملی که انجام آن مطلوب و مورد تمایل و آرزو است، اما مشخص است که غیرعملی و ناممکن است، مثل:

Ho! Se mi havus grandan domon.	آه اگر من یک خانه‌ی بزرگ داشتم.
Ho! Se vi estus al mi kiel frato.	آه! اگر شما با من مثل یک برادر بودید.
Ho! Se mi estus riĉa!	آه! اگر من ثروت‌مند بودم!
Mi volus helpi al vi. (sed mi ne povis.)	من می‌خواستم به شما کمک کنم. (اما نتوانستم.)
Pri tio oni tute ne devus ridi, ili tamen ridis.	راجع به آن (مسئله) اصلا نباید خندید، با این وصف آن‌ها خندیدند.
Volus kato fiŝojn sed la akvon ĝi timas.	گربه (دلش) می‌خواست ماهی‌ها را (شکار کند)، اما از آب می‌ترسد.

برای بیان مودبانه‌ی درخواست یا خواهش به‌صورت امری غیر ممکن، مانند:

Mi dezirus aĉeti tiujn gantojn.	من مایل بودم (دلم می‌خواست) آن دستکش‌ها را بخرم.
Ĉu mi povus havi panon?	آیا من می‌توانم (می‌توانستم) نان داشته باشم؟ (لطفا به من نان بدهید)
Mi volus scii, ĉu vi manĝas viandon.	من می‌خواستم بدانم آیا شما گوشت می‌خورید. (گیاه‌خوار نیستید؟)
Ĉu mia filo povus vizii vin dimanĉe?	آیا پسر من می‌تواند (می‌توانست) شما را یکشنبه ملاقات کند؟

این پایانه فقط هنگامی به‌کار می‌رود که احتمال انجام شرط بسیار کم ویا غیر ممکن باشد. برای موارد دیگر، که احتمال انجام شرط بیشتر است، باید از دیگر پایانه‌های فعل همراه با واژه‌ی se به معنیِ "اگر" یا "چنان‌چه" استفاده شود:

اگر او بیاید، من نیز خواهم آمد.	Se ŝi venu, ankaŭ mi venos.
اگر آن‌ها ثروتمند شوند، به شما کمک خواهند کرد.	Se ili far.iĝos riĉaj, ili helpos vin.
اگر شما به‌اندازه‌ی کافی کار کنید، موفق خواهید شد.	Se vi sufiĉe laboru, vi sukces.os.
اگر آب را خیلی گرم کنند، بخار خواهد شد.	Se oni varm.igas akvon multe, ĝi vapor.iĝos.

2-4- ت- فعل لازم و متعدی (ناگذرا و گذرا)

به‌عنوان یادآوری: فعل لازم یا ناگذرا، فعلی است که مفعول نمی‌طلبد، در صورتی‌که فعل متعدی یا گذرا، فعلی است که می‌تواند مفعول نیز داشته باشد. هر فعلی که حداقل در جواب به یکی از دو سوال زیر، جوابی منطقی داشته باشد، متعدی یا گذرا است، و در غیر این‌صورت لازم یا ناگذرا است:

1- چه چیزی را ....؟

2- چه کسی را ......؟

به عنوان مثال، در جواب به "چه چیز را خوردن؟" می‌توان پاسخ داد: "غذا را خوردن." بنابراین، فعل "خوردن" متعدی یا گذرا است، اما در پاسخِ: "چه چیز را بودن؟" یا "چه کس را بودن؟" نمی‌توان جوابی صحیح پیدا کرد، بنابراین فعل "بودن" لازم یا ناگذرا است.

هر یک از ریشه‌ی کلمات اسپرانتو، یا لازم (ناگذرا) است یا متعدی (گذرا)، مانند:

افعال لازم (ناگذرا) و متعدی (گذرا)

متعدی یا گذرا		لازم یا ناگذرا	
گفتن	diri	آمدن	veni
خوردن	manĝi	تعجب کردن	miri
دیدن	vidi	بودن	esti
حمام کردن	bani	سوختن	bruli
تمام کردن	fini	متوقف شدن، ایستادن	halti
شروع کردن	komenci	لمیدن، دراز کشیدن	kuŝi
تغییر دادن، عوض کردن	ŝanĝi	قدم زدن، گردش کردن	promeni

با این وصف، هر فعل را می‌توان به‌یاری دو پسوند اسپرانتو به لازم یا متعدی تبدیل کرد: برای لازم کردنِ فعل از پسوند -iĝ— استفاده می‌شود، مثل:

لازم یا ناگذرا کردن افعال

لازم یا ناگذرا		متعدی یا گذرا	
گفته شدن	diriĝi	گفتن	diri
خورده شدن	manĝiĝi	خوردن	manĝi
دیده شدن	vidiĝi	دیدن	vidi
حمام گرفتن، استحمام شدن	baniĝi	حمام کردن	bani
تمام شدن	finiĝi	تمام کردن	fini
شروع شدن	komenciĝi	شروع کردن	komenci
تغییر کردن، عوض شدن	ŝanĝiĝi	تغییر دادن، عوض کردن	ŝanĝi

و برای متعدی کردنِ فعل از پسوند -ig— استفاده می‌شود:

متعدی یا گذرا کردن افعال

متعدی یا گذرا		لازم یا ناگذرا	
آوردن	venigi	آمدن	veni
متعجب کردن	mirigi	تعجب کردن	miri
به‌وجود آوردن	estigi	بودن	esti
سوزاندن	bruligi	سوختن	bruli
متوقف کردن، ایستاندن	haltigi	متوقف شدن، ایستادن	halti
لمیده کردن، دراز کردن	kuŝigi	لمیدن، دراز کشیدن	kuŝi
به‌قدم زدن بردن، گرداندن	promenigi	قدم زدن، گردش کردن	promeni

برای آشنایی با نحوه‌ی کاربری افعالِ لازمِ ساخته شده توسط پسوند -iĝ— به مثال‌های زیر دقت کنید:

حقیقت توسط خیلی‌ها گفته نمی‌شود، اما او حقیقت را گفت.	La vero ne dir.iĝas per multaj, sed ŝi diris la veron.
همه‌ی سیب‌ها خورده شد، اما هیچ‌کسی گلابی نخورد.	Ĉiuj pomoj manĝ.iĝis, sed neniu manĝis piron.
ثروت‌مند متولد مشو، خوش‌بخت متولد شو. (پول خوش‌بختی نمی‌آورد.)	Ne nask.iĝu riĉa, nask.iĝu feliĉa.

استاد بر اساسِ اثرش شناخته می‌شود.	Kon.iĝas majstro laŭ sia verko.
اغلب به‌خاطر یک نیشِ کلامی، یک دوست از دست داده می‌شود.	Pro vorta piko ofte perd.iĝas amiko.
انسان‌های نیک در دنیا یافت می‌شوند.	Trov.iĝas bonaj homoj en la mondo.

برای آشنایی با نحوه‌ی کاربری افعالِ متعدی ساخته شده توسط پسوند -ig— به مثال‌های زیر دقت کنید:

همه حقیقتا تعجب کردند، چراکه او توانست ایشان را با خبر خود شگفت‌زده کند (به‌تعجب وا دارد).	Ĉiuj vere miris, ĉar li povis mir.igi ilin per sia nov.aĵo.
او آمد و کتاب خیلی خوبی را با خود آورد.	Li venis kaj ven.igis tre bonan libron kun si.
نه دریا، بلکه بادها کشتی را غرق می‌کند.	Ne maro dron.igas ŝipon, sed la ventoj.
خوش‌بختی مغرور می‌کند، بدبختی عاقل می‌کند.	Feliĉo fier.igas, mal.faliĉo saĝ.igas.
آشپز را بخار (غذا) سیر می‌کند.	Kuir.iston vaporo sat.igas.
برای کُشتن یک مگس، از توپ (جنگی) استفاده نمی‌کنند.	Por muŝon mort.igi, oni paf.il.egon ne uzas.
جای‌گاه (پُست)، انسان را زینت نمی‌بخشد، بلکه انسان جای‌گاه را.	Ne bel.igas loko homon, sed homo la lokon.

لازم مضاعف یا ناگذرای دوبرابر

اگر پسوند لازم‌کننده یا ناگذراسازِ -iĝ— را با ریشه‌ی کلمه‌ای بیاوریم که خودش نیز لازم است، فعل ساخته شده، لازمِ مضاعف یا ناگذرای دوبرابر خواهد بود، مثلِ:

لازم مضاعف یا ناگذرای دوبرابر

لازمِ مضاعف یا ناگذرای دوبرابر		لازم یا ناگذرا	
آورده شدن	veniĝi	آمدن	veni
سوزانده شدن	bruliĝi	سوختن	bruli
پژمرده کرده شدن	velkiĝi	پژمرده شدن، پژمردن	velki
متعجب کرده شدن	miriĝi	متعجب شدن، تعجب کردن	miri
به‌گردش برده شدن	promeniĝi	گردش کردن	promeni

همان‌طور که مشاهده می‌شود افعال ناگذرای دوبرابر، یا لازم مضاعف، بر وجود فاعل (دیگری) تاکید دارند و نشان‌دهنده‌ی این نکته‌اند که فعل به‌خودیِ خود انجام نپذیرفته‌است.

برای ساختن افعال لازم مضاعف از فعل‌های متعددی باید دوبار پسوند -iĝ— را آورد:

شیر توسط مادر به کودک نوشانده شد.	La lakto trink.iĝ.iĝis per la infano pere de la patr.ino.

متعدی مضاعف یا گذرای دوبرابر

اگر پسوند متعدی‌کننده یا گذراسازِ -ig— را با ریشه‌ی کلمه‌ای بیاوریم که خودش نیز متعدی است، فعل ساخته شده، متعدیِ مضاعف یا گذرای دوبرابر خواهد بود و می‌تواند دو مفعول داشته باشد، مثلِ:

متعدیِ مضاعف یا گذرای دوبرابر

متعدیِ مضاعف یا گذرای دوبرابر		متعدی یا گذرا	
وادار به گفتن کردن، گفتاندن	dirigi	گفتن	diri
وادار به خوردن کردن، خوراندن، خورانیدن	manĝigi	خوردن	manĝi
وادار به دیدن کردن، دیداندن، نشان دادن	vidigi	دیدن	vidi

درصورتی که بخواهیم هردو مفعول یک فعل متعدی مضاعف را بیان کنیم، بهتر است یک مفعول را به‌صورت بی‌واسطه یا مستقیم (یعنی با پایانه‌ی n—)، و مفعول دیگر را به‌صورت باواسطه یا غیرمستقیم (یعنی توسط یک حرف‌اضافه) بیان کنیم، مانند:

وکیل، او را وادار به گفتن حقیقت کرد.	La avdokato dir.igis lin pri la vero.
همیشه مادرش او را وادار به خوردن سیب می‌کند.	Ĉiam ŝia patr.ino manĝ.igas pomon al ŝi.
او همیشه میل دارد دارایی‌های خود را به دیگران نشان بدهد. (دیگران را وادار سازد تا دارایی‌های او را ببینند.)	Li ĉiam emas vid.igi siajn posed.aĵojn al aliaj.

برای آشنایی با نحوه‌ی کاربری افعالِ متعدیِ مضاعفِ ساخته شده توسط پسوند -ig— به مثال‌های زیر دقت کنید:

به حسرت واداشتن، بهتر از به ترحم واداشتن است.	Pli bone estas envi.igi, ol kompat.igi.
نگریستن و آرزو کردن، به‌دست آوردن را الزامی نمی‌گرداند.	Rigardi kaj aspiri ne dev.igas akiri.

برای ساختن افعال متعدی مضاعف از فعل‌های لازم باید دوبار پسوند -ig– را آورد:

اوضاع بد جهان باعث خودکُشی کردن او شد. (او را وادار به خودکشی کرد.)

Mal.bonaj kondiĉoj de la mondo, sin.mort.ig.igis lin.

سه وجه ریشه‌ی کلمات

1- چنان‌چه در مورد افعال، سه وجهِ *بودن*، *شدن* و *کردن* را در نظر بگیریم، افعالی که وجه آن‌ها *بودن* است توسط دو پسوند فوق الذکر، به‌راحتی به وجه‌های *شدن* و *کردن* تبدیل می‌شود، مانند:

کردن		شدن		بودن	
گرم کردن	varmigi	گرم شدن	varmiĝi	گرم بودن	varmi
زیبا کردن	beligi	زیبا شدن	beliĝi	زیبا بودن	beli
سرخ کردن، قرمز کردن	ruĝigi	سرخ شدن، قرمز شدن	ruĝiĝi	سرخ بودن، قرمز بودن	ruĝi
سفید کردن	blankigi	سفید شدن	blankiĝi	سفید بودن	blanki
تیز کردن	akrigi	تیز شدن	akriĝi	تیز بودن	akri
ایجاد کردن، به‌وجود آوردن	estigi	ایجاد شدن، به‌وجود آمدن	estiĝi	موجود بودن، بودن	esti

2- هم‌چنین، چنان‌چه ریشه‌ی کلمه، خود متعدی باشد، اگر با پسوندِ -iĝ– بیاید، لازم می‌شود و در صورتی که با پسوندِ -ig– بیایید، متعدیِ مضاعف می‌شود:

متعددیِ مضاعف (گذرای دوبرابر)		لازم (ناگذرا)		متعددی (گذرا)	
واداشتن به شروع کردن	komencigi	شروع شدن	komenciĝi	شروع کردن	komenci
به نگاه وادار کردن (نگاهاندن)	rigardigi	نگاه کرده شدن	rigardiĝi	نگاه کردن	rigardi
وادار به گفتن کردن (گفتاندن)	dirigi	گفته شدن	diriĝi	گفتن	diri
خوراندن، وادار به خوردن کردن	manĝigi	خورده شدن	manĝiĝi	خوردن	manĝi

متعددیِ مضاعف (گذرای دوبرابر)		لازم (ناگذرا)		متعددی (گذرا)	
زایاندن، به‌دنیا آوردن (فاعل: پزشک یا ماما)	naskigi	زاییده شدن، به‌دنیا آمدن	naskiĝi	زاییدن (فاعل: مادر)	naski
واداشتن به تمام کردن، باعث تمام کردن گشتن	finigi	تمام شدن	finiĝi	تمام کردن	fini
واداشتن به پیدا کردن (یافتاندن)	trovigi	پیدا کردن، یافتن	troviĝi	پیدا کردن، یافتن	trovi
باعث از دست دادن شدن، سبب گُم شدن گشتن	perdigi	از دست داده شدن، گُم شدن	perdiĝi	از دست دادن، گُم کردن	perdi
شناساندن	konigi	شناخته شدن	koniĝi	شناختن	koni
نشان دادن، نمایاندن (دیداندن)	vidigi	دیده شدن	vidiĝi	دیدن	vidi
واداشتن (کسی) به حمام کردن (خودش یا کسی دیگر)	banigi	حمام کردن (خود را)	baniĝi	حمام کردن (کسی را)	bani
سبب تغییر شدن	ŝanĝigi	تغییر کردن	ŝanĝiĝi	تغییر دادن	ŝanĝi

3- و بالاخره، چنان‌چه ریشه‌ی کلمه، خود لازم باشد، اگر با پسوندِ -ig– بیاید، متعدی می شود و در صورتی که با پسوندِ -iĝ– بیایید، لازمِ مضاعف می‌شود:

لازمِ مضاعف (ناگذرای دوبرابر)		متعددی (گذرا)		لازم (ناگذرا)	
آورده شدن	veniĝi	آوردن	venigi	آمدن	veni
متعجب (کرده) شدن	miriĝi	متعجب کردن	mirigi	تعجب کردن	miri
سوزانده شدن	bruliĝi	سوزاندن	bruligi	سوختن	bruli
متوقف (کرده) شدن	haltiĝi	متوقف کردن، ایستاندن	haltigi	متوقف شدن، ایستادن	halti

لازمِ مضاعف (ناگذرای دوبرابر)		متعددی (گذرا)		لازم (ناگذرا)	
لمیده (کرده) شدن، خوابانده شدن	kuŝiĝi	لمیده کردن، دراز کردن، خواباندن	kuŝigi	لمیدن، دراز کشیدن، خوابیدن	kuŝi
به‌گردش برده شدن، گردانده شدن	promeniĝi	به‌قدم زدن بردن، گرداندن	promenigi	قدم زدن، گردش کردن	promeni
کُشته شدن	mortiĝi	کُشتن	mortigi	مُردن	morti
غرق کرده شدن	droniĝi	غرق کردن	dronigi	غرق شدن	droni

2-4- ث- افعال مرکب معلوم و مجهول

بیان زمان‌های مرکب، که در تمامی زبان‌های دیگر یکی از مشکل‌ترین بخش‌های (دستور) زبان را تشکیل می‌دهد، در زبان اسپرانتو به‌طور غیرقابل‌باوری ساده، آسان و دقیق است، تا جایی‌که بسیاری را عقیده بر این است که اصولا زمان‌های مرکب (به‌آن‌گونه‌ای که در زبان‌های دیگر وجود دارد) در اسپرانتو وجود خارجی ندارد. به این معنی که تمامیِ 9 زمان مرکب را (که در زبان‌های دیگر با کمک گرفتن از کلمات بسیار زیاد و متنوعی باید ساخت) در زبان اسپرانتو می‌توان به‌راحتی و تنها با استفاده از فعل esti (بودن)، و صفت فاعلی یا مفعولی بیان کرد. نکته‌ی جالبِ دیگر این است که تمامی زمان‌های مرکب را حتی بدون استفاده از فعل esti (بودن)، هم می‌توان بیان کرد!

یکی از علت‌های اصلی این سادگی و دقت، زمان‌دار بودن پسوندهای فاعلی و مفعولی — و به‌تبع آن، صفت‌های فاعلی و مفعولی — است.

برای بیان هریک از زمان‌های ترکیبی، در زبان اسپرانتو به‌سادگی می‌توان از الگوی زیر استفاده کرد:

صفت + فعلِ بودن
esti + —a

یعنی همان‌طور که می‌گوییم:

او تشنه است. Li estas soifa.

او تشنه بود . Li estis soifa.

او تشنه خواهد بود. Li estos soifa.

می‌توانیم بگوییم:

او درحالِ‌دویدن است. Li estas kuranta.

Li estis kuranta.	او درحالِ‌دویدن بود.
Li estos kuranta.	او درحالِ‌دویدن خواهد بود.

تنها تفاوت این دو دسته جمله، فقط این است که در جملات دسته‌ی نخست از صفت ساده یا مطلق استفاده شده است، در صورتی‌که در جمله‌های گروه دوم از صفت فاعلی بهره گرفته شده است:

صفتِ فاعلی + فعلِ بودن
esti + —anta

همان‌گونه که در بخش 2-2-پ و 2-2-ت گفته شد، اسپرانتو تنها زبان دنیاست که در آن حالت‌های فاعلی و مفعولی – مشتمل بر اسم، صفت و قید – هر یک دارای سه زمانِ گذشته، حال و آینده است، چراکه پسوندهای فاعلی و مفعولی در این زبان دارای این سه زمان است:

پسوندهای حالت فاعلی

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پسوند فاعلی	—ont-	—ant-	—int-
پسوند مفعولی	—ot-	—at-	—it-

همان‌گونه که می‌دانیم صفت فاعلی برای ساختن جملات معلوم و صفت مفعولی برای ساختن جمله‌های مجهول به‌کار برده می‌شود. برای ساختن صفت فاعلی و مفعولی کافی است که پایانه‌ی صفت (a—) را پس از پسوندهای فاعلی یا مفعولی بیاوریم:

حالت‌های فاعلی و مفعولی

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پسوند حالت فاعلی	—ont-	—ant-	—int-
پسوند-پایانه‌ی صفت فاعلی	—onta	—anta	—inta
پسوند حالت مفعولی	—ot-	—at-	—it-
پسوند-پایانه‌ی صفت مفعول	—ota	—ata	—ita

افعال مرکب معلوم

همان‌طور که اشاره شد، صفت فاعلی برای بیان جملات معلوم، و صفت مفعولی برای ساختن جملات مجهول به‌کار می‌رود. صفت فاعلی با اضافه کردن پسوند صفت (a—) به پسوند حالت فاعلی ساخته می‌شود:

حالت فاعلی

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پسوند حالت فاعلی	—ont-	—ant-	—int-
پسوند-پایانه‌ی صفت فاعلی	—onta	—anta	—inta

به عنوان مثال، سه زمانِ صفت فاعلی ریشه‌ی -kur (دویدن) به‌قرار زیر است:

(قبلا) دویده (گذشته) kurinta

درحالِ دویدن، دوان، دونده (حال) kuranta

دوان در آینده، بعدا دونده (آینده) kuronta

بنابراین، اگر کودکی را در نظر بگیریم که هم‌اکنون در حال دویدن است، می‌توانیم او را چنین توصیف کنیم:

کودک دوان (حال) La kuranta infano

حال اگر این کودک از دویدن بایستد، می‌توانیم او را چنین وصف کنیم:

کودکِ دویده (گذشته) La kurinta infano

و بالاخره برای وصف حالت او، پیش ازآن‌که دویدن را آغاز کرده باشد، می‌توان گفت:

کودکِ (بعدا) دونده (آینده) La kuronta infano

برای بیان سه عبارت فوق توسط به اصطلاح فعل مرکب – یعنی صفتِ فاعلی+ فعلِ بودن - می‌توان به‌ترتیب چنین گفت:

کودک درحال‌دویدن است. (حالِ استمراری) La infano estas kuranta.

کودک دویده است. (ماضی نقلی یا گذشته‌ی نقلی) La infano estas kurinta.

کودک می‌خواهد بدود. (آینده‌ی نزدیک) La infano estas kuronta.

حال اگر سه جمله‌ی فوق را به‌جای زمانِ حالِ فعل بودن (esti) یعنی estas (است)، با زمان گذشته‌ی آن، یعنی estis (بود) بیاوریم، سه زمان مرکب دیگر به قرار زیر خواهیم داشت:

کودک درحال‌دویدن بود. (گذشته‌ی استمراری) La infano estis kuranta.

کودک دویده بود. (ماضی بعید) La infano estis kurinta.

La infano estis kuronta. — کودک می‌خواست بدود. (آینده در گذشته)

و بالاخره اگر سه جمله‌ی فوق را به‌جای estis (بود)، با estos (خواهد بود) بیاوریم، سه زمان مرکب دیگر به قرار زیر خواهیم داشت:

La infano estos kuranta. — کودک درحال‌دویدن خواهد بود. (آینده‌ی استمراری)

La infano estos kurinta. — کودک دویده خواهد بود. (گذشته در آینده)

La infano estos kuronta. — کودک خواهد خواست بدود. (آینده‌ی دور یا بعید)

چنان‌چه نخواهیم از فعل esti (بودن)، برای بیان زمان‌های مرکب معلوم استفاده کنیم، کافی است پایانه‌ی افعال ساده را - —as, —is, —os - پس از پسوند حالت فاعلی بیاوریم، مثل:

La infano estas kuranta.	=	La infano kurantas.
La infano estas kurinta.	=	La infano kurintas.
La infano estas kuronta.	=	La infano kurontas.
La infano estis kuranta.	=	La infano kurantis.
La infano estis kurinta.	=	La infano kurintis.
La infano estis kuronta.	=	La infano kurontis.
La infano estos kuranta.	=	La infano kurantos.
La infano estos kurinta.	=	La infano kurintos.
La infano estos kuronta.	=	La infano kurontos.

افعال مرکب مجهول

وجه تمامی جملات فوق – چون با صفت فاعلی ساخته شده‌اند – معلوم است، چنان‌چه بخواهیم وجه مجهول را بیان کنیم، کافی است که به‌جای صفت فاعلی، از صفت مفعولی استفاده کنیم. صفت مفعولی با اضافه کردن پایانه‌ی صفت (a—) به پسوندهای حالت مفعولی ساخته می‌شود و دارای سه زمان به‌شرح زیر است:

حالت مفعولی

	زمان آینده (o)	زمان حال (a)	زمان گذشته (i)
پسوند حالت مفعولی	—**o**t-	—**a**t-	—**i**t-
پسوند-پایانه‌ی صفت مفعولی	—**o**ta	—**a**ta	—**i**ta

به عنوان مثال، سه زمان صفت مفعولیِ ریشه‌ی کلمه‌ی -leg (خواندن) به‌قرار زیر است:

(قبلا) خوانده شده (گذشته)	legita
خوانده‌شونده، درحالِ خوانده شدن (حال)	legata
خوانده شونده در زمان بعد (آینده)	legota

بنابراین، اگر کتابی را در نظر بگیریم که هم‌اکنون در حال خوانده شدن است، می‌توانیم آن‌را چنین توصیف کنیم:

کتابِ در حال خوانده شدن (حال)	La legata libro

حال اگر این کتاب تماما خوانده شده باشد، می‌توانیم آن‌را چنین وصف کنیم:

کتاب خوانده شده (گذشته)	La legita libro

و بالاخره برای وصف حالت کتاب، پیش ازآن‌که خواندن آن آغاز شده باشد، می‌توان گفت:

کتاب خوانده شونده در آینده (آینده)	La legota libro

برای بیان سه عبارت فوق توسط فعل به‌اصطلاح مرکب – یعنی صفتِ مفعولی+ فعلِ بودن - می‌توان به‌ترتیب، چنین گفت:

کتاب درحال خوانده شدن است. (حالِ استمراری)	La libro estas legata.
کتاب خوانده شده است. (ماضی نقلی یا گذشته‌ی نقلی)	La libro estas legita.
کتاب می‌خواهد خوانده شود. (آینده‌ی نزدیک)	La libro estas legota.

حال اگر سه جمله‌ی فوق را به‌جای زمانِ حالِ فعل بودن (esti) یعنی estas (است)، با زمان گذشته‌ی آن، یعنی estis (بود) بیاوریم، سه زمان مرکب دیگر به قرار زیر خواهیم داشت:

کتاب درحال خوانده شدن بود. (گذشته‌ی استمراری)	La libro estis legata.
کتاب خوانده شده بود. (ماضی بعید)	La libro estis legita.
کتاب می‌خواست خوانده شود. (آینده‌ی در گذشته)	La libro estis legota.

و بالاخره اگر سه جمله‌ی فوق را با زمان آینده‌ی فعل بودن، یعنی estos (خواهد بود) بیاوریم، سه زمان مرکب دیگر به قرار زیر خواهیم داشت:

کتاب درحال خوانده شدن خواهد بود. (آینده‌ی استمراری)	La libro estos legata.

La libro estos legita.	کتاب خوانده شده خواهد بود. (گذشته در آینده)
La libro estos legota.	کتاب در آینده خوانده خواهد شد. (آینده‌ی دور یا بعید)

چنان‌چه نخواهیم از فعل esti (بودن)، برای بیان زمان‌های مرکب مجهول استفاده کنیم، کافی است پایانه‌ی افعال ساده را - as, —is, —os— - پس از پسوند حالت مفعولی بیاوریم، مثل:

La libro estas legata.	=	La libro legatas.
La libro estas legita.	=	La libro legitas.
La libro estas legota.	=	La libro legotas.
La libro estis legata.	=	La libro legatis.
La libro estis legita.	=	La libro legitis.
La libro estis legota.	=	La libro legotis.
La libro estos legata.	=	La libro legatos.
La libro estos legita.	=	La libro legitos.
La libro estos lagota.	=	La libro legotos.

بیان فاعل در جملات مجهول

اگر بخواهیم فاعل را در جمله‌های مجهول بیان کنیم، از حرف اضافه‌ی de یا per کمک می‌گیریم:

La libro estis legata de li.	کتاب درحال خوانده شدن بود توسط او. (گذشته‌ی استمراری)
La libro estis legita per li.	کتاب خوانده شده بود به‌وسیله‌ی او. (ماضی بعید)

2-5- قید

همان‌گونه که صفت واژه‌ای است که حالت یا چگونگی اسم را نشان می‌دهد – یعنی وابسته‌ی اسم است – قید نیز کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل را مشخص می‌کند – بنابر این وابسته‌ی فعل است – و دارای انواع بسیار گوناگونی، مانند قید زمان، قید مکان، قید حالت و ... است. در زبان اسپرانتو انواع مختلف قید به دو دسته‌ی اصلی *قیدهای تک‌ایستا* و *قیدهای پایانه‌دار* تقسیم می‌شود، که هر کدام از این دو دسته خود شامل اقسام گوناگون قید، مانند قید زمان، قید مکان، قید حالت و ... است.

از آن‌جا که اقسام مختلف قید، مانند قید زمان، قید مکان، قید حالت و ... در زبان اسپرانتو شباهت زیادی با انواع آن در زبان فارسی دارد، در این‌جا از تکرار آن‌ها خودداری می‌شود و تنها در مورد قیدهای

فاعلی و مفعولی اسپرانتو که به خاطر زمان‌دار بودن آن‌ها، تا حدودی با زبان فارسی – و تمامی زبان‌های دیگر دنیا – تفاوت دارد، توضیحاتی ارائه می‌شود.

2-5- الف- قید تک‌ایستا

قیدهای تک‌ایستا، یا بدون پایانه 33 عدد است، که مهمترین آن‌ها عبارت است از:

آیا	ĉu	بله البته	ja
پس، بنابراین	do	خیلی	tre
خداحافظ	adiaŭ	حتی	eĉ
نه (نفی)	ne	فقط، تنها	nur
بلی، آری	jes	حالا، اکنون	nun
- تر، بیش‌تر	pli	هم، هم‌چنین، نیز	ankaŭ

در بخش 5-5 تمامی قیدهای تک‌ایستا به‌تفصیل معرفی شده است.

از قیدهای تک‌ایستا می‌توان کلمات گوناگون پایانه‌دار –از جمله قیدهای پایانه‌دار –را نیز ساخت، مانند:

زیادی، شدت زیاد	treo	نهایی، غایی	trea
خداحافظی کردن	adiaŭi	خیلی زیاد	tre.ege
نه گفتن، رد کردن	nei	(تک و) تنها	nura
بلی گفتن، قبول کردن	jesi	کنونی، فعلی	nuna
یکی‌یک‌دانه، یگانه	unu.nura	معاصر	nun.tempa

2-5- ب- قید پایانه‌دار

علاوه‌بر قیدهای تک‌ایستا، که به‌خودی‌خود – و بدون هرگونه پایانه‌ای - قید هستند، در زبان اسپرانتو از ریشه‌ی کلمه‌ها و کلمات تک‌ایستا نیز می‌توان به‌راحتی انواع قید را ساخت. پایانه‌ی قیدهای ترکیبی یا پایانه‌دار، در زبان اسپرانتو e— است، مثل:

(به‌طور) پنهانی	kaŝe	پنهان کردن	kaŝi
به سرعت، سریع	rapide	سریع، تند	rapida
به‌کُندی، به‌آرامی، آرام	mal.rapide	کُند، آرام	mal.rapida
به‌طور واضح، به‌وضوح	klare	واضح	klara
به‌خوبی، خوب	bone	خوب	bona
به‌زیبایی، زیبا	bele	زیبایی	belo

antaŭ	قبل از، پیش از	antaŭe	قبلا
post	پس از، بعد از	poste	بعدا
—eg-	پسوند تشدید و فزونی	ege	شدیدا، زیاد، به‌طور فراوان
mal—-	پیشوند تضاد	male	برعکس
unu	یک	unue	اولا، دردرجه‌ی نخست
tre	خیلی	treege	خیلی زیاد

برای آشنائیِ هرچه بیشتر با نحوه‌ی کاربرد پایانه‌ی قید، به جملات زیر نیز دقت کنید:

Mal.granda aspekte, sed granda intelekte.	از نظر ظاهری کوچک، اما از نظر عقلایی بزرگ. (بزرگی به عقل است نه به سن.)
Bon.faron oni facile forgesas.	کار خوب را انسان به‌آسانی فراموش می‌کند.
Dion fidu, sed sen.fare ne sidu.	به خدا اعتماد داشته باش، اما بی‌کار (هم) منشین. (از تو حرکت، از خدا برکت.)
Kio multe kostas, multe valoras.	چیزی که قیمت زیادی دارد، ارزش زیادی دارد.
Kiu frue lev.iĝas, facile riĉ.iĝas.	کسی‌که (صبح) زود بلند می‌شود، به‌آسانی ثروتمند می‌گردد. (سحرخیز باش، تا کامروا باشی.)

قید فاعلی

قید فاعلی – همانند اسم فاعلی و صفت فاعلی - در اسپرانتو، برخلاف تمامی دیگر زبان‌ها، دارای سه زمان است: —onte, —ante, —inte ، که به‌ترتیب نشان‌دهنده‌ی قید فاعلی زمان گذشته، حال و آینده است، که هر جزء از آن‌ها نشان‌دهنده‌ی اطلاعات زیر است:

قید فاعلی

—inte			—ante			—onte		
—i	nt	e	—a	nt	e	—o	nt	e
زمان گذشته	فاعلی	قید	زمان حال	فاعلی	قید	زمان آینده	فاعلی	قید

به‌عنوان مثال:

La instru.isto trink.inte parolis.	معلم پس از نوشیدن صحبت کرد. (معلم نوشیده صحبت کرد)
La instru.isto trink.ante parolis.	معلم در حال نوشیدن صحبت کرد. (معلم نوشنده صحبت کرد)

La instru.isto trink.onte parolis.	معلم قبل از نوشیدن صحبت کرد. (درحالی که می خواست بنوشد، حرف زد)
La birdo kant.inte ek.flugis.	پرنده پس از (آواز) خواندن به‌پرواز در آمد.
Dorm.iĝ.onte li legis gazalon.	قبل از آن‌که بخوابد، غزلی را خواند (مطالعه کرد).
Adiaŭ.inte, li ek.iris.	پس از خداحافظی/خداحافظی‌کرده، او رفت.
Vid.ante unu la alian, ili tre.ege gajis.	درحالی‌که یکدیگر را می‌دیدند، بسیار شاد بودند.
Sel.ante ĉevalon, oni ĝin karesas.	در حالِ زین کردنِ اسب، آن‌را نوازش می‌کنند. (با پنبه سَر بُریدن.)
Ne kon.ante la profund.econ, ne iru en riveron.	درحالی‌که نمی شناسید (نمی‌دانید) عمق را، داخلِ رودخانه نروید. (بی‌گُدار به آب نزنید.)
Ne moku riveron, ne ating.inte la teron.	رودخانه را، به زمین (خُشکی) نرسیده، تمسخر نکنید. (از آن‌سوی جوی، ناسزا گفتن.)
Ne aŭskult.inte, ne kondamnu.	گوش‌نکرده، محکوم نکنید.
Silentu don.ante, parolu ricev.ante.	در موقعِ دادن (بخشیدن) سکوت کنید، در موقعِ گرفتن حرف بزنید (تشکر کنید).

قید مفعولی

قید مفعولی – همانند اسم مفعول و صفت مفعولی - در اسپرانتو، علی‌رغم زبان‌های دیگر، دارای زمان است و ite—، ate—، ote— به ترتیب مشخص‌کننده‌ی قید مفعولی زمان گذشته، حال و آینده است. هر کدام از اجزای آن‌ها نیز مشخص‌کننده‌ی اطلاعات زیر است:

قید مفعولی

—ite			—ate			—ote		
—i	t	e	—a	t	e	—o	t	e
زمان گذشته	مفعولی	قید	زمان حال	مفعولی	قید	زمان آینده	مفعولی	قید

مثل:

La libro leg.ite estis sur la tablo.	کتاب پس از خواندن شدن روی میز بود (خوانده شده روی میز بود).
La libro leg.ate estis sur la tablo.	کتاب در حال خوانده شدن روی میز بود (خوانده شونده روی میز بود).

کتاب قبل از خوانده شدن روی میز بود (در حالی که می‌خواست خوانده شود).	La libro leg.ote estis sur la tablo.
انسان در حال دیده شدن، بیش‌تر مواظب است.	Rigard.ate, oni pli zorgas.
سیب قبل از خورده شدن در یخچال، در حال خورده شدن در دهان و پس از خورده شدن در معده است.	La pomo manĝ.ote estas en la frid.ujo, manĝ.ate en la buŝo kaj manĝ.ite en la stomako.
(بلافاصله) پس از دیده شدن، خود را مخفی ساخت.	Ek.vidite, li kaŝis sin.
سوپ در حال خورده شدن، باید گرم باشد.	Manĝate, la supo varmu.
چیزی که امیدی به آن نیست، در رویا نیست. (خواب چیزی را که به آن امیدی ندارید، نمی‌بینید.)	Ne esper.ite, ne sonĝ.ite.
(چیزی که) به‌شوخی گفته شده، هدف‌مند فکرشده. (نیمی از هر شوخی، جدی است.)	Ŝerce dir.ite, cele pens.ite.

6-2-مفعولِ مستقیم، مقصدِ حرکت، بُعد و روش

کاربردهای پایانه‌ی n— در اسپرانتو به شرح زیر است:

1- مفعول مستقیم، مانند:

همه پدر را دوست دارند.	Ĉiuj amas la patron.
او نان را خورد.	Ŝi manĝis la panon.

2- مقصدِ حرکت، مانند:

باغبان به (طرفِ) درون باغ رفت.	La ĝarden.isto iris en la ĝardenon.
او به‌طرف جنوب پرواز کرد.	Li flugis suden.

3- بُعد یا اندازه‌ی چیزی، مانند:

عرضِ استخر 4 متر است.	La naĝ.ejo estas 4 metrojn larĝa.
او ساعت هفت بیدار می‌شود.	Ŝi vek.iĝas la sepan horon.

4- روش، گونه، حالت یا طریقه‌ی انجام کاری، مانند:

خواباندن کودک به‌گونه‌ای که صورتش رو به آسمان باشد.	Kuŝ.igi la infanon la vizaĝon al la ĉielo.
او، درحالی که دست‌هایش در جیب‌هایش بود، آمد.	Ŝi venis la manojn en la poŝoj.

مشروح موارد فوق، در پی می‌آید:

6-2- الف- مفعول مستقیم

مفعول مستقیم (بی‌واسطه یا " رایی"): برای بیان مفعول مستقیم، از پایانه‌ی n— ، پس از اسم یا ضمیر مربوطه استفاده می‌کنیم، مثل:

شما را	vin	خانم را	la sinjor.inon
آقایی را	sinjoron	گل را	la floron
آن‌هارا، ایشان را	ilin	تهران را	Tehranon

به جملات زیر دقت کنید:

او (می) توانست به‌خوبی (آن) خانم را ببیند.	Ŝi povis bone vidi la sinjor.inon.
گل را همه دوست دارند.	Ĉiuj ŝatas la floron.
تهران را باید کوچک کرد.	Oni devas mal.grand.igi Tehranon.
او شما را به جشن تولدش دعوت کرد.	Li invitis vin al sia nask.iĝ.festo
آنها به یک آقا برای انجام دادن آن کار احتیاج داشتند.	Ili bezonis sinjoron por plen.umi la laboron.
از این‌جا (شما) می‌توانید آنها را خوب ببینید.	De ĉi tie vi povas bone vidi ilin.
دیوار گوش (ها را) دارد.(دیوار موش داره، موش هم گوش داره.)	La muro havas orelojn.
زنگ، آهن را می‌خورد؛ اندوه، دل را.	Rusto manĝas feron, ĉagreno la koron.
پول، پول (را) می‌زاید. (پول، پول می‌آورد.)	Mono monon naskas.
گَزَنه را سرما خراب نمی‌کند. (بادنجانِ بَم آفت ندارد.)	Urtikon frosto ne difektas.

صفت یا صفت‌های مفعول جمله نیز، باید با پایانه‌ی n— بیاید:

من پرنده‌ای زیبا را روی درخت دیدم.	Mi vidis belan birdon sur la arbo.
انسان‌های خوب را همه دوست دارند.	La bonajn homojn ĉiuj ŝatas.
او بچه‌ای زیبا و شیرین (را) دارد.	Li havas belan kaj dolĉan infanon.
آن اسب چشم‌های زیبای بزرگی (را) دارد.	Tiu ĉevalo havas belajn grandajn okulojn.

ضمایر مفعولی

برای ساختن ضمایر مفعولی، کافی است که پایانه‌ی n– را در انتهای ضمایر فاعلی قرار دهیم:

ضمایر فاعلی

سوم شخص			دوم شخص	اول شخص	ضمایر فاعلی
ĝi	ŝi	li	vi	mi	(مفرد)
آن (حیوان یا شیء)	او (مونث)	او (مذکر)	تو	من	
ili			vi	ni	(جمع)
ایشان، آن‌ها، آنان (انسان، شیء یا حیوان)			شما	ما	

ضمایر مفعولی

سوم شخص			دوم شخص	اول شخص	ضمایر مفعولی
ĝni	ŝin	lin	vin	min	(مفرد)
آن را (حیوان یا شیء)	او را (مونث)	او را (مذکر)	تو را	من را	
ilin			vin	nin	(جمع)
ایشان‌را، آن‌هارا، آنان‌را (انسان، شیء یا حیوان)			شما را	ما را	

به دلیل وجود این پایانه، اجزای اصلی هر جمله – فاعل، مفعول و فعل – به هر یک از شش صورت ممکن که کنار یک‌دیگر قرار گیرند، معنی جمله تغییر نمی‌کند. این امر قدرت و انعطاف‌پذیری بی‌مانندی را به زبان اسپرانتو هدیه کرده است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

او (مذکر) او (مونث) را دوست دارد. Li amas ŝin. = Ŝin amas li. = Amas ŝin li. = …

او (مونث) او (مذکر) را دوست دارد. Ŝi amas lin. = Lin amas ŝi. = Amas lin ŝi. = …

آنها ما را دیدند. Ili vidis nin. = Nin vidis ili. = Vidis nin ili. = …

ما آنها را دیدیم. Ni vidis ilin. = Ilin vidis ni. = Vidis ilin ni. = …

برای آشنائیِ بیشتر با ضمایر شخصیِ فوق و ضمایر انعکاسی (si) و مجهول (oni) به قسمت 2-7 مراجعه کنید.

ضمایر ملکیِ مفعولی

برای ساختن ضمایر ملکیِ مفعولی، کافی است که پایانه‌ی n– را در انتهای ضمایر ملکیِ فاعلی قرار دهیم:

ضمایر ملکیِ فاعلی

ضمایر ملکیِ فاعلی	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص		
(مفرد)	mia	via	lia	ŝia	ĝia
	مالِ من	مال تو	مال او (مذکر)	مال او (مونث)	مال آن (حیوان یا شیء)
(جمع)	nia	via	ilia		
	مال ما	مال شما	مال ایشان، آن‌ها یا آنان (انسان، شیء یا حیوان)		

ضمایر ملکیِ مفعولی

ضمایر ملکیِ مفعولی	اول شخص	دوم شخص	سوم شخص		
(مفرد)	mian	vian	lian	ŝian	ĝian
	مال من‌را	مال تورا	مال اورا (مذکر)	مال اورا (مونث)	مال آن‌را (حیوان یا شیء)
(جمع)	nian	vian	ilian		
	مال مارا	مال شمارا	مال ایشان، آن‌ها یا آنان‌را (انسان، شیء یا حیوان)		

تمامی ضمایر ملکی، در صورت لزوم می‌توانند پایانه‌های j—, n— و یا هر دوی آن‌ها را به‌خود بگیرند، مثل:

کتاب شما را	vian libron	کتاب های شما	viaj libroj
خانه‌ی ایشان‌را	ilian domon	خانه‌های ایشان	iliaj domoj
خانه‌های ایشان‌را	iliajn domojn	کتاب های شما را	viajn librojn

6-2- ب- پایانه‌ی مقصد حرکت

در مورد افعالی که در بطن معنیِ آن‌ها حرکت وجود دارد، چنان‌چه حرکت مربوطه به سوی مقصد خاصی باشد، مقصد حرکت با پایانه n— مشخص می‌شود، مثل:

پرنده به (طرفِ) درون خانه پرواز کرد. La birdo flugis en la domon.

پرنده (در) درون خانه پرواز کرد. La birdo flugis en la domo.

او به (درون) استخرِ شنا جهید (شیرجه زد). Li saltis en la naĝejon.

او در (درون) استخرِ شنا (می) جهید (بالا و پایین). Li saltis en la naĝejo.

بچه جهید بر روی تخت‌خواب. (پرید روی آن). La infano saltis sur la liton.

بچه بر روی تخت‌خواب (می) جهید (بالا و پایین). La infano saltis sur la lito.

برای آشنائیِ هرچه بیشتر با نحوه‌ی کاربرد پایانه‌ی مقصدِ حرکت، به جملات زیر نیز دقت کنید:

چوب انداختن در چرخ. (چوب لای چرخ گذاشتن.)	Ĵeti bastonon en la radon.
بدون دانستنِ عمق به (داخلِ) رودخانه مرو. (بی‌گُدار به آب نزن.)	Ne kon.ante la profund.econ, ne iru en riveron.

در بسیاری از موارد، علت استفاده از پایانه‌ی مقصد حرکت، دوری جستن از کاربردِ دو حرف‌اضافه‌ی متوالی است. به مثال‌های زیر توجه کنید:

Li iris **al en** la ĝardeno.	→	Li iris **en** la ĝardeno**n**.
Li saltis **al en** la naĝ.ejo.	→	Li saltis **en** la naĝ.ejo**n**.
La infano saltis **al sur** la lito.	→	La infano saltis **sur** la lito**n**.

6-2- پ- پایانه‌ی بُعد

پایانه‌ی n– در سه مورد در ارتباط با ابعاد استفاده می‌شود:

1- برای بیان اندازه یا بعد، مانند:

او (به‌اندازه‌ی) سه قدم از پلکان فاصله داشت.	Li estis tri paŝojn de la ŝtup.aro.
چشمه 100 متر جلوتر است.	La fonto estas 100 metrojn antaŭe.
پهنای میز یک متر است.	La tablo estas unu metron larĝa.
طول اتومبیل او سه متر بود.	Lia aŭto estis tri metrojn longa.
او (به‌اندازه‌ی) سه کیلومتر دوید.	Ŝi kuris tri kilo.metrojn.
(این) کتاب دوهزار تومان است (قیمت دارد).	La libro kostas du.mil tumanojn.
(به‌اندازه‌ی) ده‌بار اندازه بگیر، یک‌بار ببُر. (سنجیده عمل کردن)	Dek fojojn mezuru, unu fojon de.tranĉu.

2- برای بیان مدت و طولِ زمان انجام کاری یا پدیده‌ای، مثل:

او (به‌مدتِ) 15 سال معلم بود.	Ŝi estis instru.isto 15 jarojn.
او (به‌مدتِ) 20 دقیقه دوید.	Li kuris 20 minutojn.
او (در طولِ) یک روز کامل در آن شهر ماند.	Unu tutan tagon li restis en tiu urbo.
او تمام (طولِ) شب را کار کرد.	Tutan nokton ŝi laboris.
او در (طولِ) هر ساعت، اخلاقی دیگر دارد. (دَم‌دَمی یا متلون‌المزاج است.)	Li havas ĉiun horon alia**n** moro**n**.

مهمان (به‌اندازه‌ی) یک دقیقه می‌نشیند، ولی تمام (چیزها) را می‌بیند.	Sidas gasto minuton, sed vidas la tuto**n**.
انسان در تمام (طولِ) زندگی می‌آموزد.	Homo lernas la tutan vivon.

در مثال‌های بالا، پایانه‌های مفعولی به‌صورت **درشت** نوشته شده است.

3- برای بیان نقطه‌ی بخصوصی از زمان، مانند:

(در) هشتم فروردین‌ماه ما راه خواهیم افتاد.	La okan de farvardin.monato ni ek.vojos.
او (در) ساعت دو رسید.	Li atingis la duan horon.
او (در) 25-ام ژانویه بازخواهد گشت.	La 25-an de januaro, li revenos.
هواپیما یک ساعت بعد، بر زمین خواهد نشست.	La aviad.ilo sur.ter.iĝos horon poste.

2-6- ت- پایانه‌ی روش یا طریقه

برای بیان روش، طریقه یا حالت انجام کاری می‌توان از پایانه‌ی n– استفاده کرد، مثل:

او ایستاده بود در حاکی‌که سرش به‌سوی آسمان بود.	Li staris kapon al la ĉielo.
(آن) سگ خوابیده بود در حالی‌که دمش زیر شکمش بود.	La hundo dormis voston sub la ventro.
(آن) بچه گریه می‌کرد در حالی‌که دست‌هایش روی چشم‌هایش قرار داشت. (دست‌برچشم گریه می‌کرد.)	La infano ploris manojn sur la okuloj.
عقاب‌ها بدون حرکتِ بال‌هایشان قادرند پرواز کنند.	Agloj povas flugi flug.ilojn sen mov.iĝo.

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، برای استفاده از این نحوه‌ی بیان، دو شرط لازم است: 1- کلمه‌ای که با پایانه‌ی n– می‌آید، قسمتی از بدن و یا جزیی از یک کل باشد و 2- فعل به‌کار برده شده در گزاره، لازم (ناگذرا) باشد.

2-7- ضمایر

ضمایر اسپرانتو را می‌توان به دو دسته‌ی اصلیِ تک‌ایستا و پایانه‌دار تقسیم‌بندی کرد. هر یک از این دو دسته، خود شامل دو گروه اصلی می‌شود. جول صفحه‌ی بعد نشان‌گر تمامیِ این ضمایر است.

ضمایر اسپرانتو

ضمایر پایانه‌دار					ضمایر تک‌ایستا	
ساخته شده از ضمایر شخصی			ساخته شده از همبسته‌ها			
ملکی مفعولی (جمع)	ملکی (جمع)	مفعولی	مفعولی جمع	مفعولی مفرد	ضمایر همبسته	ضمایر شخصی فاعلی
mia(j)n	mia(j)	min	Ion, kion, tion, ĉion, nenion	Ion, kion, tion, ĉion, nenion	Io, kio, tio, ĉio, nenio	mi
via(j)n	via(j)	vin				vi
lia(j)n	lia(j)	lin				li
ŝia(j)n	ŝia(j)	ŝin				ŝi
ĝia(j)n	ĝia(j)	ĝin	Iujn, kiujn, tiujn, ĉiujn, neniujn	Iun, kiun, tiun, ĉiun, neniun	Iu, kiu, tiu, ĉiu, neniu	ĝi
nia(j)n	nia(j)	nin				ni
via(j)n	via(j)	vin				vi
ilia(j)n	ilia(j)	ilin	Ies, kies, ties, ĉies, nenies	Ies, kies, ties, ĉies, nenies	Ies, kies, ties, ĉies, nenies	ili
sia(j)n	sia(j)	sin				si
onia(j)n	onia(j)	onin				oni

همان‌طور که در جدول فوق دیده می‌شود، تمامی ضمایر پایانه‌دار از ضمیرهای تک‌ایستای شخصی یا همبسته ساخته می‌شود. مشروح ضمایر تک‌ایستا در قسمت‌های 5-2 و 5-6 آورده شده است، در این قسمت، به شرح ضمایر پایانه‌دارِ ساخته شده از آنها می‌پردازیم:

2-7-الف- ضمایر مفعولی

ضمایر مفعولی: برای ساختن ضمایر مفعولی، کافی است که پایانه‌ی مفعولی n– را در انتهای ضمایر فاعلی قرار دهیم:

ضمایر شخصی (فاعلی)

سوم شخص						دوم شخص		اول شخص		
آن	ĝi	او (مؤنث)	ŝi	او (مذکر)	li	تو	vi	من	mi	مفرد
ایشان، آن‌ها، آنان				ili		شما	vi	ما	ni	جمع

ضمایر شخصی (مفعولی)

	اول شخص		دوم شخص		سوم شخص					
مفرد	min	من را	vin	تو را	lin	او را (مذکر)	ŝin	او را (مؤنث)	ĝin	آن را
جمع	nin	ما را	vin	شما را	ilin		ایشان را، آن‌ها را، آنان را			

به مثال‌های زیر توجه کنید:

من او را نمی‌شناسم.	Mi ne konas ŝin.
همه او را دوست دارند.	Ĉiuj amas lin.
هیچ‌کسی نمی‌خواست ما را یاری کند.	Neniu volis helpi nin.
ما آنها را دیدیم.	Ni vidis ilin.
معلم او را تحسین کرد.	La instru.isto laŭdis lin.
لطفا آن (شی یا حیوان) را بشویید.	Bon.vole lavu ĝin.

● به‌دلیل وجود پایانه‌ی مفعولیِ n— ، در هر جمله می‌توان محل مفعول را تغییر داد بدون آن‌که مفعولِ جمله تفاوت کند. به عبارتِ دیگر، در زبان اسپرانتو، به‌خاطرِ وجود پایانه‌ی مفعولی، کلمات از نظر نحوی (یا ترکیبی) ارزش مکانی ندارند. برای مثال به جملات زیر توجه کنید:

مادر بچه را دوست دارد.	La patrino amas la infanon. = La infanon amas la patrino. = Amas la infanon la patrino. = …
بچه مادر را دوست دارد.	La infano amas la patrinon. = La patrinon amas la infano. = Amas la patrinon la infano. = …
آنها ما را رساندند.	Ili al.ven.igis nin. = Nin al.ven.igis ili. = Al.ven.igis nin ili. = …
ما آنها را رساندیم.	Ni al.ven.igis ilin. = Ilin al.ven.igis ni. = Al.ven.igis ni ilin. = …

2-7-ب- ضمایر ملکی

برای ساختن ضمایر ملکی، کافی است پایانه‌ی صفت a— را به ضمایر شخصی (فاعلی) اضافه کنیم، به شرح زیر:

ضمایر شخصی ملکی (فاعلی)

	اول شخص		دوم شخص		سوم شخص					
مفرد	mia	مالِ من	via	مالِ تو	lia	مالِ او (مذکر)	ŝia	مالِ او (مؤنث)	ĝia	مالِ آن
جمع	nia	مالِ ما	via	مالِ شما	ilia		مالِ ایشان، مالِ آن‌ها، مالِ آنان			

به مثال‌های زیر توجه کنید:

گربه‌های من سفید هستند. — Miaj katoj estas blankaj.

اعضای خانواده‌ی شما مرا می‌شناسند. — Viaj famili.anoj konas min.

دوستان او مراقب بچه‌های او هستند. — Liaj amikoj zorgis pri liaj infanoj.

من راجع به خصوصیات آن (چیزی) نمی‌دانم. — Mi ne scias (ion) pri ĝiaj ecoj.

من به دانشگاه‌های ایشان رفته‌ام. — Mi jam iris al iliaj universitatoj.

کتاب‌های او کم نیست. — Ŝiaj libroj ne estas mal.multaj.

2-7-پ- ضمایر ملکیِ مفعولی

برای ساختن ضمایر ملکیِ مفعولی، کافی است که پایانه‌ی مفعولیِ n– را در انتهای ضمایر ملکیِ فاعلی قرار دهیم:

ضمایر شخصی ملکیِ مفعولی (مفرد)

	اول شخص		دوم شخص		سوم شخص					
مفرد	mian	مالِ من را	vian	مالِ تو را	lian	مالِ اورا (مذکر)	ŝian	مالِ اورا (مؤنث)	ĝian	مالِ آن‌را
جمع	nian	مالِ ما را	vian	مالِ شما را	ilian		مالِ ایشان را، مالِ آن‌ها را، مالِ آنان را			

به مثال‌های زیر توجه کنید:

آیا (شما) گربه‌ی مرا ندیدید؟ — Ĉu vi ne vidis mian katon?

خانواده‌ی شما را همه در شهر می‌شناسند. — Vian familion ĉiuj konas en la urbo.

او بچه‌ی او را مواظبت (می) کرد. — Li zorgis ŝian infanon.

من نامِ آن (شی یا حیوان) را فراموش کردم. — Mi forgesis ĝian nomon.

من دانشگاه ایشان را دیدار کرده‌ام.	Mi jam vizitis ilian universitaton.
شما شهر او را نمی‌شناسید.	Vi ne konas lian urbon.
قبل از کشتنِ خرس، پوستش را نفروش.	Antaŭ mort.igo de urso ne vendu ĝian felon.
در حافظه‌ات یادداشت کن.	En.skribu en vian memoron.
از زندگی‌ات لذت ببر، اما (زندگیِ) دیگری را خراب نکن. (زندگی کن و بگذار دیگران هم زندگی کنند.)	Vian vivon ĝuu, sed fremdan ne detruu.

برای جمع بستن ضمایر ملکی مفعولی، کافی است که پایانه‌ی جمع را (j—) پیش از پایانه‌ی مفعولی (n—) قرار دهیم:

ضمایر شخصی ملکی مفعولی (جمع)

	اول شخص		دوم شخص		سوم شخص					
مفرد	miajn	مالِ من	viajn	مالِ تو	liajn	مالِ او (مذکر)	ŝiajn	مالِ او (مؤنث)	ĝiajn	مالِ آن
جمع	niajn	مالِ ما	viajn	مالِ شما	iliajn		مالِ ایشان، مالِ آن‌ها، مالِ آنان			

به عبارات زیر، و تطابق پایانه‌های اسم‌ها با ضمایر ملکی دقت کنید:

پرنده‌ی شما را	vian birdon	پرنده‌های شما	viaj birdoj
گربه‌ی ایشان‌را	ilian katon	گربه‌های ایشان	iliaj katoj
پرنده‌های ایشان‌را	iliajn birdojn	پرنده‌های شما را	viajn birdojn

به مثال‌های زیر توجه کنید:

آیا (شما) پرنده‌های مرا ندیدید؟	Ĉu vi ne vidis miajn birdojn?
دوستان شما را همه در دهکده می‌شناسند.	Viajn amikojn ĉiuj konas en la vilaĝo.
او بچه‌های او را مواظبت (می) کرد.	Li zorgis ŝiajn infanojn.
من رنگ‌های آن (شی یا حیوان) را فراموش کردم.	Mi forgesis ĝiajn kolorojn.
من خانه‌های ایشان را دیدار کرده‌ام. (به خانه‌هایشان رفته‌ام.)	Mi jam vizitis iliajn domojn.
شما هم‌شهری‌های او را نمی‌شناسید.	Vi ne konas liajn sam.urb.anojn.

2-7-ت- ضمیر انعکاسی

ضمیر انعکاسی در زبان اسپرانتو واژه‌ی تک‌ایستای si است، که به‌معنیِ خود، خویش، خویشتن و خودش است. در مورد این ضمیر می‌توانید به بخش کلمات تک‌ایستا، قسمتِ 5-2-ب مراجعه کنید. در این قسمت به ضمایر پایانه‌داری که از این ضمیر درست می‌شود، می‌پردازیم:

ضمایر انعکاسی

معنی مثال	مثال	نوع ضمیر	معنیِ ضمیر	ضمایر ساخته‌شده از ضمیر si
او خود را در آینه دید.	Li vidis sin en la spegulo.	مفعولی	خود را، خودش را	sin
او با دوستِ خود می‌رود.	Li iras kun sia amiko.	ملکی	مالِ خودش	sia
او با دوست‌هایِ خود می‌رود.	Li iras kun siaj lern.antoj.	ملکی (جمع)	مالِ خودش (جمع)	siaj
او دوستِ خود(ش) را دید.	Li vidis sian amikon.	ملکیِ مفعولی	مالِ خودش را	sian
او دوست‌هایِ خود(ش) را دید.	Li vidis siajn amikojn.	ملکیِ مفعولی (جمع)	مالِ خودش را (جمع)	siajn

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی استفاده از این ضمایر انعکاسی، به تفاوت جملات زیر دقت کنید:

او خود (ش) را در آینه نگریست.	Li rigardis sin en la spegulo.
او او را در آینه نگریست.	Li rigardis lin en la spegulo.
او با کشیدن سیگار خود (ش) را بیمار می‌سازد.	Fumante cigaredojn li mal.san.igas sin.
او با کشیدن سیگار او را بیمار می‌رسازد. (هم‌کارش را)	Fumante cigaredojn li mal.san.igas lin.
او موهایش را شانه می‌زند. (موهای خودش را)	Ŝi kombas siajn harojn.
او موهایش را شانه می‌زند. (موهای دخترش را)	Ŝi kombas ŝiajn harojn.
هر کسی خود و خانواده‌ی خود را دوست دارد.	Ĉiu amas sin kaj sian familion.
هر کسی او و خانواده‌ی او را دوست دارد.	Ĉiu amas ŝin kaj ŝian familion.
هر کسی هم‌وطنانِ خود را دوست دارد.	Ĉiu amas siajn sam.land.anojn.

هر کسی هم‌وطنانِ او را دوست دارد.	Ĉiu amas liajn sam.land.anojn.
اانسان نباید تملق خود را بگوید.	Oni ne devas flati sin.
اانسان نباید تملق او را بگوید.	Oni ne devas flati ŝin.
او با زنی زندگی می‌کند که فقط به‌خودش اهمیت می‌دهد.	Li vivas kun virino, kiu grav.igas nur sin.
او با زنی زندگی می‌کند که فقط به او اهمیت می‌دهد.	Li vivas kun virino, kiu grav.igas nur lin.

برای آشنائیِ هر چه بیشتر با نحوه‌ی استفاده از این ضمایر انعکاسی، به جملات زیر نیز دقت کنید:

خود را از شعله بیرون کشید، درونِ آتش رفت. (از چاله درآمد، به چاه افتاد.)	El flamo sin el.tiris, en fajron en.iris.
او در خانه‌ی کوچکِ خود، یک قهرمان است.	En sia dom.eto li estas atleto.
استاد بر اساسِ کارش (کارِ خودش) شناخته می‌شود.	Kon.iĝas majstro laŭ sia verko.
او فقط تا نوک بینی‌اش را می‌بیند.	Li vidas nur ĝis la pinto de sia nazo.
زبان خود را در دهان نگاه‌داشتن. (سکوت کردن)	Teni sian langon en la buŝo.
از سایه‌ی (شخصیِ) خود ترسیدن. (از سایه‌ی خودش هم می ترسد.)	Timi sian propran ombron.
(سُفره‌ی) دلِ خود را پیش کسی باز کردن.	Mal.kovri antaŭ iu sian koron.
هرکسی سلیقه‌ی خود را دارد.	Ĉiu havas sian guston.

2-7-ث- ضمیر مجهول

(در مورد ضمیر مبهم در زبان فارسی – که ضمیر مجهول اسپرانتو نیز شامل آن است - و نحوه‌ی بیان آن در اسپرانتو به قسمت 2-7-چ مراجعه کنید.) ضمیر مجهول در زبان اسپرانتو واژه‌ی تک‌ایستای oni است، که به‌معنیِ مردم، آدم (ها)، بعضی(ها)، برخی، کسی و کسانی است. در مورد این ضمیر می‌توانید به بخش کلمات تک‌ایستا، قسمتِ 5-2-پ مراجعه کنید. در این قسمت به ضمایر پایانه‌داری که از این ضمیر درست می‌شود، می‌پردازیم:

ضمایر مجهول

ضمایر ساخته‌شده از ضمیر oni	معنیِ ضمیر	نوع ضمیر	مثال	معنی مثال
onin	مردم را	مفعولی	Onin forgesu, vi mem gravas.	مردم را فراموش کنید، مهم خودِ شما هستید.
onia	مالِ مردم	ملکی	Onia diro ne devas esti tiom grava por vi.	گفته‌ی مردم نباید این‌قدر برای شما مهم باشد.
oniaj	مالِ مردم (جمع)	ملکی (جمع)	Oniaj dir.aĵoj ŝanĝ.iĝas dum la tempo.	چیزهایی که مردم می‌گویند در طولِ زمان تغییر می‌کُند.
onian	مالِ مردم را	ملکیِ مفعولی	La scienco vere jam ŝanĝis onian vivon.	علم حقیقتا زندگیِ مردم را تغییر داده است.
oniajn	مالِ مردم را (جمع)	ملکیِ مفعولی (جمع)	Vi ne ĉiam povas akcepti oniajn argumentojn.	شما همیشه (هم) نمی‌توانید دلایل مردم را قبول کنید.

برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی استفاده از این ضمایر مجهول، به جملات زیر دقت کنید:

Onin ne tre grav.igu, vi mem pensu.	به مردم خیلی اهمیت ندهید، خودتان فکر کنید.
Ŝi neniam povas eligi onin el sia kapo.	او هرگز نمی‌تواند مردم را از سرش بیرون کُند.
Onia diro ne ĉiam ĝustas.	نه همیشه گفته‌ی مردم صحیح است.
Onia pens.maniero ne devus efiki vin tiel.	نحوه‌ی تفکر مردم نباید شما را این‌طور تحتِ تاثیر قرار دهد.
Ne multe apogu al oniaj promesoj.	به قول‌های مردم زیاد تکیه نکنید.
Li ĉiam ŝatas sci.iĝi pri oniaj kritikoj.	او همیشه دوست دارد در باره‌ی انتقادهای مردم اطلاع پیدا کند.
Multaj aferoj povas ŝanĝi onian pens.manieron.	خیلی از چیزها می‌تواند نحوه‌ی تفکر مردم را تغییر دهد.
Eble iam vi komprenos onian sin.tenon ĉi.rilate.	شاید یک‌زمانی (شما) وضعِ برخوردِ (نظرِ) مردم را در این رابطه درک کنید.
Ne ĉiam fidu oniajn parolojn	همیشه (هم) به صحبت‌های مردم اعتماد نکنید.

او می‌خواست تا حدِ امکان به عقایدِ مردم احترام بگزارد.	Li volis ĝis.eble estimi oniajn opiniojn.

همان‌گونه که در برخی از مثال‌های فوق مشاهده شد، در زبان فارسی، برای بیان مفهومِ ضمیرِ oni و مشتق‌های آن، در بسیاری از مواقع، هیچ‌گونه ضمیری بیان نمی‌شود، بلکه از واژه‌ی "مردم" می‌توان بهره گرفت.

2-7-ج- ضمیر مشترک

ضمیری که در زبان فارسی ضمیر مشترک یا ضمیر نفس نامیده می‌شود، در زبان اسپرانتو به دو صورت بیان می‌گردد. اگر هدف از استفاده از ضمیر مشترک تاکیدکردن بر روی ضمیرِ مورد نظر باشد، مانند: "من خودم او را دیدم" (ضمیر مشترک فاعلی)، یا "من خودِ او را دیدم" (ضمیر مشترک مفعولی)، در زبان اسپرانتو از قید تک‌ایستای mem قبل از ضمیر –ویا حتی اسمِ– مربوطه بهره می‌جوییم، مثلِ:

من خودم او را دیدم.	Mi mem vidis lin.
من خودِ او را دیدم.	Mi vidis lin mem.
آن‌ها خود (خودِ آن‌ها) می‌خواستند بیایند.	Ili mem volis veni.

- در مورد mem به قسمت 5-5 مراجعه کنید.

اما اگر هدف از به‌کار بردن ضمیر مشترک نشان دادن انجام عمل (به صورت انعکاسی) بر روی خود فاعل است، برای سوم شخص –چه مفرد و چه جمع - از ضمیر انعکاسیِ si استفاده می‌کنیم، مانند:

او خود را در آینه دید.	Li vidis sin en la spegulo.
او عاشق خودش است.	Ŝi amas sin.
حیوانات خود را در دریاچه شستشو می‌دهند.	La bestoj lavas sin en la lago.

- در مورد si به قسمت 2-7-ت و 5-2-ب مراجعه کنید.

2-7-چ- ضمیر مبهم

برخی از ضمایر مبهم فارسی توسط ضمیر مجهول اسپرانتو یعنی oni (قسمت 2-7-ث و 5-2-پ) و بقیه‌ی انواع آن به‌یاریِ هم‌بسته‌های اسپرانتو (قسمت 5-6) بیان می‌گردد، مانند:

می‌گویند که او خیلی ثروت‌مند است.	Oni diras ke li estas tre riĉa.
برخی معتقدند که انسانیت همیشه وجود خواهد داشت.	Iuj kredas ke la hom.eco ĉiam ekzistos.

یک کسی درب را باز کرده است.	Iu mal.fermis la pordon.

2-7-ح- ضمیر اشاره

ضمایر اشاره‌ی فارسی، مانند "این" و "آن" به‌یاریِ هم‌بسته‌های اسپرانتو (قسمت 5-6) بیان می‌گردد، مانند:

این از آن خیلی بهتر است.	Ĉi tio estas multe pli bona ol tio.
لطفاً آن‌را به‌من بدهید.	Bon.vole donu tion al mi.

2-7-خ- ضمیر پرسشی

ضمایر پرسشیِ فارسی، مثل "چه‌کسی"، "چه‌وقتی" و "چه‌چیزی" توسطِ هم‌بسته‌های اسپرانتو (قسمت 5-6) بیان می‌گردد، مانند:

چه‌کسی این را به‌شما گفته است؟	Kiu diris tion al vi?
(چه‌چیزی است آن؟) آن چیست؟	Kio estas tio?
چه‌چیزی‌را مخفی می‌کنید؟	Kion vi kaŝas?
چه‌وقتی (کِی) خواهید رفت؟	Kiam vi iros?

2-7-د- ضمیر تعجبی

ضمایر تعجبیِ فارسی، مثل "چه" و "چه‌ها" توسط هم‌بسته‌های اسپرانتو (قسمت 5-6) بیان می‌گردد، مانند:

چه خوب!	Kiom bone! (Kiel bone!)
چه‌ها کردی!	Kion vi faris!

3- اجزای کلمات پایانه‌دار

چنان‌که در لابه‌لای مطالب گفته شده در بخشِ 2، ملاحظه شد، اجزایی که می‌تواند در ساختن کلمات پایانه‌دار مورد استفاده قرار گیرد، عبارت است از: پایانه‌ها، ریشه‌ها، آوندها (شامل پیشوندها و پسوندها) و کلمات تک‌ایستا. مجموعه‌ی پایانه‌ها را در هر کلمه پایانگان می‌نامیم و بقیه‌ی اجزای کلمه را ریشگان می‌خوانیم. به‌عنوان مثال، به پایانگان و ریشگان کلمات زیر و اجزای تشکیل دهنده یا واژه‌بخش‌های هر کدام از آن‌ها توجه کنید:

اجزای کلمات پایانه‌دار

	(پایانگان) + {ریشگان} = کلمه‌ی پایانه‌دار
معنی کلمه	{پایانه(ها)} + {(پسوند(ها) + ریشه(ها) + تک‌ایستا(ها) + پیشوند(ها)} = کلمه‌ی پایانه‌دار
گُل	flor.o = {flor-} + {—o}
عشق‌ها	am.o.j = {am-} + {—o + —j}
عاشق‌شدن‌ها	enamiĝoj = {en + am- + —iĝ-} + {—o + —j}
باز آورده شدن	re.al.ven.iĝ.i = {re—- + al + ven- + —iĝ-} + {—i}
داروها	re.san.ig.il.o.j = {re—- + san- + —ig- + —il-} + {—o + —j}
وحدت‌بخشی	unu.ec.ig.ad.o = {unu + —ec- + —ig- + —ad-} + {—o}
والدینِ همسر را	bo.ge.patr.o.j.n = {bo—- + ge—- + patr-} + {—o + —j + —n}

مشروح این واژه‌بخش‌ها در پی می‌آید:

3-1- ریشه‌ها Radikoj

ریشه چنان‌چه همراه با پایانه‌ای بیاید، کلمه را می‌سازد، و هیچ گاه به تنهایی – بدون پایانه – نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، چرا که ریشه فقط دربردارنده‌ی یک مفهوم و معنی کلی است، و این فقط پایانه است که مشخص‌کننده‌ی هویت دستوری کلمه است، مثل کلمه‌ی granda (بزرگ) که در آن -grand ریشه، و a—پایانه‌ی صفت است. تنها موردی که می‌توان از ریشه‌ی کلمه بدون هیچ پایانه‌ای استفاده کرد، هنگامی است که بخواهیم از یک ریشه‌ی کلمه، واژه‌ای تک‌ایستا بسازیم. به عنوان مثال، از ریشه‌ی -far (انجام دادن = fari) می‌توان حرف‌اضافه‌ی far را، به‌معنیِ *(انجام شده) توسطِ یا اثرِ*، ساخت.

تعداد ریشه‌ی‌کلمات در زبان اسپرانتو، بالغ بر 15000 عدد است که در " فرهنگ جامع و مصور اسپرانتو (Plena Ilustrita Vortaro de Esperanto)، که اختصاراً به آن " پیو" (PIV) می‌گویند، گردآوری شده است. لغت‌نامه‌ی کتاب حاضر مشتمل بر حدود 2000 ریشه‌ی‌کلمه است، که بیش‌ترین مورد استفاده را در زبان اسپرانتو دارند، و فراگیری آن برآورنده‌ی احتیاجات شخص در فهم مطالب روزمره و معمولیِ زبان است. هم‌چنین، از آنجا که این تعداد ریشه‌ها، دایره‌ی کلماتی را تشکیل می‌دهد، که اکثر مقالات ویژه‌ی مبتدیانِ زبان اسپرانتو در مجلات گوناگون، مانند دوماه‌نامه‌ی بین‌المللی و فرهنگی‌اجتماعیِ Kontakto (کُنتاکتُ، ارتباط)، تنها به یاری آن‌ها نوشته می‌شود، با فراگیری آن می‌توان از مطالب متنوع این نوع مجلات بین‌المللی نیز بهره‌مند شد. البته، این را نیز باید دانست که توسط این دو هزار ریشه، و ترکیب آن‌ها با یک‌دیگر، و به یاری واژه‌بخش‌های دیگری که در این کتاب آمده است (پایانه‌ها، تک‌ایستاها، پیشوندها و پسوندها) می‌توان تعداد بسیار زیادتری واژه ساخت، که نیازی هم به حفظ کردن معانی آن‌ها نیست، چرا که تمامی اجزای آن‌ها آشنا و شناخته شده است، و معنی هر کلمه‌ی ترکیبی برآیندی است از معانی اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن – نه چیزی کمتر و نه چیزی بیشتر. به‌عنوان مثال، کلمات زیر فقط بخش کوچکی از واژه‌هایی است که می‌توان با ریشه‌ی کلمه‌ی -grand ساخت:

کوچک	mal.granda	بزرگ، عظیم	granda
باعظمت	grande	غول‌آسا، بسیار بزرگ	grand.ega
کوچکی، خُردی	mal.grand.eco	بزرگی، عظمت	grand.eco
بزرگ شدن	grand.iĝi	بزرگ کردن	grand.igi
بزرگ خواهد بود	grandos	بزرگ بودن	grandi
کمی بزرگ	grand.eta	بزرگ سازی	grand.ig.ado
کوچک شد	mal.grand.iĝis	دوباره بزرگ شدن	re.grand.iĝi
آسیای صغیر	Mal.grand.Azio	صنایع بزرگ (سنگین)	grand.indusrioj
پیانوی بزرگ	grand.piano	با روحی بزرگ	grand.anime

همان‌گونه که قبلاً نیز آمد، ریشه را در حالت کلی به‌صورت -grand نشان می‌دهیم، که در آن(-) نشانگر پایانه یا پایانه‌ها در حالت کلی است.

3-2- پایانه‌ها Finaĵoj

تعداد پایانه‌ها، همان‌طور که در جدول پایانه‌ها (2-1-1) آمده، یازده عدد است، و عمل‌کرد آن‌ها مشخص‌کردن هویت دستوری کلمات است، به‌عبارت دیگر، ویژگی‌های صرفی و نحوی – و یا تجزیه‌ای و ترکیبیِ – واژه ها توسط پایانه‌ها تعیین می‌گردد و به راحتی قابل بازشناختن است. به‌عنوان مثال، کلمه‌ی granda صفت است، چون به‌همراه پایانه‌ی صفت (a—) آمده است، و کلمه‌ی grando (بزرگی، عظمت) اسم است، چراکه با پایانه‌ی اسم (o—) آمده است، و نیز grandon اسمی است که مفعول واقع شده است چون همراه با پایانه‌ی اسم (o—) و پایانه‌ی مفعولی (n—) آمده است. همین‌طورکه مشاهده می‌شود، وجود این‌گونه پایانه‌ها در زبان اسپرانتو، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این زبان است که آن‌را تا حد غیرقابل‌باوری منطقی، آسان، منعطف و با قدرت ساخته است. شرح کامل پایانه‌های اسپرانتو در بخش 2 آمده است.

3-3- پیشوندها Prefiksoj

پیشوند، جزءکلمه‌ای است که پیش از ریشه قرار می‌گیرد و معنی ریشه را قدری متفاوت و دگرگون می‌سازد و در تعیین هویت دستوری کلمه، یا ویژگی‌های صرفی و نحوی – یا تجزیه و ترکیبیِ - آن نقشی ندارد، همانند پیشوندِ –mal— که برای ساختن متضادِ کلمات – از انواع مختلف اسم و صفت و قید گرفته تا اقسام گوناگون فعل - به‌کار می‌رود، مثل:

کوچک	malgranda	بزرگ	granda
کوچکی، خُردی	malgrando	بزرگی، عظمت	grando
زشت	malbela	زیبا	bela
زشتی	malbelo	زیبایی	belo
بد	malbona	خوب	bona
به‌کُندی، آرام	malrapide	به‌سرعت، سریع	rapide
بازکردن	malfermi	بستن	fermi
سرد است	malvarmas	گرم است	varmas
باز کنید	malfermu	ببندید	fermu

3-3-الف- جدول پیشوندها

همان‌گونه که در جدول زیر آمده است، در حالت کلی پیشوند mal را، مانند هر پیشوند دیگری، به‌صورت mal—- نشان می‌دهیم که در آن خط فاصله‌ی بلند (—) علامت ریشه یا ریشه‌ها، و خط فاصله‌ی کوتاه (-) نشانه‌ی پایانه یا پایانه‌ها در حالت کلی است

مهم‌ترین پیشوندهای اسپرانتو

پیشوند	مشخص‌کننده	مثال		مثال	
bo— -	رابطه‌ی سببی	bopatro	پدرزن، پدر شوهر	boa rilato	رابطه سببی
ĉef— -	اصلیّت، رأس	ĉefstrato	خیابان اصلی	ĉefa	اصلی
dis— -	توزیع، پراکندگی	disdoni	توزیع کردن	disa	پراکنده، جدا از هم
ek— -	شروع، ناگهانی بودن	ekridi	زیر خنده زدن	eka	ناگهانی، دفعی
eks—-	سابق، قبلی	eksedzo	شوهر قبلی، سابق	eksiĝi	کنار رفتن
for—-	دور، تا آخر، نهایت	formanĝi	تا آخر خوردن چیزی	forigi	دور کردن
ge—-	زوج، جفت (مؤنث و مذکر)	geedzoj	زن و شوهر(ها)	gea	مختلط (برای زن و مرد)
mal—-	تضاد، ضد	malalta	پَست، کوتاه	mala	متضاد، مخالف
mis—-	اشتباه، لغزش	mislegi	غلط خواندن	mise	به‌طور اشتباهی
pra—-	دیرین، کهن، پیشین	prapatro	جَد	prauloj	نیاکان
pseŭdo—-	شِبْهِ، دروغین، کاذب	pseŭdonomo	اسم مستعار	pseŭdoigi	دروغین کردن
re—-	تکرار، از نو، دوباره، باز	rediri	بازگویی کردن	ree	مجدداً، مکرراً، ازنو
retro—-	به عقب	retroiri	به عقب رفتن	retroe	به طرف عقب
sen—-	بی، بدون، فاقد	sensala	بدون نمک، بی‌نمک	seneco	محرومیت، نداری

3-3-ب- مشروح پیشوندها

در این قسمت، مشروح مهم‌ترین پیشوندهای زبان اسپرانتو، به‌ترتیب الفبا و همراه با مثال‌های متعدد، آورده می‌شود:

-bo— برای مشخص ساختن رابطه‌های سببی به‌کار می‌رود، مثل:

مادرزن یا مادرشوهر	bopatrino	مادر	patr.ino
عروس	bofilino	دختر (فرزند)	fil.ino
خواهرزن یا خواهرشوهر	bofratino	خواهر	frat.ino
خویشاوند سببی	boulo (boparenco)	خویشاوند نسبی	parenco
خویشاوندیِ سببی، سببیّت	boeco (boparenceco)	خویشاوندیِ نسبی	parenc.eco
پدرزن یا پدرشوهر	bopatro	پدر	patro
داماد	bofilo	پسر (فرزند)	filo
برادرزن یا برادرشوهر	bofrato	برادر	frato
رابطه‌ی سببی	boa rilato	رابطه	rilato
برادرزاده، یا خواهرزاده‌ی زن یا شوهر	bonevo	برادرزاده، یا خواهرزاده	nevo

● همیشه پیشوند bo، قبل از پیشوند ge قرار می‌گیرد، مانند:

خواهر(ان) و برادر(ان)زن، یا شوهر	bogefratoj	خواهر(ان) و برادر(ان)	ge.fratoj
خویشاوندان سببی مرد و زن	bogeuloj	مردان و زنان	ge.uloj
والدین زن، یا شوهر	bogepatroj	والدین	ge.patroj
عروس و داماد(ها)	bogefiloj	فرزندان (پسر و دختر)	ge.filoj

● چنان‌چه بخواهیم روابط سببی مربوط به ازدواج قبلی را بیان کنیم، از پیشوند -duon— به‌معنی نیم یا نیمه استفاده می‌کنیم، که در فارسی با "نا — ی" بیان می‌شود، مانند:

نا پسری	duonfilo	پسر (فرزند)	filo
نا مادری	duonpatrino	مادر	patr.ino
نا دختری	duonfilino	دختر (فرزند)	fil.ino
ناپدری	duonpatro	پدر	patro

frato	برادر	duonfrato	نا برادری، برادر ناتنی

eks—- به‌معنی سابق، قبلی، پیشین و مربوط به زمان گذشته است، مثل:

ministro	وزیر	eksministro	وزیر سابق، وزیر قبلی
edzo	شوهر، همسر	eksedzo	شوهر سابق، شوهر قبلی
ofic.isto	کارمند	eksoficisto	کارمند سابق
imperi.estro	امپراتور	eksimperiestro	امپراتور سابق
urb.estro	شهردار	eksurbestro	شهردار سابق
edz.ino	زن، همسر	eksedzino	زن سابق
igi	(وادار) کردن	eksigi	برکنار کردن، اخراج کردن
iĝi	شدن	eksiĝi	برکنار شدن، استعفا دادن
eksu	مرگ بر (در مقابل زنده باد!)	ne.eks.ig.ebla	غیر قابل برکنار کردن
eksa	قبلی، سابق		

for—- 1- به‌معنی در محلی کمابیش دور، یا به سوی مکانی بیش و کم دور، مانند:

ĵeti	پرتاب کردن، انداختن	forĵeti	دور انداختن
resti	ماندن	forresti	دور ماندن
verŝi	ریختن (مایعات)	forverŝi	دور ریختن (مایعات)
lasi	رها کردن	forlasi	ترک کردن، رها کردن و رفتن
iri	رفتن	foriri	به‌جای دوری رفتن
esti	بودن	foresti, fori	دور بودن، غایب بودن
tim.igi	ترساندن	fortimigi	با ترساندن دور کردن
kuri	دویدن	forkuri	دررفتن، فرارکردن، گُریختن
pafi	شلیک کردن		
forpafi	شلیک کردن به‌جای دوری، با صدای شلیک دور کردن (پرندگان)		

Ne pelu tiun, kiu for.kuras. کسی‌را که در حال فرار است، مَران. (دشمن افتاده مَزن.)

2- به‌معنی ناپدیدکردن، نابودکردن و نیست شدن، مانند:

igi	(وادار) کردن	forigi (makulon)	(لکه را) محو کردن

uzi	استفاده کردن	foruzi	(با استفاده‌ی زیاد) مستعمل کردن
plori	گریه کردن	forplori	با گریه دور کردن (غم)
dormi	خوابیدن	fordormi	با خواب (غفلت) از دست دادن
manĝi	(غذا) خوردن	formanĝi	تا آخر (غذا) خوردن
leki	لیسیدن	forleki	تماماً لیسیدن
doni	دادن	fordoni	بخشیدن، دادن به کسی، ازدست‌دادن

Pli bone estas havon for.doni, ol kun homoj mal.paci.

ازدست‌دادنِ دارایی، بهتر از دراُفتادن با انسان‌هاست.
(مِهرَم حلال، جانم آزاد.)

ge—- به‌معنی هر دو جنس (مؤنث و مذکر) است و در موارد زیر به‌کار می‌رود:

1- زوج:

sinjoro	آقا	gesinjoroj …	آقا و خانمِ(ها) …
amanto	عاشق	geamantoj	عشاق، عاشق و معشوق(ها)
kolombo	کبوتر	gekolomboj	کبوتر(های) نر و ماده
edzo	شوهر	geedzoj	زن و شوهر(ها)، همسران
patro	پدر	gepatroj	پدر و مادر(ها)، والدین
onklo	عمو یا دایی، شوهر خاله یا عمه	geonkloj	عمو و زن عمو (یا دایی و زن دایی)، خاله و شوهرخاله (یا عمه و شوهرعمه)

2- خویشاوندان هم‌مرتبه از هر دو جنس:

frato	برادر	gefratoj	تمامی خواهران و برادران یک خانواده
filo	فرزند (پسر)	gefiloj	فرزندان (دختر و پسر یک خانواده)
avo	پدر بزرگ	geavoj	پدر بزرگ و مادر بزرگ های پدری و/ یا مادری

3- به‌طور کلی، شامل هر دو جنس مؤنث و مذکر، مانند:

knabo	پسر	geknaboj	دختران و پسران
sinjoro	آقا	gesinjoroj	آقایان و خانم ها
lern.anto	دانش‌آموز	gelernantoj	دانش آموزان دختر و پسر
vivo	زندگی	gea vivo	زندگی زناشویی

4- به‌عنوان ریشه، به‌معنی جفت، زوج، مختلط، مانند:

زوج، جفت کردن	geigi	زوج شدن، جفت شدن	geiĝi
(زندگانی) زناشویی	geeco	مختلط	gea

-—mal همیشه متضاد کلمه را می‌سازد، پیشوند متضادسازی، مانند:

سرد	malvarma	گرم	varma
بد	malbona	خوب، نیک	bona
کوتاه (در مورد صدا)	mallaŭta	بلند (در مورد صدا)	laŭta
دشمن	malamiko	دوست	amiko
زشت	malbela	زیبا، قشنگ	bela
شکست خوردن	malsukcesi	موفق شدن	sukcesi
کوتاه (قد)، پست	malalta	(قد) بلند، مرتفع	alta
گرسنه	malsata	سیر	sata
دور	malproksima	نزدیک	proksima
سخی، سخاوت‌مند	malavara	خسیس	avara
کُند، به‌کُندی	malrapide	سریع، به‌سرعت	rapide
نادان، جاهل	malsaĝa	دانا، عاقل	saĝa
بیماری، مریضی	malsano	سلامتی، تندرستی	sano
اسیر، دربند	mallibera	آزاد، رها	libera
متنفر بودن از	malami	دوست داشتن	ami
تاریکی، ظلمت	mallumo	روشنایی، نور	lumo
کمتر	malpli	بیشتر	pli

صلحِ بد، از بهترین جنگ (هم) ارزش بیشتری دارد.	Pli valoras paco mal.bona, ol mal.paco plej bona.
رفیق را دوست بدار، دشمن را مزن. (با دوستان مروت، با دشمنان مُدارا.)	Amikon ŝatu, mal.amikon ne batu.
برای دوستِ صمیمی، راه دور وجود ندارد. (بُعدِ منزل نَبُود در سفرِ عرفانی.)	Por amiko intima ne ekzistas vojo mal.proksima.
برای مادر، بچه‌ی زشت وجود ندارد.	Por patr.ino ne ekzistas infano mal.bela.

Pri havo najbara oni estas mal.avara.	انسان درموردِ دارائیِ همسایه، سخاوت‌مند است. (از کیسه‌ی خلیفه بخشیدن.)
Pri.pensu mal.rapide kaj agu decide.	آرام تفکر کن و قاطعانه عمل کن. (ده‌بار اندازه بگیر، یک‌بار بِبُر.)
Rapidu mal.rapide.	به‌آرامی تسریع ببخش. (تُند و آرام.)
Saĝa scias, kion li diras; mal.saĝa diras, kion li scias.	عاقل می‌داند چه می‌گوید، جاهل می‌گوید آنچه را می‌داند. (سنجیده سخن گفتن.)
Sata mal.satan ne povas kompreni.	سیر، گرسنه را درک نمی‌کُنَد. (سیر از گرسنه خبر ندارد.)
Taksi la sanon ni lernas en mal.sano.	قدر سلامتی را در بیماری می‌آموزیم. (کسی قدر عافیت را می‌داند، که به مصیبتی گرفتار شود.)
Ne falas frukto mal.proksime de l' arbo.	میوه‌ی درخت، دور از آن نمی‌اُفتد. (خوبیِ آدم به‌خودش برمی‌گردد.)
Ne insultu mizeran, ne moku mal.liberan.	بی‌نوا را ناسزا مگو، اسیر را تمسخر مکن. (چو بینی اسیری به‌بند، به‌حال چو زارش مَخَند.)
Mal.sata stomako orelon ne havas.	شکمِ گرسنه، گوش ندارد. (شکم گرسنه، دین و ایمان ندارد.)
Kritiki estas facile, fari mal.facile.	انتقاد کردن آسان است، انجام دادن سخت.

● باید توجه داشت که این پیشوند دقیقاً کلمه‌ی "ضد" را می‌سازد، برای ساختن کلمات "غیر..." یا "نا..." از ne به‌صورت پیشوند استفاده می‌کنیم (ne—-)، به‌عنوان مثال به تفاوت چشم‌گیر کلمات زیر توجه کنید:

malafabla	سنگ‌دل	neafabla	نامهربان
malglata	کاملاً ناهموار، زِبر	neglata	غیر صیقلی، با کمی ناهمواری
malhavi	فقدان (چیزی را) احساس کردن	ne havi	نداشتن (چیزی)
malplena	عاری، تهی، خالی	neplena	غیرِ کامل، ناقص (نصفه)
maldormi	بی‌خوابی کشیدن	ne dormi	نخوابیدن

-mis— به‌معنی اشتباه، غیرصحیح، بد، و همراه با غلط و لغزش است، مثل:

اشتباه حساب کردن	miskalkuli	حساب کردن	kalkuli
بد خواندن، غلط خواندن	mislegi	خواندن	legi
غیر صحیح بیان کردن	misesprimi	بیان کردن	esprimi
غلط ساختن، بد ساختن	miskonstrui	ساختن	konstrui
سوء تفاهم، کج‌فهمی	miskompreno	فهم، درک	kompreno
اشتباه نقل کردن	misciti	نقل کردن	citi
به‌طور اشتباهی، به‌غلط	mise	اشتباه، ناصحیح	misa

-ĉef— برای نشان دادن اصلی بودن، سرآمد بودن و در رأس قرار داشتن، مورد استفاده قرار می‌گیرد:

نخست وزیر	ĉefministro	وزیر	ministro
پایتخت، مرکز کشور	ĉefurbo	شهر	urbo
سردبیر	ĉefredaktoro	عضو هیات سردبیری	redaktoro
سرمقاله	ĉefartikolo	مقاله	artikolo
سرنماینده	ĉefdelegito	نماینده	deleg.ito
نقشِ اصلی یا اول	ĉefrolo	نقش، رُل	rolo
بازی‌گر اصلی یا نقشِ اول	ĉefaktoro	هنرپیشه، بازی‌گر	aktoro
خواننده‌ی اصلی	ĉefkantisto	خواننده	kant.isto
خیابانِ اصلی	ĉefstrato	خیابان	strato
اصلی	ĉefa	شخص اصلی	ĉefulo
اصلی بودن	ĉefi	رئیس	ĉefo

-dis— برای مشخص کردن پراکندگی، گستردگی و به‌صورت غیر متمرکز بودن، به‌کار می‌رود، همانند:

به اطراف نگاه کردن	disrigardi	نگاه کردن	rigardi
از هر دری صحبت کردن	disparoli	صحبت کردن	paroli
جدا کردن، پراکنده کردن	disigi	کردن	igi
از هر طرف (کتک) زدن	disbati	(کتک) زدن	bati
پخش کردن، توزیع کردن	disdoni	دادن	doni
گسترش دادن، توسعه دادن	disvastigi	وسعت بخشیدن	vast.igi
درهم ریختن، متلاشی شدن	disfali	افتادن، سقوط کردن	fali

پراکنده بودن	disi	پراکنده، پخش و پلا	disa
پراکندگی، جدایی	diso	جدا از	disde
به‌طور پراکنده	dise	جدایی، هجران	disiĝo

از قطره پس از قطره، سنگِ خارا (هم) متلاشی می‌شود.(بسی کَند و کاوید و کوشش نمود، کزان سنگِ خارا رهی برگشود.)	De guto post guto dis.falas granito.
عشقِ قلبی‌تر، جدائیِ دردناک‌تر. (حالِ هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است.)	Amo pli kora, dis.iĝo pli dolora.
پس از اُنس گرفتن (عادت کردن)، جدایی دردآور است.	Post al.kutim.iĝo doloras dis.iĝo.

ek—- برای نشان دادن شروع، یا دفعی اتفاق افتادن امری، به‌کار می رود، مثل:

(به) راه افتادن	ekiri	(راه) رفتن	iri
(به) خواب رفتن	ekdormi	خواب بودن	dormi
یک دفعه فریاد کردن	ekkrii	فریاد کردن	krii
زیر خنده زدن	ekridi	خندیدن	ridi
شروع به‌کار کردن	eklabori	کار کردن	labori
عصبانی شدن	ekkoleri	عصبانی بودن	koleri
ناگهان شلیک کردن	ekpafi	شلیک کردن، تیراندازی کردن	pafi
ناگهان دیدن (یکهو دیدن)	ekvidi	دیدن	vidi
شروع کردن	eki	از آغازِ، از ابتدای	ekde

خورشید به ما نیز خواهد تابید. (نوبت ما نیز خواهد رسید.)	Ankaŭ al ni la suno ek.lumos.
ارزش یک چیز را پس از صدمه دیدن آن متوجه می‌شویم (می‌شناسیم). (کسی قدر عافیت را می‌داند که به مصیبتی گرفتار شود.)	Valoron de objekto ni ek.konas post difekto.

pra—- 1- نشان‌دهنده‌ی خویشاوندی نسبی پیشین، مثل:

پدر پدر بزرگ، جد	praavo	پدر بزرگ	avo
برادر پدر بزرگ یا مادر یزرگ	praonklo	عمو یا دایی	onklo
جدِ پدر بزرگ	prapraavo	جد	pra.avo

خواهر پدر بزرگ یا مادر بزرگ	praonklino	عمه یا خاله، زن عمو یا دایی	onkl.ino

2- مشخص‌کننده‌ی خویشاوندی نسبی پسین، مانند:

نوه زاده، نتیجه	pranepo	نوه	nepo
فرزند نتیجه، نبیره	prapranepo	نوه زاده، نتیجه	pra.nepo

3- مربوط به سال‌ها پیش، کهن، ابتدایی و نخستین، مانند:

انسان اولیه	prahomo	انسان	homo
ماقبل تاریخ، تاریخ باستان	prahistorio	تاریخ	historio
زمان باستان	pratempo	زمان	tempo
علت نخستین	prakaŭzo	علت، سبب، دلیل	kaŭzo
کهن، باستانی	praa	بدویت	praeco
در زمانهای اولیه	prae	گذشتگان، نیاکان	prauloj

pseŭdo—- به‌معنای دروغین، کاذب، شبه و قلابی است، مانند:

شبه علم، علم کاذب	pseŭdoscienco	علم	scienco
شهرت کاذب	psŭdofamo	شهرت	famo
نام مستعار یا غیرواقعی	pseŭdonomo	اسم، نام	nomo
شُکوه دروغین	pseŭdopompo	عظمت، شکوه	pompo
دلیل کاذب	pseŭdoargumento	دلیل، برهان	argumento
وطن پرستی غیرواقعی	pseŭdopatriotismo	وطن پرستی	patriot.ismo
دروغین، کاذب	pseŭda	دلایل بی پایه و غلط	pseŭdaj argumentoj

re—- 1- به‌معنای رجعت و بازگشت است، مثل:

باز آمدن، بازگشتن، برگشتن	reveni	آمدن	veni
باز (پس) دادن	redoni	دادن	doni
بلیط رفت و برگشت	ira kaj revena bileto	رفتن	iri
باز (پس) فرستادن،	resendi	فرستادن	sendi
بازپرداختن	repagi	پرداختن	pagi

speguli	منعکس کردن	respeguli	باز تابیدن، بازتاباندن
koni	شناختن	rekoni	باز شناختن، به‌جا آوردن
ago	عمل، کنش	reago	عکس العمل، واکنش

Kio pasis, ne re.venos.	چیزی که گذشت، بازنمی‌آید. (آبِ رفته به‌جوی نمی‌آید باز.)
For.veturis azen.ido kaj revenis azeno.	کُره‌الاغ رفت و الاغ بازآمد.

2- به‌معنای تجدید، تکرار، ازنو و دوباره است، مانند:

vido	دیدار	revido	دیدار مجدد
trovi	یافتن، پیدا کردن	retrovi	بازیافتن
memor.igo	یادآوری	rememorigo	یادآوری مجدد
viviĝi	زنده شدن	reviviĝo	تجدیدحیات
legi	خواندن	relegi	بازخوانی کردن، دوباره خواندن
nask.iĝo	تولد	renaskiĝo	تولد دوباره
memoro	خاطره	rememoro	تجدیدخاطره
rea	مکرر، دوباره، تکراری	ree	مجدداً، مکرراً
reado	تکرار	reen	به‌جای نخست

-**retro**— به‌معنی به سمت عقب است، مانند:

iri	(راه) رفتن	retroiri	به عقب رفتن، به قهقرا رفتن
paŝi	گام برداشتن	retropaŝi	به عقب گام برداشتن
aktiva	فعال	retroaktiva	فعال در جهت ارتجاع
klini	خم کردن	retroklini	به عقب خم کردن
rigardi	نگریستن، نگاه کردن	retrorigardi	به‌عقب نگریستن
retroira	ارتجاعی (عقب‌رونده)	iru retro	بروید به عقب (عقب بروید)

-**sen**— به‌معنی بدون، فاقد، بی، عاری‌از و محروم‌از است، مانند:

nombro	شمار، تعداد	sennombra	بی‌شمار
fino	پایان، انتها	senfina	بی‌پایان، بی‌انتها
honto	شرم، حیا	senhonta	بی‌شرم، بی‌حیا
morto	مرگ	senmorta	فناناپذیر، بی‌مرگ، نامیرا

singnifo	معنا	sensingnifa	بی‌معنا
de.pend.igi	وابسته کردن	sendependigi	استقلال بخشیدن
de.penda	وابسته، غیر مستقل	sendependa	مستقل، بدون وابستگی
ekzemplo	مثال	senekzempla	بی‌مثال، بی‌مانند
limo	حد، مرز	senlima	بی‌حد و مرز، نامحدود
movo	حرکت	senmova	بی‌حرکت، راکد
kompato	ترحم، رحم	senkompata	بی‌رحم، بدون ترحم
ŝelo	پوست (میوه)	senŝeligi	پوست کندن (میوه)
laboro	کار	senlabora	بی‌کار
fort.ulo	(شخص) قوی	senfortulo	(شخص) بدون قدرت
seni, esti sena	محروم بودن	senigi	محروم کردن، عاری ساختن

Dion fidu, sed sen.fare ne sidu.	به‌خدا اعتماد داشته باش، اما بی‌کار(هم) منشین. (از تو حرکت، از خدا برکت.)
Pli valoras sen.labor.eco, ol sen.senca labor.em.eco.	بی‌کاری بهتر از تمایل به انجام کارهای به‌معنی است. (تو نیز اگر بخُسبی، بهتر از آن‌که در پوستینِ خلق اُفتی.)
Sen.fort.uloj longe vivas.	کسانی‌که فاقد قدرت‌اند (ضعفا) طولانی زندگی می‌کنند.

3-4- پسوندها Sufiksoj

پسوند، آوند و جزءکلمه‌ای است که پس از ریشه، و قبل از پایانه قرار می‌گیرد، و در اسپرانتو بر دو نوع است:

1- پسوند دستوری (participo)، مانند -ant-، که پسوند *حالتِ فاعلی زمان حال* است (2-1- ذ)، و می‌توان گفت که در درجه‌ی اول "هویت دستوری" کلمه را متحول می‌کند. پسوندهای دستوری فقط شامل پسوندهای فاعلی و مفعولی می‌شود، مانند:

aĉeti	خریدن	aĉetanto	خریدار (خریدکننده)
lerni	یاد گرفتن	lernanto	شاگرد (یادگیرنده)
aŭskulti	گوش کردن	aŭskultanto	شنونده (گوش‌کننده)

2- پسوند معنایی (sufikso)، مانند -ar- که پسوند *اسم جمع* است (2-1- ت)، و بیشتر "هویت معنائیِ" واژه‌ی مربوطه را تغییر می‌دهد. تعداد این پسوندها به‌مراتب بیشتر از پسوندهای دستوری است، مثل:

ŝafo	گوسفند	ŝafaro	گله(ی گوسفند)
arbo	درخت	arbaro	جنگل
vorto	لغت، واژه	vortaro	لغت‌نامه، واژه نامه

3-4-الف- پسوندهای دستوری (فاعلی و مفعولی)

پسوندهای دستوری اسپرانتو (participoj) به دو دسته‌ی اصلیِ فاعلی و مفعولی (یا معلوم و مجهول) تقسیم می‌شود، مثلِ:

پسوندهای دستوری (فاعلی و مفعولی)

حالت مفعولی			حالت فاعلی			واژه	
خریداری‌شونده	aĉetato		خریدار (خریدکننده)	aĉetanto		خریدن	aĉeti
یادگیری‌شونده	lernato		شاگرد (یادگیرنده)	lernanto		یاد گرفتن	lerni
شنیده‌شونده (چیزی که شنیده می‌شود)	aŭskultato		شنونده (گوش‌کننده)	aŭskultanto		گوش کردن	aŭskulti

هریک از دو حالت فاعلی و مفعولی دارای چهار نوع است: گذشته، حال، آینده و شرطی؛ به‌قرار زیر:

انواع حالت‌های فاعلی و مفعولی

حالت مفعولی	حالت فاعلی	
—it-	—int-	گذشته
—at-	—ant-	حال
—ot	—ont	آینده
—ut-	—unt-	شرطی

هم‌چنین، هر یک از پسوندهای هشت‌گانه‌ی فوق، می‌تواند با پایانه‌ی اسم، صفت، قید و حتی فعل بیاید و به‌ترتیب، اسم فاعل (2-1-ذ) و اسم مفعول (2-1-ر)، صفت فاعلی (2-2-پ) و صفت مفعولی (2-2-ت)، قید فاعلی (2-5-پ) و قید مفعولی (2-5-ت)، زمان‌های مرکب معلوم و مجهول (2-4-ث)، افعال امری زمان‌دار (2-4-ب) و افعال شرطیِ زمان‌دار (2-4-پ) را بسازد.

در جدول بعدی بخش مهمی از این کاربردهای پسوندهای فاعلی و مفعولی نشان داده شده است:

پسوندهای دستوری

مثال		مثال		مشخص‌کننده‌ی	پسوند
خورده، ص.ف.گ	manĝinta	کسی‌که خورده است، ا.ف.گ	manĝinto	فاعل زمان گذشته	—int-
کسی‌که آمده، ا.ف.گ	veninto	پس ازآن‌که خورده بود، ق.ف.گ	manĝinte		
در حال خوردن، ص.ف.ح	manĝanta	یادگیرنده، شاگرد، ا.ف.ح	lernanto	فاعل زمان حال	—ant-
کسی‌که خواهد آمد، ا.ف.آ	venonto	قبل از آن‌که بخورد، ق.ف.آ	manĝonte	فاعل زمان آینده	—ont-
گفته‌بود، یا می‌گفت اگر ...، ص.ف.ش	dirunta	آمده‌بود یا می‌آمد اگر...، ا.ف.ش	venunto	فاعل حال شرطی	—unt-
نوشته، ا.م.گ	skribito	یادگرفته‌شده، ص.م.گ	lernita	مفعول زمان گذشته	—it-
در حالی‌که خوانده می‌شود، ق.م.ح	legate	در حالی‌که نوشته می‌شود، ص.م.ح	skribata	مفعول زمان حال	—at-
خورده‌خواهد شد، ا.م.آ	manĝoto	گفته‌خواهد شد، ص.م.آ	dirota	مفعول زمان آینده	—ot-
دیده می‌شد یا می‌شود اگر...، ا.م.ش	viduto	یادگرفته می‌شد یا می‌شود اگر...، ص.م.ش	lernuta	مفعول حالت شرطی	—ut-

اختصارات جدول فوق

اختصارات	ا اسم	ف فاعلی	م مفعول	ص صفت	ش شرطی	ح حال	گ گذشته	آ آینده	ق قید
علامت هرکدام	—o	—nt-	—t-	—a	—u-	—a-	—i-	—o-	—e

3-4-ب- پسوندهای معنایی

پسوندهای معنائیِ اسپرانتو، که در واژه‌سازی امکانات بی‌شماری را در اختیار می‌گذارد، انعطاف و قدرت فراوانی به زبان بخشیده است. در این قسمت ابتدا به‌صورت مختصر و جدول‌وار و سپس به‌طور مشروح با این پسوندها آشنا می‌شویم.

1- جدول پسوندهای معنایی

در جدول زیر مهم‌ترین پسوندهای معنائیِ اسپرانتو به ترتیب حروف الفبا و همراه با چند مثال آورده شده است. برای اطلاع بیشتر در مورد هریک از این پسوند ها می‌توانید به بخش بعدی، مشروح پسوندهای معنایی، مراجعه کنید.

پسوندهای معنایی

پسوند	مشخص کننده‌ی	مثال					
—aĉ-	زشتی، بدی،منفور	diri	گفتن	aĉa	زشت	aĉulo	شخص زشت
		diraĉo	گفته‌ی زشت				
—ad-	استمرار، تداوم	paroli	سخن گفتن	ada	مستمر، مداوم	ado	استمرار
		parolado	سخنرانی				
—aĵ-	شیء، عینیت، چیز	nova	نو، تازه	flavaĵo	زرده(ی تخم مرغ)	aĵoj	اشیاء، چیزها
		novaĵo	چیز نو، خبر				
—an-	عضو، تبعه، اهل	Irano	ایران	ano	عضو	anaro	(مجموعه‌ی) اعضاء
		iranano	(فرد) ایرانی				
—ar-	مجموعه، دسته، گروه	arbo	درخت	vortaro	واژه‌نامه	aro	مجموعه، دسته
		arbaro	جنگل				
—ebl-	امکان، احتمال	legi	خواندن	eble	شاید	ebla	ممکن، محتمل
		legebla	خوانا				
—ec-	تجرید، انتزاع، غیرملموس	blanka	سفید	eca	ذاتی	eco	خصوصیت، ذات، ویژگی
		blankeco	سفیدی				

پسوند	مشخص کننده‌ی	مثال					
—eg-	زیادی، بسیاری، وفور، شدت	bela	زیبا	ege	بسیار زیاد، به‌شدت	malege	خیلی کم
		belega	بسیار زیبا				
—ej-	مکان، محل، جا، مقر	kuiri	پختن	ejo	مکان، جا، محل	teejo	چای‌خانه
		kuirejo	آشپزخانه				
—em-	گرایش، تمایل، علاقه	ridi	خندیدن	emo	تمایل، گرایش	ema	متمایل، مایل
		ridema	خنده‌رو				
—end-	ضرورت، لزوم، بایستگی	fari	انجام دادن	legenda	چیزی که باید خوانده شود	ende	لزوماً، ضرورتاً
		farenda	لازم‌الانجام، واجب				
—er-	جزء، بخش، تکه، ذره	vorto	واژه	ero	ذره، تکه، جزء	erigi	تکه‌تکه کردن
		vortero	واژه‌بخش، جزءکلمه				
—estr-	رییس، گرداننده، متصدی، رأس	urbo	شهر	estro	رییس	estraro	هیئت رئیسه
		urbestro	شهردار				
—et-	کم، کمی، به‌مقدار کم	rido	خنده	fiŝo	ماهی	ete	کم، کمی
		rideto	تبسم، لبخند	fiŝeto	ماهی کوچک	etete	کم کم
—id-	زاده، بچه، فرزند	kato	گربه	homo	آدم، انسان	idaro	مجموعه‌ی فرزندان و زادگان
		katido	بچه گربه	homido	بنی آدم		
—ig-	(وادار) کردن،فعل را متعدی (گذرا) می‌کند	sana	سالم	bela	زیبا	igi	کردن، وادار کردن
		sanigi	معالجه کردن	beligi	زیبا کردن، آرایش کردن		

پسوند	مشخص کننده‌ی	مثال					
—iĝ-	(انجام) شدن؛ فعل را لازم (ناگذرا) می‌کند	bona	خوب	iĝi	شدن، گشتن، گردانیده شدن	ruĝa	سرخ، قرمز
		boniĝi	خوب شدن			ruĝiĝi	سرخ شدن، قرمز شدن
—il-	ابزار، وسیله	skribi	نوشتن	manĝilaro	سرویس غذاخوری	ilo	ابزار، وسیله
		skribilo	قلم			ilujo	جعبه‌ابزار
—in-	تأنیث، ماده بودن	sinjoro	آقا	ina	زنانه، مربوط به زنان	ĉevalo	اسب
		sinjorino	خانم			ĉevalino	مادیان
—ind-	لیاقت، شایستگی، سزاواری	trinki	نوشیدن	manĝi	خوردن	inda	شایسته، سزاوار
		trinkinda	گوارا، نوشیدنی	manĝ-inda	خوردنی، لذیذ		
—ing-	ظرف، پوشش	kandelo	شمع	glavo glavingo	غلاف شمشیر	ingo	غلاف،محل چیزی، جا
		kandelingo	شمع‌دان				
—ism-	مکتب، آموزه	kapitalo	سرمایه	Budho	بودا	ismo	مکتب، آموزه، ایسم
		kapitalimo	سرمایه‌دار ی	budh-ismo	مکتب بودا		
—ist-	حرفه، شغل، پیروی مکتبی	instrui	یاددادن	Markso	مارکس	pano	نان
		instruisto	معلم	marks-isto	مارکسیست	panisto	نانوا
—iv-	توانایی، قدرت، قوه	aŭdi	شنیدن	paroliva	قادر به صحبت یا تکلم	iva	قادر، توانا
		aŭdiva	شنوا				
—obl-	ضرب، تکثیر	multe	بسیار زیاد	trioble	سه برابر ، ضرب‌در سه، (سوبل)	obligi	ضرب کردن، تکثیر کردن
		multobligi	تکثیرکردن				
—on-	تقسیم، بخش	tri	سه	du	دو	onigi	تقسیم کردن
		triono	یک سوم، ثلث	dutrionoj	دو سوم		

پسوند	مشخص کننده‌ی	مثال					
—op-	توزیع، دسته	kvar	چهار	opigi	دسته دسته کردن	opo	دسته
		kvarope	چهارتایی				
—uj-	مخزن، محل تعداد کثیر	alumeto	(چوب) کبریت	akvo	آب	enujigi	درمخزن ریختن، انبار کردن
		alumetujo	جعبه‌ی کبریت	akvujo	مخزن آب		
—ul-	شخص، فرد، آدم	riĉa	ثروتمند	maljun-ulo	پیرمرد	ularo	اشخاص
		riĉulo	شخص ثروتمند				
—um-	فاقد معنایی ثابت	akvo	آب	varma	گرم	cerbumi	به‌مغز فشار آوردن
		akvumi	آبیاری کردن	malvarm-umi	سرماخورد ن	um!	اوم! (چی بگم!)

2- مشروح پسوندها

در این قسمت، مشروح مهم‌ترین پسوندهای زبان اسپرانتو، به‌ترتیب الفبا و همراه با توضیح و مثال‌های متعدد، آورده می‌شود:

-aĉ— نشان‌دهنده‌ی بی‌ارزشی، نامناسب بودن، کیفیت بد، مورد اکراه و نفرت بودن، زشت بودن و بی‌حرمت بودن است، مانند:

vesto	لباس	vestaĉo	لباس ژنده و کهنه
babili	گپ زدن	babilaĉi	وراجی بیهوده کردن
dika	چاق	dikaĉa	چاق بدقواره
vivo	زندگی	vivaĉo	زندگی پست و ذلت بار
herbo	علف	herbaĉo	علف هرز
parolo	سخن، حرف	parolaĉo	سخن زشت و ناسزا، یاوه
aĉaĵoj	چیزهای دور ریختنی	aĉa	زشت، بی‌ارزش، بد، منفور

-ad— حاکی از تداوم، یا تکرار عمل، کنش یا حالتی است و هم‌چنین برای ساختن اسم مصدر (همان‌گونه که در قسمت 2-1- ژ اشاره شد) به‌کار می‌رود، مانند:

pulsi	تپیدن	pulsado	تپش، ضربان
parolo	سخن	parolado	سخنرانی
uzi	استفاده کردن	uzado	به‌کارگیری، استفاده
diri	گفتن	dirado	گفتار
pensi	فکرکردن	pensado	پندار
agi	عمل کردن	agado	کردار
marteli	چکش زدن	martelado	چکش‌کاری، چکش‌زنی
tajlori	خیاطی کردن	tajlorado	خیاطی، دوخت و دوز
util.igi	بهره‌گرفتن	utiligado	بهره‌گیری
ankri	لنگرانداختن	ankrado	لنگراندازی
lerni	فراگرفتن، یاد گرفتن	lernado	فراگیری، آموزش
putri	فاسد شدن، پوسیدن	putrado	فساد
ripeti	تکرار کردن	ripetado	تکرار (مداوم)
havi	داشتن	nehavado	نداری
ado	استمرار، تداوم	ade	مستمراً، مُدام

Mal.riĉ.igas ne ne.havado, sed tro.granda dezir.ado.	نداشتن (نداری) فقیر نمی‌کُند، بلکه خواستنِ بیش‌از اندازه. (تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد.)
Lern.ado sen fruktoj ne restas.	فراگیری بدونِ ثمر نمی‌ماند.
Putr.ado de fiŝo komenc.iĝas de l’ kapo.	فسادِ ماهی از سرِ آن شروع می‌شود. (ماهی از سر گَنده گردد نِی زِ دُم.)
Ripet.ado estas plej bona lern.ado.	تکرار بهترین (راهِ) یادگیری است. (درس، یک‌بار، و تکرار آن، هزار مرتبه.)

-aĵ— بیان‌گر جنبه‌ی عینی، ملموس و محسوس بودن امور است، و اکثراً با "چیز" فارسی قابل مقایسه است:

bela	زیبا	belaĵo	چیزی زیبا
pentri	نقاشی کردن	pentraĵo	نقاشی (تابلو)
okazi	روی‌دادن، اتفاق افتادن	okazaĵo	واقعه، رویداد
nutri	تغذیه کردن	nutraĵoj	مواد غذایی
vesti	پوشیدن	vestaĵoj	پوشاک

vid.inda	دیدنی	vidindaĵo	چیز دیدنی
trinki	نوشیدن	trinkaĵo	نوشیدنی، نوشابه
nova	نو،	novaĵo	چیز نو، خبر
esti	وجود داشتن، بودن	estaĵo	موجود
fino	پایان، آخر	finaĵo	پایانه
ornami	تزیین کردن	ornamaĵoj	زیور آلات
manĝi	خوردن	manĝaĵoj	خوراک، اغذیه
heredi	ارث بردن	heredaĵo	ارثیه، میراث
ĉasi	(تعقیبِ) شکار کردن	ĉasaĵo	شکار (مورد تعقیب)
pasi	گذشتن	pasinta	گذشته
aĵoj	چیزها، اشیاء	aĵo	چیز، شیء

Ĉas.aĵo ĉas.anton ne atendas. — شکار منتظر شکارچی نمی‌ماند.

Leĝo pas.int.aĵon ne tuŝas. — قانون عطفِ به ما سَبَق (آن‌چه گذشته) نمی‌کُند.

• چنان‌چه پسوند فوق، با یک ماده‌ی خوراکی، و یا نام حیوانی که از گوشت آن برای تغذیه استفاده می‌شود، بیاید، واژه‌ی به‌دست آمده ، نام خوراک مورد نظر است، مانند:

kok.ino	مرغ	kokinaĵo	خوراک مرغ
glacio	یخ	glaciaĵo	بستنی (یخی)
viando	گوشت	viandaĵo	خوراک گوشت
bov.ido	گوساله	bovidaĵo	خوراک (گوشت) گوساله
sukero	شکر	sukeraĵoj	شیرینی‌جات
fiŝo	ماهی	fiŝaĵo	خوراک ماهی

-an- — 1- حاکی از عضو بودن، تبعه یا اهل جایی بودن، پیرو مکتب، آموزه، یا شخص خاصی بودن است، مانند:

komitato	کمیته	komitatano	عضو کمیته
klubo	باشگاه (کلوپ)	klubano	عضو باشگاه
akademio	فرهنگستان	akademiano	عضو فرهنگستان
familio	خانواده	familiano	عضو خانواده

2- تبعه، ساکن، یا اهل جایی بودن، مانند:

urbo	شهر	urbano	شهری، ساکن شهر، شهرنشین
Budapeŝeto	بوداپست	budapeŝetano	(فردِ) اهل بوداپست
insulo	جزیره	insulano	جزیره‌نشین، ساکن جزیره
Afriko	آفریقا	afrikano	افریقایی، اهل آفریقا
vilaĝo	روستا، ده	vilaĝano	روستایی، اهل ده، روستانشین
Tehrano	تهران	tehranano	اهل تهران، تهرانی
Irano	ایران	iranano	ایرانی، تبعه‌ی ایران
Aŭstrio	اتریش	aŭstriano	اهل اتریش، اتریشی

3- پیرو مکتب، آموزه یا شخص خاصی بودن، همانند:

Kristo	مسیح	kristano	مسیحی
Lutero	لوتر	luterano	لوتری، پیروی لوتر
Islamo	اسلام	islamano	مسلمان
Konfuceo	کنفسیوس	konfuceano	پیروی کنفسیوس

- در این معنی، پسوند فوق با پسوند-ist— ، زمانی‌که به‌عنوان پیرو یک مکتب به‌کار می‌رود، مشابه است، درنتیجه، بنا بر زیبائیِ کلام و زیباشناختی آوایی، می‌توان از این یا آن پسوند در موارد مختلف استفاده کرد، مثل:

Kalvino	کالوین	kalvinisto	پیروی کالوین
Budho	بودا	budhisto	پیروی بودا

4- به‌طور کلی متعلق بودن به ...، مانند:

ŝipo	کشتی	ŝipanoj	خدمه‌ی کشتی
klaso	کلاس	samklasano	هم‌کلاسی
civito	شهروندان	civitano	شهروند
urbo	شهر	samurbano	هم‌شهری
ideo	ایده، اندیشه	samideano	هم‌اندیش

اسپرانتودانان، معمولاً هم‌دیگر را هم‌اندیش (samideano) مورد خطاب قرار می‌دهند، چراکه همه‌ی ایشان درمورد مشکل زبان بین‌المللی به‌یک‌گونه می‌اندیشند و معتقدند که راه‌حل صحیح، سریع و ارزان آن، به‌کارگیری زبان بی‌طرف، آسان و بین‌المللی اسپرانتو است.

5- به‌عنوان ریشه، مثل:

عضو بودن	ani	عضویت	aneco
عضو کردن	anigi	عضو مؤنث	anino
مجموعه‌ی اعضاء	anaro	عضو شدن	aniĝi

-ar- نشان‌دهنده‌ی مجموعه، دسته، گروه، فهرست، گله و فوج است، و هم‌چنین (همان‌طور که در قسمت 2-1-ت دیدیم) برای ساختن اسم جمع نیز به‌کار می‌رود، مانند:

بشریت، کل انسان‌ها	homaro	بشر، انسان	homo
مطبوعات، مجلات	gazetaro	مطبعه، مجله	gazeto
(حلقه‌ی) دوستان	amikaro	دوست	amiko
مجموعه‌ی آثار	verkaro	اثر	verko
پلکان	ŝtuparo	پله	ŝtupo
کوهستان، رشته‌کوه	montaro	کوه	monto
فوج پرندگان، دسته‌ی پرندگان	birdaro	پرنده	birdo
لغت‌نامه، فرهنگ لغت، واژه‌نامه	vortaro	لغت، واژه	vorto
جمع شدن، یک دسته‌شدن	ariĝi	شدن	iĝi
نام‌نامه	nomaro	نام، اسم	nomo
مجموعه‌ی رستنی‌ها، فلور	kreskaĵaro	رستنی	kresk.aĵo
پرسنل، مجموعه‌ی کارکنان	personaro	شخص	persono
هیأت رییسه	estraro	رییس	estro
مشخصات، خصوصیات	ecaro	ذات، خصوصیت	eco
جنگل	arbaro	درخت	arbo
گله‌ی گوسفند	ŝafaro	گوسفند	ŝafo
موها(ی سر یک نفر)	hararo	(تار) مو	haro
لیست قیمت‌ها، فهرست بها	prezaro	قیمت، بها	prezo
گروهی، دسته‌ای	are	گروهی، دسته‌ای	ara
متولدین	naskitaro	متولد، به‌دنیاآمده	nask.ito
مجموعه‌ی کوچک	areto	مجموعه	aro

در جنگل نشسته و درخت‌ها را نمی‌بیند. (ماهی متوجه وجود آب نمی‌شود.)	En arb.aro sidas kaj arbojn ne vidas.
جنگل‌های آنسوی دریا (ها) طلایی است. (مرغِ همسایه، غاز است.)	En landoj trans.maraj estas oraj arb.aroj.
کسی که از حیوانات می‌ترسد، نباید به جنگل برود.	Kiu timas best.aron, ne iru arb.aron.
یک گوسفند گَر (کچل)، تمام گله را گر می‌کُند. (یک بُز گَر تمام گله را گَر می‌کُند.)	Unu fava ŝafo tutan ŝaf.aron infektas.

-ebl— نشان‌دهنده‌ی ممکن و محتمل بودن چیزی است، مانند:

legi	خواندن	legebla	خوانا، قابل خواندن
kopmpreni	درک کردن، فهمیدن	kopmprenebla	قابل درک، فهمیدنی
rezisti	مقاومت کردن	nerezistebla	غیرقابل مقاومت
fleksi	منعطف بودن	fleksebla	قابل انعطاف
manĝi	خوردن	manĝebla	قابل خوردن
nombri	شمارش کردن، شمردن	nombrebla	قابل شمارش
kredi	باور کردن	nekredebla	غیرقابل باور، باور نکردنی
ebleco	امکان، احتمال	eblecoj	امکانات، احتمالات
neebla	غیرممکن، نامحتمل	eble	شاید، احتمالا
ebla	ممکن، محتمل	eblete	به‌احتمال کم
eblo	امکان، احتمال، قابلیت	laŭeble	در صورت امکان
ebligi	ممکن ساختن، میسر کردن	eblege	به احتمال زیاد

Ne.evit.ebla mal.bono	بدیِ غیرقابلِ اجتناب (شَرِ ضروری)
Tuso kaj amo ne estas kaŝ.eblaj.	سُرفه و عشق قابل پنهان کردن نیستند.

-ec— بیان‌گر کیفیت، خصوصیت یا حالت چیزی است، و همان‌طور که در قسمت 2-1-خ دیدیم، برای ساختن اسم معنی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند:

bela	زیبا	beleco	زیبایی
varma	گرم، باحرارت	varmeco	گرمی، حرارت
grava	بااهمیت، مهم	graveco	اهمیت
homo	انسان	homeco	انسانیت

قهرمانی، پهلوانی	heroeco	قهرمان، پهلوان	heroo
(ذاتِ) مادری	patrineco	مادر	patr.ino
تعلق	aparteneco	تعلق داشتن	aparteni
وحدت، یگانگی، توحید	unueco	یک	unu
دشمنی، خصومت	malamikeco	دشمن، خصم	mal.amiko
خوبی، حُسن	boneco	خوب	bona
جوانی، شباب	juneco	جوان، برنا	juna
تنهایی	soleco	تنها	sola
دوستی، رفاقت	amikeco	دوست، رفیق	amiko
زناشویی	geedzeco	زن و شوهر	ge.edzoj
خویشاوندی	parenceco	خویشاوند	parenco
برتری، تفوق	supereco	بالای، برفرازِ	super
دوگانگی، دوئیت	dueco	دو	du
(تبدیل به) ذات شدن	eca	کیفی، ذاتی	eca
مجموعه‌ی خصوصیات	ecaro	کیفیت، ذات، خصوصیت	eco

شناخته‌شدگی (شهرت) ارثی نیست. (گیرم پدر تو بود فاضل، از فضلِ پدر تو را چه حاصل.)	Kon.at.eco ne estas hereda.
قناعت (رضایت) از ثروت بهتر است. (تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد.)	Kontent.eco estas pli bona ol riĉ.eco.
ثروت (مندی) برادر تکبر (غرور) است.	Riĉ.eco estas frato de fier.eco.
بی‌کاری خواب می‌آورد. (آبِ راکد، می‌گَندد.)	Sen.labor.eco dormon al.portas.
وحدت (یگانگی) قدرت (قوت) می‌دهد.	Unu.eco donas fort.econ.
لباسِ مُندرس (کُهنه)، اما پاکیِ معنوی. (نه همین لباس زیباست، نشانِ آدمیت.)	Vesto el.uz.ita, sed pur.eco spirita.
در تجارت دوستی وجود ندارد، شوخی هم نه. (حساب، حساب است، کاکا برادر.)	Ne ekzistas en la komerco amik.eco nek ŝerco.
هدایای کوچک پشتیبانِ دوستی است.	Donac.etoj sub.tenas amik.econ.

چنان‌چه این پسوند با اسامیِ مواد بیاید، معنی آن قابل قیاس با پسوند "گونه"، "گون" و "مانند" در زبان فارسی است، مانند:

vitro	شیشه	vitreca	شیشه‌گون، شیشه‌مانند
ligno	چوب	ligneca	چوب مانند، شبیه چوب
oleo	روغن	oleeca	روغن‌مانند
silko	ابریشم	silkeca	ابریشم‌مانند

-eg— نشان‌گر وسعت بیشتر، شدت زیادتر، بزرگی، فراوانی و قدرت بالاتر است، مانند:

bona	خوب	bonega	عالی، خیلی خوب
manĝi	خوردن	manĝegi	پرخوری کردن
rido	خنده	ridego	قهقهه، خنده‌ی شدید
fajro	آتش	fajrego	آتش سوزی، حریق
pordo	درب	pordego	دروازه، درب بزرگ
pluvo	باران	pluvego	باران شدید، سیل
vento	باد	ventego	باد شدید، طوفان
neĝo	برف	neĝego	برف سنگین
granda	بزرگ	grandega	بسیار عظیم، غول‌آسا
peti	خواستن، خواهش کردن	petegi	التماس کردن
domo	خانه	domego	قصر، کاخ
ŝtono	سنگ	ŝtonego	صخره
paf.ilo	تفنگ	pafilego	توپ
ega	عظیم، شدید	ege	به‌شدت، به‌مقدارزیاد
egeco	عظمت، شدت	egigi	شدت بخشیدن، تشدید کردن

Por muŝon mort.igi, oni paf.il.egon ne uzas.

برای کُشتنِ یک مگس، از توپ (جنگی) استفاده نمی‌کنند.

-ej— نشان‌گر جا و مکانی است تعیین‌شده برای چیزی ، یا مشخص‌شده توسط چیزی، و به‌طور دقیق‌تر:

1- محل نگهداری چیزی ، مانند:

aŭto	اتومبیل	aŭtejo	توقف‌گاه اتومبیل
ankro	لنگر	ankrejo	محل لنگر در کشتی

2- ساختمان و محل چیزی، مثل:

poŝto	پست	poŝtejo	پست‌خانه، اداره‌ی پست
opero	اُپرا	operejo	سالُن یا ساختمان اُپرا
ofico	مقام اداری	oficejo	اداره، دفتر(محل آن)
kino	(هنر) سینما	kinejo	(سالن) سینما

3- محل پرورش گیاهان:

oranĝo	پرتغال	oranĝejo	باغ پرتغال
floro	گل	florejo	گل‌خانه، گلستان
ĉerizo	گیلاس	ĉerizejo	باغ گیلاس
vin.bero	انگور	vinberejo	موستان، تاکستان

4- محل مربوط به شاغلین حرفه‌ای خاص:

ŝu.isto	کفاش	ŝuistejo	کفاشی
polico	پلیس	policejo	اداره‌ی پلیس
ministro	وزیر	ministrejo	وزارت‌خانه

5- محل ساختن یا فروختن چیزی:

cigaro	سیگار(ت)	cigarejo	سیگارفروشی
tabako	توتون	tabakejo	کارخانه توتون‌سازی
ĉapelo	کلاه	ĉapelejo	کلاه‌فروشی
ŝuo	کفش	ŝuejo	کفش‌فروشی

6- اصطبل حیوانات مختلف:

ĉevalo	اسب	ĉevalejo	اصطبل اسب
boveo	گاو	bovejo	گاوداری
porko	خوک	porkejo	خوک‌دانی
hundo	سگ	hundejo	سگ‌دانی

7- محل چیزی:

glacio	یخ	glaciejo	یخچال (طبیعی)
herbo	علف	herbejo	علف‌زار

sablo	شن	sablejo	شن‌زار
fajro	آتش	fajrejo	آتش‌گاه

8- محل انجام کار یا عملی:

ankro	لنگر	ankradejo	لنگرگاه
presi	چاپ کردن	presejo	چاپ‌خانه
lerni	یادگرفتن، آموختن	lernejo	مدرسه، آموزش‌گاه
juĝi	قضاوت کردن	juĝejo	دادگاه
loĝi	سکونت داشتن	loĝejo	مَسکن، خانه
reĝo	پادشاه	reĝejo	قصر (شاهی)

Mia loĝ.ejo, mia reĝ.ejo. — خانه‌ی من، قصر (پادشاهی) من. (چهاردیواری، اختیاری.)

-em—1- مشخص‌کننده‌ی تمایل، علاقه و گرایش (زیاد) به چیزی یا امری، مانند:

mensogo	دروغ	mensogema	دروغ‌گو (چاخان)
danko	تشکر	dankema	شاکر
servo	خدمت	servema	خدمت‌گزار، خادم
venĝi	انتقام گرفتن	venĝema	انتقام جو
kompreni	فهمیدن، درک کردن	komprenema	متفاهم، فهیم
manĝi	خوردن	manĝema	پرخور، شکم‌باره (شکمو)
paco	صلح	pacema	صلح‌طلب، صلح‌جو
timo	ترس	timema	ترسو
helpi	کمک کردن، یاری کردن	helpema	کمک کننده، یاری گر
legi	مطالعه کردن، خواندن	legema	اهل مطالعه
ŝanĝ.iĝi	عوض شدن، تغییر کردن	ŝanĝiĝema	دمدمی، متلون المزاج
kaŝi	پنهان کردن	kaŝema	پنهان‌کار
labori	کار کردن	laborema	پرکار، کاری
gasto	مهمان	gastema	مهمان‌نواز

2- قادر یا توانا نسبت به چیزی:

decidi	تصمیم‌گرفتن	decidema	مصمم، قادر به تصمیم‌گیری

حساس	sentema	احساس، حس	sento

برای این معنی، بیش‌تر پسوند -iv— مورد استفاده قرار می‌گیرد.

3- در معرضِ، مورد تهدیدِ... :

میرا، فناپذیر، مردنی	mortema	مردن	morti
در معرض سقوط، افتادنی	falema	سقوط کردن، افتادن	fali
شکننده، شکستنی	rompiĝema	شکاندن، شکستن	rompi
فاسدشدنی	putrema	فاسد شدن، گندیدن	putri

4- به‌عنوان ریشه:

متمایل، علاقه‌مند، مایل	ema	گرایش، علاقه، تمایل	emo
متمایل کردن، علاقه‌مند ساختن	emigi	تمایل و علاقه داشتن	emi

-end— نشان‌دهنده‌ی اجبار، الزام، ضرورت و بایستگی است:

دارویی‌که الزاماً باید نوشید	trinkenda medikamento	نوشیدن	trinki
نامه‌ای‌که باید جواب داده شود	respondenda letero	جواب دادن، پاسخ دادن	respondi
گزارشی‌که باید کامل شود	kompletigenda raporto	کامل کردن، تکمیل کردن	komplet.igi
لازم به پرداخت	pagenda	پرداختن	pagi
لازم الاطاعه، اطاعت کردنی	obeenda	اطاعت کردن	obei
ضرورتاً ،لزوماً	ende	ضرورت،لزوم، وجوب	endeco
لازم، واجب، ضروری	enda	الزام، باید	endo

-er— به‌معنای کوچک ترین جزء یا عنصر تشکیل دهنده‌ی یک کل است، مانند:

پول خرد، سکه	monero	پول	mono
دانه‌ی شن	sablero	شن	sablo
دانه‌ی زنجیر، حلقه‌ی زنجیر	ĉenero	زنجیر	ĉeno
قطره‌ی آب	akvero	آب	akvo
دانه‌ی برف	neĝero	برف	neĝo

granda	درشت، بزرگ	grandera	درشت‌دانه، درشت‌دانه
pano	نان	panero	خرده‌نان
fajro	آتش	fajrero	جرقه
sango	خون	sangero	قطره‌ی خون
larmo	اشک	larmero	قطره‌ی اشک
vorto	کلمه، واژه	vortero	جزءکلمه، واژه‌بخش
ero	اتم، ذره، جزء	erigebla	قابل تجزیه کردن
eriĝi	تجزیه شدن، خردشدن، ریزشدن	erigi	تجزیه کردن، خردکردن، ریزکردن

Mal.saĝ.ulo diris vort.eron, saĝ.ulo komprenas la tutan aferon.

نادان بخشی از یک کلمه را گفته، دانا تمامِ موضوع را درمی‌یابد. (نادان به صد حکایت، عاقل به یک اشاره.)

El mal.grandaj akv.eroj far.iĝas grandaj riveroj.

از قطراتِ ریزِ آب، رودخانه‌های بزرگ به‌وجود می‌آید. (قطره قطره جمع گردد، وانگهی دریا شود.)

-estr— نمایان‌گر رهبری، هدایت، فرمان‌دهی و ریاست است، مثل:

ŝipo	کشتی	ŝipestro	ناخدای کشتی
gubernio	استان	guberniestro	استان‌دار
vilaĝo	ده، روستا	vilaĝestro	کدخدا
stacio	ایستگاه	staciestro	رئیس ایستگاه
polico	پلیس	policestro	رئیس پلیس
ŝtato	دولت	ŝtatestro	رئیس دولت
universitato	دانشگاه	universitatestro	رئیس دانشگاه
fakultato	دانشکده	fakultatestro	رئیس دانشکده
urbo	شهر	urbestro	شهردار
imperio	امپراتوری	imperiestro	امپراتور
grupo	گروه، دسته	grupestro	سرگروه، رییس گروه
estro	رئیس، رهبر، فرمانده	estrino	خانم رئیس
estreco	ریاست، رهبری	estriĝinda	سزاوار رئیس شدن
estri	ریاست کردن	estriĝi	رئیس شدن

- باید توجه داشت که تفاوت این پسوند، با پیشوند -ĉef— در این است که، پسوند -estr— حاکی از رهبری و ریاست بر گروهی است، در صورتی که پیشوند -ĉef— مشخص‌کننده‌ی شخصی است که در بین هم ردیف‌های خود از درجه و قدرت بالاتری برخوردار است.

-et— بیان‌گر کوچکی، ضعف و کهتر بودن است، مانند:

domo	خانه	dometo	خانه‌ی کوچک، کلبه
dormi	خوابیدن	dormeti	چرت زدن
dika	چاق	diketa	کمی چاق (تپل)
monto	کوه	monteto	تپه
varma	گرم	varmeta	ولرم
arbo	درخت	arbeto	درختچه
pordo	درب	pordeto	دریچه
manĝi	(غذا) خوردن	manĝeti	کم خوردن
bela	زیبا	beleta	کمی زیبا
vojo	راه	vojeto	راه باریکه، راه مالرو
mal.varma	سرد	malvarmeta	خنک
ridi	خندیدن	rideti	تبسم کردن، لبخند زدن
loko	مکان، جا	loketo	مکانِ کوچک
donaco	هدیه، پیشکش	donaceto	هدیه‌ی کوچک
eta	کوچک	eti	کوچک بودن
etigi	کوچک کردن	etiĝebla	قابل کوچک شدن
etulo	آدم کوچک اندام، آدمک	etigebla	قابل کوچک کردن
eteco	کوچکی، خُردی	etiĝi	کوچک شدن

En sia dom.eto li estas atleto.	در خانه‌ی کوچکِ خود، قهرمان است. (به‌نظرِ خودش، کسی‌است.)
Por paro am.anta ĉiu lok.eto sufiĉas.	برای یک زوجِ عاشق، هر جای کوچکی (نیز) کافی است. (عشق که باشد، نان و پنیر هم کافی است.)
Donac.etoj sub.tenas amik.econ.	هدایای کوچک پشتیبان دوستی است.

- این پسوند برای تحبیب و عزیز شمردن نیز به‌کار می‌رود، نظیر کاربرد دو پسوند -ĉj— (مذکر) و -nj— (مؤنث)، مانند:

patro	بابا، پدر	patreto	باباجون، پدرجون (بابا کوچولو: بابک)
patr.ino	مادر، مامان	patrineto	مامان جون (مامان کوچولو: مامک)

- این پسوند، گاه به‌عنوان پیشوند نیز به‌کار می‌رود، همانند:

burĝo	بورژوا	etburĝo	خرده بورژوا
ekonomio	اقتصاد	etekonomio	اقتصاد خرد
bien.ulo	مالک	etbienulo	خرده مالک
industrioj	صنایع	etindustrioj	صنایع کوچک

-id— 1- به‌معنی فرزند، زاده و پسر انسان بدون اشاره‌ای به سن آن، مانند:

reĝo	پادشاه، شاه	reĝido = princo	پادشاه‌زاده، فرزند پادشاه
Adamo	آدم	adamido	بنی‌آدم، آدمی‌زاد
imamo	امام	imamido	امام‌زاده
sultano	سلطان	sultanido	فرزند سلطان

2- در مورد حیوانات و گیاهان، توله، بچه، کره، جوجه، نهال، و جوانه است، مثل:

ĉevalo	اسب	ĉevalido	کره‌اسب
hundo	سگ	hundido	توله‌سگ
ŝafo	گوسفند	ŝafido	بره
arbo	درخت	arbido	نهال درخت
kato	گربه	katido	بچه‌گربه
koko	خروس	kokido	جوجه‌خروس
rano	قورباغه	ranido	بچه‌قورباغه
planto	گیاه	plantido	نهال گیاه
azeno	الاغ، خر	azenido	کُره الاغ، کُره خر
leono	شیر	leonido	بچه شیر
aglo	عقاب	aglido	جوجه عقاب

For.veturis azen.ido kaj re.venis azeno. — کُره‌الاغ رفت و الاغ باز گشت.

روباه چهره‌اش را تغییر می‌دهد، اما همچنان جوجه‌ها را می‌خورد. (خر، همان خر است، پالانش عوض شده.)	Vulpo mienon ŝanĝas, sed plue kok.idojn manĝas.
خوک بچه‌شیر نمی‌زاید، خرگوش هم جوجه‌عقاب (نمی‌زاید.) (گندم از گندم بروید، جُو زِ جُو.)	Ne naskas porko leon.idon, nek korniko agl.idon.

3- در مورد انسان: بنی، پور، سلسله و – یان، مانند:

ساسانیان	Sasanidoj	ساسان	Sasano
قاجاریان	Gaĝaridoj	قاجار	Gaĝaro
بنی بشر، بشرزاد	homido	بشر، انسان	homo
دارای سرمنشاء لاتینی، زاده‌ی لاتین	latinida	لاتینی	latina
هخامنشیان	Aĥemenidoj, Haĥamaneŝidoj	هخامنش	Aĥemeno, Haĥamaneŝo

-ig— به‌معنی (وادار) کردن، مجبور کردن، و واداشتن است، و هم‌چنین (همان‌طور که در قسمت 2-4-ت آمده است) برای متعدی (گذرا) ساختن افعال به‌کار می‌رود، مانند:

تیز کردن (چاقو، گوش)	akrigi	تیز، برنده	akra
جدا کردن، تفکیک کردن	apartigi	جدا، منفک	aparta
پخش کردن، توزیع کردن	disigi	پخش، پراکنده	disa
سفید کردن	blankigi	سفید	blanka
خسته کردن	lacigi	خسته	laca
گرم کردن	varmigi	گرم	varma
داخل کردن، واردساختن	enigi	داخل، درون، در	en
دور کردن، زدودن	forigi	دور (دست)	for
تیز کردن (مداد)	pintigi	نوک تیز	pinta
خراب کردن	ruinigi	خراب	ruina
نامزد کردن	fianĉinigi	نامزد (برای ازدواج)	fianĉ.ino
محدود کردن	limigi	محدوده، حد، مرز	limo
به‌کلام درآوردن	envortigi	کلمه، واژه، لغت	vorto
تاریک کردن	mallumigi	تاریک	mal.luma
ناامید کردن، مأیوس ساختن	senesperigi	بدون امید، ناامید، مأیوس	sen.espera
مجبور کردن، واداشتن	devigi	مجبور بودن، بایستن	devi

rapida	سریع، تند	rapidigi	تسریع کردن
veni	آمدن	venigi	آوردن
trinki	نوشیدن	trinkigi	نوشاندن
lerni	یاد گرفتن، آموختن	lernigi	یاد دادن، فرادادن، آموختن
koni	شناختن	konigi	شناساندن
entuziasmo	اشتیاق	entuziasmigi	مشتاق کردن
alia	دیگر (ی)، (دگرگون)	aliigi	دگرگون کردن
bela	زیبا	beligi	تزیین کردن، آرایش کردن
certa	مطمئن، حتمی	certigi	مطمئن کردن، حتمی ساختن
prava	برحق، محق	pravigi	برحق دانستن، محق دانستن
necesa	ضروری، لازم	necesigi	ضروری ساختن
el	خارج، بیرون (از)	eligi	خارج کردن، بیرون کردن
kun	باهم، با، به‌همراهِ	kunigi	باهم (متحد) کردن
regula	باقاعده، قانون‌مند	reguligi	باقاعده ساختن، قانون‌مند کردن
ano	عضو	anigi	عضو کردن
ordo	ترتیب، نظم	(en.)ordigi	مرتب کردن، منظم کردن
truo	سوراخ، حفره	truigi	سوراخ کردن
dormi	خوابیدن، خواب بودن	endormigi	خواباندن
danĝero	خطر	endanĝerigi	به‌خطر (مخاطره) انداختن
sen.arma	بدون سلاح	senarmigi	خلع سلاح کردن
esti	بودن	estigi	به‌وجود آوردن، ایجاد کردن
kutimo	عادت	kutimigi	عادت دادن
sidi	نشسته بودن، نشستن	sidigi	نشاندن
kredi	باورکردن	kredigi	باوراندن
pensi	فکر کردن	pensigi	به‌فکر واداشتن
flamo	شعله	flamigi	شعله‌ور ساختن
droni	غرق شدن	dronigi	غرق کردن
mal.riĉa	فقیر، بی‌پول	malriĉigi	بی‌پول کردن، فقیر ساختن
sata	سیر	satigi	سیر کردن
fiera	مغرور	fierigi	مغرور ساختن

saĝa	عاقل، دانا	saĝigi	عاقل کردن، دانا کردن
envii	حسرت خوردن به	enviigi	به‌حسرت واداشتن
devi	بایستن	devigi	ملزم ساختن، مجبور کردن
igi	واداشتن، وادار کردن، کردن	erigi	خُرد کردن، ریز کردن

Ne bel.igas loko homon, sed homo la lokon.	جای‌گاه (پُست)، انسان را زینت نمی‌بخشد، بلکه انسان جایگاه‌را.
Ne maro dron.igas ŝipon, sed la ventoj.	نه دریا، بلکه بادها کشتی را غرق می‌کند.
Almozoj ne mal.riĉ.igas.	کمک به فقرا (انسان را) فقیر نمی‌سازد.
Feliĉo fier.igas, mal.faliĉo saĝ.igas.	خوشبختی مغرور می‌کند، بدبختی عاقل.
Kuir.iston vaporo sat.igas.	بخار (غذا) آشپز را سیر می‌کند.
Pli bone estas envi.igi, ol kompat.igi.	به حسرت واداشتن، بهتر از به ترحم واداشتن است.
Rigardi kaj aspiri ne dev.igas akiri.	نگریستن و آرزو داشتن (چیزی)، به‌دست آوردن (آن) را الزامی نمی‌کند.

-iĝ— به‌معنی شدن، گردانیده شدن و گشتن است و هم‌چنین (همان‌طور که در بخش 2-4-ت آمده است) برای لازم (ناگذرا) ساختن افعال به‌کار می‌رود، مانند:

klini	خم کردن	kliniĝi	خم شدن، تعظیم کردن
stari	ایستاده بودن، ایستادن	stariĝi	بلند شدن، ایستادن، ازجای‌برخاستن
seka	خشک	sekiĝi	خشک شدن
al	به، به‌سوی	aliĝi	پیوستن، ملحق شدن
entuziasma	مشتاق	entuziasmiĝi	مشتاق شدن
mateno	صبح	mateniĝi	صبح شدن
truo	سوراخ	truiĝi	سوراخ شدن
ŝipo	کشتی	enŝipiĝi	داخل (سوار) کشتی شدن
dormo	خواب	endormiĝi	به‌خواب رفتن، خوابیدن
morti	مردن	mortiĝi	کشته شدن
fari	انجام دادن	fariĝi	انجام شدن، شدن
komenci	شروع کردن، آغاز کردن	komenciĝi	شروع شدن، آغاز گشتن
rompi	شکستن، شکاندن	rompiĝi	شکسته شدن، شکستن

vidi	دیدن	vidiĝi	دیده شدن
ĉagreni	اندوهگین کردن	ĉagreniĝi	اندوهگین شدن
esti	بودن	estiĝi	به‌وجود آمدن، ایجاد شدن
ĵeti	پرتاب کردن، پرت کردن	ĵetiĝi	پرتاب شدن، پرت شدن
alia	دیگر(ی)، (دگرگون)	aliiĝi	دگرگون شدن (تغییر کردن)
aparta, disa	جدا، منفک	apartiĝi, disiĝi	جدا شدن، منفک شدن
kun	با هم، با، همراه با	kuniĝi	با هم شدن، متحد شدن
fianĉo	نامزد (آقا، برای ازدواج)	fianĉiĝi	نامزد شدن (درمورد آقایان)
fianĉ.ino	نامزد (خانم، برای ازدواج)	fianĉiniĝi	نامزد شدن (درمورد خانم‌ها)
ordo	ترتیب، نظم	(en.)ordiĝi	مرتب شدن، منظم شدن
lito	تخت‌خواب	enlitiĝi	به‌رختخواب رفتن
mal.lumo	تاریکی	mallumiĝi	تاریک شدن
penso	فکر	enpensiĝi	به‌فکر فرو رفتن
sidi	نشسته بودن، نشستن	sidiĝi	نشستن، جلوس کردن
kovri	پوشاندن	kovriĝi	پوشانده شدن، پوشیده شدن
naski	زاییدن، به‌دنیا آوردن	naskiĝi	متولد شدن، زاییده شدن، به‌دنیا آمدن
trovi	پیدا کردن، یافتن	troviĝi	پیدا شدن، یافت شدن
veki	بیدار کردن	vekiĝi	بیدار شدن
koni	شناختن	koniĝi	شناخته شدن
kutimo	عادت	alkutimiĝi	عادت کردن، اُنس گرفتن
perdi	گم کردن، ازدست دادن	perdiĝi	گم شدن، از دست رفتن
iĝi	شدن، گشتن	reiĝi	تکرار شدن

Kon.iĝas majstro laŭ sia verko.	استاد بر اساسِ کارش (اثرش) شناخته می‌شود.
Post al.kutim.iĝo doloras dis.iĝo.	پس از عادت کردن (اُنس گرفتن)، جدایی دردآور است.
Pro vorta piko ofte perd.iĝas amiko.	به‌خاطر یک نیشِ کلام، اغلب یک دوست از دست داده می‌شود.
Putr.ado de fiŝo komenc.iĝas de l' kapo.	فسادِ ماهی از سر (آن) شروع می‌شود. (ماهی از سر گَنده گردد، نِی زِ دُم)
Trov.iĝas bonaj homoj en la mondo.	انسان‌های خوب در دنیا یافت می‌شوند.

ثروت‌مند زاده نشو، خوشبخت زده شو. (پول خوش‌بختی نمی‌آورد.)	Ne nask.iĝu riĉa, nask.iĝu feliĉa.

-il— به‌معنی چیز، وسیله یا ابزاری است که برای انجام دادن‌کاری مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم‌چنین (همان‌طور که در قسمت 2-1-د گفته شد) برای ساختن اسم آلت به‌کار می‌رود، همانند:

تبر	hakilo	تبر زدن به	haki
بیل	fosilo	کندن (چاله)	fosi
قیچی	tondilo	(با قیچی) بریدن	tondi
سوت	fajfilo	سوت زدن	fajfi
بال، پر، وسیله‌ی پرواز	flugilo	پرواز	flugo
وزنه	pezilo	وزن داشتن	pezi
ترازو	pesilo	وزن کردن	pesi
تفنگ، هفت‌تیر، ...	pafilo	شلیک کردن	pafi
وسایل ارتباطی	komunikiloj	ارتباط	komuniko
دوا، دارو	kuracilo	مداوا کردن، دوا کردن	kuraci
سرویس غذاخوری	manĝilaro	غذا خوردن	manĝi
جلد، پوشش	kovrilo	پوشاندن	kovri
ارّه	segilo	ارّه کردن	segi
سوزن (خیاطی)	kudrilo	دوختن	kudri
زنگ، زنگوله	sonorilo	طنین، صدای زنگ	sonoro
اسلحه، سلاح	armilo	مسلح کردن	armi
اتو	gladilo	اتو کشیدن	gladi
اسباب بازی	ludilo	بازی	ludo
پیچ‌گوشتی (پیچ‌چرخان)	ŝraŭb.turnilo	پیچاندن، چرخاندن	turni
جنگ‌افزار	militilo	جنگ	milito
دام، تله	kaptilo	شکار کردن، گرفتن	kapti
وسیله‌ی (خوب) خوابیدن	dormilo	خوابیدن	dormi
(داروی) خواب‌آور	dorm.igilo	خواباندن	dorm.igi
ابزار، مجموعه‌ی وسایل	ilaro	مجموعه	aro
جعبه ابزار	ilarujo	وسیله، ابزار	ilo

Ilo ne devas fariĝi celo	وسیله نباید (تبدیل به) هدف شود.
Konscienco trankvila estas bona dorm.ilo.	وجدان آرام (راحت) وسیله‌ی خوبی برای خوابیدن است.
Ne iru fadeno antaŭ la kudr.ilo.	نخ نباید در جلوی سوزن (راه) برود. (اول بزرگ‌ترها)
Ĉerpi akvon per kribl.ilo.	با غربیل آب کشیدن. (آب در هاون کوفتن.)
Eĉ plej ruza vulpo en kapt.ilon falas.	حتی مکارترین روباه (نیز) به دام (تله) می‌اُفتد. (دست بالای دست، بسیار است.)
Fadeno iras, kien kudr.ilo ĝin tiras.	نخ جایی می‌رود که سوزن آن را می‌کشد. (حلقه‌ای بر گردنم افکنده دوست، می‌کِشد هر جا که خاطرخواهِ اوست.)

-in-— برای ساختن اسامی مؤنث به‌کار می رود (قسمت 2-1- ج)، و با هر اسم مذکر، اعم از انسان، گیاه یا حیوان بیاید، مؤنث یا ماده‌ی آن را می‌سازد، مانند:

patro	پدر	patrino	مادر
frato	برادر	fratino	خواهر
onklo	عمو یا دایی، شوهر خاله یا عمه	onklino	خاله یا عمه، زن دایی یا عمو
am.ato	معشوق (مرد)	amatino	معشوقه
am.anto	عاشق (مرد)	amantino	عاشق (زن)
edzo	شوهر، همسر	edzino	زن، همسر
kar.ulo	(شخص) عزیز	karulino	عزیزه، محبوبه
reĝo	پادشاه	reĝino	ملکه
kurac.isto	دکتر (پزشک)	kuracistino	خانم دکتر (پزشک)
palmo	نخل (نر)	palmino	نخل (ماده)
bovo	گاو نر، ثَور	bovino	گاو ماده، بقره
kato	گربه‌ی نر	katino	گربه‌ی ماده
filo	(فرزند) پسر	filino	(فرزند) دختر
kuzo	پسرِ دایی، عمه، خاله یا عمو	kuzino	دخترِ دایی، عمه، خاله یا عمو
avo	پدر بزرگ	avino	مادر بزرگ
bel.ulo	شخص زیبا (مرد)	belulino	زیبارو، جمیله
viro	مرد	virino	زن
princo	شاه‌زاده، پرَنس	princino	شاه‌زاده خانم، پرَنسِس

instru.isto	معلم	instruistino	خانم معلم
koko	خروس	kokino	مرغ
hundo	سگ	hundino	سگ ماده
ina	زنانه، مربوط به خانم‌ها	ine	مانند خانم‌ها، زنانه
Pli zorgas unu patr.ino pri dek infanoj, ol dek infanoj pri unu patr.ino.		یک مادر مراقبتِ بیشتری از ده فرزند می‌کُند، تا ده فرزند از یک مادر.	
Por patr.ino ne ekzistas infano mal.bela.		برای مادر، بچه‌ی زشت وجود ندارد.	
Edzo kaj edz.ino estas nur unu.		شوهر و زن فقط یک نفراند. (زن و شوهر یکی‌اند.)	
Infano ne krias, patr.ino ne scias.		کودک فریاد نکشد، مادر نمی‌داند. (تا نگِریَد طفل، کِی نوشد لَبَن (شیر)).	
Per oreloj, ne per okuloj, edz.inon elektu.		همسر (زن) را با گوش‌هایت انتخاب کن، نه با چشم‌ها. (سیرتِ زیبا بیاور.)	

-ind— نشان‌دهنده‌ی شایستگی، لیاقت داشتن و سزاواری است، مانند:

kredi	باورکردن، اعتقادآوردن	kredinda	باورکردنی، اعتقادآوردنی
puni	تنبیه کردن	puninda	سزاوار تنبیه
ridi	خندیدن	ridinda	مُضحک، خنده دار
memoro	یاد، خاطره	memorinda	به‌یادماندنی
scii	دانستن	sciinda	دانستنی، سزاوار دانستن
trinki	نوشیدن	trinkinda	گوارا، نوشیدنی
vidi	دیدن	vidinda	دیدنی
vidi	دیدن	vidindaĵoj	دیدنی‌ها، چیزهای دیدنی
legi	خواندن	leginda	خواندنی (جالب)
miri	تعجب کردن	mirinda	تعجب آور، شگفت‌انگیز
timi	ترسیدن	timindaĵo	چیز ترسناک
ami	دوست داشتن، عاشق بودن	aminda	دوست داشتنی
laŭdi	تحسین کردن	laŭdinda	سزاوار (و قابلِ) تحسین
ne estas	نیست	ne estas inde	سزاوار (چیزی) نیست، (قابلی ندارد)
sen	بدون	senindulo	شخص نالایق و ناشایست

inda	شایسته، سزاوار	indi	سزاواری ولیاقت (چیزی را) داشتن
indigi	سزاوار ساختن، شایسته کردن	indiĝi	سزاوار گشتن، لیاقت یافتن
inde	به‌طور شایسته	indo (indeco)	شایستگی، سزاواری، لیاقت، ارزش

-ing— به معنی محل قرار دادن و جای یک واحد از شیء است، با ذکر این نکته که شیء مربوطه به‌طور کامل در داخل آن قرار نمی‌گیرد، و فقط برای نگاه داشتن، یا راحت‌تر استفاده کردن، به‌کار می‌رود مانند:

plumo	قلم (پَر)	plumingo	چوب قلم
cigaro	سیگار(ت)	cigaringo	چوب سیگار
krajono	مداد	krajoningo	چوب مداد (برای مداد کوتاه شده)
glavo	شمشیر	glavingo	غلاف شمشیر، نیام
ŝraŭbo	پیچ	ŝraŭbingo (ŝraŭbino)	مهره‌ی پیچ
kandelo	شمع	kandelingo	شمع‌دان
fingro	انگشت	fingringo	انگشت‌دانه
lampo	لامپ	lampingo	سرپیچ لامپ
ingo	غلاف، جا	inge	در غلاف
ingi, eningigi	در غلاف گذاشتن	malingi, elingigi	از غلاف بیرون آوردن

-iv— نشان‌دهنده‌ی قادر یا توانا بودن، یا قدرت و توانایی داشتن است، مانند:

lerni	فراگرفتن، یادگرفتن	lerniva	قادر به فراگیری، گیرا
lerni	فراگرفتن، یادگرفتن	lerniveco	قدرت فراگیری، گیرایی
impresi	تأثیر گذاشتن	impresiva	تأثیرگذار
krei	خلق کردن، آفریدن	kreiva	خلاق، قادر به آفرینش
produkti	تولید کردن	produktiva	مُثمر، قادر به تولید
ĉagreni	اندوهگین کردن	ĉagreniva	اندوه‌ناک، قادر به اندوهگین کردن
konsterni	متحیر ساختن	konsterniva	تحیرآور، قادر به متحیر ساختن
pagi	پرداختن	pagiva	قادر به پرداخت، مستطیع

venki	پیروز شدن	venkiveco	توانایی و قدرت پیروز شدن
el.voki	فراخواندن	elvokiva	قادر به فراخواندن
decidi	تصمیم گرفتن	decidiva	قادر به تصمیم گیری
senti	احساس کردن، حس کردن	sentiva	حساس، قادر به احساس کردن
eksplodi	منفجر شدن	eksplodiva	منفجرکننده، قادر به منفجر کردن
konfuzi	گیج کردن	konfuziva	گیج کننده، قادر به گیج‌کردن

- در مورد سه مثال اخیر، کاربرد پسوند -ig—، در این معنی، اشتباه است.

چنان‌که مشاهده می‌شود، معنی این پسوند، برابراست با معنای پسوند -ebl— با این تفاوت که -ebl— حالت انفعالی، مفعولی یا کنش‌پذیر دارد، در صورتی‌که این پسوند دارای حالت فعال، فاعلی یا کنش‌گرا است. به تفاوت چشم‌گیر معنی واژه‌های زیر دقت کنید:

venkiva	قادر به تسخیر و فتح کردن	venkebla	قابل تسخیر و فتح شدن
lerniva	قادر به فراگیری، فراگیرنده	lernebla	قابل فراگیری، یاد گرفتنی
manĝiva	قادر به خوردن	manĝebla	قابل خوردن، خوردنی
trinkiva	قادر به نوشیدن	trinkebla	قابل نوشیدن، آشامیدنی
ivo	قدرت، توانایی	eblo	قابلیت، امکان
iva	قادر، توانا	ebla	ممکن، محتمل
pagiva kliento	مشتری‌ای‌که می‌تواند (بهای مورد نظر را) بپردازد (مُستَطیع)	pagebla varo	کالایی‌که می‌توان (بهای) آن‌را پرداخت (ارزان)

-ist—1- نشان‌دهنده‌ی شغل، حرفه، پیشه، و سرگرمی مورد علاقه‌ی شخص است، مانند:

dento	دندان	dentisto	دندان‌ساز، دندان‌پزشک
ĝardeno	باغ	ĝardenisto	باغبان
poŝto	پُست	poŝtisto	پست‌چی
kudri	دوختن	kudristo	دوزنده
makleri	واسطه بودن	makleristo	واسطه، دلال
ŝteli	دزدیدن، به‌سرقت بردن	ŝtelisto	دزد، سارق
pafi	شلیک کردن، تیرانداختن	pafisto	تیرانداز
paroli	صحبت کردن، حرف زدن	parolisto	گوینده

ŝuo	کفش	ŝuisto	کفاش
lingvo	زبان	lingvisto	زبان‌شناس
ligno	چوب	lignaĵisto	نجار
kupro	مس	kupristo	مس‌گر
biciklo	دوچرخه	biciklisto	دوچرخه‌سوار(حرفه‌ای)
instrui	یاددادن، درس دادن، آموختن	instruisto	آموزگار، معلم
pentri	نقاشی کشیدن	pentristo	نقاش
arto	هنر	artisto	هنرمند
letero	نامه	leteristo	نامه‌رسان
tranĉ.ilo	چاقو	tranĉilisto	چاقوساز، چاقوتیزکن
servo	خدمت	servisto	خدمت‌کار
maro	دریا	maristo	دریانورد
komerci	تجارت کردن، بازرگانی کردن	komercisto	تاجر، بازرگان
verki	تالیف کردن، نوشتن	verkisto	مؤلف، نویسنده
fiŝ.kapti	ماهی‌گیری کردن	fiŝkaptisto	ماهی‌گیر
apotekto	داروخانه	apotektisto	متصدی داروخانه
juro	حقوق	juristo	حقوق‌دان
banko	بانک	bankisto	کارمند بانک، (بانک‌دار)
ŝtato	دولت	ŝtatisto	دولت‌مرد
laboro	کار	laboristo	کارگر
kuraci	مداوا کردن، درمان کردن	kuracisto	طبیب، پزشک، دکتر
kuiri	پختن، آشپزی کردن	kuiristo	آشپز
rabi	غارت کردن، چپاول‌کردن	rabisto	غارت‌گر، چپاول‌گر

Kuir.iston vaporo sat.igas.	بخار (غذا) آشپز را سیر می‌کند.
Plej bona kurac.isto estas la tempo.	بهترین پزشک، (گذشتِ) زمان است.
Ne ĉiu boj.ato estas ŝtel.isto.	نه هرکسی که برای پارس شود، دزد است. (هر گِردی، گردو نیست.)
Ne kredas ŝtel.isto, ke honestaj ekzistas.	دزد باور نمی‌کند که (انسان‌های) امین وجود دارند. (کافر همه را به کیشِ خود پندارد.)

2- پیرو، اهل، یا حامی یک نظریه، مکتب یا آموزه، مانند:

oportuno	فرصت	oportunisto	فرصت طلب، پیروی فرصت‌طلبی
Budho	بودا	budhisto	بودایی، پیرو بودا، بودیست
utopio	آرمان‌شهر، مدینه‌ی فاضله	utopiisto	آرمان‌شهرگرا، پیرو مدینه‌ی فاضله
utilo	منفعت، نفع	utilisto	منفعت‌طلب، پیرو منفعت‌طلبی
kapitalo	سرمایه	kapitalisto	پیروی نظام سرمایه‌داری، سرمایه‌دار
Markso	مارکس (فیلسوف و اقتصاددان آلمانی)	marksisto	مارکسیست، پیروی مارکس یا مارکسیسم
Fundamento	بنیاد (بنیادِ اسپرانتو، تنها اصول و قواعد اسپرانتو که تغییر دادن آن تا جهان‌گیر شدن اسپرانتو مجاز نیست.)	fundamentisto	اسپرانتیستِ بنیادگرا (اسپرانتودانی که به‌شدت مدافع و پیرو بنیادِ اسپرانتو است.)

-ism— 1- نشان‌دهنده‌ی مکتب یا آموزه، مانند:

Budho	بودا	budhismo	بودیسم، مکتب بودا
Epikuro	اپیکور	Epikurismo	اپیکوریسم، مکتب اپیکور
Konfuceo	کنفسیوس	konfuceismo	کنفسیونیسم، مکتب کنفسیوس
Platono	افلاطون	platonismo	مکتب یا آموزه افلاطون

2- نشان‌دهنده‌ی یک نهضت یا حرکت، مثل:

krist.ano	(شخص) مسیحی	kristanismo	دین، نهضت مسیحیت
vegetara	منطبق با گیاه‌خواری	vegetarismo	(خام)گیاه‌خواری (خوردن فراورده‌های گیاهی و حیوانی، مثل عسل و تخم مرغ)
vegetalo=vegetaĵo	گیاه، رستنی	vegetalismo	گیاه‌خواری (خوردن فراورده‌های گیاهی)

3- نشان‌دهنده‌ی طریقه‌ی عمل و روش، مثل:

فرصت طلبی	oprtunismo	فرصت	oprtuno
آدم خواری	kanibalismo	آدم خوار	kanibalo

4- نشان‌دهنده‌ی سیستم و ساختار، مثل:

ژورنالیسم، سیستم خبری	ĵurnalismo	روزنامه، ژورنال	ĵurnalo
کوبیسم (سبکی در نقاشی)	kubismo	مکعب	kubo
(سیستم) نقطه گذاری	punktismo	نقطه	punkto

5- گرایش بیمار گونه وعواقب آن، مانند:

الکلیسم، اعتیاد به الکل و عوارض آن	alkoholismo	الکل	alkoholo
مورفینیسم، اعتیاد به مورفین و عوارض آن	morfinismo	مورفین	morfino
اعتیاد (به مواد مخدر)	narkotismo	ماده‌ی مخدر	narkot.aĵo

6- وجه اختلاف، یا خصوصیت زبانی، مانند:

وجهی مختص زبان انگلیسی	anglismo	(زبان) انگلیسی	angla
ویژگی‌ای مختص زبان لاتین	latinismo	(زبان) لاتین	latina

7- به‌عنوان ریشه، مثل:

آموزه، مکتب، حرکت یا نهضت (کمی طعنه‌آمیز)	ismo

-obl— به‌معنی ضرب و "— برابر" است، مثل:

ده برابر	dekobla	ده	dek
دو برابر (دوبل)	duobla	دو	du
تکثیرکردن	multobligi	زیاد، بسیارزیاد	multe
صد برابرِ	centoble	صد	cent
دو برابر کردن، دوبل کردن	duobligi	دو برابر، دوبل	duobla
ضرب کردن	obligi	کردن	igi

دو برابر هفت، چهارده است (دو هفت تا، چهارده تا).	Duoble sep estas dek.kvar.
بیست، چهار برابر پنج است.	Du.dek estas la kvaroblo de kvin.

Certe, kiel duoble du estas kvar.	مطمئناً، مثل دو دوتا، چهار تا.
mult.obl.ig.ilo	دستگاه تکثیر (مثل فتوکپی، پلی کپی و...)
Kiomoble kvar estas dek du?	چند برابر چهار، دوازده است؟ (چند چهارتا، دوازده‌تا؟)
Obl.ig.ante 3 per 5 oni ricevas 15.	با ضرب کردن 3 در 5، 15 به دست می آید.
Avar.ulo pagas du.oble.	(شخص) خسیس (درنهایت) دوبرابر می‌پردازد.

-on— به‌معنی تقسیم، بخش، و " یک — ام" است، مانند:

du	دو	duono	یک دوم، نصف، نیمی
kvar	چهار	kvarono	یک چهارم، ربع
tri	سه	triono	یک سوم، ثلث
kvin	پنج	kvinono	یک پنجم، خمس
Unu tago estas 365-ono de jaro.	یک روز، یک سیصد و شصت و پنجم سال است.	Tri estas duono de ses.	سه، یک دوم شش است.
ono	کسری که صورت آن یک باشد	tri kvaronoj	سه چهارم (سه ربع)

tri kaj duona kilo.gramoj da butero	سه و نیم کیلوگرم کره
oneco	غیر صحیح بودن (درمورد اعداد)، غلظت محلول (در شیمی)
onigi	کسری کردن (اعداد)
Komenco bona, laboro du.ona.	یک شروع خوب، نیمی از کار (است).

-op— به‌معنی " در دسته های — تایی"، "— تایی" و "— تا ، — تا " است و نشان‌دهنده‌ی این‌که هر گروه شامل چندتا است، مانند:

du	دو	duope	دوتایی، دوتا دوتا
du	دو	duopo	یک دسته یا گروه دوتایی
multe	زیاد، بسیارزیاد	multopo	دسته یا گروه (اشخاص یا اشیاء) که دارای اعضای بسیاری است
kvin	پنج	kvinope	پنج‌تایی، پنج‌تا پنج‌تا

قطره قطره ریختن	gutope, laŭ.gut.ope verŝi	نخ سه‌رشته‌ای (کرده شده)	tri.op.ig.ita fadeno
دسته‌جمعی، گروهی	ope	اتحاد سه‌گانه (سه جانبه)	triopa alianco
گروه یا دسته‌ای که دارای هدف یا اعمال مشترک هستند	opo	تاه‌کردن کاغذ به چهار قسمت	faldi paperon kvar.op.ige
گروه گروه کردن	opigi	گروه یا صنف سازندگان	opo da fabrik.istoj

-uj— 1- به‌معنی ظرف و محل نگهداری چیزی (در مقدار یا تعداد نسبتاً زیاد) به طوری‌که چیز مورد نظر کاملاً در آن قرار گیرد، و تمامی آن در درون ظرف مربوطه باشد.

قنددان	sukerujo	قند	sukero
فلفل‌دان	piprujo	فلفل	pipro
کیف‌پول	monujo	پول	mono
جوهردان	inkujo	جوهر، مرکب	inko
سوپ‌خوری	supujo	سوپ	supo
جعبه‌سیگار	cigarujo	سیگار	cigaro
نمک‌دان	salujo	نمک	salo
کندوی زنبور عسل	abelujo	زنبور عسل	abelo
کاغذدان، جاکاغذی	paperujo	کاغذ	papero
جانامه‌ای	leterujo	نامه	letero

- در این معنی، پسوند فوق برای نشان دادن ظرفی که در آن عمل خاصی انجام می‌شود نیز به‌کار می‌رود، مانند:

ظرف جمع‌آوری	kolektujo	جمع‌آوری کردن	kolekti
آب‌خوری	trinkujo	نوشیدن	trinki
ظرف شست‌شو	lavujo	شستن	lavi
ظرف نگه داری	konservujo	نگه داری کردن	konservi

2- نشان‌دهنده‌ی درخت، یا درختچه‌ی مورد نظر، مثل:

درخت هلو	persikujo	هلو	persiko
مُو، درخت انگور، تاک	vinberujo	انگور	vin.bero

درخت میوه	fruktujo	میوه	frukto
درخت سیب	pomujo	سیب	pomo
درخت گلابی	pirujo	گلابی	piro
درخت آلو	prunujo	آلو	pruno

• از آنجا که لغت‌های اخیر می‌تواند به‌معنی ظرف میوه نیز باشد (و به‌خاطر دیگر موارد مشابه) کاربرد این پسوند در این معنی کمتر شده و به‌جای آن از arbo— (درخت) و arbeto— (درختچه) استفاده می‌شود، مانند:

درخت سیب	pomarbo	سیب	pomo
درخت گلابی	pirarbo	گلابی	piro
درخت میوه	fruktarbo	میوه	frukto
درختچه‌ی گل	florarbeto	گل	floro

3- برای ساختن نام کشور(ی که در آن قوم ذکر شده توسط ریشه‌ی کلمه، از اکثریت برخوردار است)، به‌خصوص کشورهای اروپایی و آسیایی (قاره‌های کهن)، مثل:

مصر	Egiptujo	مصری (فرد)	egipto
ایتالیا	Italujo	ایتالیایی (فرد)	italo
افغانستان	Afganujo	افغان، افغانی (فرد)	afgano
اتریش	Aŭstrujo	اتریشی (فرد)	aŭstro
مجارستان	Hungarujo	مجار، مجارستانی (فرد)	hungaro
هند	Hindujo	هندی (فرد)	hindo
فرانسه	Francujo	فرانسوی (فرد)	franco
لهستان	Polujo	له، لهستانی (فرد)	polo
مغولستان	Mongolujo	مغول، مغولستانی (فرد)	mongolo
روسیه	Rusujo	روس، روسی (فرد)	ruso
سوئیس	Svisujo	سوئیسی (فرد)	sviso
رومانی	Rumanujo	رومان، رومانیایی (فرد)	rumano
اتیوپی	Etiopujo	اهل اتیوپی (فرد)	etiopo
اسپانیا	Hispanujo	اسپانیایی (فرد)	hispano
آلبانی	Albanujo	اهل آلبانی (فرد)	albano

بلغارستان	Bulgarujo	بلغار، بلغارستانی (فرد)	bulgaro
آلمان	Germanujo	آلمانی (فرد)	germano
انگلستان، بریتانیا	Anglujo, Britujo	انگلیسی (فرد)، بریتانیایی	anglo, brito
ژاپن	Japanujo	ژاپنی (فرد)	japano
پرتغال	Portugalujo	پرتغالی (فرد)	portugalo
نروژ	Norvegujo	نروژی (فرد)	norvego
سوئد	Svedujo	سوئدی (فرد)	svedo
ترکیه	Turkujo	ترک (فرد)	turko
وطن، کشور پدری، میهن	patrujo	پدر	patro

• برای ساختن اسم کشورها از lando— (کشور) نیز می‌توان بهره جست، مانند:

ایرلند	Irlando	ایسلند	Islando
فنلاند	Finnlando	هلند	Nederlando, Holando
سوئیس	Svislando	لهستان	Pollando

• در صورتی که نام کشور مورد نظر از پایتخت یا رودخانه‌ای در آن گرفته شده باشد، ازپسوند i-— برای ساختن اسم کشور مربوطه استفاده می‌کنیم:

مکزیک	Meksikio	الجزایر	Algerio
تونس	Tunizio	لوکزامبورگ	Lukzamburgio
نیجریه	Niĝerio	سنگال	Senegalio

• در حال حاضر، این پسوند را برای ساختن اسم دیگر کشورها نیز، به‌صورت بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌دهند، مانند:

ایتالیا	Italio	آلمان	Germanio
سوئد	Svedio	سوئیس	Svesio
مجارستان	Hungario	فرانسه	Francio

• نام بسیاری از کشورها، که از اسم قومی مشتق نشده است، بدون هرگونه پسوندی، ساخته می‌شود، مانند:

Jemeno	یمن	Irano	ایران
Liĥtenŝtejno	لیختن اشتاین	Irako	عراق
Pakistano	پاکستان	Nepalo	نپال
Vjetnamo	ویتنام	Palestino	فلسطین
Monako	موناکو	Ukrajno	اوکراین
Tibeto	تبت	Birmo	برمه
Bharato (Baratio)	هندوستان		

4- به‌عنوان ریشه، به‌معنی هر گونه ظرف، و محل چیز یا مایعی، مثل:

Samovaro estas rusa ujo, sed uz.ata ankaŭ ekster rusujo.

سماور یک ظرف روسی است، ولی در خارج از روسیه نیز مورد استفاده است.

-ul- — 1- به‌معنی شخص، فرد، انسان و آدمی است، که دارای هویت و شخصیتی است برخاسته از مفهومی که در ریشه‌ی کلمه وجود دارد:

riĉa	ثروتمند	riĉulo	شخص ثروتمند
unu.okula	یک‌چشم	unuokululo	آدم یک‌چشم
fremda	بیگانه، خارجی	fremdulo	شخص بیگانه، خارجی
kompetenta	مجرب، متخصص	kompetentulo	آدم مجرب، متخصص
mal.avara	سخاوتمند	malavarulo	شخص سخاوتمند
juna	جوان	junularo	جوانان
mal.juna	پیر	maljunulino	پیرزن
feliĉa	خوشبخت	feliĉulo	آدم خوشبخت
honesta	امین، درست‌کار	honestulo	شخص امین، آدم درست‌کار
infano	کودک	multinfanulo	آدم پراولاد
mal.riĉa	فقیر	malriĉulo	آدم فقیر
timi	ترسیدن	timulo	آدم ترسو
prava	بر حق	pravulo	آدم بر حق
meza	متوسط	mezulo	آدم متوسط
avara	خسیس	avarulo	آدم خسیس
sankta	مقدس	sanktulo	قدیس، شخص مقدس

juna	جوان	junulo	جوان، مرد جوان
mal.juna	پیر	maljunulo	پیرمرد
miliono	میلیون	milionulo	(شخص) میلیونر
scienco	علم، دانش	scienculo	آدم عالم، دانشمند
saĝa	عاقل، دانا	saĝulo	شخصِ عاقل
fidela	وفادار، با وفا	fidelulo	شخصِ وفادار
sperto	تجربه	spertulo	شخصِ باتجربه
laboro	کار	laborulo	شخصِ کاری

Por saĝ.ulo sufiĉas aludo.	برای عاقل، یک اشاره کافی است. (عاقل به یک اشاره.)
Ne fidu fidel.ulon, fidu propran okulon.	به شخصِ وفادار اعتماد نکن، به چشمِ خودت اعتماد کن. (شنیدن کِی بُوَد مانند دیدن.)
Ne demandu scienc.ulon, demandu spert.ulon.	از شخصِ عالم مپُرس، از شخصِ باتجربه بپُرس.
Morgaŭ.o estas la am.ata tago de mal.labor.uloj.	فردا روزِ محبوبِ تنبل‌ها است.
Mal.saĝ.ulo ŝtonon ĵetis, dek saĝ.uloj ĝin ne atingos.	نادان سنگی می‌اندازد، (که) ده نفر دانا به آن نمی‌رسند. (نادان سنگی را به‌چاه می‌اندازد که ده نفر دانا نمی‌توانند آن را در آورند.)
Al feliĉ.ulo eĉ koko donas ovon.	برای آدم خوش‌بخت حتی خروس (هم) تخم می‌گذارد.

- چنان‌چه حیوان و یا ساختمانی، به‌خاطر ویژگی اصلی آن، دارای هویت یا شخصیتی باشد نیز، می‌تواند با این پسوند آورده شود، مثل:

rapida	تند	sur la rapiduloj	بر روی تندپایان (اسب ها)
gluti	بلعیدن	la glutulo	(آن) بلعنده (گرگ)
griza	خاکستری	la grizulo	(آن حیوان) خاکستری (الاغ)
ruza	مکار	la ruzulo	(آن حیوان) مکار (روباه)
masto	دکل کشتی	trimastulo	(آن کشتی) سه‌دکله
bruna	قهوه‌ای	la brunulo	(آن حیوان) قهوه‌ای رنگ (اسب)
ĉielo	آسمان	ĉielskrapulo	(ساختمان) آسمان‌خراش

2- به‌معنی دسته و گروهی از حیوانات، که دارای خصوصیات هم سانی هستند، مانند:

amebo	آمیب	amebuloj	آمیبیان، آمیب‌ها
rampi	خزیدن	rampuloj	خزندگان
mamo	پستان	mamuloj	پستان‌داران
hufo	سم	hufuloj	سم‌داران
araneo	عنکبوت	araneuloj	عنکبوتیان
skvamo	فلس، پولک	Skvamukoj	فلس‌داران، پولک‌داران
vertebro	مهره	vertebruloj	مهره داران

3- به‌عنوان ریشه، مثل:

fiulino	زن منفور، نفرت آور، بدطینت، بدجنس
ulo	شخص فاقد هویت (یارو)

-um— این پسوند، فاقد معنی مشخصی است، واز آن تنها در مواردی استفاده می‌شود، که هیچ‌کدام از پسوندهای دیگر اسپرانتو، برای ساختن مفهوم و کلمه‌ی مورد نظر کارا نباشند، به همین دلیل، کاربرد این پسوند محدود است. با این وجود، کلماتی را که با این پسوند، تاکنون ساخته شده‌اند را، می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

1- به‌معنی " انجام دادن عملی توسط..." یا " انجام دادن عملی مثل یا به‌عنوان ..."، مانند:

folio	ورق، برگ	foliumi	ورق زدن
okulo	چشم	okulumi	چشم‌چرانی کردن
brakoj	آغوش، بازوان	brakumi	در آغوش‌گرفتن، در بازوان گرفتن، بغل کردن
spiko	خوشه	spikumi	خوشه چینی‌کردن
freneza	دیوانه	frenezumi	مثل دیوانه(ها) رفتار کردن (دیوونه بازی درآوردن)
palpebro	پلک	palpebrumi	پلک زدن
cerbo	مغز	cerbumi	به مغز خود فشار آوردن
saĝa	خردمند	saĝumi	تظاهر به خردمندی‌کردن
mastro	ارباب	mastrumi	اربابی کردن
butono	دکمه	butonumi	دکمه‌کردن، بستن دکمه

- در مواردی که بدون این پسوند نیز معنی مورد نظر، بدون هیچ ایهامی، مهیا باشد، مانند مثال زیر، می‌توان از کاربرد این پسوند خودداری نیز کرد:

دکمه کردن، دکمه بستن butoni = butonumi

2- به‌معنی " مجهز کردن، اندود کردن، پر کردن یا نامیدن با..."

akvo	آب	akvumi	آب دادن
popolo	مردم	popolumi	دارای جمعیت ساختن، مسکونی کردن
arb.aro	جنگل	arbarumi	جنگل‌کاری کردن (جایی)
fumo	دود	fumumi	دودی کردن (ماهی و ...)
sukero	شکر	sukerumi	(شیرین کردن)، شکرریختن در (چای)
suno	خورشید، آفتاب	sunumi	برنزه کردن، در معرض آفتاب گذاشتن
fripona	حقه باز	friponumi	حقه باز نامیدن
ombro	سایه	ombrumi	سایه زدن (درنقاشی)
aero	هوا	aerumi	هوادادن، عوض کردن هوا
fero	آهن	ferumi	نعل‌زدن به، نعل‌کردن
sapo	صابون	sapumi	صابون‌زدن به
vento	باد	ventumi	باد زدن (با بادبزن)
nomo	نام، اسم	nomumi	نامیدن (سمت دادن)
azeno	الاغ	azenumi	(کسی‌را) الاغ نامیدن، (خر کردن)

- در موارد زیر، می‌توان از این پسوند استفاده نکرد:

oro	طلا	ori	طلاکاری کردن، آب طلا دادن
sapo	صابون	sapi	صابون زدن
kupro	مس	kupri	مس‌کاری کردن، مسی کردن (سطح)
sukero	شکر	sukeri	شکر ریختن در، شیرین کردن

3- به‌معنی " پوشاننده‌ی، یا دربرگیرنده‌ی ..."

buŝo	دهان، پوزه	buŝumo	پوزه‌بند
kolo	گردن	kolumo	یقه‌ی لباس
plando	کف پا	plandumo	کفی کفش

پوشش، بسته‌بندی	pakumo	بسته‌بندی کردن	paki
پاشنه‌ی کفش	kalkanumo	پاشنه‌ی پا	kalkano
عینک	nazumo	بینی	nazo
سرآستین	manumo	دست	mano
ساق‌پوش (سوارکاری)	krurumo	ساق پا	kruro

4- به‌معنی " اعدام کردن، یا کشتن به‌وسیله‌ی ... "

به‌صلیب کشیدن، مصلوب کردن	krucumi	صلیب	kruco
با تبر کشتن	hakilumi	تبر	hak.ilo
سوزاندن در هیزم	ŝtipumo	هیزم	ŝtipo
چهارتکه‌کردن، چهارشقه‌کردن	kvarumo	چهار	kvar
دار زدن، به‌دار کشیدن	pendumi	آویختن، آویزان بودن	pendi
سنگ‌سار کردن	ŝtonumi	سنگ	ŝtono
هر دهمین سرباز را (به‌خاطر تنبیه سپاهیان شورشی) اعدام کردن	dekumi	ده	dek

5- برای مشخص کردن معنی‌ای، که به‌نحوی مربوط به‌معنی ریشه‌ی کلمه است، اما توسط هیچ‌کدام از پسوندهای دیگر اسپرانتو قابل بیان نیست، مانند لغات زیر:

کتاب (آموزش) الفبا	alfabetumo	الفبا	alfabeto
گاری کوچک دستی	ĉarumo	گاری	ĉaro
زناشویی	edzumo	شوهر	edzo
مجتمع، جماعت	komunumo	مشترک	komuna
سرما خوردن	malvarmumi	سرد	mal.varma
روده راست	rektumo	راست، مستقیم	rekta
حس (شنوایی و ...)	sentumo	احساس	sento
قبول مسئولیت کردن، جواب‌گو بودن	respondumi	پاسخ دادن، جواب دادن	respondi
انجام وظیفه کردن (تا نهایت آن)، انجام دادن (کامل)	plenumi	کامل	plena

bruli	سوختن	brulumo	التهاب، سوختگی
domaĝe	حیف	domaĝumi	حیف کردن
gusto	مزه	gustumi	مزه کردن، چشیدن
korto	دادگاه	kortumo	هیأت عالی قضات
mondo	دنیا	mondumo	دنیای نخبگان
pasi	عبور کردن، گذشتن	pasumi	ولگردی کردن، پَرسه زدن
proksima	نزدیک	proksimume	حدوداً، تقریباً
ruli	پیچیدن، پیچاندن	rulumi	(سیگار) پیچیدن
parto	قسمت، بخش	partumo	کسر، عدد کسری کوچک تر از یک

- باید توجه داشت که بنا بر توضیحات فوق، لغاتی که با این پسوند ساخته می‌شوند، بسیار محدودند و باید در مصرف بی‌مورد این پسوند، جداً خودداری کرد.

6- به‌عنوان ریشه، مثل:

... um ...	... اوم... (موقعی که کلمه یا مطلب مورد نظر به یاد نمی آید)
Li iom umis, kaj poste ...	او مقداری " اوم اوم" کرد و بعد ...
Donu al mi tiun ... umon.	بده به من اون ... "چیز" رو
Oni devas tiun aparaton ... umi ... ha! Ek.funkci.igi.	باید اون دستگاه رو ... "چیز کرد" آهان! به راه انداخت.

4- ساختار کلمات پایانه‌دار

واژه‌سازی در زبان اسپرانتو از انعطاف و غنای فوق‌العاده‌ای برخوردار است، به‌نحوی که به‌راحتی می‌توان گفت که کلمات ترکیبیِ این زبان، از هر زبان دیگری بیشتر و قانون‌مندتر است. در این بخش سعی می‌شود تا کلمات ترکیبیِ اسپرانتو به چند دسته‌ی اصلی تقسیم‌بندی گردد. هدف از ارائه‌ی این نوع طبقه‌بندی، فقط نشان‌دادنِ قدرت و انعطافِ واژه‌سازی در زبان اسپرانتو است، و فراگیریِ (اسامیِ) این نوع تقسیم‌بندی، برای یادگیریِ زبان اسپرانتو، به‌هیچ‌وجه الزامی نیست.

هر کلمه‌ی پایانه‌دار از دو بخش اصلی تشکیل می‌شود: ریشگان و پایانگان. ریشگان می‌تواند از ریشه‌ها، آوندها (مشتمل بر پیشوندها و پسوندها) و کلمات تک‌ایستا تشکیل شود. چنان‌چه ریشگانِ هر کلمه‌ی پایانه‌دار را برداریم، آنچه باقی می‌ماند، پایانگان است. پایانگان می‌تواند از یک یا چند پایانه تشکیل شود (جدول پایانه‌های یازده‌گانه‌ی اسپرانتو در قسمت 2-0-الف آمده است).

برای مثال، در جدول زیر، ریشگان و پایانگانِ چند کلمه‌ی اسپرانتو نشان داده شده است:

ساختار کلمات پایانه‌دار

معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار
خوب	a	bon	bona
بد	a	mal.bon	malbona
خوب (ها)	a.j	bon	bonaj
بد (ها) را	a.j.n	mal.bon	malbonajn

معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار
بسیار بد (ها) را	a.j.n	mal.bon.eg	malbonegajn
کمی خوب بود	is	bon.et	bonetis
آسیاب بادی	o	vent.muel.il	ventmuelilo
سیب‌زمینی‌ها را	o.j.n	ter.pom	terpomojn
درحال یادگیری	e	lern.ant	lernante
تکراری	a	re	rea
کوچک	a	et	eta
بعدی	a	post	posta
یاران	o.j	kun.ul	kunuloj

4-1- کلمات پایانه‌دار ساده

کلماتی را که ریشگان آن فقط از یک نوع واژه‌بخش تشکیل شده باشد، *کلمه‌ی پایانه‌دار ساده* می‌نامیم. به‌عنوان مثال، چنان‌چه ریشگانِ یک کلمه، فقط از یک یا چند پسوند تشکیل شده باشد، آن واژه، کلمه‌ی پایانه‌دار ساده است (چرا که ریشگان آن ساده است و ترکیبی از چند نوع واژه‌بخش متفاوت نیست). از آن‌جا که واژه‌بخش‌های اسپرانتو – بدون در نظر گرفتن پایانه‌ها - شامل چهار نوع است (ریشه، پشوند، پسوند و تک‌ایستا) انواع کلمات پایانه‌دار ساده‌ی اسپرانتو نیز چهار نوع است: ریشه‌ای، پیشوندی، پسوندی و تک‌ایستایی. در جدول زیر برای هر یک از چهار نوع مختلف کلمات پایانه‌دار ساده، چند مثال آورده شده است و نوع واژه‌بخش به‌کاربرده شده در هر یک از آن‌ها – که در واقع مشخص‌کننده‌ی نوع آنان است – گفته شده است:

کلمات پایانه‌دار ساده

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار ساده
تعداد اجزا	نوع اجزا				
1	ریشه	خوب	a	bon	bona
2	ریشه	لطفا	e	bon.vol	bonvole
1	ریشه	خوبی‌ها را	o.j.n	bon	bonojn
1	ریشه	به‌سرعت	e	rapid	rapide
1	پسوند	شایسته	a	ind	inda
2	پسوند	کمی شایسته	a	ind.et	indeta

کلمه‌ی پایانه‌دار ساده	ریشگانِ آن	پایانگانِ آن	معنیِ کلمه	اجزای ریشگان	
				نوع اجزا	تعداد اجزا
eligado	el.ig.ad	o	خارج‌سازی	پسوند	3
rea	re	a	تکراری	پیشوند	1
mala	mal	a	متضاد	پیشوند	1
maldise	mal.dis	e	به‌طور متمرکز	پیشوند	2
malfia	mal.fi	a	خوش‌سیرت	پیشوند	2
posta	post	a	بعدی	تک‌ایستا	1
uloj	ul	o.j	اشخاص را	تک‌ایستا	1
ĉikune	ĉi.kun	e	همراهِ این	تک‌ایستا	2
ĉisube	ĉi.sub	e	در این زیر، ذیلا	تک‌ایستا	2

4-1-الف- کلمات پایانه‌دار ریشه‌ای

هر واژه‌ی پایانه‌داری که ریشگان آن فقط از یک یا چند ریشه تشکیل شده باشد، کلمه‌ی پایانه‌دار (ساده‌ی) ریشه‌ای نامیده می‌شود. زبان اسپرانتو بالغ بر 15000 *ریشه‌ی کلمه* یا به‌اختصار ریشه دارد. ریشه هیچ‌گاه بدون پایانه به‌کار برده نمی‌شود، مگر آن که بخواهیم از آن، کلمه‌ی تک ایستا – مانند حرف اضافه – بسازیم.

در جدول زیر، مثال‌هایی از کلمات پایانه‌دار ریشه‌ای که دارای یک تا سه ریشه‌ی کلمه است، آورده می‌شود:

کلمات پایانه‌دار ریشه‌ای

کلمه‌ی پایانه‌دار ریشه‌ای	ریشگانِ آن	پایانگانِ آن	معنیِ کلمه	اجزای ریشگان	
				نوع اجزا	تعداد اجزا
bona	bon	a	خوب	ریشه	1
bela	bon	a	زیبا	ریشه	1
molaj	mol	a.j	نرم	ریشه	1
varma	varm	a	گرم	ریشه	1
ter(o)pomo	ter.pom	o	سیب‌زمینی	ریشه	2

کلمه‌ی پایانه‌دار ریشه‌ای	ریشگانِ آن	پایانگانِ آن	معنیِ کلمه	اجزای ریشگان	
				نوع اجزا	تعداد اجزا
fer(o)vojo	fer.voj	o	راه‌آهن	ریشه	2
tabl(o)piedoj	tabl.pied	o.j	پایه‌های میز	ریشه	2
frukt(o)arbo	frukt.arb	o	درختِ میوه	ریشه	2
skrib(o)maŝino	skrib.maŝin	o	ماشین تحریر	ریشه	2
elektroskribmaŝino	elektr.o.skrib.maŝin	o	ماشین تحریرِ برقی	ریشه	3
viand(o)mueli	viand.muel	i	گوشت‌چرخ کردن	ریشه	2
hejm(o)tasko	hejm.task	o	تکلیف شب (منزل)	ریشه	2
kap(o)tukojn	kap.tuk	o.j.n	روسری‌ها را	ریشه	2
silkkaptuko	silk.kap.tuk	o	روسریِ ابریشمی	ریشه	3
tablotuko	tabl.o.tuko	o	رومیزی	ریشه	2
larĝtabltuko	larĝ.tabl.tuk.	o	رومیزیِ عریض	ریشه	3

4-1-ب- کلمات پایانه‌دار پیشوندی

هر واژه‌ای که ریشگان آن فقط از یک یا چند پیشوند تشکیل شده باشد، کلمه‌ی پایانه‌دار (ساده‌ی) پیشوندی نامیده می‌شود، مانند:

کلمات پایانه‌دار پیشوندی

کلمه‌ی پایانه‌دار پیشوندی	ریشگانِ آن	پایانگانِ آن	معنیِ کلمه	اجزای ریشگان	
				نوع اجزا	تعداد اجزا
mala	mal	a	متضاد	پیشوند	1
male	mal	e	برعکس	پیشوند	1
disa	dis	a	پراکنده	پیشوند	1

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار پیشوندی
تعداد اجزا	نوع اجزا				
1	پیشوند	به‌طورِ پراکنده	e	dis	dise
1	پیشوند	مجددا	e	re	ree
1	پیشوند	شرور، پَست (فطرت)	a	fi	fia
1	پیشوند	سببی (رابطه)	a	bo	boa
1	پیشوند	مختلط (زن و مرد)	a	ge	gea
2	پیشوند	به‌طورِ متمرکز	e	mal.dis	maldise
2	پیشوند	متمرکز	a	mal.dis	maldisa
2	پیشوند	متمرکز می‌بود	us	mal.dis	maldisus
3	پیشوند	دوباره متمرکز است	as	re.mal.dis	remaldisas

4-1-پ- کلمات پایانه‌دار پسوندی

هر واژه‌ای که ریشگان آن فقط از یک یا چند پسوند تشکیل شده باشد، کلمه‌ی پایانه‌دار (ساده‌ی) پسوندی نامیده می‌شود، مانند:

کلمات پایانه‌دار پسوندی

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار پسوندی
تعداد اجزا	نوع اجزا				
1	پسوند	کوچک، خُرد	a	et	eta
1	پسوند	شخص، آدم، فرد	o	ul	ulo
2	پسوند	آدمک، آدم کوچک	o	et.ul	etulo
3	پسوند	زنان کوچک	o.j	et.ul.in	etulinoj
1	پسوند	(تبدیل) شد	is	iĝ	iĝis
1	پسوند	(وادار) می‌کند	as	ig	igas
1	پسوند	مستمرا، به‌طور مستمر	e	ad	ade
1	پسوند	مستمر	a	ad	ada

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار پسوندی
تعداد اجزا	نوع اجزا				
1	پسوند	مکتب‌ها را، آموزه‌ها را	o.j.n	ism	ismojn
1	پسوند	زاده، فرزند	o	id	ido
3	پسوند	زاده یا فرزند مونثِ کوچک	o	id.in.et	idineto
1	پسوند	رئیس	as	estr	estro
2	پسوند	هیات رئیسه	o	estr.ar	estraro
3	پسوند	عضوِ هیات رئیسه	o	estr.ar.an	estrarano
3	پسوند	اعضای هیات رئیسه	o.j	estr.ar.an	estraranoj

4-1-ت- کلمات پایانه‌دار تک‌ایستایی

هر واژه‌ای که ریشگان آن فقط از یک یا چند واژه‌ی تک‌ایستا تشکیل شده باشد، کلمه‌ی پایانه‌دار (ساده‌ی) تک‌ایستایی نامیده می‌شود. تک‌ایستاها کلماتی هستند که بدون پایانه نیز دارای هویت دستوری‌اند و می‌توانند بدون پایانه هم در جملات به‌کار روند. کلمات تک‌ایستا شامل حرف تعریف، حروف اضافه و ربط، همبسته‌ها و ... است که مشروح آن در قسمت 5 آمده است. در این‌جا برای هر یک از انواع هشت‌گانه‌ی تک‌ایستاها چند مثال از کلمات پایانه‌دار تک‌ایستایی آورده می‌شود:

کلمات پایانه‌دار تک‌ایستایی

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار تک‌ایستایی
تعداد اجزا	نوع اجزای تک‌ایستا				
1	حرفِ تعریف	حرفِ تعریف ها را (la ها را)	o.j.n	la	laojn
1	حرفِ تعریف	با حرفِ تعریف	e	la	lae
2	ضمیر شخصی	مالِ من	a	mi	mia
3	ضمیر شخصی	من هستم، منم	as	mi	mias
1	ضمیر شخصی	او را	n	li	lin
1	عدد	اولا، در درجه‌ی نخست	e	unu	unue

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار تک‌ایستایی
تعداد اجزا	نوع اجزای تک‌ایستا				
1	عدد	واحد	o	unu	unuo
1	عدد	اولین، نخستین، اول	a	unu	unua
1	حرفِ اضافه	باهم	e	kun	kune
1	حرفِ اضافه	مخالفت کردن با	i	kontraŭ	kontraŭi
3	حرفِ اضافه	در قسمتِ جلو، قبلا	e	antaŭ	antaŭe
1	حرفِ اضافه	قسمتِ جلویی	o	antaŭ	antaŭo
2	قیدِ تک‌ایستا	نفی کردن	i	ne	nei
3	قیدِ تک‌ایستا	بله‌ها	o.j	jes	jesoj
3	قیدِ تک‌ایستا	تنها	a	nur	nura
1	همبسته	علت‌ها، چرایی‌ها	o.j	kial	kialoj
1	همبسته	مقدار، کمیت	o	kiom	kiomo
1	همبسته	چگونگی، کیفیت	o	kia	kiao
1	حرفِ ربط	مع‌الوصفی	a	tamen	tamena
1	حرفِ ربط	اگر ها	o.j	se	seoj
1	حرفِ ربط	اما ها	o.j	sed	sedoj
1	صوت یا آوا	آه و افسوس‌ها	o.j	ve	veoj
1	صوت یا آوا	آه کشیدن، افسوس خوردن	i	ve	vei
1	صوت یا آوا	شرور، بد ذات، بد طینت	a	fi	fia

4-2- کلمات پایانه‌دار ترکیبی

در ریشگانِ کلمات پایانه‌دار ترکیبی، بیش از یک نوع واژه‌بخش استفاده شده است. به‌عنوانِ مثال: یک ریشه و یک پسوند، یا: یک پیشوند و دو پسوند و ... . در جدول صفحه‌ی بعد مثال‌های متفاوتی از انواع گوناگونِ این کلمات آورده شده است:

کلمات پایانه‌دار ترکیبی

اجزای ریشگان		معنیِ کلمه	پایانگانِ آن	ریشگانِ آن	کلمه‌ی پایانه‌دار ترکیبی
تعداد اجزا	نوع اجزا				
2	ریشه و پسوند	طوفان، باد شدید	o	vent.eg	ventego
2	ریشه و پسوند	نسیم	o	vent.et	venteto
2	ریشه و پسوند	خوبان	o.j	bon.ul	bonuloj
2	پیشوند و ریشه	آقایان و خانم‌ها را	o.j.n	ge.sinjor	gesinjorojn
3	ریشه و پسوند	سرویس غذاخوری	o	manĝ.il.ar	manĝilaro
3	تک‌ایستا و ریشه و پسوند	سوار ماشین شدن	i	en.aŭt.iĝ	enaŭtiĝi
3	پیشوند و ریشه و پسوند	تکه‌تکه کردن	i	dis.pec.ig	dispecigi
2	پیشوند و تک‌ایستا	در قسمتِ عقب	e	mal.antaŭ	malantaŭe
2	تک‌ایستا و ریشه	افزودن، اضافه کردن	i	al.don	aldoni
2	تک‌ایستا و ریشه	رسیدن	i	al.ven	alveni
2	تک‌ایستا و پسوند	پیشینیان	o.j	antaŭ.ul	antaŭuloj
2	تک‌ایستا و پسوند	(شخص) جانشین	o	anstataŭ.ul	anstataŭlo
2	ریشه و تک‌ایستا	با (حرکتِ) سَر نه گفتن	i	kap.ne	kapnei
2	تک‌ایستا و پسوند	بله گفتن، تایید کردن	i	jes.ig	jesigi
2	تک‌ایستا	واحد (یکی یک‌دانه)	a	unu.nur	unuanura
2	تک‌ایستا و پسوند	دوئیت	o	du.ec	dueco
2	تک‌ایستا و پسوند	یک‌چهارم، ربع	o	kvar.on	kvarono
2	تک‌ایستا و پسوند	چگونگی، کیفیت	o	kia.ec	kiaeco

3-4- ساختار کلمات پایانه‌دار در یک نگاه

بنابر این، هر کلمه‌ی پایانه‌دار از دو بخشِ اصلیِ ریشگان و پایانگان تشکیل می‌شود، که هریک از این‌دو می‌تواند دارای یک یا چند جزء باشد:

ساختار کلمات پایانه‌دار در یک نگاه

پایانگان + ریشگان = کلمه‌ی پایانه‌دار							
(پایانه یا پایانه‌ها) + {(پسوند (ها) + ریشه (ها) + تک‌ایستا (ها) + پیشوند (ها)} = کلمه‌ی پایانه‌دار							
کلمه‌ی پایانه‌دار	اجزای ریشگان				اجزای پایانگان		
	پیشوند (ها)	تک‌ایستا (ها)	ریشه ها	پسوند (ها)	انواع پایانه‌ها		
					ابتدایی	میانی	انتهایی
patr.o			patr		o		
patr.in.o.j			patr	in	o	j	
pra.patr.o.n	pra		patr		o		n
ge.patr.o.j.n	ge		patr		o	j	n
bel.a			bel		a		
bel.a.j			bel		a	j	
bel.et.a.n			bel	et	a		n
bel.eg.a.j.n			bel	eg	a	j	n
iran.e			iran		e		
iran.e.n			iran		e		n
ven.is			ven				is
re.ven.as	re		ven				as
for.ir.os		for	ir				os
re.don.u	re		don				u
re.al.don.ad.i	re	al	don	ad			i
re.al.ven.us	re	al	ven				us

در مورد پایانه‌ها، همان‌گونه که مشاهده می‌شود:

1- پس از پایانه‌های ابتدایی، پایانه یا پایانه‌های دیگری می‌تواند بیاید، در صورتی که پیش از آن‌ها هیچ پایانه‌ای نمی‌تواند قرار گیرد.

2- پیش از پایانه‌ی انتهایی n— می‌تواند پایانه یا پایانه‌های دیگری بیاید، اما پس از آن هیچ‌گونه پایانه‌ای قرار نمی‌گیرد، در صورتی که نه پیش و نه پس از دیگر پایانه‌های انتهایی – پایانه‌های فعلی - هیچ پایانه‌ای را نمی‌توان قرار داد.

3- پیش از پایانه‌ی میانی باید پایانه‌ی دیگری (یا o —، یا a—) بیاید و پس از آن‌هم امکان آوردن پایانه‌ی دیگر (n—) وجود دارد.

5- انواع کلمات تک‌ایستا

کلمه‌ی تک‌ایستا، واژه‌ای است که بدون داشتن پایانه، دارای هویت دستوری است (حرفِ تعریف، حرفِ اضافه یا ... است) و می‌تواند بدون پایانه هم در جملات به‌کار رود. همان‌طور که در بخش 4 مشاهده شد، کلمات تک‌ایستا می‌توانند در ساختن کلمات پایانه‌دار نیز مورد استفاده قرار گیرند.

انواع هشت‌گانه‌ی کلمات تک‌ایستا عبارت است از: حرف تعریف، ضمایر، اعداد، حروفِ اضافه، قیدهای تک‌ایستا، همبسته‌ها، حروف ربط و آواها (اصوات). در قسمت‌های بعدی با هر یک از این نوع تک‌ایستاها آشنا می‌شویم.

5-1- حرف تعریف

در اسپرانتو، فقط حرف تعریف معین la وجود دارد، که شکل آن همیشه ثابت است و بنابر حالت فاعلی یا مفعولی، جمع یا مفرد بودن و یا مؤنث یا مذکر بودنِ اسم، هیچ تغییری در آن به‌وجود نمی‌آید. قرار گرفتن این حرف تعریف قبل از هر اسمی، بیان‌گر این مطلب است که اسم مربوطه در نزد شنونده معین و آشنا است، و یا این‌که به‌طورکلی درباره‌ی آن صحبت می‌شود. به مثال‌های زیر توجه کنید:

خانه‌ای، یک خانه، یک خانه‌ای (نکره و ناآشنا برای شنونده) domo

خانه، آن خانه، این خانه (معرفه و آشنا برای شنونده) la domo

چنان‌چه بخواهیم به نحوی دقیق‌تر، معنی la را بررسی کنیم، می‌توانیم سه معنی مشخصِ زیر را برای آن قائل شویم:

1- بیان‌گر این‌که اسم مورد نظر آشنا است، یا به این دلیل که قبلاً راجع به آن صحبت شده، یا به این علت که در معرض چشمان شنونده قرار دارد، و یا به این سبب که اصولاً احتمال سردرگمی‌ای راجع به آن وجود ندارد، مانند:

Fine mi aĉetis la lud.ilon.

بالاخره من آن اسباب بازی را خریدم (همان اسباب بازی‌ای که مدت‌هاست پسرم آرزویش را داشت).

Mi aĉetis ĉapelon.

ولی: من یک کلاه خریدم (وقتی‌که پولی به دستم رسید، و می‌خواستم آن را به هرنحوی که شده خرجش کنم).

Donu al mi la panon.

آن نان را به من بدهید (وقتی‌که من و شنونده هر دو سر سفره‌ایم، و نان را به خوبی می‌بینیم).

Donu al mi panon.

ولی: به من نانی بدهید (زمانی‌که از فروشنده‌ی مغازه می‌خواهم یک نان بخرم، هر کدام که باشد).

Kie estas la ĵurnalo?

(این) روزنامه کجاست؟ (من هر روز این را در خانه می‌پرسم و همه می‌دانند که من نه روزنامه‌ی دیروز و نه فردا را می‌خواهم بلکه هر روز روزنامه مشخص همان روز را می‌خواهم).

Kie estas ĵurnalo?

ولی: روزنامه (ها) کجاست؟ (وقتی‌که بچه‌ی خردسال می خواهد با آن یک هواپیما بسازد و برایش تفاوتی ندارد که کدام روزنامه باشد).

- در این معنی، چنان‌چه در موردی تردید وجود داشته باشد که la آورده شود یا نه، می‌توان به‌جای آن ضمیر اشاره‌ی tiu (به‌معنی "آن") را گذاشت، اگر معنی مورد نظر خدشه دار نشود، باید la را آورد، در غیر این صورت، خیر.
- در بسیاری از موارد، la می‌تواند به‌جای ضمیر ملکی نیز بیاید، به خصوص اگر مربوط به عضو بدن و یا لباس باشد، مانند:

Ĝentile li levis la ĉapelon. = Li levis sian ĉapelon.	او مؤدبانه کلاه (کلاهش) را برداشت.

2- بیان‌گر این است که اسم مورد نظر (چه جمع چه مفرد، چه شخص، چه شیء) نه به‌طور انفرادی، بلکه به‌عنوان نوع، طبقه و کلاً هم‌جنس‌های خود، مد نظر است، مانند:

La historio estas pli arto ol scienco.	داستان (تاریخ) بیشتر یک هنر/فن است تا علم.
Rakontu al mi belan histoion.	**ولی**: برای من یک داستان زیبا تعریف کن.
La papero estas tre blanka, sed la neĝo estas pli blanka.	کاغذ خیلی سفید است، ولی برف سفیدتر است.
Blanka papero kuŝas sur la tablo.	**ولی**: کاغذ سفیدی روی میز قرار دارد.

La amaso juĝas per okulo.	توده(ی مردم) با چشم (خود) قضاوت می‌کند.
Sur la placo svarmis amaso da homoj.	**ولی**: در میدان، توده‌ای از مردم ازدحام کرده بود.
La soldatoj iras pli por la nomo, ol por la profito.	سربازان بیشتر به‌خاطر نام می‌روند تا منفعت.
Soladatoj iris rekte al la mal.amiko.	**ولی**: سربازها مستقیماً به طرف دشمن رفتند.
Oni el.hakis la arbojn apud la vojo.	(آن) درختان کنار راه را با تبر قطع کردند.
Oni el.hakis arbojn — ne ĉiujn— apud la vojo.	**ولی**: درخت‌هایی را — نه همه‌ی آن‌ها را — در کنار راه با تبر قطع کردند.

- دراین معنی، اگر ابهامی در مورد کاربرد la باشد، می‌توان به‌جای آن ĉiuj, ĉiu یا la tuta را قرار داد، اگر معنی عبارت تغییر نکرد، باید la را به‌کار برد، در غیر این صورت، خیر.

3- بیان‌گر این است که اسم مورد نظر (شخص یا شیء)، در نوع خود تنها و یگانه است، مانند:

خورشید	la suno	جهنم، دوزخ	la infero
زمین	la tero	آسمان	la ĉielo

چنان‌چه پادشاهی تنها دارای یک پسر باشد، باید چنین گفت:

La filo de la reĝo renkontis ŝin.	پسر پادشاه او را ملاقات کرد.

اما اگر پادشاه چند پسر می‌داشت، باید چنین گفته می‌شد:

Filo de la reĝo renkontis ŝin.	یک پسر پادشاه او را ملاقات کرد.

Li estas la Esper.anta poeto.	او (تنها) شاعر اسپرانتو است (آن‌قدر برجسته است که تنها او می‌تواند چنین عنوانی را داشته باشد).
Li estas Esper.anta poeto.	**ولی**: او شاعری (از شاعران بسیار) اسپرانتوسرا است.

- در این معنی، چنان‌چه تردیدی در مورد کاربرد la باشد، برای امتحان، می‌توان به‌جای آن unika یا sola را گذاشت، اگر در معنی تغییری حاصل نشد، باید از la استفاده کرد اگر نه، خیر.

5-1-الف- حذفِ حرفِ صدادارِ حرف تعریفِ (l')

طبق قاعده‌ی شانزدهم از قواعد شانزده‌گانه‌ی زبان اسپرانتو، می‌توان– به‌خصوص در اشعار و نثرهای ادبی – حرف a را از حرف تعریف la حذف کرد و به‌جای آن آپوستروف (') قرار داد، و آن را به‌صورتِ 'l نوشت، مانند:

معنی	تلفظ شکل محذوف	شکل محذوف حرف تعریف	تلفظ آن	شکل کامل حرف تعریف
عشق	**لا** مُ	**l' a**mo	لا **آ** مُ	la **a**mo
درخت	**لار** بُ	**l' ar**bo	لا **آر** بُ	la **ar**bo
شهر	**لور** بُ	**l' ur**bo	لا **اور** بُ	la **ur**bo
قلب، دِل	دِلْ **کُ** رُ	de l' **ko**ro	دِ لا **کُ** رُ	de la **ko**ro

- (در تلفظِ کلمات، بخشی که به‌صورت **درشت** نگاشته شده، سیلابِ ماقبل آخرِ کلمه است که آکسان یا تکیه باید بر روی آن اِعمال شود، یعنی باید کمی بلندتر و کشیده‌تر از دیگر سیلاب‌های کلمه اَدا شود. در این مورد به قسمت‌های 1-2 و 1-3 مراجعه کنید.)

برای آشنائیِ بیشتر با موارد استفاده‌ی 'l در نثر و نظمِ اسپرانتو، به مثال‌های زیر دقت کنید:

آینه‌ی دل، چشم است. (از چشم‌های کسی، چیزی را خواندن.)	De l' koro spegulo estas la okulo.
فاسد شدنِ ماهی، از سر شروع می‌شود. (ماهی از سر گَنده گردد، نِی ز دُم.)	Putr.ado de fiŝo komenc.iĝas de l' kapo.
میوه‌ی درخت، دور از آن نمی‌افتد. (خوبی کردن، جای دوری نمی‌رود.)	Ne falas frukto mal.proksime de l' arbo.
امید، پایداری و شکیبایی؛ نمادهایی است که با نیروی آن ...	L' espero, l' obstino kaj la pacienco; jen estas la signoj per kies potenco …

- طبق قاعده‌ی فوق، تنها حرف دیگری که در زبان اسپرانتو می‌تواند حذف شود، حرف o در پایانِ اسم‌ها است (پایانه‌ی اسم در زبان اسپرانتو). در این مورد به قسمت2-1 مراجعه کنید.

5-2- ضمایر

ضمیر کلمه‌ای است که یا جانشین اسم است، مانند:

Sara falis, kaj ŝi ploris. سارا افتاد، و (او) گریه کرد.

و یا این‌که نشان‌دهنده‌ی شخص یا چیزی است، که راجع به آن قبلاً اصلاً اشاره‌ای نشده است، مثل:

Mi iros; ĉu vi ne venas? من می روم؛ آیا شما نمی‌آیید؟

و بالاخره، ضمیر می‌تواند مربوط به اسم باشد، و مشخص‌کننده‌ی اسم گردد، همانند:

پدر من	mia patro	کتاب کسی	ies libro
بدی هیچ‌کس	nenies mal.bono	سلامتی همه	ĉies sano

در جدول زیر انواع گوناگون ضمایر نشان داده شده است که به دو گروه اصلی ضمایر تک‌ایستا و پایانه‌دار تقسیم می‌شود. مشروح ضمایر پایانه‌دار در بخش کلمات پایانه‌دار در قسمت 2-7 آمده است. در این بخش به مشروح ضمایر تک‌ایستا می‌پردازیم.

انواع ضمیرهای تک‌ایستا، عبارت است از: ضمایر شخصیِ فاعلی و ضمایر هم‌بسته، که شاملِ: ضمایر ملکی، ضمایر اشاره، ضمایر موصولی، ضمایرسؤالی، ضمایر تعمیم‌دهنده (مثل هر کس، همه چیز)، ضمایر نکره‌کننده و ضمایر نفی‌کننده است. در این قسمت به ضمایر شخصیِ فاعلی می‌پردازیم. برای ضمایر هم‌بسته به قسمتِ 5-6 مراجعه کنید.

در جدول صفحه‌ی زیر می‌توان تمامیِ ضمایر اسپرانتو را مشاهده کرد:

ضمایر اسپرانتو

<table>
<tr><th colspan="2">ضمایر تک‌ایستا</th><th colspan="5">ضمایر پایانه‌دار</th></tr>
<tr><th rowspan="2">ضمایر شخصی فاعلی</th><th rowspan="2">ضمایر هم‌بسته</th><th colspan="2">ساخته شده از هم‌بسته‌ها</th><th colspan="3">ساخته شده از ضمایر شخصی</th></tr>
<tr><th>مفعولی مفرد</th><th>مفعولی جمع</th><th>مفعولی</th><th>ملکی (جمع)</th><th>ملکی مفعولی (جمع)</th></tr>
<tr><td>mi</td><td rowspan="4">Io, kio, tio, ĉio, nenio</td><td rowspan="4">Ion, kion, tion, ĉion, nenion</td><td rowspan="4">Ion, kion, tion, ĉion, nenion</td><td>min</td><td>mia(j)</td><td>mia(j)n</td></tr>
<tr><td>vi</td><td>vin</td><td>via(j)</td><td>via(j)n</td></tr>
<tr><td>li</td><td>lin</td><td>lia(j)</td><td>lia(j)n</td></tr>
<tr><td>ŝi</td><td>ŝin</td><td>ŝia(j)</td><td>ŝia(j)n</td></tr>
<tr><td>ĝi</td><td rowspan="3">Iu, kiu, tiu, ĉiu, neniu</td><td rowspan="3">Iun, kiun, tiun, ĉiun, neniun</td><td rowspan="3">Iujn, kiujn, tiujn, ĉiujn, neniujn</td><td>ĝin</td><td>ĝia(j)</td><td>ĝia(j)n</td></tr>
<tr><td>ni</td><td>nin</td><td>nia(j)</td><td>nia(j)n</td></tr>
<tr><td>vi</td><td>vin</td><td>via(j)</td><td>via(j)n</td></tr>
<tr><td>ili</td><td rowspan="3">Ies, kies, ties, ĉies, nenies</td><td rowspan="3">Ies, kies, ties, ĉies, nenies</td><td rowspan="3">Ies, kies, ties, ĉies, nenies</td><td>ilin</td><td>ilia(j)</td><td>ilia(j)n</td></tr>
<tr><td>si</td><td>sin</td><td>sia(j)</td><td>sia(j)n</td></tr>
<tr><td>oni</td><td>onin</td><td>onia(j)</td><td>onia(j)n</td></tr>
</table>

5-2- الف- ضمایر شخصی

ضمایر شخصی فاعلی عبارت است از:

سوم شخص						دوم شخص		اول شخص		
آن	ĝi	او (مؤنث)	ŝi	او (مذکر)	li	تو	vi	من	mi	مفرد
ایشان، آن‌ها، آنان				ili		شما	vi	ما	ni	جمع

- همان‌طور که مشاهده می‌شود، vi هم جمع است و هم مفرد. هم‌چنین سوم شخص مفرد (او، آن) می‌تواند مذکر باشد (li)، می‌تواند مؤنث باشد (ŝi)، و یا می‌تواند مربوط به اشیاء و حیوانات گردد(ĝi). در هرصورت، حالت جمع همه‌ی آن‌ها با ili بیان می‌شود (آن‌ها، ایشان، آنان).
- ضمیر دوم شخص، در حالت صمیمی و خودمانی ci است، که کاربرد آن در اسپرانتو بسیار کم است و تنها در ترجمه‌ی اشعار دیگر زبان‌ها به زبان اسپرانتو مورد استفاده قرار گرفته است. هم‌چنین برای بیان اصطلاح "به کسی تو گفتن" (با او صمیمی و خودمانی شدن) از این ضمیر استفاده می‌شود:

  " تو" گفتن به کسی — ci-diri al iu

- برای ساختن ضمایر ملکی، کافی است پایانه‌ی صفت a— را به ضمایر شخصی (فاعلی) اضافه کنیم، به شرح زیر:

ضمایر شخصی ملکی (فاعلی)										
سوم شخص						دوم شخص		اول شخص		
مالِ آن	ĝia	مالِ او (مؤنث)	ŝia	مالِ او (مذکر)	lia	مالِ تو	via	مالِ من	mia	مفرد
مالِ ایشان، مالِ آن‌ها، مالِ آنان				ilia		مالِ شما	via	مالِ ما	nia	جمع

5-2-ب- ضمیر انعکاسی

ضمیر انعکاسی si است، که به‌معنیِ خود، خویش، خویشتن و خودش است. به تفاوت جملات زیر دقت کنید:

او در آینه به خود(ش) نگریست.	Li rigardis al si en la spegulo.
او در آینه به او نگریست.	Li rigardis al li en la spegulo.
او با کشیدن سیگار به خود(ش) خیلی ضرر می‌رساند.	Fumante cigaredojn li multe mal.util.igas al si.

او با کشیدن سیگار به او (هم‌کارش) خیلی ضرر می‌رساند.	Fumante cigaredojn li multe mal.util.igas al li.
او به موهایش شانه می‌زند.	Ŝi kombas al si la harojn.
او به موهای او (دخترش) شانه می‌زند.	Ŝi kombas al ŝi la harojn.
هر کسی برای خودش عزیزترین است.	Ĉiu por si mem estas la plej kara.
هر کسی برای او خیلی عزیز است.	Ĉiu por ŝi mem estas tre kara.
آن‌گونه تملق‌گویی به خود، تهوع‌آور است.	Tia flat.ado al si estas naŭza
آن‌گونه تملق‌گویی به او، تهوع‌آور است.	Tia flat.ado al ŝi estas naŭza
او با زنی زندگی می‌کند که همه چیز را برای خودش می‌خواهد.	Li vivas kun vir.ino tro postul.ema por si.
او با زنی زندگی می‌کند که همه چیز را برای او می‌خواهد.	Li vivas kun vir.ino tro postul.ema por li.

- برای حالت‌های ملکی، مفعولی، ملکیِ مفعولی و جمعِ این ضمیر (sia, sin sian, siaj, siajn)، در بخش کلمات پایانه‌دار، قسمتِ 2-7 را نگاه کنید.

5-2-پ- ضمیر مجهول

ضمیر مجهول oni است، که به‌معنیِ مردم، آدم(ها)، بعضی‌ها، برخی، کسی و کسانی است. به جملات زیر دقت کنید:

(مردم) می‌گویند که او هیچ‌گاه از روستای خود خارج نشده است.	Oni diras ke li neniam el.iĝis el sia vilaĝo.
نمی‌توان با آنها زندگی کرد. (انسان نمی‌تواند با آنها زندگی کند.)	Oni ne povas vivi kun ili.
(آدم‌ها) دزد را (کتک) می‌زنند، (اما) چپاول‌گر را دوست دارند.	Ŝtel.iston oni batas, ŝtel.eg.iston oni ŝatas.
باید همیشه آماده بود. (آدم باید همیشه آماده باشد.)	Oni devas ĉiam esti preta.
برای موفق شدن، (مردم) خیلی به او کمک کردند.	Oni multe helpis al li por sukces.iĝi.
آدم نمی‌تواند بفهمد (که) آیا او خوش‌بین است یا بدبین.	Oni ne povas kompreni ĉu li estas optimisto aŭ pesimisto.

Oni ne povas en.spiri ĉi tie.	در اینجا نمی‌توان نفس کشید.
Oni ĉiam devas zorgi pri sia sano.	باید همیشه مواظب سلامت خود بود.
Se eblus, oni devus vivi du.foje	اگر ممکن می‌بود، انسان می‌بایست دوبار زندگی کند.
Ne el ĉiu ligno oni faras violonon.	نه از هر چوبی ویولن می‌سازند. (کار هر خر نیست خرمن کوفتن.)
Oni lasis siajn ombrelojn en la halo.	(برخی مردم) چترهای خود را در هال گذاشتند.
Oni ne devas flati pri si mem.	نباید تملقِ خود را گفت.
Ne kondamnu alian, oni ne kondamnos vin.	دیگری را محکوم نکن، کسی (هم) تورا محکوم نخواهد کرد.
Mal.bonon oni memori ne ĉesas, bonon oni baldaŭ forgesas.	انسان نمی‌تواند جلوی به‌یاد آوردن بدی را بگیرد، (اما) خوبی را فورا فراموش می‌کند.
Ne hav.ante, oni petas; ricev.inte, for.ĵetas.	انسان وقتی که ندارد، می‌خواهد؛ وقتی که داشت، دور می‌اندازد. (هرکسی چیزی را دوست دارد که فاقد آن است.)
Venk.iton oni ne batas.	انسان، (شخصِ) مغلوب را (کتک) نمی‌زند. (دشمن افتاده، مزن.)
Al ĉevalo donac.ita oni buŝon ne esploras.	دهان اسبِ پیشکش شده را معاینه نمی‌کنند. (دندان‌های اسب پیشکشی را نمی‌شمارند.)
En akvo mal.klara oni fiŝ.kaptas facile.	ماهی‌گرفتن در آبِ کِدر آسان است. (از آبِ گِل‌آلود ماهی گرفتن.)
Ia.foje oni devas okulon fermi.	در بعضی از موارد، چشم را باید بست.
Kion oni volas, tion oni povas.	انسان چیزی را که می‌خواهد، می‌تواند. (خواستن، توانستن است.)
Pri gustoj oni disputi ne devas.	درباره‌ی سلیقه (ها) نباید جدل کرد.
Pri havo najbara oni estas mal.avara.	انسان در مورد اموالِ همسایه، سخاوت‌مند است. (از کیسه‌ی خلیفه بخشیدن.)
Pri nenio oni povas ĵuri.	در مورد هیچ‌چیزی نمی‌توان قسم خورد.

همان‌گونه که در برخی از مثال‌های فوق مشاهده شد، برای بیان مفهومِ ضمیرِ oni در زبان فارسی، در بسیاری از مواقع، هیچ‌گونه ضمیری بیان نمی‌شود، به‌عنوان مثال، به اصل و ترجمه‌ی دو بندِ آغازین و پایانیِ شعر عروسک کوکی سروده‌ی فروغ فرخزاد (1345-1313) دقت کنید:[1]

بیش از این‌ها، آه، آری	Pli ol tio, oh, jes
بیش از این‌ها می‌توان خاموش ماند.	Pli ol tio, oni povas resti silenta.
می‌توان ساعاتِ طولانی،	Oni povas longajn horojn,
با نگاهی چون نگاه مردگان، ثابت	Per fiks.rigardo kiel tiu de mort.intoj,
خیره شد در دود یک سیگار،	Gapi al fumo de cigaredo,
خیره شد در شکلِ یک فنجان،	Gapi al formo de te.taso,
در گُلی بی‌رنگ، بر قالی،	Al sen.kolora flor’ de tapiŝ’
بر خطی موهوم، بر دیوار. ...	Al iluzia, sur.mura lini’. …
می‌توان هم‌چون عروسک‌های کوکی بود	Oni povas esti kiel mekanik.pupoj
با دو چشم شیشه‌ای دنیای خود را دید	Kaj tra vitra okul.paro, vid.adi modon la sian.
می‌توان در جعبه‌ای ماهوت	Oni povas ene de kesto drap.um.ita
با تنی انباشته از کاه	Kun korpo pajl.o.plen.ig.ita
سال‌ها در لابلای تور و پولک خفت	Longajn jarojn dorm.eg.adi inter tuloj kaj bril.aĵ.etoj
می‌توان با هر فشار هرزه‌ی دستی	Oni povas per ĉiu premo diboĉ.ema de iu mano
بی‌سبب فریاد کرد و گفت:	Sen.kaŭze ek.krii kaj diri:
"آه من بسیار خوشبختم!"	“Ho, tre feliĉa estas mi!”

- برای حالت‌های ملکی، مفعولی، ملکیِ مفعولی و حالت‌های جمعِ این ضمیر (onin, onia, onian, oniaj, oniajn)، قسمتِ 2-7 را در بخش کلمات پایانه‌دار، نگاه کنید.

3-5- اعداد

عدد، همان‌طور که می‌دانیم، بیان‌گر کمیت (چندی) و یا رابطه‌ای کمی است، انواع عدد، به شرح زیر است:

[1]. نقل از مجله‌ی پیام سبزاندیشان، شماره‌ی 6، سال 2، زمستان 1382، ص 46، ترجمه‌ی مهندس نازی صولت.

3-5- الف - اعداد اصلی

اعداد اصلی عبارت است از:

نه	naŭ	یک	unu
ده	dek	دو	du
صد	cent	سه	tri
هزار	mil	چهار	kvar
میلیون	miliono	پنج	kvin
میلیارد	miliardo (= mil milionoj)	شش	ses
بیلیون	biliono (= duiliono)	هفت	sep
صفر	nul (= nulo)	هشت	ok

- برای ساختن اعداد اصلی ترکیبی، مانند 11، 21، 763 و غیره، از این قاعده استفاده می‌شود که اگر عددی قبل از … dek, cent, mil, miliono, miliardo, بیاید، در آن ضرب می‌شود، و چنان‌چه پس از آن قرار گیرد، با آن جمع می‌شود، مانند:

dek du = 10+2=12 — dudek = 2×10= 20

dek tri = 10+3=13 — tridek = 3×10= 30

mil dek du = 1000+10+2=1012 — dudek mil = 2×10×1000=20000

mil tricent sesdek sep = 1000+3×100+6×10+7=1367

mil tricent okdek kvar= 1000+3×100+8×10+4=1384

dumil kvin = 2005

- واضح است که:

صد = یک‌صد → cent = unucent — هزار = یک‌هزار → mil = unumil

استفاده از اعداد در جمله‌ها

برای آشنایی با نحوه‌ی به‌کارگیری اعداد در جمله‌ها، به مثال‌های زیر دقت کنید:

یک چلچله بهار را نمی‌آورد. (با یک گُل بهار نمی‌شود.)	Unu hirundo printempon ne al.portas.
ده‌بار اندازه بگیر، یک‌بار ببُر. (سنجیده عمل کردن.)	Dek fojojn mezuru, unu fojon de.tranĉu.
شوهر و زن فقط یک (نفر) اند. (زن و شوهر یکی‌اند.)	Edzo kaj edz.ino estas nur unu.

Ili vivas per unu animo en du korpoj.	آن‌ها با یک جان در دو بدن زندگی می‌کنند. (مثل دو روح در یک بدن‌اند.)
Pli zorgas unu patr.ino pri dek infanoj, ol dek infanoj pri unu patr.ino.	یک مادر از ده فرزند بیشتر مراقبت می‌کند، تا ده فرزند از یک مادر.
Trafi du celojn per unu ŝtono.	دو هدف را با یک سنگ زدن. (با یک تیر دو نشانه را زدن.)
Ĉiu medalo du flankojn havas.	هر مدالی دو طرف دارد. (هر سکه‌ای دو طرف دارد.)
Kiu ĉasas du leporojn, kaptas neniun.	کسی که دو خرگوش را تعقیب می‌کند، هیچ‌کدام را نمی‌گیرد.

3-5-ب- اعداد ترتیبی یا وصفی

اعداد ترتیبی یا وصفی، که نشان‌دهنده‌ی مرتبه و ترتیب هر چیز یا امری می‌باشند، در معنی، صفت هستند و به این دلیل، برای ساختن آن‌ها از پایانه‌ی صفت (a—) استفاده می‌کنیم، مثل:

dua (2-a)	دوم، دومی، دومین	unua (1-a)	اول، نخستین، اولین، نخست، یکم، یکمین
cent tridek sepa	صد و سی و هفتمین	deka	دهمین، دهمی، دهم
La Tria Mondo	جهان سوم	unua leciono	درس اول
mila fojo	هزارمین بار (دفعه)	La Dua Instruisto	معلم دوم (ثانی)

Ŝuldo estas unua hered.anto.	بدهی، نخستین وارث (آدم) است.
Kutimo estas dua naturo.	عادت، طبیعتِ دوم (انسان) است.
Tra unu orelo en.iras, tra la dua el.iras.	از یک گوش وارد می‌شود، از دومی خارج می‌گردد.

- برای بیان ساعت نیز (همانند روز، ماه یا سال) از اعداد وصفی استفاده می‌کنیم:

Kioma horo estas?	ساعت چند(مین) است؟
Estas unua horo.	ساعت یک است.
Estas unu kaj duona horo.	ساعت یک و نیم است.
Estas sesa kaj kvarono.	(ساعت) شش و ربع است.
Estas dudek unua kaj dudek sep minutoj.	بیست و یک و بیست و هفت دقیقه است.

بیست دقیقه به هفت است (یک ثلث به هفت).	20 minutoj antaŭ sepa (triono antaŭ 7a).

5-3-پ- اعداد قیدی

این اعداد، مانند اولاً و ثانیاً، چون حکم قید را دارند، در زبان اسپرانتو به یاری پایانه‌ی قید (e—) ساخته می‌شوند، مانند:

اولاً، در درجه‌ی اول	unue
ثانیاً، در مرتبه‌ی دوم	due
در درجه‌ی دهم (دهماً)	deke
اول (در درجه ی اول) فکر کن، بعداً حرف بزن.	Unue pensu, poste parolu.
اول بنشینید، دوم گوش کنید، سوم فکر کنید و در پایان به من جواب بدهید.	Unue eksidu, due aŭskultu, trie pensu kaj fine respondu al mi.

5-3-ت- اعداد کسری یا تقسیمی

اعداد کسری یا تقسیمی، مشخص‌کننده‌ی بخش یا پاره‌ای از مقدار یا تعدادی است. همان‌گونه که در بخش پسوندهای معنایی (3-4- ب) گفته‌شده، برای ساختن آن در اسپرانتو از پسوند -on— بهره می‌جوییم، مانند:

یک‌سوم، ثلث	triono	یک‌دوم، نیم، نصف	duono
یک دهم (عشر)	dekono	نیمه‌کردن، نصف‌کردن	du.on.igi
دوسوم (دوتا یک سوم)	du trionoj	چهار و نیم	kvar kaj duono
سیب نیمه‌خورده		duone manĝ.ita pomo	
شروع خوب، نیمی از کار (است).		Komenco bona, laboro du.ona.	

- -duon، غالباً به‌عنوان پیشوند و به معانی زیر مورد استفاده قرار می‌گیرد:

1- "نیمه"، "نیم" و "نصف"، مانند:

نیم لیتر	duonlitro	نیم ساعت	duonhoro
نیمه‌راه	duonvoje	نیمه‌پر	duonplena
نیم‌پز	duonkuir.ita	نیمه‌رسمی	duonoficiala
نیمه‌قهرمان	duonheroo	نصفِ متر، نیم متر	duonmetro

2- نشان‌دهنده‌ی رابطه‌ی کودکان ازدواج اول شخص، با همسر ازدواج دوم یا با کودکان او. (نا —):

ناپدری	duonpatro	نامادری	duonpatr.ino
ناپسری	duonfilo	نابرادری (برادر ناتنی)	duonfrato

3-5- ث- اعداد ضربی یا ضریبی

اعداد ضربی یا ضریبی، مشخص‌کننده‌ی حاصل ضرب یا چندبرابر مقدار یا تعدادی است. همان‌گونه که در بخش پسوندهای معنایی (3-4- ب) گفته‌شده، برای ساختن آن در اسپرانتو از پسوند -obl— بهره می‌جوییم، مانند:

دوبرابر (دوبل)	duoble	دوبرابر کردن	du.obl.igi
هزاربرابر	miloble	چهاربرابر	kvaroble

(آدمِ) خسیس (درنهایت) دوبرابر می‌پردازد. — Avar.ulo pagas du.oble.

3-5- ج- اعداد توزیعی یا دسته‌ای

این اعداد که معدود را به مقدارهای مساوی تقسیم می‌کنند، همان‌طور که دربخش پسوندهای معنایی (3-4- ب) گفته‌شده، به یاری پسوند -op— به‌معنی " – تا – تا " یا (در) دسته‌های – تایی"، ساخته می‌شود، مثل:

چهارتا چهارتا، در دسته‌های چهارتایی، به‌ستون چهار	kvarope
ده تا ده تا، در دسته یا بسته‌های ده‌تایی	dekope
مهمان‌ها دوتا دوتا (زوج زوج) آمدند.	La gastoj venis duope.

3-5- چ- اعداد به‌عنوانِ واژه‌بخش

اعداد به‌عنوان واژه‌بخش یا جزءکلمه نیز، می‌توانند درساختن کلمات ترکیبی گوناگون به‌کار گرفته شوند، مانند:

وحدانیت، وحدت، یگانگی	unueco	دوئیت، دوگانگی	dueco
یک دوجین، دوازده عدد	dekduo	واحد (مثل واحد طول)	unuo
یک دسته‌ی سه تایی، گروه سه‌نفری	trio	دو برابر کردن، دوبل کردن	du.obl.igi
سده، قرن	jarcento = centjaro	دهه (ده سال)	jardeko = dekjaro
هزاره	jarmilo = miljaro	نیم‌قرن	duon-jarcento

وحدت قدرت می‌دهد. — Unu.eco donas fort.econ.

3-5-ح- نحوه‌ی خواندن فرمول‌ها

برای خواندن فرمول‌های گوناگون به مثال‌های زیر توجه کنید:

b^2	bo kvadrata, bo potenco du	$2\pi R$	du pi ro
C^3	co kuba, co potenco tri	πR^2	pi ro potenco du
R^{-12}	ro potenco minus dek du	b'	bo strekita
χ^a	ĥi potenco a	n_i	no sub.indico i
$4\beta + 2\lambda$	kvar beta plus du lambda	H_2O	ho du o
$2x - 3y = 1$	du ikso minus tri ipsilono egalas (estas) unu	0,03A	nul komo nul tri a

3-5-خ- نحوه‌ی ساختن اعداد نجومی

برای ساختن اعداد اصلی بزرگ یا نجومی، از دو پسوند زیر استفاده می‌شود:

-ilion— برای ساختن اعداد بزرگ به‌کار می‌رود و به‌تعداد حاصل ضرب عددی که همراه آن می‌آید در عدد شش، دارای صفر است، مانند:

unuiliono = miliono	ده به‌توان 6 (6×1)	kvariliono	10^{24}(ده به‌توان 24)
duiliono	ده به‌توان 12 (6×2)	okiliono	10^{48}(ده به‌توان 48)
triiliono	ده به‌توان 18 (6×3)	dudek kvariliono	10^{144}(ده به‌توان 144)

- برای یادآوری: عدد ده به توان (یا قوه‌ی) هر عددی که باشد، برابر است با عدد یک همراه با تعدادی صفر که توسط توان مربوطه ذکر شده است. به‌عنوان مثال، ده به‌توان شش (10^6) برابر است با عدد یک با شش صفر در سمت راست آن یعنی: 1000000 و ده به‌توان 12 یعنی 10^{12} برابر با 1000000000000 است.

-iliard— برای ساختن اعداد بزرگ به‌کار می‌رود و به‌تعداد حاصل ضرب عددی که همراه آن می‌آید در عدد نُه، دارای صفر است، مانند:

unuiliardo = miliardo	ده به‌توان 9 (9×1)	kvariliardo	10^{36}(ده به‌توان 36)
duiliardo	ده به‌توان 18 (9×2)	okiliardo	10^{72}(ده به‌توان 72)
triiliardo	ده به‌توان 27 (9×3)	dudek kvariliardo	10^{216}(ده به‌توان 216)

- برای یادآوری: عدد ده به توان (یا قوه‌ی) هر عددی که باشد، برابر است با عدد یک همراه با تعدادی صفر که توسط توان مربوطه ذکر شده است. به‌عنوان مثال، ده به‌توان نُه (10^9) برابر است با عدد یک با نه صفر در سمت راست آن، یعنی: 1000000000 است.

4-5- حروف اضافه

حروف اضافه کلماتی است که نسبت میان دو کلمه را بیان می‌کند، به‌طوری‌که کلمه‌ای که پس از آن قرار می‌گیرد، متمم یا وابسته‌ی کلمه‌ی قبلی آن می‌شود، مثال:

پر از پول	plena de mono	حلقه‌ای از طلا	ringo el oro
بیاموز برای دانستن!	Lernu por scii!	ضربه زدن به‌وسیله‌ی عصا	frapi per la bastono
نشستن روی صندلی	sidi sur la seĝo	رفتن به‌سوی درب	iri al la pordo

توجه داشته باشید که طبق قاعده‌ی هشتم اسپرانتو، هیچ‌گاه پس از حروف‌اضافه، پایانه‌ی مفعولی n— قرار نمی‌گیرد. به‌عبارت دیگر، حروف‌اضافه حالت فاعلی اسم را طلب می‌کنند (نه حالتِ مفعولی را)، مثل:

نادرست		درست	
کتاب را به او **(را)** دادم.	La libron mi donis al ŝi**n**.	کتاب را به او دادم.	La libron mi donis al ŝi.
با او **(را)** بروید.	Iru kun li**n**.	با او بروید.	Iru kun li.
او راجع‌به صلح **(را)** حرف زد.	Li parolis pri paco**n**.	او راجع‌به صلح حرف زد.	Li parolis pri paco.

- البته هنگامی‌که n— پایانه‌ی مقصدِ حرکت است، می‌تواند پس از حروف‌اضافه قرار بگیرد. مثل:

حرکتِ مقصددار		حرکتِ بدون مقصد	
او به روی فرش رفت.	Li iris sur la tapiŝon.	او روی فرش راه رفت.	Li iris sur la tapiŝo.
پرنده‌ای به داخل اتاق پرواز کرد.	Birdo flugis en la ĉambron.	پرنده‌ای در(داخل) اتاق پرواز کرد.	Birdo flugis en la ĉambro.

- در این باره به قسمت 2-6-ت مراجعه کنید.

4-5- الف- جدول حروف‌اضافه

در جدول صفحه‌ی بعد، تمامی حروف اضافه‌ی اسپرانتو همراه با معنی و دو مثال به‌ترتیب الفبا آورده شده است:

حروف اضافه

حرف‌اضافه	معنی آن	مثال(ها)	
al	به، به‌سوی، به طرف	al la domo به‌سوی خانه	Al li mi diris. به او گفتم.
anstataŭ	به‌جای، در عوض	anstataŭ ŝi به‌جای او	anstataŭ.anto جانشین
antaŭ	قبل از، درجلوی	antaŭ la domo در جلوی خانه	antaŭ tag.manĝo قبلِ نهار
apud	(در) کنارِ، نزدیکِ	apud la urbo درکنار شهر	apud la fenestro نزدیک پنجره
ĉe	نزد، پهلوی	ĉe la maro لبِ دریا	ĉe ni نزد ما
ĉirkaŭ	حدودِ، اطرافِ	ĉirkaŭ la urbo اطراف شهر	ĉirkaŭ 20 در حدود 20 (عدد)
da	از (مربوط به مقدار)	1 kg da fromaĝo یک کیلو(از) پنیر	multe da بسیاری از
de	از (اضافی و مبدأ)	La domo de patro خانه‌ی پدر	de Tehrano al Ŝirazo… از تهران به‌شیراز
dum	درطولِ، حینِ، طیِ	dum li diris در حینی که او می‌گفت	dum 1 tago در طول 1 روز
ekster	خارج، بیرون(از)	ekster Tehrano خارج از تهران	ekster la domo خارج‌خانه
el	از (داخل، درون)	el la sako از (درونِ) ساک	el.iri خارج شدن، بیرون رفتن
en	در، درونِ، توی، داخلِ	en la domo درون خانه، در خانه	en la rivero در (داخلِ) رود(خانه)
ĝis	تا	ĝis la 4a horo تا ساعت 4	ĝis Maŝhado تا مشهد
inter	در بینِ، بینِ، میانِ	inter la homoj بین انسان‌ها	inter.paroli مکالمه کردن، باهم حرف زدن
je	فاقد معنایی ثابت	je la 3a horo سرِ ساعتِ 3	je mia nomo به نام من

حرف‌اضافه	معنی آن	مثال(ها)	
kontraŭ	ضدِ، علیهِ، روبروی	kontraŭ la homo علیهِ انسان	kontraŭ la domo روبروی خانه
krom	علاوه‌بر، به‌جز، غیراز	krom mi … به‌جز من ...، علاوه‌بر من	krom tio به‌غیر از آن، علاوه‌بر آن
kun	با، همراهِ	kun li همراه او، با او	kune kun همراه با
laŭ	طبق، به‌عقیده‌ی، در امتداد، به‌موازات	laŭ mi به نظر من	laŭ la rivero در امتداد رودخانه
malgraŭ	علی‌رغمِ	malgraŭ tio ke علی‌رغم این‌که	malgraŭ sia volo علی‌رغم خواستِ خود
per	توسط، به‌وسیله‌ی، با	per aŭto با اتومبیل، به‌وسیله‌ی اتومبیل	per kulero توسط (با) قاشق، به‌وسیله‌ی قاشق
po	به مقدار، به اندازه‌ی	po 3 kilo.gramoj (به مقدار) سه کیلوگرم	po 2 pomoj por ĉiu (به اندازه‌ی) دو سیب برای هر کس
por	برای، در جهت، له	por mi kaj vi برای من و شما	por paco برای صلح، در جهت صلح
post	پس‌از، پشت‌سرِ	post 1 horo پس‌از 1 ساعت	post li درپشت سر او، پس‌از او
preter	از کنار، از جنبِ	preter tiu domo از کنار آن خانه	preter.iri عبور کردن (ازکنار)
pri	راجع‌به، درباره‌ی	pri tio راجع به آن	instru.isto pri kemio معلم شیمی
pro	به‌خاطرِ	pro hom.eco به‌خاطر انسانیت	pro vi به‌خاطر شما
sen	بدونِ، بی، فاقد	sen salo بدون نمک	sen espero بدون امید
sub	زیرِ، تحت	sub la tablo زیر میز	sub la ĉielo زیر آسمان
super	فوقِ، بر فرازِ، بالای	Ĉielo estas super ni. آسمان بر فراز (سر) ماست.	lampo super la tablo لامپی بالای میز

حرف‌اضافه	معنی آن	مثال(ها)	
sur	روی، سطح	sur la tablo روی میز	sur la tapiŝo (در) روی فرش
tra	ازمیانِ، ازبینِ	tra.pasi problemojn از بین مشکلات گذشتن	tra la ĝangalo ازمیان جنگل
trans	آن طرف، (ما) ورای	trans.iri la straton به آن طرف خیابان رفتن، از خیابان گذشتن	trans la rivero (در) آن طرف رود

5-4- ب- مشروح کاربردهای حروف اضافه

al حرف‌اضافه به‌معنای " به"، " به‌سوی"، "در جهت"، "به‌طرف"، "نسبت‌به"، "بر(ای)" است، مانند:

ضربه‌زدن به در (درب زدن)	frapi al la pordo	رفتن به‌سوی دیوار	Iri al la muro
تعلق داشتن به کسی	aparteni al iu	خیرخواهی نسبت‌به کسی	deziri bonan al iu
اضافه کردن دو به چهار	al.doni du al kvar	مهربان بودن نسبت‌به کسی	afabli al iu
رخنه به دل، به‌وسیله‌ی پنجره‌ی چشم. (چشمم دید و دلم خواست.)	Al koro penetro per okula fenestro.	به گوش اعتقاد نداشته باش، به چشم اعتقاد داشته باش. (شنیدن کِی بُوَد مانند دیدن.)	Ne kredu al orelo, kredu al okulo.
لحنِ خواندن به آواز هویت می‌دهد. (آوازه خوان، نه آواز)	Karakteron al kanto donas la tono.	چیزی‌که از دل برآید، بر دل می‌نشیند.	Kio iras el koro, venas al koro.
توصیه به شکوه و شکایت می‌انجامد. (عروسِ تعریفی)	Rekomendo kondukas al plendo.	آن‌که به هیچ‌کسی بدهی ندارد، ثروتمند است.	Riĉa estas tiu, kiu ŝuldas al neniu.
آزادیِ بیش از اندازه منجر به بدبختی می‌شود.	Tro da libero kondukas al mizero.	میمون برای میمون خوشایندتر از هرچیزی است. (دیوانه چو دیوانه ببیند، خوشش آید.)	Simio al simio plaĉas pli ol ĉio.

Eĉ bagatelo povas servi al celo.	حتی چیزی پیشِ پا اُفتاده می‌تواند درجهتِ هدف خدمت کند. (هرچه خوار آید، روزی به‌کار آید.)

- به‌عنوان واژه‌بخش نیز (اکثراً به‌صورت پیشوند) کاربرد دارد، مانند:

al.doni	اضافه کردن	al.igi	ملحق کردن
al.veni	رسیدن	al.paroli	مورد خطاب قرار دادن
a.lmeti	برنهادن	al.iĝi	اضافه شدن، پیوستن، ملحق شدن
al.porti	آوردن	al.iri	به‌سوی (چیزی) رفتن

Se gut' al guto al.iĝas, maro far.iĝas.	اگر قطره به قطره بپیوندد، دریایی به‌وجود می‌آید. (قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود).
Kion jaroj ne donis, ofte minuto al.portas.	اغلب، چیزی‌را که سالها (وقت، به انسان) نداده است، یک دقیقه (آن‌را) می‌آورد. (راهِ صدساله را یک‌شبه رفتن.)
Unu hirundo printempon ne al.portas.	یک پرستو بهار را نمی‌آورد. (با یک گل بهار نمی‌شود.)
Kiu kuraĝe al.iras, facile akiras.	کسی که با شهامت (به‌سوی چیزی) می‌رود، به‌آسانی به‌دست می‌آورد. (موفقیت آن‌سوی شهامت است.)

anstataŭ حرف‌اضافه به‌معنای " به‌جای"، "درعوض" به‌کار می‌رود، مثال:

Hodiaŭ li laboros anstataŭ mi.	امروز او به‌جای من کار خواهد کرد.
Mi vidis lin anstataŭ lian patron.	من او را دیدم به‌جای (آن‌که) پدر او (را ببینم).
Mi vidis lin anstataŭ lia patro.	من او را دیدم به‌جای (آن‌که) پدر (اش) او (را ببیند).
Anstataŭ babili, laboru!	به‌جای حرف زدن، کارکنید!
Anstataŭ kupro, mi al.portos oron.	به‌جای مس، من طلا خواهم آورد.
Mi parolis kun via amiko anstataŭ kun vi.	من با دوست شما صحبت کردم به‌جای

(آن‌که با) شما (صحبت کنم).

به‌جای آن‌که (ما) بیهوده منتظر بمانیم، بهتر است فورا کار را شروع کنیم.	Anstataŭ tio ke ni vane atendas, pli bone estos tuj komenci la laboron.
به‌جای (آن) که هرکسی زبان‌های مختلفی را فرا بگیرد، همه یک زبان واحد را خوب یاد بگیرند.	Anstataŭ ke ĉiu lernas diversajn lingvojn, ĉiuj el.lern.adu unu saman lingvon.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

جانشین بودن، جانشینی‌کردن	anstataŭi
هیچ‌چیز جای سلامت را نمی‌گیرد.	Nenio anstataŭas la sanon.
جانشین (شونده)، یدک	anstataŭa
چرخ جانشین (یدک، زاپاس)	anstataŭa rado
جانشین‌کردن	anstataŭ.igi
محصول مشابه (با کیفیت پایین تر)	anstataŭ.ilo = surogato
جانشین‌کردن کارمند مرد، به‌وسیله‌ی کارمند زن (کارمند زنی را به‌جای کارمند مرد برسر کار گذاشتن)	Anstataŭ.igi ofic.iston per ofic.ist.ino

antaŭ حرف‌اضافه به‌معانی زیر:

1. درمورد مکان: "درجلوی"، "درمقابل"، "پیش‌از"، "درپیش"، مثال:

درجلوی خانه درختی قرار دارد.	Antaŭ la domo staras arbo.
جلوی من راه برو(ید)!	Iru antaŭ mi!
او بلافاصله پیش از من ایستاده بود. (نفر پیش‌از من بود)	Li staris tuj antaŭ mi.
در مقابل (عموم) مردم صحبت کردن	paroli antaŭ la publiko
درجلوی کسی (سفره‌ی) دلِ خود را گشودن. (دردِ دل کردن، راز خود گفتن.)	Mal.kovri antaŭ iu sian koron.

2. در مورد زمان: "قبل‌از"، "پیش‌از"، مثال:

گردهمایی پیش از ساعت 10 خاتمه یافت.	La kun.veno fin.iĝis antaŭ la deka horo.
قبل از این‌که کلاس تمام شد	antaŭ ol la kurso fin.iĝis
پیش از کُشتنِ خرس، پوستش را مفروش. (اول چاه	Antaŭ mort.igo de urso ne vendu ĝian felon.

را بکن، بعد منار را بدُزد.)	
تکبر پیش از سقوط می‌آید.	Fier.eco venas antaŭ la falo.
روز را پیش از (رسیدنِ) شام‌گاه، تحسین مکن. (جوجه‌ها را آخر پاییز می‌شمارند.)	Ne laŭdu la tagon antaŭ vespero.
قبل از زبان، مغز باید کار بکند. (اول فکر کن، بعد حرف بزن.)	Antaŭ la lango laboru la cerbo.

3. نشان‌دهنده‌ی "مقامی والاتر، بیش از، مقدم بر"، مثل:

من شما را مقدم بر او (بیش‌تر از او) دوست می‌دارم.	Mi ŝatas vin antaŭ li.
مقدم بر (قبل از) هر چیزی، من باید از شما عذرخواهی کنم.	Antaŭ ĉio, mi devas peti vian pardonon.
نخ نباید جلوی سوزن راه برود. (اول، بزرگ‌ترها)	Ne iru fadeno antaŭ la kudr.ilo.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثال:

قسمت پیشین، بخش قبلی، قسمت جلویی	la antaŭa parto
هفته‌ی قبل، هفته‌ی پیش یا پیشین	la antaŭa semajno
قبلاً (از پیش) قصد کن و بعداً آغاز کن!	Antaŭe intencu kaj poste komencu!
به‌پیش راندن، به‌پیش بردن، جلو بردن	antaŭ.e.n.igi
پیشینیان، اسلاف، افراد قبلی	la antaŭ.uloj
عقبی، پسین، عقب	mal.antaŭa
چرخ‌های عقب	la mal.antaŭaj radoj
گاو ازجلو خطرناک است، اسب ازعقب، و نادان از همه‌طرف. (از نادان بترس.)	Danĝera estas bovo antaŭe, ĉevalo mal.antaŭe, kaj mal.saĝ.ulo de ĉiuj flankoj.

apud حرف‌اضافه به‌معنای ، "کنارِ"، "نزدیکِ"، "در همسایگیِ"، "درمجاورتِ" ، (توضیح: نزدیک بودن بدون سطح برخورد یا تماس)، مثال:

ایستادن نزدیک پدر، درکنار پدر ایستادن	stari apud la patro
او در روستایی نزدیک (به) تهران متولد شد.	Li nask.iĝis en vilaĝo apud Tehrano.
درمجاورت خانه‌ی ما فروشگاهی است.	Apud nia domo estas butiko.
در کنار میزغذایی پُر، همه خیلی مهربان‌اند.	Apud plena manĝo.tablo ĉiu estas tre afabla.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مانند:

نزدیک، کناری، مجاور، هم‌جوار	apuda
سکونت داشتن در محله‌ی مجاور	loĝi en la apuda kvartalo
در این نزدیکی(ها)	ĉi.apude

- فرق میان حرف‌اضافه‌ی apud و حرف‌اضافه‌ی ĉe (که در بند بعدی به آن می‌پردازیم)، مانند تفاوت دو حرف‌اضافه‌ی super و sur ، در این است که دومی در مورد دو شیء یا چیزِ دارای سطح تماس متقابل به‌کار می‌رود، درصورتی‌که اولی در مواردی به‌کار می‌رود که بین دو چیز یا شیء مربوطه، تماس بی‌واسطه موجود نباشد.

ĉe حرف‌اضافه برای نشان دادن:

1. تماس بی‌واسطه و مستقیم و یا نزدیکی مطلق، "نزد"، "کنار"، مثال:

کنار (سر) میز نشستن	sidi ĉe la tablo
بچه نزد مادرش است.	La infano estas ĉe sia patr.ino.
عقیده‌ای‌که نزد همگان یکسان است.	Kredo, kiu estas ĉe ĉiuj egalas.
او نمی‌تواند رازی را نزد (پیش) خود نگاه دارد.	Li ne povas teni ĉe si sekreton.

2. سکونت داشتن، "درخانه‌ی"، "درکشور"، مانند:

من درخانه‌ی برادرم زندگی نمی‌کنم.	Mi ne loĝas ĉe mia frato.
درکشور ما حیوانات سمی زیست نمی‌کنند.	Ĉe ni ne vivas venenaj bestoj.
در خانه‌ی چکمه‌دوز، کفش (ها) همیشه سوراخ دارد. (کوزه‌گر از کوزه‌ی شکسته آب می‌خورد.)	Ĉe bot.isto la ŝuo estas ĉiam kun truo.

3. هم‌زمانی و مصادف شدن. "هم‌زمان با"، "مصادفِ"، "هنگامِ"، مثال:

او (هم زمان) با بلند شدن بانگ خروس ناپدید شد.	Li mal.aperis ĉe la koka krio.
او فقط هنگام صبح(دم) خوشحال است.	Nur ĉe mateno, li estas gaja.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثال:

در دسترس (دَمِ دست)	ĉe.mane
حضور داشتن، حاضر بودن	ĉe.esti
کنار چیزی قرار دادن	ĉe.meti
نزدیک شدن	ĉe.iĝi

ĉirkaŭ حرف‌اضافه به‌معنای:

1. در مورد مکان: "دراطرافِ"، "پیرامونِ"، "در حول و حوشِ"، " دُور و برِ"، "دورادورِ" مثال:

روبانی دور گردن داشتن	havi rubandon ĉirkaŭ la kolo
زمین به دور خورشید می‌گردد.	La tero rond.iras ĉirkaŭ la suno.
مردمی‌که در پیرامون آنان اقامت داشتند	la popoloj, kiuj loĝis ĉirkaŭ ili

2. در مورد زمان: "حدودِ"، "در نزدیکیِ"، مثال:

نزدیکی‌های عصر، حدود عصر	ĉirkaŭ la vespero
در حدود ماه آبان حرکت می‌کنیم.	Ĉirkaŭ la aban.monato ni veturos.

3. در مورد کمیت‌ها: "حدودِ"، "تقریباً"، "کمابیش به مقدارِ"، "حدود رقمِ"، مثال:

من فقط حدود صد هزار ریال نیاز داشتم.	Mi bezonis nur ĉirkaŭ cent.mil rialojn.
آدم جوانی تقریباً 23 ساله	juna homo de ĉirkaŭ 23 jaroj
پس از حدود دو هفته خواهم آمد.	Post ĉirkaŭ du semajnoj, mi venos.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثال:

در این اطراف، در این حدود، در این نزدیکی‌ها	ĉi.ĉirkaŭe
به‌اطراف نظر افکندن	Ĉirkaŭ.rigardi = rigardi ĉirkaŭen
او آن‌ها را از اطراف جمع خواهد کرد.	Li kolektos ilin de ĉirkaŭe.
احاطه کردن، محاصره کردن، دوره کردن	ĉirkaŭi
ما خطری‌را که احاطه‌مان کرده بود، احساس نکردیم.	Ni ne sentis la danĝeron, kiu ĉirkaŭis nin.
محاصره‌شده به‌وسیله‌ی غارت‌گران، در محاصره‌ی غارت‌گران	Ĉirkaŭ.ita de rab.istoj

اطراف، پیرامون، حومه، اکناف	ĉirkaŭo = ĉirkaŭ.aĵo

da حرف‌اضافه برای نشان‌دادن مقدار یا جزئی از یک کل یا کمیت، به‌معنای "از" یا "پر شده از"، مثال:

(به‌اندازه‌ی) یک لیوان آب (لیوانی از آب)	glaso da akvo
یک دوجین (از) سیب	dek.duo da pomoj
یک کیلوگرم (از) چای	unu kilo.gramo da teo
یک تکه (از) پارچه	peco da ŝtofo
نظامی از علائم	sistemo da signoj
سیلی از اشک، سیلِ اشک	torento da larmoj
هرچه (مقدارِ) دَهِش‌ها بیشتر، دوست‌ها بیشتر. (این دغل‌دوستان که می‌بینی، مگسانند دورِ شیرینی.)	Ju pli da donoj, des pli da amikoj.
هرچه (تعدادِ) قسم‌ها بیشتر، ظن بیشتر. (قَسَمت را باور کنم، یا دُم خروس را.)	Ju pli da ĵuroj, des pli da suspekto.
هرچه راه دورتر، (مقدار) اشک‌ها بیشتر. (دوری و دوستی.)	Ju pli mal.proksimen la vojo, des pli da larmoj.
به‌تعدادی که سر (وجود دارد)، نظر (هست). (هرکسی عقیده‌ی خود را دارد.)	Kiom da kapoj, tiom da opinioj.
دارائیِ بیشتر، زحمتِ بیشتر. (هرکه بامَش بیش، بَرفش بیشتر.)	Pli da havo, pli da klopodoj.
آزادیِ بیش از اندازه، منجر به بدبختی می‌شود. (هرچیزی اندازه دارد.)	Tro da libero kondukas al mizero.
زحمتِ بسیار زیاد، نان هیچ. (زحمت فراوان برای هیچ.)	Multe da peno, neniom da pano.
پولِ بیشتر، مراقبتِ بیشتر. (خوش‌بخت خودم که خر ندارم، از کاه و جُوَش خبر ندارم.)	Pli da mono, pli da zorgo.
در هر بدی‌ای، مقداری (از) خوبی هست.	En ĉiu mal.bono estas iom da bono.

- بین دو اسم بهتر است تنها زمانی از da استفاده شود که مقصودمان این باشد که اسم اول، اسم دومی را اندازه‌گیری می‌کند یا می‌سنجد. به‌عبارت دیگر da هنگامی استفاده می‌شود که کلمه‌ی اولی می‌خواهد به سؤال "چه مقدار" ?kiom multe جواب بدهد. برای مثال می‌گوییم:

(به اندازه‌ی) یک دسته (گل از) گل سرخ (نه مقداری دیگر)	bukedo da floroj

که نشان‌دهنده‌ی کمیت و مقدار گل‌ها است. اما هنگامی‌که می‌گوییم:

یک دسته گل سرخ (نه گلی دیگر)	bukedo de rozoj

منظورمان (با استفاده از حرف‌اضافه‌ی de که بعداً توضیح مربوط به آن خواهد آمد) نوع گلی خاص است، که در این‌جا "گل سرخ" است، و نه مقدار و کمیت آن.

- باید توجه داشت که پس از حرف‌اضافه‌ی da ، نمی‌توان در جمله، حرف تعریف (la)، و ضمایر اشاره، ملکی و یا وصفی قرار داد.

de این حرف‌اضافه برای ساختن مضاف و مضاف‌الیه و نسبت دادن دو اسم به یک‌دیگر به‌کار می‌رود. به‌عبارت دیگر دارای کارکرد کسره (ــِـ)، یا یای (ی) اضافه یا نسبت در دستور زبان فارسی است. مثال:

مویِ سر	la haro de la kapo	بالِ پرنده	la flug.ilo de la birdo
قیمتِ نان	la prezo de la pano	قله‌یِ کوه	la pinto de la monto

این حرف‌اضافه ازجمله دارای مفاهیم زیر است:

1. در مورد زمان و مکان نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی آغاز و ابتدای امری. "از"، مثل:

از یک محلی دور شدن	for.iri de iu loko
از روی اسب (پایین) جهیدن	de.salti de sur ĉevalo
عرق را از (روی) صورت خود پاک کردن	viŝi de sia vizaĝo la ŝviton
از یک طایفه‌ی شریف منشاء گرفتن	de.veni de nobla gento
از کسی هدیه دریافت کردن	ricevi de iu donacon
از صبح تا شام	de mateno ĝis vespero
از حالا، از هم اکنون	de nun
از دو سال (پیش)	de du jaroj
از بعدِ ظهور انسان بر روی زمین	de post la apero de homo sur la tero
فاسد شدن ماهی از سر آن شروع می‌شود. (ماهی از سر گَنده گردد، نِی ز دُم.)	Putr.ado de fiŝo komenc.iĝas de l' kapo.

2. بیان‌گر علت و سبب مجازی چیزی. "ناشی از، به علت"، " از"، مثل:

لرزیدن (ناشی) از تب، از تب لرزیدن	tremi de febro
آن‌ها مست شدند، اما نه از شراب.	Ili ebri.iĝis, sed ne de vino.
زمین پر از بی‌عدالتی گشت.	La tero plen.iĝis de mal.just.aĵo.
چشم از دیدن (آن) سیر نمی‌شد.	Ne sat.iĝis la okulo de vid.ado.
از کلام خوب (گفتن)، زبان به‌درد نمی‌آید.	De bona vorto lango ne doloras.

3. مشخص‌کننده‌ی فاعل فعلی که به‌صورت مجهول به‌کار رفته باشد."توسط"، "به‌وسیله‌ی"، مثل:

او توسط خانواده‌اش احاطه شده بود.	Li esits ĉirkaŭ.ita de la familio.
شاخه‌ی قطوری به‌وسیله‌ی باد شکسته شد.	Dika branĉo romp.iĝis de la vento.

4. نشان‌دهنده‌ی تعلق‌داشتن یا منسوب بودن. "متعلق به"، "از آنِ"، مانند:

آن کتاب متعلق به کیست؟ (از کیست آن کتاب؟)	De kiu estas tiu libro?
این کتاب از (آن) اوست. (متعلق به اوست).	De ŝi estas la libro.
آواز پرندگان زیباست.	La kanto de la birdoj estas bela.
عُرفِ مردم دارای ارزشِ قانون است.	Popola kutimo havas valoron de leĝo.
فردا روزِ محبوبِ تنبل‌هاست.	Morgaŭ.o estas la am.ata tago de mal.labor.uloj.
او فقط تا نوکِ بینی‌اش را می‌بیند.	Li vidas nur ĝis la pinto de sia nazo.
دوستِ دوست هم، دوست است. (دوستِ دوستِ من، دوستِ من است.)	Amiko de amiko estas ankaŭ amiko.
ثروتمندی (تمول) برادرِ تکبُر (غرور) است.	Riĉ.eco estas frato de fier.eco.
ارزشِ شی را پس از خرابی‌اش می‌فهمیم.	Valoron de objekto ni ek.konas post difekto.

- به‌عنوان واژه‌بخش. مثال:

جدا شدن، دور شدن	de.iĝi	جدا کردن، دور کردن	de.igi
بریدن (از چیزی)	de.tranĉi	منشاء، اصل، اصلیت	de.veno
از آغازِ، از ابتدای	ek.de	پاشنه‌ی (کفش) او جدا شد.	Ŝia kalkan.umo de.iĝis.

از سه روز پیش او به مدرسه نرفته است.	Ekde 3 tagoj ŝi ne iris al lern.ejo.
ده‌بار اندازه بگیر، یک‌بار ببُر. (سنجیده عمل کردن.)	Dek fojojn mezuru, unu fojon de.tranĉu.

زن (همسر) را بر اساسِ اصلیت‌اش (منشا) انتخاب کن، نه بر اساسِ قیافه‌اش. (سیرت نیکو بیاور.)	Elektu edz.inon laŭ de.veno kaj ne laŭ mieno.

dum حرف‌اضافه نشان‌دهنده‌ی مدت‌زمانی‌که طی آن امری یا فعلی اتفاق می‌افتد، به‌معنای: "درحین"، "ضمن"، "درطول"، "درمدت"، "درحالی‌که" مثل:

درطول سخنرانی، او به‌خواب رفت.	Dum la parol.ado li en.dorm.iĝis.
درحین این‌که کار می‌کردم، فکر می‌کردم.	Dum mi laboris, mi pensis.
در حالی‌که (راه) می‌رفتند ناگهان باران شروع به‌باریدن کرد.	Dum ili estis ir.antaj subite ek.pluvis.
او در طولِ جوانی‌اش خیلی ورزش (می)کرد.	Li multe sportis dum sia jun.eco.
درمدت سخنرانی صدای او بلند و لرزان بود.	Dum la parol.ado ŝia voĉo estis laŭta kaj trem.anta.
ضمنِ غذاخوردن صحبت نکنید.	Dum la manĝ.ado ne parolu.
او کتاب را در طول هشت روز خواند.	Li legis la libron dum ok tagoj.
در طِیِ غذاخوردن اشتها می‌آید.	Dum la manĝ.ado venas apetito.

- این واژه به‌عنوان رابط نیز به‌کار می‌رود و در این صورت علاوه‌بر کارکرد بالا، نشان‌دهنده‌ی عملی یا رویدادی مخالف یا در تضاد با آن‌چه که مورد صحبت است، نیز هست، به‌معنای: "در حالی‌که"، مثل:

او جوان به نظر می‌رسد، در حالی که بیش از 50 سال (سن) دارد.	Ŝi aspektas juna, dum ŝi havas pli ol 50 jarojn.
او بدبخت است، در حالی که ثروت بسیاری دارد.	Li estas mal.feliĉa, dum li havas multan riĉ.aĵon.

- dum به‌عنوان واژه‌بخش به‌صورت پیشوند و نیز مستقل به‌کار می‌رود، مثل:

خواب درطول روز (روزانه)	dum.taga dorm.ado
کار شبانه، کار درطول شب	dum.nokta labor.ado
عضو مادام‌العمر	dum.viva membro
درضمن، درطول آن زمان، در حین آن، در آن بین	dume = dum tiu tempo

همزمان	duma = sam.tempa
آن‌ها خود را آماده می‌کردند، (و) در حین آن ما صحبت می‌کردیم.	Ili sin pret.igis, dume ni parolis.

ekster حرف‌اضافه به‌معنای "(در) خارج (از)"، "بیرون (از)"، مثل:

خارج (از) شهر درختان زیادی وجود دارد.	Ekster la urbo ekzistas multaj arboj.
او در خارج از کشور خود کار می‌کند.	Li laboras ekster sia lando.
من بیرون (از) خانه ایستاده بودم.	Mi staris ekster la domo.
تقلا کردن مثل ماهی بیرون از آب	barakti kiel fiŝo ekster la akvo
از فرط شادی از خود کاملا بیرون بودن. (در پوست خود نگنجیدن)	esti tute ekster si de ĝojo

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثال:

زاویه‌ی خارجی	ekstera angulo	بیرونی، خارجی	ekstera
از خارج، از بیرون	de ekstere	در بیرون، در خارج	ekstere
ظاهر، سطح خارجی	ekster(.aĵ)o	به (طرف) بیرون، به خارج	eksteren
خارج شدن از وسیله‌ی نقلیه (پیاده شدن)	ekster.iĝi el vetur.ilo	بیرون کردن ، خارج ساختن	ekster.igi
در مورد چیزی بر حسب ظاهر آن قضاوت نکنید. (ما برون را ننگریم و قال را، ما درون را بنگریم و حال را.)	Ne juĝu pri afero laŭ ĝia ekstero.		

- کاربرد این حرف‌اضافه به‌عنوان پیشوند، مثل:

مهمان‌خانه‌ی خارجِ شهر	ekster.urba gast.ejo
وزیر امور خارجه	ministro pri ekster.landaj aferoj
غیرقانونی (خارج از قانون)	ekster.leĝa

el حرف‌اضافه نشان‌دهنده‌ی:

1. فضا یا شیء محدودی که از درون آن چیزی به طرف بیرون و خارج از آن حرکت داده شود، به‌معنی "ازدرون"، "ازتوی"، "از"، مثل:

کسی را از خانه بیرون راندن	for.peli iun el la domo
از شهر بیرون رفتن	el.iri el la urbo

Li venis el sudo.	او از جنوب آمد.
Ne gutas mielo el ĉielo.	از آسمان عسل نمی‌چکد. (نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود).
ĉerpi akvon el puto	آب کشیدن از چاه، استخراج کردن آب از چاه
Pas.inta doloro for el la memoro.	دردِ گذشته، دور باد از یاد. (گذشته‌ها، گذشته.)

2. خواستگاه، ریشه و اصل مجازی یا انتزاعی و منشاء چیزی، به‌معنای "از"، مثل:

bedaŭri el sia tuta koro	از صمیم قلب تأسف خوردن
traduki el la latina (lingvo)	ترجمه کردن از (زبان) لاتین
Kio iras el koro, venas al koro.	چیزی‌که از دل برخیزد، بر دل می‌نشیند.
Venas proverbo el popola la cerbo.	ضرب‌المثل از ذهن (مغز) مردم می‌آید.

3. سبب و علت یک احساس، فکر یا اساس یک استدلال، به‌معنی "از روی"، مثل:

el simpla kaprico	از روی یک بوالهوسی ساده
el amo	از روی عشق
Ni el tio konkludas ke…	(ما) از آن نتیجه می‌گیریم که...

4. اجزایی از یک مجموعه یا جزئی از یک کل، به‌معنی "از"، "از میان"، مثل:

unu el ili	یکی از (میان) آن‌ها
du el la plej fortaj	دوتا از (میان) قوی ترین‌ها
kelkaj el la ĉefoj	چندتایی از رؤسا
Restis iom el viando.	مقداری از گوشت باقی ماند.

5. ماده یا جنس خاصی که تشکیل دهنده‌ی چیزی است، به معنای "از جنس"، "(ساخته‌شده) از"، مثل:

kol.zono el preloj	گردن‌بندی از مروارید
statuo el marmoro	مجسمه‌ای از (جنس) مرمر
domo el brikoj	خانه‌ای (ساخته شده) از آجر
krono el floroj	تاجی (درست شده) از گل
Ĝentila kaj trankvila, kun koro el oro.	مودب و با وقار، با قلبی از طلا. (آن‌چه خوبان همه دارند، تو تنها داری.)

- el به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

بیرون کشیدن، استخراج کردن	el.tiri
استخراج کردن زغال از معدن	el.tiri karbon el min.ejo
منتشرکردن کتاب	el.doni libron
(پول) خرج کردن	el.spezi
ابراز کردن تشکر قلبی	el.diri koran dankon
ادا کردن، تلفظ کردن	el.paroli = prononci
بوی خوشی متصاعد کردن	el.ig.adi bonan odoron
چیزی را به (طرف) بیرون پرتاب کردن	ĵeti ion elen
از یک گوش وارد می‌شود، از دومی خارج می‌گردد.	Tra unu orelo en.iras, tra la dua el.iras.
کم خرج کردن، آسان‌تر از زیاد دخل کردن است. (چو دخلت نیست، خرج آهسته‌تر کن.)	Pli facile estas mal.multon el.spezi, ol multon en.spezi.

- این حرف‌اضافه به‌عنوان پیشوند، علاوه‌بر مفهوم شماره یک آن، دارای مفهوم به انجام رسانیدن تا سرحد نهائیِ فعل یا عمل خاصی نیز است، به‌معنای "تا انتها"، "تا به آخر"، "تا ته"، "کاملا"، مثل:

(محتوای) بطری را تا ته نوشیدن	el.trinki botelon
به‌طور کامل فراگرفتن	el.lerni
تا به‌آخر گوش کردن	el.aŭskulti
استفاده کردن (از چیزی) به‌حدی‌که دیگر قابل استفاده نباشد ، مستعمل کردن، نخ‌نما کردن	el.uzi
(با) لباسی نخ‌نما (مُندَرِس)، اما پاکی‌ای معنوی. (نه‌همین لباسِ زیباست نشانِ آدمیت.)	Vesto el.uz.ita, sed pur.eco spirita.

- این حرف‌اضافه به‌عنوان پیشوند، هم‌چنین بیان‌گر مفهوم دست‌یابی به نتیجه‌ای با توسل به فعل مورد نظر است، به‌معنای "به‌وسیله‌ی"، مثل:

به‌وسیله‌ی گدایی (کردن) نان درآوردن	el.almozi panon
به‌وسیله‌ی خواهش و تمنا دریافت کردن	el.peti
بامحاسبه به نتیجه رسیدن	el.kalkuli
بافکر کردن نائل شدن (ابتکار کردن، ابداع کردن)	el.pensi

en حرف‌اضافه نشان‌دهنده‌ی:

1. مکانی که در درون آن، یا به درون آن (با استفاده از پایانه‌ی n— حرکتی)، چیزی یا کسی حرکت کند، به‌معنی "در"، "در درون"، "توی"، "به (درونِ)"، "در داخل"، مثل:

عموی من در شیراز زندگی می‌کند.	Mia onklo loĝas en Ŝirazo.
مثل ماهی در آب	kiel fiŝo en akvo
بدونِ دانستنِ عمق، داخلِ رودخانه مَرو. (بی‌گُدار به آب مَزن.)	Ne kon.ante la profund.econ, ne iru en riveron.
حتی مکارترین روباه هم، به تله می‌افتد. (دست بالای دست، بسیار است.)	Eĉ plej ruza vulpo en kapt.ilon falas.
خود را از شعله بیرون کشید، به‌داخلِ آتش رفت. (از چاله در آمد، به چاه افتاد.)	El flamo sin el.tiris, en fajron en.iris.
زبان خود را در دهان نگاه داشتن. (جلوی زبان خود را نگاه داشتن.)	Teni sian langon en la buŝo.
انسان‌های خوب (هم) در دنیا یافت می‌شوند.	Trov.iĝas bonaj homoj en la mondo.
در جمع، حتی مرگ آسان می‌گردد.	En kompanio eĉ morto facil.iĝas.

2. مدت زمانی‌که در طول آن، عملی اتفاق می‌افتد، یا مدت زمان لازم برای انجام یک کار، به‌معنی "در (طول)"، مثل:

در موقع مناسب‌تری با شما صحبت خواهم کرد.	Mi parolos al vi en tempo pli oportuna.
در زمستان برف می‌بارد.	En la vintro neĝas.
در (آب و) هوای بد	en mal.bona vetero
در طول یک ماه	en la daŭro de unu monato
خواندن کتابی در (طول) 4 روز	legi libron en 4 tagoj
در (عرض) یک دقیقه او حاضر شد.	En unu minuto, li pret.iĝis.

3. وضعیت خاص و اوضاع و احوال صورت پذیرفتن یک کنش، به‌معنای "در"، مثل:

آن‌ها در تعداد زیادی آمدند.	Ili venis en granda nombro.
(غرق) در خشمی عظیم	en granda kolero

در موافقت (با)	en konsento (kun)
دوست در شادمانی و غم.	Amiko en ĝojo kaj mal.ĝojo.
غرق شدن در جزئیات.	Droni en detaloj.
در ابتدا جدل کن، در پایان جنگ نخواهی کرد. (جنگ اول به از صلح آخر.)	Disputu komence, vi ne mal.pacos en fino.
در خوش‌بختی مغرور نشو، در بدبختی امید داشته باش.	En feliĉo ne fieru, en mal.feliĉo esperu.
قدر سلامتی را در بیماری درمی‌یابیم.	Taksi la sanon ni lernas en mal.sano.

4. وضعیت نهائی یک شیء متحول شونده، یا نتیجه‌ی یک تغییر و دگرگونی، به‌معنای "به"، مثل:

ترجمه کردن کتاب به زبانی دیگر	traduki la libron en alian lingvon
کشور به 9 استان تقسیم شد.	La lando divid.iĝis en 9 provincoj.
رنج و ناراحتی او تبدیل به خشمی بزرگ گشت.	Lia sufero ali.form.iĝis en grandan koleron.

- en به‌عنوان واژه‌بخش در معنای شماره یک حرف‌اضافه‌ای آن، استفاده می‌شود، مثل:

در درونِ، داخلِ	ene	درونی، داخلی	ena
داخل کردن، وارد ساختن	en.igi	ورود، دخول	en.iro
وارد شدن، داخل شدن	en.iĝi	در بر داشتن، شامل شدن	en.havi
بلعیدن	en.gluti	اسکان دادن	en.loĝ.igi
داخل (سوار) کشتی شدن	en.ŝip.iĝi	عاشق شدن	en.am.iĝi

یادداشت کردن، ثبت نام کردن (نوشتن در فهرست)	en.skribi
در حافظه‌ات یادداشت کن.	En.skribu en vian memoron.
لباس ارزش ندارد، محتوا(ی آن) ارزش دارد.	Valoras ne vesto, valoras en.esto.
از (میانِ) یک گوش وارد می‌شود، از دومی خارج می‌گردد.	Tra unu orelo en.iras, tra la dua el.iras.

ĝis حرف‌اضافه در مورد مکان، زمان، و در بیان اندازه و درجات، به‌معنی "تا"، "تا سرحدِ"، "تا موقعِ"، مثل:

تا کجا؟	Ĝis kie?	برو(ید) تا آن‌جا!	Iru ĝis tie!

تاکنون، تا حالا	ĝis nun	تا دیدار مجدد!	Ĝis la re.vido!
دو تا چهار (نفر) انسان	2 ĝis 4 homoj	تا آن زمان	ĝis tiam
تا چند سال پیش	ĝis antaŭ kelkaj jaroj	هشت تا نه دقیقه	ok ĝis naŭ minutoj

خم شدن (تعظیم‌کردن) در برابر کسی تا (روی) زمین	klin.iĝi antaŭ iu ĝis la tero
تا پایان دنیا	ĝis la fino de la mondo
مسلح (شده) از (نوک) سر تا پا(ها)	arm.ita de la kapo ĝis la piedoj
او از صبح تا شام می‌خندد.	Ŝi ridas de mateno ĝis la vespero.
من تا فردا خواهم ماند.	Mi restos ĝis morgaŭ.
تا درجه‌ی معینی، تا اندازه‌ی مشخصی	ĝis certa grado
او فقط تا نوک بینی خود رامی‌بیند. (دوراندیش نیست.)	Li vidas nur ĝis la pinto de sia nazo.
از حرف تا عمل فاصله‌ی زیادی است.	De parolo ĝis faro estas tre mal.proksime.
ناله و زاری بکن، اما تا آخر کار کن. (ناله می‌کند، اما کارش را هم انجام می‌دهد.)	Ĝemu kaj ploru, sed ĝis fino laboru.
کاری را که امروز می‌توانی انجام دهی، تا فردا به‌تاخیر مینداز. (کار امروز را به فردا میفکن.)	Ne prokrastu ĝis morgaŭ, kion vi povas fari hodiaŭ.

- کاربرد این حرف‌اضافه به‌عنوان رابط، به‌معنای "تا زمانی‌که"، "تا این‌که"، مثل:

او استراحت نمی‌کند تا زمانی‌که آن کار تمام شده باشد.	Li ne ripozas ĝis la afero estos fin.ita.
من آن گفته‌ها را باور نمی‌کردم، تا این‌که آمدم و باچشمان خودم دیدم.	Mi ne kredis al la diroj, ĝis mi venis kaj per miaj okuloj ek.vidis.

- کاربرد ĝis به‌صورت پیشوند، مثل:

تا شب	ĝis.nokte	تا انتها، تا آخر، تا پایان	ĝis.fine
تا (سرحد) اشک	ĝis.larme	تا (به) استخوان	ĝis.oste
فنجان تا لبه پر	ĝis.rande plena taso	تا گردن	ĝis.kole

اکثریت ما تا آن لحظه زنده خواهیم بود (اکثریت ما آن لحظه را خواهیم دید)	La pli.multo de ni ĝis.vivos tiun momenton.
در حین زنده بودن (زندگی) نائل شدن، تا (زمان انجام چیزی) زنده بودن	ĝis.vivi

inter حرف‌اضافه، در مورد مکان، زمان و موقعیت، به‌معنی "در میان"، "در بین"، "میان"، "مابین"، "در وسط"، مثل:

بشکنید دیوارهای میان مردمان را!	Rompu la murojn inter la popoloj!
بین چکش و سندان قرار داشتن (بودن)	esti inter martelo kaj amboso
مردد بودن بین (انجام) دو وظیفه	heziti inter du devoj
بین (ساعت) 10 و 12	inter la deka kaj la dek dua (horo)
حتی (در) میان پرهیزگاران (زاهدان)، گناه‌کاران کم نیستند.	Eĉ inter pi.uloj ne mankas pek.uloj.
زندگی کردن در میان (در بین) روستائیان	vivi inter vilaĝ.anoj
آن‌ها (آن) سود را بین خود تقسیم کردند.	Ili dividis la profiton inter si.
انتخاب کردن از بین چندین (گزینه)	elekti inter pluraj
آن‌ها نمی‌خواستند (وجود) او را بین خودشان تحمل کنند.	Ili ne volis toleri ŝin inter si.
دربینِ گرگ‌ها، مثلِ گرگ‌ها فریاد بکش. (باهرکسی باید مثلِ خود او رفتار کرد.)	Inter lupoj kriu lupe.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

بینابینی، میانی	intera	قسمت میانی، بخش وسطی	inter.aĵo

- به‌عنوان پیشوند در معانی زیر:

1- "مابین آغاز و انجام یک فعل یا کنش" یا "در وسط کار"، مثل:

وقفه ایجاد کردن در بین (آغاز و پایان کار)، قطع کردن (حرف دیگری)	inter.rompi
گفتن چیزی بین (نقطه‌ی شروع و پایان) صحبت شخص دیگری	inter.diri

2- "مابین خود"، "به‌طور متقابل"، مثل:

inter.paroli = paroli unu kun la alia	بایکدیگر صحبت کردن، مکالمه‌کردن
inter.froti la manojn	دست‌ها را به‌هم مالیدن
inter.parlamenta	بین‌المجالسی، بینِ پارلمانی
inter.nacia	بین‌المللی

3- فضا یا زمان مابین دو امر یا دو چیز، مثل:

inter.linio	فضای (خالی) بین دو سطر
inter.akto	زمان بین دو پرده نمایش (به زبان فرانسوی: آنتراکت = آنتر + آکت)

je حرف‌اضافه‌ای مشترک، که دارای مفهوم ثابت و معینی نیست و فقط هر گاه معنی هیچ‌یک از حروف اضافه‌ی دیگر، برای بیان موضوع مورد نظر مناسب نباشد، می‌توان از آن استفاده کرد. غالب مواردی که این حرف‌اضافه مورد استفاده قرار می‌گیرد، عبارت است از:

1. برای بیان ساعت، به‌معنی "سرِ"، "راسِ"، مانند:

je la tria horo	سر ساعت سه، راس ساعت سه
Li al.venis je la sesa (horo).	او راس (ساعت) شش رسید.

2. برای این‌که جانشین پایانه‌ی n— ابعادی (به 2-6- ث مراجعه‌کنید)، شود، مثل:

La “long.ulo” estis je tuta kapo pli alta ol ĉiuj aliaj.	آن "(شخص) بلند قد" به اندازه‌ی یک کله کامل (سر و گردن) بلندتر از سایرین بود.

3. بعد از برخی صفت‌ها که رابطه‌ی روشنی با موصوف یا اسم ندارند، یا صفاتی که حاکی از فراوانی یا فقدان چیزی می‌باشند، مثل:

kapabla je ĉio	قادر به هر کاری
kontenta je sia sorto	راضی به سرنوشت خود
inda je honoro	سزاوار افتخار
mal.feliĉa je amo	بدبخت در عشق
lama je ambaŭ piedoj	لنگ از هر دو پا
libera je tiuj mankoj	آزاد از آن نواقص (فقدان ها، و کاستی ها)
riĉa je juveloj	غنی از جواهرات

kontraŭ حرف‌اضافه به‌معنای:

1. "درمقابل"، "در برابر"، "روبه‌روی"، مثل:

او در مقابل پدرش نشسته بود.	Li sidis kontraŭ sia patro.
خانه‌ی روبه‌رویِ ما	la domo kontraŭ ni
رو در (مقابل) رو، چهره به چهره، رو به رو	vizaĝo kontraŭ vizaĝo

2. "درمقابل"، "درعوض"، "در ازای"، مثل:

در ازای هشت‌هزار ریال، من آن تمبرها را برایتان می‌فرستم.	Kontraŭ ok.mil rialoj, mi sendos la poŝt.markojn al vi.
در ازای آن مقدار پول، فقط یک نان دریافت خواهی کرد.	Kontraŭ tiom da mono, vi ricevos nur unu panon.

3. "به"، "نسبت به"، "به‌سوی"، "در برابر"، مثل:

خود را به‌دیوار زدن	frapi sin kontraŭ la muro
شما نسبت به‌من خیلی بامحبت (مهربان) هستید.	Vi estas tre afabla kontraŭ mi.
در برابر (نسبت به) کسی مغرورانه رفتار کردن	agi fiere kontraŭ iu

4. "(بر) ضد"، "در مخالفت با"، "خلاف"، "علیه"، "در مقابل"، مثل:

خلاف جریان آب شنا کردن	naĝi kontraŭ la akvo.fluo
برخلاف وجدان عمل کردن	agi kontraŭ la konscienco
جنگ (بر ضد) کسی رفتن	iri milite kontraŭ iun
داروی ضد تب (تب بُر)	kurac.ilo kontraŭ febro
رأی دادن له یا علیه چیزی	voĉ.doni por aŭ kontraŭ io
دو (نفر) در مقابل یک (نفر)	du kontraŭ unu
خوش‌خُلقی در برابر درد کمک می‌کند.	Kontraŭ doloro helpas bona humoro.
در برابر مرگ، نیرویی وجود ندارد.	Ne ekzistas forto kontraŭ la morto.
درازای کار انجام شده، فکرکردن کمکی نمی‌کند. (کاری که شده، شده./آبِ رفته به‌جوی باز نمی‌گردد.)	Kontraŭ faro far.ita ne helpas medito.

- kontraŭ به‌عنوان پیشوند به‌معنی "غیر-"، "ضد –". "برخلاف –"، مثل:

kontraŭ.nature	برخلاف طبیعت	kontraŭ.leĝa	غیر قانونی
kontraŭ.stari	ایستادگی‌کردن (در برابر)	kontraŭ.diri	مخالف‌گویی کردن
naĝi kontraŭ.flue	برخلاف جریان (آب) شنا کردن	kontraŭ.vole	برخلاف میل و خواست، علی رغم میل
Kontraŭ.stari per ĉiuj fortoj.	با تمام قوا ایستادگی کردن.	kontraŭ.vente	دربرابرِ باد

- kontraŭ به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

kontraŭ.ulo	شخص مخالف	kontraŭ.iĝi	مخالف شدن
kontraŭe	در مقابل، برخلاف	kontraŭa	مخالف، ضد
kontraŭa direkto	جهت مخالف	kontraŭe al viaj leĝoj	برخلاف قوانین شما
Mi kontraŭas vin.	من با شما مخالفم.	ataki al siaj kontraŭ.uloj	به مخالفین خود حمله کردن
Ne kontraŭ.iĝu al nia feliĉo!		مانع (مخالف) خوشبختی ما نشو(ید)!	

krom حرف‌اضافه به‌معنای " به‌جز"، "به‌غیر از"، "گذشته‌از"، "علاوه‌بر"، مثل:

Mi ne deziras al vi krom feliĉo.	من آرزویی به جز خوشبختی برایتان ندارم.
krom tio, ke…	گذشته از این‌که ...، به‌جز این‌که ...
Vi neniam povas fari krom ludi.	شما هیچ‌گاه کار (دیگر)ی غیر از بازی کردن، نمی‌توانید انجام دهید.
Krom la patro, venis ankaŭ la avo.	به‌غیر از پدر، پدربزرگ هم آمد.

- krom به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

kromaj teleroj	بشقاب‌های اضافی	kroma	اضافی، یدک
krome	غیر از آن، علاوه‌بر آن، به‌علاوه	krom.rado	چرخ زاپاس، یدک

او علاوه‌بر آن یک گربه‌ی زیبا (هم) داشت.	Ŝi havis krome unu belan katon.

kun حرف‌اضافه به‌معنای "با"، "به‌همراه"، "همراه با"، "هم زمان با"، مثل:

غذاخوردن با کسی	manĝi kun iu
من کتابم را با خود می‌آورم (برمی‌دارم).	Mi prenas kun mi mian libron.
او (همراه) با مادر خودش رفت.	Li iris kun sia patr.ino.
او با آن خانم ازدواج کرد.	Li edz.iĝis kun tiu sinjor.ino.
آن‌ها با او دوست شدند.	Ili amik.iĝis kun li.
(همراه) با خشم عمل کردن	agi kun kolero
با عقل (و خرد) صحبت کردن	paroli kun saĝo
هم زمان با آن کلمات آخرین، او از سالن خارج شد.	Kun la lastaj vortoj, ŝi el.iris el la salono.
شما با هم‌دیگر چگونه هستید؟	Kiel vi estas unu kun la alia?
فرزندانش با او مهربان بودند.	Liaj infanoj estis afablaj kun li.
او با چیزی مواجه شد، که بسیاری از انسان‌ها با آن مواجه می‌شوند.	Ŝi renkontis kun tio, kun kio multaj homoj renkont.iĝas.
مودب و با وقار، با قلبی از طلا. (آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.)	Ĝentila kaj trankvila, kun koro el oro.
بهتر است (انسان) مال را بدهد، تا این‌که (بخواهد) با آدم‌ها دربیافتد. (مهرم حلال، جانم آزاد.)	Pli bone estas havon for.doni, ol kun homoj mal.paci.

- kun به‌عنوان پیشوند، در مفهوم هم‌زمانی، هم‌مکانی و اشتراک هدف، مثل:

گردهمایی، همایش	kun.veno	جلسه، نشست، اجلاسیه	kun.sido
به‌هم بستن	kun.ligi	ترکیب کردن	kun.meti
هم‌کاری کردن	kun.labori	باهم تالیف کردن (اثری مشترک را)	kun.verki
باهم خندیدن	kun.ridi	هم‌زیستی	kun.viv.ado
باهم رخ دادن، هم زمان اتفاق افتادن		kun.okazi	
همراه باهم جنگیدن (درکنار هم جنگیدن)		kun.batali	

- kun به‌عنوان واژه‌بخش نیز به‌کار می‌رود، مثل:

مجموعه، دسته	kun.aĵo	به‌همراهی هم، باهم	kune
باهم‌بودگی، باهمی، (باهم‌بودن، اختلاط)	kun.eco	جمع کردن، پیوند دادن (متحد کردن)	kun.igi
همراهِ با، به‌همراهِ	kun.e kun	همدم، یار، همراه	kun.ulo

- از آن‌جا که این حرف‌اضافه و حرف‌اضافه‌ی per (که بعداً به آن می‌پردازیم) هر دو با لفظ "با" در زبان فارسی ترجمه می‌شود، ممکن است در استفاده از آن‌ها اشتباه رخ دهد، لذا توصیه می‌شود به اختلاف کاربرد این دو توجه شود که kun به‌معنی "همراه با" است، در حالی‌که per به‌معنای "به‌وسیله‌ی " است، مثل:

من همراه با دوستم به‌وسیله‌ی اتومبیل به مسافرت رفتیم.	Mi iris al vojaĝo kun mia amiko per la aŭto.

laŭ حرف‌اضافه به مفهوم با چیزی هماهنگ بودن و مطابقت داشتن است، به‌معنای "برطبق"، "برحسب"، "مطابق با"، "بنابر"، "از رویِ"، "در امتدادِ"، "بر اساسِ" مانند:

(بنا) به نظر من، به عقیده‌ی من	laŭ mia opinio (= laŭ mi اختصاراً)
بنابر خوشایند خود	laŭ sia plaĉo
همه‌چیز (بنا) به میل او (پیش) رفت.	Ĉio iris laŭ lia deziro.
مطابق با الگوی آن‌ها عمل کنید/انجام دهید.	Faru laŭ ilia modelo.
رونوشت برداشتن برطبق دست نوشته‌ی اصلی	kopii laŭ la originala manuskripto
طبق وجدان خود	laŭ sia konscienco
طبق قواعد زبان	laŭ la reguloj de la lingvo
ظرف را از روی صدایش، و آقا را از روی لحن‌اش ارزیابی کن. (تا مرد سخن نگفته اشد، علم و هنرش نهفته باشد.)	Poton taksu laŭ sono, sinjoron laŭ tono.
از رویِ ظاهرِ چیزی، قضاوت مکن.	Ne juĝu pri afero laŭ ĝia ekstero.
در امتداد (در راستای) رودخانه قدم زدن (گردش کردن)	Promeni laŭ(.longe de) la rivero
همسر (زن) را بر اساسِ اصلیت‌اش انتخاب کن نه بر اساسِ قیافه. (سیرتِ زیبا بیاور.)	Elektu edz.inon laŭ de.veno kaj ne laŭ mieno.

استاد بر اساسِ کارش شناخته می‌شود. (کارِ انسان، بهترین معرف‌اش است.)	Kon.iĝas majstro laŭ sia verko.

- laŭ به‌عنوان پیشوند نیز به‌کار می‌رود، مانند:

بنابه نوبت، به نوبت، به‌ترتیب	laŭ.vice	برحسب امکان، بنابر امکانات	laŭ.eble
در امتداد، در طول	laŭ.longe	(بر) طبق مد	laŭ.mode
بنابر گفته‌ها، جنان‌که گفته می‌شود (شده)		laŭ.dire	
بنابه اختیار، طبق دلخواه، درصورت خواست، به‌طور ارادی		laŭ.vole	

- کاربردlaŭ به‌عنوان واژه‌بخش، مانند:

هماهنگ	laŭa	مطابق بودن با، مطابقت داشتن	laŭi
مطابقت دادن	laŭ.igi	انطباق یافتن	laŭ.iĝi

malgraŭ حرف‌اضافه به‌معنای "علی‌رغم"، "برخلاف"، "باوجود"، مانند:

(شما) علی‌رغم ممنوعیت من خارج شدید. (بدون اجازه‌ی من)	Vi eliris malgraŭ mia mal.permeso.
(شما) باوجود حملات بسیار، صبورانه تحمل کردید.	Vi pacience eltenis, malgraŭ la multaj atakoj.
علی‌رغم میل شخصیِ خود	malgraŭ sia propra volo

- malgraŭ به‌صورت رابط ترکیبی، همراه‌با حرف ke به‌کار می‌رود، به‌معنای "علی‌رغم این‌که"، مانند:

هنوز به اندازه‌ی کافی (هوا) داغ بود، علی‌رغم این‌که خورشید دیگر پایین بود (در حال غروب).	Estis ankoraŭ sufiĉe varmega, malgraŭ ke la suno staris jam mal.alte.

per حرف‌اضافه به‌معنای "به‌وسیله‌ی"، "با"، "توسط"، "ازطریق"، مانند:

پاک‌کردن دهان به‌وسیله‌ی دستمال	viŝi la buŝon per tuko
تهدید کردن کسی با مشت	minaci iun per pugno
خویشاوند از طریق (حضرت) آدم، (خیلی دور)	parenco per Adamo

sendi leteron per serv.isto	فرستادن نامه به‌وسیله‌ی خدمت‌کار
skribi per plumo	نوشتن به‌وسیله‌ی قلم
Per helpo de vort.aro, mi komprenis vian leteron.	با کمک لغت‌نامه ، من نامه شما را درک کردم.
Mia onklo ne for.pasis per natura morto.	عموی من به مرگ طبیعی درنگذشت.
ek.krii per terura voĉo	به‌فریاد درآمدن با صدایی وحشتناک
Per oreloj, ne per okuloj, edz.inon elektu.	همسر (زن) را با گوش انتخاب کن، نه با چشم. (صورت زیبا برادر هیچ نیست.)
Per pacienco kaj fervoro sukcesas ĉiu laboro.	با صبر و اشتیاق، هر کاری به موفقیت میرسد. (گر صبر کنی، ز غوره حلوا سازی.)
Per vorto ĝentila ĉio estas facila.	با کلامِ مودبانه هرکاری آسان است. (با زبانِ خوش، مار را هم می‌توان از لانه‌اش بیرون کشید.)
Trafi du celojn per unu ŝtono.	دو هدف را با یک سنگ زدن. (با یک تیر دو نشانه را زدن.)
Ne karesu per mano, sed karesu per pano.	با دست ننواز، با نان بنواز. (سر کیسه را شل کردن.)
Ĉerpi akvon per kribl.ilo.	آب را با غربیل کشیدن. (آب در هاون کوفتن.)

- per به‌عنوان پیشوند:

1. به‌معنای این‌که عمل یا فعل ریشه‌ی‌کلمه، وسیله‌ی نیل به هدفی بوده است، مانند:

per.labori	با کار(کردن خود) به دست آوردن
per.ludi	به‌وسیله‌ی بازی کسب کردن، بُردن
per.flati	با تملق (و چاپلوسی) نائل شدن به
per.voĉ.dona decido	تصمیمی که با رأی‌گیری اخذ شده، تصمیمی مبتنی بر رأی‌گیری

2. نشان‌دهنده‌ی واحد مورد نظر، مثل:

per.hora salajro	دستمزد ساعتی
per.sekunda rapid.eco	سرعت در (واحد) ثانیه، (سرعت ثانیه‌ای)

3. (درشیمی) نشان‌دهنده‌ی بالاترین مرتبه، مثل:

پروکسیدها	per.oksidoj	اسید پرکلرات	per.klorata acido

- per به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

به‌واسطه‌ی، به‌وسیله‌ی، از طریق	pere de
بی‌واسطه (مستقیماً)	sen.pere
واسطه شدن، موجبات انجام کاری را فراهم کردن	peri
واسطه (دلال)	per.anto

po حرف‌اضافه به‌معنای "به اندازه‌ی"، "به مقدار"، "به تعداد". این حرف‌اضافه نشان‌دهنده‌ی توزیع است و در مورد اعداد استفاده می‌شود. هنگامی‌که po قبل از کمیتی قرار می‌گیرد نشان می‌دهد که آن کمیت، جزئی از یک کل است که از دستجات مساوی، معادل با آن جزء تشکیل شده است، هم‌چنان‌که تمامی مضرب‌های عدد 3 ، مثل 9 و 12 به قسمت‌های مساویِ سه‌تایی قابل تقسیم هستند. برای مثال، جمله‌ی:

La gastoj venis po tri

چنین معنی می‌دهد که میهمانان در گروه های مساوی 3 نفره وارد شدند و جمع این گروه های سه نفری، کل مهمانان را تشکیل می‌دهد.

- علاوه‌بر این، po نشان‌دهنده‌ی این نیز می‌تواند باشد که کمیتی که به‌دنبال آن می‌آید، در رابطه با تک تک افراد یا اشیاء یک گروه، معنی پیدا می‌کند. به‌عنوان مثال، جمله‌ی:

La gastoj trinkis akvon po du glasoj.

یعنی هر یک از میهمانان به اندازه‌ی 2 لیوان آب نوشیدند، پس "2 لیوان آب" به تک تک افراد مجموعه به‌طور مساوی تعلق گرفته است. اینک مثال‌هایی بیش‌تر:

آن‌ها نفری 3 سیب دریافت کردند.	Ili ricevis po tri pomojn.
او به هرکسی (به‌اندازه‌ی) پنج گلابی داد.	Al ĉiu li donis po kvin pirojn.

- po به‌عنوان پیشوند، علاوه‌بر اعداد می‌تواند به اسامی حاکی از کمیت یا مقدار نیز بپیوندد، مانند:

خرد خرد (دانه‌ای) خریدن، تک تک خریدن، (در مقابل یکجا و عمده خریدن)	aĉeti po.pece
عمده‌فروشی کردن، فروختن در مقدار زیاد	vendi po.grande
طناب را متری می‌فروشند.	Oni po.metre vendas ŝnuron.
گروه گروه پیوستن	po.grupe aliĝi
به‌تدریج، کم‌کم	po.iome = iom post iom

قطره قطره، قطره‌ای	po.gute
با صد کیلومتر در ساعت حرکت کردن	veturi po.cent kilo.metrojn hore

por حرف‌اضافه به‌معنای:

1. "برای"، "به‌منظور"، "از برای"، "با هدف"، "درجهتِ"، مانند:

برای چه هدفی؟ برای کدام هدف؟	Por kiu celo?
تدارکات برای کنگره‌ی آینده	la preparoj por la ven.onta kongreso
پزشک (برای) زنان	kurac.isto por virinoj
پوشاک (برای) بچه‌ها	vestoj por infanoj
آب برای نوشیدن	akvo por trinki
(از) برای صلح، در جهت صلح	por paco
تلاش به‌منظور آزاد شدن	klopodo por liber.iĝo
پول جمع کردن برای بینوایان	kolekti monon por mizer.uloj
عقیده‌ی شخصی (یک فرد)، قانونی برای (فرد) دیگری نیست. (هر کسی نظرِ خود را دارد.)	Propra opinio ne estas leĝo por alia.
چیزی‌را که داریم، برایمان ارزش ندارد؛ هنگامی که آن‌را از دست دادیم، (برایش) گریه می‌کنیم. (قدرِ چیزی‌را که داریم، نمی‌دانیم.)	Kion ni havas, por ni ne valoras; kiam ni ĝin perdis, ni ploras.
برای دوستِ صمیمی، راه طولانی وجود ندارد. (بُعدِ منزل نَبُود در سفرِ عرفانی.)	Por amiko intima ne ekzistas vojo mal.proksima.
برای هر لذتی، باید یک اندازه‌ای وجود داشته باشد. (هرچیزی، یک اندازه‌ای دارد.)	Por ĉiu plezuro devas esti mezuro.
برای کُشتنِ یک مگس، از توپ استفاده نمی‌کنند. (جنگِ پشه، با حبشه.)	Por muŝon mort.igi, oni paf.il.egon ne uzas.
برای هیچ‌چیز، انسان هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد.	Por nenio oni faras nenion.
برای عاقل یک اشاره کافی است. (عاقل به یک اشاره.)	Por saĝ.ulo sufiĉas aludo.

2. برای نشان دادن شیء یا موضوع داد و ستد و معاوضه، به‌معنی "درمقابلِ"، و "در ازای"، مثل:

در ازای هر روز(کار) او 90000 ریال دریافت می‌دارد.	Por ĉiu tago ŝi ricevas 90000 rialojn.

ده هزار تومان در ازای (برای) پالتوی خود پرداخت کردن	pagi dekmil tumanojn por sia palto
در ازای آن قیمت، آن لباس گران نیست.	Por tiu prezo, la vesto ne estas kara.

3. به‌معنی "به‌جای"، و "در حکم" نیز استفاده می‌شود. مثل:

من شما را به‌جای شخص سزاوارتری (به اشتباه) گرفتم.	Mi prenis vin por iu pli merita.
به‌جای (به‌عنوان) صندلی، سنگی در خدمت ما بود.	Ŝtono servis al ni por seĝo.

4. این حرف‌اضافه برای بیان مدت زمانی‌که در طول آن، عملی صورت می‌گیرد نیز به‌کار می‌رود، به‌معنای "در طولِ"، و "برای"، مثل:

مسافرت کردن برای سه هفته	vojaĝi por tri semajnoj
رفتن برای همیشه	for.iri por ĉiam
او در طول مدت زمان کوتاهی آن‌جا نشست.	Ŝi sidis tie por iom.ete da tempo.

- por به‌همراه حرف ke نیز می‌آید به‌معنی "برای این‌که"، مثل:

برای این‌که کودکان بازی کنند	por ke la infanoj ludu
من آمدم برای این‌که شما راحت باشید.	Mi venis por ke vi estu komforta.

- باید توجه داشت که در این صورت، جمله غالباً به‌صورت امری، یعنی با پایانه‌ی u— بیان می‌شود.

- کاربرد por به‌صورت پیشاوند، مانند:

موقتی، غیر دائم	por.tempa	همیشگی (جاودانی)، دائمی	por.ĉiama

post حرف‌اضافه در مورد زمان مکان و رتبه و مقام، به‌معنای "پس از"، "بعد از"، "در پشت"، "در پس"، مانند:

پس از 3 روز، من او را ملاقات خواهم کرد.	Post 3 tagoj, mi lin vizitos.
بلافاصله بعد از روشن کردن، بخاری داغ (داغ) بود.	Tuj post la hejto, la forno estis varm.ega.

اندک اندک، کم کم، به تدریج	iom post iom
پس از مدت کوتاهی، پس از مدتی نه طولانی	post ne longe
قدم به قدم، گام به گام	paŝo post paŝo
قطره قطره	guto post guto
از وقتی‌که او بازگشت (از بعد از زمانی‌که او برگشت)	de post kiam li re.venis
از بعد از رفتن شما (از وقتی‌که رفتید)	de post via for.iro
او پشت ستونی ایستاده بود.	Ŝi staris post kolono.
خارج شدن پس از کسی (پشت سر کسی)	el.iri post iu
نگاه‌کردن (به) پشت سر خود	rigardi post si
به‌دنبال من بیایید! (پشت سر من)	Venu post mi!
در منطقه‌ی شما، او اولین نفر پس از شما بود.	En via regno, li estis la unua post vi.
(ساعت) سه و ده دقیقه است. (10 دقیقه بعد از 3)	Estas dek post la tria
پس از اُنس گرفتن (خو کردن)، دور شدن دردآور است. (حالِ هجران تو چه دانی که چه مشکل حالی است.)	Post al.kutim.iĝo doloras dis.iĝo.
پس از رنج، بهبودی می‌آید. (پایانِ شبِ سیه، سپید است.)	Post sufero venas prospero.
از قطره (پس از) قطره‌ی آب، سنگِ خارا درهم می‌ریزد. (بسی کَند و کاوید و کوشش نمود، کزان سنگِ خارا رهی برگشود.)	De guto post guto dis.falas granito.
آن، مثلِ خردَلِ بعد از غذا است. (نوش‌دارو پس از مرگِ سهراب.)	Ĝi estas kiel mustardo post la manĝo.

- post به‌عنوان پیشاوند نیز به‌کار می‌رود، مثل:

بقایا، چیزهای به‌جا مانده	post.restaĵoj	به‌دنبال کسی دویدن	post.kuri

- کاربرد post به‌عنوان واژه‌بخش، مانند:

بعدی، پسین	posta	بعد از آن، بعداً، سپس	poste

عقب ماندن، عقب افتادن	post.iĝi	قسمت عقبی، پشت (بدن)	post.aĵo
اخلاف، جانشینان، آیندگان، (پَسینیان، متضادِ پیشینیان)	post.e.uloj	به‌تعویق انداختن، عقب انداختن	post.igi
آن‌را رها کنید برای بعد، آن‌را بگذارید برای بعد!	Lasu ĝin por poste!		
بزرگ‌ها در جلو، کوچک‌ها در عقب (اول بزرگ‌ها بعد کوچک‌ها)	Antaŭe la grandaj, poste la mal.grandaj		
ارزشِ تخم‌مرغِ الان، بیش از گاوِ بعدا است. (سیلیِ نقد، بِه از حلوای نسیه.)	Pli valoras tuj ovo, ol poste bovo.		

- حرف‌اضافه‌ی post مفهومی متضاد با حرف‌اضافه antaŭ (به‌معنای "پیش از") دارد، یعنی post = mal.antaŭ. توصیه می شود هنگامی‌که می‌خواهیم موقعیت چیزی را از نظر مکانی مشخص کنیم، به‌جای post از کلمه‌یmal.antaŭ استفاده کنیم، زیرا post هم معنای زمانی و هم مکانی دارد، اما mal.antaŭ صرفاً در مورد مکان به‌کار می‌رود، مانند جمله‌ی:

  او در پشت پرده‌ای ایستاده بود — ŝi staris mal.antaŭ kurteno.

بنابراین هنگامی‌که در مورد زمان صحبت می‌کنیم، از حرف‌اضافه‌ی post استفاده می‌کنیم، مثل:

بعد از بهار تابستان می‌آید. — Post la printempo venas somero.

preter حرف‌اضافه‌ی نشان‌دهنده‌ی چیزی یا محلی که از نزدیکی آن چیزی یا کسی گذر می‌کند، به‌معنی "از کنار" و "از پهلوی"، مانند:

او ازکنار من بدون سلام گذشت.	Li pasis preter mi sen saluto.
پرواز کردن از پهلوی نوک برج	flugi preter turo.pinto
ازکنار دیواری دویدن	kuri preter muro

- به‌صورت پیشاوند به‌معنای رها کردن و گذشتن از(کنار) چیزی یا محلی به هنگام انجام دادن فعلی دیگر و یا به‌علت بی‌توجهی و عدم علاقه، مثل:

از کنار چیزی (بی‌توجه) گذشتن (فرصتی را از دست دادن)	preter.pasi
غفلت کردن از، بی‌توجهی کردن به	preter.atenti

ندیده گذاشتن	preter.vidi
ناخواسته، به‌طور غیر ارادی	preter.vole
جا انداختن، جا گذاشتن	preter.lasi

- به‌صورت واژه‌بخش، مانند:

پارک زیبایی بود و در کنار آن قصرهای بزرگی دیده می‌شد (در حین گردش ما).	Estis bela parko kaj pretere vidiĝis grandaj kasteloj.

pri حرف‌اضافه‌ای که در موارد زیر به‌کار می‌رود:

1. این حرف‌اضافه پس از فعل، به‌معنای "راجع‌به"، "درباره‌ی"، "درمورد"، "درباب"، و "مربوط‌به"، "از" است و بعد از اسم، می‌تواند کاربرد حرف‌نسبت را نیز ایفا کند، مانند:

آن‌ها در باره‌ی اسپرانتو صحبت می‌کردند.	Ili parolis pri Esper.anto.
من شما را به یاد داشتم.	Mi memoris pri vi.
من درباره‌ی آن شکی ندارم.	Mi ne dubas pri tio.
او راجع به آن موضوع قسم می‌خورد.	Li ĵuras pri tiu afero.
کسی را در مورد چیزی فریب دادن	trompi iun pri io
من راجع به خودم اشتباه (می)کردم.	Mi eraris pri mi mem.
آواز خواندن درباره‌ی چیزی	kanti pri io
بررسی کردن درباب صلح، درباره‌ی صلح بررسی‌کردن	trakti pri la paco
پیش‌داوری درباره‌ی نژادها	la antaŭ.juĝo pri la rasoj
استاد(در زمینه‌ی) تاریخ	profesoro pri historio
مسئله‌ی(در رابطه با) زبان بین‌المللی	la demando pri inter.nacia lingvo
گواهی قابلیت (و توانایی)	atesto pri kapabl.eco
یک مادر بهتر از ده فرزند مراقبت می‌کند، تا ده فرزند از یک مادر.	Pli zorgas unu patr.ino pri dek infanoj, ol dek infanoj pri unu patr.ino.
قورباغه حتی در قصر هم آرزوی مرداب را دارد. (هرکسی دوست دارد به اصلِ خود بازگردد.)	Rano eĉ en palaco sopiras pri marĉo.
از رویِ ظاهرچیزی درباره‌ی آن قضاوت مکن. (ما برون را ننگریم و قال را، ما درون را بنگریم و حال را.)	Ne juĝu pri afero laŭ ĝia ekstero.
درباره‌ی شایستگی، کیفیت تعیین‌کننده است، نه	Ne kvanto, sed kvalito decidas pri merito.

کمیت. (فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.)	
شکم گرسنه فقط به‌فکرِ نان است. (شکم گرسنه دین و ایمان ندارد.)	Stomako mal.sata nur pri pano meditas.

2. هنگامی‌که این حرف‌اضافه پس از صفتی بیاید، حاکی از دست‌دادن احساس یا علت احساسی در روان شخص است، به معنای "از"، مثل:

راضی از چیزی	kontenta pri io
مطمئن از موفقیت خود	certa pri sia sukceso
(هوشیار و) آگاه از چیزی	konscia pri io

- این حرف‌اضافه به‌صورت پیشاوند نیز به‌کار می‌رود.

غالباً هنگامی‌که حرف‌اضافه‌ی pri به‌صورت پیشوند برسر فعلی می‌نشیند، آن‌را تبدیل به فعل متعدی یا گذرا می‌کند (که به مفعول بی‌واسطه با پایانه‌ی n— نیاز دارد). برای مثال عبارت silenti pri io (به‌معنی سکوت کردن درباره‌ی چیزی) تبدیل می‌شود به pri.silenti ion (یعنی چیزی را مورد سکوت قرار دادن). مثال‌های دیگر عبارت است از:

مسئله‌ای را مورد (بحث و) گفتگو قرار دادن	pri.paroli demandon
مردم را فریب دادن	pri.friponi popolon
چیزی را که (مِدام) به آن می‌اندیشی، برایت (پیش) می‌آید.	Kion vi pri.pensas, tio al vi venas.
آرام فکر کن و قاطعانه عمل کن. (ده‌بار اندازه بگیر، یک‌بار ببُر.)	Pri.pensu mal.rapide kaj agu decide.

بنابراین می‌توان گفت pri به‌عنوان پیشاوند گاه کاربردی تقریباً مشابه با کاربرد پساوندِ متعدی‌کننده یا گذراسازِ -ig— (به‌معنای کردن) پیدا می‌کند، همان‌طور که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود:

ماه چهره‌ی رنگ پریده‌ی او را روشن می‌کرد.	La luno pri.lumis (lum.igis) lian palan vizaĝon.
ستونی از آتش راه را برآنان روشن(و پرنور) می‌ساخت.	Kolono el fajro pri.lumis (lum.igis) la vojon al ili.

گاه پیشاوند pri حاکی از این است که فعل مربوط به آن، دارای متممی جامع‌تر و وسیع‌تر از متمم یک فعل ساده‌ی متعدی است، به‌عنوان مثال متمم فعل planti (کاشتن) می‌تواندfloro (یک گل) باشد، ولی

هنگامی‌که این فعل با پیشاوند pri همراه شود، متمم آن می‌تواند ĝardeno (یک باغ) باشد. به مثال‌های مقایسه‌ای زیر توجه کنید:

نوشتن یک نامه	skribi leteron
توصیف‌کردن یک منظره	pri.skribi pejzaĝon
محاسبه‌کردن یک عدد	kalkuli nombron
برآوردکردن (تعداد) مردم	pri.kalkuli la popolon
دزدیدن یک کیف پول	ŝteli monujon
ارباب‌را مورد سرقت قراردادن، از ارباب دزدیدن	pri.ŝteli la mastron
او آن موضوع‌را مورد صحبت قرار نداد، فقط راجع‌به آن حرف زد.	Li ne pri.parolis la aferon, nur parolis pri ĝi.

یعنی: او (عمیقاً و سازمان یافته) به آن موضوع نپرداخت، بلکه فقط چند جمله‌ای (را به‌طور سطحی و جسته گریخته) راجع به آن بیان کرد.

فعل ترکیب‌شده با پیشاوند pri گاه معنایی نزدیک با صورت ساده‌ی آن فعل خواهد داشت، مانند:

جواب‌گو بودن در مورد چیزی، ضمانت چیزی را کردن	pri.respondi ion = doni garantion pri io
داوری کردن درباره‌ی چیزی، نقد کردن چیزی	pri.juĝi ion = kritiki ion
سنجیدن، برآورد کردن	pri.kalkuli = antaŭ.mezuri
کوبیدن(لفظی)، هو کردن	pri.frapi = mal.laŭdi

pro حرف‌اضافه‌ای برای بیان علت یا انگیزه‌ی عمل، به‌معنای "به‌خاطر"، "برای (خاطر)"، مانند:

به‌خاطر انبوه درختان، او جنگل را نمی‌بیند.	Pro multo da arboj, li arb.aron ne vidas.
من به‌خاطر (برای) کاری جدی و مهم آمدم.	Mi venis pro serioza kaj grava afero.
چشم به‌خاطر(در مقابل) چشم، دندان به‌خاطر دندان.	Okulon pro okulo, denton pro dento.
من به‌خاطر ساده لوحی او می‌خندم.	Mi ridas pro lia naiv.eco.
بمان، به‌خاطر خدا (برای خاطر خدا)!	Restu, pro Dio!
به‌خاطر لذت	pro plezuro
او به‌خاطر چه‌چیزی گریه می‌کند؟	Pro kio ŝi ploras?
پلک‌های من پایین می‌افتادند (سنگین شدند). به‌خاطر میل عجیبی به خواب.	Miaj palpebroj mal.lev.iĝis pro stranga dorm.emo.

شما نباید مرا مقصر بدانید به‌خاطر آن‌که خواسته‌ی شما را انجام ندادم.	Vi ne devas kulp.igi min pro tio, ke mi ne plen.umis vian deziron.
اغلب به‌خاطر یک نیشِ لفظی (طعنه)، یک دوست از دست داده می‌شود. (زبان، گزنده‌تر از نیشِ عقرب است.)	Pro vorta piko ofte perd.iĝas amiko.

- pro به‌صورت پیشاوند، مثل:

صحبت کردن له یا به‌خاطر کسی، دفاع کردن (از کسی)، جانب‌داری کردن	pro.paroli
خواهش کردن به نفع (یا برای خاطر) شخص دیگری	pro.peti
سخنگو(ی کسی)، مدافع، جانب‌دار	pro.parol.anto

sen حرف‌اضافه‌ی نشان‌دهنده‌ی نبود یا کمبود چیزی یا کسی، به‌معنی "بدون" و "بی"، مانند:

او به من چایی بدون شکر داد.	Li donis al mi teon sen sukero.
ژنرال بدون آجودان خود آمد.	La generalo venis sen sia adjudanto.
قاعده‌ای بدون استثناء وجود ندارد.	Ne estas regulo sen escepto.
بدون تو، بی تو، بدون شما	sen vi
افتخار بدون کار (و کوشش به‌دست) نمی‌آید. (نابرده رنج، گنج میسر نمی‌شود.)	Ne venas honoro, sen laboro.
او دو روز بدون غذا (خوردن باقی) ماند.	Li restis du tagojn sen manĝi.
به‌پیش! بدون توقف و ترس!	Antaŭen! Sen halto kaj timo!
اسب‌سواری (سوارکاری) را بدونِ افتادن نمی‌توان آموخت.	Rajdi sur ĉevalo oni ne lernas sen falo.
آتشِ بیش از حد تند، بی‌دوام است. (تبِ تند، زود فروکش می‌کند.)	Tro akra fajro estas sen daŭro.
دود، بدونِ سوختن وجود ندارد. (آتش بدونِ دود نمی‌شود.)	Ne ekzistas fumo sen brulo.
فراگیری بی‌ثمر نمی‌ماند. (درختِ تو گر بارِ دانش بگیرد، به‌زیر آوری چرخِ نیلوفری را.)	Lern.ado sen fruktoj ne restas.
انسانِ بدونِ پول، بهتر از پولِ بدونِ انسان است. (سلامتی مهم‌تر از هرچیزی است، پول چرکِ کفِ	Pli bona homo sen mono, ol mono sen homo.

دست است.)

- sen به‌صورتِ پیشاوند، مثل:

خیابان عاری از آدمی (خلوت)	sen.homa strato	بی‌وقفه، بدون توقف	sen.ĉesa
بی‌مزه، بی‌سلیقه	sen.gusta	بی‌رحم، بدون ترحم	sen.kompata
بی‌نظیر، بی‌مثال	sen.ekzempla	بی‌پایان، بی‌انتها، نامحدود	sen.fina
خستگی ناپذیر، نستوه	sen.laca	بی‌لکه، بدون نقص	sen.makula
عاری از هوی و هوس	sen.pasia	بدون حد و مرز، بی‌حد	sen.lima
بی‌ثمر، بدون میوه	sen.frukta	چیزی بی‌مفهوم، (مزخرف)	sen.senc.aĵo
بی‌گناه، معصوم	sen.peka	بی‌مفهوم، بی‌معنی	sen.senca
بی‌هدف، بدون آرمان	sen.cela	بدون وابستگی، مستقل	sen.de.penda
بی‌اثر، بدون تأثیر	sen.efika	بدون شرط	sen.kondiĉa

ضعفا (بی‌قدرت‌ها) زندگیِ طولانی می‌کنند.	Sen.fort.uloj longe vivas.
بی‌کاری خواب می‌آورد. (بی‌کاری باعثِ خمودی می‌شود.)	Sen.labor.eco dormon al.portas.
زندگیِ مُدرن، زندگیِ بی‌خطری است.	Vivo modera estas vivo sen.danĝera.
به خدا اعتماد داشته باش، اما بی‌کار منشین. (از تو حرکت، از خدا برکت.)	Dion fidu, sed sen.fare ne sidu.

به‌عنوان پیشاوند، علاوه‌بر این حرف‌اضافه، می‌توان از پیشاوند ‎-mal—‎ یا حرف نفی ne نیز، بنابر مورد، بهره گرفت. به‌عنوان مثال:

بدون روپوش و لباس نپوشیده	sen.mantela kaj ne.vestita
بی‌ثمر و ناخوشایند	sen.frukta kaj ne.plaĉa

- کاربرد sen به‌صورت واژه‌بخش، مانند:

محروم کردن، تهی کردن، عاری کردن	sen.igi
فقدان، کمبود، محرومیت	sen.eco

محروم شدن، عاری گشتن، رهایی یافتن	sen.iĝi

sub حرف‌اضافه‌ای به‌معنای "زیر"، "در زیر"، "تحت"، مانند:

حمل کردن چیزی زیر بازو (زیر بغل)	porti ion sub la brako
بالشتکی زیر سر خود داشتن	havi kusenon sub sia kapo
او به‌زیر میز افتاد.	Li falis sub la tablon.
موش در زیر تخت می‌دوید.	La muso kuris sub la lito.
خوابیدن زیر آسمان آبی	dormi sub la blua ĉielo
زیر سایه‌ی او	sub lia ombro
از زیرکاناپه، موش به زیر میز دوید.	El sub la kanapo, la muso kuris sub la tablon.
او تحت نام دیگری مسافرت می‌کند.	Li vojaĝas sub alia nomo.
همه چیز تحت اختیار شماست.	Ĉio estas sub via dispono.
خدمت کردن تحت اوامر کسی	servi sub ies ordonoj
مردم‌را تحت حاکمیت خویش نگاه داشتن	teni la popolon sub sia regado

- sub به‌صورت پیشاوند، مانند:

زیرزمینی (تحت الارضی)	sub.tera	امضا کردن (زیر چیزی‌را نوشتن)	sub.skribi
زیردامنی	sub.jupo	لباس‌های زیر	sub.vestoj
افسر مادون (زیردست)	sub.oficiro	زیر آب کردن (غرقه کردن)	sub.akv.igi

تسلیم کردن، قرار دادن تحت (امر یا خواست کسی)	sub.meti
کودکی که کمتر از حد لازم تغذیه شده	sub.nutr.ita infano
حمایت کردن، پشتیبانی کردن	sub.teni
هدایای کوچک، دوستی را حمایت می‌کند.	Donac.etoj sub.tenas amik.econ.
شادمان باش و ضیافت بده، اما فقیران را (نیز) حمایت کن. (تا ساغرت پُر است، بنوشان و نوش کن.)	Ĝoju kaj festenu, sed mal.riĉ.ulojn sub.tenu.

- گاه sub به‌عنوان پیشاوند حاکی از "پنهانی بودن" یا "سری بودن" است، مثل:

استراق سمع کردن	sub.aŭskulti	با صدای خفیف فریاد زدن	sub.krii
یواشکی خندیدن	sub.ridi	جاسوسی کردن (زیرزیرکی نگاه کردن)	sub.rigardi
رشوه دادن به کسی (خریدن کسی)	sub.aĉeti		

- به‌صورت واژه‌بخش، مانند:

پایینی، زیرین	suba	زمینه، آستر، زیردستی (برای نوشتن)	sub.aĵo
پایین رفتن، فرورفتن	sub.iĝi	انسان وابسته به دیگری، فرد زیر دست	sub.ulo
در زیر، در پایین، ذیلاً	sube	به‌زیر بردن، فروبردن	sub.igi

خورشید شروع کرد به پایین رفتن (غروب کردن) La suno komencis subiĝi

به تسلیم وادار کردن کسی در مقابل چیزی یا کسی، مطیع ساختن، به اطاعت واداشتن sub.igi

super حرف‌اضافه‌ای به‌معنای "در بالای"، "بر فراز"، "مافوق"، "روی"، مانند:

خورشید هنوز بر فراز افق می‌درخشید.	La suno brilas ankoraŭ super la horizonto.
دماسنج دو درجه بالای صفر را نشان می‌دهد.	La termometro montras du gradojn super la nulo.
سایه‌ی شبانگاه بر فراز دشت‌ها گسترده شد.	La vespera ombro etend.iĝis super la valoj.
خورشید برفراز زمین قرار گرفت.	La suno lev.iĝis super la teron.
آن، مافوق همه‌ی نیروهای انسانی است.	Tio estas super ĉiuj homaj fortoj.
مافوق توانایی من (خارج از توان من)	super mia povo
ژنرال مافوق سرهنگ است.	La genaralo estas super kolonelo.
او همیشه بر کار خود مسلط است. (احاطه دارد)	Li ĉiam estas super sia laboro.
کمی هم بر روی موسیقی(اش) کار کن.	Laboru ankaŭ iom super la muziko.
او در حالی که دست‌هایش را بالای چشمانش گرفته بود، نگاه می‌کرد.	Ten.ante la manojn super la okuloj, li rigardis.

- super به‌عنوان پیشاوند، مانند:

اَبَر زیبایی، زیبائی برتر	super.belo	فوق‌طبیعی، خارق‌العاده	super.natura

سال کبیسه (اَبَر سال)	super.jaro	اضافی، زاید	super.flua

برفراز شهر تپه‌ای قرار دارد (شهر را تپه‌ای در بر گرفته است).	La urbon super.staras monteto.
درخششی برتر داشتن، فراتابیدن	super.brili
اَبَر انسان، انسان برتر (سوپرمن)	super.homo
فریاد زدن با صدای بلندتر (فایق)	super.krii
لیوان بیش از حد پر شد (لب ریز شد).	La glaso super.plen.iĝis.
عشق بیش از اندازه، لذت‌بخش نیست. (هر چیزی حدی دارد.)	Amo super.mezura ne estas plezura.

- super به‌عنوان واژه – بخش، مثل:

بالا، فرا، برتر، درحد بالا، بالایی	supera	مقام والا، درجه‌ی بالا	supera rango
طبقه‌ی بالا(ی جامعه)	supera klaso	بنزین سوپر	supera benzino
فراترین، والاترین، برترین، بالاترین	super.ega	زیرین، پایینی، پایین	mal.supera

او فایق بر سرنوشت خودش است.	Li superas al sia sorto.
او با شهامت خود بر همه فایق می‌شود.	Li superas ĉiujn per sia kuraĝo.
امتیاز، مایه‌ی تفوق بر دیگران، برتری	super.aĵo
برتری خود را اثبات کردن	pruvi sian super.econ
برتری آنان فقط ظاهری است.	Ilia super.eco estas nur ŝajna.
غیر قابل تفوق	ne.super.ebla
مشکلی که نتوان برآن فایق آمد (مشکل غیرقابل حل)	ne.super.ebla mal.facil.aĵo
خواستِ خود (انسان)، فراتر از دستور (دیگری) است.	Propra volo ordonon superas.

sur حرف‌اضافه‌ای به‌معنای : "روی (سطح)"، "در روی"، "بر روی"، مانند:

نشستن بر روی صندلی	sidi sur la seĝo
حتی ذره‌ای غبار روی لباس او پیدا نمی‌کنید.	Eĉ unu polv.eron vi ne trovas sur lia vesto.
شما خوشبخت ترین انسان روی زمین هستید.	Vi estas la plej feliĉa homo sur la tero.

دروغ روی دروغ (تمام‌اش دروغ است).	mensogo sur mensogo
بچه به(روی) زمین افتاد. (زمین خورد)	La infano falis sur teron.
خود را روی زانوان قرار دادن (زانوزدن)	meti sin sur la genuojn
آب ریختن بر روی گُل‌ها	verŝi akvon sur la florojn
روی صورت‌اش لبخند شادی دیدم.	Sur lia vizaĝo mi vidis ĝojan rid.eton.
در(روی) ساحل دریا	sur la mar.bordo
اگر من به (در) جای او بودم.	Se mi estus sur ŝia loko.
او به (سوی) چهره‌ی من نظر افکند.	Li rigardis sur mian vizaĝon.
من آن مسئولیت را به‌عهده خواهم گرفت.	Mi prenos sur min la respond.econ.
روی کسی نفوذ داشتن	havi influon sur iun
بدبختی روی بدبختی	Mizero sur mizero.
او هنوز شیر بر روی لبانش دارد. (هنوز دهانش بوی شیر می‌دهد.)	Li havas ankoraŭ la lakton sur la lipoj.
روی یخ قصر ساختن. (روی دریا کاخ ساختن.)	Konstrui kastelon sur glacio.

- sur به‌عنوان پیشاوند، مثل:

لباس بر (تن) نهادن، لباس پوشیدن	sur.meti veston	روی کوهی راه رفتن	sur.iri monton

- در مقایسه‌ی حروف اضافه‌ی sur و en می‌توان گفت که معمولاً زمانی از sur استفاده می‌شود که فقط دو بعد طول و عرض – سطح – مطرح باشد در صورتی که حرف‌اضافه‌ی en را هنگامی به‌کار می‌بریم که بعد سوم – عمق – نیز به میان آمده باشد. برای مثال در اسپرانتو برای نشستن روی صندلی، از sur استفاده می‌کنیم، اما در مورد نشستن روی مبل یا صندلی راحتی که دارای دسته است و بدن انسان تا حدی درون آن قرار می‌گیرد، از حرف‌اضافه‌ی en بهره می‌گیریم:

- sidi sur seĝo　　- sidi en fotelo

هم‌چنین اگر چیزی روی سطح چیزی دیگر باشد – حتی روی سطح زیرین آن – باز هم از sur استفاده می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر مورچه‌ای روی سطح بادکنکی در حال راه رفتن باشد – حتی زمانی که روی قسمت زیرین آن مشغول راه رفتن است – می‌گوییم:

مورچه روی (سطح) بادکنک راه می‌رود.	La formiko iras sur la balon.eto

- در مورد تفاوت بین sur و super نیز می‌توان چنین اشاره کرد که – مانند تفاوت موجود بین حروف اضافه‌ی ĉe و apud – حرف‌اضافه‌ی sur معمولاً حاکی از وجود تماس نزدیک و بی‌واسطه است، در حالی که super در مواردی به‌کار می‌رود که تماس مستقیم در بین نباشد، برای مثال:

فنجان روی (سطح) میز است.	La taso estas sur la tablo.
چراغ بر فراز (بالای) میز قرار دارد.	La lampo estas super la tablo.

tra حرف‌اضافه‌ای به‌معنای "از"، "از میان"، "از وسط"، "از طریق"، "از لابه‌لای"، مثل:

هر دو از (میان) آن خیابان طولانی رفتند.	Ambaŭ iris tra la longa strato.
راه رفتن از میان (درطول) راهرو	iri tra koridoro
مسافرت کردن با کشتی از طریق رود راین	vojaĝi ŝipe tra Rejno
از یک گوش وارد می‌شود، از دومی خارج می‌گردد.	Tra unu orelo ĝi en.iras, tra la dua ĝi eliras.
بدبختی (بی‌نوایی) را از (لای) در بیرون کن، از (راه) پنجره وارد می‌شود.	Pelu mizeron tra la pordo, ĝi re.venos tra la fenestro.

گاه این حرف‌اضافه با معنای "در طول" نیز به‌کار می‌رود، مثل:

(آن) خروس در تمامی طول شب فریاد می‌کرد.	La koko kriis tra la tuta nokto.

- tra به‌صورت پیشاوند در مورد زمان و مکان، به‌معنای "از ابتدا تا انتهای"، "تمام" و "سراسر" است، مثل:

سراسر موزه‌ای را تماشا کردن	tra.rigardi muzeon
سرتاسر کتابی را خواندن (مرورکردن)	tra.legi libron
اشک در تمام صورت او جاری شد.	Larmoj tra.fluis sur lia vizaĝo.
آن‌ها تمامی شب را آن‌جا خوابیدند.	Ili tra.dormis tie la nokton.
تمام روز را کار کردن	tra.labori la tagon
تماماً یخ زده	tra.frost.ita
کاملاً سوختن	tra.bruli

- tra به‌صورت واژه‌بخش، مثل:

از یک طرف تا طرف دیگر، به‌طور سراسری	trae
(چیزی را) از میان چیزی عبور دادن	tra.igi
چاقوی خود را توی سیبی فرو بردن (ازمیان سیب عبور دادن)	tra.igi sian tranĉ.ilon tra pomo

trans حرف‌اضافه‌ای به‌معنای "فراسوی"، "در آن سوی"، "آن طرفِ"، مانند:

حیات در فراسوی قبر (زندگانی پس از مرگ)	vivo trans la tombo
توپ را به‌آن طرف دیوار پرتاب کنید!	Ĵetu la pilkon trans la muron!
آن‌ها روبه‌روی خانه‌ی ما، در آن‌سوی خیابان ساکن هستند.	Ili loĝas kontraŭ nia domo, trans la strato.
قبل از غروب خورشید، ما باید در آن‌سوی مرز باشیم.	Antaŭ la sun.sub.iro ni devas esti trans la limo.
چلچله به آن‌سوی رودخانه پرواز کرد، زیرا در آن‌سوی رود چلچله‌های دیگری بودند.	La hirundo flugis trans la riveron, ĉar trans la rivero estis aliaj hirundoj.
در کشورهای آن‌سویِ دریا، جنگل‌ها طلایی‌اند. (مرغِ همسایه غاز است.)	En landoj trans.maraj estas oraj arb.aroj.

- به فرق tra و trans در این مثال توجه کنید:

من به آن سوی باتلاق‌ها گریختم، از میان موانع بی‌شمار، به سوی دریای آزاد.	Mi for.kuris trans la marĉojn, tra sen.nombraj bariloj al la libera maro.

- trans به‌صورت پیشاوند:

1. دارای معنی "حرکت به فراسو" است، مانند:

به‌آن‌سو رفتن	trans.iri	به‌آن‌سو پرت کردن	trans.ĵeti
جهیدن به‌آن‌طرف	trans.salti	(بدان‌سو) حمل کردن	trans.porti
انتظار پایان چیزی را کشیدن	trans.atendi ion	منتقل کردن، انتقال دادن	trans.doni

زندگی‌کردن تا زمانی‌که درد بزرگی سپری شود. (درد بزرگی را سپری‌کردن)	trans.vivi grandan doloron

2. دارای معنای تغییر مکان یا حالت دادن است، مانند:

کپی کردن، رونوشت برداشتن	trans.skribi
ریختن در جای دیگری	trans.verŝi
من آن‌ها را به (دستان) شما تحویل دادم.	Mi trans.donis ilin en viajn manojn.
آن تصادف مبدل به فاجعه‌ای شد.	La akcidento trans.formiĝis al katastrofo.
تغییر شکل (ایجاد) کردن، دگرگون کردن	trans.formi
دگردیسی	trans.form.iĝo = metamorfozo

3. حاکی از وضعیت "در فراسو بودن چیزی" است، مانند:

سکنه‌ی آن طرف رودخانه	la trans.river.anoj	اهالی آن سوی دریا	la trans.mar.anoj

هرچیز(متعلق به) فراسوی دریا جذاب و عزیز است. (مرغ همسایه غاز است)	Ĉio trans.mara estas ĉarma kaj kara.

- trans به‌صورت واژه‌بخش، مثل:

فراسویی، آن‌طرفی، مربوط به آن‌طرف	transa
پیاده‌روی آن‌سمتِ خیابان	la transa trotuaro
ساحل آن‌سو(ی آب)	la transa bordo
قلمروی آن‌سو، آن طرف	transo, trans.aĵo
(درحقوق) حق غیرقابل انتقال	ne.trans.ig.ebla rajto
کسی را با قایق به آن‌سوی دریاچه منتقل کردن	trans.igi iun per boato trans la lagon

5-5- قیدهای تک‌ایستا

این کلمات 32 گانه، به خودی خود و بدون داشتن پایانه‌ی e— ، قید هستند. در زیر، ابتدا با نحوه‌ی قرارگیری آن در جمله آشنا می‌شویم و سپس جدول و مشروح آن، می‌آید.

5-5- الف- نحوه‌ی قرار گیری قیدها در جمله

همان‌طور که در قسمت بعد خواهیم دید، نحوه‌ی قرار دادن اقیاد تک‌ایستا در جمله، از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا معنی دقیق جمله، بستگیِ زیادی به مکان این قیدها دارد. به‌عنوان مثال، به چند جمله‌ی زیر، که تنها تفاوتشان، محل قرارگیری قید تک‌ایستای nur (به‌معنی "فقط") است، و اختلاف چشم‌گیر مفهوم آن‌ها توجه کنید (این قید همیشه باید قبل از کلمه‌ای که می‌خواهیم بر آن اثر بگذارد، قرار بگیرد):

فقط من سیب را دیدم (نه کس دیگری).	Nur mi vidis la pomon.
من فقط سیب را دیدم (نه چیز دیگری را).	Mi vidis nur la pomon.
من سیب را فقط دیدم (آن را نخوردم، یا برنداشتم).	Mi nur vidis la pomon.

- فقط قید تک‌ایستای mem است که برخلاف دیگر قیدها، باید پس از کلمه‌ای قرار گیرد، که می‌خواهیم برآن اثر کند، مانند:

من خودم او را دیدم.	Mi mem vidis lin.
آن‌ها خودشان اتومبیل را تعمیر کردند.	Ili mem riparis la aŭton.

5-5 -ب- جدول قیدهای تک‌ایستا

قیدهای تک‌ایستای اسپرانتو – که به‌تنهایی و بدون هرگونه پایانه نیز می‌تواند در جملات به‌کار رود – عبارت است از:

قیدهای تک‌ایستا

نوع قید	معنی	قید تک‌ایستا
حالت	بلی، آری	jes
مقدار	هر قدر	ju
زمان	همین الان	ĵus
حالت	گویی، انگار	kvazaŭ
حالت (تأکید)	خودش، خود	mem
زمان	فردا	morgaŭ

نوع قید	معنی	قید تک‌ایستا
حالت	خداحافظ	adiaŭ
حالت	(بی تفاوتی)، باشد، بُود	ajn
حالت	لا اقل، دست کم، حداقل	almenaŭ
حالت	هم، نیز، هم‌چنین	ankaŭ
حالت	هنوز، هم‌چنان	ankoraŭ
حالت	به سختی، تقریبا	apenaŭ

نوع قید	معنی	قید تک‌ایستا		نوع قید	معنی	قید تک‌ایستا
حالت	نه، خیر	ne		زمان	به زودی	baldaŭ
زمان	حال، حالا، اکنون	nun		مکان و زمان	این	ĉi
مقدار و زمان	فقط، تنها	nur		حالت	آیا	ĉu
مقدار	"— ترین"	plej		حالت	پس. بنابراین، درنتیجه	do
مقدار	"— تر"	pli		حالت	حتی	eĉ
زمان و مکان	باز هم، بیش‌تر	plu		مکان	دور، دوردست	for
حالت	تقریباً، نه کاملاً	preskaŭ		زمان	دیروز	hieraŭ
حالت	خیلی	tre		زمان	امروز	hodiaŭ
مقدار	بیش از حد	tro		حالت	البته (که)، مطمئناً، بله البته	ja
زمان و مکان	فوراً، زود	tuj		زمان	(حالا) دیگر، اکنون، هم‌اکنون	jam

5-5 -پ- مشروح قیدهای تک‌ایستا

adiaŭ قید حالت و به‌معنی "خداحافظ" و "به خدا (سپردم شما را)" است، مانند:

خداحافظ برای همیشه! Adiaŭ por ĉiam!

او جهان را وداع گفت. Li diris adiaŭ al mondo.

- به‌عنوان واژه‌بخش:

خداحافظی adiaŭo, adiaŭ.ado

او هیچ‌گاه خداحافظی (کردن) را دوست نداشت. Li neniam ŝatis adiaŭ.adon.

همایش خداحافظی (جلسه‌ی تودیعی) adiaŭa kun.veno

خداحافظی کردن، وداع گفتن adiaŭi

Li plor.ante adiaŭis min (kun mi).	او گریان با من خداحافظی کرد

ajn قید حالت و برای تأکید کردن نامشخص بودن و بی‌تفاوت بودن است و پس از هم‌بسته‌های موصولی(–ki) و نامعین (–i) به‌کار می‌رود و در زبان فارسی اغلب با "هر...باشد"، "هر...بُود" و "هر...شد" بیان می‌شود، مثل:

Kiam ajn vi deziras, vi povos veni.	هر زمانی‌که مایل هستید، می‌توانید بیایید.
Kiel ajn, iru ĉe lin.	هرطورکه شده نزد او بروید.
Li, kia ajn, estas mia filo.	او، هرگونه‌که باشد، پسر من است.
Kie ajn, mi povas dormi.	هرجا که باشد، من می‌توانم بخوابم.
Iam ajn, iel ajn, certe iru tien!	هروقت شد، هرطور بود، حتماً بروید (به) آنجا!
Faru iun ajn decidon, ne gravas.	هرتصمیمی شد بگیرید، اهمیت ندارد.

- به‌عنوان واژه‌بخش:

ajna	اتفاقی	ajna numero	عدد اتفاقی (تصادفی)
ajna viv.ado	زندگیِ "هر چه بادا باد"ی	ajno	چیز اتفاقی
ajn.ulo		شخص بی بند و بار، فرد "باری به هرجهت"	
ajne…ajne…		می‌خواهی...، می‌خواهی... (هر کدام شد، مهم نیست)	
Vi povas ajne resti, ajne iri.		می‌توانید بمانید، می‌توانید بروید؛ می‌خواهید بمانید، می‌خواهید بروید (فرقی نمی‌کند).	

almenaŭ قید حالت به‌معنی "دست‌کم"، "لااقل" و "نه کمتر از" است، مانند:

Tio kostas almenaŭ 10 milionojn.	آن(چیز) دست‌کم (اگر نه بیشتر)، ده میلیون می‌ارزد.
Post tia skandalo, li amenaŭ devus silenti.	پس از چنان رسوایی‌ای، او باید دست‌کم سکوت می‌کرد.
Sed mi, almenaŭ estas trankvila en mia koro.	ولی من، دست‌کم در قلبم آرامش دارم. (خیالم راحت است)
Li estas almenaŭ kvar.dek.jara.	او حداقل چهل ساله است.

دست‌کم آن‌ها به من گوش کردند (اگر بقیه نه).	Almenaŭ ili aŭskultis al mi.
آن‌ها دست‌کم به من گوش کردند (اگر نه به بقیه).	Ili aŭskultis almenaŭ al mi.

- در این موارد، چنان‌چه هم حد پایینی و هم حد بالایی ذکر گردد، به‌جای almenaŭ از minimume (= حداقل) استفاده می‌کنیم:

این اطاق گنجایش حداقل 200 نفر و حداکثر 230 نفر را دارد.	La ĉambro en.tenas minimume 200, kaj maksimume 230 personojn.

ankaŭ این قید حالت به‌معنی "هم"، "هم‌چنین" و "نیز" است، مانند:

او نیز با شما خواهد آمد.	Ankaŭ li venos kun vi.
نام او هم سارا است.	Ankaŭ ŝia nomo estas Sara.
من هم سیب را دوست دارم (علاوه‌بر دیگران).	Ankaŭ mi ŝatas pomon.
من سیب را هم دوست دارم (علاوه‌بر دیگر میوه‌ها)	Mi ŝatas ankaŭ pomon.
من سیب را دوست هم دارم (جدا از این‌که از آن بدم نیز می‌آید).	Mi ankaŭ ŝatas pomon.
کسی‌که (بیش از حد) عاشقِ شادمانی است، باید ملالت را هم دوست بدارد.	Kiu amas ĝuon, amu ankaŭ enuon.
سخن‌دانی را بلد باش، سکوت کردن را نیز بدان. (به‌موقع سخن، به‌موقع سکوت.)	Sciu elokventi, sciu ankaŭ silenti.
دوستِ دوست هم، دوست است.	Amiko de amiko estas ankaŭ amiko.
خورشید بر ما نیز خواهد تابید. (نوبتِ ما هم خواهد رسید.)	Ankaŭ al ni la suno ek.lumos.
جایی که رنج هست، امید هم هست. (ز کوشش به هرجا که خواهی، رسی.)	Kie estas sufero, estas ankaŭ espero.

- این قید، بعضی اوقات با دیگر ادات دستوری نیز، مانند اقیاد دیگر یا رابطها، می‌آید، مثل:

نه فقط من، بلکه او نیز به اسپرانتو علاقه دارد.	Ne nur mi, <u>sed ankaŭ</u> li ŝatas Esper.anton.
نه تنها او، بلکه من هم خواهم آمد (به) نزد شما.	Ne sole li, <u>sed ankaŭ</u> mi venos al vi.
(سیگار) کشیدن آن قدر که برای مردان مضر است، همان قدر نیز برای زنان (زیان‌مند است).	Fum.ado mal.utilas kiom por viroj, <u>tiom ankaŭ</u> por vir.inoj.

- چنان‌چه بخواهیم از "هم...، هم..." استفاده نماییم، به‌جای ankaŭ باید از "kaj… kaj…" بهره جوییم، مانند:

هم باران می‌بارد، هم باد می‌وزد.	Kaj pluvas kaj ventas.
هم کار هم استراحت برای انسان لازم است.	Kaj laboro kaj ripozo necesas por la homo.

ankoraŭ قید حالت به‌معنی "هنوز (هم)"، "هم‌چنان"، "از نو"، "جدا از آن"، "و تازه آن‌هم" است، مثل:

عشق، هنوز (هم) وجود دارد.	Amo, ankoraŭ ekzistas.
ماه هم‌چنان می‌درخشد.	Luno ankoraŭ brilas.
او از نو همان مطلب را می‌گفت. (هم‌چنان همان را می‌گفت).	Li ankoraŭ diris saman aferon.
هنوز نامه‌تان را دریافت نکرده‌ام.	Ankoraŭ mi ne ricevis vian leteron.
هنوز دیر نشده است.	Ankoraŭ ne mal.fruiĝis.
هم‌چنان باید گفت.	Oni devas ankoraŭ diri.
هم‌اکنون، هرکسی مجبور است چندین زبان یاد بگیرد، تازه آن‌هم زبان‌هایی سخت را.	Nun, ĉiu devas lerni kelkajn lingvojn, kaj ankoraŭ mal.facilajn lingvojn.
هنوز هیچ‌کسی، خوشایندِ همه نبوده است. (دلِ همه را نمی‌توان به‌دست آورد.)	Ankoraŭ neniu plaĉis al ĉiu.
هنوز بر روی لب‌هایش شیر دارد. (دهانش هنوز بوی شیر می‌دهد.)	Li havas ankoraŭ la lakton sur la lipoj.

apenaŭ قید حالت و:

1. چنان‌چه همراه‌با کمیتی بیاید به‌معنیِ "به‌سختی"، "حداکثر" و "نه بیش از" است، مانند:

آن به‌سختی 500 تومان می‌ارزد.	Tio kostas apenaŭ 500 tumanojn.
من حداکثر 3 روز خواهم ماند.	Mi restos apenaŭ 3 tagojn.
او بیش از یک کلمه نگفت.	Li diris apenaŭ unu vorton.

2. اگر همراه‌با فعلی باشد به‌معنی "تقریباً نه" و "به‌سختی" است، مثل:

او تقریباً نمی‌تواند بخواند (به‌سختی می‌خواند).	Li apenaŭ povas legi.

من تقریباً او را نمی‌شناسم (به‌سختی می‌شناسمش).	Mi apenaŭ konas lin.
روی صورت او چین های کوچکِ تقریباً غیر قابل رؤیتی وجود دارد. (به‌سختی قابل رؤیت‌اند)	Sur lia vizaĝo ekzistas apenaŭ vid.eblaj sulk.etoj.

- از آن‌جا که طبق قاعده‌ی 12 اسپرانتو، چنان‌چه دو حرف نفی باهم بیایند یک‌دیگر را خنثی می‌سازند، apenaŭ ne به‌معنی preskaŭ (= تقریباً) است، مثل:

من تقریبا او را دیدم. (به‌سختی ندیدمش)	Mi apenaŭ ne vidis lin.

- اگر همراه‌با kiam بیاید، "یک لحظه قبل"، "به‌تازگی" و "تازه" است، مثل:

او، وقتی‌که شما رسیدید، تازه رفته بود.	Li estis apenaŭ for.ir.inta, kiam vi al.venis.

- این کلمه، زمانی‌که به‌عنوان رابط مورد استفاده قرار گیرد، به‌معنی "بلافاصله پس از زمانی‌که" و "تقریباً هم‌زمان با وقتی‌که" است، مانند:

او بلافاصله پس از آن‌که به چشمه رسید، خانمی را دید.	Apenaŭ ŝi venis al la fonto, ŝi ek.vidis sinjor.inon.

baldaŭ قید زمان، و به‌معنی "به زودی" است، مثل:

خورشید به زودی طلوع خواهد کرد.	La suno baldaŭ lev.iĝos.
حتی‌الامکان زود، هرچه زودتر	kiel eble baldaŭ
به‌زودی شما را خواهم دید.	Baldaŭ mi vidos vin.

- به‌عنوان واژه‌بخش:

تا دیدار مجدد (و) زود!	Ĝis baldaŭa revido!
زود (قریب‌الوقوع)	baldaŭa

ĉi قید مکان و زمان است و:

1. چنان‌چه با هم‌بسته‌های اشاره بیاید، آن‌ها را تبدیل به اشاره به نزدیک می‌نماید، مانند:

(در) این‌جا	ĉi tie = tie ĉi
به این‌ترتیب، این‌طور(ی)	ĉi tiel = tiel ĉi

ĉi tio = tio ĉi	این‌چیز، این
ĉi tiu = tiu ĉi	این‌شخص، این (اگر پیش از اسمی قرار بگیرد)
ĉi tiam = tiam ĉi	(در) این‌زمان، اینک، حالا

2. اگر با اسم بیاید، به‌معنی "این" است (در این معنی برابر است با ĉi tiu)، مانند:

ĉi libro = ĉi tiu libro	این کتاب
ĉi mondo = ĉi tiu mondo	این دنیا

3. چنان‌چه به‌تنهایی بیاید به‌معنی "(در) این جا" است (هم‌معنی با ĉi tie)، مثل:

Ĉi (tie) ne ekzistas akvo.	در این‌جا آبی وجود ندارد.
Ĉi ne estas vento.	در این‌جا بادی نیست.

• به‌عنوان واژه‌بخش (همیشه پیشوند است)، مانند:

در این‌نزدیکی(ها)	ĉi.apude	درونِ این، همراه با این (نامه)	ĉi.ene
این‌بار، این دفعه	ĉi.foje	در این‌زیر، ذیلاً	ĉi.sube
در این‌طرف	ĉi.flanke	در این‌رابطه	ĉi.rilate
در این‌کشور	ĉi.lande	(مالِ) امسال	ĉi.jara

Ĉi.tiea popolo kiom bonas!	مردم (مال) این‌جا چه (قدر) خوبند!

ĉu قید حالت و به‌معنی "آیا" است. برای ساختن جملات سؤالی، که جواب‌شان بله یا نه است، کافی است که این قید را در آغاز جمله آورد، همانند:

Ĉu vi deziras teon?	آیا چای میل دارید؟
Ĉu vi iros?	آیا شما خواهید رفت؟
Ĉu vi trovis vian libron?	آیا شما کتاب‌تان را پیدا کردید؟

• همان‌طور که می‌دانیم، در بعضی از موارد، سؤال تنها جنبه‌ی ظاهری دارد، و جواب آن‌را خود شخص سؤال کننده، همراه با طرح سؤال خود، تلویحاً بیان می‌کند، در این صورت، اگر جواب مورد نظر وی منفی باشد، در جمله‌ی سؤالی نباید کلمه‌ی منفی‌ای قرار داد، مانند:

Ĉu mi povas ĝoji pro mal.feliĉo de mia amiko?	آیا من می‌توانم خوشحال باشم به‌خاطر بدبختی دوستم؟ (البته که نه)

واقعاً؟ (مسلم است که این‌طور نیست)	Ĉu vere?
من آن را به والدینم نگفتم، آیا به شما بگویم؟ (هرگز نخواهم گفت)	Al miaj ge.patroj mi ne diris tion, ĉu al vi mi tion diru?

و چنان‌چه جواب مورد نظر وی مثبت باشد، باید کلمه‌ای منفی را نیز همراه جمله‌ی سؤالی آورد، مثل:

آیا من می‌توانم از بدبختی دوستم ناراحت نشوم؟ (البته که می‌شوم)	Ĉu mi povos ne mal.ĝoj.iĝi pro mal.feliĉo de mia amiko?
آیا واقعاً این‌طور نیست؟ آیا واقعاً نه؟ (مسلم است که بله)	Ĉu ne vere?
آیا نه؟ مگر این‌طور نیست؟ (بله، البته که همین‌طور است)	Ĉu ne?
(آیا) آن راز را به شما بگویم، اما به پسرم نگویم؟ (البته که به او نیز می‌گویم)	Ĉu al vi, mi diru la sekreton, sed al mia filo ne diru?

- این کلمه، به‌عنوان رابط نیز، برای بیان عبارتی سؤالی در جمله به‌کار می‌رود. باید توجه داشت که در این صورت، کل جمله سؤالی نیست، و باید از گذاشتن علامت سؤال در انتهای جمله خودداری کرد، مانند:

او از من پرسید آیا اومی‌تواند بیاید (یا نه).	Li demandis de mi, ĉu li povas veni.
من نمی‌دانم آیا آن حقیقت دارد (یا نه).	Mi ne scias, ĉu tio veras.
هر چند او ثروتمند است، من شک دارم (که آیا) او خوشبخت است.	Kvankam li estas riĉa, mi dubas, ĉu li estas feliĉa.

- برای ساختن سؤالات "یایی"، از الگوی "?... Ĉu... aŭ " استفاده می‌کنیم، مانند:

(آیا) بودن یا نبودن؟	Ĉu esti aŭ ne esti?
آیا شما حقیقت را می‌گویید، یا او؟	Ĉu vi diras la veron, aŭ li?

در جملات غیرسؤالی نیز به همین‌سان است، مثل:

من نمی‌توانم تشخیص بدهم آیا آن بنفش است یا آبی.	Mi ne povas distingi ĉu tio estas viola aŭ blua.
(این‌که) آیا او دوست ماست یا دشمن ما، از اعمالش درخواهیم یافت.	Ĉu li estas amiko de ni aŭ mal.amiko, ni komprenos el liaj agoj.

- برای بیان الگوی "چه ... چه ..."، از "Ĉu... ĉu... " بهره می‌جوییم، مثل:

چه به‌خاطر ترس، چه به‌خاطر تعجب، او به هیچ‌وجه نتوانست جوابی بدهد.	Ĉu pro timo, ĉu pro miro li neniel povis respondi.
چه من، چه شما، زیاد فرق نمی‌کند.	Ĉu mi, ĉu vi, ne multe diferencas.
چه بزرگ، چه کوچک، همه باید به یک‌دیگر احترام بگزارند.	Ĉu granda, ĉu mal.granda, ĉiuj devas estimi unu la alian.

do قید حالت است و در جملات سؤالی و امری برای بیان و تأکید کردن در تعجب یا خواست و خواهش به‌کار می‌رود، و به‌معنی "(به!) پس" و "(اه !) بنابراین" است، مانند:

(دِ!) پس چرا کار نمی‌کنید؟	Kial do vi ne laboras?
(اه !) پس چطور من می‌توانم کمک‌تان کنم؟	Kiel do mi povas helpi vin?
پس چگونه پیشنهادی این‌قدر بی‌اساس، می‌تواند برای بعضی‌ها خوشایند باشد؟	Kial do propono tiel sen.fundamenta povas plaĉi al iuj?

- این کلمه، به‌عنوان رابط ، برای نشان دادن نتیجه‌ی منطقی، و استنتاج به‌کار برده می‌شود، مثل:

این گل خیلی زیباست، پس دوست داشتنی است.	Ĉi floro tre belas, do ŝat.indas.
شما شخص عاقلی (دانایی) هستید، بنابراین باید آن را درک کنید.	Vi estas saĝa persono, do vi devas kompreni tion.
چون شما این‌طور می‌خواهید، بنابراین من حقیقت را به شما خواهم گفت.	Ĉar vi tiel volas, do mi diros al vi la veron.

eĉ قید حالت و نشان‌دهنده‌ی اصرار در واقعی بودن امری غیره‌منتظره و غیرقابل باور است، و به‌معنی "حتی" است، مانند:

او حتی یک کلمه هم نگفت.	Li eĉ unu vorton ne diris.
حتی مکارترین روباه (نیز)، به‌تله می‌افتد.	Eĉ plej ruza vulpo, en kapt.ilon falas.
او هیچ‌چیزی ندارد، حتی یک تکه نان.	Li havas nenion, eĉ pecon da pano.
حتی با کمک شما (نیز)، او موفق نشد.	Eĉ kun via helpo, li ne sukcesis.

- محل این قید تک‌ایستا نیز در جمله، قبل‌از کلمه‌ای است، که می‌خواهیم روی آن تأثیر بگذارد، مثل:

(جدا از دیگران) حتی او (هم) حقیقت را نمی‌دانست.	Eĉ li ne sciis la veron.
(به غیر از دیگر چیزها) او حتی حقیقت را (هم) نمی‌دانست.	Li ne sciis eĉ la veron.

for قید مکان است و به‌معنی:

1. "دور" و "(در) دور دست" است (در این معنی برابر است با fore یا mal.proksime)، مانند:

آن پسر در جستجو(ی توپش) بود، ولی توپ او کاملاً دور از او بود.	La knabo serĉis, sed lia pilko estis for de li.
وای (افسوس) بر کسی‌که مجبور است دور از والدین‌اش زندگی کند.	Ve al tiu, kiu devas vivi for de la ge.patroj.
آن، دور از شأن شما است.	Tio estas for de via rango.
دور از چشم‌ها (شدن همانا)، دور از دل (شدن است). (از دل برود هر آن‌که از دیده رود).	For de l’ okuloj, for de la koro.
گرچه از دیده برفتی، نروی از یادم!	Kvankam vi jam for de l’ okuloj, tamen vi restos en mia memor’!

2. به‌معنی "به (طرف جایی) دور" و "به سوی دوردست(ها)" است (در این معنی برابر است با foren یا mal.proksimen) ، مانند:

ارسال کردن به دور(دست)	sendi for (sendi foren)
مسافرت کردن به دوردست(ها)	vojaĝi for
عزیمت کردن در ساعتی خوب	iri for en bona hor’
دستتان را از شمشیر دور کنید!	Prenu for de l’ glavo vian manon!
دردِ گذشته، دور از یاد باد. (گذشته‌ها، گذشته.)	Pas.inta doloro for el la memoro.

3. به‌معنی "نابود و نیست‌شده" و "از بین رفته" است، مانند:

آن سد نیست خواهد بود. (نابود خواهد بود)	Tiu digo estos for.
هرگونه امیدی از بین رفته بود.	Ĉia espero estis for.

- به‌عنوان واژه بخش:

(این واژه‌ی تک‌ابستا در ساختن انواع فراوانی از کلمات پایانه‌دار به‌کار می‌رود، که در این‌جا تنها به ارائه‌ی چند نمونه اکتفا می‌شود:)

fori (= esti for)	دور بودن	fora vilaĝo	دهکده‌ای دور(دست)

Li iris foren.	او به (سوی) دوردست‌ها رفت.
Li mal.aperis en for.aĵo.	او در(جایی) دوردست، ناپدید شد.
Fore estas voĉo, kiu al.vokas min.	دورها آوایی است، که مرا می‌خواند.
En 2-kilo.metra foreco estas fonto.	در فاصله‌ی (دوریِ) 2 کیلومتری، چشمه‌ای است.
For.igu lin de ĉi tie!	او را از این‌جا دور کنید!
Prenu kaj for.iĝu!	بردارید و دور شوید (بروید)!
antaŭ.for.igi	پیش‌گیری‌کردن، از قبل دوری کردن از (تصادفات، امراض، ...)
erar.for.iĝi de la ĝusta vojo	به‌اشتباه دور شدن از راه صحیح (منحرف شدن)

- این کلمه به‌عنوان پیشوند نیز در هر سه معنی فوق‌الذکر به‌کار می‌رود، مثل:

در معنی اول:

for.esti	غایب بودن، حضور نداشتن، دور بودن
for.meti	دور گذاشتن. کنار گذاشتن
for.teni	دور نگاه داشتن، حفظ کردن، برحذر داشتن

در معنی دوم:

for.kuri	به دور دویدن، فرار کردن(در رفتن)، گریختن
for.preni	برداشتن و دور کردن، قاپیدن، در بردن
for.porti	دور بردن، دور کردن
for.flugi	به دور(دست‌ها) پرواز کردن
for.verŝi	دور ریختن (درمورد مایعات)
for.ĵeti	دور انداختن
for.tim.igi	با ترساندن دور کردن
Ne pelu tiun, kiu for.kuras.	کسی را که در حال فرار کردن است، مَران. (دشمن افتاده، مزن.)
For.veturis azen.ido kaj re.venis azeno.	کُره‌الاغ رفت و الاغ باز گشت.

در معنی سوم:

با سوزاندن از بین بردن، با آتش نابود کردن، طعمه‌ی حریق کردن	for.brul.igi
خوردن و تمام کردن، تا آخر(چیزی) خوردن	for.manĝi
تا حد نابود کردن (چیزی، ازآن) استفاده کردن، (نخ نما کردن)	for.uzi
تمام زندگی خود را با سوگواری از بین برد.	Li for.funebris sian tutan vivon.
کسی که به مالِ دیگری طمع دارد، مالِ خود را (نیز) از دست می‌دهد.	Kiu fremdan avidas, propran for.perdas.
بهتر است که (انسان) مالی را از دست بدهد، تا این که (بخواهد) با آدم‌ها در بیافتد. (مهرم حلال، جانم آزاد.)	Pli bone estas havon for.doni, ol kun homoj mal.paci.

- به‌عنوان صوت، این کلمه به‌معنی "دور باد"، "مردود است"، "نابود باد" و "مرگ بر" استفاده می‌شود، مثل:

نابود باد سلاح های اتمی!	For la atom.arm.ilojn!
دور باد رؤیاها!	For la revoj!

hieraŭ قید زمان، و به‌معنی "دیروز"، "دی" و "روز گذشته" است، مثل:

دیروز من او را دیدم.	Hieraŭ mi visdis ŝin.
دیروز یکشنبه بود.	Hieraŭ estis dimanĉo.
دیروز صبح، صبح دیروز	hieraŭ matene
دیروز عصر، عصر دیروز	hieraŭ vespere
دیشب، دوش، شب گذشته، شب قبل	hieraŭ nokte
دیروز ظهر، ظهر دیروز	hieraŭ tag.meze

- به‌عنوان واژه‌بخش:

مربوط به دیروز، مربوط به گذشته، دیروزی	hieraŭa
تأسف (چیزهای مربوط به) دیروز را نخور.	Ne bedaŭru hieraŭan.
(روز) دیروز (اسم)، روز قبل (از)	hieraŭo
او روز قبل از نوروز مسافرت کرد.	Li vojaĝis hieraŭon de Noŭruzo.
بعضی‌ها روز قبل از هر جشنی را جشن می‌گیرند.	Iuj festas la hieraŭon de ĉiu festo.tago.

پریروز، دو روز پیش، پریر، (روزِ پیش از دیروز)	antaŭ.hieraŭ
نان دو روز پیش دیگر قابل خوردن نیست.	Antaŭ.hieraŭa pano ne plu estas manĝ.ebla.

hodiaŭ قید زمان، و به‌معنی "امروز" و "امروزه روز" است، مانند:

امروز بیستام اردی‌بهشت ماه است.	Hodiaŭ estas 20-a de ordibeheŝt.monato.
امروز من در خانه می‌مانم.	Hodiaŭ mi restas dome.
امروز عصر، عصر امروز	hodiaŭ vespere
امروز بعد از ظهر، بعد از ظهر امروز	hodiaŭ post.tag.meze
امشب	hodiaŭ en la nokto (= hodiaŭ nokte)
امروزه (روز) اشخاص بیشتر و بیشتری به دانشگاه(ها) می‌روند.	Hodiaŭ pli kaj pli multaj personoj iras al universitatoj.
امروز برای من، فردا برای تو. (این نقد بگیر و دست از آن نسیه بدار.)	Hodiaŭ al mi, morgaŭ al vi.
امروز بالا، فردا پایین. (هر کسی را دو روزه نوبتِ اوست.)	Hodiaŭ supre, morgaŭ mal.supre.
کاری را که امروز می‌توانی، انجام بده، شاید فردا فرصتش را نیابی. (کار امروز را به فردا میفکن.)	Faru hodiaŭ, kion vi povas; morgaŭ vi eble okazon ne trovos.

- به‌عنوان جزءکلمه، مانند:

مربوط به امروز، امروزی، امروزین	hodiaŭa
(روز) امروز برای ما با ارزش است.	Hodiaŭa tago estas valora por ni.
امشب (امروز شب) من به مشهد پرواز خواهم کرد.	En hodiaŭa nokto mi flogos al Maŝhado.
لذت ببرید از امروز! Ĝuu la hodiauon!	hodiaŭo (روز) امروز (اسم)

ja قید حالت است و برای بیان مؤکد واقعیت داشتن امری به‌کار می‌رود، و معنی آن "البته"، "به‌راستی (که)"، "البته‌که"، "همانا" و "همانا که" است، مانند:

البته (که) شما، بیش از من می‌دانید.	Vi ja pli scias ol mi.
البته انسان نمی‌تواند در دریا زندگی کند.	La homo ja ne povas vivi en la maro.
البته آن به ما مربوط نمی‌شود.	Tio ja ne rilatas al ni.
البته که آن گناه نیست، و نمی‌تواند گناهی باشد.	Tio ne estas ja peko, kaj ne povas esti peko.

همانا که شما قدرتمند هستید.	Vi ja estas forta.

- همان‌گونه که در مثال‌های فوق مشاهده شد، ja - برخلاف اکثر قیود تک‌ایستا- بر روی کلمه‌ای در جمله تأثیر می‌گذارد، که بعداز آن قرار گرفته است، مثل:

البته‌که او قوی‌تر از شما است. (نه شما از او)	Li ja pli fortas ol vi.
او البته‌که قوی‌تر از شماست (اما فهیم تر از شما نیست).	Li pli fortas ja ol vi.

اما، درصورتی‌که بخواهیم تأکید بیشتری بکنیم، می‌توانیم ja را در آغاز جمله بیاوریم، مانند:

البته‌که من با شما خواهم آمد (حتماً).	Ja mi venos kun vi
البته (مسلماً) شما می‌دانید که ...	Ja vi scias ke…
البته (اصلاً) من امیدی به آن نداشتم.	Ja mi ne esperis tion.

jam قید زمان، و به‌طور کلی نشان‌دهنده‌ی این است که در حالت مورد نظر تغییری اتفاق می‌افتد، بدین سبب، عملکرد آن، عکسِ کارکردِ ankoraŭ است که بیان‌گر این نکته است که در حالت مورد نظر هیچ‌گونه تغییری رخ نداده است، مانند:

بسیاری از پیشگامان ما هنوز زنده اند ... اما، آه افسوس که، بسیاری از آن‌ها دیگر زنده نیستند.	Multaj el niaj pioniroj vivas ankoraŭ… sed, ho ve, multaj el ili jam ne vivas.

بنابراین، jam به‌معنی "دیگر"، "حالا دیگر"، "اکنون (دیگر)"، "همانا (حالا)" و "بالاخره (حالا)" است، مثل:

(حالا) دیگر وقت رفتن به خانه است	Jam estas tempo iri domon.
غذا اکنون (دیگر) آماده است.	La manĝ.aĵo jam estas preta.
آیا دیگر فراموش کرده‌اید، که (یک) بچه بودید؟	Ĉu vi jam forgesis ke vi estis infano?
(حالا) دیگر او بدون کمک دیگران، می‌تواند زندگی کند.	Jam sen aliaj helpoj, li povas vivi.
آیا بالاخره ساعتتان را پیدا کردید؟	Ĉu vi jam trovis vian horloĝon?
بالاخره ما به هدف مان خواهیم رسید.	Jam (= finfine) ni atingos nian celon.
او دیگر نخواهد آمد.	Li jam ne venos.

- چنان‌چه این قید همراه با فعل زمان گذشته‌ی ساده بیاید، می‌تواند زمان ماضی بعید نیز بسازد، مانند:

پزشک آمد، وقتی‌که (دیگر) او مرده بود.	La kurac.isto venis, kiam ŝi jam mortis. (kiam ŝi estis mort.inta)

- به‌جای استفاده از ne jam ، باید از ankoraŭ ne بهره جست، مانند:

او هنوز نیامده است. (به‌جای: او دیگر نیامده است.)	Li ankoraŭ ne venis. (anstataŭ: Ne jam li venis.)

jes قید (صوت مانند) حالت است، که بیان‌گر صحت داشتن کل جمله‌ی سؤالی گفته شده است، به‌معنی "بلی"، "آری"، "بله" و "چرا"، مثل:

آیا آسمان آبی است؟ بله.	Ĉu la ĉielo estas blua? Jes.
آیا او خواهد آمد؟ آری.	Ĉu li venos? Jes.
آیا شما می‌توانید آن را انجام دهید؟ (من) فکر می‌کنم که بله.	Ĉu vi povas fari tion? Mi pensas ke jes.
آیا من می‌توانم با شما بیایم؟ آری می‌توانید.	Ĉu mi povas veni kun vi? Jes vi povas.

- چنان‌چه بخواهیم به سؤالی منفی، جواب مثبت بدهیم، می‌توانیم از jes ja یا sed jes استفاده کنیم، مثل:

آیا بنابراین او نخواهد آمد؟ بله البته (که خواهد آمد) اما فقط کمی دیر.	Ĉu ŝi do ne venos? Jes ja, sed nur iom.ete mal.frue.
آیا شما وظیفه‌تان (تکلیف‌تان) را انجام ندادید؟ بله البته (که) انجام دادم.	Ĉu vi ne faris vian taskon? Jes ja, mi faris.
آیا شما غذا نخورده‌اید؟ اما (برخلاف تصور شما) آری (غذا خورده‌ام). (ولی چرا.)	Ĉu vi ne manĝis? Sed jes

- به‌عنوان جزء‌کلمه، مثل:

جواب مثبت (بله آمیز)، پاسخ آری	jesa respondo
به‌طور مثبت جواب دادن، جواب مثبت دادن، بله گفتن	jese respondi
بله گفتن	jesi
من به درخواست (سؤال) او بله گفتم.	Mi jesis lian demandon.

تأیید کردن	jes.igi
من این حرف او را تأیید می‌کنم.	Mi jes.igas ĉi parolon de li.
با (اشاره) سر بله گفتن (قبول کردن)	kap.jesi

ju قید مقدار و به‌معنی "هر قدر" و "هر چه‌قدر" است، که همیشه قبل از pli یا malpli و در جواب به آن des (به‌معنی "همان قدر") آورده می‌شود. به بیان دیگر، ju حکم علت و des حکم معلول را دارد، مانند:

هر چقدر مغز (عمیق‌تر) خردمندتر (باشد)، همان قدر زبان ساکت تر (است).	Ju cerbo pli profunda, des lango pli silenta.
هر قدر قسم بیش‌تر (باشد)، همان‌قدر ظن بیش‌تر (می‌شود).	Ju pli da ĵuroj, des pli da suspekto.
هر قدر انسان بیش‌تر حرف بیهوده بزند، همان‌قدر به خود بیش‌تر زیان می‌رساند.	Ju pli oni babilas, des pli oni al si mal.utilas.
هرچه کار عمومی‌تر است، همان‌قدر انتقادها بیش‌تر (می‌شود).	Ju laboro pli publika, des pli granda la kritiko.
هرچه آب پاک‌تر باشد، عمق آن (همان‌قدر) بیش‌تر قابل دیدن است.	Ju pli pura estas la akvo, des pli vid.ebla estas ĝia fundo.
هرچه بیش‌تر از او خواهش کنید، او (همان‌قدر) کم‌تر موافقت می‌کند.	Ju pli vi petas lin, des malpli li konsentas.
هرچه مغز خردمندتر، زبان ساکت‌تر. (خردمند، خاموش است.)	Ju cerbo pli prudenta, des lango pli silenta.
هرچه خریدار بیشتر، قیمت بالاتر.	Ju pli da aĉet.antoj, des pli alta la prezo.
هرچه داد و دهش‌ها بیشتر، دوست‌ها بیشتر. (این دغل‌دوستان که می‌بینی، مگسانند دورِ شیرینی.)	Ju pli da donoj, des pli da amikoj.
هرچه تمایل بزرگ‌تر، یافته عزیزتر. (قدر چیزی را که سخت‌تر به‌دست می‌آوریم، بیشتر می‌دانیم.)	Ju pli granda la deziro, des pli kara la akiro.
انسان هر چه بیشتر دارد، حریص‌تر است.	Ju pli oni posedas, des pli oni avidas.

- برای آشنا شدن با چگونگی استفاده از des بدون ju ، به یادداشتی که در مورد آن در قسمت des آمده است، مراجعه کنید.

ĵus قید زمان است، که همیشه در مورد زمان‌های گذشته استفاده می‌شود و به‌معنی "یک لحظه پیش"، "لحظه‌ای قبل" و "همین الآن" است، مثل:

Mi ĵus vidis lin sur la strato.	من یک لحظه قبل او را در خیابان دیدم.
Mi ĵus parolis kun li.	من همین الآن با او صحبت کردم.
Ŝi tuj forgesas eĉ ĵus dir.itajn vortojn.	او حتی کلماتی‌که لحظه‌ای پیش گفته شده را فوراً فراموش می‌کند.
La ĵus nask.ita bebo estas tre aminda.	نوزاد تازه زا (که به‌تازگی به‌دنیا آمده) خیلی دوست داشتنی است.

- به‌عنوان جزءکلمه:

ĵus.nask.ita تازه به دنیا آمده، نوزاد — ĵusa مربوط به لحظه‌ای پیش، اخیر

Lia ĵusa frazo estis tute ĝusta.	جمله‌ی اخیر وی کاملاً صحیح بود.

- همان‌طور که مشاهده می‌شود، خاتمه یافتن زمان فعل یا حالت، در خود کلمه‌ی ĵus مستتر است، بنابر این لازم نیست به‌همراه آن "افعال مرکب" را آورد، مانند:

Ĵus kiam la tegmento falis, li for.kuris.	یک لحظه قبل از (زمانی‌که) سقف فرو بریزد، او فرار کرد.

kvazaŭ قید حالت و به‌معنی "گویی"، "گویا"، "انگاه (که)"، "به طریقی"، "ظاهراً" و "تو گویی" است، مثل:

Ŝiaj okuloj kvazaŭ parolis.	چشمان او گویی حرف می‌زدند.
Li kvazaŭ frenezas pro la ĝojo.	او انگار دیوانه است از خوشحالی.
La dramo prezentas kvazaŭ spegulon de la naturo.	تو گویی آن درام (نمایش نامه) آینه‌ای از طبیعت را ارائه می‌کند.
La hundoj ek.bojis kvazaŭ vidis urson.	سگ‌ها (چنان) شروع به پارس کردند، انگار (که) خرسی دیده بودند.
Kvazaŭ laŭ sorĉa frapo, ĉio mut.iĝis.	انگار به‌خاطر ضربه‌ای جادویی، همه چیز لال شد (ساکت شد).

- به‌عنوان واژه‌بخش، مانند:

تقریبی، شبیه، مشابه	kvazaŭa
گونه‌ای شبه فریب است، اگر انسان در مورد حقیقت سکونت کند.	Estas ia kvazaŭa trompo, se oni silentas pri la vero.
تلویحاً گفتن، با اشارات و کنایات ابراز کردن	kvazaŭ.diri
شبه انسان (مثلاً در مورد انواع عروسک‌ها)	kvazaŭ.homo

- به‌عنوان رابط نیز، این کلمه با همین معانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، مثل:

آن‌ها چنان شاد شدند (که) گویی با چای مست شده‌اند.	Ili far.iĝis tiel gajaj, kvazaŭ ili ebri.iĝus per teo.
پدر (آن چنان) درب را کوبید، گویی‌که (وی) شخصی بیگانه است.	La patro frapis la pordon, kvazaŭ li estus fremd.ulo.

mem قید حالت است که عموماً پس از اسم یا ضمیر می‌آید، و به‌معنی "خود"، "خودش"، "به خودی خود"، "با خواست خود" و "بدون کمک دیگری" است (و همان‌طور که در قسمت 5-2- ث دیدیم برای ساختن ضمایر مشترک به‌کار می‌رود)، مانند:

او خودش آن را گفت (خود او آن‌را گفت).	Li mem tion diris.
من، خودِ او را در آن‌جا دیدم.	Mi vidis ŝin mem tie.
او (خودِ) خودش را دوست دارد.	Li amas sin mem.
آن (چیز) به خودی خود(ش) قابل درک است.	Tio estas kompren.ebla per si mem.
شما باید به خودتان اعتماد کنید.	Vi devas fidi al vi mem.
حتی خود من (هم) از آن کلمات استفاده می‌کنم.	Eĉ mi mem uzas tiujn vortojn.
من او را همانند خودم دوست دارم.	Mi amas lin, kiel min mem.
موش خودش (به‌خواست خود) به سوی گربه نمی‌آید.	Ne venas rato mem al kato.
کسی را که خودش در حال فرار کردن است، مَران. (دشمن افتاده مزن.)	Ne pelu tiun, kiu mem for.kuras.

- بنابراین همان‌گونه که مشاهده شد، mem برخلاف دیگر قیود (تک‌ایستا) ، همیشه بعد از کلمه‌ای واقع می‌شود، که می‌خواهیم بر روی آن اثر بگذارد، مثل:

من خودم به‌سوی او رفتم.	Mi mem iris al li.
من به‌سوی خود او رفتم.	Mi iris al li mem.

- در جملات امری مستقیم (خطاب به شخص دوم)، می‌توان به‌جای vi mem ، از mem به تنهایی استفاده کرد مانند:

خود(تان) آب بردارید!	Prenu mem akvon!
ظرفِ (مایملکِ) کوچک داشته باش، اما خودت بزرگ باش. (بزرگی به انسانیت است، نه به دارایی.)	Havu poton mal.grandan, sed mem estu granda.

- به‌عنوان واژه‌بخش (اکثراً به‌صورت پیشوند)، مثل:

خوددوستی، حُبِ‌نفس	mem.amo	احترام به خود، صیانت نفس	mem.estimo
خودکشی	mem.mort.igo	دفاع از خود	mem.defendo
شناخت (از) خود	mem.kono	خود آموخته	mem.lern.into
سرزنش (به) خود	mem.riproĉo	آشکار به خودی خود	mem.evidenta
از خود راضی	mem.kontenta	حفاظت از خود	mem.konservo
تسلط بر خود	mem.reg.eco	به خودی خود قابل فهم، واضح	mem.kompren.ebla
به خواست خود، به‌طور ارادی	mem.vole	انسان خودساخته	mem.far.ita homo
انضباط شخصی، انضباط نفس (انضباطی که در خود فرد وجود دارد و از بیرون به وی تحمیل نشده)			mem.disciplino
قلمروی خودمختار (خودایستا، مستقل)		mem.stara regno	
کالبد (جرم سماوی) مُنیر (مانند خورشید، جرمِ خود – نور)		mem.lum.anta korpo	
خود، خویشتن، خویش، خویشتن خویش، نفس		memo	
خویشتنِ بدِ او اکنون دوباره سر برآورده است.		Lia mal.bona memo jam re.levis la kapon.	

- در مواردی‌که ممکن است در معنی کلمه‌ی مورد نظر (از لحاظ لازم یا متعدی بودن) ایهام پیش آید، می‌توان از sin (به‌معنی "خود را") استفاده کرد، مانند:

mem.venen.iĝo	(خود به خود) مسموم شدن (درمورد غذا)
sin.venen.igo	خود را مسموم ساختن (در مورد خودکشی)

morgaŭ قید زمان، و به‌معنی "فردا"، "(در) روز آینده" و "در آینده‌ی نزدیک" است، مانند:

Morgaŭ estos lundo.	فردا دوشنبه خواهد بود.
Hodiaŭ forto, morgaŭ morto.	امروز قدرت (است و)، فردا مرگ (خواهد بود).
Morgaŭ mi venos al Tehrano.	فردا به تهران خواهم آمد.
Ne prokrastu ĝis morgaŭ, kion vi povas fari hodiaŭ.	به تأخیر مینداز تا فردا، چیزی را که امروز می‌توانی انجام دهی. (کار امروز را به فردا میفکن).
Li al.venos morgaŭ post semajno (post 8 tagoj).	او فردای هفته‌ی دیگر خواهد رسید (پس از 8 روز دیگر).

- به‌عنوان واژه بخش، مانند:

morgaŭo	روز فردا، فرداروز (اسم)	morgaŭa	مربوط به فردا، فردایی

Morgaŭo estas am.ata tago de mal.labor.em.uloj.	(روز) فردا، روز محبوب اشخاص تنبل است.
Morgaŭon de lia al.veno, mi foriros.	(در روز) فردای آمدن او، من خواهم رفت.
Mi parto.prenos en morgaŭa festo.	من در جشن فردا شرکت خواهم کرد.

ne قید حالت است و به‌معنی "نه"، "خیر"، "نه خیر" و "غیرِ" است. (و نیز، همان‌طور که در قسمت 2-4-الف دیدیم برای منفی ساختن افعال یا جملات مورد استفاده قرار می‌گیرد) مانند:

Ĉu vi konas min? – Ne, mi ne konas vin.	آیا شما مرا می‌شناسید؟ – نه، من شما را نمی‌شناسم.
Esti aŭ ne esti, jen la demando.	بودن یا نبودن، مسئله این است.
al.veni ne atend.ite	آمدن به‌طور غیرمنتظره (سرزده، ناخوانده)
Ĉu la ĉielo estas nigra? – Ne, la ĉielo estas blua.	آیا آسمان سیاه است؟ – نه، آسمان آبی است.
Infano ne krias, patr.ino ne scias.	بچه فریاد نکند، مادر نمی‌داند. (تا نَگِریَد طفل، کِی نوشَد لَبَن (شیر).)
Jugo propra.vola ne estas mal.mola.	یوغِ دلبخواه (ارادی)، سخت نیست. (انجامِ اجبارهایی

	که انسان برای خودش می‌گذارد، آسان است.)
Kio pasis, ne re.venos.	چیزی که گذشت، باز نمی‌گردد. (آبِ رفته، به جوی نمی‌آید باز.)
Kiu bone agas, timi ne bezonas.	کسی که (کارش را) خوب انجام می‌دهد، احتیاجی به ترسیدن ندارد. (آن را که حساب، پاک است، از محاسبه چه باک است.)
Kiu demandas, tiu ne eraras.	کسی که می‌پرسد، اشتباه نمی‌کند. (پُرسا باش تا دانا باشی.)
Kiu ne riskas, tiu ne gajnas.	کسی که خطر (ریسک) نمی‌کند، به‌دست نمی‌آورد. (موفقیت آن‌سوی شجاعت است.)
Rigardi kaj aspiri ne dev.igas akiri.	نگریستن و آرزو داشتن، سببِ به‌دست آوردن نمی‌شود.
Sata mal.satan ne povas kompreni.	سیر گرسنه را درک نمی‌کند. (سیر از گرسنه خبر ندارد.)

- همان‌طور که مشاهده می‌شود، این قید نیز، همیشه قبل از کلمه‌ای می‌آید، که می‌خواهیم روی آن تأثیر بگذارد. به‌عنوان مثال، به تفاوت فاحش جمله‌ها و عبارات زیر توجه کنید:

Ne ĉio bril.anta estas diamanto.	نه هرچیز درخشانی الماس است. (هرگردی گردو نیست)
Ĉio ne bril.anta estas diamanto?	هرچیز غیردرخشنده‌ای الماس است؟
ne tute	نه کاملا (بلکه تا حدودی)
tute ne	(کاملا نه) اصلا نه (به هیچ عنوان)

- به‌عنوان واژه‌بخش، مثل:

nea	منفی	nea respondo	جواب منفی
Mi ne povas tion nei.	من نمی‌توانم آن را انکار کنم	nei (= ne.igi)	انکار کردن، نفی کردن
ne.lerta	ناماهر، غیرماهر	ne.aktiva	غیر فعال، نا کنش گرا
ne.bela	نازیبا	ne.ĝentila	نامؤدب، بی‌ادب

ناسالم	ne.sana	ناتوان، غیر قوی	ne.forta
غیرمفید، بی‌فایده	ne.utila	فلزات غیرآهنی	ne.feraj metaloj
نامطمئن، نامشخص	ne.certa	(شخص) غیرمسیحی	ne.krist.ano
نرسیده، نابالغ	ne.matura	غیر قابل باور کردن، باور نکردنی	ne.kred.ebla
با (اشاره‌ی) سر نفی کردن	kap.nei	از خود ندانستن، خود را بری خواندن، (تکذیب کردن)	fornei

انکارهای زیاد شما، توانست مرا متقاعد کند.	Viaj multaj ne.adoj povis konvinki min.
او می‌خواست گناه خود را از خود سلب کند.	Li volis for.nei sian kulpon.
غیر قابل انکار، غیر قابل نفی	ne.ne.ad.ebla = ne.neg.ebla

- به تفاوت چشم‌گیر بین -—ne (زمانی‌که به‌عنوان پیشوند به‌کار می‌رود) و-—mal باید توجه داشت، به‌عنوان مثال:

خوراکی مضر (زیان‌مند)	mal.utila manĝ.aĵo	خوراکی غیرمفید (بدون فایده)	ne.utila manĝ.aĵo

nun قید زمان است و به‌معنی "حال"، "اکنون"، "هم اکنون"، "در حال حاضر" و "الآن" است، مانند:

هم اکنون من به خانه‌ی او می‌روم.	Nun mi iras al lia domo.
من فکر می‌کنم که او هم اکنون در خانه‌اش است.	Mi pensas ke nun li estas en sia domo.
و اکنون ما باید همه چیز را فراموش کنیم.	Kaj nun ni ĉion forgesu.
از حالا (به‌بعد) من (دیگر) صحبت نخواهم کرد.	De nun mi ne parolos.
تاکنون من به آن‌جا نرفته‌ام.	Ĝis nun mi ne iris tien.
هم‌اکنون باید تحسینی دوستانه طنین افکند!	Jam nun sonu laŭd’ amika!
حال (زمانی) که من شما را می‌شناسم، مسئله کاملاً متفاوت است.	Nun kiam mi konas vin, la afero estas tute alia (diferenca).
استفاده از هواپیماها، در حال حاضر بیشتر و بیشتر توسعه می‌یابد.	Uz.ado de aviad.iloj nun pli kaj pli dis.vast.iĝas.
حالا که وظیفه‌ام را انجام دادم، استراحت خواهم کرد.	Nun ke mi plen.umis mian taskon, mi ripozos.

- به‌عنوان واژه‌بخش، مانند:

در شرایط کنونی	en nunaj kondiĉoj	دَم، حال، اکنون (اسم)	nuno (= nun.eco)
در زمان حاضر، در حال حاضر	nun.tempe (= nune)	تاریخ تا زمان حاضر	ĝis.nuna historio
کنونی، مربوط به زمان حاضر، معاصر	nuna (= nun.tempa)	زندگی آبتنی کردن در حوضچه‌ی اکنون است.	La vivo estas naĝi en la basen.eto de l' nuno.

nur قید مقدار و زمان است و به‌معنی: "فقط"، "تنها"، "نه بیش از"، "نه زودتر از" و "نه دیرتر از"، مثل:

ما تنها یک دهان داریم.	Ni havas nur unu buŝon.
او فقط ده سال دارد	Li havas nur dek jarojn.
من فقط تا ساعت شش منتظر شما خواهم بود.	Mi atendos vin nur ĝis la sesa horo.
او فقط شوخی کرد.	Li faris nur ŝercon. (Li nur ŝercis.)
آن، فقط تقصیر (گناه) شما است.	Tio estas nur via kulpo.
او فقط راجع به خودش حرف زد.	Ŝi parolis nur pri si.
او نه‌تنها زیبا (است)، بلکه خوب هم هست.	Ŝi estas ne nur bela, sed ankaŭ bona.
من فقط ساعت 4 می‌آیم (نه زودتر، یا دیرتر).	Mi venos nur je 4-a horo.
او فقط تا نوک بینی خود را می‌بیند.	Li vidas nur ĝis la pinto de sia nazo.
زن و شوهر تنها یک‌نفراند.	Edzo kaj edz.ino estas nur unu.
کسی‌که احساس می‌کند، می‌گِرید؛ کسی‌که می‌بیند، فقط می‌خندد. (مثلا دلقک را)	Kiu sentas, ploras; kiu vidas, nur ridas.
فقط (شخصِ) رنج‌بُرده خوش‌بختی را دوست دارد. (کسی قدر عافیت را می‌داند که به مصیبتی دچار شود.)	Nur sufer.into ŝatas feliĉon.
فقط کسی اشتباه نمی‌کند، که هرگز کاری نمی‌کند.	Nur tiu ne eraras, kiu neniam ion faras.
شکم گرسنه فقط به نان فکر می‌کند. (شکم گرسنه دین و ایمان ندارد.)	Stomako mal.sata nur pri pano meditas.

- قید پایانه‌دار sole مترادف قید تک‌ایستای nur است، و برای تأکیدِ بیشتر، می‌توان آن‌ها را در کنار هم آورد، مثل:

تاکنون، تنها فقط دو نفر توانسته‌اند به قله‌ی آن کوه برسند.	Ĝis nun sole nur du personoj povis atingi tiun mont.pinton.

تنها تفاوت این دو قید در این است که nur بعضی از مواقع قید زمان و برخی از اوقات قید مقدار است، ولیsole همیشه قید مقدار است، مانند:

او فقط (و فقط) یکشنبه خواهد آمد (نه زودتر یا دیرتر)	Li venos nur dimanĉe.
او تنها یکشنبه خواهد آمد (تنها همین یک روز، نه بیش‌تر).	Li venos sole dimanĉe.

- همان‌طور که ملاحظه شد، محل این قید نیز قبل از کلمه‌ای است که می‌خواهیم بر روی آن اثر گذارد. به تفاوت زیاد جملات زیر توجه کنید:

من در آن‌جا فقط قدم زدم (کار دیگری نکردم).	Mi nur promenis tie.
من فقط در آن‌جا قدم زدم (نه در جای دیگری).	Mi promenis nur tie.
فقط من در آن‌جا قدم زدم (نه کس دیگری)	Nur mi promenis tie.

- به‌عنوان واژه بخش، مثل:

خالص، ناب، محض، مطلق، فقط (صفت)	nura (= absoluta, pura)
آن یک اشتباه محض است. (فقط یک اشتباه است)	Tio estas nura eraro.
آن‌ها فقط شیاد هستند (شیادانی محض، نه چیزی دیگر).	Ili estas nuraj friponoj.
یگانه، واحد (فقط یکی)، یکی یک‌دانه، تک	unu.nura
فرزند یکی یکدانه‌ی او (تنها فرزندِ او)	lia unu.nura filo
عشق باید یگانه قانون ما باشد.	Amo devas esti nia unu.nura leĝo.

plej قید مقدار است و به‌معنی "– ترین" است و همان‌طور که در قسمت 2-3- ث و 2-5- ج دیدیم برای ساختن صفت عالی و قید عالی به‌کار می‌رود، مانند:

مرتفع ترین کوه	(la) plej alta monto
طولانی‌ترین رودخانه	(la) plej longa rivero
مشهورترین مؤلف	(la) plej fama verk.isto
بهترین فرصت	(la) plej bona okazo
خوشمزه‌ترین سیب	(la) plej bon.gusta pomo

(la) plej mal.luma nokto de lia vivo	تاریک‌ترین شب زندگی او
plej multe	به بیش‌ترین مقدار یا اندازه
Plej insiste mi petas vin.	من با بیش‌ترین اصرار (مصرانه) از شما خواهش می‌کنم.
Plej bele vi skribis.	شما به زیباترین وجه نوشتید.
Amiko fidela estas trezoro plej bela.	دوستِ وفادار، زیباترین گنج است.
Barelo mal.plena sonas plej laŭte.	بشکه‌ی خالی بیشترین صدا را دارد. (طبلِ تو خالی.)
Kiu avidas pli bonan, perdas plej bezonan.	کسی که به (چیزی) بهتر طمع می‌ورزد، لازم‌ترین (چیز) را (نیز) از دست می‌دهد. (کلاغ خواست راه رفتن کبک را بیاموزد، راه رفتن خود را نیز فراموش کرد.)
Kiu ripetas abunde, lernas plej funde.	کسی که فراوان تکرار می‌کند، به عمیق‌ترین صورت فرامی‌گیرد. (درس یک‌بار؛ و تکرار آن، هزار مرتبه.)
Kontent.ulo estas pli feliĉa, ol homo plej riĉa.	آدم راضی (قانع)، از ثروتمندترین انسان خوشبخت‌تر است. (گنجِ قناعت.)
Plej bona kurac.isto estas la tempo.	زمان، بهترین طبیب است.
Bezono estas plej forta ordono.	احتیاج، قوی‌ترین فرمان است. (آن‌چه شیران را کُنَد روبَه‌مزاج؛ احتیاج است، احتیاج است، احتیاج.)
Pli valoras paco mal.bona, ol mal.paco plej bona.	یک صلحِ بد، از بهترین جنگ (هم)، با ارزش‌تر است.
Pura konscienco estas plej granda potenco.	بزرگترین نیرو، وجدانِ پاک (آسوده) است.
Rado mal.bona knaras plej multe.	چرخِ بد، بیشترین سروصدا را می‌کُنَد.

- چنان‌چه بخواهیم مقایسه نیز بیان‌گردد، می‌توانیم از حرف‌اضافه‌ی el inter, el en, یا sur استفاده کنیم، مانند:

Li estas plej riĉa viro el ni ĉiuj.	او ثروتمندترین مرد از (میان) همه‌ی ما است.
Li estis la plej bona el inter la viroj.	او بهترین (مرد) از میان مردان بود.
El inter siaj filoj, li plej amas Karlon.	از بین فرزندان خود، او کارلو را به بیش‌ترین اندازه دوست دارد.

تساهل (= آسان‌گیری، متضادِ تعصب) بهترین خصیصه در دنیا است.	Toler.emo estas la plej bona eco en la mondo.
انسان، باهوش‌ترین موجود در روی کره‌ی زمین است.	Homo estas la plej inteligenta est.aĵo sur la ter.globo.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

مسن‌ترین شخص شهر (ریش‌سفید شهر)	urba plej.aĝ.ulo		کم ترین –	mal.plej
اکثریت مطلق	plej.multo		بیش‌ترین تراکم یا چگالی	pleja denso
اقلیت مطلق	mal.plej.multo	=	اقلیت مطلق	plej.mal.multo

به بیش‌ترین اندازه، بیش‌ترین اوقات. اغلب اوقات	pleje (= plej multe, plej ofte)
در بیش‌ترین اوقات، ماه در طی شب دیده می‌شود.	Pleje la luno vid.iĝas dum la nokto
آن وسیله (یا راه) نامناسب ترین است.	Tiu rimedo estas plej mal.taŭga.
آن وسیله (یا راه) دارای کمترین مناسبت است.	Tiu rimedo estas mal.plej taŭga.
محبوب‌ترین شخص	plej am.ata persono
برای آن شغل (مشغله)، او به بیش‌ترین اندازه، توانا و مناسب است.	Li estas pleje kapabla kaj taŭga por tiu okupo.
او کم‌کارترین (تنبل‌ترین) شاگرد در کلاس نیست.	Li ne estas mal.plej labor.ema lern.anto en la klaso.

pli قید مقدار است و به‌معنی "– تر" است و همان‌طور که در قسمت‌های 2-2- ت و 2-5- ث دیدیم برای ساختن صفت تفضیلی و قید تفضیلی به‌کار برده می‌شود، مثل:

زیباتر	pli bela	بیش‌تر و بیش‌تر	pli kaj pli

شما زیباتر از من می‌نویسید.	Vi skribas pli bele ol mi.
سریع‌تر (راه) بروید!	Iru pli rapide!
او بیش‌تر خوب است تا عاقل.	Li estas pli bona ol saĝa.
آن‌گونه اشخاص همیشه ادعا می‌کنند خردمندتراند.	Tiaj personoj ĉiam pretendas esti pli saĝaj.
از دو بدی، (بدیِ) کوچک‌تر را انتخاب کن.	El du mal.bonoj, pli mal.grandan elektu.

Li ne for.estos pli, ol unu tagon.	او بیش از یک روز غایب نخواهد بود.
Se vi scius, kiu li estas, vi lin pli estimus.	اگر شما می‌دانستید که او کیست، بیش‌تر به او احترام می‌گزاشتید.
Ili ĉiuj babilis france, unu pli mal.bone ol la alia.	آن‌ها همگی به (زبان) فرانسه حرف می‌زدند، (هر) یکی بدتر از دیگری.
Amo pli kora, dis.iĝo pli dolora.	عشقِ قلبی‌تر، جدائیِ دردناک‌تر. (ماهم این‌هفته نهان گشت و به‌چشمم سالی است، حالِ هجران تو چه‌دانی که چه مشکل‌حالی است.)
Kiu pli frue venas, pli bonan lokon prenas.	کسی‌که زودتر می‌آید، جای بهتری را می‌گیرد. (سحرخیز باش، تا کام‌روا باشی.)
Kontent.eco estas pli bona ol riĉ.eco.	رضایت (قناعت)، بهتر از ثروت‌مندی است. (تا صدف قانع نشُد، پُر دُر نشُد.)
Okuloj estas pli grandaj ol la ventro.	چشم‌ها بزرگ‌تر از شکم‌اند. (چشمانش گرسنه است.)
Mal.pli da havo, mal.pli da zorgoj.	دارائیِ کم‌تر، نگرانی (مراقبت) کمتر. (خوش‌بخت خودم که خر ندارم، از کاه و جُوَش خبر ندارم.)
Amiko estas kara, sed vero pli kara.	دوست، عزیز است، اما حقیقت عزیزتر (است).
Ju pli granda la deziro, des pli kara la akiro.	هرچه خواست بزرگ‌تر، دست‌آورد عزیزتر. (آب کم جو، تشنگی آور به‌دست.)
Ju pli oni posedas, des pli oni avidas.	انسان هر چه بیشتر دارد، بیشتر طمع می‌ورزد.

- همان‌گونه که در مثال‌های فوق مشخص شد، برای مقایسه، همراه با این قید، از حرف‌اضافه‌ی ol (به‌معنی "از"، "تا") استفاده می‌شود. (و نه از el).
- به‌عنوان جزءکلمه، مانند:

plia	بیش‌تر، اضافی، دیگر (صفت)
Unu plia venis.	یکی بیش‌تر آمد، یک دیگر (هم) آمد.
Plian komplezon mi petas de vi.	لطف بیش‌تری (دیگری) از شما درخواست می‌کنم.
plie	به علاوه، به‌اضافه، علاوه‌بر آن
Plie, mi povas diri ke…	به‌علاوه من می‌توانم بگویم که …
pli.igi	بیش‌تر کردن، زیادکردن، افزایش دادن

زیاد گشتن، اضافه شدن، افزایش یافتن	pli.iĝi
آن (مسئله، چیز)، فقط اندوه مرا بیش‌تر کرد.	Tio, nur pli.igis mian ĉagrenon.
کم‌تر	mal.pli
دیرتر از ساعت شش نیایید.	Ne venu malpli frue ol sesa horo.
بیش و کم، کم‌تر یا بیش‌تر، کمابیش	pli.mal.pli, pli aŭ mal.pli
جمع، متعدد، بیش از یکی	pli.ol.unu
کم‌تر و کم‌تر	mal.pli kaj mal.pli
مسن‌تر (پیرتر)	pli.aĝa (pli mal.juna)
بهبود بخشیدن‌ها، اصلاحات (بهتر - کردها)	pli.bon.igoj
اکثریت (بیش‌تر از پنجاه درصد)	pli.multo
اقلیت (کم تر از پنجاه درصد)	mal.pli.multo

plu قید زمان و مکان است و به‌معنی "هم‌چنان"، "دیگر"، "بازهم"، "به‌مدت طولانی‌تر"، "پیش‌تر" و "دورتر" است، مانند:

او می‌خواست چیز دیگری (هم) بگوید، اما نتوانست.	Ŝi volis diri ion plu, sed ne povis.
بگویید، دیگر چه می‌دانید.	Diru, kion plu vi scias.
هم‌چنان آن‌را محرمانه نگه دارید.	Tenu plu ĝin sekrete.
خطرناک است (که) او را باز هم در آن‌گونه آزادی قرار دهید.	Danĝere estas lin lasi plu en tia liber.eco.
هنوز یک قدم دیگر پیش‌تر بروید.	Iru ankoraŭ unu paŝon plu.
من(دیگر) نمی‌توانم یک قدم (هم) دورتر بروم.	Mi ne povas iri unu paŝon plu.
دیگر صحبت نکنید.	Ne parolu plu.
تا آن‌جا و نه دورتر (از آن)	ĝis tie kaj ne plu

- تنها تفاوت بین plu و ankoraŭ در این است که اولی تأکید بر تداوم دارد، در صورتی که تأکید دومی در مورد تکرار است.
- به‌عنوان جزءکلمه، مانند:

بعدی، پسین، سپسین، بیش‌تر	plua
حال سرنوشت بعدی آن‌ها را برایم بگویید.	Nur diru al mi la pluan sorton ilian.
سفارش‌های بعدی، بیش‌تر	pluaj mendoj

تا اطلاع بعدی، بیش‌تر	ĝis plua inform.iĝo
من هم‌چنان سکوت خواهم کرد درباره‌ی آن.	Mi plu silentos pri tio.
چیزی‌که دیرتر یا دورتر اتفاق می‌افتد، دنباله، ادامه	plu.aĵo
تمدید کردن، طولانی‌تر کردن	plu.igi
طولانی‌تر کردن (تمدید) جنگ	plu.igi militon
او تمام گفته‌ها را فهمید و درخواستِ ادامه‌ی آن‌ها را کرد.	Ŝi ĉion dir.itan komprenis, kaj petis pri pluaĵo.
روباه قیافه‌اش را تغییر می‌دهد، اما همچنان جوجه‌ها را می‌خورد. (خر، همان خر است، فقط پالانش عوض شده است.)	Vulpo mienon ŝanĝas, sed plue kok.idojn manĝas.

preskaŭ قید حالت است و به‌معنی: "تقریباً"، "نه خیلی کم‌تر از" و "نه‌کاملاً"، مثل:

آن سخنرانی تقریباً یک ساعت طول کشید.	La parol.ado preskaŭ daŭris unu horon.
تقریباً همه آمدند.	Venis preskaŭ ĉiuj.
(اکنون) دیگر تقریباً شب است.	Jam estas preskaŭ nokto.
تقریبی، تقریباً واقعی	preskaŭa
لوازم آرایشی می‌توانند معجزاتی تقریباً واقعی بکنند.	Bel.ig.iloj povas fari preskaŭajn miraklojn.
او تقریباً برادر من است: نوه‌ی عموی (یا دایی) پسرعموی (یا دایی) یکی از آشنایان (است)!	Li estas preskaŭ mia frato: nepo de onklo de kuzo de kon.ato!

tre قید حالت است و به‌معنی: "خیلی" و "در درجه‌ای بالا"، مثل:

خیلی از اوقات، اغلب اوقات	tre ofte	خیلی زیاد	tre multe
(من) خیلی متشکرم.	Mi tre dankas.	خیلی خیلی کوچک	tre tre mal.granda

در آن‌گونه موارد ما باید خیلی محتاط باشیم.	Ni devas esti tre sin.gardaj en tiaj okazoj.
جدا شدن از شما برای من خیلی دردآور است.	Estas al mi tre dolora dis.iĝi de vi.

قهرمانی او برای من خیلی خوشایند بود. (از قهرمانی او خیلی خوشم آمد.)	Lia hero.eco tre plaĉis al mi.
از حرف تا عمل خیلی دور است. (بینِ حرف و عمل فاصله‌ی زیادی است.)	De parolo ĝis faro estas tre mal.proksime.
درکنار میزِ غذای (سفره‌ی) پُر، همه خیلی مهربان هستند. (هنگامی که مشکلی وجود نداشته باشد، همه خوبند.)	Apud plena manĝo.tablo ĉiu estas tre afabla.

- به تفاوت بین ne tre (نفی جزئی) و tre ne (نفی قطعی و مؤکد) توجه داشته باشید. به‌عنوان مثال:

خبری نه خیلی خوشایند (نه چندان خوب)	ne tre agrabla nov.aĵo
او اصلاً(خیلی) نمی‌خواست بیاید.	Ŝi tre ne deziris veni.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

خیلی (صفت)، در حد نهایی، زیاد	trea
زحمت زیاد	trea peno
زیادی، تراکم، انبوهی	treo
زیادیِ شهرت خوب نیست.	Treo de famo ne bonas.
خیلی زیاد، بسیار	tre.ege
بسیار مشکل	tre.ege mal.facila

tro قید مقدار است و به‌معنی: "بیش از حد"، بیش از اندازه"، بیش از حد لازم" و "بیش از حد کافی"، مثل:

خانه‌ای بیش از اندازه بزرگ	tro granda domo
سخنرانی بیش از اندازه زیاد، او را خسته کرد.	Tro multa parol.ado, lac.igis lin.
کسی‌که بیش از اندازه می‌خواهد، هیچ چیز به دست نمی‌آورد.	Kiu tro multe deziras, nenion akiras.
نمک نزدن، بهتر است از بیش از حد نمک زدن (کنایه از "مبالغه نکنید").	Pli bone ne sali, ol sali tro multe.
اعتماد کردنِ بیش از اندازه، به خیانت می‌انجامد.	Tro da konfido, kondukas al perfido.

De tro da pano, venas malsano.	از نان بیش از اندازه زیاد، بیماری حاصل می‌شود. (زیاده‌روی بد است.)
Ilia nombro estas tro granda, por ke ni povu ilin ĉiujn citi.	تعداد آن‌ها بیش از اندازه زیاد است برای این‌که (تا این‌که) ما بتوانیم (نام) همگی آن‌ها را نقل کنیم.
La instrukcioj estas tro klaraj, ol ke mi erarus.	دستورالعمل ها بیش از آن (اندازه) واضح است (تا) که من (بتوانم) اشتباه کنم.
Mal.riĉ.igas ne ne.hav.ado, sed tro.granda dezir.ado.	نداشتن، فقیر نمی‌کند، بلکه خواستن بیش‌ازاندازه. (تا صدف قانع نشد، پُر دُر نشد.)
Tro akra fajro estas sen daŭro.	آتشِ بیش‌از حد تُند، بی‌دوام است. (تبِ تُند، زود فروکش می‌کُنَد.)
Tro da libero kondukas al mizero.	آزادیِ بیش‌از حد، به بدبختی می‌انجامد. (هرچیزی اندازه‌ای دارد.)
Tro elekt.ema ricevas nenion.	(فردِ) بیش‌ازاندازه انتخاب‌گر، هیچ‌چیزی نصیبش نمی‌شود. (سرِ آدمِ وسواسی، به‌کلاه می‌مانَد.)
Tro rapida akcelo ne kondukas al celo.	شتابِ بیش‌ازاندازه زیاد (تُند)، به هدف نمی‌انجامد. (عجله، کار شیطان است.)

- به‌عنوان جزءکلمه، مانند:

troa	بیش از حد، بیش از اندازه، مبالغه‌آمیز
Troa laboro lac.igis lin.	کار بیش از اندازه او را خسته کرد.
troe	به مقدار بیش از اندازه، اضافی
Estis du libroj troe en la ŝranko.	دو کتاب اضافی در قفسه بود. (بیش از گنجایش آن)
troo	افراط، افراط‌کاری، مبالغه
Ĉia troo estas mal.utila.	هر گونه افراط‌کاری مضر است.
troi	از اندازه گذشتن، به‌حد مبالغه رسیدن
tro.aĵo	چیز یا عملی بیش از اندازه‌ی متعارف
tro.igi	مبالغه کردن، افراط‌کردن (در مورد چیزی)

نباید در بیان احساسات مبالغه کرد.	Oni ne troigu en esprimo de sentoj.
بیش از اندازه بزرگ‌کردن (جلوه دادن)	tro.grand.igi

tuj قید زمان و مکان است، به معانی: "فوراً"، "زود"، "بلافاصله"، "سریعاً"، "کاملاً نزدیک"، "جنب" و "چسبیده‌به"، مانند:

او فوراً، چیزی که (من) خواستم، انجام داد.	Li tuj faris, kion mi volis.
اگر او این را می‌دانست، فوراً می‌آمد.	Se li tion scius, li tuj venus.
کاملاً نزدیک (چسبیده) به در، قفسه‌ای است.	Tuj post la pordo, estas ŝranko.
او کاملاً نزدیک من ایستاده بود. (کس دیگری بین ما نبود)	Li staris tuj apud mi.
تخم‌مرغِ نقد (سریع)، بهتر از گاوِ نسیه (بعدا) است. (سیلیِ نقد، بِه از حلوای نسیه.)	Pli valoras tuj ovo, ol poste bovo.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

فوری، سریع، نزدیک	tuja
پیروزی بزرگ (و) نزدیک	granda tuja venko
من از او به‌خاطر انجام فوری خواهشم، تشکر کردم.	Mi dankis lin por la tuja plen.um.ado de mia deziro.
به فوریت، در اسرع وقت	tuje

6-5 - هم‌بسته‌ها

هم‌بسته‌ها، کلماتی تک‌ایستا است که مابین آن‌ها هم‌بستگی‌های خاصی، از قبیل کمیت، کیفیت، زمان، مکان، و غیره وجود دارد. به‌عنوان مثال tiom به‌معنی "آن قدر" دارای هم بستگی با kiom به‌معنی "که (آن مقدار)" است. هم‌بستگی این دو واژه از نوع کمیت و مقدار است. در این مورد، به مثال زیر توجه کنید:

او آن قدر بزرگ است، که (آن قدر) من هستم. (او به بزرگی من است)	Li estas tiom granda, kiom mi.

هم‌چنین، همبسته‌ی tiel به‌معنی "بدان ترتیب" دارای هم‌بستگی با kiel به‌معنی " که (به آن ترتیب)" است و هم‌بستگیِ این دو واژه از نوع چگونگی، شیوه و ترتیب است، مانند:

گل بدان‌ترتیب زیباست، که (به آن ترتیب) خار زیباست. (گل به زیبائیِ خار است)	La floro estas tiel bela, kiel la dorno.

6-5-الف – جدول هم‌بسته‌ها

تمامیِ هم‌بسته‌ها (**Korelativoj**) یا کلمات جدولیِ (**Tabel-vortoj**) اسپرانتو را در جدول صفحه‌ی بعد مشاهده می‌کنید:

هم‌بسته‌ها

نوع	Adverboj قیدها					Adjektivoj صفت‌ها	Pronomoj ضمیرها			
→	**-om**	**-al**	**-el**	**-am**	**-e**	**-a**	**-u**		**-es**	**-o**
↓	مقدار کمیت قدر	علت سبب	شیوه طور ترتیب	زمان وقت گاه	محل جا مکان	کیفیت گونه	آن	شخص کس	متعلق بودن	شیء چیز (امر)
i- نامعین - ای	iom به‌مقدار ی مقداری	ial به‌علتی به‌سببی	iel به‌ترتیبی به‌شیوها ی	iam زمانی گاهی	ie+n (در)جایی یا محلی	ia+j+ n گونه‌ای یک‌گونه	iu+j+ n یکی یک - ای	iu+j+ n کسی یک‌شخ صی	ies مال کسی	io + n چیزی یک‌چیز ی
ki- پرسش چه- کدام-	kiom چقدر چه مقدار	kial چرا، به چه‌علت	kiel چطور، به چه ترتیب	kiam چه‌وقت، کِی	kie+n کجا کدام محل	kia+j + n چگونه	kiu+j + n کدام کدام یک	kiu+j + n چه‌کسی، که، کی	kies مال چه‌کسی	kio + n چه‌چیزی ، چه
ki- موصول که آن- آن- که	kiom آن قدرکه که آن قدر	kial به آن علت‌که، که به آن‌علت	kiel که به آن‌ترتیب ، مثلِ	kiam که آن‌وقت آن‌وقت که	kie+n که(در) آن‌جا آن‌جا که	kia+ j + n آن‌گونه که که آن‌گونه	kiu+ j+ n که آن –	kiu+j + n که او آن‌کس که	kies که مال آن مال آن‌که	kio + n که آن آن‌چیز که
ti- اشاره آن	tiom آن‌قدر به آن‌مقدار	tial به آن‌علت به آن‌سبب	tiel به آن‌ترتیب آن‌طور	tiam آن‌زمان (در) آن وقت	tie+n (در) آن‌جا	tia+j+ n آن‌گونه	tiu+ j+n آن آن –	tiu+j+ n آن‌شخ ص آن‌کس	ties مال آن‌کس مال آن	tio + n آن‌چیز آن
ĉi- اشاره آن	ĉiom هرقدر، به همه مقدار	ĉial به هرعلت یا سبب	ĉiel به هرترتیب هرطور	ĉiam همیشه هرگاه	ĉie+n هرجا همه‌جا	ĉia+j +n هرگونه همه‌گونه	ĉiu+j +n همه‌ی – تمامی –	ĉiu+j +n همه اشخاص تمام کسان	ĉies مال همه، متعلق به‌همه	ĉio + n هرچیز همه‌چیز
neni- نفی هیچ	nenio m هیچ مقدار هیچ قدر	nenial به هیچ علت	neniel به هیچ ترتیب هیچ طور	nenia m هرگز هیچ‌گاه	nenie +n (در) هیچ‌جا هیچ‌کجا	nenia +j +n هیچ‌گونه	neniu +j + n هیچ‌کدام هیچ‌یک از	neniu +j + n هیچ کس یا شخصی	nenie s مال هیچ کس یا چیز	nenio +n هیچ‌چیز (ی)

با دقت کردن در جدول هم‌بسته‌ها مشاهده می‌کنید که تمامی کلمات هم‌بسته از دو بخش پیشین و پسین تشکیل شده است. ستون اول این جدول در بردارنده‌ی پنج بخش پیشین است که به‌ترتیب نشان‌دهنده‌ی نامعینی ، پرسش و موصول، اشاره، تعمیم و نفی است، و سطر اول آن حاوی نُه بخش پسین تشکیل دهنده‌ی هم‌بسته‌ها است، که به ترتیب نشان‌دهنده‌ی شیئیت، مالکیت، شخصیت، کیفیت، مکان ، زمان، شیوه، علت و کمیت است. به‌منظور آشنایی یافتن، به‌عنوان مثال به هم‌بسته‌ای که در سطر دوم و ستون دوم آمده است (io) توجه کنید. در این هم‌بسته -i بخش پیشین و بیان‌گر "نامعین" بودن است، وo– بخش پسین و نشان‌دهنده‌ی "شیئیت" است. بنابراین، io به‌معنی "شیئی (نامعین)" و یا "چیزی (نامشخص)" است.

هم‌چنین، اگر به سطر سوم و ستون سوم توجه کنید، هم‌بسته‌ی kiu را ملاحظه خواهید کرد، که بخش پیشین آن را -ki (به‌معنی "چه" و "کدام") و بخش پسین آن را u- (به‌معنی "شخص"، "فرد" و "کس") تشکیل می‌دهد. بنابراین kiu به‌معنی "چه شخصی"، "کدام فرد"، "چه‌کسی" یا "کی" است.

دقیقاً به همین‌ترتیب، تمامی 45 (= 9×5) هم‌بسته‌ی این جدول ساخته شده است، که برای فراگیری همه‌ی آن‌ها، تنها کافی است 14 (= 9+5) بخش پیشین و پسین تشکیل دهنده‌ی آن‌ها را (واقع در سطر اول و ستون اول جدول) یاد گرفت.

نکته‌ی دیگری که باید در مورد این جدول متذکر شد، این است که بعضی از هم‌بسته‌ها قابل جمع بستن هستند (توسط پایانه‌ی j—) و برخی خیر. هم‌چنین، بعضی از هم‌بسته‌ها قابلیت ترکیب شدن با پایانه‌ی n— (نشان‌دهنده‌ی مفعول بی‌واسطه یا مقصد یک حرکت) را دارند، و گروهی خیر. این دو قابلیت در مورد هر کدام از هم‌بسته‌ها، در جدول توسط j +، n + و یا j + n + نشان‌داده شده است. به‌عنوان نمونه، در مورد io، که در جدول به‌صورت io+n آمده است، چنین نتیجه می‌گیریم که این هم‌بسته پایانه‌ی جمع (j—) را نمی‌پذیرد، اما می‌تواند با پایانه‌ی n— آمده و تبدیل به مفعول بی‌واسطه و یا مقصدِ یک حرکت گردد.

هم‌چنین در مورد kiu، که در جدول به‌صورت kiu+j+n آمده است، چنین نتیجه می‌گیریم که این هم‌بسته می‌تواند هم جمع بسته شود (توسط j—) و هم مفعول واقع گردد (به یاری n—) و یا هر دوی آن‌ها در صورت لزوم، مانند:

چه‌کسی آمد؟	Kiu venis?
چه‌کسانی آمدند؟	Kiuj venis?
چه‌کسی‌را شما دیدید؟	Kiun vi vidis?
چه‌کسانی‌را شما دیدید؟	Kiujn vi vidis?

البته همان‌طور که اشاره شد n— علامت مقصد حرکت نیز می‌تواند باشد، مثل:

Kien vi iras?	(به‌سمت) کجا می‌روید؟
Kiun vi iras?	به‌سمت چه‌کسی می‌روید؟

- در مورد پایانه‌ی مقصد حرکت به قسمت 2-6-پ مراجعه کنید.

و در انتها، توضیح این‌که: بخش پیشین –ki هم در هم‌بسته‌های پرسشی به‌کار می‌رود و هم در هم‌بسته‌های موصولی. بنابراین اگر در جملات سوالی استفاده شود به‌معنیِ "چه؟" است و چنان‌چه در جمله‌های غیر سوالی به‌کار رود به‌معنیِ "که" است. در جدول این موارد نیز کاملاً از یک‌دیگر متمایز گشته است، به صورتی‌که کلمات پرسشی در یک سطر و کلمات موصولی در سطری دیگر آمده است. به‌عنوان مثال به تفاوت دو جمله‌ی زیر دقت کنید:

Kie estas mia libro?	کتاب من کجاست؟
Mia plumo estas tie, kie estas mia libro.	قلم من آن‌جاست، که (در آن‌جا) کتاب من است.

هم‌چنین بخش پسین u– هم در هم‌بسته‌های ضمیر مورد استفاده قرار می‌گیرد و هم در هم‌بسته‌های صفت. بنابراین در این جدول، هم‌بسته‌هایی که با u– ساخته می‌شود و ضمیر است در یک ستون آمده است و هم‌بسته‌هایی که به همین‌ترتیب ساخته شده است اما صفت است، در ستونی دیگر آورده شده است تا از هرگونه سوءتفاهمی جلوگیری به‌عمل آید. به‌عنوان مثال به تفاوت دو جمله‌ی زیر دقت کنید:

Kiu manĝis?	ضمیر: چه‌کسی (غذا) خورد؟
Kiu birdo manĝis?	صفت: کدام پرنده (غذا) خورد؟

در قسمت‌های بعدی، برای آشنایی یافتن بیش‌تر با هم‌بسته‌ها، و نحوه‌ی کاربرد آن‌ها در جملات، مثال‌هایی آورده می‌شود، که در آن‌ها همه‌ی پایانه های ممکن نیز (j— و n—) همراه با هم‌بسته‌ها آمده است.

6-5- ب- انواع دستوری هم‌بسته‌ها

هم‌بسته‌ها از نظر دستوری به سه دسته تقسیم می‌شوند: هم‌بسته‌های ضمیر، هم‌بسته‌های صفت و هم‌بسته‌های قید. همان‌طور که در جدول نیزمشاهده می‌شود، هم‌بسته‌های ضمیر سه ستون (شامل 18 عدد کلمه)، هم‌بسته‌های صفت دو ستون (شامل 12 کلمه) و هم‌بسته‌های قید پنج ستون (شامل 30 کلمه) از جدولِ هم‌بسته‌ها را به‌خود اختصاص می‌دهد. به همین‌ترتیب انواع هرکدام از این سه نوع هم‌بسته نیز بسته به بخش‌های 5 گانه‌ی جدول به انواع مختلفی تقسیم بندی می‌شود که در شش سطر جدول آمده است. به‌عنوان مثال، انواع ضمایر ملکی هم‌بسته عبارت است از:

ضمیر ملکی نامعین (مالِ کسی)	ies
ضمیر ملکی پرسشی و موصولی (مال چه‌کسی، که مال او)	kies
ضمیر ملکی اشاره (مال آن/او)	ties
ضمیر ملکی تعمیمی (مال همه)	ĉies
ضمیر ملکی نفی (مال هیچ‌کس)	nenies

به همین‌ترتیب، نوعِ تمامی هم‌بسته‌های ضمیر، صفت و قید نیز مشخص می‌گردد.

در قسمت بعدی، به‌طور مشروح با نوع، معنی و چگونگی کاربرد هم‌بسته‌ها، به‌ترتیب الفبا، آشنا خواهیم شد.

6-5 -پ- مشروح هم‌بسته‌ها

در این قسمت، طبق حروف الفبا، با تمامی کلمات هم‌بسته آشنائیِ بیش‌تری حاصل می‌کنیم و نحوه‌ی کاربرد آن‌ها را در جملات ملاحظه خواهیم کرد:

ĉia صفت تعمیم‌دهنده است که با تمامی اسامی، اعم از جان‌دار یا بی‌جان، می‌تواند بیاید، و به‌معنی: "هرگونه"، "همه نوع"، "همه گونه" و "از هر کیفیت" است، مانند:

هرگونه (آب و) هوایی برای او خوشایند است.	Ĉia vetero plaĉas al ŝi.
هرنوع بخششی (دادنی، دهشی)، یک خوبی (حُسن) است.	Ĉia dono estas bono.
من هرنوع غذایی را دوست دارم.	Mi ŝatas ĉian manĝ.aĵon.
نه هرگونه فکری را بر زبان آور. (هر فکری را بر زبان نیاور).	Ne ĉian penson sur.lang.igu.
او همه‌گونه خوراکی(ها) را می‌فروشد.	Li vendas ĉiajn manĝ.aĵojn.
همه‌ی انواع گل‌ها در خانه‌ی او یافت می‌شود.	Ĉiaj floroj trov.iĝas en lia domo.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

به هرطریق، به هرترتیب، هرطور	ĉia.maniere
در هرصورت، به هرصورت، به هر مناسبت	ĉia.okaze

ĉial قید سببی و تعمیم‌دهنده است که به‌معنی: "به هرعلت"، "به هرسبب" و "به هردلیل" است، مانند:

آن (موضوع یا) چیز، به هرعلت قابل توصیه است.	Tio estas ĉial rekomend.inda.
او به هرسبب دوست شماست.	Li estas ĉial via amiko.

من به هرعلتی می‌توانم بخندم.	Mi povas ĉial ridi.
کودکان به هرعلتی می‌توانند دوست شوند (با دیگران).	La infanoj povas ĉial amik.iĝi.

ĉiam قید زمان و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "همیشه"، "همه‌وقت"، "هروقت"، "هرگاه" و "هرزمان" است، مانند:

حقیقت همیشه پیروز است.	La vero ĉiam venkas.
خداحافظ برای همیشه!	Adiaŭ por ĉiam!
هرزمانی (همیشه) شما می‌توانید به آن‌جا بروید.	Ĉiam vi povas iri tien.
ما همیشه شیفته‌ی چیزی هستیم که آن‌را نداریم.	Nin ĉiam ravas, kion ni ne havas.
کفش نزدِ چکمه‌دوز همیشه سوراخ است. (کوزه‌گر از کوزه‌ی شکسته آب می‌خورد.)	Ĉe bot.isto la ŝuo estas ĉiam kun truo.
نه همیشه توسط سن، خردمندی اندازه‌گیری می‌شود. (بزرگی به عقل است نه به سن).	Ne ĉiam per aĝo mezur.iĝas la saĝo.

- به‌عنوان جزء‌کلمه، مانند:

همیشگی، دائمی	ĉiama
مراجع یا مشتری همیشگی (پای ثابت)	ĉiam.ulo
جاودانی، برای همیشه	por.ĉiama
گفته‌ای جاودانی	por.ĉiama diraĵo

ĉie قید مکان و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "(در) هرجا"، "همه‌جا" و "در همه‌ی مکان‌ها"، مانند:

(در) همه‌جا انسان‌های خوب یافت می‌شوند.	Ĉie troviĝas bonaj homoj.
برای یافتن آن دارو، او به همه‌جا رفت.	Por trovi tiun medikamenton, li ĉien iris.
از همه‌جا(ها) مهمان‌هایی آمدند.	De ĉie venis gastoj.
همه‌جا آسمان همین رنگ است، ولی زمین(اش) متفاوت است!	Ĉie la ĉielo estas sam.kolora, sed la tero diferencas!

- به‌عنوان جزء‌کلمه، مانند:

متعلق یا مربوط به همه‌جا، همه‌جایی	ĉiea
آن رسمی است مربوط به همه‌جا.	Tio estas ĉiea kutimo.

ĉiel قید شیوه و ترتیب و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "به هرشیوه"، "به هرترتیب" و "هرطور"، مانند:

آن‌ها به هرترتیبی به من کمک کردند.	Ili ĉiel helpis al mi.
به هرترتیب، شما باید بپردازید (پول را).	Vi ĉiel devos pagi.
او به هرشیوه مایل است به انسان‌ها خدمت کند.	Li ĉiel volas servi al homoj.
او به هرترتیبی می‌خواست آن را به‌دست آورد.	Ĉiel, li volis gajni tion.
به هرترتیب، ما موفق خواهیم شد.	Ĉiel ni sukcesos.

ĉies ضمیر ملکی و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "متعلق به‌همه"، "مال همه" و "از آن هرکسی"، مانند:

حال، چشمانِ همه شما را می‌نگرد.	Nun, ĉies okuloj rigardas vin.
سرنوشت هرکسی متفاوت با (سرنوشت) دیگران است.	Ĉies sorto diferencas de aliaj.
اسپرانتو زبانی متعلق به همه است.	Esper.anto estas ĉies lingvo.
موضوع را در حضور همگان توضیح دادن	klar.igi la aferon en ĉies al.esto
غمگینی هرکسی، دیگران را اندوهگین می‌کند (افسرده‌دل، افسرده کند انجمنی را).	Ĉies mal.ĝojo ĉagrenas aliajn.

ĉio ضمیر تعمیم‌دهنده است که برای اشیاء، و چیزها مورد استفاده قرار می‌گیرد و به‌معنی: "هرچیز(ی)"، "همه‌چیز" و "هرشیئی"، مانند:

او می‌خواست همه‌چیز را داشته باشد.	Li volis havi ĉion.
نه هرچیز درخشانی الماس است (هر گردی، گردو نیست).	Ne ĉio brilanta estas diamanto.
به هرچیزی می‌توان عادت کرد.	Al ĉio oni povas al.kutim.iĝi.
قبل از هرچیزی مواظب سلامتی‌تان باشید.	Antaŭ ĉio, zorgu pri via sano.
همه‌چیز(ها) را نمی‌توان داشت.	Oni ne povas ĉion havi.
نه هرچیز خاکستری‌ای گرگ است.	Ne ĉio griza estas lupo.
نه هرچیزی که می‌درخشد، سودمند است.	Ne ĉio utilas kio brilas.
یا همه‌چیز، یا هیچ‌چیز.	Aŭ ĉio, aŭ nenio.
هرچیزی دارای پایان است. (هرچیزی تمام می‌شود.)	Ĉio havas finon.
هرچیزی‌که می‌آید مناسب است. (هرچه پیش آید، خوش آید.)	Ĉio taŭgas, kio venas.

پایان (اگر) خوب (باشد) همه‌چیز خوب (است).	Fino bona, ĉio bona.
با کلام مودبانه هرکاری آسان است. (با زبان خوش مار را هم می‌توان از لانه‌اش بیرون کشید.)	Per vorto ĝentila ĉio estas facila.

ĉiom قید مقدار و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "به هرمقدار"، "به هراندازه"، "همه‌ی"، "تمامی" و "همه‌قدر"، مانند:

آن کودک مایل بود همه‌ی سیب‌ها را بخورد.	La infano deziris manĝi ĉiom da pomoj.
او فقط چند تخم مرغ نخرید، بلکه همه (ی آن‌ها) را (خرید).	Li ne aĉetis nur kelkajn ovojn, sed ĉiom (da ili aĉetis).

• به‌عنوان جزءکلمه، مانند:

کل، تمامی، کاملاً پر	ĉioma

ĉiu 1- ضمیر شخصی و تعمیم‌دهنده است، و به‌معنی: "هرکسی"، "هرشخصی" و "هرفردی"، مانند:

هرکسی کشور خود را دوست دارد.	Ĉiu amas sian landon.
هرشخصی عقیده‌ی خود را دارد.	Ĉiu havas sian ideon.
همه (ی اشخاص) به او احترام می‌گزارند.	Ĉiuj estimas lin.
سعی کنید هرکسی (همه) را دوست بدارید.	Klopodu ĉiu(j)n ami.
او واقعاً می‌تواند همه‌را دوست بدارد.	Li vere povas ami ĉiujn.
هنوز هیچ‌کسی خوشایند همه نبوده است.	Ankoraŭ neniu plaĉis al ĉiu.
در کنار میز غذای (سفره) پُر همه خیلی مهربان هستند.	Apud plena manĝo.tablo ĉiu estas tre afabla.
هرکسی سلیقه‌ی خود را دارد.	Ĉiu havas sian guston.
حتی یک فرشته هم نمی‌تواند همه را راضی کند.	Kontent.igi ĉiujn eĉ anĝelo ne povas.

2- صفت اشاره و تعمیم‌دهنده است و به‌معنی: "هر"، "همه‌ی" و "تمامیِ"، مانند:

هرانسانی باید کار کند.	Ĉiu homo devas labori.
هرمادری کودک‌اش را دوست دارد.	Ĉiu patr.ino amas sian infanon.
او همه‌ی گل‌ها را می‌شناسد.	Li konas ĉiujn florojn.
نه هرپرنده‌ای را می‌توان خورد.	Ne ĉiun birdon oni povas manĝi.

Ŝipon romp.itan ĉiuj ventoj atakas.	همه‌ی بادها به کشتیِ شکسته (شده) حمله‌ور می‌شوند. (هر چه سنگِ، به پای لنگِ.)
Ne en ĉiu afero estu severa.	در هرکاری (هم) سخت‌گیر نباش.
Ĉiu medalo du flankojn havas.	هر مدالی (سکه‌ای) دو رو دارد.
Ne ĉiu ĉevalo taŭgas por salt.ado.	نه هراسبی برای پرش مناسب است (کار هرخر نیست خرمن‌کوفتن).
Ĉiuj patr.inoj devas mam.nutri sian infanon.	همه‌ی مادران باید کودک‌شان را با پستان تغذیه‌کنند (شیر دهند).

- به‌عنوان جزء کلمه، غالباً به‌صورت پیشوند به‌کار می‌رود، مانند: (تنها در معنی 2)

ĉiu.foje	هردفعه، هربار، هرمرتبه	ĉiu.tage	هرروز(ه)، همه‌روزه
ĉiu.hore	(در) هرساعت	ĉiu.vendrede	هرجمعه
ĉiu.du.jare	هر دو سال (یک بار)	ĉiu.okaze, ĉiu.kaze	در هرصورت، به هرمناسبت
ĉiu.du.jara	دوسالانه	ĉiu.semajne	هرهفته

ia صفت نامعین (کننده) است و به‌معنی: "گونه‌ای"، "نوعی (نامشخص)"، "یک‌جور" و "یک نوع"، مانند:

Ia bela floro trov.iĝas sur la montoj.	گونه‌ای گل زیبا در (روی) کوه‌ها یافت می‌شود.
Fin.fine, mi povis trovi ian inkon.	بالاخره من توانستم نوعی مرکب پیدا کنم.
Nur iajn pentr.aĵojn mi ŝatas.	فقط انواعی (گونه‌هایی) از نقاشی‌ها را دوست دارم.
Iaj domoj havas korton.	انواعی از خانه‌ها دارای حیاط هستند.
En la mondo, ekzistas iaj utilaj insektoj.	در جهان انواع مفیدی از حشرات وجود دارد.
Delfeno estas ia baleno.	دُلفین نوعی بالن (وال) است.

ial قید سببی و نامعین است و به‌معنی: "به‌علتی (یا دلایلی)"، "به‌سببی"، "به‌خاطری" و "به‌دلیل (نامشخصی)"، مانند:

Ial nun mi ne iras.	به‌دلیلی (یا دلایلی)، من حالا نمی‌روم.
Ial ŝi estis tre tre gaja.	به‌علتی (نامشخص) او خیلی خیلی شاد بود.

به(یک) دلیلی او نمی‌توانست تمامی حقیقت را بگوید.	Ial li ne povis diri tutan veron.
به‌دلیلی او آهسته صحبت می‌کرد.	Ial ŝi parolis mal.rapide.
به‌علتی (نامعین) موتور کار نمی‌کند.	Ial la motoro ne funkcias.
رفتار مردم، به‌عللی مربوط به خردسالی ایشان است.	Onia konduto ial rilatas al infan.aĝo.

iam قید زمان نامعین است و به‌معنی: "زمانی"، "(یک) وقتی"، "گاهی" و "در زمانی" – چه درگذشته و چه درآینده – مانند:

یک‌زمانی من در شهر شما بودم.	Iam mi estis en via urbo.
یک‌وقتی من خانه خواهم داشت.	Iam mi havos domon.
زمانی او دانشجو بود.	Iam li estis studento.
بالاخره، یک‌وقتی پیروزی خواهد آمد.	Fin.fine, iam venos la venko.
زمانی داپناسورها روی زمین زندگی می‌کردند.	Iam dinosaŭroj vivis sur la tero.

- چنان‌چه در جمله کلمه‌ای منفی وجود داشته باشد، طبق قاعده‌ی دوازدهم اسپرانتو، iam به‌جای neniam (= هرگز، هیچ‌گاه) مورد استفاده قرار می‌گیرد، مانند:

او به هیچ‌کس، هیچ‌گاه ضرری نرسانده است.	Li al neniu mal.utilis iam.
هیچ‌کسی هرگز آدم مریخی ندیده است.	Neniu iam vidis mars.anon.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

افسر سابق (یا اسبق)	iama oficiro	(مربوط به) گذشته، سابق، اسبق	iama
داپناسورها حیواناتی مربوط به (دوران) گذشته هستند (که) مدت‌هاست از میان رفته‌اند (منقرض شده‌اند).	Dinosaŭroj estas iamaj besoj de longe mal.aper.intaj.		

ie قید مکان نامعین است و به‌معنی: "(در) جایی"، "در مکانی" و "درمحلی (نامعین)"، مانند:

کتاب من باید (در) جایی در این اتاق باشد.	Mia libro devas esti ie en la ĉambro.
بروید به‌جایی (که) در امنیت باشید.	Iru ien (por ke) esti sekura.
به‌جایی ببرید گلدان را (تا) در آفتاب باشد.	Portu ien la vazon (por) esti en sun.lumo.

ما به مکانی در کوهستان می‌رویم، برای استراحت کردن.	Ni iros ien en la mont.aro, por ripozi.
یک‌جا باران است، یک‌جا آفتاب (است).	Ie pluvas, ie sunas.

iel قید شیوه و ترتیب است، نامعین است و به‌معنی: "به‌شیوه‌ای"، "به‌ترتیبی، "به‌طریقی" و "به‌نحوی"، مانند:

آیا می‌توانم به‌طریقی به شما کمک کنم؟	Ĉu mi povas iel helpi al vi?
او به‌نحوی خود را نجات داد.	Li iel savis sin.
هیچ‌کس نتوانست به‌طریقی از آن رودخانه بگذرد.	Neniu povis iel trans.pasi la riveron.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

به(هر) طریقی، به (هر) ترتیبی	iele
به(هر) طریقی (که شده) گذراندن، هرچه بادا باد، هرچه بادا بادی (زندگی کردن)	iele.tra.pele

ies ضمیر ملکی نامعین برای اشخاص است وبه‌معنی: "مال‌کسی"، "متعلق به‌شخصی" و "از آن فردی"، مانند:

ناگهان او صدای کسی را شنید.	Subite li aŭdis ies voĉon.
کتاب کسی روی میز باقی ماند.	Ies libro restis sur la tablo.
خانه‌ی فردی را ساختن	konstrui ies domon
خوشحال بودن از خوشبختی کسی	ĝoji pri ies feliĉo
(موضوع) مورد توجه شخصی بودن	esti objekto de ies atento

io ضمیر نامعین برای اشیاء، چیزها، ایده ها و موضوعات است و به‌معنی: "چیزی"، "شیئی"، "کاری"، "(یک) موضوعی"، "ایده‌ای" و "امری"، مانند:

(یک) چیزی (در) آن‌جا است، اما من نمی‌توانم آن‌را ببینم.	Io estas tie, sed mi ne povas vidi ĝin.
من (یک) شیئی را (در) آن‌جا دیدم، ولی نه به‌وضوح.	Mi vidis ion tie, sed ne klare.
(یک) چیزی (مطلبی، موضوعی) بگویید!	Diru ion!
امروز من چیز (موضوع) تازه‌ای شنیدم.	Hodiaŭ mi aŭdis ion novan.
(شخص) عاقل چیزهایی می‌داند، اما همه چیز را هیچ‌کسی نمی‌داند. (همه‌چیز را همگان دانند.)	Saĝ.ulo scias ion, sed neniu scias ĉion.

فقط (آن) کسی اشتباه نمی‌کند که هیچ‌گاه کاری انجام نمی‌دهد.	Nur tiu ne eraras, kiu neniam ion faras.

iom قید مقدار نامعین (و کم) است و به‌معنی: "مقداری"، "قدری"، "مقدار کمی"، "تعداد اندکی"، "تعدادی" و "کمی"، مانند:

(مقدار)کمی (از) نان به من بدهید.	Donu al mi iom da pano.
من مایل بودم مقدار (کم)ی از آن کیک داشته باشم.	Mi dezirus havi iom da tiu kuko.
در هر بدی‌ای، کمی‌خوبی (نیز) وجود دارد.	En ĉiu mal.bono, estas iom da bono.
آب هنوز کمی‌گرم است.	La akvo ankoraŭ estas iom varma.
من کمی‌دیر خواهم آمد.	Mi venos iom mal.frue.
من کمی انگلیسی را می‌فهمم.	Mi komprenas iom la anglan.
به‌تدریج، تدریجاً، کم‌کم	iom post iom.
انسان به‌تدریج زبان را یاد می‌گیرد.	Iom post iom oni lernas lingvon.
در هر بدی‌ای مقداری خوبی وجود دارد.	En ĉiu mal.bono estas iom da bono.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

به‌مقدار بسیارکمی، خیلی‌کم، اندکی، جزئی، ناچیز	iom.ete
من انگلیسی را خیلی‌کم یاد گرفتم.	Mi iom.ete lernis la anglan.
فقط چیزهای بسیار کمی(ما) راجع به او شنیده‌ایم.	Nur iom.eton ni aŭdis pri li.
اندک جرأتی کافی است برای گفتن حقیقت.	Iom.ete da kuraĝo sufiĉas por diri veron.
تدریجی، آرام، گام به‌گام	iom.post.ioma
حتی وحدت‌یافتن تدریجی بشریت هم، انسان را خوشنود می‌سازد.	Eĉ iom.post.ioma unu.iĝo de la hom.aro kontent.igas onin.

iu 1- ضمیر شخصی نامعین است، و به‌معنی: "شخصی"، "(یک) فردی"، "کسی" و "یک نفر"، مانند:

یک نفر(کسی) آمد.	Iu venis.
بعضی‌ها (افرادی) رفتند.	Iuj iris.
او بعضی (افرادی) از دوستانش را دعوت کرد.	Li invitis iujn el siaj amikoj.
او باکسی صحبت کرد.	Ŝi parolis kun iu.

Ili ne ĝenis iun.	آن‌ها کسی را اذیت نکردند.
Fari al iu ursan kareson.	کسی‌را نوازش خرسی کردن. (با کسی دوستیِ خاله خرسی کردن)
Mal.kovri antaŭ iu sian koron.	(سفره‌ی) دلِ خود را پیش کسی باز کردن.

- این هم‌بسته، چنان‌چه پس از حرف‌اضافه‌ی el بیاید، می‌تواند برای اشیاء و حیوانات نیز مورد استفاده قرار گیرد، مثل:

Iuj el la tabloj estas rondaj.	بعضی از میزها گرد هستند.
Iuj el la testudoj vivas en.akve.	بعضی از لاک‌پشت‌ها در آب زندگی می‌کنند.

2- صفت نامعین (کننده) است برای انسان، حیوان، ... و به‌معنی: "– ای"، "یک –" و "یکی – ای"، مانند:

Subite aperis iu (aŭto)buso.	ناگهان اتوبوسی پدیدار شد.
Iu amiko vokis min.	(یک) دوستی صدا زد مرا.
Iuj panoj eatas dolĉaj.	بعضی (از) نان‌ها شیرین‌اند.
Iuj manĝ.aĵoj ne havas proteinon.	بعضی (از) غذاها پروتئین ندارند.
Ranoj manĝas iujn insektojn.	قورباغه‌ها بعضی از حشرات را می‌خورند.
Iuj homoj estas tre talentaj.	بعضی انسان‌ها خیلی با استعداداند.
Iuj bestoj estas amfibiaj (du.vivaj).	بعضی حیوانات دوزیست‌اند.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل

iu.rilate	در یک‌رابطه، در رابطه‌ای	iu.foje	یک بار، باری، یک دفعه
iu.loke (=ie)	در (یک) جایی	iu.tempe (=iam)	در(یک) زمانی، یک وقتی
iu.terene	در زمینه‌ای	iu.opinie	طبق عقیده‌ای، بنابر نظری

kia 1- صفت پرسشی است به‌معنی:"چگونه"، "دارای کدام کیفیت" و "از کدام گونه"، مانند:

Kia li estas? Mal.juna, aŭ juna?	او چگونه است؟ پیر یا جوان؟
Kiaj estas la kondiĉoj?	اوضاع (و شرایط) چگونه است؟
Kian ĉapelon vi ŝatas?	(شما) چگونه کلاهی دوست دارید؟
Kia besto estas bovo?	گاو چگونه حیوانی است؟

چگونه میوه‌هایی را دوست دارید؟ – میوه‌های پاییزی را دوست دارم.	Kiajn fruktojn vi ŝatas? - Aŭtunajn fruktojn mi ŝatas.

- برای بیان تعجب و شگفتی نیز، می‌توان از این هم‌بسته استفاده کرد، مثل:

چه‌شب زیبایی!	Kia bela nokto!
عجب شخص دانایی است او!	Kia saĝ.ulo li estas!
چه‌گلهای زیبایی آورده‌اید!	Kiajn belajn florojn vi al.portis!
چه‌پرنده‌های زیبایی در کشور شما است!	Kiaj belaj birdoj estas en via lando!
چه حیف! دریغ!	Kia domaĝo!

2- صفت موصولی است، و به‌معنی "که‌آن‌گونه"، "(آن گونه) که" و "که‌چگونه" است، مانند:

شما می‌دانید که هدف ما چگونه است.	Vi scias, kia estas nia celo.
او نگفت که چگونه دوچرخه‌ای را دارد.	Li ne diris, kian biciklon li havas.
من به‌یاد می‌آورم (که) او چگونه بود.	Mi re.memoras kia li estis.
آن رسمی است که (آن گونه رسم را) ساسانیان داشتند.	Tio estas kutimo, kian havis Sasan.idoj.
او آن‌گونه که شما تصور می‌کنید نیست (او آن‌گونه نیست، که (آن گونه را) شما تصور می‌کنید).	Ŝi ne estas tia, kian vi imagas.
(آن‌گونه که کار، آن‌گونه پرداخت) کار هرگونه که باشد، پرداخت (هم) همان‌گونه است.	Kia ago, tia pago.
(آن‌گونه که سوال، آن‌گونه جواب) سوال هرگونه که باشد، پاسخ (نیز) همان‌گونه است.	Kia demando, tia respondo.
غله هرگونه که باشد، نان هم همان‌گونه است.	Kia greno, tia pano.
بذر هرگونه که باشد، درو (هم) همان‌گونه است.	Kia la semo, tia la rikolto.

- به‌عنوان جزء‌کلمه، مثل:

به چه (گونه) طریقی، به چه‌روشی	kia.maniere

kial 1- قید سببی و پرسشی است، و به‌معنی: "به چه‌علت"، "چرا"، "به چه‌سببی" و "از روی چه‌انگیزه‌ای"، مانند:

Kial vi ploras?	چرا شما گریه می‌کنید؟
Kial vi ne dankas iom.ete vian edz(.in)on?	چرا کمی از همسرتان تشکر نمی‌کنید؟
Kial vi forgesis tion?	چرا (شما) آن را فراموش کردید؟
Kial ne? چرا نه؟	Kial vi ne venas? چرا نمی‌آیید؟

2- قید سببی و موصولی است، و به‌معنی: "که به آن‌علت"، "به آن‌سبب‌که"، "که بدان‌علت" و "که‌چرا"، مانند:

Ŝi diris al mi kial ŝi iris.	او به من گفت که چرا رفت.
Kial li iris (sam.) tial li re.venos.	به‌آن‌علتی که او رفت، به(هم)آن‌علت باز خواهد آمد.
Mi scias kial vi ĝojas.	من می‌دانم (که) چرا شما خوشحالید.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

kialo	علت، سبب، چرایی، دلیل

kiam 1- قید زمان و پرسشی است و به‌معنی: "(در) چه وقتی"، "چه زمانی" و "کِی"، مانند:

Kiam vi re.venos?	شما کِی باز خواهید گشت؟
Kiam vi fermis la pordon?	چه‌وقتی درب را بستید؟
Ĝis kiam vi restos en Eŭropo?	تا چه‌زمانی (شما) در اروپا خواهید ماند؟
De kiam vi loĝas en ĉi.domo?	از چه‌وقتی شما در این خانه سکونت دارید؟
Kiam mi povos vidi vin?	کی خواهم توانست شما را ببینم؟

2- قید زمان و موصولی است به‌معنی: "زمانی‌که"، "که آن‌وقت"، "زمانی‌که"، "که آن‌وقت"، "آن زمان‌که"، "که در چه وقتی" و "وقتی‌که"، مانند:

Diru al mi kiam vi re.venos?	به من بگویید(که) کی باز خواهید گشت؟
Kiam oni estas riĉa, oni havas multajn amikojn.	وقتی‌که انسان ثروتمند است، دوستان زیادی دارد.
Kiam mi vidis lin, li estis juna.	زمانی‌که من او را دیدم، (او) جوان بود.

Mi re.konis ŝin, tuj post kiam mi vidis ŝin.	من او را باز شناختم، بلافاصله بعد از آن‌که او را دیدم.
Li prenis pomon, post kiam manĝis la piron.	او سیبی را برداشت، پس از آن (زمانی) که‌گلابی را خورد.
Li neniel ripozas, de kiam okup.iĝis pri ĉi.problemo.	او به هیچ وجه استراحت نمی‌کند، از زمانی‌که مشغول (درگیر) این مسئله شده است.
Nuksoj venis, kiam dentoj el.falis.	آجیل وقتی آمد که دندان‌ها افتاده بودند. (... وقتی که نان داشتیم، دندان نداشتیم.)
Kion ni havas, por ni ne valoras; kiam ni ĝin perdis, ni ploras.	چیزی‌را که داریم، برایمان ارزشی ندارد؛ هنگامی‌که آن‌را از دست دادیم، (برای آن) گریه می‌کنیم. (قدر چیزی را که داریم، نمی‌دانیم.)

kie 1- قید مکان و پرسشی است، به‌معنی: "کجا"، "(در) کدام‌محل" و "چه‌جایی"، مانند:

Kie vi estas?	شما کجایید؟
Kien (= al kie) vi iras?	شما به‌کجا می‌روید؟
Kie mi povas paroli kun vi?	(در) کجا می‌توانم با شما صحبت کنم؟
De kie ni venas, al kie(= kien) ni iras?	ازکجا می‌آییم، به‌کجا می‌رویم؟
Kien portas nin la historio?	به‌کجا می‌برد ما را تاریخ؟
Kien migras la cignoj ĉiu.vintre?	به‌کجا مهاجرت می‌کنند قوها در هر زمستان؟

2- قید مکان و موصولی است و به‌معنی: "که در آن‌جا"، "آن‌جا که"، "که در آن‌محل" و "که(در) کجا"، مانند:

Neniu scias kie li loĝas.	هیچ کس نمی‌داند (که) او کجا زندگی می‌کند.
Almenaŭ diru kien vi portis ĝin.	دست کم بگویید به (طرف) کجا برده‌اید آن را.
Kien kudr.ilo iras, tien fadenon ĝi tiras.	به آن‌جایی‌که سوزن می‌رود، نخ را(هم) به طرفِ (هم) آن‌جا می‌کشاند. (نخ جایی می‌رود که سوزن آن‌را می‌کشد.)
(Tie,) Kie vi staras, iam staris viaj pra.patroj.	در (آن) جایی‌که شما ایستاده‌اید، زمانی نیاکان شما ایستاده بودند.
Li loĝas tie, kien eĉ birdo ne flugas.	او درجایی سکونت دارد، که به‌طرف آن‌جا حتی پرنده‌ای (هم) پرواز نمی‌کند.

Kie estas sufero, estas ankaŭ espero.	جایی که رنج است، امید هم هست.
Kie jukas, tie ni gratas.	ما جایی را می‌خارانیم، که می‌خارد.
Kie regas la forto, tie rajto silentas.	آن‌جا که زور حکم‌فرما است، حق خاموش است.

kiel 1- قید شیوه، ترتیب و پرسشی است، و به‌معنی : "به چه‌ترتیبی"، "طبق کدام شیوه" و "چطور"، مانند:

Kiel vi fartas?	چطور (اوقات را) می‌گذرانید؟ حالتان چطور است؟
Kiel vi kuraĝis…?	چطور شما جرأت کردید ...؟
Kiel vi venis? - Per (aŭto) buso.	چطور آمدید؟- با اتوبوس.
Kiel ŝi manĝis? - Tre rapide.	او چطور (غذا) خورد؟- خیلی سریع.
Kiel ili ridas? -Tre laŭte.	آن‌ها چطور می‌خندند؟- خیلی بلند.

2- قید شیوه، ترتیب و موصولی است و به‌معنی: "که به‌آن‌ترتیب"، "به آن‌ترتیب‌که"، "طبق آن‌شیوه‌که" و "که‌چطور"، مانند:

Kiel vi scias…	(هم) آن‌طورکه می‌دانید...
Mi ne scias, kiel ŝi iris.	من نمی‌دانم (که) او چطور رفت.
Li estas tiel riĉa, kiel sia patro.	او به آن‌ترتیب(آن‌طور) ثروتمند است، که (به آن‌ترتیب) پدرش (ثروتمند است).
Kiel vi vidas li estas tre bona.	(هم) آن‌طورکه می‌بینید او خیلی خوب است.
Kiel mi aŭdis, falko tre fortas.	آن‌طورکه (من) شنیدم، باز (قوش) خیلی قوی است.
Kiel akir.ite, tiel perd.ite.	آن‌طور که به‌دست آمده، (هم) آن‌طور از دست می‌رود. (بادآورده را باد می‌برد.)
Kiel oni sternas, tiel oni dormas.	آن‌طور که (رخت‌خواب را) پهن می‌کنند، (هم) آن‌طور (هم) می‌خوابند. (هرطور زحمت بکشید، همان‌طور هم لذت می‌برید.)

- از این هم‌بسته نیز، مانند هم‌بسته‌ی Kia ، می‌توان برای بیان تعجب و شگفتی بهره جست، مثل:

Kiel bele naĝas la cignoj!	چه‌زیبا شنا می‌کنند قوها!
Kiel interese!	چه‌جالب!
Kiel, 16 horojn labori tage!	چطور، روزی 16 ساعت کار کردن!
Kiel feliĉa mi estas, ke mi vidas vin!	چه‌خوشبختم، که شما را می‌بینم!

3- رابط است برای بیان مقایسه، توضیح، متصور ساختن و تعیین کیفیت و مقام کردن و به‌معنی: "مثل"، "مانند"، "همانند"، "همان‌طورکه"، "بسان"، "به‌عنوان" و "درمقام"، مانند:

تقلا کردن به‌سان ماهی خارج از آب	barakti kiel fiŝo ekster la akvo
همه‌چیز آن‌طورکه من مایل بودم اتفاق افتاد.	Ĉio okazis, kiel mi deziris.
چشمان آبی همانند (رنگ) آسمان	okuloj bluaj kiel ĉielo
زیبا مانند یک طاووس	bela kiel pavo
مثل همیشه، حقیقت پیروز خواهد بود.	Kiel ĉiam, la vero venkos.
او مثل یک سنگ شد.	Li far.iĝis kiel ŝtono.
او انسانی است مثل شما.	Li estas homo, kiel vi.
به‌عنوان یک انسان، من مخالف آن هستم.	Kiel homo, mi kontraŭas tion.
کاملا آزاد، بسان پرنده‌ای در هوا.	Tute libera, kiel birdo aera.
ابتدا او، به‌عنوان (در مقام) شهردار، سخن گفت.	Unue li kiel urb.estro parolis.
او، به‌عنوان یک منشی، به سادگی می‌تواند ترتیب آن را بدهد.	Li, kiel sekretario, povas facile tion aranĝi.
نرم، مثلِ موم.	Mola kiel vakso.
آن مثلِ خردلِ پس از غذا است. (نوشدارو پس از مرگ سهراب)	Ĝi estas kiel mustardo post la manĝo.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

چه‌طوری (ای)	kiela
(راستی) به‌چه‌ترتیبی، چه‌طور (شکل تأکیدی kiel)	kiele
طریقه، روش، نحوه	kielo
همان‌طورکه	sam.kiel
برخلافِ	mal.kiel

به اختلاف بینِ mal.kiel و malgraŭ در مثال‌های زیر توجه کنید:

مولانا، برخلافِ عرفای معاصر خود، هرگز ...	Moŭlana, mal.kiel siaj sam.tempaj mistik.uloj, neniam …
مولانا، علی‌رغم شرایط بسیار بد زمانِ خود، توانست ...	Moŭlana, malgraŭ tre mal.bonaj kondiĉoj de sia tempo, povis …

kies 1- ضمیر ملکی پرسشی است و به‌معنی: "مال چه‌کسی"، "متعلق به چه‌کسی"، "متعلق به کدام فرد" و "از آن چه‌فردی (یا افرادی)"، مانند:

درباره‌ی رفتار (متعلق به) چه‌فردی صحبت می‌کنید؟	Pri kies konduto vi parolas?
کتابِ چه‌کسی است این؟	Kies libro tio ĉi estas?
روی میزِ چه فردی گل است؟	Sur kies tablo estas floro?
در خانه‌ی چه‌شخصی کبوتر است؟	En kies domo estas kolombo?
لباس چه‌کسی (یا کسانی) آبی است؟	Kies vesto estas blua?

2- ضمیر ملکی و موصولی است و به‌معنی: "که مال آن شخص"، "مال آن (فرد) که"، "که مال چه‌کسی (یا کسانی)" و "که از آنِ کدام (فرد)"، مانند:

او انسانی است، که قلبش مالامال (سرشار) از امید است.	Li estas homo, kies koro plen.plenas da espero.
کشوری‌که شما مهمان آن هستید، بسیار وسیع است.	Lando, kies gastoj estas vi, tre vastas.
آیا نان آن‌کسی را که انسان می‌خورد، اعمال او را تحسین می‌کند؟ (آیا انسان اعمال کسی‌را تحسین می‌کند، که نان‌اش را می‌خورد؟)	Ĉu kies panon oni manĝas, ties agojn oni laŭdas?
او به کشورهای دوردستی رفت، که زبان‌های آن‌ها را ما نمی‌شناسیم.	Li iris al mal.proksimaj landoj, kies lingvojn ni ne konas.
من در آن شهر در طول سه سال اقامت داشتم، که پس از پایان یافتن آن (سه سال) به شهر شما آمدم.	Mi loĝis en tiu urbo dum tri jaroj, post kies fin.iĝo venis al via urbo.
آن حرف‌ها را، که تنها نتیجه‌اش دشمنی است، رها سازید.	For.lasu tiujn parolojn, kies sola rezulto estas mal.amik.iĝo.
من از او خواهم پرسید که اثر چه‌کسی را ترجمه کرده است.	Mi demandos lin, kies verkon li tradukis.

- چنان‌چه کلمه‌ای‌که مربوط به kies است نامعین باشد، به‌جای kies از el kiu(j) استفاده می‌کنیم، مثل:

اعمالی، که تنها یکی از آن‌ها می‌توانست ...	Faroj, el kiuj unu sola povus…

دو سیبی، که یکی از آن‌ها بزرگ تر(از دیگری) بود.	Du pomoj, el kiuj unu estis pli granda.
پلکان‌هایی، که یکی از آن‌ها به (درب) خروجی منتهی می‌شد.	Ŝtup.aroj, el kiuj unu kondukis al el.ir.ejo.

• هم‌بسته‌هایی که در ستون سوم جدول آمده است و دارای بخش پسین es– است، از نظر جمع و مفرد بودن و مربوط به انسان یا اشیاء بودن، به این شرح است:

ĉies، kies و ties می‌تواند هم به‌صورت مفرد و هم به‌صورت جمع مورد استفاده قرار گیرد، در صورتی که ies معمولاً فقط به‌صورت مفرد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

هم‌چنین kies و ties می‌تواند هم برای اشخاص و هم برای اشیاء مورد استفاده قرار گیرد، در حالی‌که ies، nenies و ĉies معمولاً فقط برای اشخاص مورد استفاده است.

kio ضمیری پرسشی است برای اشیاء، موضوعات یا حیوانات و به‌معنی:"چه چیزی"، "چه موضوعی"، "کدام مطلب" و "چه"، مانند:

چه‌چیزی در حال سوختن است؟	Kio brulas?
چه(چیزی یا امری) اتفاق افتاد؟	Kio okazis?
کلمات آخر او چه بود؟	Kio estis liaj lastaj vortoj?
چه‌چیزی میل دارید؟	Kion vi deziras?
راجع‌به چیست آن سؤال؟	Pri kio estas la demando?
چه‌چیزی (حیوانی) شما را گاز گرفت؟	Kio vin mordis?

• چنان‌چه این هم‌بسته برای انسان مورد استفاده قرار گیرد، از مقام اجتماعی ، شغل و مانند آن سؤال می‌کند، مثل:

(شغل) او چیست؟ او معلم است.	Kio estas ŝi? - Ŝi estas instru.ist.ino.
(شغل) پدر شما چیست؟ او نانوا است.	Kio estas via patro? - Li estas pan.isto.
شما چه (کاره) هستید؟ تاجر یا معلم؟	Kio estas vi, ĉu komerc.isto aŭ instru.isto?

2- ضمیری است برای اشیاء، حیوانات و موضوعات، و موصولی است به‌معنی: "که آن (چیز)"، "آن‌چیزکه"، " که آن موضوع"، "که چه‌چیزی" و "که چه‌امری"، مانند:

Sorto ofte al.sendas, kion oni ne atendas.	سرنوشت غالباً چیزی را می‌فرستد که انسان انتظار آن را ندارد.
Li volas ke tio, kion li diris estu obeata.	او می‌خواهد آن چیزی‌که (آن را) گفته است، اطاعت شود.
La plej bona, kion oni povas fari, estas … .	بهترین چیزی(کاری)که می‌توان انجام داد، … است.
Tio estus la plej terura, kio povus al mi okazi.	آن وحشتناک ترین چیزی (امری) می‌بود که می‌توانست برای من اتفاق بیفتد.
Tio estis la plej agrabla , kion oni povis al ŝi donaci.	آن (چیز) خوشایند ترین چیزی بود که می‌شد به او هدیه داد.
La unua, kion ili aŭdis, estis … .	اولین چیزی‌که آن‌ها شنیدند، … بود.
Neniu scias, kio okazos por li morgaŭ.	هیچ‌کس نمی‌داند (که) چه چیزی فردا برایش اتفاق خواهد افتاد.
Mi demandis lin, kion li faris hieraŭ.	من از او پرسیدم، که دیروز چه‌کاری کرده است.
Mi klar.igis al vi, kio devas esti nia celo.	من برای شما توضیح دادم که چه‌چیزی باید هدف ما باشد.
Ne prokrastu ĝis morgaŭ, kion vi povas fari hodiaŭ.	کاری را که امروز می‌توانی انجام دهی، تا فردا به‌تاخیر مینداز. (کار امروز را به فردا میفکن.)
Montras parolo kion cerbo valoras.	حرف نشان می‌دهد که مغز به چه‌چیزی می‌ارزد. (تا مرد سخن نگفته باشد، علم و هنرش نهفته باشد.)

- این هم‌بسته نیز، مانند Kia و Kiel ، می‌تواند برای بیان تعجب و شگفتی مورد استفاده قرار گیرد، مثل:

Kio! Sub.aŭskulti!	چه (چی)! استراقِ سَمع کردن!(دزدانه گوش دادن!)
Ho! Kion vi faras!	آهای! چه (کار) می‌کنید!

kiom 1- قید کمیت و پرسشی است و به‌معنی: "(به) چه‌مقدار"، (به) چه‌اندازه"، "چند (تا) و "چقدر"، مانند:

Kiom mi ŝuldas al vi?	چقدر به شما بدهکارم (مدیونم)؟
Kiom tio kostas?	بهای آن چقدر است؟
Kiom da lingvoj vi povas paroli?	شما به چند (تا) زبان می‌توانید صحبت کنید؟
Kiom da ge.filoj vi havas?	چند (تا) فرزند دارید؟

2- قید کمیت و موصولی است و به‌معنی: "آن‌قدر که"، "به آن‌مقدار که"، "به آن‌تعدادکه"، "که آن‌قدر"، "که به آن‌تعداد"، "که چقدر"، و "که چند(تا)"، مانند:

Kiom da homoj, tiom da gustoj.	به آن تعدادکه انسان (وجود دارد) به (هم) آن تعداد سلیقه (هم هست). (به تعداد افراد سلیقه وجود دارد).
La infanoj manĝis de ili, kiom la patr.ino diris.	بچه ها آن‌قدرکه مادرشان گفت، از آن‌ها خوردند.
Pli da mal.bono, ol kiom vi povas imagi.	بدی‌هایی بیش از آن (مقدار) که شما بتوانید تصور(ش را) بکنید.
Kiom mi konas miajn infanojn, ili sukcese pas.igos la ekzamenojn.	آن مقدار که (= تا آن‌جا که) من بچه هایم را می‌شناسم، (آن‌ها) با موفقیت امتحانات را خواهند گذراند.
Kiom mi scias, vi havas nur unu filon.	تا آن‌جاکه من (آن قدرکه من) می‌دانم، شما فقط یک فرزند (پسر) دارید.
Diru al mi, kiom mi ŝuladas al vi.	به من بگویید چقدر به شما مدیونم (مقروضم).
Mi volas scii kiom da mono mi havas en mia konto.	من می‌خواهم بدانم (که) چقدر پول در (شماره) حسابم دارم.
Kiom da kapoj, tiom da opinioj.	به آن تعدادکه سر (وجود دارد) به (هم) آن تعداد عقیده (هم هست). (به تعداد افراد نظر وجود دارد).

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

kioma	چندمین
Vi estas kioma homo en la vico?	شما چندمین نفر در صف هستید؟

Kioma horo nun estas?	الآن ساعت چند(مین) است؟
Sur kioma etaĝo li loĝas?	او در طبقه‌ی چندم سکونت دارد؟
En kioma klaso vi studas?	در کلاس چندم (شما) تحصیل می‌کنید؟
kiomo	گنجایش، ظرفیت، قدر، کمیت
La efektiva kiomo de la kamiono	گنجایش واقعی کامیون
Kiom.ope?	چندتا چندتا؟، چندتایی؟
Kiom.foje(?)	چندبار؟، چندمرتبه؟، هر(چند) بارکه
Kiom.foje vi vokis ŝin?	چندبار شما او را صدا زدید؟
Kiom.foje vi re.memoras lin, viaj okuloj plen.iĝas de larmoj.	هر (چند) بار که او را به‌یاد می‌آورید، چشمانتان پر از اشک می‌شود.

kiu 1- ضمیر پرسشی است که برای اشخاص استفاده می‌شود و معنی آن: "چه‌کسی"، "کدام فرد"، "که (کی)"، و "کدام نفر" است، مانند:

Kiu venis?	چه‌کسی آمد؟
Kiu manĝis frue?	چه‌شخصی زود غذا خورد؟
Kiu bone pentras?	کدام نفر خوب نقاشی می‌کشد؟
Kiun vi vidis tie?	چه‌کسی را در آن‌جا دیدید؟
Kiuj iris al siaj domoj?	چه اشخاصی به خانه‌شان رفتند؟
Kiujn li invitis?	او چه‌کسانی را دعوت کرد؟

2- ضمیر موصولی است که برای اشخاص استفاده می‌شود و به‌معنی: "که او"، آن (کسی) که"، "که‌آن‌شخص" و "کسی‌که"، مانند:

Tiu, kiun vi vokis, estas mia frato	آن‌کسی‌که (او را) صدا زدید، برادر من است.
Personoj, kiujn vi vidis tie, estas miaj parencoj.	افرادی که (آن‌ها را) در آن‌جا دیدید، خویشاوندان من هستند.
Personoj, kiuj staras tie, atendas (aŭto.)buson.	افرادی که (آن‌ها) آن‌جا ایستاده‌اند، منتظر اتوبوس هستند.
Kiu volas, tiu povas.	کسی‌که می‌خواهد، (آن کس) می‌تواند (خواستن توانستن است).
Kiu agas afable, vivas agrable.	کسی‌که با مهربانی رفتار (اقدام) می‌کند، به‌خوشی زندگی می‌کند.

Kiu aŭskultas, kie li ne devas, tiu aŭdas, kion li ne revas.	کسی‌که گوش می‌کند، جایی که نباید، چیزی‌را می‌شنود که نباید (آرزو نمی‌کند).
Kiu bojas, ne mordas.	آن‌که پارس می‌کند، گاز نمی‌گیرد.
Kiu bone agas, timi ne bezonas.	آن‌که خوب عمل می‌کند، احتیاجی ندارد (که) بترسد.
Kiu dormas longe, vivas mal.longe.	کسی‌که طولانی می‌خوابد، عمر کوتاهی می‌کند.
Ni vidas, kiu ridas; kiu ploras, ni ne vidas.	کسی‌که می‌خندد، می‌بینیم؛ کسی‌که گریه می‌کند، نمی‌بینیم.
Kiu mal.multe deziras, feliĉon akiras.	کسی‌که کم می‌خواهد، خوش‌بختی‌را به‌دست می‌آورد. (قانع خوش‌بخت است).
Kiu multe parolas, ne multe faras.	کسی‌که زیاد حرف می‌زند، کم عمل می‌کند.
Kiu semas venton, rikoltos fulmo.tondron.	کسی که بذر باد می‌افشاند، رعد و برق درو خواهد کرد. (هرچه بکاری، (نتیجه‌ی) همان‌را درو خواهی کرد.)
Kiu sentas, ploras; kiu vidas, nur ridas.	کسی که حس می‌کند، می‌گرید؛ کسی‌که می‌بیند، فقط می‌خندد. (مثلا دلقک را)
Kun kiu vi grand.iĝu, tia vi est.iĝos.	با (آن) کسی‌که بزرگ شوی، (هم) آن‌گونه خواهی شد.
Kiu vivos, tiu vidos.	کسی‌که زنده بماند، (آن کس) خواهد دید.
Homo, kiu bon.koras, tre tre feliĉas.	انسانی‌که (او) خوش قلب است، خیلی خیلی خوش‌بخت است.

3- صفت پرسشی است که برای اشخاص، اشیاء، حیوانات، موضوعات و ایده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و به‌معنی: "کدام"، "کدام یک" و "چه"، مانند:

Kiu lern.anto ne venis?	کدام شاگرد نیامده است؟
Kiu homo estas feliĉa?	کدام انسان خوشبخت است؟
Kiu domo estas bela?	کدام خانه زیباست؟
Kiun filmon vi vidis?	کدام فیلم را دیدید؟
Kiujn librojn vi legis?	کدام کتاب‌ها را خواندید؟
Kiuj objektoj estas en la ĉambro?	چه اشیائی در اتاق است؟

Kiun beston vi plej ŝatas?	کدام حیوان را به بیش‌ترین اندازه دوست دارید؟
Kiun floron ŝi flaris?	چه‌گلی را او بو کرد؟
Pri kiuj temoj, ŝi parolis?	درباره‌ی چه موضوعاتی او حرف زد؟
Kiu ideo plaĉis al vi?	از کدام ایده خوشتان آمد؟ (کدام ایده خوشایند بود برایتان؟)
Kiu dato estas hodiaŭ?	امروز چه تاریخی است؟
Kiujn proponojn vi imagas ne.akcept.eblaj?	کدام پیشنهادات را غیرقابل‌قبول تصور می‌کنید؟

4- صفت موصولی است که برای اشخاص، اشیاء، حیوانات و موضوعات و ایده‌ها می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد و به‌معنی: "که او–"، "که آن –"، "آن – که"، "که‌کدام –" و "که"، مانند:

Domo, kiu estas sur la mont.eto, estas lia.	خانه‌ای‌که (آن) روی تپه است، متعلق به اوست.
Tablo, sur kiu estas floro, estas mia.	میزی‌که روی آن گل است، متعلق به من است.
Testudoj, kiuj manĝas viandon, vivas en maro.	لاک‌پشت‌هایی‌که گوشت می‌خورند، در دریا زندگی می‌کنند.
Ideo, kiun li esprimis, estas bona (ideo).	ایده‌ای‌که (آن را) او بیان کرد، خوب (ایده‌ای) است.
Floro, kiun vi plantis en la ĝarden.eto, jam grand.iĝis.	گلی‌که (آن را) شما در باغچه کاشتید، دیگر بزرگ شده است.
Knabo, kiu havas libron en siaj manoj, estas mia kuzo.	پسری‌که (او) در دست‌هایش کتاب دارد، پسر عمه‌ی من است.
Mi ne scias kiu infano, estas via filo.	من نمی‌دانم‌که کدام بچه، فرزند (پسر) شما است.
Li forgesis kiu domo, estas de lia amiko.	او فراموش کرد که‌کدام خانه، متعلق به دوست‌اش است.
Li fin.fine diris kiun tagon venos.	او بالاخره گفت که درکدام روز (چه روزی) خواهد آمد.

nenia صفت نفیی و مربوط به کیفیت است، به‌معنی: "هیچ‌گونه"، "هیچ نوع" و "از هیچ‌سنخ"، مانند:

Tiu laboro havas nenian utilon.	آن‌کار هیچ‌گونه فایده‌ای ندارد.
Nenia birdo vivas en la maroj.	هیچ‌گونه پرنده‌ای در دریاها زندگی نمی‌کند.
Li donis nenian respondon.	او هیچ‌گونه پاسخی نداد.
Nenia rozo mal.havas dornon	هیچ نوع گل‌سرخی (رُزی) فاقد خار نیست.

هیچ یک از گونه‌های دایناسورها و ماموت‌ها هم‌اکنون یافت نمی‌شود.	Neniaj dinosaŭroj kaj mamutoj nun trov.iĝas.

- بخش پیشین این هم‌بسته (neni=) به‌عنوان جزءکلمه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل:

هیچ‌چیز(ی)، چیز فاقد ارزش، هیچ و پوچ	neni.aĵo
نیستی، عدم، نبود، هیچ، هیچی	neni.eco
نابود کردن، از بین بردن، بی‌تأثیر کردن	neni.igi
از بین رفتن، نابود شدن، نیست شدن، بی‌تأثیر شدن	neni.iĝi
ناکجا آباد، مدینه‌ی فاضله، هیچستان	neni.ujo, neni.io

nenial قید نفیی و مربوط به علت و سبب است به‌معنی: "به‌هیچ‌علت"، "به‌هیچ سبب" و "به‌هیچ دلیل"، مانند:

به‌هیچ‌دلیلی او سیگار نمی‌کشد.	Nenial li fumas.
به‌هیچ‌علتی او زشت صحبت نمی‌کند.	Nenial li parolas mal.bele.
چرا (غذا) نمی‌خورید؟ - به‌هیچ علت. (علت خاصی ندارد.)	Kial vi ne manĝas? – Nenial.
به‌هیچ علتی من به چنین مسافرتی نخواهم رفت.	Nenial mi iros al tia vojaĝo.
او به‌هیچ علتی نمی‌توانست آن را قبول نکند.	Nenial li povis ne akcepti ĝin.
او به‌هیچ علتی نمی‌توانست آن را قبول کند.	Nenial li povis akcepti ĝin.
"به‌هیچ علت!" جوابِ همیشگیِ شما است.	“Nenial!” estas via ĉiama respondo.

neniam قید نفیی و مربوط به زمان است، به‌معنی: "هیچ‌گاه"، "هرگز"، "هیچ‌وقت" و "هیچ زمان"، مانند:

هرگز (هیچ‌گاه) دروغ مگو.	Neniam (vi) mensogu.
آیا هیچ‌وقت به آن‌جا نرفتید؟	Ĉu neniam vi iris tien?
دیر، بهتر از هرگز است.	Pli bone mal.frue, ol neniam.
کیسه‌ی سوراخ (دار) را هرگز پر نخواهی کرد.	Sakon kun truo vi neniam plen.igos.
آن (شخص یا چیزی) که هرگز انتظارش نمی‌رود، اغلب ناگهانی سر می‌رسد.	Neniam atend.ita ofte venas subite.
فقط (آن) کسی اشتباه نمی‌کند، که (آن کس) هیچ‌گاه کاری نمی‌کند.	Nur tiu ne eraras, kiu neniam ion faras

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

هرگز، هیچ زمان، نازمان (مثل ناکجا)، ناکدام وقت (مثل ناکجاآباد)، وقت گُل نِی	neniamo

nenie قید نفیی و مربوط به محل است، به‌معنی: "(در) هیچا"، "هیچ‌کجا"، "در هیچ‌مکان" و "در هیچ‌محلی"، مانند:

(در) هیچ‌جایی من گلی به این زیبایی ندیدم.	Nenie mi vidis tiel belan floron.
در هیچ‌کجا نمی‌توان چنین میوه‌ای یافت.	Nenie oni povas tian frukton trovi.
بدون امید، هیچ‌جایی (به هیچ‌کجا) نمی‌توان رفت.	Sen espero nenien oni povas iri.
در هیچ‌مکانی از خیابان بازی مکن!	Nenie sur la strato ludu!
در هیچ‌کجای دنیا فقر از بین نرفته است.	Nenie en la mondo mal.aperis mal.riĉ.eco.
به هیچ‌جایی نمی‌توانست پناه ببرد.	Nenien li povis rifuĝi.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

هیچستان، ناکجاآباد، مدینه‌ی فاضله	Nenieo (nenie.ujo, neniujo, neni.io)

neniel قید نفیی و مربوط به شیوه و ترتیب است به‌معنی: "طبق هیچ‌شیوه(ای)"، "به‌هیچ‌ترتیب"، "به‌هیچ‌وجه" و "هیچ‌طور"، مانند:

من به‌هیچ‌ترتیبی نتوانستم مانع او شوم.	Mi neniel povis mal.helpi ŝin.
من به‌هیچ‌وجه نمی‌توانم حرف او را بفهمم.	Mi neniel povas kompreni lian parolon.
او به‌هیچ‌وجه جرأت نکرد دوباره به‌آن‌جا برود.	Ŝi neniel kuraĝis de.nove iri tien.
هیچ‌طور نمی‌توان آن درب را باز کرد	Neniel oni povas mal.fermi tiun pordon.
انسان به‌هیچ ترتیبی نمی‌تواند انسانیت را فراموش کند.	La homo neniel povas forgesi hom.econ.
او به‌هیچ ترتیبی نمی‌توانست به آن جشن نرود.	Li neniel povis ne iri al tiu festo.
او به‌هیچ ترتیبی نمی‌توانست به آن جشن برود.	Li neniel povis iri al tiu festo.

- این هم‌بسته غالباً برای بیان " نه"ی مؤکد نیز، در پاسخ‌ها به‌کار می‌رود، مانند:

او را حقیقتاً نمی‌شناسی؟ - هرگز (به‌هیچ وجه)!	Lin vi vere ne konas? - Neniel!

nenies ضمیر ملکی و منفی است که تنها برای اشخاص به‌کار برده می‌شود، به‌معنی:"مال‌هیچ‌کس"، "از آن هیچ فردی" و "متعلق به‌هیچ‌کسی"، مانند:

Esper.anto estas nenies propr.aĵo.	اسپرانتو مال (دارایی) هیچ‌کسی نیست.
Nenies riĉ.aĵoj estis pli multaj, ol liaj.	اموال (ثروت) هیچ‌کسی بیش از (اموال) او نبود.
Nenies opinion li akceptas blinde.	عقیده‌ی هیچ فردی را او کورکورانه قبول نمی‌کند.
Nenies orelo aŭdas ultra.sonon.	گوش هیچ‌کسی(صدای) فراصوت (مافوق صوت) را نمی‌شنود.
Nenies okulo povas vidi ultra.violon (trans.violon).	چشم هیچ‌کسی (نور) فرای بنفش (ماورای بنفش) را نمی‌تواند ببیند.

nenio ضمیر نفیی است که برای اشیاء، موضوعات و ایده‌ها به‌کار می‌رود، به‌معنی: "هیچ چیزی"، "هیچ موضوعی"، "هیچ"، "هیچ‌کاری" و "هیچ ایده‌ای"، مانند:

Nenio restis.	هیچ‌چیزی باقی نماند.
Li nenion manĝis.	او هیچ(چیز) نخورد.
Pri nenio oni povas ĵuri.	درباره‌ی هیچ امری نمی‌توان قسم خورد.
Por nenio, oni faras nenion.	برای هیچ‌چیز(هیچ چی)، انسان هیچ‌کاری انجام نمی‌دهد.
Memoru hom.econ, kaj nenion pli.	(فقط) انسانیت را به‌یاد داشته باش و نه چیزی بیش‌تر.
Ĉu la sonĝoj nenion signifas?	آیا رؤیاها به‌معنی هیچ‌چیزی نیست؟
Ĉu kiu havas nenion, estas nenio?	آیا کسی‌که هیچ‌چیز ندارد، هیچ است؟
Kulo nenion valoras, sed ĝia piko doloras.	پشه ارزش هیچ‌چیزی را ندارد، اما نیشش دردآور است.
Mi diras al vi nenion alian, krom pura vero.	من هیچ‌چیز(مطلب) دیگری به شما نمی‌گویم، مگر حقیقت محض (خالص) را.
Tro elekt.ema ricevas nenion.	(شخص) بیش‌ازاندازه انتخاب‌گر، هیچ‌چیز نصیب‌اش نمی‌شود.

neniom قید نفیی و مربوط به کمیت و مقدار است، به‌معنی: "هیچ‌قدر"، "به هیچ‌مقدار"، "هیچ‌تعداد"، "هیچ اندازه" و "هیچ"، مانند:

Ili ricevis neniom da mono.	آنان هیچ‌مقدار (از) پول دریافت نکردند.
La formo neniom gravas.	شکل (ظاهر) هیچ(قدر) مهم نیست.
Via opinio neniom deferencas de mia opinio.	عقیده‌ی شما هیچ(اندازه) تفاوت با عقیده‌ی من ندارد.
Multe da peno, neniom da pano.	زحمت خیلی زیاد، نان هیچ‌قدر. (زحمت بسیار برای هیچ)
Li havas neniom da ge.filoj.	او هیچ (تعداد) فرزندی ندارد.
Neniom da manĝ.aĵoj restis.	هیچ‌مقدار از غذا (ها) باقی نماند.
Ĝis nun li neniom pagis.	تاکنون او هیچ (مقدار پول) نپرداخته است.

neniu 1- ضمیر نفیی است که برای اشخاص استفاده می‌شود، به‌معنی: "هیچ‌کس"، "هیچ‌شخصی" و "هیچ‌فردی"، مانند:

En la ĉambro estis neniu, krom li.	در اتاق هیچ‌کس نبود، به غیر از او.
Mi konas neniun en tiu ĉi urbo.	من هیچ‌کس را در این شهر نمی‌شناسم.
Restis neniu, kiu ne manĝis.	هیچ‌کس نماند که (او) غذا نخورده باشد.
Ne.sci.ado de leĝo, neniun prav.igas.	ندانستن قانون، هیچ‌فردی را محق نمی‌کند (عدم اطلاع از قانون).
Riĉa estas tiu, kiu al neniu ŝuldas.	ثروتمند آن شخصی است، که به هیچ‌کس بدهکار نیست.
El miaj lern.antoj, neniu mal.sukcesis.	از شاگردان من، هیچ‌کسی مردود نشد.
Neniu scias ĉion.	هیچ‌کسی همه‌چیز را نمی‌داند. (همه‌چیز را همگان دانند.)
Ankoraŭ neniu plaĉis al ĉiu.	هنوز هیچ‌کسی خوشایند همه نبوده است.
Kiu flatas al ĉiu, plaĉas al neniu.	کسی‌که تملق هرکسی را می‌گوید، خوشایند هیچ‌کسی نیست.

2- صفت نفیی است که برای اشخاص، اشیاء و موضوعات و ایده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، به‌معنی: "هیچ‌کدام"، "هیچ‌یک (از)" و "هیچ"، مانند:

Neniu libro estas sur la tablo.	هیچ کتابی روی میز نیست.
Neniun ĵurnalon mi trovis en la domo.	هیچ روزنامه‌ای در خانه پیدا نکردم.
Neniu besto estas mal.bona.	هیچ حیوانی بد نیست.

هیچ گیاهی در روی کره‌ی ماه وجود ندارد.	Neniu planto ekzistas sur luna globo.
هیچ انسانی نباید ادب را از یاد ببرد.	Neniu homo forgesu ĝentil.econ.
هیچ معلمی در آن دهکده نبود، مگر او.	Neniu instru.isto estis en tiu vilaĝo, krom li.
در آن جنگل سوخته (شده) دیگر هیچ درختی وجود ندارد.	En tiu brul.inta arb.aro jam ekzistas neniu arbo.
آن‌که دو خرگوش را تعقیب می‌کند، هیچ‌یک را شکار نخواهد کرد.	Kiu ĉasas du leporojn, kaptas neniun.

tia صفت اشاره و معین (کننده) است که مربوط به کیفیت و چگونگی است، به‌معنی: "آن گونه"، "(آن) چنان"، "(این) چنین"، "دارای آن کیفیت"، "(از) این‌نوع" و "این‌جور(ی)"، مانند:

نقشه‌ی من چنین است.	Mia plano estas tia.
چه چیزی باعث چنان شورش بزرگی شد؟	Kio kaŭzis tian grandan ribelon?
آری، او چنین انسانی بود.	Jes, li estis tia homo.
برای او، آن گونه شهرت خوشایند نبود.	Al li ne plaĉis tia famo.
آن‌گونه فیلم‌ها را همه دوست دارند.	Tiajn filmojn ĉiuj ŝatas.
چنان پنجره‌ای، مناسب برای این خانه نیست.	Tia fenestro ne taŭgas por tiu ĉi domo.
چنان باغی (با آن کیفیت) را، او هرگز ندیده بود.	Tian ĝardenon, neniam antaŭe li vidis.
(این) قهوه آن‌گونه است که (آن‌گونه را) شما دوست دارید.	La kafo estas tia, kian vi ŝatas.
او چنان است که (آن‌چنان) شما قبلاً بودید.	Li estas tia, kia vi antaŭe estis.
چنان ظلمتی حکم‌فرما بود، که انسان نمی‌توانست چیزی را ببیند.	Regis tia mal.lumo, ke oni ne povis vidi ion.
کار هرگونه که باشد، پرداخت (هم) آن‌گونه است.	Kia ago, tia pago.
سوال هرگونه که باشد، پاسخ هم آن‌گونه است.	Kia demando, tia respondo.
غله هرگونه که باشد، نان هم آن‌گونه است.	Kia greno, tia pano.
بذر هرگونه که باشد، درو (هم) آن‌گونه است. (هرچه بکاری، همان‌را درو خواهی کرد.)	Kia la semo, tia la rikolto.

- بخش پیشین این هم‌بسته (ti =) به‌عنوان جزء کلمه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، مثل:

چنان‌چیزی، (این) چنین‌چیزی	ti.aĵo
چنین(چنان) چیزهایی را من هرگزنگفتم.	Ti.aĵojn mi neniam diris.

چنین و چنان (فلان و بهمان)	tia.tia (tia kaj tia)
شما فقط بگویید که می‌خواهید خانه‌تان چنین و چنان باشد (من آن را برای‌تان مهیا می‌کنم).	Vi nur diru ke vi deziras via domo esti tia.tia.

tial قید اشاره و مشخص(کننده) است که مربوط به علت و سبب است، به‌معنی: "به آن‌علت"، "به آن‌سبب"، "به‌خاطر آن انگیزه"، "به این‌خاطر"، "به این‌دلیل"، "از این رو" و "از آن رو"، مانند:

دیروز جمعه بود، به این‌خاطر او فقط استراحت کرد.	Hieraŭ estis vendredo, tial li nur ripozis.
شما رأس ساعت 4 نیامدید، به این‌دلیل آن‌ها بدون شما رفتند.	Vi ne venis je 4a, tial ili iris sen vi.
همه اسپرانتو را فقط به این‌دلیل دوست دارند که (آن) قلب‌های انسان‌ها را به یک‌دیگر نزدیک می‌کند.	Ĉiuj ŝatas Esper.anton nur tial, ke ĝi al.proksim.igas la korojn de la homoj unu al la alia.
من در آن کشور نبودم، به این‌علت مردم آن را خوب نمی‌شناسم.	Mi ne estis en tiu lando, tial mi ne konas bone ĝian popolon.
از آن‌جا که شما برای هدف‌تان مبارزه می‌کنید، از این رو پیروزی‌تان نزدیک است.	Ĉar vi batalas por via celo, tial via sukceso proksimas.

- به‌عنوان جزء‌کلمه، مثل:

ناشی از آن، به سبب آن	tiala
درباره‌ی اهداف (این) همایش باید تصمیم گرفت، برای پرهیز کردن از دوباره‌کاری و اتلاف وقت (از دست دادن زمان) ناشی از آن.	Oni devas decidi pri la celoj de la kun.veno, por eviti la du.oblan laboron kaj la tialan tempo.perdon.

tie قید اشاره است و مربوط به محل و مکان است، به معنی: "(در) آن‌جا"، "در آن‌محل" و "در آن‌مکان"، مانند:

(در) آن‌جا چه‌کار می‌کنید؟	Kion vi faras tie?
من (در) آن‌جا خواهم ماند.	Mi restos tie.
کتاب را (به) آن‌جا بگذار.	Tien metu la libron.
انسان رنج می‌برد در (آن) جایی که (در آن‌جا) بیگانه است.	Oni suferas tie, kie oni estas fremda.

زبان (به) جایی می‌رود که (در آن‌جا) دندان درد می‌کند.	Kie dento doloras, tien iras la lango.
(در) این‌جا و آن‌جا، به‌طور پراکنده	tie kaj tie (tie kaj ĉi tie)
دانه‌ها به‌طور اتفاقی این‌جا و آن‌جا می‌افتادند.	La grajnoj falis hazarde tien kaj tien.
ما جایی را می‌خارانیم، که (آن‌جا) می‌خارد.	Kie jukas, tie ni gratas.
(در) آن‌جا که زور حکم‌فرما است، حق خاموش است.	Kie regas la forto, tie rajto silentas.

• به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

متعلق به آن‌جا، (مال) آن‌جا، آن‌جایی	tiea
محصولات آن‌جا	tieaj produktoj
متعلق به این‌جا، (مال) این‌جا، این‌جایی	ĉi.tiea
(عموم) مردم این‌جا خوب‌اند.	La ĉi.tiea publiko estas bona.
انسانی‌که در آن‌جا زندگی می‌کند (آن‌جایی)	tie.ulo
آیا آن‌جایی‌ها (مردمِ آن‌جا) بی‌سواد نیستند؟	Ĉu tie.uloj ne estas analfabetaj?

• همان‌گونه که در قسمت قیدهای تک‌ایستا آمده است (5-5)، اگر این هم‌بسته همراه با قیدِ ĉi بیاید، اشاره‌اش به نزدیک خواهد بود:

(در) این‌جا، در این‌مکان	ĉi tie (= tie ĉi)
بیایید (به) این‌جا!	Venu tien ĉi! (Venu ĉi tien!)

tiel قید اشاره است و مربوط به شیوه، ترتیب و چگونگی است، به‌معنی: "به آن‌ترتیب"، "آن‌طور"، "بدان‌گونه" و "به آن‌شیوه"، "چنین"، "این‌طور"، "آن‌قدر"، "این قدر" و "چنان"، مانند:

فقط به آن‌ترتیب (بدان طریق) شما موفق خواهید شد.	Nur tiel vi sukcesos.
او این‌طور گفت.	Li diris tiel.
چنین گفت زرتشت.	Tiel diris Zoroastro.
آیا چنین نیست، که من گفتم؟	Ĉu ne estas tiel, kiel mi diris?
او چنان قوی است که من. (قدرت‌اش مثل من است)	Li estas tiel forta, kiel mi.
شب آن‌چنان تاریک بود که ما نمی‌توانستیم (چیزی را) ببینیم.	La nokto estis tiel mal.luma, ke ni ne povis vidi (ion).

چنان مانع من شدند، که (من) نتوانستم کارم را انجام دهم.	Oni tiel mal.helpis al mi, ke mi ne povis plen.umi mian laboron.
آن‌طور که به‌دست آمده، (هم) آن‌طور از دست می‌رود. (بادآورده را باد می‌برد.)	Kiel akir.ite, tiel perd.ite.
آن‌طور که (رخت‌خواب را) پهن می‌کنند، (هم) آن‌طور (هم) می‌خوابند. (هرطور زحمت بکشید، همان‌طور هم لذت می‌برید.)	Kiel oni sternas, tiel oni dormas.

- به‌عنوان جزءکلمه، مثل:

بدان‌گونه، آن‌گونه، آن‌چنانی (صفت، شکل تأکیدی tia)	tiela
آن‌طوری، این‌طوری، به این طریق (قید، شکل تأکیدی tiel)	tiele
باورکن، این‌طوری بهتر است.	Kredu, tiele estas pli bone.
(من) تاکنون آن‌چنان (آن‌گونه) موش‌هایی را ندید(ها)م.	Ĝis nun, tielajn ratojn mi ne vidis.

- این هم‌بسته به‌عنوان رابط پیوندزا نیز، به معانی فوق به‌کار برده می‌شود، مثل:

احتمالاً عمر آن درخت صد سال بود، آن قدر (تا آن حد) کهن‌سال به‌نظر می‌رسید.	Eble la aĝo de tiu arbo estis cent jaroj, tiel ĝi aspektis mal.nova.
او بدان‌گونه (حد) که در خانه‌داری ماهر است، در هنرها (نیز) ماهر است.	Ŝi estas kompetenta kiel en la (dom.)mastr.ado, tiel en la artoj.

ties ضمیر اشاره که حاکی از مالکیت است و برای اشخاص، اشیاء، حیوانات و موضوعات استفاده می‌شود، به‌معنی: "متعلق به آن شخص"، "مال آن‌کس"، "متعلق به‌آن –"، "مربوط به‌آن –"، "مال آن‌ها" و متعلق به آن – ها"، مانند:

کسی‌که زودتر بیاید، شانس (متعلق به) او بیش‌تر خواهد بود.	Kiu venos pli frue, ties ŝanco estos pli.
خانه‌های آن‌ها خیلی کوچک است.	Ties domoj estas tre mal.grandaj.
تاکنون من روستای آن‌ها را ندید(ها)م.	Ĝis nun, mi ne vidis ties vilaĝon.
آیا نان (آن) کسی را که انسان میخورد، کلام او را بر زبان می‌آورد؟	Ĉu kies panon oni manĝas, ties vorton oni sur.lang.igas?
پول کسی را که من بگیرم، مدیون او می‌شوم.	Kies monon mi prenas, ties ŝuld.anto mi far.iĝas.

کودک با عروسک‌اش بازی می‌کرد و ناگهان موهای آن (عروسک) کنده شد (جدا شد).	La infano ludis kun sia pupo, kaj subite ties har.aro dis.iĝis.
ترافیک شهر، و حتی (ترافیک) حومه‌ی آن، خیلی پرجنب و جوش است.	La trafiko de la urbo, eĉ de ties ĉirkaŭ.aĵo estas tre vigla.

tio ضمیر اشاره است و به‌معنی چیزی که هم‌اکنون دربرابر دیدگان من است یا درباره‌ی آن مشغول صحبت هستم: "آن(چیز)"، "این(چیز)"، "آن موضوع"، "آن‌امر"، "آن شیء"، "آن ایده" و "آن "، مانند:

آن خیلی ساده است.	Tio estas tre facila.
آن‌را به من بده!	Donu tion al mi!
آن (چیز) در دریا وجود دارد.	Tio ekzistas en la maro.
چه چیزی است آن؟ (آن چیست؟)	Kio estas tio?
آن چه معنایی دارد؟ (معنای آن چیست؟)	Kion tio signifas?
این، آن‌ها هستند که راجع‌به ما صحبت می‌کنند.	Tio estas ili, kiuj parolas pri ni.
(آن) چیزی‌که می‌گویید، خیلی مهم است.	Tio, kion vi diras tre gravas.
او (آن) چیزی را که برایش اتفاق افتاده بود، تعریف کرد.	Ŝi rakontis tion, kio okazis al ŝi.
چیزی را که قول دادید، انجام دهید.	Kion vi promesis, tion plen.umu.
او شبیه (آن) چیزی نیست که قبلاً بود.	Li ne similas al tio, kio li antaŭe estis.
آرزوی من این است که شما خوشبخت شوید.	Mia deziro estas tio, ke vi feliĉ.iĝu.
من می‌خواستم شما را متوجه این سازم که فقط حقیقت پیروز خواهد شد.	Mi volis atent.igi vin pri tio, ke nur la vero venkos.
همه‌چیز به این بستگی دارد که انسان چگونه موضوع را مورد ملاحظه قرار دهد.	Ĉio de.pendas de tio, kiel oni konsideras la aferon.
آن‌چه (را که) انسان می‌خواهد، (آن‌را) می‌تواند. (خواستن توانستن است.)	Kion oni volas, tion oni povas.
به آن‌چه که فکر می‌کنید، آن برایتان می‌آید. (به هرچه فکر کنید همان برایتان پیش می‌آید.)	Kion vi pri.pensas, tio al vi venas.
آن‌چه که در سر، آن بر زبان. (هرچه به‌زبان می‌آید همان است که در سر می‌گذرد.)	Kio en la kapo, tio sur la lango.

Kio komenc.iĝis, tio ankaŭ fin.iĝos.	آن‌چه (که) شروع شده، تمام هم خواهد شد. (هر آغازی را پایانی است.)

- همان‌طور که در قسمت قیدهای تک‌ایستا دیدیم، (5-5)، چنان‌چه این هم‌بسته همراه با قیدِ ĉi بیاید، اشاره‌اش به نزدیک خواهد بود مثل:

Tio ĉi estas nia ĉefa celo.	این هدف اصلی ما است.
Ĉi tio estas bela kaj mal.granda birdo.	این پرنده‌ای زیبا و کوچک است.

tiom قید اشاره است که مربوط به کمیت و مقدار است و به‌معنی: "به آن‌مقدار"، "به آن‌تعداد"، "این‌قدر"، "به این‌تعداد"، "آن‌قدر (زیاد)" و "آن اندازه"، مانند:

Kio estas mono, kiun li tiom ŝatas?	پول چیست، که او آن‌قدر آن را دوست دارد؟
En tiu jaro ekzistis tiom da mal.facil.aĵoj.	در آن سال آن‌قدر (آن‌همه) مشکلات وجود داشت.
Tie vid.iĝis tiom multe da siringoj.	در آن‌جا آن‌قدر زیاد یاس به چشم می‌خورد. (خیلی زیاد)
Li pagis por la kok.ido tiom, kiom oni ne pagas eĉ por koko.	او برای (آن) جوجه(خروس) آن‌قدر پول پرداخت، که انسان حتی برای خروس (هم) نمی‌پردازد.
Mi povas presi la vort.aron nur en tiom da ekzempleroj, kiom estas mend.itaj.	من تنها می‌توانم به آن تعداد فرهنگ (لغت) چاپ کنم، که سفارش داده شده است.
Kiom da kapoj, tiom da gustoj.	به آن‌تعدادکه کله (انسان) وجود دارد، به (هم) آن تعداد سلیقه (وجود دارد).
Ĉu vi pensas, ke ni havas tiom da mono, ke ni portas ilin per ĉaro?	آیا شما فکر می‌کنید که ما آن‌قدر پول داریم که با گاری آن‌را حمل می‌کنیم؟ (پولمان از پارو بالا می‌رود؟)
Estis tiom da personoj en la salono, ke oni ne povis sin movi.	افراد در سالن آن‌قدر (زیاد) بودند ، که انسان نمی‌توانست تکان بخورد.
Li havas tiom multe, ke ne bezonas ŝpari.	او آن‌قدر زیاد دارد، که احتیاجی به صرفه‌جویی (پس انداز) کردن ندارد.
Al.tranĉ.adon mi iom scias, sed nur tiom, ke mi povus tranĉi kol.umon.	برش (خیاطی) را من مقداری بلدم، اما فقط آن‌قدرکه بتوانم برش یقه را انجام دهم.

tiu 1- ضمیر اشاره است که برای انسان‌ها به‌کار برده می‌شود، به‌معنی: "آن‌شخص"، "آن‌کس"، "آن‌فرد" و "آن انسانی"، مانند:

چه‌کسی است آن شخص؟ (آن شخص کیست؟ نامش چیست؟)	Kiu estas tiu?
آن فرد، پسر دایی (یا پسر عموی) من است.	Tiu estas mia kuzo.
ما مردانی را در آن‌جا دیدیم، و به آن‌ها سلام کردیم.	Ni vidis virojn tie, kaj ni salutis al tiuj.
کسی‌که با سنگ پذیرایی می‌کند، از آن شخص باید با چوب دستی تشکر کرد. (جوابِ های، هوی است).	Kiu regalas per ŝtono, tiun oni dankas per bastono.
کسی‌که می‌پرسد، (آن‌کس) اشتباه نمی‌کند. (پُرسا باش تا دانا باشی.)	Kiu demandas, tiu ne eraras.
کسی‌که مجبور است، (آن‌کس) می‌تواند.	Kiu devas, tiu povas.
کسی که درخواست نمی‌کند، (آن‌کس) دریافت نمی‌کند.	Kiu ne petas, ne ricevas.
کسی‌که خطر (ریسک) نمی‌کند، (آن‌کس) به‌دست نمی‌آورد. (موفقیت آن‌سوی شجاعت است.)	Kiu ne riskas, tiu ne gajnas.
فقط آن‌کسی اشتباه نمی‌کند، که هیچ‌وقت کاری نمی‌کند.	Nur tiu ne eraras, kiu neniam ion faras.
کسی‌که به هیچ‌کس بدهی ندارد، ثروتمند است.	Riĉa estas tiu, kiu ŝuldas al neniu.
کسی‌را که در حال فرار کردن است، مَران.	Ne pelu tiun, kiu for.kuras.

- برای جلوگیری از تکرار اسم نیز می‌توان - حتی در مورد اشیاء، حیوانات و ایده ها و موضوعات – از این ضمیر استفاده کرد، مثل:

کتاب من زیباتر از (آن کتاب) مال برادرم است.	Mia libro estas pli bela ol tiu de mia frato.
آموزه‌ای متکی بر (آموزه‌ی) متعلق به افلاطون	doktrino, apog.ita sur tiu de Platono
او اشعار خود را بر (اشعار) مال من ترجیح می‌دهد.	Li preferas siajn poemojn al tiuj de mi.

2- صفت اشاره است و معین(کننده) که هم برای اشخاص و اشیاء و هم برای ایده ها و موضوعات به‌کار برده می‌شود، به‌معنی:

آن کتاب شصت صفحه دارد.	Tiu libro havas ses.dek paĝojn.

آن شعر خیلی زیباست.	Tiu poemo tre belas.
آیا شما آن پرنده را دیدید، که ...	Ĉu vi vidis tiun birdon, kiu …
من کنار آن میز ایستاده بودم که ...	Mi staris apud tiu tablo, kiu …
لطفاً آن لیوان‌ها را به من بدهید.	Bon.vole donu al mi tiujn glasojn.
آن اشیاء خیلی سودمنداند.	Tiuj objektoj tre utilas.

- همان‌طور که در قسمت قیدهای تک‌ایستا دیدیم، (5-5)، اگر این هم‌بسته نیز همراه با ĉi بیاید، اشاره‌اش به نزدیک خواهد بود مثل:

این گل را ببینید.	Vidu tiun ĉi floron.
این ایده خوب است.	Ĉi tiu ideo estas bona.
آیا شما این گل را دوست دارید؟	Ĉu vi ŝatas ĉi tiun floron?
این (شخص)، انسان خوبی است.	Ĉi tiu, estas bona homo.
این‌ها (این اشخاص) دوستان جدی‌ای هستند.	Ĉi tiuj estas seriozaj amikoj.

5-6-ت- هم‌بسته‌های فرای جدول

علاوه‌بر هم‌بسته‌های موجود در جدول هم‌بسته‌ها، می‌توان به‌یاریِ اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن‌ها – یعنی پیش‌واژه‌ها و پس‌واژه‌هایی که در سطر و ستون نخست این جدول آمده‌است، و ترکیب آن با دیگر واژه‌ها یا واژه‌بخش‌های اسپرانتو، همبسته‌های جدیدی نیز ساخت. به‌عنوان نمونه در جدول صفحه‌ی بعد، با استفاده از پنج پس‌واژه و ضمایر mi (من) و si (خودش)، و ریشه‌های -sam (همان)، -kelk (چند) و -ali (دیگری)، بیست و پنج هم‌بسته‌ی تازه که فرای جدول هم‌بسته‌ها است، فراساخته شده‌است:

هم‌بسته‌های فرای جدولِ هم‌بسته‌ها

Ekster.tabelaj Korelativoj

si–	**mi–**	**sam–**	**kelk–**	**ali–**	واژه‌سازی با اجزاء هم‌بسته‌ها
–خود، خودش	– خودم، –من	همان–	چند – ، برخی	دگر–، – دیگر(ی)	
sies	mies	sames	kelkes	alies	**–es**
مالِ خودش	مالِمن، مالِ خودم	مالِ همان‌کس	مالِ چندکس	مالِ کسِ دیگری	مالِ– کس
sial	mial	samal	kelkal	alial	**–al**
به‌علتِ خودش	به‌علتِ خودم، به‌دلیلِ من	به‌همان‌علت، به‌همان‌دلیل	به‌چندعلت، به‌چنددلیل	به‌علتِ دیگری	– علت، دلیل، چرایی
siel	miel	samel	kelkel	aliel	**–el**
به‌روشِ خودش	به‌ترتیبِ خودم، به‌روشِ من	به‌همان‌ترتیب، همان‌طور	به‌چندترتیب، چندطور	به‌ترتیبی دیگر، دگرطور	– ترتیب، طور
siam	miam	samam	kelkam	aliam	**–am**
وقتِ خودش، زمانِ خودش	درزمانِ خودم، دروقتِ خودم	همان‌وقت، همان‌زمان	چندوقت، بعضی‌اوقات	وقتی دیگر، دگرگاه، زمانی‌دیگر	– وقت، گاه، زمان
siom	miom	samom	kelkom	aliom	**–om**
به‌قدرِ خودش، به‌اندازه‌ی خودش	به‌اندازه‌ی من، قدرِ خودم	همان‌قدر، همان‌اندازه	(به)اندازه‌ی چندتا، مقداری‌چند	(به) مقدارِ دیگر(ی)	– مقدار، اندازه، قدر

به مثال‌های زیر که هم‌بسته‌های فرای جدول در آن استفاده شده است، دقت کنید:

هرکسی می‌تواند اسپرانتو را *به‌روش خودش* به‌کار ببرد، بدون این‌که باعث سوءتفاهم شود.

Ĉiu povas util.igi Esper.anton *siel*, sen kaŭzi mis.komprenon

شما آن‌را به *روش خودتان* به‌کار می‌برید، من به *روش خودم* و او به *روشِ خودش*.

Vi uzas ĝin *viel*, mi *miel* kaj li *liel*.

بعضی اوقات انسان تمایل دارد مثلِ دیگران رفتار کند، با این وجود در *بقیه‌ی اوقات* – و در واقع در *اکثر اوقات* – آدم می‌خواهد *مثل خودش* عمل کند.

Kelkam oni deziras konduti kiel aliaj, tamen *aliam* – kaj fakte *multam* – oni ag.emas *siel*.

او شیفته‌ی اسپرانتو است، چرا که (اسپرانتو)
انسان‌ها را به‌یک‌دیگر نزدیک می‌سازد؛ به‌همین
دلیل، او عاشق اینترنت هم هست.
الآن که امکان آن وجود ندارد، شاید *وقتی دیگر*.

Ŝi am.egas Esper.anton, ĉar ĝi
proksim.igas la homojn unu al la aliaj;
samal ŝi amas ankaŭ la inter.reton.

Nun ke tio ne ablas, eble *aliam*.

به‌کاربرد هم‌بسته‌ها در ترجمه‌ی بخشی از شعر لطیفِ *صدای پای آب*، سروده‌ی سهراب سپهری توجه کنید:

من نمی‌دانم
که *چرا* می‌گویند: اسب حیوان نجیبی است، کبوتر
زیباست.
و *چرا* در قفس *هیچ‌کسی* کرکس نیست.
گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد.
چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید.
واژه‌ها را باید شست.
واژه باید خودِ باد، واژه باید خودِ باران باشد.

Mi ne scias
kial oni diras: la ĉevalo noblas, la
kolombo belas.
Kaj *kial* en *nenies* kaĝo trov.iĝas vultur'
Kion tri.folia flor' mal.pli havas ol ruĝa
tulip'.
Oni deval lavi l' okulojn, oni devas *aliel*
vidi.
Oni devas lavi la vortojn.
Vorto estu la vento mem, vorto estu la
pluvo mem.

7-5- رابط‌ها یا حروف‌ربط

حرف‌ربط کلمه‌ای است که دو عبارت یا دو کلمه را به یک‌دیگر ربط و پیوند می‌دهد. در اسپرانتو، حروف‌ربط به دو نوع تقسیم می‌شود که عبارت است از:

1- حروف‌ربط پیوندزا (konjunkcioj) شامل حروفی که دو یا چند کلمه یا عبارت با طبیعت و کارکرد مشابه را به‌هم پیوند می‌دهد، مثل حروف "و" (kaj) و "یا" (aŭ).

2- حروف‌رابط بستگی زا (subjunkcioj) مشتمل بر حروفی‌که یک عبارت را تحت وابستگی و تأثیر جمله یا عبارت دیگری قرار می‌دهد، مانند "که" (ke) و "اگر" (se).

• معمولاً رابط‌های پیوندزا و رابط‌های بستگی‌زا را تحت عنوان کلی "رابط" می‌آورند، علی‌رغم ارزش بسیار متفاوت آن‌ها: رابط بستگی‌زا در بین عبارات همان نقشی را داراست که حروف‌اضافه در بین کلمات ایفا می‌کند، در حالی که رابط‌های پیوندزا هم کلمات و هم عبارات را بی‌هیچ تفاوتی به‌هم پیوند می‌دهد. از این روست که برخی از حروف‌اضافه، رابط بستگی‌زا نیز است، مثل کلمات ĝis و dum .

5-7- الف- جدول رابط‌ها

حروف ربط یا رابط‌های اسپرانتو

معنی	رابط بستگی‌زا	معنی	رابط پیوندزا
چون‌که، از این روکه، زیرا	ĉar	آیا	aŭ
آیا	ĉu	یا (این)... یا (آن)...	aŭ… aŭ…
در حین، ضمن این‌که، درحینی‌که	dum	آیا (این شق)...یا (آن شق)...	ĉu… aŭ…
تا، تا این‌که، تا وقتی‌که	ĝis	چه (این شق)...چه (آن شق)...	ĉu… ĉu…
که	ke	چون‌که، از این رو که	ĉar
اگرچه، با وجود این‌که، هرچندکه	kvankam	پس، بنابراین	do
گویی، انگار (که)، گوئیا	kvazaŭ	گاه (این)...گاه (آن) ...	jen… jen…
اگر، در صورتی‌که، هرگاه، چنان‌چه	se	و، به علاوه	kaj
حتی اگر، اگر حتی	se eĉ = eĉ se	هم (این)...هم (آن)...	kaj… kaj…
فقط اگر، اگر فقط	nur se	منهای (–)	minus (–)
		نه فقط... بلکه هم‌چنین ...	ne nur… sed ankaŭ
		و نه، هم نه، هم‌چنین نه	nek
		نه (این)...نه (آن)...	nek… nek…
		خب	nu
		از	ol
		به علاوه‌ی (+)	plus (+)
		اما، ولی، بلکه، لیکن	sed
		با این وصف، با این وجود	tamen

5-7- ب : مشروح رابطها

aŭ رابط پیوندزا به‌معنای "یا" و نشان‌دهنده‌ی دو یا چند امکان یا شق است که می‌توان از میان آن‌ها انتخابی به‌عمل آورد، مانند:

آیا شما قهوه میل دارید یا چای؟	Ĉu vi dezirus kafon aŭ teon?
بله یا خیر؟	Jes aŭ ne?

این رابط هم‌چنین برای پیونددادن دو کلمه که هم‌معنی یا معادل هم باشند به‌کار می‌رود، مانند:

کندو یا لانه‌ی زنبور(های) عسل	abel.ujo aŭ la nesto de la abeloj
سرزمین پدری یا زادگاه (وطن)	patr.ujo aŭ nask.iĝ.lando

• رابط aŭ هنگامی‌که پس از عبارت امری بیاید، می‌تواند جمله‌ای به‌دنبال داشته باشد که بیان‌گر نتیجه‌ی نافرمانی از دستور صادر شده باشد، برای مثال:

بیایید پیش من، یا (اگر این کار را نکنید) من پیش شما خواهم آمد.	Venu al mi aŭ (se vi tion ne faros) mi venos la vi.
فوراً بروید پیش او، وگرنه من خواهم رفت.	Tuj iru al ŝi, aŭ mi iros.

aŭ...aŭ... حرف رابط aŭ به‌صورت جفت و به‌معنی "یا (این)... یا (آن)..." برای پیوند دادن دو کلمه یا عبارت به‌کار می‌رود که ارائه‌کننده‌ی تنها انتخاب‌های ممکن است، مانند:

یا همه‌چیز یا هیچ‌چیز.	Aŭ ĉio, aŭ nenio.
اکنون ما باید یا پیروز شویم یا بمیریم.	Nun ni devas aŭ venki aŭ morti.
مایل بودم برایش یا گل یا شیرینی بخرم.	Mi deziris aĉeti por ŝi aŭ floron aŭ dolĉ.aĵon.
ساعتم را یا گم کرده‌ام یا کسی آن‌را دزدیده است.	Aŭ mi perdis mian horloĝon aŭ iu ĝin ŝtelis.

ĉar 1- رابط بستگی‌زا است برای نشان‌دادن این‌که جمله یا عبارتی، درحکم انگیزه یا علت برای جمله‌ی دیگری است، به‌معنای: "چون‌که"، "از این روکه"، مانند:

چون او پری بود، قادر به انجام معجزه بود.	Ĉar ŝi estis fe.ino, ŝi kapablis fari miraklon.
من نمی‌توانم به آن‌جا بروم، چون‌که بیمار هستم.	Mi ne povas iri tien, ĉar mi estas mal.sana.

2- هم‌چنین رابط پیوندزا است، نشان‌دهنده‌ی این‌که عبارت یا جمله‌ی پس‌از آن، توضیح‌دهنده‌ی جمله یا عبارت قبل‌از آن است، به‌معنای: "زیرا"، "چون (که)"، مانند:

او عموی من است، زیرا پدرم برادر اوست.	Li estas mia onklo, ĉar mia patro estas lia frato.
وال (نهنگ) تخم نمی‌گذارد، چون پستان‌دار است.	La baleno ne de.metas ovon, ĉar ĝi estas mam.ulo.

ĉu رابط بستگی‌زای پرسشی است که برای آوردن جمله یا عبارت پرسشی به‌دنبال جمله یا عبارت دیگر استفاده می‌شود، به‌معنای: "آیا"، مثل:

او از من پرسید، آیا (او) می‌تواند بیاید.	Li demandis min, ĉu li povos veni.
نمی‌دانم (که) آیا آن حقیقت دارد.	Mi ne scias ĉu tio estas vera.

- ĉu یک قید تک‌ایستای پرسشی نیز است، نگا: 5-5-الف و 5-5-ب.

ĉu... aŭ... رابط پیوندزایی است که از ترکیب دو رابط ĉu وaŭ به‌دست آمده است، به‌معنای: "آیا (این شق)... یا (آن شق)..."، مانند:

من تشخیص (تمیز) نمی‌دهم آیا آن بنفش است یا مشکی.	Mi ne distingas ĉu tio estas viola aŭ nigra.
(این‌که) آیا او نسبت به ما دوست است یا دشمن، از اعمال او درخواهیم یافت.	Ĉu li estas al ni amiko, aŭ mal.amiko, ni komprenos el liaj agoj.

ĉu...ĉu... رابط پیوندزا به‌صورت جفتی از رابط ĉu (آیا)، که بیان‌گر وجود دو انتخاب یا دو شق است، به‌معنای: "چه (این شق)... چه (آن شق)... "، مانند:

چه از روی ترس، چه از روی غرور، او هیچ پاسخی نداد.	Ĉu pro timo, ĉu pro fiero, li nenion respondis.
چه برای زندگی، چه برای مرگ	ĉu por vivo, ĉu por morto.
چه زن، چه مرد	ĉu vir.ino, ĉu viro
او چه دوست باشد، چه دشمن، من به‌سویش خواهم رفت.	Ĉu li estas amiko, ĉu mal.amiko, mi iros al li.

do رابط پیوندزا نشان‌دهنده‌ی پیامد منطقی یا نتیجه‌ی گفته‌ی قبلی، به‌معنای: "پس"، "بنابراین"، مانند:

بنابراین ملاحظه می‌کنید که نباید مرا مقصر بدانید.	Vi vidas do, ke vi ne devas kulp.igi min.

از آن (موضوع) درمی‌یابیم که پس او برحق بوده است.	El tio ni komprenas ke, do li estis prava.

- رابط do از قیود تک‌ایستا نیز است، نگا: 5-5-ب

dum رابط بستگی‌زا: 1- نشان‌دهنده‌ی مدت زمانی‌که در طول آن امری اتفاق می‌افتد، به‌معنای "در حینی‌که"، "ضمن این‌که"، "درحین"، "مادامی‌که"، مانند:

درحین خواب، (من) رؤیا دیدم.	Dum la dorm.ado, mi sonĝis.
درحین این‌که (آن‌ها) مشغول کار بودند، ناگهان (آن) رنگین کمان را دیدند.	Dum ili estis labor.antaj, subite ili vidis la ĉiel.arkon.

2- برای نشان دادن امری یا رویدادی متضاد یا مخالف با آن‌چه راجع به آن صحبت می‌شود، به‌معنی: "در حالی‌که"، مانند:

او فقط یک بار دروغ گفت، در حالی‌که شما همیشه دروغ می‌گویید.	Li nur unu.foje mensogis, dum vi ĉiam mensogas.
او گفت که نهار خورده است، درحالی‌که در واقع (او) گرسنه بود.	Li diris ke li tag.manĝis, dum li fakte estis mal.sata.

- dum خود به‌عنوان حرف‌اضافه نیز کاربرد دارد (نگا: 5-4-الف و 5-4-ب).

ĝis رابط بستگی‌زا به‌معنای "تا"، "تا وقتی‌که"، مانند:

ظرفِ آب مدتی طولانی آب می‌کشد، تا این‌که عاقبت می‌شکند.	Longe ĉerpas la kruĉo, ĝis fine ĝi romp.iĝas.
او آرام نخواهد گرفت تا این‌که آن مسئله حل شده باشد.	Li ne trankvil.iĝos ĝis la demando estos solv.ita.

- ĝis به‌عنوان حرف‌اضافه نیز کاربرد دارد (نگا: 5-4-الف و 5-4-ب).

jen...jen... قید تک‌ایستای jen (مراجعه کنید به قیود تک‌ایستا، بند 5-5-الف و 5-5-ب)، هنگامی‌که به‌صورت جفت در عبارتی به‌کار رود، نشان‌دهنده‌ی این است که دو امکان به‌صورت متناوب می‌تواند تحقق یابد، به‌معنای "گاه (این) ... گاه (آن) ..."، مانند:

کودکان گاه بازی می‌کردند، گاه ورزش.	La infanoj jen ludis, jen sportis.

او خود را مشغول می‌داشت، گاه به‌وسیله‌ی مطالعه، گاه با تألیف (خلق اثری).	Li okupis sin jen per leg.ado, jen per verk.ado.

kaj رابط پیوندزا به‌معنای: "و"، "به‌علاوه"، مانند:

پدر و برادر	la patro kaj frato
خارج و داخل، بیرون و درون، ظاهر و باطن	ekstero kaj interno
او عصبانی است و دشنام می‌گوید.	Li koleras kaj insultas.
او دوید، افتاد و گریه کرد.	Li kuris, falis kaj ploris.
بیش‌تر و بیش‌تر	pli kaj pli

...kaj ...kaj رابط پیوندزای kaj هنگامی‌که به‌صورت جفت به‌کار رود، حاکی از تأکید بیش‌تر است، به‌معنای: "هم ... هم ..."، مانند:

هم عشق، هم نفرت	kaj amo, kaj mal.amo
هم باران می‌بارد، هم برف.	Kaj pluvas, kaj neĝas.
هم دخترم را دوست دارم هم پسرم را.	Mi amas kaj mian fil.inon kaj mian filon.

ke رابط بستگی‌زا به‌معنای "که"، مانند:

این واقعیت، که ...	La fakto, ke …
فقط با این تفاوت، که ...	Nur kun tiu diferenco, ke …
من احساس می‌کنم که تب به زودی ظاهر خواهد شد.	Mi sentas ke la febro baldaŭ aperos.
مراقب باشید که بچه مریض نشود.	Zorgu ke la infano ne mal.san.iĝu.
خوشحالم که شما حال‌تان خوب است.	Mi ĝojas ke vi fartas bone.
متشکرم که آمدید.	Mi dankas ke vi venis.
به همه اعلام کنید برای این‌که همه بدانند.	Al ĉiuj anoncu por ke ĉiuj sciu.
تبریک می‌گویم به شما که موفق شدید.	Mi gratulas vin, ke sukcesis.
من فردا خواهم رفت به شرط این‌که شما مرا همراهی کنید.	Morgaŭ mi iros, kondiĉe ke vi min akompanos.
برای من بسیار خوش‌آیند است که بار دیگر (از نو) شما را می‌بینم.	Estas al mi tre agrable, ke mi vidas vin de.nove.

kvankam رابط بستگی‌زا به‌معنای: "اگر چه"، "با وجود این‌که"، "هر چند"، مانند:

Fine, kvankam mal.frue, li venis.	عاقبت، اگرچه دیر، او آمد.
La fruktojn, kvankam acidaj, li manĝis.	آن میوه‌ها را، گرچه ترش (بودند)، او خورد.
Kvankam li mal.junas, li vere viglas.	هرچند او مسن است، (او) حقیقتا باجنب و جوش است.
Kvankam ŝi estas riĉa, ŝi vestas tre simple.	هرچند که (او) ثروت‌مند است، لباس‌های بسیار ساده‌ای به‌تن می‌کند.

در بسیاری از مواقع، این رابط بستگی‌زا همراه با رابط پیوندزای tamen می‌آید، به‌عبارت دیگر، هم‌بسته‌ی kvankam ، واژه‌ی tamen است:

Kvankam mal.frue, tamen fine li venis.	او اگرچه دیر، بااین وصف عاقبت آمد.
Kvankam la fruktoj estis acidaj, tamen li manĝis ilin.	گرچه آن میوه‌ها ترش بودند، با وجود این او آن‌ها را خورد.
Kvankam ŝi estas riĉa, tamen ŝi vestas tre simple.	هرچند او ثروتمند است، با وجود این بسیار ساده لباس می‌پوشد.
Kvankam li mal.junas, tamen li vere viglas.	او هرچند مسن است، بااین وصف (مع‌الوصف) حقیقتا باجنب و جوش (سرحال) است.

- برای این منظور، استفاده از sed به جای tamen اشتباه است.

kvazaŭ رابط بستگی‌زا به‌معنای "گویی"، "انگار (که)" و "گوئیا"، مانند:

Ili levis unu manon supren, kvazaŭ ili ion tenus.	آن‌ها یک دست‌شان را بلند کردند (طوری‌که) انگار چیزی (در دست) گرفته بودند.
Ni ŝajn.igu, kvazaŭ ni tute ne scias, kia homo li estas.	تظاهر کنیم انگار اصلاً نمی‌دانیم که او چگونه آدمی است.
Ili inter.parolis mal.laŭte, kvazaŭ deziris moki iun.	آن‌ها به‌آهستگی باهم صحبت می‌کردند، گویی می‌خواستند کسی را دست بیاندازند (مسخره کنند).

- kvazaŭ به‌عنوان قید تک‌ایستا نیز کاربرد دارد، نگا: 5-5-الف و 5-5-ب.

minus رابط پیوندزا نشان‌دهنده‌ی تفریق و نیز اعداد منفی در جبر، برق، دما و نظایر آن است، به‌معنی "منهای"، "منفی"، مانند:

Dek minus kvar estas ses	10 منهای 4 می‌شود 6
Minus dek gradoj	منهای ده درجه (10 درجه زیر صفر)
Ili heredos la port.ebl.aĵ.ojn minus la juvelojn.	آن‌ها اشیاء منقول را منهای جواهرات به‌ارث خواهند برد.

ne nur…sed ankaŭ رابط پیوندزا برای تأکید روی قسمت دوم عبارت، به‌معنای "نه فقط ... بلکه هم‌چنین... "، مانند:

Ŝi estas ne nur bela sed ankaŭ bona.	او نه فقط زیبا بلکه خوب نیز هست.
La libro estas ne nur leg.inda, sed ankaŭ rekomend.inda al aliaj.	آن کتاب نه تنها خواندنی (است)، بلکه شایسته‌ی توصیه‌کردن به دیگران نیز است.

- nur و ankaŭ هر دو از قیود تک‌ایستا نیز هستند، نگا: 5-5-الف و 5-5-ب.

nek رابط پیوندزا که بعد از کلمه یا عبارت منفی دیگری می‌آید و به‌معنای "و نه"، "هم نه"، "هم‌چنین نه" و "نیز نه" است، مانند:

Mi ne aŭdis, nek vidis ion.	من چیزی نشیندم و (هم‌چنین) ندیدم.
Ne helpas plendo, nek ploro por solvo de la problemo.	برای حل مشکل، شکایت کمکی نمی‌کند، (و) گریه نیز نه.
Ne ekzistas en la komerco amik.eco nek ŝerco.	در تجارت دوستی وجود ندارد، شوخی هم وجود ندارد.
Ne naskas porko leon.idon, nek korniko agl.idon.	خوک بچه‌شیر نمی‌زاید، خرگوش هم جوجه‌عقاب (به‌دنیا نمی‌آورد). (از کوزه همان برون تراود که در اوست.)

nek… nek… رابط پیوندزا به‌صورت جفتی ساخته شده از رابط nek که برای تأکید بیش‌تر به‌کار می‌رود، به‌معنای "نه(این) ...نه(آن)..."، مانند:

nek tio, nek alio	نه آن (چیز) و نه چیز دیگری
Ŝi nek manĝas, nek trinkas.	او نه می‌خورد، نه می‌نوشد.

اشخاصی‌که نه اقتداری دارند و نه هیچ‌گونه نیرویی.	Personoj, kiuj havas nek aŭtoritaton, nek ian forton.
نه شادی، نه غم برای ابد طول نمی‌کشد. (حافظا چون غم و شادیِ جهان در گذر است، بهتر آن است که من خاطرِ خود خوش دارم.)	Nek ĝojo, nek mal.ĝojo daŭras eterne.

nu رابط پیوندزا به‌معنای "خُب"، که کاربرد آن به خصوص در قیاس منطقی است، مانند:

همه‌ی انسان‌ها خواهند مرد، خب، سقراط (هم یک) انسان است، پس سقراط (هم) خواهد مرد.	Ĉiuj homoj mortos, nu, Sokrato estas homo, do Sokrato mortos.

- nu به‌عنوان "صوت" نیز کاربرد دارد (نگا: قسمت 5-8).

ol رابط پیوندزا به‌معنای "از" که برای مقایسه و در مورد صفات تفضیلی به‌کار می‌رود، مانند:

قیافه‌اش (حالت صورت‌اش) ترش‌تر از یک لیموترش بود.	Ŝia mieno estis pli acida ol citrono.
شما بیش‌تر از من دریافت کردید.	Vi ricevis pli multe ol mi.
او بلندتر از خواهرش است.	Ŝi estas pli alta ol sia frat.ino.
هیچ‌چیز برای من بهتر از این‌که فرار کنم نیست.	Estas por mi nenio pli bona ol ke mi eskapu.
او متعهدتر (وفادارتر) از آن (قدری) بود که من می‌پنداشتم.	Li estis pli lojala ol kiom mi supozis.
او وحشیانه‌تر از یک ببر حمله کرد.	Li atakis pli sovaĝe ol tigro.
یادگیری برای او مشکل‌تر از شکستن هیزم است.	Lerni por li estas pli mal.facile ol haki lignon.
او ژنرال نیست، اما ارزش‌اش کم‌تر از ژنرال (هم) نیست.	Li ne estas generalo, sed ne mal.pli valoras ol generalo.
چشم‌ها بزرگ‌تر از شکم‌اند. (چشمانش گرسنه است.)	Okuloj estas pli grandaj ol la ventro.
یک به‌دست‌آوردنِ کوچک، بهتر از یک ازدست‌دادنِ بزرگ است.	Pli bona estas gajno mal.granda, ol granda mal.gajno.

یک‌چیزی، بهتر از هیچ‌چیز است. (کاچی، بِه از هیچی.)	Pli bona estas io, ol nenio.
یک "بیا بگیرِ" کوچک بهتر از یک "فردا بیایِ" بزرگ است. (سیلیِ نقد، به از حلوای نسیه.)	Pli bona estas mal.granda “jen prenu” ol granda “morgaŭ venu”.
دشمنِ عاقل بهتر از دوستِ نادان است. (دشمنِ دانا که غمِ جان بُوَد، بهتر از آن دوست که نادان بُوَد.)	Pli bona estas saĝa mal.amiko, ol mal.saĝa amiko.
کلام محبت‌آمیز، بهتر از شیرینیِ خوب است.	Pli bona estas vorto afabla, ol kuko agrabla.
انسانِ بدونِ پول، بهتر از پولِ بدونِ انسان است.	Pli bona homo sen mono, ol mono sen homo.
وجدان پاک (راحت)، بهتر از قدرتِ ناپاک (است).	Pli bona pura konscienco, ol mal.pura potenco.
سر از کلاه عزیز است. (سَرَت سلامت.)	Pli kara estas kapo ol ĉapo.
ارزشِ تخم‌مرغِ فوری، بیشتر از گاوِ بعداً است. (سیلیِ نقد به از حلوای نسیه.)	Pli valoras tuj ovo, ol poste bovo.

- رابط ol گاه به معنای " به‌غیر از" و "متفاوت با" نیز به‌کار می‌رود، مانند:

او دارای شخصیتی متفاوت با پدرش است.	Li havas mal.saman karakteron ol sia patro.
شخص دیگری، غیراز کسی‌که انتظارش را داشتم، آمد.	Venis alia persono, ol kiun mi atendis.
من پیشنهاد دیگری غیر از پیشنهادی که هم‌اینک مطرح شد، دارم.	Mi havas alian proponon ol la ĵus prezent.ita.

plus رابط پیوندزا نشان‌دهنده‌ی جمع کردن در ریاضی و اعداد مثبت در جبر، دما، برق و نظایر آن، مانند:

چهار به‌علاوه پنج، نُه است.	Kvar plus kvin estas naŭ.
او (نمره‌ی) الف مثبت کسب کرد(ه است).	Li ricevis A-plus.
مثبت 10 درجه (سانتی‌گراد)	Plus dek gradoj = +10°

se 1- رابط بستگی‌زا به‌معنای: "اگر"، "در صورتی‌که"، "هرگاه" و "چنان‌چه"، مانند:

اگر بتوانی در امتحان‌ات موفق شوی...	Se vi povos sukcesi en via ekzameno…
اگر من می‌توانم، شما هم می‌توانید.	Se mi povas, ankaŭ vi povas.

اگر برادرت گناهی کرد، تو بر او ببخش.	Se via frato pekis, pardonu al li.
اگر فرصت کردید، برایم (نامه) بنویسید.	Se vi havos okazon, skribu (leteron) al mi.
اگر تندرست (می) بودم، خوشبخت (می)بودم.	Se mi estus sana, mi estus feliĉa.
اگر هرگز زاده نشده‌بود، برایش بهتر (می)بود.	Pli bone estus al li, se li neniam estus nask.ita.
من نمی‌توانستم آن‌را باور کنم، اگر آن‌را با چشم‌های خودم ندیده بودم.	Mi ne povus tion kredi, se mi ne vidus ĝin per miaj okuloj.
آیا شما همیشه به‌من کمک خواهید کرد، در صورتی‌که از شما خواهش کنم (بخواهم)؟	Ĉu vi min ĉiam helpos, se mi vin petos?
چنان چه (هرگاه) شکلی سه ضلع داشته باشد، (آن شکل) مثلث است.	Se figuro havas tri laterojn, ĝi estas tri.angulo.

2- رابط پیوندزا بیان‌گر آرزوی تحقق‌نیافته است، به‌معنای: "اگر"، مانند:

آه، اگر پناهگاهی می‌داشتم!	Ho, se mi havus rifuĝ.ejon!
آه، اگر تو مرا می‌بخشیدی!	Ho, se vi min pardonus!

se eĉ = eĉ se رابط بستگی‌زا به‌صورت جفت و به‌معنای: "حتی اگر"، "اگر حتی"، مثل:

حتی اگر می‌خواستم توقف کنم، نمی‌توانستم.	Eĉ se mi volus halti, mi ne povus.
حتی اگر اندکی (هم) هل بدهیم، آن دیوار فرو خواهد ریخت.	Se eĉ mal.multe ni puŝos, la muro tuj falos.

se nur رابط بستگی‌زا به‌صورت جفت است، به‌معنای: " اگر فقط "، " اگر تنها "، مانند:

آه، اگر فقط دوباره آزادی‌ام را باز می‌یافتم.	Ho, se nur, mi re.trovus mian liber.econ.
آن بچه‌اردک (همانا که) بسیار شادمان می‌بود، اگر تنها آن غازها (وجود) او را در بین خودشان تحمل می‌کردند.	La anas.ido estus jam tre ĝoja, se nur la anseroj ĝin tolerus.
فقط اگر اتحادیه‌ی اروپا شروع به استفاده از اسپرانتو، به‌عنوان زبان مشترک خود، می‌کرد، آن‌وقت تمامیِ دنیا از آن به‌عنوان زبان مشترک جهانی بهره می‌گرفت.	Se nur la Eŭropa Unio ek.uzus Esper.anton, kiel sian komunan lingvon, tiam la tuta mondo util.igus ĝin kiel la mondan komun.lingvon

sed رابط پیوندزا است به‌معنی: "اما"، "ولی"، "لیکن" و "بلکه"، مانند:

اما، باز گردیم به موضوع بحث‌مان.	Sed, ni re.venu al nia diskut.temo.
من او را دعوت کردم، اما با این وصف او نیامد.	Mi invitis lin, sed tamen li ne venis.
او نیازی به خوردن ندارد، اما می‌خواهد بنوشد.	Li ne bezonas manĝi, sed volas trinki.
فولاد قابل انعطاف است، ولی آهن خیر.	Ŝtalo estas fleks.ebla, sed fero ne.
می‌خواستم در را قفل کنم، اما کلید را گم کردم (کرده بودم).	Mi volis ŝlosi la pordon, sed mi perdis la ŝlos.ilon.
پادشاه بخشیده، اما پلیس تهدید می کند. (شاه بخشیده، شاه‌غلام نمی‌بخشد.)	Reĝo donacis, sed polico minacas.
مهمان یک دقیقه می‌نشیند، اما همه‌چیز را می‌بیند.	Sidas gasto minuton, sed vidas la tuton.
میز را نه رومیزی، بلکه شیرینی تزیین می‌کند.	Tablon ornamas ne tuko, sed kuko.
روز به‌دنبالِ روز می‌آید، اما شبیهِ آن نیست. (عُمر چون جوی، نُو نُو می‌رسد.)	Tago tagon sekvas, sed ne similas.
با دست نوازش نکن، با نان نوازش کن. (کمک در عمل، نه فقط در حرف.)	Ne karesu per mano, sed karesu per pano.
(شخصِ) زیبا عزیز نیست، بلکه (فردِ) عزیز زیباست. (لیلی به چشمِ مجنون زیباست.)	Ne bela estas kara, sed kara estas bela.
منصب (پُست، جایگاه)، انسان را زینت نمی‌بخشد، بلکه انسان منصب را.	Ne bel.igas loko homon, sed homo la lokon.
شایستگی را نه کمیت، بلکه کیفیت تعیین می‌کند. (فلفل نبین چه ریزه، بشکن ببین چه تیزه.)	Ne kvanto, sed kvalito decidas pri merito.
دوست عزیز است، اما حقیقت عزیزتر (است).	Amiko estas kara, sed vero pli kara.

tamen رابط پیوندزایی است به‌معنای: "با این وصف"، "با وجود این"، "مع‌الوصف"، مانند:

پسر او خیلی جوان است، با این وصف (خردمند و) داناست.	Lia filo estas tre juna, tamen saĝa.
با او به‌خوبی رفتار می‌شد، با این وصف او می‌ترسید.	Oni traktis lin bone, tamen li timis.
او بسیار گناه کرده است، با وجود این من او را خواهم بخشید.	Li multe pekis, tamen mi lin pardonos.

5-8- آواها (اصوات)

در این بخش تحت عنوان آواها یا اصوات (interjunkcioj) به معرفی و شرح سه دسته از واژه‌های تک‌ایستا می‌پردازیم: 1- آواها یا اصوات مربوط به انسان‌ها 2- صداواژه‌های حیوانات و 3- صداواژه‌های اشیا و دیگر پدیده‌ها.

- توجه داشته باشید که آواهایی نظیر صدای حیوانات، اشیاء و سایر سر و صداها، یعنی صداواژه‌ها (onomatopeoj)، نیز در این قسمت آورده می‌شود.

5-8-الف – جدول آواها

اصوات یا آواها

نوع آن	معنی	آوا، صوت یا صداواژه
فراخواننده یا ندایی	آهای!	he!
دور کننده یا دفع کننده	دور شو!	for!
تشویق کننده، ترغیب کننده یا تحسین کننده	شروع کن! (یالا!)	ek!
حاکی از احساس‌های گوناگون	آی! (برای درد)	aj!
صداواژه‌ی کبوتر	بق بقو	kurre, kurre
صداواژه‌ی قورباغه	قور قور	kva, kva
صداواژه‌ی گنجشک	جیک جیک	kvivit, kvivit
صداواژه‌ی خارج شدن آب از بطری	قُلُپ قلپ	kluk, kluk!; glu-glu!
صداواژه‌ی شلیک	کیو، کیو!	pif-paf!
صداواژه‌ی سقوط یا افتادن	تَرَق	puf!
صداواژه‌ی سقوط از ارتفاعی زیاد	شَتَرَق	pum!
صداواژه‌ی ساعت	تیک تاک	tik-tak!

8-5-ب – آوای انسان‌ها

آواها یا اصوات انسان‌ها کلماتی است تک‌ایستا که می‌تواند به‌تنهایی برای بیان احساس و حالت روانی گوینده و نظایر آن به‌کار رود. این کلمات را می‌توان به چهار دسته‌ی زیر تقسیم کرد:

1. آواهای فراخواننده یا ندایی، مثل آهای! = !He
2. آواهای دور کننده یا دفع کننده، مثل = !For
3. آواهای تشویق کننده، ترغیب کننده یا تحسین کننده، مثل، شروع کن! (یالا!) = !Ek
۴. آواهای حاکی از احساس‌های گوناگون، مثل، آی! (برای درد) = !Aj

1- آواهای فراخواننده

he! ساده‌ترین آوا برای جلب توجه کسی، مانند:

آهای! چه‌چیزی در آن ساک دارید؟	He! Kion vi havas en la sako?
آهای! آنجا چه‌کار می‌کنید؟	He! Kion vi faras tie?
آهای! لطفا وارد باغ نشوید!	He! Ne en.venu la ĝardenon bon.vole!

he ho! یا !hej ho این آوا نیز برای جلب توجه به‌کار می‌رود و از !he قوی‌تر است، مثل:

آههای! من آمدم!	He ho! He ho! Jen mi al.venas!
اوووه! ببینید او چه آورده است!	Hej ho! Vidu kion ŝi al.portis!
آههای! کسی خانه هست؟	He ho! Ĉu iu estas hejme?

hola! یا !ho he یا !ho vi ho برای صدا زدن کسی از فاصله‌ی دور، مانند:

آهای! بیایید اینجا لطفا!	Hola! Venu ĉi tien bon.vole!
آهای! (آیا صدای) من را می‌شنوید؟	Ho he! Ĉu vi aŭdas min?
هی شما! بیایید، دیگر باید برویم.	Ho vi ho! Venu, ni devas jam for.iri.

uhu! یا !hu ho hu برای صدا زدن کسی از فاصله‌ی خیلی دور، مثل:

آهای! بیش از حد دور نشوید!	Uhu! Ne tro mal.proksim.iĝu!
آهای! آنجا خطرناک است!	Uhu! Tie danĝeras!
آهای! جلوتر نروید!	Hu ho hu! Ne iru pli antaŭen!

!hoj یا !ho hoj خطابی مورد استفاده‌ی دریانوردان، مثل:

آهای! از قایق (فاصله بگیرید)!	Ho hoj! De la boato!
آهای!	Ho hoj!

!ts, ts برای صدا زدن پسر روزنامه‌فروش و غیره، مانند:

آهای! (آقا) پسر!	Ts, ts! Knab.eto!
آی آقا! یک روزنامه لطفا!	Ts, ts! Ĵurnalon bon.vole!
آی شما! لطفا اینجا بازی نکنید!	Ts, ts! Ne ludu ĉi tie bon.vole!

!ha lo خطابی مورد استفاده در تلفن (آلو) و جلب نظر عابر و غیره، مانند:

الو! (آیا) آنجا گل‌فروشی است؟	Ha lo! Ĉu tie estas flor.vend.ejo?
الو! سلام! حالتان چطور است؟	Ha lo! Saluton! Kiel vi fartas?
ببخشید! ساعت چند است؟	Ha lo! Kioma horo estas?

2- آواهای دورکننده یا دفع‌کننده

!for قوی‌ترین یا شدیدترین آوا برای دوراندن کسی، مانند:

ملکه گفت: "مناسب (خوب) نیست، بروید!"	“Ne taŭgas”, diris la reĝ.ino: “for!”
بروید (گُم شوید)! ما به آدمی مثل شما احتیاج نداریم.	For! Ni ne bezonas homon kiel vi.
دور (شوید)! حقیقتا شرم‌آور است!	For! Vere hont.indas!

!hot یا !hoto آوایی برای به‌پیش‌راندنِ اسب یا دور کردن گاو و غیره، مانند:

هِی! تند برو! دیگر دیر (شده) است!	Hot! Rapidu! Jam mal.fruas!
هِی! برو جلو، (ما) دیر (مان) است!	Hot! Antaŭen, ni mal.fruas!
هِی! هِی! گاوِ خوبِ من!	Hoto! Hoto! Mia bona bovo!

!huŝ یا !tju برای ترساندن و دورساختن حیواناتی چون پرنده‌ها و سگ‌ها، مانند:

چِخِه! به من نزدیک نشو!	Huŝ! Ne proksim.iĝu al mi!
کیش! بپرید بالا!	Huŝ! Flugu soren!
چخه! من از تو نمی‌ترسم!	Tju! Mi ne timas de vi!

3- آواهای تشویق‌کننده یا تحسین‌کننده

!baj…baj… یا !lu…lu… برای لالایی گفتن و خواباندن بچه‌ها، مانند:

بابا ... بابا! کودک عزیزم!	Baj…baj! Kara mia infano!
لالا...لالا! بخواب عزیزم!	Lu…lu…! Ek.dormu kara!
لالا... لا لا! خواب‌های قشنگ ببینی عزیزم!	Lu…lu…! Sonĝu bele mia kara!

!bis برای تحسین هنرمندان (هنرپیشه، شاعر، ...) و درخواست این که دوباره تکرار کنند، مثل:

دوباره! دوباره! حقیقتا قشنگ بود!	Bis! Bis! Vere belis!
مرحبا! تحسین‌برانگیز بود! (دوباره)	Bis! Laŭd.eg.indis!
آفرین! لذت‌بخش بود! (دوباره)	Bis! Ĝoj.eg.inde!

!ĉit یا !ŝŝ یا !ts برای ساکت کردن کسی و تقاضای سکوت کردن، مانند:

ششش! او خواب است!	Ŝŝ! Li dormas.
هیس! من (دارم) بچه زا می‌خوابانم!	Ĉit! Mi dorm.igas la infanon!
سسس! او بیدار می‌شود!	Ts! Ŝi vek.iĝos!

!ek برای دعوت به رفتن کردن، مانند:

بر(و)یم! به‌سراغِ کار (مان)!	Ek! Al la laboro!
بریم! به‌طرفِ دوچرخه‌ها!	Ek! Al la bicikloj!
بریم! پیش به‌سوی کوهستان!	Ek! Al la mont.aro!

!halt برای دعوت به ایستادن و توقف کردن، مانند:

ایست! گمرک!	Halt! La dogano!
ایست! شما منحرف شدید!	Halt! Vi de.voj.iĝis!
ایست! پلیس!	Halt! La polico!

!hej برای تشویق و تشجیع کردن، مانند:

هِی (خوبه)! ادامه بده!	Hej! Daŭr.igu!
هِی (آفرین)! کمی سریعتر!	Hej! Iom.ete pli rapide!
هِی! داری برنده می‌شی!	Hej! Vi estas venk.anta!

help! برای درخواست کمک کردن، مانند:

کمک! (دارم) غرق می‌شم!	Help! Mi dronas!
کمک! (او) کیف مرا ربود!	Help! Li for.prenis mian tekon!
کمک! (آیا) هیچ‌کسی این‌جا نیست؟	Help! Ĉu neniu estas ĉi tie?

hop! برای ترغیب به‌پریدن کردن، مانند:

بپر! تو می‌تونی!	Hop! Vi povas tion fari!
بپر! نترس! بلند نیست!	Hop! Ne timu! Ne estas tre alte!
بپر! هیچ‌کاردیگه‌ای نمی‌تونی بکنی!	Hop! Nenion alian vi povas fari!

ho ruk! برای هم‌زمان‌ساختن و متمرکز کردن قوا برای زدن ضربه و غیره، مانند:

آهان بزن! ها هو! هیزم‌شکن‌ها تبر خود را به‌جلو پرتاب می‌کردند.	Ho ruk! Hu ruk! La hak.istoj antaŭ.e.n.ĵetis sian hak.ilon.
آهان بزن! نامرتب پارو نزنید!	Ho ruk! Ne remu mal.orde!
آهان بزن! (داریم) به جزیره می رسیم!	Ho ruk! Ni jam atingas al la insulo!

stop! برای از کار ایستاندن دستگاه‌ها و ماشین‌ها، به‌ویژه در زبان دریانوردان، مانند:

خاموش! موتور بیش از اندازه گرم است!	Stop! La motoro estas tro varma!
خاموش! این درست کار نمی‌کند!	Stop! Ĝi ne funkcias en.orde!
خاموش! (ما) رسیدیم!	Stop! Ni atingis!

tpr! برای به‌هیجان آوردن و تحریک اسب، مانند:

هِی! تندتر!	Tpr! Pli rapide!
هِی! بپر!	Tpr! Saltu!
هیِ! هویج (بخور)!	Tpr! karoton!

4- آواهای بیان‌گر احساسات

ha! ساده‌ترین آوا برای بیان ترسیدنِ دفعی، یا یکه‌خوردن چه از چیزی خوب یا بد، مانند:

اوه! ببخشید، (من) یک‌دفعه ترسیدم!	Ha! Pardonon, mi ek.timis!
اوه! چه خوشایند!	Ha! Kiel agrable!

اوه! چه شخص باهوشی!	Ha! Kia inteligenta persono!

ha ha! بیان‌گر:

الف- احساس درد و ناراحتی، مانند:

وای وای! بچه‌ی کوچک شروع به نالیدن کرد.	Ha ha! Ek.ĝemis la mal.granda infano.
وای آخ! دستم خیلی درد می‌کند!	Ha ha! Mia mano dolor.egas!
آخ آخ! چقدر پایم درد می‌کند!	Ha ha! Kiel doloras mia piedo!

ب- طعنه و گوشه‌کنایه، مانند:

ها ها! موضوع این (گونه) است؟ مواظب خودت باش!	Ha ha! Tia estus la afro? Gardu vin!
ها ها! شما باید از قبل (راجع) به آن فکر می‌کردید!	Ha ha! Vi devus pensi pri tio antaŭe!
ها ها! من نمی‌توانم (حرف) او را باور نکنم!	Ha ha! Mi ne povas ne kredi lin!

پ- خنده و لبخند، مانند:

ها ها! ببخشید، من نمی‌توانم جلوی خود را بگیرم!	Ha ha! Pardonon, mi ne povas min de.teni!
ها ها! واقعا خنده‌دار است!	Ha ha! Vere rid.indas!
ها ها! (من) نمی‌توانم نخندم!	Ha ha! Mi ne povas ne ridi!

ho! برای نشان‌دادن غلظتِ احساس. این آوا تقریبا همیشه همراه با عبارتی خطابی به‌کار برده می‌شود، مانند:

آه آری! من با شما خواهم آمد!	Ho jes! Mi certe venos kun vi!
آه نه! من نمی‌توانم آن را باور کنم!	Ho ne! Mi ne povas kredi tion!
آه امیدهای من!	Ho miaj esperoj!

aha! نشان‌دهنده‌ی متوجه شدن یک‌باره‌ی چیزی، مانند:

آهان! حالا او را به‌جا آوردم! (بازشناختم)	Aha! Nun mi ek.re.konis lin!
آهان! شما آن هنرپیشه‌ی مشهور هستید!	Aha! Vi estas tiu fama aktoro!
آهان! حق کاملا با شما است!	Aha! Vi tute pravas!

aj! نشان‌دهنده‌ی درد و رنج ناگهانی، مانند:

آی! دندانم!	Aj! Mia dento!
آخ! سوزن به دستم فرو رفت!	Aj! Pinglo pikis min!
آخ! نیشِ زنبور!	Aj! Abela pik.ilo!

ba! نشان‌دهنده‌ی عدم قبول و پذیرش و باور کردن، مانند:

بَهَ! آیا او واقعا این را گفت؟ امکان ندارد!	Ba! Ĉu li vere tion diris? Ne.eble!
اِا! او هرگز نمی‌تواند آن را انجام دهد!	Ba! Neniam ŝi povus tion fari!
نه! به‌هیچ ترتیبی حق با شما نیست!	Ba! Vi neniel pravas!

brr! نشان‌دهنده‌ی سرمای شدید و لرزیدنِ ناشی از آن، مانند:

وای ی! یخ زدم!	Brr! Mi jam frostis!
وای ی واقعا سرده!	Brr! Vere mal.varmas!
ووای ی! چه زمستانی!	Brr! Kia vintro!

ehe! نشان‌دهنده‌ی فهمیدنِ دفعی و درک کردنِ یک‌باره‌ی چیزی، مانند:

آها! حالا آنرا می‌فهمم!	Ehe! Nun mi povas kompreni tion!
آهان! شما برادر او هستید!	Ehe! Vi estas ŝia frato!
آهان! شما آن گل را فرستادید!	Ehe! Vi sendis tiun floron!

ej! نشان‌دهنده‌ی وجود شک و تردیدی هرچند ناچیز، و رد کردن ضمنی و ملایمِ چیزی، مانند:

اِی! شما خیلی آسان شایعات را باور می‌کنید!	Ej! Vi kredas tre facile la oni.dirojn!
اِی! شاید آن‌طوری هم بتوان گفت!	Ej! Eble ankaŭ tiel oni povus diri!
اِی! اِی! این‌طور محکم مرا نکِشید!	Ej! Ej! Ne tiru min tiel forte!

fi! نشان‌دهنده‌ی تهوع‌آور بودن چیزی و یا مخالفت شدید با آن، مانند:

اَه! آن لجن است!	Fi! Tio estas ŝlimo!
اَه اَه! چه پسر بدرفتاری!	Fi! Kia mal.bon.konduta knabo!
اَه! من (اصلا) نمی‌توانم چنان آدمی را تحمل کنم!	Fi! Mi ne povas toleri tian homon!

fu! نشان‌دهنده‌ی خسته‌شدن، مانند:

وای! (بالاخره) آن کار لعنتی را تمام کردم!	Fu! Mi finis tiun diablan taskon!
آخِنش! نشستن چقدر خوب است پس از راه‌رفتنی طولانی!	Fu! Kiel bone sid.iĝi post longa paŝ.ado!
وای (خسته شدم دیگر)! (اصلا) حق کاملا با شماست!	Fu! Vi tute pravas!

hi hi! نشان‌دهنده‌ی خنده‌ی عصبی یا خنده‌ی دختر (بچه) ها، مانند:

هه هه! آن دختر نتوانست جلوی (خنده‌ی) خود را بگیرد.	Hi hi! La knab.ino ne povis de.teni sin!
هه هه! او واقعا نمی‌توانست رفتار بهنجاری داشته باشد.	Hi hi! Li vere ne povis konduti normale!
هه هه! او نتوانست عصبی شدن خود را مخفی سازد!	Hi hi! Sian nervoz.iĝon ŝi ne povis kaŝi!

hm! نشان‌دهنده‌ی:

الف- این‌که شخص سخن‌گو البته می تواند در ردِ مطلب ذکر شده چیزی بگوید اما ترجیح می‌دهد که سکوت کند، مانند:

هههم! شاید!	Hm! Eble!
هممم! شما (شاید) بتوانید آنرا قبول کنید! (اما من ...)	Hm! Vi povas akcepti tion!
اوممم! حق (شاید) با شماست!	Hm! Vi pravas!

ب- این‌که شخصِ سخن‌گو ناراحت، سردرگُم و گیج است، مانند:

اوممم! من نمی‌خواهم راجع به آن حالا صحبت کنم!	Hm! Mi ne volas paroli pri tio nun!
مممم! آیا شما واقعا می‌خواهید آن را بدانید؟	Hm! Ĉu vi vere volas scii tion?
هممم! شاید در (سال) 1960!	Hm! Eble en 1960!

پ- آماده ساختن خود برای سُرفه کردن و مطلع ساختن دیگران از حضورِ خود، مانند:

اِهِه! چه هوای خوبی!	Hm! Kiom bona vetero!
اِهه، اِهه! کاش یک نفر اینجا بود!	Hm! Estus dezir.inde, se iu ĉe.estus!
اِهه، اِهه! او به‌سُرفه افتاد!	Hm! Hm! Ŝi ek.tusis!

oj! aŭ! huj! نشان‌دهنده‌ی درد یا رنجی دفعی، مانند:

آی! شما پای مرا لگد کردید!	Oj! Vi pied.premis mian piedon!

Aŭ! La infano mordis ŝian orelon!	آی! آن بچه گوش او را گاز گرفت!
Huj Huj! Mi havas spasmon!	آی آی! عضله‌ام گرفت!

hura! نشان‌دهنده‌ی رضایت، شادمانی و تصویب چیزی، مانند:

Hura! Ĉiuj aplaŭdis lin!	هورا! همه برای او کف زدند!
Hura! Al li tre plaĉis la admiroj.	هورا! تحسین‌ها برای او خیلی خوشایند بود.
Hura! Bon.egis!	هورا! عالی بود!

oho! نشان‌دهنده‌ی تعجب و شگفت‌زدگی، مانند:

Oho! 30 milionoj!	اَ! 30 میلیون!
Oho! La tuta familio venis!	(اوه) اَاَ! تمام خانواده آمده‌اند!
Oho! Mi ne povas kredi tion!	اُهو! من (که) نمی‌توانم آن را باور کنم!

pa pa! نشان‌دهنده‌ی بی‌تفاوتی و اهمیت ندادن به چیزی، مانند:

Pa pa! Ĉio kun tempo aranĝ.iĝos!	فکرش را نکنید! همه چیز با (گذشت) زمان درست خواهد شد!
Pa pa! Neniel grav.igu pri ĝi!	اووه! اصلا به آن اهمیت ندهید!
Pa pa! Nur pensu pri via sano!	وِل کنید! فقط به‌فکر سلامتی‌تان باشید!

ve! نشان‌دهنده‌ی رنج و ناراحتی به‌صورتی ادیبانه و شاعرانه، مانند:

Ho ve!	آه افسوس!
Ve al ni!	افسوس بر ما!
Ve al tiuj kiuj pensas tiel!	افسوس بر آنهایی که این‌طور می‌اندیشند!

5-8-پ – صداواژه‌ی حیوانات

واژه‌ی کلی در مورد صدای حیوانات چهارپا bleki است، مانند:

La urso blekas.	خرس صدا در می‌آورد (می‌غُرد).
Oni povis aŭdi ĉeval.blekojn	صدای (شیهه‌ی) اسب‌ها را می‌شد شنید.
bleko = best.krio	صدای حیوان (شیهه، غرش، ...)

اما برای بسیاری از حیوانات کلمه‌ی اختصاصی نیز وجود دارد، مثل:

La ĉevaloj kuris hen.ante.	اسب‌ها شیهه‌کنان می‌تاختند.

شیهه = صدای اسب heno = ĉeval.bleko

قوقولی‌قوقو = آوای خروس kokeriko = kok.bleko

صداواژه‌های حیوانات

صداواژه	مربوط به	برابر آن در فارسی
glu-glu-glu	بوقلمون	قلو قلو قلو
kluk, kluk	مرغ	قُد قُد
kokeriko	خروس	قوقولی‌قوقو
kŭaks, kŭaks, brekekeks	وزغ	وا وا وا
kurre, kurre	کبوتر	بق بقو
kva, kva	قورباغه	قور قور
kvivit, kvivit	گنجشک	جیک جیک
pep, pep	قناری	چهچه
pip, pip	موش یا جوجه اردک	چیک چیک
put, put, put	مرغی که در حال جستجو است	قُد قُدو، قُد قُدو

از صداواژه‌ها میتوان کلمات پایانه‌دار ساخت، مانند:

مرغ‌ها تمام روز (را) قُدقُد می‌کردند. La kokinoj klukis la tutan tagon.

خروس‌ها از صبحِ زود (سحر) قوقولی‌قوقو کردند. La kokoj kokerikis de fru.mateno.

قناری‌ها در قفس‌شان چهچه می‌زدند. La kanarioj pepis en sia kaĝo.

5-8-ت – صداواژه‌ی اشیا

در جدول صفحه‌ی بعد، با معروف‌ترین صداواژه‌های اسپرانتو آشنا می‌شوید:

صداواژه‌های اشیا

صداواژه	مربوط به	برابر آن در فارسی
bam!	ناقوس یا زنگ	دنگ! (دینگ!)
bum!	توپ، طبل یا سقوط از ارتفاعی زیاد	بامپ!
kluk, kluk!; glu-glu!	خارج شدن آب از بطری	قُلُپ قلپ
pif-paf!	شلیک	کیو، کیو!
puf!	سقوط یا افتادن	تَرَق
pum!	سقوط از ارتفاعی زیاد	شَتَرَق
tik-tak!	ساعت	تیک تاک
tin, tin!	زنگوله	جرینگ جرینگ
ta, ta, ta!; tra ra ra!	تند تند گپ زدن	دِرررررر
tratteratra	شیپورزنی	دودوری دودور
la la la!; tra la la	آهنگِ طرب‌ناک	لالای لالای

بخش سوم:
نمایه‌ها و واژه‌نامه‌ها

(بخش اول این کتاب، *آموزش درس به درس زبان اسپرانتو*، از سمت چپ کتاب حاضر شروع می‌شود)

نمایه‌ی فارسی
Persa Indekso

آ

ب

پ

ت

ج

ح

د

ر

ز

س

ش

ص

ض

ل

م

ن

و

ه

ی

نمایەی اسپرانتو

Esperanta Indekso

A

B

C

Ĉ

D

E

F

G

Ĝ

H

I

J

Ĵ

K

L

M

N

O

P

R

S

Ŝ

T

U

V

واژه‌نامه‌ی فارسی – اسپرانتو

اختصارات و علایم

فعل گذرا یا متعدی	tr
فعل ناگذرا یا لازم	ntr
فعل گذرای دوبرابر یا متعدیِ مضاعف	tr2
فعل ناگذرای دوبرابر یا لازم مضاعف	ntr2
جداکننده‌ی اجزای کلمه	.
ریشه‌ی کلمه در حالت کلی	—
پایانه در حالت کلی	-

آب	akv.o
آب دادن به، آبیاری کردن	akv.um.i, tr
آب و هوا، اقلیم	klimat.o
آب و هوا، هوا	veter.o
آب‌تنی کردن، شنا کردن	naĝ.i, ntr
آب‌شار	akv.o.fal.o, fal.akv.o
آبی (رنگ)	blu.a
آبیاری کردن، آب دادن به	akv.um.i, tr
آتش	fajr.o
آخر هفته (تعطیلات)	semajn.fin.o
آخرین، اخیر	last.a
آدرس، نشانی	adres.o
آدم خوب، نیک‌مرد	bon.ul.o
آدم، انسان، بشر	hom.o
آرام‌بخش (دارو)	trankvil.ig.aĵ.o
آرام، باآرامش، بی‌دغدغه	trankvil.a
آرامش، صلح، آشتی	pac.o
آرایش، نظم	aranĝ.o
آرد	farun.o
آرزو داشتن، میل داشتن	dezir.i, tr
آرمان، ایده‌آل، کمال مطلوب	ideal.o
آری، بله	jes
آزاد گذاشتن (اجازه دادن)، رها کردن	las.i, tr
آزاد، رها	liber.a
آزادی اندیشه، آزادی فکر	pens.liber.ec.o
آزادی فکر، آزادی اندیشه	pens.liber.ec.o
آزادی مطبوعات	pres.liber.ec.o
آزردن، اذیت کردن	ĝen.i, tr
آزمودن	ekzamen.i, prov.i
آسان، سهل	facil.a
آسایش، راحتی	komfort.o
آستر(ی)	sub.ŝtof.o
آسمان	ĉiel.o
آسمانی، سماوی	ĉiel.a
آشپز	kuir.ist.o
آشپزخانه، مطبخ	kuir.ej.o
آشپزی، طباخی	kuir.ad.o
آشتی‌دادن، صلح‌دادن	pac.ig.i, tr
آشتی‌کردن، صلح‌کردن	pac.iĝ.i, ntr
آشتی، صلح، آرامش	pac.o
آشنا بودن با/به، شناختن	kon.i, tr
آغاز کردن، شروع کردن	komenc.i, tr
آغاز، شروع (پیشوند)	ek—-
آغلِ گوسفندان	ŝaf.ej.o
آغوش، بازوان	brak.o.j

آفتاب، نورِ خورشید	sun.lum.o
آفریدن، خلق کردن	kre.i, tr
آفریقای جنوبی	Sud-Afrik.o
آقا	sinjor.o, s-ro
آقا(یان) و خانم(ها)	ge.sinjor.o.j, ges.
آگهی، اعلان	reklam.o
آگوست، اوت (ماه میلادی)	aŭgust.o
آلت موسیقی، ساز	muzik.il.o
آماده کردن، حاضر کردن	prepar.i, tr
آماده‌ی چاپ کردن، ویرایش کردن	redakt.i, tr
آماده، حاضر	pret.a
آمدن	ven.i, ntr
آموختن، یاد گرفتن، فراگرفتن	lerni, tr
آموزگار، معلم	instru.ist.o
آموزه و مکتب (پسوند)	—ism-
آن (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)، آن‌شخص	tiu
آن چیز، آن	tio
آن مقدار، آن‌قدر	tiom
آن هم نه، و نه (آن)	nek
آن‌جا که، جایی که، کجا، که آن‌جا	kie
آن‌جا، درآن‌جا	tie
آن‌چیز که، چه چیزی، چه، که آن‌چیز	kio
آن‌زمان، آن‌گاه، در آن‌وقت	tiam
آن‌شخص، آن (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)	tiu
آن‌طرفِ، ورایِ، آن‌سویِ	trans
آن‌قدر که، چه‌قدر، که آن‌مقدار	kiom
آن‌قدر، آن مقدار	tiom
آن‌که (اگر همراه با اسم بیاید)	kiu
آن‌گاه، آن‌زمان، در آن‌وقت	tiam
آن‌گونه	tia
آن‌گونه که، چگونه، که (آن‌گونه)	kia
آن‌ها، ایشان (ضمیر سوم شخص جمع)	ili
آن(شخص)که، که (او)، که (آن)	kiu
آن(ضمیر برای حیوانات و اشیاء)	ĝi
آن، آن چیز	tio
آه کشیدن، افسوس خوردن	ve.spir.i, ntr
آه!، اِی! (برای خطاب کردن)	ho!
آهسته (با سرعت کم)	mal.rapid.e
آهسته (با صدای کوتاه)	mal.laŭt.e
آهن	fer.o
آهن‌ربا	magnet.o
آهنگ‌ساز، موسیقی‌دان، نوازنده	muzik.ist.o
آواز خواندن، خواندن	kant.i, ntr/tr
آوازخوان، خواننده	kant.ist.o
آوازه‌خوان، خواننده	kant.ist.o
آوردن	ven.ig.i, al.port.i, tr
آوریل (ماه میلادی)	april.o
آویختن، آویزان کردن	pend.ig.i, tr
آویخته بودن، آویزان بودن	pend.i, ntr
آویزان بودن، آویخته بودن	pend.i, ntr
آویزان کردن، آویختن	pend.ig.i, tr
آیا	ĉu
آینه	spegul.o
آینده	est.ont(.ec).o, ven.ont(.ec).o
ابدی، همیشگی	ĉiam.a
اَبر (آسمان)	nub.o
ابزار (پسوند)	—il-
ابزار بُرش، چاقو	tranĉ.il.o
ابزارآلات	il.ar.o
ابله، احمق	stult.a
اتاق	ĉambro
اتفاق افتادن، برگزارشدن	okaz.i, ntr
اتوبوس	(aŭto.)bus.o
اتومبیل، خودرو، ماشین	aŭtomobil.o, aŭt.o

اثاثه، هر جزء از مبلمان یا اثاث	mebl.o
اثر کردن، تأثیر داشتن	efik.i, ntr
اجازه دادن (به)	permes.i, tr
اجتماع، جامعه	soci.o
اجتماعی، اهلِ معاشرت	societ.em.a
اجزاء	er.o.j
اجلاس، نشست، جلسه، اجلاسیه	kun.sid.o
احاطه کردن، محاصره کردن	ĉirkaŭ.i, tr
احترام گذاشتن به، محترم شمردن	estim.i, tr
احتمال، اِمکان	ebl.ec.o
احتمال، امکان، قابلیت (پسوند)	—ebl-
احتمالاً، در صورت لزوم	eventual.e
احتمالاً، شاید	ebl.e
احتمالاً، ظاهراً	ver.ŝajn.e
احتیاج داشتن، لازم داشتن	bezon.i, tr
احساس کردن، حس کردن	sent.i, tr
احمق، ابله	stult.a
اختصاصی، مالِ خود، شخصی	propr.a
اختیاری	laŭ.vol.a
اخیر، آخرین	last.a
اَدا(ی کلمه)، تلفظ	el.parol.o, elp.
اداره	ofic.ej.o
ادامه دادن	daŭr.ig.i, tr
ادامه داده شدن، ادامه یافتن	daŭr.iĝ.i, ntr2
ادامه داشتن	daŭr.i, ntr
ادامه یافتن، ادامه داده شدن	daŭr.iĝ.i, ntr2
ادبیات، نوشتجات	literatur.o
ادویه	spic.o
ادویه فروش (عطار)	spic.ist.o
ادویه‌دان	spic.uj.o
ادیب، نویسنده‌ی ادبی	literatur.ist.o
اذیت کردن، آزردن	ĝen.i, tr
ارائه کردن، تأمین کردن	proviz.i, tr
ارائه کردن، معرفی کردن	prezent.i, tr
ارائه‌کننده‌ی خدمات اینترنِت (ISP)	inter.ret.serv.o proviz.ant.o
اراده کردن، خواستن	vol.i, tr
ارّادِه، چرخ	rad.o
اراده، خواست	vol.o
اربابِ خانه	mastr.o
ارتباط داشتن با، مربوط بودن به	koncern.i, tr
ارتباط، تماس	kontakt.o
ارتباط، رابطه	rilat.o
ارتش	arme.o
ارزان	mal.kara, mal.mult.e.kost.a
ارزشِ (چیزی را) داشتن، ارزیدن به	valor.i, tr
ارزیدن به، ارزشِ (چیزی را) داشتن،	valor.i, tr
ارزیدن، بها داشتن	kost.i, ntr
ارسال کردن، فرستادن	send.i, tr
ارسال کننده، فرستنده (شخص)	send.int.o
از (برای مقایسه کردن)	ol
از (مبدأ)، ـِ کسره‌ی اضافه	de
از (مقدار)	da
از آغازِ	ek.de
از پهلویِ، ازکنارِ	preter
از داخلِ، از، از درونِ	el
از درونِ، از، از داخلِ	el
از دنیا رفتن، فوت کردن	for.pasi, ntr
از روی خیرخواهی، لطفاً	bon.vol.e
از سراسرِ، از میانِ، از بینِ	tra
از صمیم قلب، با تمام وجود	tut.kor.e
از میانِ، از سراسرِ	tra
از نُو، دوباره	de.nov.e
از، از درونِ، از داخلِ	el

ازدست دادن، گُم کردن	perd.i, tr
ازدواج کردن (آقا)	edz.iĝ.i, ntr
ازدواج کردن (خانم)، عروسی کردن	edz.in.iĝ.i, ntr
ازدواج کردن، عروسی کردن	ge.edz.iĝ.i, ntr
ازکنارِ (چیزی یا کسی) گذشتن	preter.pas.i, tr
ازکنارِ، از پهلویِ	preter
اساس، پایه، بنیاد	baz.o
اساسی، بنیادی	baz.a
اسب	ĉeval.o
اسپرانتو، زبانِ اسپرانتو	Esper.ant.o, Esp., E-o
استان	guberni.o
استان‌دار	guberni.estr.o
استخدام کردن	dung.i, tr
استخر شنا	naĝ.ej.o
استخرِ ماهی	fiŝ.uj.o
استخوان	ost.o
استراحت کردن	ripoz.i, ntr
استفاده کردن، به‌کار بردن	uz.i, tr
استمرار (پسوند)	—ad-
اَستن، بودن، هستن	est.i, ntr
اِسکَن کردن، تصویربرداری کردن	skan.i, tr
اسکناس (بانکی)	bank.bilet.o
اِسکَنِر، تصویربردار(دستگاه)	skan.il.o
اسلام	Islam.o
اسلامی	islam.a
اسم (پایانه)	—o
اسم، نام	nom.o
اسیر کردن، شکار کردن، گرفتن	kapt.i, tr
اشتباه کردن، خطا کردن	erar.i, ntr
اشعه، رادیو	radi.o
اِشغال کردن	okup.i, tr

اِشکال، مشکل، مسئله	problem.o
اشیاء قیمتی	valor.aĵ.o.j
اصابت کردن به، برخورد کردن به	traf.i, tr
اصل (قاعده‌ی کلی)	princip.o
اصل، اصیل، غیرترجمه	original.a
اصلاً، به‌هیچ ترتیب	neniel
اصلی	ĉef.a
اصیل، اصل، غیرترجمه	original.a
اضافه کردن، افزودن	al.don.i, tr
اطاعت کردن از، فرمانبری کردن از	obe.i, tr
اطاق، اتاق	ĉambro
اطرافِ، درحدودِ، دُورِ	ĉirkaŭ
اطلاع دادن به، مطلع ساختن	inform.i, tr
اطمینان بخشیدن به	cert.ig.i, tr
اعتراف کردن، اقرار کردن	konfes.i, tr
اعضاء، مجموعه‌ی اعضاء	an.ar.o
اعضای خانواده	famili.an.o.j
اعلام کردن	anonc.i, tr
اعلامیه (برگه)	flug.foli.o
اغفال کردن، فریب دادن	tromp.i, tr
اغلب، غالباً	oft.e
افتادن، سقوط کردن، ریختن	fal.i, ntr
افزودن، اضافه کردن	al.don.i, tr
افسوس خوردن، آه کشیدن	ve.spir.i, ntr
افکندن، پرتاب کردن، انداختن	ĵet.i, tr
اقاقیا	akaci.o
اقامت داشتن، ساکن بودن	loĝ.i, ntr
اقامت‌گاه	rest.ad.ej.o
اقبال، شانس	ŝanc.o
اقتصاد	ekonomi.o
اقدام کردن، عمل کردن	ag.i, ntr
اقدامات	ag.ad.o

اقرار کردن، اعتراف کردن	konfes.i, tr
اُکتُبر، (ماه میلادی)	oktobr.o
اکنون، حال، حالا	nun
اکنون، که	nun kiam
اگر حقیقت‌اش را بگوییم، حقیقتاً	ver.dir.e
اگر، چنان‌چه	se
اگرچه، هرچند	kvankam
اما، ولی، لیکن	sed
امانت دادن، قرض دادن	prunt.e.don.i, tr
امانت گرفتن، قرض گرفتن	prunt.e.pren.i, tr
امانتاً، به‌طور قرضی	prunt.e
امتحان دادن	ekzamen.iĝ.i, ntr
امتحان کردن، امتحان گرفتن از	ekzamen.i, tr
امتحان کردن، سعی کردن، پرو کردن	prov.i, tr
امتحان گرفتن از، امتحان کردن	ekzamen.i, tr
امتیاز، پوئن	poent.o
امر، واقعیت	fakt.o
امروز	hodiaŭ
امسال	ĉi.jar.e
امشب	ĉi.nokt.e
اِمکان، احتمال	ebl.ec.o
امکان، احتمال (پسوند)	—ebl-
امید داشتن به، امیدوار بودن راجع به	esper.i, tr
اُمیدوار (شخص)	esper.ant.o
امیدوار بودن راجع به، امید داشتن به	esper.i, tr
انبوه، توده، پشته	amaso
انبوه، متراکم	dens.a
انتخاب کردن	elekt.i, tr
انتزاع، تجرید، ذات (پسوند)	—ec-
انتظار کشیدن، منتظر (کسی) بودن	atend.i, tr
انتقال دادن/ رساندن (پیام، خبر)	komunik.i, tr
انجام دادن، ساختن، کردن، درست کردن	far.i, tr
انجام شدن، شدن، ساخته شدن	far.iĝ.i, ntr
انجمن، جامعه	societ.o
انجمن، سازمان	asoci.o
انداختن، پرتاب کردن، افکندن	ĵet.i, tr
اندازه گرفتن	mezur.i, tr
اندیشه، ایده، نظر	ide.o
اندیشیدن، فکر کردن	pens.i, ntr
انِرژی	energi.o
انسان‌دوستی، بشردوستی	hom.am.o
انسان، آدم، بشر	hom.o
انسانیت (ذاتِ انسان‌ها)	hom.ec.o
اِنگار، گویی، گوئیا	kvazaŭ
انگشت	fingr.o
انگور	vin.ber.o
اهدا کردن، تقدیم کردن	dediĉ.i, tr
اَهرم (وسیله‌ی بلند کردن)	lev.il.o
اهلِ معاشرت، اجتماعی	societ.em.a
اهمیت دادن به	grav.ig.i, tr
اهمیت	grav.ec.o
او (مؤنث)	ŝi
او (مذکر)	li
اوت، آگوست (ماه میلادی)	aŭgust.o
اوقاتِ فراغت، وقت آزاد	liber.temp.o
اول، اولین، نخستین	unu.a
اولا، نخست، درابتدا	unu.e
اولین، اول، نخستین	unu.a
ایالت، دولت	ŝtat.o
ایجاب کردن، طلبیدن، طلب کردن	postul.i, tr
ایده‌آل، کمال مطلوب، آرمان	ideal.o
ایده، نظر، اندیشه	ide.o
ایستادن، ایستاده بودن	star.i, ntr
ایستادن، توقف کردن	halt.i. ntr

ایستاده بودن، ایستادن	star.i, ntr
ایستگاه	staci.o, haltejo
ایشان ، آنها (ضمیر سوم شخص جمع)	ili
ایمان داشتن به، باور داشتن	kred.i, tr
ایمیل، پست الکترونیکی	e.poŝt.o, elektronika poŝt.o
این	ĉi
این (جا) است، اینهاش، بفرمایید	jen
این‌بار، این‌مرتبه	ĉi.foj.e
این‌مرتبه، این‌بار، این‌دفعه	ĉi.foj.e
اینترنِت (شبکه‌ی جهانی)	inter.ret.o
اینترِنت، شبکه، تور، شبکه‌ی اینترِنِت	ret.o
اینهاش، این (جا) است، بفرمایید …	jen
ایران	Iran.o, Pers.i.o, Pers.uj.o
ایرانی، اهل ایران	iran.an.o
ایرانی، مربوط به ایران	iran.a
با، به‌وسیله‌ی، توسطِ	per
با، همراه با، به‌همراهِ	kun
باآرامش، آرام، بی‌دغدغه	trankvil.a
باادب، مؤدب	ĝentil.a
بااعتبار، معتبر	valid.a
بااهمیت، مهم	grav.a
بااین وجود، با این وصف	tamen
بااین‌که، هرچند	kvankam
بابا، پدر	patr.o
باتمام وجود، از صمیم قلب	tut.kor.e
باجُنب و جوش، سَرحال، سرزنده	vigl.a
باچشمِ غیر مسلح	nud.okul.e
باحرارت، گرم	varm.a
باحُسن نیت، خوش‌نیت	bon.intenc.a
باد	vent.o
باد بزن	vent.um.il.o
بادِ شدید، طوفان	vent.eg.o
بادِ ملایم، نسیم	vent.et.o
بادام	migdal.o
بار، مرتبه، دفعه	foj.o
باران باریدن	pluv.i, ntr
باران شدید، سیل	pluv.eg.o
باز، مجدداً	re.e, de.nov.e
بازآمدن، برگشتن	re.ven.i, ntr
بازرسی کردن، کنترل کردن	kontrol.i, tr
بازرگانی کردن، تجارت کردن	komerc.i, ntr
بازو، دست (از انگشتان تا شانه)	brak.o
بازوان، آغوش، بغل	brak.o.j
بازی کردن در فیلم	film.lud.i, ntr
بازی کردن، نواختن (ساز)	lud.i, ntr/tr
بازی‌گوش	lud.em.a
بازکردن، گشودن	mal.ferm.i, tr
بازی	lud.(ad.)o
باسرعت، تُند، سریع	rapid.a
باسلیقه، با مزه	gust.o.hav.a
باشد، بُود	ajn
باشگاه، کلوپ	klub.o
باطنی، درونی، داخلی	intern.a
باعث درد شدن، درد آوردن	dolor.i, tr
باعث شدن، سبب شدن	kaŭz.i, tr
باغ	ĝarden.o
بافایده، سودمند، مفید	util.a
بافتن	teks.i, tr
بافتنی، چیز بافته شده	teks.aĵ.o
باقی ماندن، ماندن، به‌جا ماندن	rest.i, ntr
بال (پرنده یا هواپیما)	flug.il.o
بالا(ی)، در (طبقه‌ی) بالا	supr.e
بالاخره	fin.fin.e
بالایی، فوقانی	supr.a

بامزه، با سلیقه	gust.o.hav.a
بانک	bank.o
بانکِ اطلاعاتی، پایگاهِ داده‌ها (دِیْتا بِیْس)	daten.baz.o
بانکِ داده‌ها (دِیْتا بانک)	daten.bank.o
باهردودست، دودستی	ambaŭ.man.e
باهوش، تیزهوش	inteligent.a
باور داشتن، ایمان داشتن به	kred.i, tr
بایْت (هشت بیْت)	bajt.o, bit.ok.o
باید	dev.as, tr
بایستن، مجبور بودن	dev.i, tr
بایستید، برپا	ek.star.u
البته	ja, kompren.ebl.e, cert.e
بچه، کودک	infan.o
بحث کردن	diskut.i, ntr
بحر، دریا	mar.o
بخاری	(hejt.)forn.o, varm.ig.il.o
بخش، رشته، تخصص	fak.o
بخش، قسمت	part.o
بخشی از برنامه، جزئی از برنامه	program.er.o
بخشیدن، عفو کردن	pardon.i, tr
بد	mal.bon.a
بدبین، سیاه‌بین	nigr.a.vid.ul.o
بدن، جسم، کالبد	korp.o
بدونِ معنیِ ثابت (پسوند)	—um-
بدونِ معنی، بی‌معنی	sen.signif.a
بدونِ، بی، فاقدِ	sen
بذر، تخم، دانه	sem.o
بر رویِ، رویِ، در رویِ	sur
برابر، مساوی	egal.a
برادر	frat.o
برادرزاده یا خواهرزاده (مذکر)	nev.o

برافراشتن، بلند کردن	lev.i, tr
برایِ، لهِ، درجهتِ، به‌نفعِ	por
برای این‌که، زیرا، چون‌که	por ke, ĉar, tial ke
برپا، بایستید	ek.star.u
برپاساختن	star.ig.i, tr
برجسته، ممتاز	el.star.a
برحق، محق، موجه	prav.a
برخاستن، بلند شدن	ek.star.i, star.iĝ.i, ntr
برخورد کردن با، مواجه شدن با	renkont.i, tr
برخورد کردن به، اصابت کردن به	traf.i, tr
برخوردار شدن از، لذت بردن از	ĝu.i, tr
برخی، چند، چندتا	kelk.a(.j)
برخی، بعضی	iuj
برداشتن، (بر)گرفتن	pren.i, tr
بُردن، به‌دست آوردن، بَرنده شدن	gajn.i, tr
بُردن، حمل کردن	kun.port.i, (for.)port.i, tr
بررسی کردن	trakt.i, tr
بُرس، ماهوت پاک کن	bros.o
برضدِ، روبروی، درمقابلِ، علیهِ	kontraŭ
برف باریدن	neĝ.i, ntr
برف‌پاک‌کن اتومبیل، شیشه‌پاک‌کن	vitr.o.viŝ.il.o
برفرازِ، فوقِ	super
برق (آسمان)	fulm.o
برق‌زدن، درخشیدن (چشم‌ها، طلا، ...)	bril.i, ntr
برق، الکتریسیته	elektr.o
برگ (کاغذ، درخت...)	foli.o
برگرفتن، برداشتن	pren.i, tr
برگزارشدن، اتفاق افتادن	okaz.i, ntr
برگشتن، بازآمدن	re.ven.i, ntr
بُرنا، جوان	jun.a
برنامه	program.o

برنج (گیاه یا دانه‌ی آن)، پلو، چلو	riz.o
بَرنده شدن، بُردن، به‌دست آوردن	gajn.i, tr
بُرنده، تیز، تُند(لبه یا مزه‌ی)	akr.a
بَرِه	ŝaf.id.o
بَرَهوت (زمین)، خُشکِ خشک	sek.eg.a
بُریدن	tranĉ.i, tr
بزرگ، عظیم	grand.a
بزرگی، شدت (پسوند)	—eg-
بزرگی، عظمت	grand.ec.o
بزرگی، عظمت، شدت	eg.ec.o
بَس، کافی، مکفی	sufiĉ.a
بستگی داشتن، وابسته بودن	de.pend.i, ntr
بستن	ferm.i, tr
بستن (بوسیله‌ی چیزی)	lig.i, tr
بستنی	glaci.aĵ.o
بسته‌بندی کردن	pak.i, tr
بسکتبال	korb.o.pilk.o
بسیار	tre
بسیار خوب، عالی	bon.eg.a
بسیار زیاد	(tre) mult.a(.j), mult.e
بشر دوستی، انسان‌دوستی	hom.am.o
بشر، انسان، آدم	hom.o
بشریت (مجموعه‌ی انسان‌ها)	hom.ar.o
بشقاب	teler.o
بطری	botel.o
بعد از ظهر	post.tag.mez.o, p.t.m.
بعد از، پس از، بعدِ	post
بعداً	post.e
بعضی، برخی	iuj
بغل کردن، درآغوش کشیدن	brak.um.i, tr
بقایا	rest.aĵ.o.j
بقیه، الباقی	ceter.o, aliaj

بلد بودن، یاد داشتن	pov.o.sci.i, sci.pov.i, tr
بلند (برای صدا)	laŭt.a
بلند کردن، برافراشتن	lev.i, tr
بلند، رفیع، قدبلند، مرتفع	alt.a
بله البته، بله حتماً	ja
بله، آری	jes
بلیط	bilet.o
بلیط فروشی، گیشه‌ی بلیط فروشی	bilet.ej.o
بنا، ساختمان	konstru.aĵ.o
بنا، کارگر ساختمانی	konstru.ist.o
بنابر قانون، طبقِ قانون، قانوناً	laŭ.leĝ.e
بنابر، به‌نظر، طبقِ، به‌موازاتِ	laŭ
بناکردن، ساختن	konstru.i, tr
بند آمدن، متوقف شدن	ĉes.i, ntr
بندر(گاه)	haven.o
بنیاد، اساس، پایه	baz.o
بنیادی، اساسی، پایه	baz.a
به‌آن علت	tial
به‌آن علت که، چرا، که به‌آن علت	kial
به‌احتمال ضعیف	ebl.et.e
به‌احتمال قوی	ebl.eg.e
به‌انحاء گوناگون، به‌طُرُقِ مختلف	divers.manier.e
به‌ترتیبی، یک‌جوری، طوری	iel
به‌جا ماندن، ماندن، باقی ماندن	rest.i, ntr
به‌جای، در عوضِ	anstataŭ
به‌جز، غیر از، به‌علاوه، جدا از	krom
به‌خاطر داشتن، به یاد داشتن	memor.i, tr
به‌خصوص	precip.e
به‌خواستِ خود	propr.a.vol.e
به‌خواستِ خود، داوطلبانه	mem.vol.e, volonte
به‌درد آوردن، درد آوردن	dolor.i, tr

به‌دست آوردن، بُردن، بَرنده شدن	gajn.i, tr
به‌دنیا آمدن، متولد شدن	nask.iĝ.i, ntr
به‌دنیاآوردن، زاییدن	nask.i, tr
به‌دنیا آوراندن، زایاندن	nask.ig.i tr2
به‌زودی	baldaŭ
به‌زودی، زود	fru.e
به‌سختی، به‌ندرت	apenaŭ
به‌سوی، به، به‌طرف	al
به‌طُرُقِ مختلف	divers.manier.e
به‌طور قرضی، امانتاً	prunt.e
به‌طور مستمر، مستمراً	ad.e
به‌عبارت دیگر، به‌کلام دیگر	ali.vort.e
به‌علاوه‌ی (جمع)	plus
به‌علاوه، به‌جز، غیر از، جدا از	krom
به‌عنوان مثال، مثلاً	ekzempl.e, ekz., ekz-e
به‌کار بردن، استفاده کردن	uz.i, tr
به‌کلامِ دیگر، به‌عبارتِ دیگر	ali.vort.e
به‌مقدارِ	po
به‌موازاتِ، بنابر، به‌نظر، طبقِ	laŭ
به‌موقع خودش، درزمانِ خودش	si.a.temp.e
به‌موقع، سروقت، درزمانِ صحیح	ĝust.a.temp.e
به‌ندرت، به‌سختی	apenaŭ
به‌نظر رسیدن	ŝajn.i, ntr
به‌نظر، بنابر، طبقِ، به‌موازاتِ	laŭ
به‌نظررسیدن، نمود داشتن	aspekt.i, ntr
به‌نفعِ، برایِ، لهِ، درجهتِ	por
به‌هر وسیله	ĉia.rimed.e
به‌هرحال، درهرصورت	ĉiu.kaz.e
به‌هرمناسبت	ĉiu.okaz.e
به‌همراهِ، با، همراه با	kun
به‌هیچ ترتیب، اصلاً، هیچ‌طور	neniel
به‌وسیله‌ی، با، توسطِ	per
به‌یاد داشتن، به‌خاطر داشتن	memor.i, tr
به، به‌سوی، به‌طرف	al
بها داشتن، ارزیدن	kost.i, ntr
بها، قیمت	prez.o
بهار	printemp.o
بهتر، خوب‌تر، احسن	pli bona
بهترین، خوب‌ترین	plej bona
بهره‌بردن از، بهره‌مند شدن از	util.ig.i, tr
بهره‌مند شدن از، بهره‌بردن از	util.ig.i, tr
بهنجار، نُرمال، عادی	normal.a
بو	odor.o
بُود، باشد	ajn
بودادن، بوداشتن	odor.i, ntr
بودن، اَستن، هستن	est.i, ntr
بوستان، پارک	park.o
بوسیدن	kis.i, tr
بوسیدنی	kis.ind.a
بوکردن، استشمام کردن	flar.i, tr
بی‌طرف	neŭtral.a
بی‌آب، خشک	sek.a
بی‌اراده	sen.vol.a
بی‌ارزش	sen.valor.a
بی‌دغدغه، آرام، باآرامش	trankvil.a
بی‌فایده	sen.util.a
بی‌کس، تنها	sol.a
بی‌کسی، تنهایی	sol.ec.o
بی‌معنی، بدونِ معنی	sen.signif.a
بی‌هدف	sen.cel.a
بی، بدونِ، فاقدِ	sen
بیت (هریک از ارقامِ مبنای دو: صفر و یک)	bit.o
بیدار کردن	vek.i, tr
بِیرق، پرچم	flag.o

بیرونِ، خارجِ	ekster
بیش از حد، بیش از اندازه	tro
بیشتر، دیگر	plu
بیگانه، خارجی	fremd.a
بیل	fos.il.o
بینِ، مابینِ، درمیانِ	inter
بینی، دماغ	naz.o
بیابان، صحرا	dezert.o
بیمارستان	mal.san.ul.ej.o, hospitalo
پا	pied.o
پادشاه، شاه	reĝ.o
پارچ آب	akv.o.kruĉ.o
پارچه	ŝtof.o
پارچه، تکه پارچه	tuk.o
پارسال	last.jar.e
پارک، بوستان	park.o
پاره کردن، دریدن	ŝir.i, tr
پاسخ دادن، جواب دادن	respond.i, tr
پاک کردن (به‌وسیله‌ی پارچه، ...)	viŝ.i, tr
پاک، تمیز، مطهر	pur.a
پاکت، پوشش	kovert.o
پایان دادن به، تمام کردن	fin.i, tr
پایانه‌ی مفعول بی‌واسطه (= را)، مقصد حرکت، و ابعاد گوناگون	—n
پایتخت	ĉef.urb.o
پایگاهِ داده‌ها (دِیْتا بِیس)، بانکِ اطلاعاتی	daten.baz.o
پایه، اساس، بنیاد	baz.o
پاییز، خَزان	aŭtun.o
پایینِ، زیرِ، تحتِ	sub
پختن، طباخی کردن، آشپزی کردن	kuir.i, tr
پخش کردن (برنامه)	el.send.i, tr

پدر بزرگ	av.o
پدر، بابا	patr.o
پدرومادر(ها)، والدین	ge.patr.o.j
پدیدار گشتن، ظاهر شدن، درآمدن	aper.i, ntr
پذیرفتن، قبول کردن	akcept.i, tr
پُر معنی	signif.o.plen.a
پُر واژه، غنی از نظر تعدادِ کلمات	vort.riĉ.a
پَر(پرندگان)، قلم	plum.o
پُر، کامل، جامع	plen.a
پرتاب کردن، انداختن، افکندن	ĵet.i, tr
پرچم، بِیرق	flag.o
پرداختن (مبلغ)	pag.i, tr
پرده	kurten.o
پرزیدِنت، رئیس جمهور	prezident.o
پرزیدِنت، رئیس جمهور، رئیس (جلسه، همایش، ...)	prezid.ant.o
پرسیدن از، سؤال کردن از	demand.i, tr
پُرگوشت	viand.o.plen.a
پرنده	bird.o
پرنده‌ی آتشین، قُقنوس	fajr.o.bird.o, fenikso
پرو کردن، سعی کردن، امتحان کردن	prov.i, tr
پرواز کردن، پریدن	flug.i, ntr
پروژه، طرح	projekt.o
پرونده (فایل)	dosier.o
پرونده‌دان (فولدِر)	dosier.uj.o
پرونده‌ی مجتمع (بَچ فایل)	ar.op.a dosier.o, baĉ.o
پریدن، پرواز کردن	flug.i, ntr
پرینت کردن، چاپ کردن	print.i, tr
پرینتِر، چاپ‌گر	print.il.o
پریروز	antaŭ.lasta tago
پریشب	antaŭ.lasta nokto
پزشک، طبیب، دکتر	kurac.ist.o

پس از، بعد از، بعدِ	post
پس‌فردا	post.morgaŭ
پس، بنابراین	do
پُست	poŝt.o
پُست الکترونیکی (ایمِیل)	e.poŝt.o, elektronika poŝt.o
پُست‌چی	poŝt.ist.o
پسر (فرزند)	fil.o
پسرِ خاله، عمه، دایی یا عمو	kuz.o
پسر(بچه)	knab.o
پشتِ	mal.antaŭ
پشت‌بام	tegment.o
پُشت، کمر	dors.o
پُشته، توده	amas.o
پشم	lan.o
پُل	pont.o
پلاستیک (ماده)	plast.o
پلان، طرح، نقشه	plan.o
پلکان	ŝtup.ar.o
پله	ŝtup.o
پلو، برنج (گیاه یا دانه‌ی آن)، چلو	riz.o
پلیس (شخص)	polic.an.o
پلیس (نیروی)	polic.o
پنجره	fenestr.o
پنجشنبه	ĵaŭd.o
پنج، عدد 5	kvin
پند دادن به، مشورت دادن به	konsil.i, tr
پنهان کردن، مخفی کردن	kaŝ.i, tr
پنهان‌کار	kaŝ.em.a
پنیر	fromaĝ.o
پهلویِ	apud, ĉe
پَهن، عریض	larĝ.a
پوئن، امتیاز	poent.o
پوست (بدن)	haŭt.o
پوست‌کلُفت	dik.haŭt.a
پوشاندن	kovr.i, tr
پوشش، پاکت	kovert.o
پوشش، جلد	kovr.il..o
پوشیدن (لباس)	sur.met.i, vest.i, tr
پوشیدنی، لباس	vest.aĵ.o, sur.met.aĵ.o
پول	mon.o
پولاد، فولاد	ŝtal.o
پِی در پِی، مسلسل	si.n.sekv.a
پی‌رو	sakv.ant.o
پی‌رو، حرفه‌ای (پسوند)	—ist-
پی‌روان	sakv.ant.ar.o
پی‌روی کردن، دنبال کردن	sekv.i, tr
پیچاندن (به‌دورِ چیزی/ چیزی به‌دورِ خودش)، لوله کردن	volv.i, tr
پیچاندن، چرخاندن	turn.i, tr
پیدا کردن، یافتن	trov.i, tr
پیراهن	ĉemiz.o
پیراهن (زنانه)	rob.o
پیروز شدن بر، فاتح شدن بر آمدن بر	venk.i, tr
پیش از این، قبلاً، در جلو	antaŭ.e
پیش از ظهر، قبل از ظهر	antaŭ.tag.mez.o
پیش‌بینی کردن	antaŭ.vid.i, tr
پیش‌گفتار	antaŭ.parol.o
پیش‌گویی کردن	antaŭ.dir.i, tr
پیشِ، نزدیکِ، نزدِ	ĉe
پیشرفت کردن	progres.i, ntr
پیشنهاد کردن	propon.i, tr
پیوستن، ملحق شدن	al.iĝ.i, ntr
پی‌روی نهضت صلح‌طلبی	pac.ist.o
پیاده	pied.e

پیام‌بر	profet.o
پیام، پیغام	mesaĝ.o
پیچ (و مهره)	ŝraŭb.o
پیر	mal.jun.a
پیش‌نهاد کردن	propon.i, tr
پیغام، پیام	mesaĝ.o
تئاتر عروسکی، نمایش عروسکی	pup.teatr.o
تئاتر، هنرِ تئاتر، تماشاخانه	teatr.o
تأثیر داشتن، اثر کردن	efik.i, ntr
تأسف خوردن برای	bedaŭr.i, tr
تأسیس کردن	fond.i, tr
تألیف کردن	verk.i, tr
تأمین کردن، ارائه کردن	proviz.i, tr
تِئورِسین، نظریه‌پرداز	teori.ist.o
تئوری، نظریه	teori.o
تا	ĝis
تا (مغزِ) استخوان	ĝis.ost.e
تا دیدارِ بعدی	ĝis la re.vid.o
تابستان	somer.o
تاریخ، داستان، قصه	histori.o
تاریک	mal.lum.a
تازه به دوران رسیده، نوکیسه	nov.riĉ.ul.o
تازه‌عروس، عروس، نوعروس	nov.edz.in.o
تازه، جدید، نُو	nov.a
تازه، سرحال	freŝ.a
تاک، مُو	vin.ber.uj.o, vin.ber.arbed.o
تاکستان، مُوستان	vin.ber.ej.o
تالار، سالُن	salon.o
تبریک گفتن به	gratul.i, tr
تبسم کردن، لبخند زدن	rid.et.i, ntr
تثبیت کردن، بستن	fiks.i, tr
تجارت کردن، بازرگانی کردن	komerc.i, ntr
تجربه کردن	spert.i, tr
تجرید، انتزاع، ذات (پسوند)	—ec-
تجسم کردن، تصور کردن	imag.i, tr
تحتِ، زیرِ، پایینِ	sub
تحصیل کردن	stud.i, tr
تحقیق کردن، معاینه کردن	esplor.i, tr
تحمل کردن	toler.i, tr
تحمل، تساهل (متضاد تعصب)	toler.em.o
تخت‌خواب	lit.o
تخته‌سیاه، لوح، لوحه	tabul.o
تخصص، رشته، بخش	fak.o
تخم (مرغ، ...)	ov.o
تخم، بذر، دانه	sem.o
تر (برای صفت یا قید تفصیلی)	pli
تِرا هِرتْز(THz)، یک تریلیون هِرتز	tera.herc.o
تِرا، یک تریلیون (10 به‌توانِ 12)	tera—-
ترازو	pes.il.o
ترانسپورت، حمل و نقل	trans.port.o
ترتیب کلمات (در جمله)	vort.ord.o
ترتیب، نظم	ord.o
ترجمه شده، ترجمه	traduk.it.a
ترجمه کردن	traduk.i, tr
ترجمه، ترجمه شده	traduk.it.a
ترجیح دادن	prefer.i, tr
ترحم کردن به، رحم کردن به	kompat.i, tr
تردید داشتن، شک داشتن	dub.i, ntr
ترسو	tim.em.a
ترسیدن از	tim.i, tr
تَرَق تَرَق کردن، دکمه‌ی ماوْس را فشردن (کلیک کردن)	klak.i, ntr
تِرور، وحشت	terur.o
ترین (برای صفت یا قید عالی)	plej

تساهل، تحمل (متضاد تعصب)	toler.em.o
تشبیه کردن، شبیه کردن	simil.ig.i, tr
تشکر کردن از	dank.i, tr
تشکیل شدن	konsist.i, ntr
تشنه بودن	soif.i, ntr
تصمیم گرفتن راجع به	decid.i, tr
تصور کردن، تجسم کردن	imag.i, tr
تصوف، صوفی‌گری	sufi.ism.o
تصویر، نقش	bild.o
تصویربردار (دستگاه: اِسکَنِر)	skan.il.o
تصویربرداری کردن (اِسکَن کردن)	skan.i, tr
تظاهر کردن به	ŝajn.ig.i, tr
تعجب کردن، متعجب شدن	mir.i, ntr
تعجب‌آور، شگفتی‌آور	mir.ig.a
تعداد، شمار	nombr.o
تعریف کردن، حکایت کردن	rakont.i, tr
تعطیلی	feri.o
تعلق داشتن، متعلق بودن	aparten.i, ntr
تعلیم دادن، درس دادن به	instru.i, tr
تعلیم و تربیت کردن	eduk.i, tr
تعمیرکننده‌ی ساعت، ساعت‌ساز	horloĝ.ist.o
تعمیر کردن	ripar.i
تعمیر کننده	ripar.ist.o
تغییر دادن، عوض کردن	ŝanĝ.i, tr
تفاوت داشتن، فرق داشتن	diferenc.i, ntr
تقاضا کردن، خواهش کردن از	pet.i, tr
تقدیم کردن، اهدا کردن	dediĉ.i, tr
تقدیم کردن، معرفی کردن	prezent.i, tr
تقدیم کردن، هدیه کردن	donac.i, tr
تقریباً	preskaŭ
تقریباً، حدوداً	proksim.um.e
تقسیم (پسوند)	—on-
تقسیم کردن	divid.i, tr
تقلید کردن	imit.i, tr
تقویت کردن	fort.ig.i, tr
تقویم	kalendar.o
تک‌خوان (هنرمند)، تک‌نواز، سولیست	sol.ist.o
تک‌نواز، سولیست، تک‌خوان (هنرمند)	sol.ist.o
تکامل پیداکردن، توسعه یافتن	evolu.i, ntr
تکان دادن، حرکت دادن	mov.i, tr
تکرار کردن	ripet.i, tr
تکلیف، وظیفه	task.o
تکه پارچه، پارچه	tuk.o
تکه نان	pan.pec.o
تکه، قطعه، خُرده	pec.o
تلاش کردن، کوشش کردن	klopod.i, ntr
تلفظ، اَدا(ی کلمه)	el.parol.o, elp.
تلفن (دستگاه)	telefon.o
تَله، دام	kapt.il.o
تلویزیون (دستگاه)	tele.vid.il.o
تِم، موضوع	tem.o
تماس پیدا کردن، لمس کردن	tuŝ.i, tr
تماس، ارتباط	kontakt.o
تماشاخانه، تئاتر، هنرِ تئاتر	teatr.o
تمام کردن، پایان دادن به	fin.i, tr
تمامِ، همه‌ی، کُلِ	tut.a
تمایل داشتن به، گرایش داشتن به	em.i, tr
تمایل، گرایش	em.o
تمبر(پستی)	poŝt.mark.o
تمرین دادن به	ekzerc.i, tr
تمرین کردن	ekzerc.iĝ.i, ntr
تمسخر کردن، مسخره کردن	mok.i, tr
تمیز، پاک، مطهر	pur.a
تناول کردن، خوردن	manĝ.i, tr

تنبل	mal.labor.em.a
تنبیه کردن، جریمه کردن	pun.i, tr
تُند (لبه یا مزه‌ی)، تیز، بُرنده	akr.a
تُند، سریع، باسرعت	rapid.a
تنفس کردن، نفس کشیدن	spir.i
تنها، بی‌کس	sol.a
تنها، فقط	nur
تنهایی، بی‌کسی	sol.ec.o
تو، شما (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)	vi
توانا، قادر	kapabl.a
توانستن، قادر بودن	pov.i, tr
توپ	pilk.o
توپ‌بازی	pilk.lud.ad.o
توجه کردن به	atenti, tr
توجه کردن، ملاحظه کردن	rimark.i, tr
توجه، یادداشت، نُمره(ی امتحان)	not.o
توحید، یگانگی، وحدانیت، وحدت	unu.ec.o
توده، پُشته، انبوه	amas.o
تور، شبکه، شبکه‌ی اینترِنت، اینترِنِت	ret.o
توریست، گردش‌گر، جهان‌گرد	turist.o
توریسم، گردش‌گری، جهان‌گردی	turism.o
توزین کردن، وزن کردن	pes.i, tr
توسطِ، به‌وسیله‌ی، با	per
توسعه یافتن، تکامل پیداکردن	evolu.i, ntr
توسعه یافتن، همه‌گیر شدن	dis.volv.iĝ.i, ntr
توسعه یافته	evolu.int.a
توصیف کردن، وصف کردن	pri.skrib.i, tr
توصیه کردن، سفارش کردن	rekomend.i, tr
توضیح دادن، روشن کردن	klar.ig.i, tr
توفان	ŝtorm.o
توقف کردن، ایستادن	halt.i. ntr
تولید کردن	produkt.i, tr
تویِ، درونِ، داخلِ	en, ene de
تیره، سیاه، مِشکی	nigr.a
تیز، بُرنده، تُند (لبه یا مزه‌ی)	akr.a
ثابت	konstant.a
ثانیه	sekund.o
ثروت‌مند، متمول، غنی، سرشار	riĉ.a
ثمربخش، مثمر	frukt.o.don.a
ثمره، میوه	frukt.o
جا، محل، مکان	lok.o
جاری بودن، جریان داشتن	flu.i, ntr
جامع، کامل، پُر	plen.a
جامعه‌شناس	soci.olog.o
جامعه‌شناسی	soci.ologi.o
جامعه، اجتماع	soci.o
جامعه، انجمن	societ.o, asocio
جانور	best.o
جای‌گزین کردن، جانشین کردن	anstataŭ.ig.i, tr
جایزه	premi.o
جایی که، کجا، آنجا که، که آن‌جا	kie
جایی، در محلی، در مکانی	ie
جبهه، طرف، سو	flank.o
جدا از، غیر از، به‌جز، به‌علاوه	krom
جدا، جداگانه	apart.a
جدّی	serioz.a
جدید، مُدِرن	modern.a
جدید، نُو، تازه	nov.a
جراید، مطبوعات	gazet.ar.o
جریان داشتن، جاری بودن	flu.i, ntr
جریمه کردن، تنبیه کردن	pun.i, tr
جزء (پسوند)	—er-
جزئی از برنامه، بخشی از برنامه	program.er.o
جزئیات	detal.o.j

جزیره	insul.o
جستجو کردن، گَشتن (به‌دنبال چیزی)	serĉ.i, tr
جسم، بدن، کالبد	korp.o
جشن عروسی	ge.edz.iĝ.fest.o
جشن گرفتن	fest.i, tr
جعبه	skatol.o
جعبه‌ابزار	il.uj.o
جعبه‌ی چای، چای‌دان	te.uj.o
جعبه، قوطی	skatol.o
جفت، زوج	par.o
جلب (توجه کسی را) کردن	interes.i, tr
جلد، پوشش	kovr.il..o
جلد، نسخه (کتاب، نشریه)	ekzempler.o
جلسه، نشست، اجلاس، اجلاسیه	kun.sid.o
جلوس کردن، نشستن	ek.sid.i, ntr
جمع (پایانه)	—j
جمع کردن (قوا)، کوک کردن (ساعت)	streĉ.i, tr
جمع‌آوری کردن، گردآوردن	kolekt.i, tr
جمع، مجمع، حلقه (دوستان، ...)	rond.o
جمعه	vendred.o
جمعیت (ساکنین)	loĝ.ant.ar.o
جنسِ مذکر، مذکر	vir.seks.a
جنس، جنسیت	seks.o
جنس، ماده	material.o
جنگل	arb.ar.o
جنگل‌کاری کردن	arb.ar.um.i, tr
جنگیدن	milit.i, ntr
جنوب	sud.o
جنوب غربی	sud.okcident.a
جهان‌بینی	mond.rigard.o
جهان‌گرد، گردش‌گر، توریست	turist.o
جهان‌گردی، گردش‌گری، توریسم	turism.o

جهان، دنیا، گیتی	mond.o
جهانی	universal.a
جهیدن	salt.i, ntr
جواب دادن، پاسخ دادن	respond.i, tr
جواب‌گویی، مسئولیت	respond.ec.o
جوان، بُرنا	jun.a
جوانان	jun.ul.ar.o
جورابِ ساق بلند	ŝtrump.o
جورابِ ساق کوتاه	ŝtrump.et.o
جوشان، در حال جوشیدن	bol.ant.a
جوشیدن	bol.i, ntr
جولای، ژوئیه (ماه میلادی)	juli.o
جون، ژوئن (ماه میلادی)	juni.o
جیب	poŝ.o
چاپ کردن، (پرینت کردن)	print.i, tr
چاپ کردن، طبع کردن	pres.i, tr
چاپ‌گر، (پرینتِر)	print.il.o
چارچوب، کادر، قاب	kadr.o
چاق‌کننده	dik.ig.a
چاق، ضخیم، قطور	dik.a
چاقو، ابزار بُرش	tranĉ.il.o
چای	te.o
چای‌دان، جعبه‌ی چای	te.uj.o
چپ	mal.dekstr.a
چرا، که به‌آن علت، به‌آن علت که	kial
چراغ، لامپ	lamp.o
چربی، روغن	gras.o
چرخ، ارّادِه	rad.o
چرخاندن، غلتاندن	rul.i, tr
چرخاندن، گرداندن (حول محور شیء)، پیچاندن	turn.i, tr
چرم	lad.o

چشم (عضو بدن)	okul.o
چشم‌بادامی	migdal.okul.a
چشم‌چرانی کردن	okul.um.i, ntr
چشم‌گیر	okul.frap.a
چشمه	font.o
چشیدن، مزه کردن	gust.um.i, tr
چگونه، که آن‌گونه، آن‌گونه که	kia
چلو، پلو، برنج (گیاه یا دانه‌ی آن)	riz.o
چنان‌چه، اگر	se
چند، چندتا، برخی	kelk.a(.j)
چندتا، برخی، چند	kelk.a(.j)
چندتا، چندعدد (سوالی)	kiom da
چندزبانه	plur.lingv.a
چندگوش (چندضلعی)	plur.angul.o
چندی، کمیت	kvant.o, kiomo
چنگال (حیوانات)	ung.eg.o
چنگال (غذاخوری)، چنگک (باغبانی)	fork.o
چنگک (باغبانی)، چنگال (غذاخوری)	fork.o
چه چیزی، چه، آن‌چیز که، که آن‌چیز	kio
چه‌طور، آن‌طور که، که آن‌طور	kiel
چه‌قدر، آن‌قدر که، که آن‌مقدار	kiom
چه‌کسی، کسی‌که، (اگر قبل از اسمی بیاید) کدام، که‌آن	kiu
چه‌وقتی، کِی، زمانی‌که، که آن‌زمان	kiam
چه، چه چیزی، آن‌چیز که، که آن‌چیز	kio
چهار، عدد 4	kvar
چهارشنبه	merkred.o
چهارگوش (چهارضلعی)	kvar.angul.o
چهره، صورت، سیما	vizaĝ.o
چوب	lign.o
چون(که)، زیرا	ĉar
چونی، کیفیت	kvalit.o, kiel.o
چیزِ شیرین، شیرینی	dolĉ.aĵ.o
چیز یا کار مورد علاقه	am.at.aĵ.o
چیز، شیء، مفعول	objekt.o
چیز، مورد، کار	afer.o
چیزی	io
چیدن (میز و ...)	aranĝ.i
حاصل (جمع، ...)، مَبلغ	sum.o
حاضر کردن، آماده کردن	prepar.i, pret.ig.i, tr
حاضر، آماده	pret.a
حافظه (انسان یا کامپیوتر)	memor.o
حاکمین، حکومت، قوای حاکمه	reg.ist.ar.o
حال، حالا، اکنون	nun
حالت، مورد، صورت	kaz.o
حالت، وضع	stat.o
حتی	eĉ
حدِ سِنی، محدوده‌ی سِنی، مرزِ سنی	aĝ.lim.o
حد، مرز، سرحد، محدوده	lim.o
حداقل، دستِ‌کم	almenaŭ
حدوداً، تقریباً	proksim.um.e
حرف (در الفبا)	litero
حرف اضافه‌ی فاقد معنی ثابت: سَرِ، به، در، ...	je
حرف تعریف معین	la
حرف تعریف، مقاله	artikol.o
حرف زدن، صحبت کردن	parol.i, ntr
حرفه‌ای، پیرو (پسوند)	—ist-
حرکت دادن، تکان دادن	mov.i, tr
حرکت کردن (با وسیله‌ی نقلیه)	vetur.i, ntr
حرکت، نهضتِ اسپرانتو	mov.ad.o
حس (پنج‌گانه)	sens.o
حسِ شنوایی، شنوایی	aŭd.ad.o
حس کردن، احساس کردن	sent.i, tr
حساب کردن، محاسبات کردن	komput.i, tr

حساب کردن، محاسبه کردن	kalkul.i, tr
حساب‌گر (دستگاه)، ماشین حساب	kalkul.il.o
حساب‌گر(انسانِ)	kalkul.em.a
حساس	sent.em.a
حساس در برابر (تغییرات) آب و هوا	veter.sent.em.a
حشره	insekt.o
حفر کردن، کَندن	fos.i, tr
حفره، سوراخ	tru.o
حفظ کردن، ازبرکردن	parker.ig.i, tr
حفظ کردن، محافظت کردن	protekt.i, tr
حفظ کردن، محفوظ داشتن	konserv.i, tr
حفظ کردن، نگه‌داشتن (در دست)	ten.i, tr
حق دادن به	prav.ig.i, tr
حق داشتن (در موردِ)	rajt.i, tr
حقوق (درآمد)	salajr.o
حقوق (رشته‌ی)	jur.o
حقیقت	ver.o
حقیقت‌اش را بگوییم، حقیقتاً	ver.dir.e
حقیقت‌دوستی	ver.am.o
حکایت کردن، تعریف کردن	rakont.i, tr
حکومت کردن	reg.i, ntr/tr
حکومت، قوای حاکمه، حاکمین	reg.ist.ar.o
حکیم، عاقل، خردمند	saĝ.a
حل کردن	solv.i, tr
حلقه	ring.o
حلقه (دوستان، ...)، مجمع، جمع	rond.o
حلقه‌ی انگشتر	fingr.o.ring.o
حلقه‌ی نامزدی (برای آقا)	fianĉ.iĝ.ring.o
حلقه‌ی نامزدی (برای خانم)	fianĉ.in..iĝ.ring.o
حمام (داخلِ خانه)	ban.ĉambr.o
حمام (عمومی)	ban.ej.o
حمام کردن	ban.i, tr
حمایت کردن	sub.ten.i, tr
حمل کردن	port.i, tr
حمل و نقل، ترانسپورت	trans.port.o
حمله کردن به	atak.i, tr
حیاط	kort.o
حیف	domaĝe
حینِ، درطولِ، مادامی‌که	dum
حکیم، دانشمند، عالِم	scienc.ul.o
حیوان	animal.o
خارجِ، بیرونِ	ekster
خارج، خارجه	ekster.land.o
خارجه، خارج	ekster.land.o
خارجی، بیگانه	fremd.a
خاک، زمین، کُره‌ی زمین	ter.o
خاکستری	griz.a
خاله یا عمه	onkl.in.o
خالی	mal.plen.a
خاموش کردن (آتش)	esting.i, tr
خاموش کردن (لامپ، رادیو)	mal.ŝalt.i, tr
خانم (ازدواج کرده، متأهل)	sinjor.in.o, s-ino
خانمِ جوان	jun.ul.in.o
خانمِ خانه‌دار	dom.mastr.in.o
خانم گُل‌فروش	flor.vend.ist.in.o
خانم(ها) و آقا(یان)	ge.sinjor.o.j, ges.
خانه (ساختمانِ آن)	dom.o
خانه (محیط معنوی آن)، منزل	hejm.o
خانه‌دار، صاحب‌خانه (دارای خانه)	dom.hav.ant.o
خانه‌داری کردن	mastr.um.i, ntr
خانواده	famili.o
خُب، خوب	nu
خجالت کشیدن	hont.i, ntr

خدا، خداوند	di.o
خداحافظ	adiaŭ
خدایی، الهی	di.a
خدمتِ سربازی	soldat.serv.o
خدمت کردن، سرویس دادن	serv.i, ntr
خدمت‌کار (آقا)	serv.ist.o
خدمت‌کار (خانم)	serv.ist.in.o
خَر، الاغ، درازگوش	azen.o
خراب کردن	detru.i, tr
خراب‌کاری کردن، سرهم‌بندی‌کردن	fuŝ.i, tr
خرج کردن، صرف کردن	el.spez.i, tr
خُرد خُرد، کَم کَم	et.et.e
خردمند، عاقل، حکیم	saĝ.a
خُرده نان	pan.er.o
خُرده، قطعه، تکه	pec.o
خریدار، خریدکننده	aĉet.ant.o
خریدن	aĉet.i, tr
خسته	lac.a
خسته‌کننده	lac.ig.a
خُشکِ خشک، بَرَهوت (زمین)	sek.eg.a
خشک، بی‌آب	sek.a
خصوصیت، ذات	ec.o
خط‌کش	lini.il.o
خط، سطر	lini.o
خطا کردن، اشتباه کردن	erar.i, ntr
خطر	danĝer.o
خلاف‌کار، متخلف، مقصر	kulp.a
خلق کردن، آفریدن	kre.i, tr
خم کردن	klin.i, tr
خنداندن	rid.ig.i, ntr
خنده‌آور	rid.ig.a
خنده‌دار	rid.ind.a
خندیدن	rid.i, ntr
خواب بودن، خوابیدن	dorm.i, ntr
خواب دیدن، رؤیا دیدن	sonĝ.i, tr
خواباندن	dorm.ig.i, tr
خوابیدن، خواب بودن	dorm.i, ntr
خواست، اراده	vol.o
خواستن، اراده کردن	vol.i, tr
خواندن، آواز خواندن	kant.i, ntr/tr
خواندن، مطالعه کردن، قرائت کردن	leg.i, tr
خواننده، آوازخوان	kant.ist.o
خواننده، مطالعه‌کننده	leg.ant.o
خواه‌ناخواه	vol.e.ne.vol.e
خواهر	frat.in.o
خواهرزاده یا برادرزاده (مذکر)	nev.o
خواهش کردن از، تقاضا کردن	pet.i, tr
خوب‌روی، زیباروی (شخص مؤنث)	bel.ul.in.o
خوب، خُب	nu
خوب، نیکو، نیک	bon.a
خود (برای تأکید)	mem
خود، خودش (ضمیر انعکاسی)	si
خودکفا	mem.sufiĉ.a
خوردن، تناول کردن	manĝ.i, tr
خورشید	sun.o
خوش‌آیند، مطبوع	agrabl.a, plaĉ.a
خوش‌بخت	feliĉ.a
خوش‌دل، خوش‌قلب	bon.kor.a
خوش‌سلیقه، خوش‌مزه	bon.gust.a
خوش‌قلب، خوش‌دل	bon.kor.a
خوش‌مزه، خوش‌سلیقه	bon.gust.a
خوش‌نیت، با حُسن نیت	bon.intenc.a
خوش(حال)، شاد(مان)	gaj.a
خوشایند بودن	plaĉ.i, ntr

خوشحال کننده، شادی آور	ĝoj.ig.a
خوشنود، راضی	kontent.a
خوشه‌ی انگور	vin.ber.ar.o
خون	sang.o
خیابان	strat.o
خیابان اصلی	ĉef.strat.o
خیابان بُن‌بست	sak.strat.o
خیابان فرعی	strat.et.o
خیر، نَه	ne
خیلی	tre
خیمه‌شب‌بازی، تئاتر عروسکی	pup.teatr.o
داخلِ، در، درونِ	en
داخلی، درونی، باطنی	intern.a, ena
دادن	don.i, tr
داده (دِیْتا)	daten.o, dat.um.o
دارایی	hav.aĵ.o
دارنده، صاحب، مالک	posed.ant.o
داروی آرام‌بخش	trankvil.ig.aĵ.o
داستان بلند، رُمان	roman.o
داستان، تاریخ، قصه	histori.o
داشتن	hav.i, tr
داغ	varm.eg.a
دام‌پزشک	best.kurac.ist.o
دام، تَله	kapt.il.o
دامن	jup.o
دانا	saĝ.a
دانایی، دانش	sci(.ad).o
دانستن	sci.i, tr
دانش‌گاه	universitat.o
دانش‌کده	fakultat.o
دانش، دانایی	sci(.ad).o
دانش، علم	scienc.o

دانشمند، عالِم، حکیم	scienc.ul.o
دانشمند، محقق	scienc.ist.o
دانه‌ی باران، قطره‌ی باران	pluv.er.o
دانه‌ی برف	neĝ.er.o
دانه‌ی زنجیر	ĉen.er.o
دانه(ی غلات)	gren.o
دانه، تخم، بذر	sem.o
داوری کردن، قضاوت کردن	juĝ.i, tr
داوطلبانه، به‌خواستِ خود	mem.vol.e
دایره	cirkl.o
دایی یا عمو	onkl.o
دختر	knab.in.o
دختر (فرزند)	fil.in.o
دختر دایی، عمه، خاله یا عمو	kuz.o
دختر گُل‌فروش	flor.vend.ist.in.o
دخل کردن، درآوردن (پول)	en.spez.i, tr
دخل یا خرج	spez.o
در آن‌وقت، آن‌گاه، آن‌زمان	tiam
در این بین، در این مدت	inter.temp.e
در بالا، بالا(ی)، در طبقه‌ی بالا	supr.e
در جلو، قبلاً، پیش از این	antaŭ.e
در جمع، روی‌هم‌رفته، در کل	sum.e, en.tut.e
در حالِ توسعه	evolu.ant.a
در حال جوشیدن، جوشان	bol.ant.a
در حالِ حاضر	nun.temp.e
در حد کمال، کامل	perfekt.a
در درجه‌ی اول	unu.a.vic.e
در رویِ، رویِ، بر رویِ	sur
در زدن، ضربه زدن به در	pord.o.frap.i, ntr
در طولِ، درامتداد	laŭ.long.e
در ظاهر، ظاهراً	ŝajn.e
در ظرفِ	dum

در عوضِ، به‌جای	anstataŭ
در کل، در جمع، روی‌هم‌رفته	sum.e, en.tut.e
در لحظه‌ی آخر	last.a.moment.e
در محلی، جایی، در مکانی	ie
در هر کجا، درهرجا، هرکجا	ĉie
در واقع	efektiv.e, fakte
در یک کلام	unu.vort.e
درجلوی، (در) پیشِ، قبل (از)	antaŭ
در، درونِ، داخلِ	en
درآغوش کشیدن، بغل کردن	brak.um.i, tr
درآمدن، ظاهر شدن، پدیدار گشتن	aper.i, ntr
درآن‌جا، آن‌جا	tie
درآوردن (پول)، دخل کردن	en.spez.i, tr
درابتدا، اولا، نخست	unu.e
دراز کشیدن، لمیدن	kuŝ.i, ntr
دراز، طویل، طولانی	long.a
درامتداد، در طولِ	laŭ.long.e
دراین رابطه	ĉi.rilat.e
درب	pord.o
دربار	kort.eg.o
درباره‌ی، راجع به، درموردِ	pri
دربان، سرای‌دار	pord.ist.o
درجهتِ، برایِ، لهِ، به‌نفعِ	por
درحدودِ، اطرافِ، دُورِ	ĉirkaŭ
درحدودِ، تقریباً	ĉirkaŭ, proksim.um.e
درخت	arb.o
درختِ مثمر، درختِ میوه	frukt.arb.o
درختِ میوه، درختِ مثمر	frukt.arb.o
درختچه	arb.et.o
درخشیدن	bril.i, ntr
درد آوردن، به‌درد آوردن	dolor.i, tr
درزمانِ خودش، به‌موقع خودش	si.a.temp.e
درزمانِ صحیح، سرِوقت، به‌موقع	ĝust.a.temp.e
درس	lecion.o
درس دادن به، تعلیم دادن	instru.i, lern.ig.i, tr
دُرست	korekt.a
درست کردن، ساختن، کردن، انجام دادن	far.i, tr
درست‌کار، عادل، منصف	just.a
درست، صحیح	ĝust.a
درطولِ، حینِ، مادامی‌که	dum
درک کردن، فهمیدن	kompren.i, tr
درمان کردن، مداوا کردن	kurac.i, tr
درمقابلِ، روبروی، برضدِ، علیهِ	kontraŭ
درموردِ، درباره‌ی، راجع به	pri
درمیانِ	inter
درهرجا، در هر کجا، هرکجا	ĉie
درهرصورت، به‌هرحال	ĉiu.kaz.e
دروغ	mensog.o
درونِ، در، داخلِ	en
درونی، داخلی، باطنی	intern.a
دریا، بحر	mar.o
دریاچه	lag.o, mar.et.o
دریافت کردن، گرفتن	ricev.i, tr
دریافت کننده (شخص)، گیرنده	ricev.ant.o
دریدن، پاره کردن	ŝir.i, tr
دزد	ŝtel.ist.o
دزدیدن، سرقت کردن	ŝtel.i, tr
دست (از انگشتان تا شانه)، بازو	brak.o
دست (از انگشتان تا مچ)	man.o
دستِ راستی (سیاست)، راست‌دست (شخص)	dekstr.ul.o
دست مالیدن، لمس کردن	palp.i, tr
دستِ‌کم، حداقل	almenaŭ
دست‌بند (زینتی)	brak.ring.o

دست‌گیره (درب)	man.il.o
دستگاه	aparat.o
دستمال	man.tuk.o
دستمال سفره (دستمال بشقاب)	teler.tuk.o
دستمال کاغذی	paper.tuk.o
دسته کردن، دسته‌بندی کردن	ar.ig.i, tr
دسته‌بندی کردن، دسته کردن	ar.ig.i, tr
دسته، گروه	grup.o, aro
دسته، مجموعه، گروه (پسوند)	—ar-
دستور دادن	ordon.i, tr
دستور زبان، گرامر	gramatik.o
دعوت کردن	invit.i, tr
دفاع کردن از	defend.i, tr
دفتر	kajer.o
دفتر (کار)	ofic.ej.o
دفعه، بار، مرتبه	foj.o
دفعی، ناگهانی	subit.a, eka
دقیق	preciz.a
دقیقه	minut.o
دکتر	doktor.o, d-ro
دکمه	buton.o
دکمه ماوْس یا موش‌واره	mus.buton.o
دل، قلب	kor.o
دَله‌دزدی کردن	ŝtel.et.i, tr
دلیر، شجاع	kuraĝ.a
دُم، دنباله	vost.o
دماغ، بینی	naz.o
دنبال کردن، پی‌روی کردن	sekv.i, tr
دنباله، دُم	vost.o
دندان	dent.o
دندانِ شیری	lakt.o.dent.o
دندانِ عقل	saĝ.o.dent.o
دندان‌پزشک	dent.ist.o
دنیا، جهان، گیتی	mond.o
دِه، دهکده	vilaĝ.o
دَه، عدد 10	dek
دهان	buŝ.o
دهشت، هراس	tim.eg.o
دهکده، دِه	vilaĝ.o
دَهه	jar.dek.o, dek.jar.o
دو برابر، دوبْل	du.obl.a
دو رو، دو چهره	du.vizaĝ.a
دو، عدد 2	du
دوا، دارو	san.ig.il.o
دوباره، از نُو	de.nov.e
دوبْل، دو برابر	du.obl.a
دوچرخه	bicikl.o
دوچرخه سواری کردن	bicikl.i, ntr
دوچرخه‌سوار	bicikl.ist.o
دوختن	kudr.i, tr
دود	fum.o
دودستی، با هر دو دست	ambaŭ.man.e
دوده، گوشت یا ماهیِ دودی	fum.aĵ.o
دودی کردن (ماهی یا گوشت)	fum.aĵ.i, tr
دُورِ، درحدودِ، اطرافِ	ĉirkaŭ
دور، دوردست	for, mal.proksim.a
دوربین عکاسی	fot.il.o
دوره‌ی آموزشی، کلاس (دوره‌ی آن)	kurs.o
دوره، مدت	period.o
دوست داشتن، عاشق بودن	am.i, tr
دوست داشتن، علاقه داشتن به	ŝat.i, tr
دوست داشتنی	am.ind.a
دوست شدن	amik.iĝ.i, ntr
دوستِ مکاتبه‌ای	leter.amik.o

دوست‌دارِ طبیعت، طبیعت‌دوست	natur.am.a
دوست، رفیق	amiko
دوستی، رفاقت	amik.ec.o
دوستی، عشق	am.o
دوشنبه	lund.o
دوشیزه (خانم)	fraŭl.in.o
دولت، ایالت	ŝtat.o
دویدن	kur.i, ntr
دیدار کردن با، ملاقات کردن	vizit.i, tr
دیدگاه، نقطه‌نظر	vid.punk.o, star.punkt.o
دیدن	vid.i, tr
دیروز	hieraŭ
دیسک	disk.o
دیسکِ سخت (هارد دیسک)	dur.disk.o
دیسکِ نَرم (فلاپی دیسک)	mol.disk.et.o
دیسکِ نوری (CD/CD-ROM=KD/KD-NLM)	lum.disk.o
دیسک نوریِ پُر ظرفیت (DVD)	lum.disk.eg.o
دیسک نوریِ فقط-خواندنی (CD-R=KD-L)	nur.leg.ebl.a komput.il.a lum.disk.o
دیسکِ نوریِ قابل بازنویسی (CD-RW=KD-RS)	viŝ.ebl.a lum.disk.o
دیسک‌گردان (درائیو)	disk.turn.il.o
دیسکِت	disk.et.o
دیگر، (هم)اکنون	jam
دیگر، بیشتر	plu
دیگر، دیگری	ali.a
دین، مذهب	religi.o
دیوار	mur.o
دیوار صوتی	son.mur.o
دیوانه، مجنون	frenez.a
دیر	mal.fru.a

دیشب	last.nokt.e
ذات، خصوصیت	ec.o
رؤیا دیدن، خواب دیدن	sonĝ.i, tr
رئیس	estr.o
رئیس (پسوند)	—estr-
رئیس (جلسه، همایش، ...)، رئیس جمهور، پرزیدِنت	prezid.ant.o
رئیس پلیس	polic.estr.o
رئیس جمهور، پرزیدِنت	prezident.o
رئیس جمهور، رئیس (جلسه، همایش، ...)، پرزیدِنت	prezid.ant.o
رئیسِ دولت، فرمان‌دارِ ایالت (در آمریکا)	ŝtat.estr.o
را، پایانه‌ی مفعول بی‌واسطه، مقصد حرکت و ابعاد گوناگون	—n
رابطه داشتن، مربوط بودن	rilat.i, ntr
رابطه، ارتباط	rilat.o
راجع به، درباره‌ی، درموردِ	pri
راحتی، آسایش	komfort.o
رادیو، اشعه	radi.o
راست (سَمت)	dekstr.a
راست‌دست (شخص)، دستِ راستی (سیاست)	dekstr.ul.o
راست، مستقیم	rekt.a
راضی، خوشنود	kontent.a
راندن (به جلو)، هُل دادن	puŝ.i, tr
راندن، سوق دادن	pel.i, tr
رانش‌گر (دِرایوِر)، راه‌اندازنده	pel.il.o
راه آهن	fer.voj.o
راه افتادن	ek.ir.i, ntr
راه رفتن	voj.ir.i, ntr
راه رفتن، رژه رفتن	marŝ.i, ntr

راه‌اندازنده، رانش‌گر (دِرایوِر)	pel.il.o
راه، معبر	voj.o
راهنمایی کردن، رهبری کردن	gvid.i, tr
رایانه، کامپیوتر	komput.il.o
رباعی	robaj.o, robai.o
ربع، یک‌چهارم	kvar.on.o
رحم کردن به، ترحم کردن به	kompat.i, tr
ردیف، نوبت، صف	vic.o
رُز، گُل رُز، گل سُرخ	roz.o
رژه رفتن، راه رفتن	marŝ.i, ntr
رساندن/ انتقال دادن (پیام، خبر)	komunik.i, tr
رُستنی، روییدنی	kresk.aĵ.o
رسم کردن، کِشیدن، طراحی کردن	desegn.i, tr
رسم، سُنَّت	tradici.o
رسیدن به ، نایل شدن به	ating.i, tr
رسیدن	al.ven.i, ntr
رشته‌کوه، کوهستان، سلسله جبال	mont.ar.o
رشته، تخصص، بخش	fak.o
رشد کردن، نمو کردن	kresk.i, ntr
رعایت کردن، ملاحظه کردن	konsider.i, tr
رَعد و برق	fulm.o.tondr.o
رفتار	kondut.o
رفتن	ir.i, ntr
رفیع، بلند، قدبلند، مرتفع	alt.a
رقصیدن	danc.i, ntr
رُمان، داستان بلند	roman.o
رنج بردن (از)	sufer.i, ntr/tr
رَنگ	kolor.o
رنگ کردن	kolor.ig.i, tr
رنگ‌کار، نقاش ساختمان	kolor.ig.ist.o
ره‌گذران، عابرین	pas.ant.o.j
رها کردن، (آزاد) گذاشتن (اجازه دادن)	las.i, tr
رها، آزاد	liber.a
رهبری کردن، راهنمایی کردن	gvid.i, tr
روابطِ متقابل	inter.rilat.o.j
روبروی، برضدِ، درمقابلِ، علیهِ	kontraŭ
روپوش، مانتو	mantel.o
رود، رودخانه	river.o
روز تولد	nask.iĝ.tag.o
روز، یوم	tag.o
روزنامه	ĵurnal.o
روزنامه‌ی اینترِنتی	ret.ĵurnal.o
روش، طریقه، روال	manier.o
روش، مِتُد، طریقه، اُسلوب	metod.o
روشن (در مورد رنگ)، کم‌رنگ	hel.a
روشن بودن، نور دادن	lum.i, ntr
روشن کردن، توضیح دادن	klar.ig.i, tr
روشن کردن (لامپ، رادیو)	ŝalt.i, tr
روشن‌بین	klar.vid.a
روشن، واضح، شفاف	klar.a
روغن	ole.o
روغنِ بادام	migdal.ole.o
روغنِ ماهی	fiŝ.ole.o
روغن، چربی	gras.o
رومیزی (از پارچه، ...)	tabl.o.tuk.o
روی‌هم‌رفته، در جمع، در کل	sum.e
رویِ، در رویِ، بر رویِ	sur
روییدنی، رُستنی	kresk.aĵ.o
ریاست کردن	prezid.i, tr
ریختن، افتادن، سقوط کردن	fal.i, ntr
ریسمان، طناب	ŝnur.o
ریختن (مایعات)	verŝ.i, tr
زاده (پسوند)	—id-
زاویه، گوشه	angul.o

زایاندن، به‌دنیاآوراندن	nask.ig.i, tr2
زاییدن، به‌دنیاآوردن	nask.i, tr
زاییده شدن، به‌دنیاآورده شدن	nask.iĝ.i, tr
زبان (عضو بدن)	lang.o
زبان (مانند فارسی و اسپرانتو)	lingv.o
زبانِ اسپرانتو	Esper.ant.o, Esp., E-o
زبان طراحی شده یا ابداعی (مانند اسپرانتو، ولاپوک، لُگ‌لان، ...)	plan.lingv.o
زبردست، ماهر	lert.a
زحمت کشیدن	pen.i, ntr
زدن، کتک زدن	bat.i, tr
زَر، طلا	or.o
زرد (رنگ)	flav.a
زرده‌ی تخم (مرغ)	ov.flav.o
زشت	aĉ.a
زشت شدن	aĉ.iĝ.i, ntr
زشتی (پسوند)	—aĉ-
زغال، کَربُن	karb.o
زمان، وقت	temp.o
زمانی دیگر، وقتی دیگر	ali.temp.e
زمانی‌که، چه‌وقتی، کِی، که آن‌زمان	kiam
زمانی، وقتی، هنگامی، یک‌وقتی	iam
زمستان	vintr.o
زمین، کُرهِ زمین، خاک	ter.o
زمینه، مزرعه، کَمپ	kamp.o
زن (در مقابل مرد)	vir.in.o
زن (همسر)	edz.in.o
زن و شوهر(ها)	ge.edz.o.j
زن و مرد (ها)	ge.vir.o.j
زنانه، مربوط به خانم‌ها	in.a, vir.in.a
زندگی کردن، زیستن، زنده بودن	viv.i, ntr
زندگیِ مشترک، هم‌زیستی	kun.viv.ad.o

زنده بودن، زندگی کردن، زیستن	viv.i, ntr
زنگ (خانه)	sonor.il.o
زنگ (دوچرخه، ...)	tint.il.o
زوج، جفت	par.o
زود (قبل از وقت)، به‌زودی	fru.e
زود، سریع (صفت)	baldaŭ.a
زود، فوراً (قید)	tuj
زیاد، متعدد	plur.a.j, mult.e da
زیبا، قشنگ، خوشگل	bel.a
زیباترین، قشنگ‌ترین	plej bela
زیباروی، خوب‌روی (شخص مؤنث)	bel.ul.in.o
زیبایی، قشنگی	bel.o, bel.ec.o
زیرِ، تحتِ، پایینِ	sub
زیرا، چون(که)	ĉar
زیردامنی	sub.jup.o
زیرزمینی	sub.ter.a
زیستن، زندگی کردن، زنده بودن	viv.i, ntr
زیاد (خیلی)	(tre) mult.e
ژانویه (ماه میلادی)	januar.o
ژرف، عمیق، گُود	profund.a
ژوئن، جون (ماه میلادی)	juni.o
ژوئیه، جولای (ماه میلادی)	juli.o
سؤال کردن از، پرسیدن از	demand.i, tr
سابق، قبلی، پیشین	eks.a, antaŭ.a
سابق، قبلی، پیشین (پیشوند)	eks—-
ساحل، کرانه	bord.o
ساختمان، بنا	konstru.aĵ.o
ساختن، بناکردن	konstru.i, tr
ساختن، فرا ساختن (با کار خود)	el.labor.i, tr
ساختن، کردن، انجام دادن، درست کردن	far.i, tr
ساخته شدن، شدن، انجام شدن	far.iĝ.i, ntr
ساده	simpl.a

ساز، آلت موسیقی	muzik.il.o
سازمان جهانیِ اسپرانتو (او اِ آ)	UEA, Universal.a Esper.ant.o-Asoci.o
سازمان جهانیِ اسپرانتودانان جوان (تِ یُ)	Tejo, tut.mond.a esper.ant.ist.a jun.ul.ar.a organiz.o
سازمان دادن	organiz.i, tr
سازمان، انجمن	asoci.o
ساعاتِ کار(ی)	labor.hor.o.j
ساعت (60 دقیقه)	hor.o
ساعت (دستگاه)	horloĝ.o
ساعتِ دیواری	mur.horloĝ.o
ساعت شماطه‌دار (بیدارکننده)	vek.horloĝ.o
ساعتِ مُچی (دستی)	brak.horloĝ.o
ساعت‌ساز، تعمیرکننده‌ی ساعت	horloĝ.ist.o
ساق پا	krur.o
ساک، کیسه	sak.o
ساکت بودن، سکوت کردن	silent.i, ntr
ساکت، کم‌حرف	silent.em.a
ساکن بودن، اقامت داشتن	loĝ.i, ntr
ساکنین	loĝ.ant.o.j
سال	jar.o
سال‌نامه	jar.libr.o
سالم کردن، سلامت بخشیدن به	san.ig.i, tr
سالم، سلامت	san.a
سالن همایش، محلِ همایش	kun.ven.ej.o
سالُن، تالار	salon.o
سایه	ombr.o
سبب، علت	kaŭz.o, kial.o
سبد	korb.o
سبز	verd.a
سبزه (رُستنی)	verd.aĵ.o
سبزی (خوردنی)	legom.o
سبقت گرفتن، ازکنارِ (چیزی یا کسی) عبور کردن	preter.pas.i, tr
سبکِ گفتار، نحوه‌ی گفتن	dir.manier.o
سبیل	lip.har.oj
سبُک	mal.pez.a
سَبک (ادبی، هنری، ...)	stil.o
سَبک، طریقه، روش	manier.o
سپتامبر (ماه میلادی)	septembr.o
سپید، سفید	blank.a
ستارگان، صورتِ فلکی	stel.ar.o
ستاره	stel.o
ستاره(ی سینما، ...)	stel.ul.in.o
ستم‌گر، ظالم	kruel.a
ستون (در مجله و کتاب)	rubrik.o
سجاده	preĝ.tapiŝ.o
سَحر، صبحِ زود	fru.maten.e
سخت، سفت (درمقابل نرم)	mal.mol.a
سخت، سفت، محکم، پابرجا	firm.a
سخت، مشکل	mal.facil.a
سخن‌رانی، خطابه	preleg.o
سده، قرن	cent.jar.o, jar.cent.o
سُر خوردن، سُریدن	glit.i, ntr
سَرِ، به، در، ... (حرف اضافه‌ی با معنی متغییر)	je
سَر، کَلِه	kap.o
سرآشپز	ĉef.kuir.ist.o
سرای‌دار، دربان	pord.ist.o
سرباز (در ارتش)	soldat.o
سَرحال، با جُنب و جوش، سرزنده	vigl.a
سرحال، تازه	freŝ.a
سرحد، مرز، حد، محدوده	lim.o
سُرخ، قرمز	ruĝ.a
سرد	mal.varm.a

سرزمین پدری، وطن	patr.uj.o, patr.o.land.o, patr.i.o
سرزمین، کشور	land.o
سرزنده، سَرحال، با جُنب و جوش	vigl.a
سرشار، متمول، ثروتمند، غنی	riĉ.a
سرقت کردن، دزدیدن	ŝtel.i, tr
سرگرم کردن	amuz.i, tr
سرگیجه	kap.turn.o
سرهم‌بندی‌کردن، خراب‌کاری کردن	fuŝ.i, tr
سرِوقت، به‌موقع، درزمانِ صحیح	ĝust.a.temp.e
سرویس دادن، خدمت کردن	serv.i, ntr
سِری، مجموعه	seri.o
سُریدن، سُر خوردن	glit.i, ntr
سریع، تُند، باسرعت	rapid.a
سریع، زود (صفت)	baldaŭ.a
سزاوار (چیزی) بودن	merit.i, tr
سزاوار ساختن	ind.ig.i, tr
سطح (فوقانی)	supr.aĵ.o
سطح، تراز	nivel.o
سطح، رویه، سطحِ رویی	supr.aĵ.o
سطحی	supr.aĵ.a
سطر، خط	lini.o
سعی کردن، پرو کردن، امتحان کردن	prov.i, tr
سفارت(خانه)	ambasador.ej.o, ambasado
سفارش دادن	mend.i, tr
سفارش کردن، توصیه کردن	rekomend.i, tr
سفر کردن، مسافرت کردن	vojaĝ.i, ntr
سفیدشویی (مغازه)	blank.ig.ej.o
سفید، سپید	blank.a
سفیده‌ی تخم (مرغ)	ov.blank.o
سفیر	ambasador.o
سقف	plafon.o
سقوط کردن، افتادن، ریختن	fal.i, ntr
سِکرِتِر، مُنشی	sekretari.o
سکوت کردن، ساکت بودن	silent.i, ntr
سگ	hund.o
سگ‌دانی	hund.ej.o
سلام	salut.o.n
سلام بر شما، سلام علیکم	saluton al vi
سلام کردن	salut.i, tr
سلامت بخشیدن به، شفا دادن	san.ig.i, tr
سلامت، سالم	san.a
سلسله جبال، کوهستان، رشته‌کوه	mont.ar.o
سلیقه، مذاق، مزه	gust.o
سماوی، آسمانی	ĉiel.a
سِمَت، مقام	ofic.o
سِن، طولِ عمر، طول زندگی	viv.daŭr.o
سِنّ، عُمر	aĝ.o
سُنَّت، رسم	tradici.o
سنجیدن، عمق‌سنجی کردن	sond.i, tr
سنگ	ŝton.o
سنگینی کردن، سنگینی داشتن	pez.i, ntr
سنگین	pez.a
سه‌شنبه	mard.o
سه‌ضلعی، سه‌گوش، مثلث	tri.angul.o
سِه، عدد 3	tri
سهل، آسان	facil.a
سو، طرف، جبهه	flank.o
سوار اتوبوس شدن	en.bus.iĝ.i, ntr
سوار شدن، داخل شدن	en.iĝ.i, ntr
سوار ماشین شدن	en.aŭt.iĝ.i, ntr
سواره	rajd.ant.o
سوارکار	ĉeval.rajd.isto
سوختن، سوزانده شدن	brul.i, ntr
سودمند بودن، فایده داشتن	util.i, ntr

سودمند، بافایده، مفید	util.a
سوراخ، حفره	tru.o
سورتمه	glit.vetur.il.o
سوزاندن	bril.ig.i, tr
سوزانده شدن، سوختن	brul.i, ntr
سوزن (خیاطی)	kurd.il.o
سوق دادن، راندن	pel.i, tr
سولیست، تک‌نواز، تک‌خوان (هنرمند)	sol.ist.o
سیاست	politik.o
سیاه‌بین، بدبین	nigr.a.vid.ul.o
سیاه‌چشم، سیه‌چشم	nigr.okul.a
سیاه، مِشکی، تیره	nigr.a
سیاهه، فاکتور	faktur.o
سیر (متضادِ گرسنه)	sat.a
سیستمِ شمارش دَه‌دَهی	dek.um.a nombr.o.sistem.o
سیستم، نظام	sistem.o
سیستماتیک، نظام‌مند	sistem.a
سیگار، سیگارِت	cigared.o
سیل، باران شدید	pluv.eg.o
سیم، مفتول	drat.o
سیما، چهره، صورت	vizaĝ.o
سینه	brust.o, sin.o
سیه‌چشم، سیاه‌چشم	nigr.okul.a
سیب	pom.o
سیب‌زمینی	ter.pom.o
شأن، مقام، مرتبه	rang.o
شاد بودن، خوشحال بودن	ĝoj.i, ntr
شاد(مان)، خوش(حال)	gaj.a
شاعر	poet.o
شاعره	poet.in.o
شاگرد، فراگیرنده، یادگیرنده، محصل	lern.ant.o
شام (غذا)	nokt.manĝ.aĵ.o

شام (وعده‌ی غذا)	nokt.manĝ.o
شام‌گاه، عصر	vesper.o
شانس، اقبال	ŝanc.o
شانه (برای مو)	komb.il.o
شانه (کِتف)	ŝultr.o
شانه کردن	komb.i, tr
شاه‌کار (تألیف)	ĉef.verk.o
شاه‌کلید	ĉef.ŝlos.il.o
شاه، پادشاه	reĝ.o
شاید، احتمالاً	ebl.e
شایستگی، لیاقت (پسوند)	—ind-
شب	nokt.o
شبانه‌روز	tag.nokt.o
شبکه‌ی اینترِنت، شبکه، تور، اینترِنت	ret.o
شبکه‌ی جهانی اینتر نِت	inter.ret.o
شبکه‌ی جهانیِ اینترنِت (WWW)	ttt, tut.ter.a teks.aĵ.o
شبکه، تور، شبکه‌ی اینترِنت، اینترِنت	ret.o
شبیه کردن، تشبیه کردن	simil.ig.i, tr
شبیه، مشابه، همانند	simil.a
شتر	kamel.o
شجاع، دلیر	kuraĝ.a
شخص	person.o
شخصِ باایمان ، مؤمن	kred.ant.o
شخصی، کسی، یک/یکی (اگر قبل از اسم بیاید)	iu
شخصیت	person.ec.o
شخصی، اختصاصی، مالِ خود	propr.a
شخصی، خصوصی	privat.a
شدت، بزرگی (پسوند)	—eg-
شدن	iĝ.i, ntr
شدن (پسوند برای ناگذرا یا لازم کردن)	—iĝ-
شدن، انجام شدن، ساخته شدن	far.iĝ.i, ntr
شراب	vin.o

شرایط، شروط	kondiĉ.o.j
شرق، مشرق	orient.o
شرکت کردن	part.o.pren.i, ntr
شروط، شرایط	kondiĉ.o.j
شروع شدن	ek.i, komenc.iĝ.i, ntr
شروع کردن، آغاز کردن	komenc.i, tr
شروع، آغاز (پیشوند)	ek—-
شرکت، کُمپانی	kompani.o
شستشو دادن، شستن	lav.i, tr
شستن، شستشو دادن	lav.i, tr
شِش، عدد 6	ses
شعر	poem.o
شعر و شاعری، نظم	poezi.o
شفا دادن، سالم کردن	san.ig.i, tr
شفاف، واضح، روشن	klar.a
شک داشتن، تردید داشتن	dub.i, ntr
شکار کردن، اسیر کردن	kapt.i, tr
شکافِ دکمه	buton.tru.o
شکاک	dub.em.a
شکاندن، شکستن	romp.i, tr
شکایت کردن، شکوه کردن	plend.i, ntr
شِکَر	suker.o
شِکَردان	suker.uj.o
شکستن، شکاندن	romp.i, tr
شکستن، شکسته شدن	romp.iĝ.i, ntr
شکل، فُرم	form.o
شِکوه کردن، شکایت کردن	plend.i, ntr
شگفتی‌آور، تعجب‌آور	mir.ig.a
شلوار	pantalon.o
شما، تو (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)	vi
شمار، تعداد	nombr.o
شماره، نُمره	numer.o, n-ro
شماره تلفن	telefon.numer.o
شمال	nord.o
شمال شرقی	nord.orient.o
شمردن	nombr.i, tr
شنا کردن، آب‌تنی کردن	naĝ.i, ntr
شناختن، آشنا بودن با	kon.i, tr
شنبه	sabat.o
شنوایی، حسِ شنوایی	aŭd.ad.o
شنوندگان	aŭskult.ant.o.j
شنیدن	aŭd.i, tr
شنیدن (با دقت)، گوش‌دادن	aŭskult.i, tr
شهر	urb.o
شهرِ بندری (مانند بندر عباس)	haven.urb.o
شهردار	urb.estr.o
شهرداری (تالارِ شهر)	urb.dom.o
شهرستان	provinc.o
شهرنشین، شهری	urb.an.o
شهری	urb.a
شهیر، مشهور، معروف	fam.a
شوخ‌طبع	ŝerc.em.a
شوخی کردن، مزاح کردن	ŝerc.i, ntr
شورمز(ه)	sal.gust.a
شوهر	edz.o
شوهرِ ملکه	reĝ.in.edz.o
شیء، چیز، مفعول	objekt.o
شیر (آب و غیره)	kran.o
شیر (حیوان)	leon.o
شیر (نوشیدنی)	lakt.o
شیرقهوه	lakt.o.kaf.o
شیرین	dolĉa
شیرینی، چیزِ شیرین	dolĉ.aĵ.o
شیرینی، کِیک	kuk.o

شیشه	vitr.o
شیشه‌پاک‌کن (اتومبیل، "برف‌پاک‌کن")	vitr.o.viŝ.il.o
شکیبایی، صبر	pacienc.o
صابون	sap.o
صاحب‌خانه (در برابر مستأجر)	dom.posed.ant.o
صاحب‌خانه، خانه‌دار (دارای خانه)	dom.hav.ant.o
صاحب، دارنده، مالک	posed.ant.o
صاف، مسطح	eben.a
صبح	maten.o
صبحِ زود، سَحر	fru.maten.e
صبحانه (غذا)	maten.manĝ.aĵ.o
صبحانه (وعده‌ی غذا)	maten.manĝ.o
صبر، شکیبایی	pacienc.o
صحبت کردن، حرف زدن	parol.i, ntr
صحیح، درست	ĝust.a
صخره	ŝton.eg.o
صدا دادن	son.i, ntr
صدا زدن، فرا خواندن	vok.i, tr
صدا(ی انسان یا حیوان)	voĉ.o
صراف	ŝanĝ.ist.o
صرف کردن، خرج کردن	el.spez.i, tr
صف، نوبت، ردیف	vic.o
صفت (پایانه)	—a
صفحه (کتاب، مجله، ...)	paĝ.o
صفحه‌ی نمایش، نمایش‌گر (مونیتور)	monitor.o
صفحه، دیسک (گرامافون، کامپیوتر، ...)	disk.o
صفر، هیچ	nul(.o)
صلح‌آمیز، باآرامش، دوستانه	pac.a
صلح‌دادن، آشتی‌دادن	pac.ig.i, tr
صلح‌دوست	pac.am.a
صلح‌گرا، صلح‌طلب	pac.em.a
صلح‌کردن، آشتی‌کردن	pac.iĝ.i, ntr
صلح، آرامش، آشتی	pac.o
صندلی	seĝ.o
صنعت	industri.o
صورتِ فلکی، مجموعه‌ی‌ستارگان	stel.ar.o
صورت، چهره، سیما	vizaĝ.o
صورت، مورد، حالت	kaz.o
صوفی، پشمینه‌پوش	sufi.o
ضخیم، قطور، چاق	dik.a
ضرب (پسوند)	—obl-
ضرب کردن	obl.ig.i, tr
ضرب‌المثل	popol.dir.o, proverb.o
ضربه زدن به	frap.i, tr
ضربه زدن به در، در زدن	pord.o.frap.i, ntr
ضروری، لازم	neces.a
ضمیر شخصیِ نامعین: عده‌ای، مردم، برخی	oni
طباخی کردن، پختن	kuir.i, tr
طباخی، آشپزی	kuir.ad.o
طبع کردن، چاپ کردن	pres.i, tr
طبقِ قانون، بنابر قانون	laŭ.leĝ.e
طبقِ، بنابر، به‌نظر، به‌موازاتِ	laŭ
طبقه (اجتماعی، ...)، کلاس	klas.o
طبقه (ساختمان، ...)، اُشکوب	etaĝ.o
طبقه (قفسه، ...)	bret.o
طبیب، پزشک، دکتر	kurac.ist.o
طبیعت	natur.o
طبیعت‌دوست، دوست‌دارِ طبیعت	natur.am.a
طراحی کردن، کِشیدن، رسم کردن	desegn.i, tr
طرح، پروژه	projekt.o
طرح، پلان، نقشه	plan.o
طرف، جبهه، سو	flank.o
طرف، جهت، سو	direkt.o

طریقه، روش، روال	manier.o
طریقه، مِتُد، روش، اُسلوب	metod.o
طلا، زَر	or.o
طلب کردن، طلبیدن، ایجاب کردن	postul.i, tr
طلوع خورشید	sun.lev.iĝ.o
طناب، ریسمان	ŝnur.o
طور، جور، طریقه	manier.o
طوری، به‌ترتیبی، یک‌جوری	iel
طوفان، بادِ شدید	vent.eg.o
طولِ عمر، سِن، طول زندگی	viv.daŭr.o
طول کشیدن	daŭr.i, ntr
طول، درازا	long.(ec.)o
طولانی، طویل، دراز	long.a
ظالم، ستم‌گر	kruel.a
ظاهر شدن، پدیدار گشتن، درآمدن	aper.i, ntr
ظاهراً، احتمالاً، حقیقتاً	ver.ŝajn.e
ظاهراً، در ظاهر	ŝajn.e
ظرف (برای آشپزی)	pot.o
ظرف (برای مایعات)	kruĉ.o
ظرفیتِ حافظه	memor.kapacit.o
ظهر، نیم‌روز	tag.mez.o
عابرین، ره‌گذران	pas.ant.o.j
عادت (پیدا) کردن	kutim.iĝ.i, ntr2
عادت دادن	kutim.ig.i, tr
عادت داده شدن	kutim.iĝ.i, ntr2
عادت داشتن	kutim.i, ntr
عادل، درست‌کار، منصف	just.a
عادی، معمولی	ordinar.a
عارف	mistik.ul.o
عاشق	am.ant.o
عاشق بودن، دوست داشتن	am.i, tr
عاشق و معشوق (ها)، عشاق	ge.am.ant.o.j
عاقل، حکیم، خردمند	saĝ.a
عالِم، دانشمند	scienc.ul.o
عالی، بسیار خوب	bon.eg.a
عبادت کردن، نماز خواندن	preĝ.i, ntr
عبور کردن، گذشتن	pas.i, ntr
عجیب	strang.a
عرفان	mistik.ism.o
عروس، نوعروس، تازه‌عروس	nov.edz.in.o
عروسک	pup.o
عروسی کردن، ازدواج کردن	ge.edz.iĝ.i, ntr
عُریان، لُخت	nud.a
عریض، پَهن	larĝ.a
عزیز، گرامی، گران	kar.a
عشاق، عاشق و معشوق (ها)	ge.am.ant.o.j
عشق دوطرفه	inter.am.o
عشق ورزیدن به، دوست داشتن	am.i, tr
عشق، دوستی	am.o
عصبانی (کرده) شدن	koler.iĝ.i, ntr2
عصبانی بودن	koler.i, ntr
عصر، شام‌گاه	vesper.o
عصرانه (غذا)	vesper.manĝ.aĵ.o
عصرانه (وعده‌ی غذا)	vesper.manĝ.o
عضو (بدن یا جامعه)	membr.o
عضو (پسوند)	—an-
عضو شدن	an.iĝ.i, membr.iĝi, ntr
عضوِ هیئت رئیسه	estr.ar.an.o
عضویت	membr.ec.o, aneco
عظمت، بزرگی	grand.ec.o, eg.ec.o
عفو کردن، بخشیدن	pardon.i, tr
عقیده داشتن راجع به	opini.i, tr
عکس گرفتن از	fot.i, tr
علاقه داشتن به، دوست داشتن	ŝat.i, tr

علاقه‌مند کردن	interes.i, tr
علامت، مارک (تجاری)	mark.o
علامت، نشان (رسمی)	insign.o
علامت، نشانه	sign.o
علت، سبب	kaŭz.o, kial.o
علف	herb.o
علف هرز	herb.aĉ.o
علم، دانش	scienc.o
علیهِ، روبروی، برضدِ، درمقابلِ	kontraŭ
عمارت، ساختمان	konstru.aĵ.o
عُمر، سِنّ	aĝ.o
عمر، طولِ سِن، طول زندگی	viv.daŭr.o
عمق‌سنجی کردن، سنجیدن	sond.i, tr
عمل کردن، اقدام کردن	ag.i, ntri
عمل‌کرد داشتن، کارکردن	funkci.i, ntr
عملی	praktik.a
عمه یا خاله، زن دایی یا عمو	onkl.in.o
عمو یا دایی، شوهر خاله یا عمه	onkl.o
عموم (مردم)	publik.o
عمومی، کلی	ĝeneral.a
عمیق، گُود، ژرف	profund.a
عوض کردن، تغییر دادن	ŝanĝ.i, tr
عوض کردن، مبادله کردن	inter.ŝanĝ.i, tr
عوضِ، به‌جای	anstataŭ
عینک (ها)	okul.vitr.o.j
عینی	konkret.a
عید نوروز، نوروز	Noŭruz.o, Nov.tag.o
عید، روز عید	fest.o.tag.o
عیسوی، مسیحی (شخص)	krist.an.o
غرب، مغرب	okcident.o
غروبِ خورشید	sun.sub.ir.o
غزال	gazel.o
غزل	gazal.o
غلطاندن، گرداندن	rul.i, tr
غنی از نظر تعدادِ کلمات، پُرواژه	vort.riĉ.a
غنی، متمول، ثروتمند، سرشار	riĉ.a
غیر از، به‌جز، به‌علاوه، جدا از	krom
غیر ازاین‌که، به‌جزاین‌که	krom tio ke
غیر قابلِ پیش‌بینی	ne.antaŭ.vid.ebl.a
غیر قطعی، نامطمئن، مشکوک	ne.cert.a
غیرترجمه، اصل، اصیل	original.a
فائق آمدن بر، پیروز شدن بر	venk.i, tr
فاتح	venk.int.o
فاتح شدن بر، پیروز شدن بر	venk.i, tr
فارسی، پارسی	persa
فاعلِ زمان آینده (پسوند)	—ont-
فاعلِ زمان حال (پسوند)	—ant-
فاعلِ زمان حال (پسوند)	—int-
فاقدِ، بدونِ، بی	sen
فاکتور، سیاهه	faktur.o
فایده داشتن، سودمند بودن	util.i, ntr
فرا خواندن، صدا زدن	vok.i, tr
فرا ساختن، ساختن	el.labor.i, tr
فرار کردن، دررفتن	fuĝ.i, ntr
فرار کردن، گریختن	eskap.i, ntr
فراساخته، مصنوعی	art.e.far.it.a
فراگرفتن، یاد گرفتن، آموختن	lerni, tr
فراگیرنده، شاگرد، یادگیرنده، محصل	lern.ant.o
فراموش کردن	forges.i, tr
فراموش‌کار	forges.em.a
فردا	morgaŭ
فرستادن، ارسال کردن	send.i, tr
فرستنده (دستگاه)	send.il.o
فرستنده (شخص)، ارسال کننده	send.int.o

فرستنده(ی نامه)	adres.ant.o
فرش	tapiŝ.o
فرصت، اُکازیون	okaz.o
فرصت، شانس	ŝanc.o
فرصت، وقت	temp.o
فرصت (مناسب)، مجال	oportun.o
فرق داشتن، تفاوت داشتن	diferenc.i, ntr
فرمِ پیوستن به همایش و …	al.iĝ.il.o
فُرم، شکل	form.o
فرمان‌بردار، مُطیع	obe.em.a
فرمان‌دارِ ایالت (در آمریکا) ، رئیسِ دولت	ŝtat.estr.o
فرمانبری کردن از، اطاعت کردن از	obe.i, tr
فرمودن، دستور دادن	ordon.i, tr
فرهنگ	kultur.o
فرهنگ(لغات)، واژه‌نامه	vort.ar.o
فروختن	vend.i, tr
فرودگاه	flug.haven.o
فروش‌گاه، مغازه	vend.ej.o
فروشنده	vend.ist.o
فریاد کشیدن	kri.i, ntr
فریب دادن، اغفال کردن	tromp.i, tr
فشار دادن، فشردن	prem.i, tr
فشردن، فشار دادن	prem.i, tr
فصل (سال)	sezon.o
فصل (کتاب)	ĉapitr.o
فعال، معلوم (در مقابل مجهول در گرامر)	aktiv.a
فعل (در جمله)	verb.o
فعل زمان آینده (پایانه)	—os-
فعل زمان حال (پایانه)	—as
فعل زمان حال (پایانه)	—is
فعل شرطیِ بعید یا ناممکن (پایانه)	—us

فعل، عمل، اقدام	ag.o
فعلاً	nun.temp.e, nun
فقط، تنها	nur
فکر کردن، اندیشیدن	pens.i, ntr
فلز	metal.o
فنجان	tas.o
فنجان	tas.o
فنجانِ چای	te.tas.o
فهرست، لیست	list.o
فهمیدن، درک کردن	kompren.i, tr
فوت کردن، از دنیا رفتن	forpasi, ntr
فوتبال	futbal.o, pied.pilk.o
فوراً، زود	tuj
فِوریه (ماه میلادی)	februar.o
فوق‌طبیعی، ماورای طبیعی	super.natur.a
فوقِ، برفرازِ	super
فوقانی، بالایی	supr.a
فولاد، پولاد	ŝtal.o
فیلم	film.o
فیلمِ صامت	silent.film.o
فیلمِ صدادار (همراه با موسیقی)	son.film.o
فیلمِ ناطق (همراه با صحبت ها)	parol.film.o
فیلم‌ساز	film.ist.o
قاب، کادر، چارچوب	kadr.o
قابلِ ترحم	kompat.ind.a
قابل تغییر، متغیر	ŝanĝ.ebl.a
قابلِ توجه	atent.ind.a
قابلِ حل (شدن)	solv.ebl.a
قابلِ شُرب، قابلِ نوشیدن، آشامیدنی	trink.ebl.a
قابل محاسبه	kalkul.ebl.a
قابلِ ملاحظه	konsider.ind.a
قابلِ نوشیدن، قابلِ شُرب، نوشیدنی	trink.ebl.a

قابل، سزاوار، شایسته	ind.a
قابل، ممکن، محتمل	ebl.a
قابلیت، احتمال، امکان (پسوند)	—ebl-
قادر بودن، توانستن	pov.i, tr
قادر، توانا	kapabl.a
قاشق	kuler.o
قاضی	juĝ.ist.o
قاعده	regul.o
قالی‌چه	tapiŝ.et.o
قالی، فرش	tapiŝ.o
قانون	leĝ.o
قانون‌گذار	leĝ.don.a
قانونی	leĝ.a, laŭ.leĝa
قانونی کردن	leĝ.ig.i, tr
قبل‌از، پیش‌از	antaŭ
قبل‌ازظهر، پیش‌ازظهر	antaŭ.tag.mez.o, a.t.m.
قبلاً، پیش از این، در جلو	antaŭ.e
قبول کردن، پذیرفتن	akcept.i, tr
قدبلند، بلند، رفیع، مرتفع	alt.a
قدری، مقداری	iom
قدم زدن، گام برداشتن	paŝ.i, ntr
قدّیسه	sankt.ul.in.o
قدیمی، باستانی	antikv.a
قدیمی، کهنه	mal.nov.a
قرائت کردن، مطالعه کردن، خواندن	leg.i, tr
قرار دادن، گذاردن، گذاشتن	met.i, tr
قرض دادن، امانت دادن	prunt.e.don.i, tr
قرض گرفتن، امانت گرفتن	prunt.e.pren.i, tr
قرمز، سُرخ	ruĝ.a
قرن، سده	jar.cent.o, cent.jar.o
قسمت، بخش	part.o
قشنگی، زیبایی	bel.o
قصد داشتن	intenc.i, tr
قصه، تاریخ، داستان	histori.o
قضاوت کردن، داوری کردن	juĝ.i, tr
قطار	vagon.ar.o
قطره‌ی باران، دانه‌ی باران	pluv.er.o
قطعه‌ی موسیقی	muzik.aĵ.o
قطعه، تکه، خُرده	pec.o
قطعی شدن، مطمئن شدن	cert.iĝ.i, ntr
قطعی، مطمئن، مشخص	cert.a
قطعیت بخشیدن به، قطعی کردن	cert.ig.i, tr
قطعی کردن، قطعیت بخشیدن به	cert.ig.i, tr
قطور، ضخیم، چاق	dik.a
قفسه	ŝrank.o
قفل	serur.o
قفل کردن، کلید کردن	ŝlos.i, tr
قُقنوس، پرنده‌ی آتشین	fajr.o.bird.o
قلب، دل	kor.o
قلم، پَر(پرندگان)	plum.o
قلم، نوشت‌ابزار	skrib.il.o
قلمرو، منطقه	region.o
قند	suker.kub.o
قهقهه زدن	rid.eg.i, ntr
قهوه	kaf.o
قهوه‌ای	brun.a
قوای حاکمه، حکومت، حاکمین	reg.ist.ar.o
قوری	te.kruĉ.o
قوطی، جعبه	skatol.o
قول دادن	promes.i, tr
قوی، نیرومند	fort.a
قیچی	tond.il.o
قیچی کردن	tond.i, tr
قید (پایانه)	—e

قیمت، بهاء	prez.o
کاپیتان کشتی، ناخدای کشتی	ŝip.estr.o
کادر، قاب، چارچوب	kadr.o
کار یا چیز مورد علاقه	am.at.aĵ.o
کارِ یَدی، کارِ دستی (بدنی)	man.labor.o
کار، چیز، مورد	afer.o
کارت، نقشه، لوحه	kart.o
کارد، چاقو	tranĉ.il.o
کارکردن	labor.i, ntr
کارکردن، عملکرد داشتن	funkci.i, ntr
کارگر ساختمانی، بنا	konstru.ist.o
کاست (نوار)	kased.o
کاغذ	paper.o
کافی، مکفی، بَس	sufiĉ.a
کالابرگ، کوپُن	kupon,o
کالبد، بدن، جسم	korp.o
کامپیوتر، رایانه	komput.il.o
کامل، پُر، جامع	plen.a, kompleta
کامل، در حد کمال	perfekt.a
کانون، مرکز	centr.o
کبریت (چوب کبریت)	alumet.o
کبریت (قوطی کبریت)	alumet.uj.o
کپسول اُکسیژن، مخزن هوا	aer.uj.o
کُپی کردن	kopi.i, tr
کتاب	libr.o
کتابِ آموزشی	lern.o.lobr.o
کتابِ جیبی	poŝ.libr.o
کتاب راهنما	gvid.libr.o
کتاب شعر	poem.libr.o
کتابِ قرائت	leg.o.libr.o
کتابچه	libr.et.o
کتابخانه	bibliotek.o, libr.ej.o

کتابفروش	libr.ist.o
کتک زدن، زدن	bat.i, tr
کثیف	mal.pur.a
کجا، آنجا که، جایی که، که آن‌جا	kie
کدام (اگر قبل از اسم بیاید)، چه‌کسی	kiu
کرانه، ساحل	bord.o
کردن (پسوند برای گذرا یا متعدی کردن)	—ig-
کردن، انجام دادن	far.i, tr
کردن، وادار کردن	ig.i, tr
کَرِه	buter.o
کُره اسب	ĉeval.id.o
کُرِه‌ی زمین، زمین، خاک	ter.o
کسره‌ی اضافه ـِ، از (مبدأ)	de
کسی، شخصی، یک/یکی (اگر قبل از اسم بیاید)	iu
کسی، کس، شخص، فرد	person.o
کَشتی	ŝip.o
کُشتی	lukt.o
کِشمِش	sek.vin.ber.o
کِشو	tir.kest.o
کشور، سرزمین	land.o
کشورهای در حال توسعه	evolu.land.o.j
کشیدن (به طرف خود)	tir.i, tr
کِشیدن، رسم کردن، طراحی کردن	desegn.i, tr
کَف (زمین)	plank.o
کفاش	ŝu.ist.o
کفاشی	ŝu.ist.ej.o
کفش	ŝu.o
کفش‌فروشی	ŝu.ej.o
کُلِ، تمامِ، همه‌ی	tut.a
کلاس (دوره‌ی آن)، دوره‌ی آموزشی	kurs.o
کلاس، طبقه (اجتماعی، ...)	klas.o

کلاه	ĉapel.o
کلمه‌سازی، واژه‌سازی	vort.far.ad.o
کلمه، واژه، لغت	vort.o
کلوپ، باشگاه	klub.o
کلی، عمومی	ĝeneral.a
کلید	ŝlos.il.o
کلید کردن، قفل کردن	ŝlos.i, tr
کلیک کردن، دکمه‌ی ماوْس را فشردن، تَرَق تَرَق کردن	klak.i, ntr
کم، اندک	mal.mult.e, ete
کَم کَم، خُرد خُرد	et.et.e
کم‌بودن، نبودن، وجود نداشتن	mank.i, ntr
کم‌حرف، ساکت	silent.em.a
کم‌رنگ، روشن (در مورد رنگ)	hel.a
کمال مطلوب، ایده‌آل، آرمان	ideal.o
کَمپ، مزرعه، زمینه	kamp.o
کمک کردن، یاری کردن	help.i, tr
کمیت، چندی	kvant.o, kiom.o
کمیته، هیأت	komitat.o
کنارِ	apud
کناره، لبه	rand.o
کنترل کردن، بازرسی کردن	kontrol.i, tr
کنجکاو	sci.vol.em.a
کَندن، حفر کردن	fos.i, tr
کُنش‌گرا، فعال، معلوم(در مقابل مجهول در گرامر)	aktiv.a
کنگره، همایش	kongres.o
که	ke
که آن‌جا، کجا، آنجا که، جایی که	kie
که آن‌چیز، چه چیزی، چه، آن‌چیز که	kio
که آن‌زمان، چه‌وقتی، کِی، زمانی‌که	kiam
که آن‌طور، چه‌طور، آن‌طور که	kiel
که آن‌گونه، چگونه، آن‌گونه که	kia
که آن‌مقدار، چه‌قدر، آن‌قدر که	kiom
که به‌آن علت، چرا، به‌آن علت که	kial
که صاحب آن، مال چه‌کسی	kies
که‌آن (اگر همراه با اسم بیاید)، چه‌کسی	kiu
کهنه، قدیمی	mal.nov.a
کوپُن، کالابرگ	kupon,o
کوتاه (درمقابل طویل و طولانی)	mal.long.a
کوتاه، قدکوتاه، کم‌ارتفاع	mal.alt.a
کوچک (پسوند)	—et-
کوچک، خُرد	mal.grand.a, eta
کوچه	ale.o
کودک، بچه	infan.o
کوشش کردن، تلاش کردن	klopod.i, ntr
کوک کردن (ساعت)، جمع کردن (قوا)	streĉ.i, tr
کوه	mont.o
کوهستان، رشته‌کوه، سلسله جبال	mont.ar.o
کِی، زمانی‌که، چه‌وقتی، که آن‌زمان	kiam
کیسه، ساک	sak.o
کیف (پول)	mon.uj.o
کیف (دستی)	tek.o
کیف (کتاب و دفتر)	libr.uj.o
کیفیت، چونی	kvalit.o
کِیک، شیرینی	kuk.o
کیلو بایت، حدود هزار بایت	kilo.bajt.o
کیلو، کیلوگرم	kilo(.gram.o)
کیلو، یک هزار (10 به‌توانِ 3)	kilo—-
کیلوگرم، کیلو	kilo(.gram.o)
کیلومتر	kilo.metr.o
کیفیت، چونی	kvalit.o, kiel.o
گاری	ĉar.o
گاریِ دستی، گاری‌چه	ĉar.et.o

گاری‌چه، گاریِ دستی	ĉar.et.o
گاری‌چی	ĉar.ist.o
گاز	gas.o
گام برداشتن، قدم زدن	paŝ.i, ntr
گاه‌گاهی، هر از گاهی	foj.foj.e
گاه، گاهی	iam
گاو	bov.o
گدا	almoz.pet.ant.o
گذاردن، گذاشتن، قرار دادن	met.i, tr
گذاشتن، گذاردن، قرار دادن	met.i, tr
گذران احوال کردن	fart.i, ntr
گذشتن	pas.i, ntr
گذشتن، عبور کردن	pas.i, ntr
گذشته (اسم)	pas.int.ec.o
گذشته (صفت)	pas.int.a
گرامر، دستور زبان	gramatik.o
گرامی، عزیز، گران	kar.a
گران، گران‌قیمت	kar.a, mult.e.kost.a
گرایش (پسوند)	—em-
گرایش داشتن به، تمایل داشتن به	em.i, tr
گربه	kat.o
گِرد، مُدوَر	rond.a
گردآوردن، جمع‌آوری کردن	kolekt.i, tr
گرداندن، چرخاندن	turn.i, tr
گردش (علمی/تفریحی)	ekskurs.o
گردش کردن (پیاده)	promen.i, ntr
گردش‌گر، توریست، جهان‌گرد	turist.o
گردش‌گری، جهان‌گردی، توریسم	turism.o
گردن	kol.o
گردن‌بند	kol.ring.o
گردیدن، شدن، گشتن	iĝ.i, far.iĝ.i, ntr
گرسنه	mal.sat.a
گرفتن، برداشتن	pren.i, tr
گرفتن، دریافت کردن	ricev.i, tr
گرفتن، شکار کردن، اسیر کردن	kapt.i, tr
گرم، با حرارت	varm.a
گروهِ کُر یا هم‌خوانان	ĥor.o
گروه، دسته	grup.o, ar.o
گروه، مجموعه، دسته (پسوند)	—ar-
گریستن، گریه کردن	plor.i, ntr
گریه کردن، گریستن	plor.i, ntr
گزارش کردن	raport.i, tr
گسترده، وسیع	vast.a
گشتن (به‌دنبال چیزی)، جستجو کردن	serĉ.i, tr
گشودن، بازکردن	mal.ferm.i, tr
گفت‌وگو	dialog.o, inter.parol.o
گفتن	dir.i, tr
گُل	flor.o
گُل آفتاب‌گردان	sun.flor.o
گُل رُز، رُز، گل سُرخ	roz.o
گل سُرخ، رُز، گُل رُز	roz.o
گُلِ کاغذی (ساخته شده از کاغذ)	paper.flor.o
گُل یخ (گل برف)	edelvejs.o, neĝ.flor.o
گُل‌خانه	flor.dom.o
گلابی	pir.o
گله‌ی گاو	bov.ar.o
گُم کردن، ازدست دادن	perd.i, tr
گمان کردن (چیزی، مطلبی)	supoz.i, tr
گنجه، قفسه	ŝrank.o
گوئیا، اِنگار، گویی	kvazaŭ
گوارا، نوشیدنی	trink.ind.a
گُود، عمیق، ژرف	profund.a
گور(خر)	zebr.o
گوساله	bov.id.o

گوساله‌ی ماده	bov.id.in.o
گوسفند	ŝaf.o
گوش	orel.o
گوش دادن به، گوش کردن	aŭskult.i, tr
گوش کردن، گوش دادن به	aŭskult.i, tr
گوش‌واره	orel.ring.o
گوشت	viand.o
گوشتِ گاو	bov.viand.o, bov.aĵ.o
گوشتِ گوسفند	ŝaf.viand.o, ŝaf.aĵ.o
گوشت یا ماهیِ دودی، دوده	fum.aĵ.o
گوشه، زاویه	angul.o
گونه‌ای، نوعی	ia
گونه، نوع	spec.o
گویی، اِنگار، گوئیا	kvazaŭ
گیاه	plant.o
گیتی، دنیا، جهان	mond.o
گیرنده (دستگاه)	ricev.il.o
گیرنده(ی نامه)	adres.at.o
گیرنده، دریافت کننده (شخص)	ricev.ant.o
گیشه‌ی بلیط فروشی، بلیط فروشی	bilet.ej.o
گیگا بایت (Gb)، (حدود یک میلیارد بایت، یا هزار مِگا بایت)	giga.bajt.o
گیگا، یک میلیارد یا یک بیلیون (10 به‌توانِ 9)	giga—-
گیلاس	ĉeriz.o
لازم داشتن، احتیاج داشتن	bezon.i, tr
لازم، ضروری	neces.a
لایق (چیزی) بودن، سزاوار (چیزی) بودن	merit.i, tr
لَب	lip.o
لباس خواب (لباس تخت‌خواب)	lit.vest.o
لباسِ زیر	sub.vest.o

لباس شنا (مایو)	naĝ.vest.o
لباس، پوشیدنی	vest.aĵ.o
لباس مخصوص (محلی، ملی، ...)	kostum.o
لبخند زدن، تبسم کردن	rid.et.i, ntr
لبه، کناره	rand.o
لحظه	moment.o
لحظه‌ای پیش	ĵus
لُخت، عُریان	nud.a
لذت	plezur.o
لذت بردن از، برخوردار شدن از	ĝu.i, tr
لذت‌جو	ĝu.em.a
لَزِج	mol.aĉ.a
لطفاً، از روی خیرخواهی	bon.vol.e
لغت، کلمه، واژه	vort.o
لمس کردن، تماس پیدا کردن	tuŝ.i, tr
لمس کردن، دست مالیدن	palp.i, tr
لمیدن، دراز کشیدن	kuŝ.i, ntr
لهِ، برایِ، درجهتِ، به‌نفعِ	por
لوح، لوحه، تخته‌سیاه	tabul.o
لوحه، لوح، تخته‌سیاه	tabul.o
لوله	tub.o
لوله کردن، پیچاندن (به‌دورِ چیزی/ چیزی به‌دورِ خودش)	volv.i, tr
لیاقت، شایستگی، (پسوند)	—ind-
لیست، فهرست	list.o
لیکن، اما، ولی	sed
لیوان	glas.o
مؤدب، باادب	ĝentil.a
مؤسس	fond.int.o
مؤسسه	fond.aĵ.o
مؤلف، نویسنده	verk.ist.o
مؤمن، شخصِ باایمان	kred.ant.o

مأمور کردن، مأموریت دادن به	komisi.i, tr
مأموریت دادن به، مأمور کردن	komisi.i, tr
مؤنث (پسوند)	—in-
مؤنث، ماده	in.a, in.seks.a
ما (ضمیر اول شخص جمع)	ni
ماتیک (قرمزکننده)	ruĝ.ig.il.o
مادامی‌که، درطولِ، حینِ	dum
مادر	patr.in.o
ماده، مؤنث	in.a, in.seks.a
مادّه (مفردِ مواد)	material.o
مادیان، اسبِ ماده	ĉeval.in.o
مارس (ماه میلادی)	mart.o
مارک، علامت	mark.o
ماشین (دستگاه)	maŝin.o
ماشین حساب	kalkul.il.o
ماشینِ ظرف‌شویی	teler.lav.il.o
ماشین، اتومبیل، خودرو	aŭt.o, aŭto.mobil.o
ماشین لباس‌شویی	lav.maŝin.o
مال آن (چیز یا کس)	ties
مال چه‌کسی، که صاحب آن	kies
مالِ خود، اختصاصی	propr.a
مالک، صاحب، دارنده	posed.ant.o
مانتو، روپوش	mantel.o
ماندن، باقی ماندن، به‌جا ماندن	rest.i, ntr
مانع	bar.aĵ.o
مانع شدن از	bar.i, tr
ماه (30 روز)	monat.o
ماه (کُره‌ی ماه)	lun,o
ماهتاب، مهتاب، نورِ ماه	lun.lum.o
ماهر، زبردست	lert.a
ماهوت پاک کن، برس	bros.o
ماهی	fiŝ.o
ماهیِ یا گوشت دودی، دوده	fum.aĵ.o
ماهی‌گیر	fiŝ.ist.o
ماورای طبیعی، فوق‌طبیعی	super.natur.a
ماوْس، موش‌واره‌ی کامپیوتر، موش	mus.o
مایو، لباس شنا	naĝ.vest.o
مبادله کردن، عوض کردن	inter.ŝanĝ.i, tr
مبارزه کردن، نبرد کردن	batal.i, ntr
مبالغه کردن در موردِ، افراط کردن	tro.ig.i, tr
مبتدی (در زبانِ اسپرانتو)	komenc.ant.o
مَبلغ، حاصل (جمع، ...)	sum.o
متأسف بودن برای	bedaŭr.i, tr
متأسفانه	bedaŭr.ind.e
متحد شدن، یکی شدن	unu.iĝ.i, ntr
متحدالمرکز، هم‌مرکز	sam.centr.a
متحمل، متساهل (در مقابلِ متعصب)	toler.em.a
متخصص	special.ist.o
متخصص زیبائیِ زنان	bel.ig.ist.in.o
متخلف، خلاف‌کار، مقصر	kulp.a
متخلف، مقصر	kulp.a
مِتُد، روش، طریقه	metod.o
متر (واحد اندازه‌گیری)	metr.o
متراکم، انبوه	dens.a
مَترسَک (پرنده‌ترسان)	bird.tim.ig.il.o
متساهل، متحمل (در مقابلِ متعصب)	toler.em.a
متشکر	dank.o.n
متعجب شدن، تعجب کردن	mir.i, ntr
متعدد، زیاد	plur.a.j
متعلق بودن، تعلق داشتن	aparten.i, ntr
متعلقات	aparten.aĵ.o.j
متغیر، قابل تغییر	ŝanĝ.ebl.a
متفاوت، مختلف	divers.a
متقاعد کردن	konvink.i, tr

متمایل	em.a
متمایل ساختن	em.ig.i, tr
متمول، ثروتمند، غنی، سرشار	riĉ.a
متن	tekst.o
متوقف شدن، بند آمدن	ĉes.i, ntr
متولد شدن، به‌دنیا آمدن	nask.iĝ.i, ntr
مثال	ekzempl.o
مثلِ، شبیهِ، مشابهِ	simil.e al
مثلِ، مانند	kiel
مثلاً، به‌عنوان مثال	ekzempl.e
مثلث، سه‌گوش، سه‌ضلعی	tri.angul.o
مثمر، ثمربخش	frukt.o.don.a
مجبور بودن، بایستن	dev.i, tr
مجذور، مربع	kvadrat.o
مجله	gazet.o, revu.o
مجمع‌الجزایر	insul.ar.o
مجمع، جمع، حلقه (دوستان، ...)	rond.o
مجموعه	ar.o
مجموعه قوانین	leĝ.ar.o
مجموعه کتاب	libr.ar.o
مجموعه‌ی آثار (یک نویسنده)	verk.ar.o
مجموعه‌ی اعضاء، اعضاء	an.ar.o
مجموعه، سِری	seri.o
مجموعه، گروه، دسته (پسوند)	—ar-
مجنون، دیوانه	frenez.a
محاسبه کردن، حساب کردن	kalkul.i, tr
محاصره کردن، احاطه کردن	ĉirkaŭ.i, tr
محافظتِ محیط زیست	medi.o.protekt.ad.o
محبوب، مردمی	popular.a
محبوبه (عزیزه)	kar.ul.in.o
محبوبیت	popular.ec.o, ŝat.at.ec.o
محترم	estim.at.a
محترم شمردن، احترام گذاشتن به،	estim.i, tr
محتوی	en.hav.o
محدوده‌ی سِنی، مرزِ سنی، حدِ سِنی	aĝ.lim.o
محدوده، مرز، سرحد، حد	lim.o
محروم شدن	sen.iĝ.i, ntr
محسوس	sent.ebl.a
محصل، شاگرد، فراگیرنده، یادگیرنده	lern.ant.o
محق، برحق، موجه	prav.a
محقق، دانشمند	scienc.ist.o
محلِ نشست، مَقَر	sid.ej.o
محلِ همایش، سالن همایش	kun.ven.ej.o
محل، جا، مکان	lok.o, ejo
محل، مکان (پسوند)	—ej-
محیط (زندگی، زیست)	medi.o
مختلف، متفاوت	divers.a
مخزن (پسوند)	—uj-
مخزن هوا، کپسول اُکسیژن	aer.uj.o
مخصوص، ویژه	special.a
مخفی‌گاه	kaŝ.ej.o
مخفیانه نگاه کردن	kaŝ.rigard.i, tr
مخلوط کردن	miks.i, tr
مداد	krajon.o
مداوا کردن، درمان کردن	kurac.i, san.ig.i, tr
مدخل، مقدمه	en.konduk.o
مدرسه	lern.ej.o
مُدِرن، جدید	modern.a
مُدوَر، گِرد	rond.a
مدیر	direktor.o
مذاق، مزه، سلیقه	gust.o
مذکر، جنسِ مذکر	vir.seks.a
مذهب، دین	religi.o

مراقب بودن، مراقبت کردن از، مواظبت کردن از، مواظب بودن	zorg.i, ntr/tr
مربع، مجذور	kvadrat.o
مربوط به خانم‌ها، زنانه	in.a, vir.in.a
مربوط بودن به، ارتباط داشتن با	koncern.i, tr
مربوط بودن، رابطه داشتن	rilat.i, ntr
مرتب کردن، منظم کردن	(kun.)ord.ig.i, tr
مرتبه، بار، دفعه	foj.o
مرتبه، مقام، شأن	rang.o
مرتفع، بلند، رفیع، قدبلند	alt.a
مُرجح	prefer.ind.a
مَرد	vir.o
مردم	popol.o
مردمی، محبوب	popular.a
مُردن، از دنیا رفتن	mort.i, ntr
مرزِ سنی، حدِ سِنی، محدوده‌ی سِنی	aĝ.lim.o
مرز، سرحد، حد، محدوده	lim.o
مرکزِ ثقل، نقطه‌ی ثقل	pez.centr.o
مرکز، کانون	centr.o
مریض، بیمار	mal.san.a
مزاح کردن، شوخی کردن	ŝerc.i, ntr
مزرعه، کَمپ، زمینه	kamp.o
مزه کردن، چشیدن	gust.um.i, tr
مزه، مذاق، سلیقه	gust.o
مژگان، مژه‌ها	okul.har.o.j
مژه‌ها، مژگان	okul.har.o.j
مسئله، مشکل، اِشکال	problem.o
مسئولیت، جواب‌گویی	respond.ec.o
مسافر	vojaĝ.ant.o
مسافرت کردن، سفر کردن	vojaĝ.i, ntr
مساوی، برابر	egal.a
مستقیم، راست	rekt.a

مستمر	ad.a
مستمراً، به‌طور مستمر	ad.e
مسجد	moske.o
مسخره کردن، تمسخر کردن	mok.i, tr
مسطح، صاف	eben.a
مسلسل، پی‌درپی	si.n.sekv.a
مسلمان	islam.an.o
مسواک	dent.o.bros.o
مسیحیت	Krist.an.ism.o
مشابه، شبیه، همانند	simil.a
مُشاع، مشترک	komun.a
مشترک شدن (مجله)، آبونه شدن	abon.i, tr
مشترک، مُشاع	komun.a
مشخص کردن، معین کردن	difin.i, tr
مشخص، مطمئن، قطعی	cert.a
مشرق، شرق	orient.o
مشکل، اِشکال، مسئله	problem.o
مشکل، سخت	mal.facil.a
مشکوک، نامطمئن، غیرقطعی	ne.cert.a
مِشکی، سیاه، تیره	nigr.a
مشهور، معروف، شهیر	fam.a
مشورت دادن به، پند دادن به	konsil.i, tr
مصدر (پایانه)	—i
مصنوعی، فراساخته	art.e.far.it.a
مطالعه کردن، قرائت کردن، خواندن	leg.i, tr
مطالعه‌کننده، خواننده	leg.ant.o
مطبخ، آشپزخانه	kuir.ej.o
مطبوع، خوش‌آیند	agrabl.a
مطبوعات، جراید	gazet.ar.o
مطلع ساختن، اطلاع دادن به	inform.i, tr
مطلقاً	nepr.e
مطمئن شدن، قطعی شدن	cert.iĝ.i, ntr

مطمئن، مشخص، قطعی	cert.a
مطهر، پاک، تمیز	pur.a
مُطیع، فرمان‌بردار	obe.em.a
معاصر، هم‌زمان	sam.temp.a
معاصر، کنونی	nun.temp.a
معاینه کردن، تحقیق کردن	esplor.i, tr
معبر، راه	voj.o
معتبر، بااعتبار	valid.a
معرفی کردن، تقدیم کردن	prezent.i, tr
معروف، شناخته(شده)	kon.at.a
معروف، مشهور، شهیر	fam.a
معشوق	am.at.o
معشوقه	am.at.in.o
معلم، آموزگار	instru.ist.o
معلوم (در مقابل مجهول در گرامر)، فعال	aktiv.a
معلوم، مشخص	sci.at.a, kon.at.a, certa
معمولاً، عادتاً	ordinar.e, kutim.e
معمولی، عادی	ordinar.a
معنی دادن (چیزی‌را)	signif.i, tr
معنی، مفهوم	senc.o, signifo
معین کردن، مشخص کردن	difin.i, tr
مغازه، فروش‌گاه	vend.ej.o
مغرب، غرب	okcident.o
مغلوب	venk.it.o
مفتول، سیم	drat.o
مفعولِ زمان آینده (پسوند)	—ot-
مفعولِ زمان حال (پسوند)	—at-
مفعولِ زمان گذشته (پسوند)	—it-
مفعول، چیز، شیء	objekt.o
مفهوم، معنی	senc.o, signifo
مفید، بافایده، سودمند	util.a
مقاله، حرفِ‌تعریف	artikol.o
مقام، سِمَت	ofic.o
مقام، شأن، مرتبه	rang.o
مقایسه کردن	kompar.i, tr
مقداری، قدری	iom
مقدس	sankt.a
مقدمه، مدخل	en.konduk.o
مَقَر، محلِ نشست	sid.ej.o
مقصر، متخلف	kulp.a
مقصر، متخلف، خلاف‌کار	kulp.a
مکاتبه کردن، نامه‌نگاری کردن	korespond.i, ntr
مکان، محل (پسوند)	—ej-
مکان، محل، جا	lok.o, ejo
مکتب و آموزه (پسوند)	—ism-
مکفی، کافی، بَس	sufiĉ.a
مِگا بایت (Mb)، حدود یک میلیون بایت	mega.bajt.o
مِگا، یک میلیون (10 به‌توانِ 6)	mega—-
مگس	muŝ.o
ملاحظه کردن، توجه کردن	rimark.i, tr
ملاحظه کردن، رعایت کردن	konsider.i, tr
ملافه، ملحفه	lit.tuk.o
ملاقات کردن، دیدار کردن با	vizit.i, tr
ملایم، نَرم	mol.a
ملت	naci.o
ملحفه، ملافه	lit.tuk.o
ملحق شدن، پیوستن	al.iĝ.i, ntr
ملکه	reĝ.in.o
ملیت	naci.ec.o
ملی	naci.a
ممتاز، برجسته	el.star.a
ممتحن	ekzamen.ant.o
ممکن ساختن، میسر کردن	ebl.ig.i, tr
ممکن شدن، مُیسر شدن	ebl.iĝ.i, ,ntr

ممکن، مُیسر	ebl.a
مملکت، کشور	land.o
ممنوع، غیرمجاز	mal.permes.it.a
ممنون، متشکر، تشکر	dank.o.n
مَن (ضمیر اول شخص مفرد)	mi
مناسب بودن	konven,i, taŭg.i, ntr
منتج شدن، نتیجه دادن	rezult.i, ntr
منتشر کردن	el.don.i, tr
منتظر (کسی) بودن، انتظار کشیدن	atend.i, tr
منزل، خانه (محیط معنوی آن)	hejm.o
منشأ گرفتن	de.ven.i, ntr
مُنشی، سِکرِتِر	sekretari.o
منصف، عادل، درست‌کار	just.a
منطقه، قلمرو	region.o
منظم کردن، مرتب کردن	kun.ord.ig.i, tr
منظور، هدف	cel.o
منعکس کردن	spegul.i, tr
منها(ی)	minus
مِه	nebul.o
مه، مِی (ماه میلادی)	maj.o
مهتاب، ماهتاب، نورِ ماه	lun.lum.o
مهربان	afabl.a
مهم، بااهمیت	grav.a
مهمان	gast.o
مهمان کردن	gast.igi, tr
مهمان‌خانه، مهمان‌سرا	gast.ej.o
مهمان‌دوستی	gast.am.o
مهمان‌سرا، مهمان‌خانه	gast.ej.o
مو (ی سر یا بدن)	har.o
مُو، تاک	vin.ber.uj.o, vin.ber.arbed.o
مواجه شدن با، برخورد کردن با	renkont.i, tr

مواظب بودن، مراقبت کردن از، مواظبت کردن از، مراقب بودن	zorg.i, ntr/tr
موافقت کردن (با)	konsent.i, ntr/tr
موجه، برحق، محق	prav.a
موجود بودن، وجود داشتن	ekzist.i, ntr
مودِم (کامپیوتر)	modem.o
مورد، حالت، صورت	kaz.o
مورد، کار، چیز	afer.o
موزه	muze.o
موزیک، موسیقی	muzik.o
مُوستان، تاکستان	vin.ber.ej.o
موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، نوازنده	muzik.ist.o
موسیقی، موزیک	muzik.o
موش‌واره‌ی کامپیوتر (ماوْس)، موش	mus.o
موش، موش‌واره‌ی کامپیوتر (ماوْس)	mus.o
موضوع، تِم	tem.o
موفق شدن	sukces.i, ntr
موقعیت	situaci.o
مونیتور، صفحه‌ی نمایش، نمایش‌گر	monitor.o
مِی، مه (ماه میلادی)	maj.o
میان، وسط، میانه	mez.o
میانه، وسط، میان	mez.o
میخ	najl.o
میدان	plac.o
میز	tabl.o
میزِ تحریر	skrib.o.tabl.o
مُیسر شدن، ممکن شدن	ebl.iĝ.i, ,ntr
میسر کردن، ممکن ساختن	ebl.ig.i, tr
مُیسر، ممکن	ebl.a
میل داشتن، آرزو داشتن	dezir.i, tr
میلیون، عدد 1000000	milion.o
میوه، ثمره	frukt.o

ناخدای کشتی، کاپیتان کشتی	ŝip.estr.o
ناخن	ung.o
ناشر	el.don.ist.o
ناگهانی، دفعی	subit.a, eka
نام، اسم	nom.o
نامزد (برای انتخابات)	kandidat.o
نامزد (زن برای ازدواج)	fianĉ.in.o
نامزد (مَرد برای ازدواج)	fianĉ.o
نامزد شدن (برای انتخابات)	kandidat.iĝ.i, ntr
نامزد شدن (مَرد برای ازدواج)	fianĉ.iĝ.i, ntr
نامطمئن، غیر قطعی، مشکوک	ne.cert.a
نامه	leter.o
نامه‌بَر، نامه‌رسان	leter.port.ist.o
نامه‌نگاری کردن، مکاتبه کردن	korespond.i, ntr
نامه‌ی عاشقانه	am.leter.o
نان (روزی، قوت)	pan.o
ناهار (غذا)	tag.manĝ.aĵo
ناهار (وعده‌ی غذا)	tag.manĝ.o
نایل شدن به، رسیدن به	ating.i, tr
نبرد کردن، مبارزه کردن	batal.i, ntr
نبودن، وجود نداشتن، کم‌بودن	mank.i, ntr
نتیجه دادن، منتج شدن	rezult.i, ntr
نجات دادن	sav.i, tr
نجار	ĉarpent.ist.o, lign.aĵ.ist.o
نحوه‌ی گفتن، سبکِ گفتار	dir.manier.o
نَخ	faden,o
نخِ دندان	dent.o.faden.o
نخست‌وزیر	ĉef.ministr.o
نخست، اولاً، درابتدا	unu.e
نخستین، اول، اولین	unu.a
نَرم، ملایم	mol.a
نُرمال، بهنجار	normal.a
نزدِ، نزدیکِ، پیشِ	ĉe
نزدیک	proksim.a, ĉe.a
نزدیکِ، نزدِ، پیشِ	ĉe
نسخه، جلد (کتاب، نشریه)	ekzempler.o
نسیم، بادِ ملایم	vent.et.o
نشان دادن	montr.i, vid.ig.i, tr
نشان، علامت	insign.o
نشانه، علامت	sign.o
نشانی، آدرس	adres.o
نشست، جلسه، اجلاس	kun.sid.o
نشستن، جلوس کردن	ek.sid.i, ntr
نشستن، نشسته بودن	sid.i, ntr
نشسته بودن، نشستن	sid.i, ntr
نصفه‌شب، نیمه شب	mez.nokt.o
نظارت کردن	super.rigard.i, tr
نظام‌مند، سیستماتیک	sistem.a
نظام، سیستم	sistem.o
نظر داشتن راجع به	opini.i, tr
نظر، عقیده	opini.o
نظر، ایده، اندیشه	ide.o
نظرسنجی	opini.sond.o
نظریه‌پرداز، تِئورِسین	teori.ist.o
نظریه، تئوری	teori.o
نظم، آرایش	aranĝ.o
نظم، ترتیب	ord.o
نظم، شعر و شاعری	poezi.o
نعلبکی	sub.tas.o
نفس کشیدن، تنفس کردن	spir.i
نقاش (هنرمند)	pentr.ist.o
نقاش ساختمان، رنگ‌کار	kolor.ig.ist.o
نقاشی (تابلو)	pentr.aĵ.o
نقاشی (هنر)، هنر نقاشی	pentr.art.o
نقاشی کردن	pentr.i, tr

نقاله (برای رسم و اندازه‌گیریِ زوایا)	angul.il.o
نقره	arĝent.o
نقش، تصویر	bild.o
نقشه، طرح، پلان	plan.o
نقطه نظر، دیدگاه	star.punkt.o, vid.punk.o
نقطه‌ی ثقل، مرکزِ ثقل	pez.centr.o
نقطه، نکته	punkt.o
نکته، نقطه	punkt.o
نگاه انداختن، نگاه کلی و سراسری کردن	tra.regard.i, tr
نگاه کردن، نگریستن	rigard.i, ntr/tr
نگاه‌داشتن، حفظ کردن	konserv.i, tr
نگریستن، نگاه کردن	rigard.i, ntr/tr
نگه‌داشتن (در دست)، حفظ کردن	ten.i, tr
نم‌نمِ باران	pluv.et.o
نماز خواندن، عبادت کردن	preĝ.i, ntr
نمایش عروسکی، تئاتر عروسکی	pup.teatr.o
نمایش‌گاه	ekspozici.o
نمایش‌گر، صفحه‌ی نمایش، (مونیتور)	monitor.o
نمایش‌نامه، دِرام	teatr.aĵ.o, dramo
نُمره(ی امتحان)، یادداشت، توجه	not.o
نُمره، شماره، عدد	numer.o
نمک	sal.o
نمک‌دان	sal.uj.o
نمو کردن، رشد کردن	kresk.i, ntr
نمود داشتن، به‌نظررسیدن	aspekt.i, ntr
نمودن، نشان دادن	montr.i, tr
نَه، خیر	ne
نُه، عدد 9	naŭ
ناهار خوردن	tag.manĝ.i, tr
نهر	river.et.o
نهضتِ صلح‌طلبی	pac.ism.o

نهضت، حرکت، نهضتِ همه‌گیر ساختنِ اسپرانتو	mov.ad.o
نُو، جدید، تازه	nov.a
نواختن (ساز)، بازی کردن	lud.i, ntr/tr
نوازنده، موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز	muzik.ist.o
نوامبر (ماه میلادی)	novembr.o
نوبت، صف، ردیف	vic.o
نورِ خورشید، آفتاب	sun.lum.o
نور دادن، روشن بودن	lum.i, ntr
نورِ ماه، مهتاب، ماهتاب	lun.lum.o
نورافکن	lum.ĵet.il.o
نوروز	Noŭruz.o, Nov.tag.o
نوشاندن	trink.ig.i, tr2
نوشت‌ابزار، قلم	skrib.il.o
نوشتن	skrib.i, tr
نوشیدن	trinki, tr.
نوشیدنی (نوشابه)	trink.aĵ.o
نوشیدنی، قابلِ نوشیدن، قابلِ شُرب	trink.ebl.a
نوشیدنی، گوارا	trink.ind.a
نوع، گونه	spec.o
نوعروس، عروس، تازه‌عروس	nov.edz.in.o
نوعی، گونه‌ای	ia
نوکیسه، تازه به دوران رسیده	nov.riĉ.ul.o
نَوه (مذکر)	nep.o
نویسنده‌ی ادبی، ادیب	literatur.ist.o
نویسنده، مؤلف	verk.ist.o
نیرومند، قوی	fort.a
نیز، هم، هم‌چنین	ankaŭ
نیش زدن	pik.i, tr
نیک‌مرد، آدم خوب	bon.ul.o
نیک، خوب، نیکو	bon.a
نیکو، خوب، نیک	bon.a

نیم‌روز، ظهر	tag.mez.o
نیمه شب، نصفه‌شب	mez.nokt.o
نیمه، نصفه، یک‌دوم	du.on.a
ها! (ابراز تعجب)	ha!
هارد دیسک، دیسکِ سخت	dur.disk.o
هتل	hotel.o
هدایت کردن	konduk.i, tr
هدف، منظور	cel.o
هدیه کردن	donac.i, tr
هدیه کردن، تقدیم کردن	dediĉ.i, tr
هر (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)، هرکس(ی)	ĉiu
هر از گاهی، گاه‌گاهی	foj.foj.e, de temp.o al temp.o
هر دو	ambaŭ, ĉiuj du
هرچیز(ی)	ĉio
هراس، دهشت	tim.eg.o
هرچند، اگرچه	kvankam
هرروز(ه)	ĉiu.tag.e
هرکجا، درهرجا، در هر کجا	ĉie
هرکس، هر (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)	ĉiu
هرگز، هیچ‌گاه	neniam
هرگونه	ĉia
هزار، عدد 1000	mil
هزاره	jar.mil.o, mil.jar.o
هستن، بودن، اَستن	est.i, ntr
هشت، عدد 8	ok
هفت، عدد 7	sep
هفت بار	sep.foj.e
هفت‌ساله	sep.jar.a
هفته	semajn.o
هُل دادن، راندن (به جلو)	puŝ.i, tr
هم‌اکنون، دیگر	jam
هَم‌اندیش (اسپرانتودانان هم‌دیگر را هم‌اندیش خطاب می‌کنند)	sam.ide.an.o
هم‌بازی	kun.lud.ant.o
هم‌چنان، هنوز	ankoraŭ
هم‌چنین، هم، ، نیز	ankaŭ
هم‌زمان، معاصر	sam.temp.a
هم‌زیستی، زندگیِ مشترک	kun.viv.ad.o
هم‌سایه	najbar.o
هم‌سفر	kun.vojaĝ.ant.o
هم‌کلاسی	sam.klas.an.o
هم‌مرکز، متحدالمرکز	sam.centr.a
هم، هم‌چنین، نیز	ankaŭ
همان	sam.a
همانند، شبیه، مشابه	simil.a
همایش، کنگره	kongres.o, kun.ven.o
همراه با، با، به‌همراهِ	kun
هم‌کاری کردن	kun.labor.i, ntr
همه‌گیر شدن، توسعه یافتن	dis.volv.iĝ.i, ntr
همه‌ی، تمامِ، کُلِ	tut.a
همواره، همیشه	ĉiam
همیشگی، ابدی	ĉiam.a
همیشه‌سبز	ĉiam.verd.a
همیشه، همواره	ĉiam
هنر، فن	art.o
هنر آشپزی	kuir.art.o
هنرِ تئاتر، تئاتر، تماشاخانه	teatr.o
هنر نقاشی، نقاشی (هنر)	pentr.art.o
هنرمند	art.ist.o
هنگامی، زمانی، وقتی، یک‌وقتی	iam
هنوز، هم‌چنان	ankoraŭ
الهه	di.in.o
هوا	aer.o
هوا، آب و هوا	veter.o

هوا، اقلیم	klimat.o
هواپیما	flug.maŝin.o, aeroplan.o
هوای تازه	freŝ.aer.o
الهی، خدایی	di.a
هیأتِ رئیسه	estr.ar.o
هیأت، کمیته	komitat.o
هیچ کدام، هیچ‌یک (اگر قبل از اسمی بیاید)، هیچ‌کسی	neniu
هیچ‌جا، هیچ‌کجا	nenie
هیچ‌چیز(ی)، هیچ	nenio
هیچ‌کجا، هیچ‌جا	nenie
هیچ‌کدام/ هیچ (اگر قبل از اسمی بیاید)	neniu
هیچ‌کس	neniu
هیچ‌گاه، هرگز	neniam
هیچ‌گونه	nenia
هیچ، صفر	nul(.o)
هیچ، هیچ‌چیز(ی)	nenio
و	kaj
و بقیه	kaj aliaj, k.a.
و غیره	kaj tiel plu, k.t.p.
و مشابه	kaj similaj, k.s.
و نه (آن) ، (آن) هم نه	nek
واژه‌سازی، کلمه‌سازی	vort.far.ad.o
واژه‌نامه، فرهنگ(لغات)	vort.ar.o
واژه، کلمه، لغت	vort.o
واسطه	per.ant.o
واضح، روشن، شفاف	klar.a
واقع بودن	situ.i
واقعیت، امر	fakt.o
واگن	vagon.o
والدین، پدرومادر(ها)	ge.patr.o.j
وانِ حمام	ban.uj.o
وجود داشتن، موجود بودن	ekzist.i, ntr
وجود نداشتن، نبودن، کم‌بودن	mank.i, ntr
وحدانیت، یگانگی، توحید	unu.ec.o
وحشت، تِرور	terur.o
ورایِ، آن‌طرفِ	trans
ورزش	sport.o
وزارت، وزارت‌خانه	ministr.ej.o
وزن کردن، توزین کردن	pes.i, tr
وزن‌داشتن، سنگین‌بودن	pez.i, ntr
وزنه	pes.il.o
وزیدن	blov.i, ntr
وزیر	ministr.o
وسایلِ غذاخوری (سرویس غذاخوری)	manĝ.il.ar.o
وسطِ دریا (دور از ساحل)	mar.mez.e
وسطِ، میانِ	mez.e
وسط، میان، میانه	mez.o
وسیع، گسترده	vast.a
وسیله	rimed.o
وسیله‌ی سرگرمی	amuz.il.o
وسیله‌ی نقلیه	vetur.il.o
وسیله، ابزار	il.o
وصف کردن، توصیف کردن	pri.skrib.i, tr
وضع، حالت	stat.o
وطن، سرزمین پدری	patr.uj.o, patr.i.o, patr.o.land.o
وظیفه، تکلیف	task.o
وقت، زمان	temp.o
وقتی دیگر، زمانی دیگر	ali.temp.e
وقتی، زمانی، هنگامی، یک‌وقتی	iam
وقتی‌که، هنگامی‌که	kiam
ولی، اما، لیکن	sed
ویرایش کردن، آماده‌ی چاپ کردن	redakt.i, tr
ویزیت کردن، ملاقات کردن	vizit.i, tr

یا	aŭ
یاد داشتن، بلد بودن	pov.o.sci.i, sci.pov.i, tr
یاد گرفتن، فراگرفتن، آموختن	lerni, tr
یادداشت، توجه، نُمره(ی امتحان)	not.o
یادگیرنده، شاگرد، فراگیرنده، محصل	lern.ant.o
یاری کردن، کمک کردن	help.i, tr
یافتن، پیدا کردن	trov.i, tr
یخ	glaci.o
یخ‌بندان (آب و هوا)	frost.o
یک‌جوری، به‌ترتیبی، طوری	iel
یک‌وقتی، هنگامی، زمانی، وقتی	iam
یک/یکی (اگر قبل از اسم بیاید)، کسی، شخصی	iu
یک، عدد 1	unu
یکشنبه	dimanĉ.o
یکی شدن، متحد شدن	unu.iĝ.i, ntr
یکی/یک (اگر قبل از اسم بیاید)، کسی، شخصی	iu
یگانگی، توحید، وحدانیت	unu.ec.o
یاد دادن، درس دادن به، تعلیم دادن	instru.i, lern.ig.i, tr
یوم، روز	tag.o

vort.ord.o	ترتیب کلمات (در جمله)
vort.riĉ.a	پُر واژه، غنی از نظر تعدادِ کلمات
vost.o	دُم، دنباله
zebr.o	گور(خر)
zorg.i, ntr/tr	مراقبت کردن از، مواظبت کردن از، مواظب بودن، مراقب بودن

venk.i, tr	پیروز شدن بر، فاتح شدن بر
venk.int.o	فاتح
venk.it.o	مغلوب
vent.eg.o	طوفان، بادِ شدید
vent.et.o	نسیم، بادِ ملایم
vent.o	باد
vent.um.il.o	باد بزن
ver.am.o	حقیقت‌دوستی
ver.dir.e	(اگر بخواهیم) حقیقت‌اش را بگوییم، حقیقتاً
ver.o	حقیقت
ver.ŝajn.e	احتمالاً، ظاهراً، به‌احتمال قوی
verd.a	سبز
verk.ar.o	مجموعه‌ی آثار (یک نویسنده)
verk.i, tr	تألیف کردن
verk.ist.o	مؤلف، نویسنده
vesper.manĝ.aĵ.o	عصرانه (غذا)
vesper.manĝ.o	عصرانه (وعده‌ی غذا)
vesper.o	عصر، شامگاه
vest.aĵ.o	لباس، پوشیدنی
vest.i, tr	پوشیدن (لباس)
veter.o	آب و هوا، هوا
veter.sent.em.a	حساس در برابر (تغییرات) آب و هوا
vetur.i, ntr	حرکت کردن (با وسیله‌ی نقلیه)
vetur.il.o	وسیله‌ی نقلیه
vi	شما، تو (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)
viand.o	گوشت
viand.o.plen.a	پُرگوشت
vic.o	نوبت، صف، ردیف
vid.i, tr	دیدن
vid.ig.i, tr2	نشان دادن، به‌معرض دید گذاشتن
vid.punk.o	نقطه‌نظر، دیدگاه
vigl.a	با جُنب و جوش، سَرِحال، سرزنده
vilaĝ.o	دِه، دهکده
vin.ber.ar.o	خوشه‌ی انگور
vin.ber.ej.o	تاکستان، مُوستان
vin.ber.o	انگور (دانه‌ی شراب)
vin.o	شراب
vintr.o	زمستان
vir.o	مَرد
vir.seks.a	مذکر، (از) جنسِ مذکر
viŝ.ebl.a lum.disk.o	دیسکِ نوریِ قابل بازنویسی (CD-RW/KD-RS)
viŝ.i, tr	پاک کردن (به‌وسیله‌ی پارچه، ...)
vitr.o	شیشه
vitr.o.viŝ.il.o	شیشه‌پاک‌کن (اتومبیل، "برف‌پاک‌کن")
viv.daŭr.o	طولِ عمر، سِن، طول زندگی
viv.i, ntr	زندگی کردن، زیستن، زنده بودن
vizaĝ.o	چهره، صورت، روی، سیما
vizit.i, tr	ملاقات کردن، دیدار کردن با
voĉ.o	صدا(ی انسان یا حیوان)
voj.ir.i, ntr	راه رفتن
voj.o	راه، معبر
vojaĝ.i, ntr	مسافرت کردن، سفر کردن
vok.i, tr	صدا زدن، فرا خواندن
vol.e ne.vol.e	خواه‌ناخواه
vol.i, tr	خواستن، اراده کردن
vol.o	اراده، خواست
volv.i, tr	پیچاندن (به‌دورِ چیزی/ چیزی به‌دورِ خودش)، لوله کردن
vort.ar.o	فرهنگ(لغات)، واژه‌نامه
vort.far.ad.o	واژه‌سازی، کلمه‌سازی
vort.o	کلمه، واژه، لغت

tranĉ.il.o	چاقو، ابزار بُرش
trankvil.a	آرام، باآرامش، بی‌دغدغه
trankvil.ig.aĵ.o	آرام‌بخش (دارو)
trans	آن‌طرفِ، ورایِ
trans.port.o	ترانسپورت، حمل و نقل
tre	خیلی
tri	سه، عدد ۳
tri.angul.o	سه‌گوش، مثلث، سه‌ضلعی
trink.aĵ.o	نوشیدنی (نوشابه)
trink.ebl.a	قابلِ شُرب، قابلِ نوشیدن
trink.ig.i, tr2	نوشاندن
trink.ind.a	گوارا، نوشیدنی
trinki, tr.	نوشیدن
tro	بیش از حد، بیش از اندازه
tro.ig.i, tr	مبالغه کردن در موردِ
trov.i, tr	پیدا کردن، یافتن
tru.o	سوراخ، حفره
tuj	فوراً، زود، بلافاصله
tuk.o	پارچه، تکه پارچه
turism.o	جهان‌گردی، گردش‌گری، توریسم
turist.o	توریست، گردش‌گر، جهان‌گرد
turn.i, tr	گرداندن، چرخاندن، پیچاندن
tuŝ.i, tr	لمس کردن، تماس پیدا کردن
tut.a	تمام، همه‌ی، کُلِ
tut.kor.e	از صمیم قلب، با تمام وجود
Tut.Ter.a Teks.aĵ.o, TTT	شبکه‌ی جهانیِ اینترنت (WWW)
—uj-	مخزن (پسوند)
—um-	بدونِ معنیِ ثابت (پسوند)
ung.eg.o	چنگال (حیوانات)
ung.o	ناخن
universal.a	جهانی

Universal.a Esper.ant.o-Asoci.o, UEA	سازمان جهانیِ اسپرانتو
universitat.o	دانشگاه
unu	یک، عدد ۱
unu.a.vic.e	در درجه‌ی اول
unu.ec.o	توحید، یگانگی، وحدانیت، وحدت
unu.iĝ.i, ntr	یکی شدن، متحد شدن
unu.vort.e	در یک کلام، به‌طور خلاصه
urb.an.o	شهرنشین، شهری
urb.dom.o	شهرداری (خانه‌ی شهر)
urb.estr.o	شهردار
urb.o	شهر
—us	فعل شرطیِ بعید (پایانه)
util.a	سودمند، بافایده، مفید
util.i, ntr	سودمند بودن، فایده داشتن
util.ig.i, tr	بهره‌بردن از، بهره‌مند شدن از
uz.i, tr	استفاده کردن، به‌کار بردن
vagon.ar.o	قطار
vagon.o	واگن
valid.a	معتبر، بااعتبار
valor.aĵ.o.j	اشیاء قیمتی
valor.i, tr	ارزشِ (چیزی را) داشتن، ارزیدن به
varm.a	گرم، با حرارت
vast.a	وسیع، گسترده
ve.spir.i, ntr	آه کشیدن، افسوس خوردن
vek.horloĝ.o	ساعت شماطه‌دار (بیدارکننده)
vek.i, tr	بیدار کردن
ven.i, ntr	آمدن
ven.ig.i, tr	آوردن
vend.ej.o	فروش‌گاه، مغازه
vend.i, tr	فروختن
vend.ist.o	فروشنده
vendred.o	جمعه

tag.manĝ.i, ntr	ناهار خوردن
tag.manĝ.o	ناهار (وعده‌ی غذا)
tag.mez.o	ظهر، نیم‌روز
tag.nokt.o	شبانه‌روز
tag.o	روز، یوم
tamen	با این وجود، با این وصف
tapiŝ.o	فرش، قالی
tas.o	فنجان
task.o	وظیفه، تکلیف
taŭg.i, ntr	مناسب بودن
te.kruĉ.o	قوری
te.o	چای
te.tas.o	فنجانِ چای
te.uj.o	جعبه‌ی چای، چای‌دان
teatr.aĵ.o	نمایش‌نامه
teatr.o	تئاتر، هنرِ تئاتر، تماشاخانه
tegment.o	پشت‌بام
TEJO, Tut.mond.a Esper.ant.ist.a Jun.ul.ar.a Organiz.o	سازمان جهانیِ جوانانِ اسپرانتودانان
teks.aĵ.o	بافتنی، چیز بافته شده
teks.i, tr	بافتن
tekst.o	متن
tele.vid.il.o	تلویزیون (دستگاه)
telefon.numer.o	شماره تلفن
telefon.o	تلفن (دستگاه)
teler.lav.il.o	ماشینِ ظرف‌شویی
teler.o	بشقاب
teler.tuk.o	دستمال سفره (دستمال بشقاب)
tem.o	موضوع (تِم)
temp.o	وقت، زمان، موقع
ten.i, tr	نگه‌داشتن (در دست)، حفظ کردن
teori.ist.o	تئورسین، نظریه‌پرداز

teori.o	تئوری، نظریه
ter.o	زمین، کُرهِ زمین، خاک
tera—-	تِرا، یک تریلیون (۱۰ به‌توانِ ۱۲)
tera.herc.o	تِرا هِرتْز(THz)، یک تریلیون هِرتز
terur.o	وحشت، تِرور
tia	آن‌گونه
tial	به‌آن علت، از آن رو، به آن سبب
tiam	آن‌گاه، آن‌زمان، در آن‌وقت
tie	آن‌جا، درآن‌جا
ties	مال آن (چیز یا کس)
tim.eg.o	هراس، دهشت، ترس شدید
tim.em.a	ترسو
tim.i, tr	ترسیدن از
tio	آن چیز، آن
tiom	آن‌قدر، آن مقدار
tir.i, tr	کشیدن (به طرف خود)
tir.kest.o	کِشو
tiu	آن‌شخص، آن (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)
toler.em.o	تساهل، تحمل (متضادِ تعصب)
toler.em.a	متساهل، متحمل (متضادِ متعصب)
toler.i, tr	تحمل کردن
tond.i, tr	قیچی کردن
tond.il.o	قیچی
tra	از میانِ، از سراسرِ، از بینِ
tra.rigard.i, tr	نگاه کلی و سراسری کردن، نگاه انداختن، مرور کردن
tradici.o	سُنت، رسم
traduk.i, tr	ترجمه کردن
traduk.it.a	ترجمه شده، ترجمه
traf.i, tr	برخورد کردن با، اصابت کردن به
trakt.i, tr	بررسی کردن
tranĉ.i, tr	بُریدن

sufer.i, ntr/tr	رنج بردن (از)
sufiĉ.a	کافی، مکفی، بَس
sukces.i, ntr	موفق شدن
suker.kub.o	(حبه) قند
suker.o	شِکَر
suker.uj.o	شِکَردان
sum.e	در جمع، روی‌هم‌رفته، در کل
sum.o	حاصل (جمع، ...)، مَبلغ
sun.flor.o	گُلِ آفتاب‌گردان
sun.lev.iĝ.o	طلوع خورشید، برآمدن خورشید
sun.lum.o	آفتاب، نورِ خورشید
sun.o	خورشید
sun.sub.ir.o	غروبِ خورشید
super	برفراز، فوقِ
super.natur.a	فوق‌طبیعی، ماورای طبیعی
super.rigard.i, tr	نظارت کردن
supoz.i, tr	گمان کردن (چیزی، مطلبی)
supr.a	فوقانی، بالایی
supr.aĵ.a	سطحی
supr.aĵ.o	سطح (فوقانی)
supr.e	در (طبقه‌ی) بالا، بالا(ی)
sur	رویِ (سطحِ)، در رویِ، بر رویِ
sur.met.i, tr	پوشیدن (لباس)، قراردادن رویِ
ŝaf.aĵ.o	(خوراک) گوشتِ گوسفند
ŝaf.ej.o	آغلِ گوسفندان
ŝaf.id.o	بَره
ŝaf.o	گوسفند
ŝajn.e	ظاهراً، در ظاهر
ŝajn.i, ntr	به‌نظر رسیدن
ŝajn.ig.i, tr	تظاهر کردن به
ŝanc.o	شانس، اقبال
ŝanĝ.ebl.a	قابل تغییر، متغیر
ŝanĝ.i, tr	تغییر دادن، عوض کردن

ŝanĝ.ist.o	صراف
ŝat.at.ec.o	محبوبیت
ŝat.i, tr	علاقه داشتن به، دوست داشتن
ŝerc.em.a	شوخ‌طبع
ŝerc.i, ntr	شوخی کردن، مزاح کردن
ŝi	او (مؤنث)
ŝip.estr.o	ناخدای کشتی، کاپیتان کشتی
ŝip.o	کَشتی
ŝir.i, tr	پاره کردن، دریدن
ŝlos.i, tr	قفل کردن، کلید کردن
ŝlos.il.o	کلید
ŝnur.o	طناب، ریسمان
ŝrank.o	قفسه
ŝtal.o	فولاد، پولاد
ŝtat.estr.o	رئیسِ دولت، فرمان‌دارِ ایالت (در آمریکا)
ŝtat.o	دولت، ایالت
ŝtel.et.i, tr	دَله‌دزدی کردن
ŝtel.i, tr	دزدیدن، سرقت کردن
ŝtof.o	پارچه
ŝton.eg.o	صخره
ŝton.o	سنگ
ŝtrump.et.o	جورابِ ساق کوتاه
ŝtrump.o	جورابِ ساق بلند
ŝtup.ar.o	پلکان
ŝtup.o	پله
ŝu.ist.o	کفاش
ŝu.o	کفش
tabl.o	میز
tabl.o.tuk.o	رومیزی (پارچه، ...)
tabul.o	لوح، لوحه، تخته‌سیاه
tag.ĵurnal.o	روزنامه
tag.manĝ.aĵ.o	ناهار (غذا)

sinjoro, s-ro	آقا
sistem.a	سیستماتیک، نظام‌مند
sistem.o	سیستم، نظام
situaci.o	موقعیت
skan.i, tr	تصویربرداری کردن (اِسکَن کردن)
skan.il.o	تصویربردار (دستگاه: اِسکَنِر)
skatol.o	جعبه، قوطی
skrib.i, tr	نوشتن
skrib.il.o	قلم، خودکار، مداد، ...
skrib.o.tabl.o	میزِ تحریر
soci.o	جامعه، اجتماع
soci.olog.o	جامعه‌شناس
soci.ologi.o	جامعه‌شناسی
societ.em.a	اهلِ معاشرت، اجتماعی
societ.o	انجمن
soif.i, ntr	تشنه بودن
sol.a	تنها، بی‌کس
sol.ec.o	تنهایی، بی‌کسی
sol.ist.o	سولیست، تک‌نواز، تک‌خوان (هنرمند)
soldat.o	سرباز (در ارتش)
soldat.serv.o	خدمتِ سربازی
solv.ebl.a	قابلِ حل (شدن)، حل‌شدنی
solv.i, tr	حل کردن
somer.o	تابستان
son.film.o	فیلمِ صدادار (همراه با موسیقی)
son.i, ntr	صدا دادن، صدا داشتن
son.mur.o	دیوار صوتی
sond.i, tr	سنجیدن، عمق‌سنجی کردن
sonĝ.i, tr	خواب دیدن، رؤیا دیدن
spec.o	نوع، گونه
special.a	مخصوص، ویژه
special.ist.o	متخصص
spegul.i, tr	منعکس کردن

spegul.o	آینه
spert.i, tr	تجربه کردن
spez.o	دخل یا خرج
spic.ist.o	ادویه فروش (عطار)
spic.o	ادویه
spic.uj.o	ادویه‌دان
spir.i	نفس کشیدن، تنفس کردن
sport.o	ورزش
staci.o	ایستگاه
star.i, ntr	ایستادن، ایستاده بودن
star.ig.i, tr	برپاساختن، ایستاندن
star.punkt.o, vid.punk.o	نقطه نظر، دیدگاه
stat.o	حالت، وضع
stel.ar.o	مجموعه‌ی ستارگان، صورتِ فلکی
stel.o	ستاره
stel.ul.in.o	ستاره(ی سینما، ...)
strang.a	عجیب، شگفت
strat.o	خیابان
streĉ.i, tr	جمع کردن (قوا)، کوک کردن (ساعت)
stud.i, tr	تحصیل کردن
stult.a	احمق، ابله
sub	زیرِ، تحتِ، پایینِ
sub.jup.o	زیردامنی
sub.ŝtof.o	آستر(ی)، (زیرپارچه‌ای)
sub.tas.o	نعلبکی (نلبکی)
sub.ten.i, tr	حمایت کردن، پشتیبانی کردن
sub.ter.a	زیرزمینی، تحت‌الارضی
sub.vest.o	لباسِ زیر
subit.a	ناگهانی، دفعی
sud.o	جنوب
sud.okcident.a	جنوب غربی
Sud-Afrik.o	آفریقای جنوبی (کشور)

san.a	سالم، سلامت
san.ig.i, tr	شفا دادن، سالم کردن
sang.o	خون
sankt.a	مقدس
sankt.ul.in.o	قدّیسه
sat.a	سیر (متضادِ گرسنه)
sav.i, tr	نجات دادن
sci.i, tr	دانستن
sci.pov.i, tr	بلد بودن، یاد داشتن
sci.vol.em.a	کنجکاو
scienc.o	علم، دانش
scienc.ul.o	دانشمند، عالِم
se	اگر، چنان‌چه
sed	اما، ولی، لیکن
seĝ.o	صندلی
sek.a	خشک، بی‌آب
sek.eg.a	خُشکِ خشک، بَرَهوت (زمین)
sek.vin.ber.o	کِشمِش
sekretari.o	مُنشی (سِکرِتِر)
seks.o	جنس، جنسیت
sekv.ant.ar.o	پیروان
sekv.i, tr	دنبال کردن، پیروی کردن از
semajn.fin.o	آخر هفته (تعطیلات)
semajn.o	هفته
sen	بدونِ، بی، فاقدِ
sen.cel.a	بی‌هدف
sen.iĝ.i, ntr	محروم شدن
sen.signif.a	بی‌معنی، بدونِ معنی
sen.util.a	بی‌فایده
sen.valor.a	بی‌ارزش
sen.vol.a	بی‌اراده
senc.o	معنی، مفهوم
send.i, tr	فرستادن، ارسال کردن
send.il.o	فرستنده (دستگاه)
send.int.o	فرستنده (شخص)
sent.ebl.a	محسوس
sent.em.a	حساس
sent.i, tr	احساس کردن، حس کردن
sep	هفت، عدد ۷
sep.jar.a	هفت‌ساله
septembr.o	سپتامبر (ماه میلادی)
serĉ.i, tr	جستجو کردن، گَشتن (به‌دنبال چیزی)
serĉ.il.o	جستجوگر، موتورِ جستجو (در اینترنِت)
seri.o	مجموعه، سِری
serioz.a	جدّی
serv.i, ntr	خدمت کردن، سرویس دادن
serv.ist.in.o	خدمت‌کار (خانم)
ses	شِش، عدد ۶
sezon.o	فصل (سال)
si	خود، خودش (ضمیر انعکاسی)
si.a.temp.e	درزمانِ خودش، به‌موقع خودش
si.n.sekv.a	مسلسل، پِی در پِی
sid.ej.o	مَقَر، محلِ نشست
sid.i, ntr	نشستن، نشسته بودن
sid.ig.i, tr	نشاندن، نشانیدن
sid.iĝ.i, ntr2	نشستن (نشسته/نشانده شدن)
sign.o	علامت، نشانه
signif.i, tr	معنیِ (چیزی را) دادن
signif.o.plen.a	پُر معنی
silent.em.a	کم‌حرف، ساکت
silent.film.o	فیلمِ صامت
silent.i, ntr	سکوت کردن، ساکت بودن
simil.a	شبیه، مشابه، همانند
simil.ig.i, tr	تشبیه کردن، شبیه کردن
simpl.a	ساده
sinjor.in.o, s-in.o	خانم (ازدواج کرده، متأهل)

reklam.o	آگهی، اعلان	river.et.o	نهر، رود (خانه‌ی) کوچک
rekomend.i, tr	توصیه کردن، سفارش کردن	river.o	رود، رودخانه
rekt.a	مستقیم، راست	riz.o	برنج (گیاه یا دانه‌ی آن)، پلو، چلو
religi.o	مذهب، دین	rob.o	پیراهن (زنانه)
renkont.i, tr	مواجه شدن با، برخورد کردن با	roman.o	رُمان، داستان بلند
respond.ec.o	مسئولیت، جواب‌گویی	romp.i, tr	شکستن، شکاندن
respond.i, tr	پاسخ دادن، جواب دادن	romp.iĝ.i, ntr	شکستن، شکسته شدن
rest.ad.ej.o	اقامت‌گاه	rond.a	گِرد، مُدوَر
rest.aĵ.o.j	بقایا	rond.o	جمع، مجمع، حلقه (دوستان، ...)
rest.i, ntr	ماندن، باقی ماندن، به‌جا ماندن	roz.o	رُز، گُل رُز، گل سُرخ
ret.ĵurnal.o	روزنامه‌ی اینترِنتی	rubrik.o	ستون (در مجله و کتاب)
ret.o	شبکه، تور، شبکه‌ی اینترِنِت، اینترِنِت	ruĝ.a	سُرخ، قرمز
revu.o	مجله	ruĝ.ig.il.o	ماتیک (وسیله‌ی قرمز کردن)
rezult.i, ntr	نتیجه دادن، منتج شدن	rul.i, tr	غلطاندن، چرخاندن
riĉ.a	ثروتمند، متمول، غنی، سرشار	sabat.o	شنبه
ricev.ant.o	گیرنده، دریافت کننده (شخص)	saĝ.a	عاقل، حکیم، خردمند، دانا
ricev.i, tr	دریافت کردن، گرفتن	saĝ.o.dent.o	دندانِ عقل
ricev.il.o	گیرنده (دستگاه)	sak.o	ساک، کیسه
rid.eg.i, ntr	قهقهه زدن، بلند خندیدن	sak.strat.o	خیابان بُن‌بست (مثل ساک)
rid.et.i, ntr	تبسم کردن، لبخند زدن	sal.a	نمکین، بانمک، شور
rid.i, ntr	خندیدن	sal.gust.a	شورمز(ه)
rid.ig.a	خنده‌آور	sal.o	نمک
rid.ind.a	خنده‌دار	sal.uj.o	نمک‌دان
rigard.i, ntr/tr	نگاه کردن، نگریستن	salon.o	سالُن، تالار
rilat.i, ntr	رابطه داشتن، مربوط بودن	salt.i, ntr	جهیدن
rilat.o	رابطه، ارتباط	salut.i, tr	سلام کردن به
rimark.i, tr	ملاحظه کردن، توجه کردن	salut.o.n	سلام (بر شما)
rimed.o	وسیله	sam.a	همان
ring.o	حلقه	sam.centr.a	هم‌مرکز، متحدالمرکز
ripet.i, tr	تکرار کردن	sam.ide.an.o	هَم‌اندیش (خطاب اسپرانتودانان به هم‌دیگر)
ripet.iĝ.i, ntr	تکرار شدن		
ripoz.i, ntr	استراحت کردن	sam.klas.an.o	هم‌کلاسی
ripoz.temp.o	وقت استراحت	sam.temp.a	هم‌زمان، معاصر

premi.o	جایزه
pren.i, tr	برداشتن، (بر)گرفتن
prepar.i, tr	آماده کردن، حاضر کردن
pres.i, tr	چاپ کردن، طبع کردن
pres.liber.ec.o	آزادی مطبوعات
preskaŭ	تقریباً
pret.a	آماده، حاضر
preter	ازکنارِ، از پهلویِ
preter.pas.i, tr	ازکنارِ (چیزی یا کسی) عبور کردن، سبقت گرفتن
prez.o	قیمت، بهاء
prezent.i, tr	تقدیم کردن، معرفی کردن، ارائه کردن
prezid.ant.o	رئیس (جلسه، همایش، ...)، رئیس جمهور، پرزیدنت
prezid.i, tr	ریاست کردن
prezident.o	رئیس جمهور، پرزیدنت
pri	راجع به، درباره‌ی، درموردِ
pri.skrib.i, tr	توصیف کردن، وصف کردن
princip.o	اصل (قاعده‌ی کلی)
print.i, tr	چاپ کردن (پرینت کردن)
print.il.o	چاپگر (پرینتر)
printemp.o	بهار
problem.o	مشکل، اِشکال، مسئله
produkt.i, tr	تولید کردن، ایجاد کردن
profund.a	عمیق، گُود، ژرف
program.er.o	بخشی از برنامه، جزئی از برنامه
program.o	برنامه
progres.i, ntr	پیشرفت کردن
projekt.o	پروژه، طرح
proksim.a	نزدیک
promen.i, ntr	گردش کردن (پیاده)

promes.i, tr	قول دادن
propon.i, tr	پیشنهاد کردن
propr.a	اختصاصی، مالِ خود
propr.a.vol.e	به‌خواستِ خود، داوطلبانه
prov.i, tr	سعی کردن، امتحان کردن (پْرو کردن)
proviz.i, tr	ارائه کردن، تأمین کردن
prunt.e	به‌طور قرضی، به‌طور امانت
prunt.e.don.i, tr	قرض دادن، امانت دادن
prunt.e.pren.i, tr	قرض گرفتن، امانت گرفتن
publik.o	عموم (مردم)
pun.i, tr	تنبیه کردن، جریمه کردن
punkt.o	نقطه، نکته
pup.o	عروسک
pup.teatr.o	نمایش عروسکی، تئاتر عروسکی
pur.a	پاک، تمیز، مطهر
puŝ.i, tr	هُل دادن، راندن (به جلو)
rad.o	چرخ، ارّاده
radi.o	رادیو، اشعه
rajt.i, tr	حق داشتن (در مورد)
rakont.i, tr	تعریف کردن، حکایت کردن
rand.o	کناره، لبه
rang.o	شأن، مقام، مرتبه
rapid.a	سریع، تُند، باسرعت
raport.i, tr	گزارش کردن
redakt.i, tr	ویرایش کردن، آماده‌ی چاپ کردن
reg.i, ntr/tr	حکومت کردن (بر)، حاکم بودن (بر)
reĝ.in.edz.o	شوهرِ ملکه
reĝ.in.o	ملکه
reg.ist.ar.o	قوای حاکمه، حکومت، حاکمین، دولت
reĝ.o	شاه، پادشاه
region.o	منطقه، قلمرو
regul.o	قاعده

plan.o	طرح، پلان، نقشه
plank.o	کَف (زمین)
plant.o	گیاه
plast.o	پلاستیک (ماده)
plej	ترین (برای صفت یا قید عالی)
plej bela	زیباترین، قشنگ‌ترین
plen.a	کامل، پُر، جامع
plend.i, ntr	شکایت کردن، شکوه کردن
plezur.o	لذت
pli	تر (برای صفت یا قید تفصیلی)
pli bona	بهتر، خوب‌تر
plor.i, ntr	گریستن، گریه کردن
plu	بیشتر، دیگر
plum.o	قلم، پَر(پرندگان)
plur.a.j	متعدد، زیاد
plur.angul.o	چندگوش (چندضلعی)
plur.lingv.a	چندزبانه
plus	به‌علاوه‌ی (جمع)
pluv.eg.o	باران شدید، سیل
pluv.er.o	دانه‌ی باران، قطره‌ی باران
pluv.et.o	نم‌نمِ باران
pluv.i, ntr	باران باریدن
po	به‌مقدارِ
poem.libr.o	کتاب شعر
poem.o	شعر
poent.o	امتیاز (پوئن)
poet.in.o	شاعره
poet.o	شاعر
poezi.o	شعر و شاعری، نظم
polic.an.o	پلیس (شخص)
polic.estr.o	رئیس پلیس
polic.o	پلیس (نیروی)
politik.o	سیاست

pont.o	پُل
popol.dir.o, proverb.o	ضرب‌المثل (گفته‌ی مردمی)
popol.o	مردم
popular.a	مردمی، محبوب
por	برایِ، لهِ، درجهتِ، به‌نفعِ
pord.ist.o	دربان، سرای‌دار
pord.o	درب
pord.o.frap.i, ntr	در زدن، ضربه زدن به در
port.i, tr	حمل کردن، بُردن
poŝ.libr.o	کتابِ جیبی
poŝ.o	جیب
post	پس از، بعد از، بعدِ، درپیِ
poŝt.ist.o	پست‌چی، کارمند پُست
poŝt.mark.o	تمبر(پستی)
poŝt.o	پُست
post.tag.mez.o, p.t.m.	بعد از ظهر
postul.i, tr	طلبیدن، طلب کردن، ایجاب کردن
pot.o	ظرف (برای آشپزی)
pov.i, tr	توانستن، قادر بودن
pov.o.sci.i, tr	بلد بودن، یاد داشتن
praktik.a	عملی، قابل استفاده
prav.a	برحق، محق، موجه
prav.ig.i, tr	حق دادن به
precip.e	به‌خصوص
preciz.a	دقیق
prefer.i, tr	ترجیح دادن
prefer.ind.a	مُرجح
preĝ.i, ntr	عبادت کردن، نماز خواندن، دعا کردن
preĝ.tapiŝ.o	سجاده
preleg.o	سخن‌رانی، خطابه
prem.i, tr	فشردن، فشار دادن

pac.am.a	صلح‌دوست
pac.em.a	صلح‌گرا، صلح‌طلب
pac.ig.i, tr	صلح‌دادن، آشتی‌دادن
pac.o	صلح، آرامش، آشتی
pag.i, tr	پرداختن (مبلغ)
paĝ.o	صفحه (کتاب، مجله، ...)
pak.i, tr	بسته‌بندی کردن
palp.i, tr	دست مالیدن، لمس کردن
pan.er.o	خُرده نان
pan.o	نان (روزی، قوت)
pan.pec.o	تکه نان
pantalon.o	شلوار
paper.flor.o	گُلِ کاغذی (ساخته شده از کاغذ)
paper.o	کاغذ
paper.tuk.o	دستمال کاغذی
par.o	زوج، جفت
pardon.i, tr	بخشیدن، عفو کردن
park.o	پارک، بوستان
parol.film.o	فیلمِ ناطق (همراه با صحبت ها)
parol.i, ntr	صحبت کردن، حرف زدن
part.o	قسمت، بخش
part.o.pren.i, ntr	شرکت کردن (بخشی را برگرفتن)
pas.ant.o.j	عابرین، ره‌گذران، عابران
pas.i, ntr	گذشتن، عبور کردن
paŝ.i, ntr	قدم زدن، گام برداشتن
pas.int.a	گذشته (صفت)، قبلی، پیشین
pas.int.ec.o	گذشته (اسم)
patr.o	پدر، بابا
patr.uj.o, patr.i.o	سرزمین پدری، وطن
pec.o	تکه، قطعه، خُرده
pel.i, tr	راندن، سوق دادن
pel.il.o	راه‌اندازنده، رانش‌گر (دِرایوِر)

pen.i, ntr	زحمت کشیدن
pend.i, tr	آویزان بودن، آویخته بودن
pend.ig.i, ntr	آویزان کردن، آویختن
pens.i, ntr	فکر کردن، اندیشیدن
pens.liber.ec.o	آزادی اندیشه، آزادی فکر
pentr.aĵ.o	نقاشی (تابلو)
pentr.art.o	نقاشی (هنر)، هنر نقاشی
pentr.i, tr	نقاشی کردن
pentr.ist.o	نقاش (هنرمند)
per	به‌وسیله‌ی، با، توسطِ
per.ant.o	واسطه
perd.i, tr	ازدست دادن، گُم کردن
perfekt.a	کامل، در حد کمال
period.o	دوره، مدت
permes.i, tr	اجازه دادن (به)
permes.it.a	مجاز
person.ec.o	شخصیت
person.o	شخص
pes.i, tr	وزن کردن، توزین کردن، کِشیدن
pes.il.o	ترازو
pet.i, tr	خواهش کردن از، تقاضا کردن
pez.centr.o	مرکزِ ثقل، نقطه‌ی ثقل
pez.i, ntr	سنگینی داشتن، سنگینی کردن
pied.o	پا
pied.pilk.o, futbal.o	فوتبال
pik.i, tr	نیش زدن
pik.il.o	نیش
pilk.lud.ad.o	توپ‌بازی
pilk.o	توپ
plaĉ.i, ntr	خوشایند بودن
plafon.o	سقف
plan.lingv.o	زبان طراحی شده یا ابداعی (مانند اسپرانتو، ولاپوک، لُگ‌لان، ...)

not.o	یادداشت، توجه، نُمره(ی امتحان)
nov.a	نُو، جدید، تازه
nov.edz.in.o	عروس، نوعروس، تازه‌عروس
nov.riĉ.ul.o	نوکیسه، تازه به دوران رسیده
novembr.o	نوامبر (ماه میلادی)
n-ro, numer.o	شماره
nu	خُب، خوب
nub.o	اَبر (آسمان)
nud.a	لُخت، عُریان
nud.okul.e	با چشمِ غیر مسلح (باچشم لخت)
nul(.o)	صفر، هیچ، عددِ .
numer.o, n-ro	شماره، نُمره
nun	حال، حالا، اکنون
nun.temp.e	در حالِ حاضر، فعلاً
nur	فقط، تنها
nur.leg.ebl.a komput.il.a lum.disk.o	دیسک نوریِ فقط-خواندنی (CD-R/KD-N)
—o	اسم (پایانه)
obe.em.a	مُطیع، فرمان‌بردار
obe.i, tr	اطاعت کردن از، فرمانبری کردن از
objekt.o	شیء، چیز، مفعول
—obl-	ضرب (پسوند)
obl.ig.i, tr	ضرب کردن
odor.i, ntr	بو دادن، بو داشتن
ofic.ejo	دفتر، اداره
ofic.o	مقام، سِمَت
oft.e	اغلب، غالباً
ok	هشت، عدد ۸
okaz.i, ntr	اتفاق افتادن، برگزارشدن
okaz.ig.i, tr	برپا کردن، برگزارکردن
okcident.o	غرب، مغرب
oktobr.o	اُکتُبر، (ماه میلادی)
okul.frap.a	چشم‌گیر
okul.har.o.j	مژگان، مژه‌ها
okul.o	چَشم (عضو بدن)
okul.um.i, ntr	چشم‌چرانی کردن
okul.vitr.o.j	عینک (ها)
okup.i, tr	اِشغال کردن
ol	از (برای مقایسه کردن)
ole.o	روغن
—on-	تقسیم (پسوند)
oni	ضمیر شخصیِ نامعین: عده‌ای، مردم، برخی، کسی، کسانی
oni.dir.o	شایعه
onkl.in.o	عمه یا خاله، زن عمو یا دایی
onkl.o	عمو یا دایی، شوهر عمه یا خاله
—ont-	فاعلِ زمان آینده (پسوند)
opini.i, tr	عقیده یا نظر داشتن راجع به
opini.sond.o	نظرسنجی
or.o	طلا، زَر
ord.o	ترتیب، نظم
ordinar.a	معمولی، عادی
ordon.i, tr	دستور دادن، فرمان دادن
orel.o	گوش
orel.ring.o	گوش‌واره
organiz.ant.o	سازمان‌دهنده
organiz.i, tr	سازمان دادن
orient.o	شرق، مشرق
original.a	اصل، اصیل، غیرترجمه
—os	فعل زمان آینده (پایانه)
ost.o	استخوان
—ot-	مفعولِ زمان آینده (پسوند)
ov.blank.o	سفیده‌ی تخم (مرغ)
ov.flav.o	زرده‌ی تخم (مرغ)
ov.o	تخم (مرغ، ...)

mort.i, ntr	مُردن، از دنیا رفتن، درگذشتن
mov.ad.o	حرکت، نهضتِ همه‌گیر ساختنِ اسپرانتو
mov.i, tr	حرکت دادن، تکان دادن
mult.a(.j)	(بسیار) زیاد
mur.horloĝ.o	ساعتِ دیواری
mur.o	دیوار
mus.buton.o	دکمه یا شستیِ ماوْس یا موش(واره)
mus.o	موش، موشِ کامپیوتر (ماوْس)، موش‌واره
muŝ.o	مگس
muze.o	موزه
muzik.aĵ.o	قطعه‌ی موسیقی
muzik.il.o	آلت مویسقی، ساز
muzik.ist.o	موسیقی‌دان، آهنگ‌ساز، نوازنده
muzik.o	موزیک، موسیقی
—n	پایانه‌ی مفعول بی‌واسطه (= را)، مقصد حرکت یا ابعاد گوناگون
naci.ec.o	ملیت
naci.o	ملت
naĝ.ej.o	استخر شنا
naĝ.i, ntr	شنا کردن، آب‌تنی کردن
naĝ.vest.o	لباس شنا (مایو)
nask.i, tr	زاییدن، به‌دنیاآوردن
nask.iĝ.i, ntr	متولد شدن، به‌دنیا آمدن
nask.ig.i, tr2	زایاندن، به‌دنیاآوراندن
nask.iĝ.tag.o	روز تولد
natur.am.a	دوست‌دارِ طبیعت، طبیعت‌دوست
natur.o	طبیعت
naŭ	نُه، عدد ۹
naz.o	بینی، دماغ
naz.tuk.o	دستمالِ بینی
ne	نَه، خیر
ne.antaŭ.vid.ebl.a	غیر قابلِ پیش‌بینی
ne.cert.a	نامطمئن، غیر قطعی، مشکوک
nebul.o	مِه
neces.a	ضروری، لازم
neĝ.er.o	دانه‌ی برف
neĝ.flor.o, edelvejso	گُلِ یخ (گل برف)
neĝ.i, ntr	برف باریدن
nek	نه (ی مؤکد)، (او،آن) هم نه
nek tio	آن هم نه، نه آن هم، و نه آن، آن نیز نه
nenia	هیچ‌گونه
neniam	هیچ‌گاه، هرگز
nenie	(در) هیچ‌جا، هیچ‌کجا
neniel	به‌هیچ ترتیب، اصلاً، هیچ‌طور
nenio	هیچ‌چیز(ی)
neniu	هیچ‌کس، هیچ‌کدام/ هیچ (اگر قبل از اسمی بیاید)
nep.o	نَوه (مذکر)
nepr.e	مطلقاً
neŭtral.a	بی‌طرف
nev.o	برادرزاده یا خواهرزاده (مذکر)
ni	ما (ضمیر اول شخص جمع)
nigr.a	سیاه، مِشکی، تیره
nigr.a.vid.ul.o	سیاه‌بین، بدبین
nigr.okul.a	سیاه‌چشم، سیه‌چشم
nivel.o	سطح، تراز
nokt.manĝ.aĵ.o	شام (غذا)
nokt.manĝ.o	شام (وعده‌ی غذا)
nokt.o	شب
nom.o	نام، اسم
nombr.o	تعداد، شمار
nord.o	شمال
nord.orient.o	شمال شرقی
normal.a	نُرمال، بهنجار، عادی، هنجاری

maten.manĝ.o	صبحانه (وعده‌ی غذا)
maten.o	صبح
material.o	مادّه (مفردِ مواد)
mebl.o	اثاثه، هر جزء از مبلمان یا اثاث
medi.o	محیط (زندگی، زیست)
medi.o.protekt.ad.o	محافظتِ محیط زیست
mega—-	مِگا، یک میلیون (۱۰ به‌توانِ ۶)
mega.bajt.o	مِگا بایت (Mb)، حدود یک میلیون بایت
mem	خود (برای تأکید)
mem.sufiĉ.a	خودکفا
mem.vol.e	به‌خواستِ خود، داوطلبانه
membr.ec.o	عضویت
membr.o	عضو (بدن یا جامعه)
memor.i, tr	به یاد داشتن، به خاطر داشتن
memor.kapacit.o	ظرفیتِ حافظه
memor.o	حافظه (انسان یا کامپیوتر)
mend.i, tr	سفارش دادن
merit.i, tr	سزاوار (چیزی) بودن، لایق (چیزی) بودن
merit.o.plen.a	کاملاً سزاوار، پُرلیاقت
merkred.o	چهارشنبه
met.i, tr	گذاشتن، گذاردن، قرار دادن
metal.o	فلز
metod.o	مِتُد، روش، طریقه
metr.o	متر (واحد اندازه‌گیری)
mez.nokt.o	نیمه‌شب، نصفه‌شب
mez.o	وسط، میان، میانه
mezur.i, tr	اندازه گرفتن
mi	مَن(ضمیر اول شخص مفرد)
migdal.o	بادام
migdal.okul.a	چشم‌بادامی
migdal.ole.o	روغنِ بادام
miks.i, tr	مخلوط کردن
mil	هزار، عدد ۱۰۰۰
mil.jar.o, jar.milo	هزاره
milion.o	میلیون، عدد ۱۰۰۰۰۰۰
milit.i, ntr	جنگیدن
ministr.ej.o	وزارت(خانه)
ministr.o	وزیر
minus	منها(ی)
minut.o	دقیقه
mir.i, ntr	تعجب کردن، متعجب شدن
mir.ig.a	تعجب‌آور، شگفتی‌آور
modem.o	مودِم (برای اتصال کامپیوتر به اینترنت)
modern.a	مُدِرن، جدید
modern.ig.i, tr	مُدِرن‌ساختن
mok.i, tr	مسخره کردن، تمسخر کردن
mol.a	نَرم، ملایم
mol.aĉ.a	لَزِج
mol.disk.et.o	دیسکِ نَرم (فلاپی دیسک)
moment.o	لحظه، لمحه
mon.bilet.o	اسکناس
mon.er.o	پولِ‌خُرد، سکه
mon.o	پول
mon.uj.o	کیفِ پول
monat.o	ماه (۳۰ روز)
mond.o	دنیا، جهان، گیتی
mond.rigard.o	جهان‌بینی
monitor.o	صفحه‌ی نمایش، نمایش‌گر
mont.ar.o	کوهستان
mont.o	کوه
montr.i, tr	نشان دادن
montr.il.o	نشان‌دهنده، عقربه
morgaŭ	فردا

liber.ig.i, tr	آزادکردن، رها ساختن
liber.temp.o	اوقاتِ فراغت
libr.ar.o	مجموعه کتاب
libr.ej.o	کتاب‌خانه
libr.ist.o	کتاب‌فروش
libr.o	کتاب
libr.uj.o	کیف (کتاب و دفتر)
lig.i, tr	بستن (بوسیله‌ی چیزی)
lign.aĵ.ist.o	نجار
lign.o	چوب
lim.ig.i, tr	محدود ساختن
lim.o	مرز، سرحد، حد، محدوده
lingv.ist.o	زبان‌شناس
lingv.o	زبان (مانند فارسی و اسپرانتو)
lingv.o.sci.o	دانشِ زبان، زبان‌دانی
lini.il.o	خط‌کش
lini.o	خط، سطر
lip.har.oj	سبیل
lip.o	لَب
list.o	لیست، فهرست
lit.o	تخت‌خواب
lit.tuk.o	ملحفه، ملافه
lit.vest.o	لباس خواب
literatur.ist.o	ادیب، نویسنده‌ی ادبی
literatur.o	ادبیات، نوشته‌جات
litero	حرف (در الفبا)
loĝ.ant.ar.o	جمعیت (ساکنین)
loĝ.ant.o.j	ساکنین
loĝ.i, ntr	ساکن بودن، اقامت داشتن
lok.o	محل، جا، مکان
long.a	طویل، طولانی، دراز
lud.em.a	بازی‌گوش
lud.i, ntr/tr	بازی کردن، نواختن (ساز)
lum.disk.eg.o	دیسک نوریِ پُر ظرفیت (DVD)
lum.disk.o	دیسکِ نوری (CD/CD-ROM)
lum.i, ntr	نور دادن، روشن بودن
lum.ĵet.il.o	نورافکن
lun.o	ماه (کُره‌ی ماه)
lun.lum.o	مهتاب، ماهتاب، نورِ ماه
lund.o	دوشنبه
maj.o	مِی، مه، (ماه میلادی)
man.il.o	دست‌گیره (درب، ...)
man.labor.o	کارِ یَدی (دستی)
man.o	دست
manĝ.i, tr	خوردن، تناول کردن، صرف کردن
manĝ.il.ar.o	وسایلِ غذاخوری، سرویس غذاخوری
manier.o	روش، طریقه
mank.i, ntr	نبودن، وجود نداشتن، کم‌بودن
mank.o	نبود، فقدان، کم‌بود
mantel.o	مانتو، روپوش
mar.et.o, lago	دریاچه
mar.ist.o	دریانورد
mar.mez.e	وسطِ دریا (دور از ساحل)
mar.o	دریا، بحر
mard.o	سه‌شنبه
mark.o	مارک، علامت
marŝ.(ad.)o	رژه (مارش)، قدم‌زنی
marŝ.i, ntr	رژه رفتن، راه رفتن، قدم زدن
mart.o	مارس (ماه میلادی)
mastr.o	ارباب (خانه)
mastr.um.i, ntr	اربابی (خانه‌را) کردن، خانه‌داری کردن
maŝin.o	ماشین (دستگاه)
maŝin.traduk.o	ترجمه‌ی ماشینی (کامپیوتری)
maten.manĝ.aĵ.o	صبحانه (غذا)

kun.viv.ad.o	همزیستی، زندگیِ مشترک
kun.vojaĝ.ant.o	همسفر
kupon,o	کوپُن، کالابرگ
kur.i, ntr	دویدن
kurac.i, tr	مداوا کردن، درمان کردن
kurac.ist.o	طبیب، پزشک، دکتر
kuraĝ.a	شجاع، دلیر
kurs.o	کلاس (دورهی آن)، دورهی آموزشی
kuŝ.i, ntr	لمیدن، دراز کشیدن
kutim.i, ntr	عادت داشتن
kutim.iĝ.i, ntr2	عادت کردن، عادتدادهشدن
kutim.ig.i, tr	عادت دادن
kuz.o	پسرِ عمه، خاله، دایی یا عمو
kvadrat.o	مربع، مجذور، بهتوان ۲
kvalit.o	کیفیت، چونی
kvankam	هرچند، اگرچه
kvant.o	کمیت، چندی
kvar	چهار، عدد ۴
kvar.angul.o	چهارگوش (چهارضلعی)
kvazaŭ	اِنگار، گویی، گوئیا
kvin	پنج، عدد ۵
kvin.op.e	پنجتا پنجتا
la	حرف تعریف معین
labor.hor.o.j	ساعاتِ کار(ی)
labor.i, ntr	کارکردن
labor.ist.o	کارگر
lac.a	خسته
lac.ig.a	خستهکننده
lac.iĝ.i, ntr2	خستهشدن، خستهکردهشدن
lag.o	دریاچه
lakt.o	شیر (نوشیدنی)
lakt.o.dent.o	دندانِ شیری
lakt.o.kaf.o	شیرقهوه
land.o	سرزمین، کشور
lang.o	زبان (عضو بدن)
larĝ.a	عریض، پَهن
las.i, tr	رها کردن، (آزاد)گذاشتن (اجازه دادن)
last.(a.)nokt.e	دیشب
last.a	آخرین، اخیر
last.a.moment.e	در لحظهی آخر
laŭ	بنابر، بهنظر، طبقِ، بهموازاتِ، درامتدادِ
laŭ.leĝ.e	بنابر قانون، طبقِ قانون
laŭ.long.e	در طولِ، در امتداد طول
laŭ.vol.a	اختیاری، دلبخواهی
lav.i, tr	شستن، شستشو دادن
lav.maŝin.o	ماشینلباسشویی
lecion.o	درس
leg.ant.o	خواننده، مطالعهکننده، قرائتکننده
leg.i, tr	مطالعه کردن، قرائت کردن، خواندن
leg.o.libr.o	کتابِ قرائت
legom.o	سبزی (خوردنی)
leĝ.a	قانونی
leĝ.ar.o	مجموعه قوانین
leĝ.don.a	قانونگذار
leĝ.ig.i, tr	قانونی کردن
leĝ.o	قانون
lern.ant.o	شاگرد، فراگیرنده، یادگیرنده، محصل
lern.o.libr.o	کتابِ آموزشی
lerni, tr	یاد گرفتن، فراگرفتن، آموختن
lert.a	ماهر، زبردست
leter.amik.o	دوستِ مکاتبهای
leter.o	نامه
lev.i, tr	بلند کردن، برافراشتن، بالا بردن
lev.il.o	اَهرم (وسیلهی بلند کردن)
li	او (مذکر)
liber.a	آزاد، رها

konserv.i, tr	حفظ کردن، محافظت کردن	krajon.o	مداد
konsider.i, tr	ملاحظه کردن، رعایت کردن	kre.i, tr	خلق کردن، آفریدن
konsil.i, tr	پند دادن به، مشورت دادن به	kre.int.o	خالق، آفریننده
konsist.i, ntr	تشکیل شدن	kred.ant.o	مؤمن، شخصِ باایمان
konstant.a	ثابت	kred.i, tr	ایمان داشتن به، باور داشتن
konstru.aĵ.o	بنا، ساختمان	kresk.aĵ.o	روییدنی، رُستنی
konstru.i, tr	بناکردن، ساختن	kresk.i, ntr	رشد کردن، نمو کردن
kontakt.o	تماس، ارتباط	kri.eg.o	فریاد بلند، غریو، بانگ بلند
kontent.a	راضی، خوشنود	kri.i, ntr	فریاد کشیدن
kontent.ig.i, tr	راضی‌کردن، خوشنودساختن، ارضا کردن	kri.o	فریاد، بانگ
		krom	به‌جز، غیر از، به‌علاوه، جدا از
kontraŭ	روبروی، برضدِ، درمقابلِ، علیهِ	kruĉ.o	ظرف (برای مایعات)
kontrol.i, tr	کنترل کردن، بازرسی کردن	kruel.a	ظالم، ستم‌گر
konven,i, ntr	مناسب بودن	krur.o	ساق پا
konvink.i, tr	متقاعد کردن	kudr.i, tr	دوختن
kopi.i, tr	کُپی کردن، رونوشت برداشتن از	kudr.il.o	سوزن (خیاطی)
kor.a	قلبی، از (ته) دل	kuir.ad.o	آشپزی، طباخی
kor.o	قلب، دل	kuir.art.o	هنر آشپزی
korb.o	سبد	kuir.ej.o	آشپزخانه، مطبخ
korb.o.pilk.o	بسکتبال	kuir.i, tr	پختن، طباخی کردن، آشپزی کردن
korespond.i, ntr	مکاتبه کردن، نامه‌نگاری کردن	kuir.ist.o	آشپز، طباخ
		kuk.o	کیک، شیرینی
korespond.pet.o	درخواستِ مکاتبه یا نامه‌نگاری	kuler.o	قاشق
		kulp.a	مقصر، متخلف
korp.o	بدن، جسم، کالبد	kulp.o	تقصیر، خلاف
korp.o.part.o	بخشی از بدن، عضوِ بدن	kultur.o	فرهنگ
kort.eg.o	دربار	kun	با، همراه با، به‌همراهِ
kort.o	حیاط	kun.labor.i, ntr	همکاری کردن
kost.i, ntr	ارزیدن، بها داشتن	kun.lud.ant.o	هم‌بازی
kostum.o	لباس مخصوص (محلی، ملی، ...)	kun.ord.ig.i, tr	مرتب کردن، منظم کردن
kovert.o	پاکت، پوشش	kun.sid.o	نشست، جلسه، اجلاس، اجلاسیه
kovr.i, tr	پوشاندن	kun.ven.ej.o	محلِ همایش، سالن همایش
kovr.il.o	پوشش، جلد	kun.ven.o	همایش، کنگره

kat.o	گربه
kaŭz.o, kialo	علت، سبب، چرایی
kaz.o	مورد، حالت، صورت
ke	که
kelk.a(.j)	چند، چندتا، برخی
kia	چگونه، که آن‌گونه، آن‌گونه که
kial	چرا، که به‌آن علت، به‌آن علت که
kiam	چه‌وقتی، کِی، زمانی‌که، که آن‌زمان
kie	کجا، آنجا که، جایی که، که آن‌جا
kiel	چه‌طور، آن‌طور که، که آن‌طور
kies	مال چه‌کسی، که صاحب آن
kilo—-	کیلو، یک هزار (۱۰ به‌توانِ ۳)
kilo(.gram.o)	کیلو، کیلوگرم
kilo.bajt.o	کیلو بایت، حدود هزار بایت
kilo.metr.o	کیلومتر
kio	چه چیزی، چه، آن‌چیز که، که آن‌چیز
kiom	چه‌قدر، آن‌قدر که، که آن‌مقدار
kis.i, tr	بوسیدن
kis.ind.a	بوسیدنی
kiu	چه‌کسی، آن(شخص)که، کدام/که‌آن/آن‌که (اگر همراه با اسم بیاید)
klak.i, ntr	تَرَق تَرَق کردن، دکمه‌ی ماوْس را فشردن (کلیک کردن)
klar.a	واضح، روشن، شفاف
klar.ig.i, tr	توضیح دادن، روشن کردن
klar.vid.a	روشن‌بین
klas.o	کلاس، طبقه (اجتماعی، ...)
klin.i, tr	خم کردن
klopod.i, ntr	کوشش کردن، تلاش کردن
klub.o	کلوپ، باشگاه
knab.in.o	دختر(بچه)
knab.o	پسر(بچه)
kol.o	گردن
kol.ring.o	گردن‌بند
kolekt.i, tr	جمع‌آوری کردن، گردآوردن
koler.i, ntr	عصبانی بودن
koler.iĝ.i, ntr	عصبانی شدن
kolor.ig.i, tr	رنگ کردن
kolor.ig.ist.o	رنگ‌کار، نقاش ساختمان
kolor.o	رَنگ
komb.i, tr	شانه کردن
komb.il.o	شانه (برای مو)
komenc.ant.o	مبتدی (به‌ویژه در زبانِ اسپرانتو)
komenc.i, tr	شروع کردن، آغاز کردن
komerc.i, ntr	تجارت کردن، بازرگانی کردن
komfort.o	راحتی، آسایش
komisi.i, tr	مأموریت دادن به، مأمور کردن
komitat.o	کمیته، هیئت
kompar.i, tr	مقایسه کردن
kompat.i, tr	رحم کردن به، ترحم کردن به
kompat.ind.a	قابلِ ترحم
kompren.ebl.a	قابلِ درک
kompren.i, tr	درک کردن، فهمیدن
komput.i, tr	محاسبه کردن
komput.il.o	کامپیوتر، رایانه
komun.a	مشترک، مُشاع
komunik.i, tr	انتقال دادن/ رساندن (پیام، خبر)
kon.i, tr	شناختن، آشنا بودن با
koncern.i, tr	مربوط بودن به، ارتباط داشتن با
kondiĉ.o.j	شرایط، شروط
konduk.i, tr	هدایت کردن
konfes.i, tr	اقرار کردن، اعتراف کردن
kongres.o	کنگره، همایش
konkret.a	عینی، ملموس
konsent.i, ntr/tr	موافقت کردن (با)

io	چیزی، موضوعی، مطلبی، شیئی
iom	مقداری، قدری
ir.i, ntr	رفتن
—is	فعل زمان گذشته (پایانه)
—ism-	آموزه و مکتب (پسوند)
—ist-	پیرو، حرفه‌ای، شغل (پسوند)
—it-	مفعولِ زمان گذشته (پسوند)
iu	کسی، شخصی، یک/یکی (اگر قبل از اسم بیاید)
—j	جمع (پایانه)
ja	بله البته، بله حتماً
jam	دیگر، (هم)اکنون
januar.o	ژانویه (ماه میلادی)
jar.cent.o, centjaro	قرن، سده
jar.dek.o, dekjaro	دَهه
jar.libr.o	سال‌نامه
jar.mil.o, mil.jaro	هزاره
jar.o	سال
ĵaŭd.o	پنجشنبه
je	سَرِ، به، در، ... (حرف اضافه‌ی بدون معنای ثابت)
jen	اینهاش، این (جا) است، بفرمایید ...
jes	بله، آری
juĝ.i, tr	داوری کردن، قضاوت کردن
juĝ.ist.o	قاضی
juli.o	جولای، ژوئیه (ماه میلادی)
jun.a	جوان، بُرنا
jun.ul.ar.o	جوانان
jun.ul.in.o	خانمِ جوان
juni.o	ژوئن، جون (ماه میلادی)
jup.o	دامن
just.a	عادل، درست‌کار، منصف
just.ec.o	عدل، عدالت، درست‌کاری، انصاف

ĵet.i, tr	پرتاب کردن، انداختن، افکندن
ĵus	لحظه‌ای پیش (همین الآن)
k.a., kaj aliaj	و بقیه
k.s., kaj similaj	و مشابه
k.t.p., kaj tiel plu	و غیره
kadr.o	کادر، قاب، چارچوب
kaf.o	قهوه
kaj	و
kajer.o	دفتر
kalendar.o	تقویم
kalkul.ebl.a	قابل محاسبه
kalkul.em.a	حساب‌گر(انسانِ)
kalkul.i, tr	حساب کردن، محاسبه کردن
kalkul.il.o	حساب‌گر (دستگاه)، ماشین حساب
kamp.o	مزرعه، کَمپ، زمینه
kant.i, ntr/tr	آواز خواندن، خواندن(آواز)
kant.ist.o	آوازخوان، خواننده
kant.o	آواز، ترانه
kap.o	سَر، کَلِه
kap.turn.o	سرگیجه
kapabl.a, iva	قادر، توانا
kapt.i, tr	شکار کردن، اسیر کردن، گرفتن
kapt.il.o	تَله، وسیله‌ی گرفتن
kar.a	عزیز، گرامی، گران
kar.ul.in.o	محبوبه، شخص عزیز (مؤنث)
karb.o	زغال، کَربُن
kart.o	کارت، نقشه، لوحه
kased.o	کاست (نوار)
kaŝ.ej.o	مخفی‌گاه
kaŝ.em.a	پنهان‌کار
kaŝ.i, tr	پنهان کردن، مخفی کردن
kaŝ.rigard.i, tr	مخفیانه نگاه کردن
kat.id.o	بچه‌گربه

ho!	آه!، اِی! (برای خطاب کردن)
hodiaŭ	امروز
hom.am.o	انسان‌دوستی، بشردوستی
hom.ar.o	بشریت (مجموعه‌ی انسان‌ها)
hom.ec.o	انسانیت (ذاتِ انسان‌ها)
hom.o	انسان، آدم، بشر
hor.o	ساعت (۶۰ دقیقه)
horloĝ.ist.o	ساعت‌ساز، تعمیرکننده‌ی ساعت
horloĝ.o	ساعت (دستگاه)
hotel.o	هتل
hund.ej.o	سگ‌دانی
hund.o	سگ
ĥor.o	گروهِ کُر یا هم‌خوانان
—i	مصدر (پایانه)
ia	گونه‌ای، نوعی
iam	زمانی، وقتی، هنگامی، یک‌وقتی
—id-	زاده (پسوند)
ide.o	ایده، نظر، اندیشه
ideal.o	ایده‌آل، کمال مطلوب، آرمان
ie	جایی، در محلی، در مکانی
iel	به‌ترتیبی، یک‌جوری، طوری
—ig-	کردن (پسوند برای گذرا یا متعدی کردن)
—iĝ-	شدن (پسوند برای ناگذرا یا لازم کردن)
—il-	ابزار (پسوند)
il.ar.o	ابزارآلات
il.o	ابزار، وسیله، آلت
il.uj.o	جعبه‌ابزار
ili	آنها، ایشان (ضمیر سوم شخص جمع)
imag.i, tr	تصور کردن، تجسم کردن
imag.pov.o, imag.iv.o	قوه‌ی تصور ، قدرت تجسم کردن
imit.ant.o	مقلد، تقلیدکننده
imit.i, tr	تقلید کردن
—in-	مؤنث (پسوند)
in.a	زنانه، مربوط به خانم‌ها
—ind-	شایستگی، لیاقت، سزاواری (پسوند)
ind.a	شایسته، لایق، سزاوار
ind.ig.i, tr	سزاوار ساختن
industri.o	صنعت
infan.o	کودک، بچه
inform.i, tr	مطلع ساختن، اطلاع دادن به
inform.ita	مطلع (شده)، اطلاع‌یافته
insekt.o	حشره
insign.o	علامت، نشان
instru.i, tr	تعلیم دادن، درس دادن به
instru.ist.o	معلم، آموزگار
insul.ar.o	مجمع‌الجزایر
insul.o	جزیره
—int-	فاعلِ زمان گذشته (پسوند)
inteligent.a	باهوش، تیزهوش
intenc.e	از رویِ قصد، عمداً
intenc.i, tr	قصد داشتن
inter	بینِ، مابینِ، درمیانِ
inter.am.o	عشق دوطرفه
inter.ret.o	اینتر نِت (شبکه‌ی جهانی)
inter.ret.serv.o proviz.ant.o	ارائه‌کننده‌ی خدمات اینترنِت (ISP)
inter.rilat.o.j	روابطِ متقابل
inter.ŝanĝ.i, tr	مبادله کردن، عوض کردن
inter.temp.e	در این بین، در این مدت
interes.a	موردِ علاقه، جالب
interes.i, tr	علاقه‌مند کردن، جلب (توجه کسی را) کردن
intern.a	درونی، داخلی، باطنی
invit.i, tr	دعوت کردن
invit.letero	دعوت‌نامه

gaj.a	شاد(مان)، خوش(حال)
gajn.i, tr	به‌دست آوردن، بُردن، بَرنده‌شدن
gas.o	گاز
gast.am.o	مهمان‌دوستی
gast.ej.o	مهمان‌سرا، مهمان‌خانه
gast.igi, tr	مهمان کردن
gast.o	مهمان
gazet.ar.o	جراید، مطبوعات
gazet.o	مجله
ge.am.ant.o.j	عشاق، عاشق و معشوق (ها)
ge.edz.iĝ.fest.o	جشن عروسی
ge.edz.iĝ.i, ntr	ازدواج کردن، عروسی کردن
ge.edz.o.j	زن و شوهر(ها)
ge.patr.o.j	والدین، پدرومادر(ها)
ges., ge.sinjor.o.j	آقا(یان) و خانم(ها)
ĝi	آن(ضمیر برای حیوانات و اشیاء)
giga—-	گیگا، یک میلیارد یا یک بیلیون (۱۰ به‌توانِ ۹)
giga.bajt.o	گیگا بایت (Gb)، حدود یک میلیارد بایت، یا هزار مِگا بایت)
glaci.aĵ.o	بستنی
glaci.o	یخ
glas.o	لیوان
glit.i, ntr	سُر خوردن، سُریدن
glit.vetur.il.o	سورتمه
grand.a	بزرگ، عظیم
grand.ec.o	بزرگی، عظمت
gras.o	چربی، روغن
gratul.i, tr	تبریک گفتن به
grav.a	مهم، بااهمیت
grav.ig.i, tr	اهمییت دادن به
gren.o	دانه(ی غلات)

griz.a	خاکستری
grup.o	گروه، دسته
gust.o	مزه، مذاق، سلیقه
gust.o.hav.a	با مزه، با سلیقه
gust.um.i, tr	مزه کردن، چشیدن
gvid.i, tr	رهبری کردن، راهنمایی کردن
ĝarden.o	باغ
ĝen.i, tr	اذیت کردن، آزردن
ĝeneral.a	عمومی، کلی
ĝentil.a	مؤدب، باادب
ĝis	تا
ĝis la re.vid.o	تا دیدارِ بعدی
ĝis.ost.e	تا (مغزِ) استخوان
ĝoj.i, ntr	شاد بودن، خوشحال بودن
ĝoj.ig.a	خوشحال کننده، شادی آور
ĝu.em.a	لذت‌جو
ĝu.i, tr	لذت بردن از، برخوردار شدن از
ĝust.a	صحیح، درست
ĝust.a.temp.e	به‌موقع، سروقت، درزمانِ صحیح
ha!	ها! (ابراز تعجب)
halt.i. ntr	توقف کردن، ایستادن
har.o	مو (ی سر یا بدن)
haŭt.o	پوست (بدن)
hav.aĵ.o	دارایی
hav.i, tr	داشتن
haven.o	بندر(گاه)
haven.urb.o	شهرِ بندری (مانند بندرعباس)
hejm.o	خانه (محیط معنوی آن)، منزل
hel.a	روشن (در مورد رنگ)، کم‌رنگ
help.i, tr	کمک کردن، یاری کردن
herb.o	علف
hieraŭ	دیروز
histori.o	تاریخ، داستان، قصه

fianĉ.o	نامزد (مَرد برای ازدواج)	font.o	چشمه
fiks.i, tr	تثبیت کردن، بستن	for	دور، دوردست
fil.in.o	دختر (فرزند)	forges.em.a	فراموش‌کار
fil.o	پسر (فرزند)	forges.i, tr	فراموش کردن
film.ist.o	فیلم‌ساز	fork.o	چنگال (غذاخوری)، چنگک (باغبانی)
film.lud.i, ntr	بازی کردن در فیلم	form.o	شکل، فُرم
film.o	فیلم	fort.a	قوی، نیرومند
fin.fin.e	بالاخره	fort.ig.i, tr	تقویت کردن، قوی ساختن
fin.i, tr	تمام کردن، پایان دادن به	fos.i, tr	حفر کردن، کَندن
fingr.o	انگشت	fos.il.o	بیل
fingr.o.ring.o	(حلقه‌ی) انگشتر	fot.i, tr	عکس گرفتن از
fiŝ.ist.o	ماهی‌گیر	fot.il.o	دوربین عکاسی
fiŝ.o	ماهی	frap.i, tr	ضربه زدن به
fiŝ.ole.o	روغنِ ماهی	frat.o	برادر
fiŝ.uj.o	استخرِ ماهی	fraŭl.in.o	دوشیزه(خانم)
flag.o	پرچم، بیرق	fremd.a	بیگانه، خارجی
flank.o	طرف، جبهه، سو	frenez.a	دیوانه، مجنون
flav.a	زرد (رنگ)	freŝ.a	تازه، سرحال
flor.dom.o	گُل‌خانه	freŝ.aer.o	هوای تازه
flor.o	گُل	frost.o	یخ‌بندان (هوا)
flor.vend.ist.in.o	دختر گُل‌فروش	fru.e	زود، به‌زودی
flu.i, ntr	جریان داشتن، جاری بودن	fru.maten.e	(در) صبحِ زود، (در) سَحر
flug.foli.o	اعلامیه (برگه)	frukt.arb.o	درختِ میوه، درختِ مثمر
flug.haven.o	فرودگاه	frukt.o	میوه، ثمره
flug.i, ntr	پرواز کردن، پریدن	frukt.o.don.a	مثمر، ثمربخش
flug.il.o	بال (پرنده یا هواپیما)	fulm.o	برق (آسمان)
foj.e	باری، یک‌بار، یک دفعه	fulm.o.tondr.o	رَعد و برق
foj.foj.e	گاه‌گاهی، هر از گاهی	fum.aĵ.i, tr	دودی کردن (ماهی یا گوشت)
foj.o	بار، مرتبه، دفعه	fum.aĵ.o	دوده، گوشت یا ماهیِ دودی
foli.o	برگ (کاغذ، درخت ...)	fum.o	دود
fond.aĵ.o	مؤسسه	funkci.i, ntr	عمل‌کرد داشتن، کارکردن
fond.i, tr	تأسیس کردن، برپاساختن	fuŝ.i, tr	خراب کردن، خراب‌کاری کردن
fond.int.o	مؤسس، بنیان‌گذار	futbal.o, pied.pilk.o	فوتبال

elektr.o	برق، الکتریسیته
elp., el.parol.o	تلفظ، اَدا(ی کلمه)
—em-	گرایش، تمایل (پسوند)
em.a	متمایل
em.i, tr	تمایل داشتن به
em.iĝ.i, ntr	تمایل یافتن، تمایل پیداکردن، متمایل شدن
em.ig.i, tr2	متمایل ساختن به
em.o	تمایل، گرایش
en	در، درون، داخلِ
en.hav.o	محتوی
en.konduk.o	مقدمه، مدخل (کتاب)
en.spez.i, tr	دخل کردن، درآوردن (پول)
energi.o	انِرژی
—er-	جزء، ذره (پسوند)
er.o.j	اجزاء، ذرات
erar.i, ntr	اشتباه کردن، خطا کردن، غلط کردن
Esp., E-o, Esper.ant.o	اسپرانتو، زبانِ اسپرانتو
esper.ant.o	اُمیدوار (شخص)
Esper.ant.o	اسپرانتو، زبانِ اسپرانتو
esper.i, tr	امید داشتن به، امیدوار بودن راجع به
esplor.i, tr	تحقیق کردن، معاینه کردن
est.i, ntr	بودن، اَستن، هستن
estim.at.a	محترم، موردِ احترام
estim.i, tr	احترام گزاشتن به، محترم شمردن
—estr-	ریاست (پسوند)
estr.ar.an.o	عضوِ هیئت رئیسه
estr.ar.o	هیئتِ رئیسه
estr.o	رئیس
—et-	کوچک، کم، خُرد (پسوند)
et.et.e	کَم کَم، خُرد خُرد، به‌تدریج
eventual.e	احتمالاً

evolu.ant.a	در حالِ توسعه
evolu.i, ntr	توسعه یافتن، تکامل پیداکردن
evolu.int.a	توسعه یافته
evolu.land.o.j	کشورهای در حال توسعه
facil.a	آسان، سهل
faden.o	نَخ
fajr.o	آتش
fajr.o.bird.o, feniks.o	پرنده‌ی آتشین، قُقنوس
fak.o	رشته، تخصص، بخش
fakt.o	امر، واقعیت
faktur.o	فاکتور، سیاهه
fal.akv.o	آب‌شار
fal.i, ntr	افتادن، سقوط کردن، پایین ریختن
fam.a	مشهور، معروف، شهیر
famili.an.o.j	اعضای خانواده
famili.o	خانواده
far.i, tr	انجام دادن، ساختن، کردن، درست کردن
far.iĝ.i, ntr	شدن، انجام شدن، ساخته شدن، تبدیل‌شدن
fart.i, ntr	گذران احوال کردن، (سالم یا بیمار) بودن
februar.o	فِوریه (ماه میلادی)
feliĉ.a	خوش‌بخت
fenestr.o	پنجره
fer.o	آهن
fer.voj.o	راه آهن
feri.o	تعطیلی، روزِ تعطیل
ferm.i, tr	بستن
fest.i, tr	جشن گرفتن (مناسبتی را)
fianĉ.iĝ.i, ntr	نامزد شدن (در مورد مَرد برای ازدواج)
fianĉ.in..iĝ.ring.o	حلقه‌ی نامزدی (برای خانم)

d-ro, doktor.o	دکتر
du	دو، عدد ۲
du.obl.a	دو برابر، دوبْل
du.on.a	نیمه، نصفه
du.vizaĝ.a	دو رو، دو چهره
dub.em.a	شکاک
dub.i, ntr	شک داشتن
dum	درطولِ، حینِ، مادامی‌که
dung.i, tr	استخدام کردن
dur.disk.o	دیسکِ سخت (هارد دیسک)
—e	قید (پایانه)
e.poŝt.o, elektronika poŝt.o	پست الکترونیکی (ایمِیْل)
eben.a	مسطح، صاف
—ebl-	امکان، احتمال (پسوند)
ebl.a	ممکن، مُیسر
ebl.e	شاید، احتمالاً
ebl.ec.o	اِمکان، احتمال
ebl.eg.e	به احتمال قوی
ebl.et.e	به‌احتمال ضعیف
ebl.iĝ.i, ,ntr	ممکن شدن، مُیسر شدن
ebl.ig.i, tr	ممکن ساختن، میسر کردن
eĉ	حتی
—ec-	ذات، تجرید، انتزاع (پسوند)
ec.o	خصوصیت، ذات، ویژگی
edelvejs.o, neĝ.flor.o	گُل یخ (گل برف)
eduk.i, tr	تعلیم و تربیت کردن
edz.in.o	زن (همسر)، همسر
edz.o	شوهر، همسر
efektiv.e	در واقع
efik.i, ntr	تأثیر داشتن، اثر کردن
—eg-	بزرگی، شدت (پسوند)
eg.ec.o	عظمت، بزرگی، شدت
egal.a	برابر، مساوی، معادل
—ej-	محل، مکان (پسوند)
ek—-	شروع، آغاز (پیشوند)
ek.de	از آغازِ، ازابتدای
ek.i, ntr	شروع شدن
ek.ir.i, ntr	راه افتادن
ek.sid.i, ntr	جلوس کردن، نشستن
ek.star.u	برپا، بایستید
ekonomi.o	اقتصاد
ekskurs.o	گردش (علمی/تفریحی)
ekspozici.o	نمایشگاه
ekster	بیرونِ، خارجِ
ekz.,ekzempl.e	به‌عنوان مثال
ekz-ero.,ekzempler.o	نسخه‌ی مجله یا کتاب
ekzamen.ant.o	مُمتَحن، امتحان‌گیرنده
ekzamen.i, tr	امتحان کردن، امتحان گرفتن از
ekzamen.iĝ.i, ntr	امتحان دادن
ekz-e., ekzempl.e	به‌عنوان مثال
ekzempl.e	مثلاً، به‌عنوان مثال
ekzempler.o	نسخه، جلد (کتاب، نشریه)
ekzemplo	مثال
ekzerc.i, tr	تمرین دادن، به‌تمرین واداشتن
ekzerc.iĝ.i, ntr	تمرین کردن
ekzist.i, ntr	وجود داشتن، موجود بودن
el	از، از درونِ، از داخلِ، از عمقِ
el.don.i, tr	منتشر کردن
el.don.ist.o	ناشر
el.labor.i, tr	فرا ساختن، ساختن
el.parol.o	تلفظ، اَدا(ی کلمه)
el.send.i, tr	پخش کردن (برنامه‌ی رادیویی، ...)
el.spez.i, tr	خرج کردن، صرف کردن (پول)
el.star.a	برجسته، ممتاز، بیرون‌زده
elekt.i, tr	انتخاب کردن

	اطلاعاتی
daten.o	داده (دِیتا)
daŭr.i, ntr	ادامه داشتن
daŭr.iĝ.i, ntr2	ادامه یافتن، ادامه داده‌شدن
daŭr.ig.i, tr	ادامه دادن
de	از (مبدأ)، ـِ کسره‌ی اضافه
de.nov.e	از نُو، دوباره
de.pend.i, ntr	بستگی داشتن
de.ven.i, ntr	منشأ گرفتن
decid.i, tr	تصمیم گرفتن راجع به
defend.i, tr	دفاع کردن از
dek	دَه، عدد ۱۰
dek.um.a nombr.o.sistem.o	سیستمِ شمارش دَه‌دَهی
dekstr.a	راست (سَمت)، (دست) راستی
dekstr.ul.o	راست‌دست (شخص)، دستِ راستی (سیاست)
demand.i, tr	سؤال کردن از، پرسیدن از
dens.a	متراکم، انبوه
dent.ist.o	دندان‌پزشک
dent.o	دندان
dent.o.bros.o	مسواک
dent.o.faden.o	نخِ دندان
desegn.i, tr	کِشیدن، رسم کردن
detal.o.j	جزئیات، ریزه‌کاری‌ها
dev.i, tr	بایستن، مجبور بودن
dezir.i, tr	میل داشتن، آرزو داشتن
di.a	الهی، خدایی
di.in.o	الهه
di.o	خدا، خداوند
diferenc.i, ntr	تفاوت داشتن، فرق داشتن
difin.i, tr	مشخص کردن، معین کردن
dik.a	ضخیم، قطور، چاق
dik.haŭt.a	پوست‌کُلفت
dik.ig.a	چاق‌کننده
dimanĉ.o	یکشنبه
dir.i, tr	گفتن
dir.manier.o	نحوه‌ی گفتن، سبکِ گفتار
dis.volv.iĝ.i, ntr	همه‌گیر شدن، توسعه یافتن
disk.et.o	دیسکِت
disk.o	دیسک
disk.turn.il.o	دیسک‌گردان (درایو)
diskut.i, ntr	بحث کردن
divers.a	متفاوت، مختلف
divers.manier.e	به‌طُرُقِ مختلف
divid.i, tr	تقسیم کردن
do	پس، بنابراین
doktor.o, d-ro	دکتر
dolĉ.aĵ.o	شیرینی
dolĉa	شیرین
dolor.i, tr	درد آوردن، به‌درد آوردن
dom.hav.ant.o	صاحب‌خانه، خانه‌دار (دارای خانه)
dom.mastr.in.o	خانمِ خانه‌دار، کدبانو
dom.o	خانه (ساختمانِ آن)
dom.posed.ant.o	صاحب‌خانه (در برابر مستأجر)
domaĝe	حیف
don.i, tr	دادن
donac.i, tr	هدیه کردن
dorm.i, ntr	خواب بودن، خوابیدن
dorm.ig.i, tr	خواباندن، به‌خواب بردن
dors.o	پُشت
dosier.o	پرونده (فایل)
dosier.uj.o	پرونده‌دان (فولدِر)، پوشه
drat.o	سیم، مفتول

brul.i, ntr	سوختن، سوزانده شدن
brun.a	قهوه‌ای
brust.o	سینه
bus.o	اتوبوس
buŝ.o	دهان
buter.o	کَره
buton.o	دکمه
buton.tru.o	شکافِ دکمه
cel.o	هدف، منظور
cent.jar.o	قرن، سده
centr.o	مرکز، کانون
cert.a	مطمئن، مشخص، قطعی
cert.iĝ.i, ntr	مطمئن شدن، قطعی شدن
cert.ig.i, tr	اطمینان بخشیدن به
cigared.o	سیگار، سیگارِت
cirkl.o	دایره
ĉambro	اتاق
ĉapel.o	کلاه
ĉar	چون(که)، زیرا
ĉar.et.o	گاریِ دستی، گاری‌چه
ĉar.ist.o	گاری‌چی
ĉar.o	گاری
ĉe	نزدیکِ، نزدِ، پیشِ
ĉef.a	اصلی
ĉef.kuir.ist.o	سرآشپز
ĉef.ministr.o	نخست‌وزیر
ĉef.ŝlos.il.o	شاه‌کلید
ĉef.strat.o	خیابان اصلی
ĉef.urb.o	پایتخت
ĉef.verk.o	شاه‌کار (تألیف)
ĉemiz.o	پیراهن
ĉes.i, ntr	متوقف شدن، بند آمدن
ceter.o	بقیه، الباقی
ĉeval.id.o	کُره اسب
ĉeval.in.o	مادیان، اسبِ ماده
ĉeval.o	اسب
ĉi	این
ĉi.foj.e	این‌بار، این‌مرتبه
ĉi.rilat.e	دراین رابطه
ĉia	هرگونه
ĉia.rimed.e	به‌هر وسیله
ĉiam	همیشه، همواره
ĉiam.a	همیشگی، ابدی
ĉiam.verd.a	همیشه‌سبز
ĉie	درهرجا، در هر کجا، هرکجا، هرجا
ĉiel	به‌هرترتیب، هرطور
ĉiel.a	آسمانی، سماوی
ĉiel.o	آسمان
ĉio	هرچیز(ی)
ĉirkaŭ	درحدودِ، اطرافِ، دُورِ، گرداگردِ
ĉirkaŭ.i, tr	محاصره کردن، احاطه کردن، به‌محاصره درآوردن با،
ĉirkaŭ.ig.i, tr2	پیچاندن به‌دورِ، احاطه کردن با
ĉiu	هرکس، هر (اگر پیش از اسمی قرار گیرد)
ĉiu.kaz.e	درهرصورت، به‌هرحال
ĉiu.okaz.e	به‌هرمناسبت
ĉiu.tag.e	هرروز(ه)
ĉu	آیا
da	از (مقدار)
danc.i, ntr	رقصیدن
danĝer.o	خطر
dank.i, tr	تشکر کردن از
dat.um.o=daten.o	داده (دِیتا)
daten.bank.o	بانکِ داده‌ها (دِیتا بانک)
daten.baz.o	پایگاهِ داده‌ها (دِیتا بِیس)، بانکِ

aŭtun.o	پاییز، خَزان
av.o	پدر بزرگ
azen.o	خَر، الاغ، درازگوش
bajt.o, bit.ok.o	بایْت (هشت بیْت)
baldaŭ	به‌زودی
baldaŭ.a	زود، سریع
ban.ĉambr.o	حمام (داخلِ خانه)
ban.ej.o	حمام (عمومی)
ban.i, tr	حمام کردن
ban.uj.o	وانِ حمام
bank.bilet.o	اسکناس (بانکی)
bank.o	بانک
bar.aĵ.o	مانع
bar.i, tr	مانع شدن از
bat.i, tr	زدن، کتک زدن
batal.i, ntr	مبارزه کردن، نبرد کردن
baz.a	اساسی، بنیادی
baz.o	اساس، پایه، بنیاد
bedaŭr.i, tr	متأسف بودن برای، تأسف خوردن
bedaŭr.ind.e	متأسفانه، با تأسف
bel.a	زیبا، قشنگ، خوشگل
bel.ig.ist.in.o	متخصص زیبائیِ زنان
bel.o	زیبایی، قشنگی
bel.ul.in.o	زیباروی، خوب‌روی (شخص مؤنث)
best.kurac.ist.o	دامپزشک
best.o	جانور
bezon.i, tr	احتیاج داشتن، لازم داشتن
bibliotek.o, libr.ej.o	کتاب‌خانه
bicikl.i, ntr	دوچرخه سواری کردن
bicikl.ist.o	دوچرخه‌سوار
bicikl.o	دوچرخه
bild.o	تصویر، نقش
bilet.ej.o	بلیط فروشی، گیشه‌ی بلیط فروشی
bilet.o	بلیط
bird.o	پرنده
bird.tim.ig.il.o	مَترسَک
bit.o	بیْت (هریک از ارقامِ مبنای دو: صفر یا یک)
blank.a	سفید، سپید
blank.ig.ej.o	سفیدشویی (مغازه)
blov.i, ntr	وزیدن
blu.a	آبی (رنگ)
bol.ant.a	جوشان، در حال جوشیدن
bol.i, ntr	جوشیدن
bon.a	خوب، نیکو، نیک، خیر
bon.eg.a	عالی، بسیار خوب
bon.gust.a	خوش‌سلیقه، خوش‌مزه
bon.intenc.a	با حُسنِ نیت، خوش‌نیت
bon.kor.a	خوش‌دل، خوش‌قلب
bon.ul.o	آدم خوب، نیک‌مرد
bon.vol.e	لطفاً، از روی خیرخواهی
bord.o	ساحل، کرانه
botel.o	بطری
bov.aĵ.o	گوشتِ گاو
bov.ar.o	گله‌ی گاو
bov.id.in.o	گوساله‌ی ماده
bov.id.o	گوساله
bov.o	گاو
brak.horloĝ.o	ساعتِ مُچی (ساعت دستی)
brak.o	بازو، دست (از انگشتان تا شانه)
brak.o.j	آغوش، بازوان
brak.ring.o	دستبند
brak.um.i, tr	درآغوش کشیدن، بغل کردن
bril.i, ntr	درخشیدن
bros.o	برُس، ماهوت پاک کن

am.ind.a	دوست داشتنی
am.leter.o	نامه‌ی عاشقانه
am.o	عشق، دوستی
amas.o	توده، پُشته
ambaŭ	هر دو
ambaŭ.man.e	با هر دو دست، دودستی
amik.ec.o	دوستی، رفاقت
amik.iĝ.i, ntr	دوست شدن
amik.o	دوست، رفیق
amuz.i, tr	سرگرم کردن
amuz.il.o	وسیله‌ی سرگرمی
—an-	عضو، اهل (پسوند)
an.ar.o	مجموعه‌ی اعضاء، اعضاء
an.iĝ.i, ntr	عضو شدن
angul.il.o	نقاله (برای رسم و اندازه‌گیریِ زوایا)
angul.o	زاویه، گوشه
ankaŭ	هم، همچنین، نیز
ankoraŭ	هنوز، همچنان
anonc.i, tr	اعلام کردن
anstataŭ	به‌جایِ، در عوضِ
anstataŭ.ig.i, tr	جای‌گزین کردن
—ant-	فاعلِ زمان حال (پسوند)
antaŭ	درجلوی، (در) پیشِ، قبل (از)
antaŭ.dir.i, tr	پیش‌گویی کردن
antaŭ.e	قبلاً، پیش از این
antaŭ.parol.o	پیش‌گفتار
antaŭ.tag.mez.o	قبل از ظهر، پیش از ظهر
antaŭ.vid.i, tr	پیش‌بینی کردن
aparat.o	دستگاه
apart.a	جدا، جداگانه
aparten.aĵ.o.j	متعلقات
aparten.i, ntr	تعلق داشتن، متعلق بودن
apenaŭ	به‌ندرت، به‌سختی

aper.i, ntr	ظاهر شدن، پدیدار گشتن، درآمدن
april.o	آوریل (ماه میلادی)
apud	کنارِ، نزدیکِ
—ar-	مجموعه، گروه، دسته (پسوند)
ar.ig.i, tr	دسته‌کردن، دسته‌بندی کردن
ar.op.a dosier.o, baĉ.o	پرونده‌ی مجتمع (بَچ فایل)
aranĝ.o	ترتیب، نظم، آرایش
arb.ar.o	جنگل
arb.ar.um.i, tr	جنگل‌کاری کردن
arb.et.o	درختچه
arb.o	درخت
art.e.far.it.a	مصنوعی، فراساخته
art.ist.o	هنرمند
art.o	هنر
artikol.o	مقاله، حرف تعریف
—as	فعل زمان حال (پایانه)
asoci.o	انجمن، سازمان
aspekt.i, ntr	به‌نظررسیدن، نمود داشتن
—at-	مفعولِ زمان حال (پسوند)
atak.i, tr	حمله کردن به
atend.i, tr	انتظار کشیدن، منتظر (کسی) بودن
atenti, tr	توجه کردن به
ating.i, tr	رسیدن به ، نایل شدن به
aŭ	یا
aŭd.ad.o	شنوایی، حسِ شنوایی
aŭd.i, tr	شنیدن
aŭgust.o	آگوست، اوت (ماه میلادی)
aŭkult.ant.o.j	شنوندگان
aŭskult.i, tr	گوش دادن به، گوش کردن
aŭt.o	اتومبیل، خودرو، ماشین
aŭto.bus.o, bus.o	اتوبوس
aŭtomobil.o	اتومبیل، ماشین، خودرو

۲- واژه‌نامه‌ی اسپرانتو-فارسی

2- Esperanto-Persa Vortaro

اختصارات و علایم

tr	فعل گذرا یا متعدی
ntr	فعل ناگذرا یا لازم
tr2	فعل گذرای دوبرابر یا متعدیِ مضاعف
ntr2	فعل ناگذرای دوبرابر یا لازم مضاعف
.	جداکننده‌ی اجزای کلمه
—	ریشه‌ی کلمه در حالت کلی
-	پایانه در حالت کلی

—a	صفت (پایانه)
abon.ant.o	(شخص) مشترک، آبونه
abon.i, tr	مشترک شدن (مجله)، آبونه شدن
—aĉ-	زشتی (پسوند)
aĉ.a	زشت
aĉ.iĝ.i, ntr	زشت شدن
aĉet.ant.o	خریدار، خریدکننده
aĉet.i, tr	خریدن
—ad-	استمرار (پسوند)
ad.a	مستمر
ad.e	به‌طور مستمر، مستمراً
adres.ant.o	فرستنده(ی نامه)
adres.at.o	گیرنده(ی نامه)
adres.o	آدرس، نشانی
aer.o	هوا
aer.uj.o	مخزن هوا، کپسول اُکسیژن
afabl.a	مهربان
afer.o	چیز، مورد، کار
ag.ad.o	اقدامات
ag.i, ntr	اقدام کردن، عمل کردن
agrabl.a	خوش‌آیند، مطبوع
aĝ.lim.o	حدِ سنی، محدوده‌ی سِنی، مرزِ سنی
aĝ.o	سِنّ، عُمر
ajn	باشد، بُود
akaci.o	اقاقیا
akcept.ebl.a	قابلِ پذیرش، قابلِ قبول
akcept.i, tr	پذیرفتن، قبول کردن
akr.a	تیز، بُرنده، تُند (لبه یا مزه‌ی)
akr.ig.i, tr	تیزکردن، تُندکردن (لبه یا مزه‌ی)
aktiv.a	فعال، معلوم (در مقابل مجهول در گرامر)
akv.o	آب
akv.o.fal.o	آبشار
akv.o.kruĉ.o	پارچ آب
akv.um.i, tr	آبیاری کردن، آب دادن به
al	به، به‌سوی، به‌طرف
al.don.i, tr	اضافه کردن، افزودن
al.iĝ.i, ntr	پیوستن، ملحق شدن
al.iĝ.il.o	فرم پیوستن به همایش و ...
ali.a	دیگر، دیگری
ali.temp.e	وقتی دیگر، زمانی دیگر
ali.vort.e	به کلامِ دیگر، به‌عبارتِ دیگر
almenaŭ	دستِ‌کم، حداقل
alt.a	بلند، رفیع، قدبلند، مرتفع
am.ant.o	عاشق
am.at.aĵ.o	چیز یا کار مورد علاقه
am.at.in.o	معشوقه
am.i, tr	دوست داشتن، عشق ورزیدن به

U

V

O

P

R

S

Ŝ

T

D

E

F

G

Ĝ

H

I

نمایه‌ی اسپرانتو

Esperanta Indekso

A

B

C

Ĉ

بخش سوم:

نمایه‌ها و واژه‌نامه‌ها

La Tria Parto:

Indeksoj kaj Vortaroj

۱- نمایه‌ی اسپرانتو

1- Esperanta Indekso

teatro تئاتر teatra تئاتری teatr.aĵo نمایش‌نامه

teni نگه‌داشتن si.n.teno وضع برخورد، نگرش si.n.de.teno امتناع، خودداری

trilogio (هنری) سه‌گانه(اثرِ) trilogia مربوط به سه‌گانه trilogie به‌صورت سه‌گانه

trompi فریفتن tromp.iĝi فریب خوردن si.n.tromp.ado خودفریبی

turmenti رنج دادن turmento رنج turment.iĝo رنجش

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Jean-Paul Sartre estas unu el la plej famaj ……………. de ekzistencialismo.
2. Sartre ………….. la instruadon post la milito por dediĉi sian tutan tempon al verkado.
3. Li ……………… ekzistencialisman ĵurnalon La Modernaj Tempoj.
4. Sartre esprimis sian doktrinon en ……………. da romanoj.
5. Li estis aljuĝita pri Nobelpremio, sed li …………….. ĝin pro personaj kialoj.
6. Laŭ Sartre ekzisto estas ……………. esenco, tial la nomo de lia ismo estas **ekzist**encialismo.

B- Respondu:

1. Kio estas Sartre?
2. Kial Sartre ĉesis la instruadon post la mondmilito?
3. Kio estas la kerna koncepto de Sartre-a diagnozo?
4. Laŭ Sartre kiel la homo sintenas rilate al la libereco?
5. Ĉu laŭ ekzistencialismo ĉio estas determinita por la homoj?

C- Skribu:

1. Klarigu ekzistencialismon per viaj vortoj.
2. Skribu pri via plej ŝatata filozofo, filozofio aŭ verkisto.

Ĉ- Diskutu:

1. Se la homoj vere kredu ke ili estas liberaj, ĉu la homo pli progresos, aŭ malpli?
2. Ĉu la socio pli efikas sur la filozofoj, aŭ la filozofoj sur la socio?
3. Kiel diversaj ismoj povas efiki nian vivmanieron.

kerno هسته kerna هسته‌ای، اصلی sen.kern.igi (بی‌هسته کردن) در آوردن هسته
klera با فرهنگ، روشن‌فکر kler.ulo (شخص) روشن‌فکر sen.klera بی‌فرهنگ، جاهل
komforta راحت، آسوده komforto راحتی، آسودگی komforte به‌راحتی، با آسودگی
kompleta کامل komplet.igi کامل کردن komplete به‌طور کامل
kondamni محکوم کردن kondamn.ita (شده) محکوم kondamn.anta محکوم کننده
konscii آگاهی داشتن از konscia آگاه mem.konscio خودآگاهی
konvinki متقاعد کردن konvinka متقاعد کننده konvink.iĝi متقاعد شدن
krimo جُرم krimi جرم شدن مرتکب kun.krim.ulo شریک جرم
lasi رها کردن for.lasi ترک کردن for.las.ita رهاشده، وانهاده
libera آزاد liber.igi آزادساختن liber.eco آزادی mal.libera اسیر mal.liber.ejo زندان
logi جلب کردن de.logi اغفال کردن log.aĵo طعمه
ludi بازی کردن lud.ema بازی‌گوش kun.lud.anto هم‌بازی
menso ذهن mense از نظرِ ذهنی mens.okupo مشغله‌ی ذهنی
moralo اخلاق morala اخلاقی moral.instruo آموزش اخلاق
muŝo مگس muŝ.zum.ado وزوزِ مگس vinagr.o.muŝo مگس سرکه
naŭzo تهوع naŭzi به‌تهوع واداشتن naŭza تهوع‌آور
neceso لزوم، ضرورت necesa لازم، ضروری ne.necesa غیرضروری
objektiva عینی، واقعی objektiv.eco عینیت objektive به‌طور عینی
pasio هوا و هوس pasia از روی هوا و هوس sen.pasie بدون هوا و هوس
prediko خطبه، موعظه prediki خطبه گفتن، وعظ کردن predik.isto خطیب، واعظ
prizono زندان en.prizon.iĝi به‌زندان افتادن el.prizon.igi آزاد کردن از زندان
psiko روان، روح psik.ologo روان‌شناس psik.analizo روان‌کاوی psik.analiz.isto روان‌کاو
respondi پاسخ دادن respond.eco مسئولیت، پاسخ‌گویی respond.eca مسئول
rezisti مقاومت کردن rezist.ado (نهضت) مقاومت rezist.anta مقاومت‌کننده
rolo نقش rol.ulo بازی‌گر ĉef.rol.ulo بازی‌گر اصلی rol.ludi نقش بازی کردن
sagaca با ذکاوت، تیزبین sagac(.ec)o ذکاوت، تیزبینی sagace با تیزبینی
ŝelo پوسته ov.ŝelo پوست تخم‌مرغ el.ŝel.igi از پوسته خارج ساختن
senco معنی sen.senca بی‌معنی sen.senc.aĵo چیز بی‌معنی
skolo (فلسفی یا هنری) مکتب skol.estro رییس پیروان یک مکتب skol.ano پیروی یک مکتب

ateismo بی‌دینی ateisma مربوط به بی‌دینی ateisme از نظر بی‌دینی

ateisto بی‌دین ateista مربوط به بی‌دین ateiste از نظر بی‌دین

cedi تسلیم شدن ced.igi وادار به تسلیم کردن ne.ced.ema تسلیم‌ناپذیر

dediĉi تقدیم کردن dediĉ.ema تقدیم‌گر، ایثارگر dediĉ.ita اهدا شده

determino جبر determin.ismo جبرگرایی determin.ita مقدر

diagnozo تشخیص (بیماری) diagnozi تشخیص دادن diagnoz.isto بیماری‌شناس

doktoro دکتر doktor.iĝi دکتر شدن doktor.eco دکترا

doktrino آموزه، مکتب doktrina مربوط به آموزه doktrine بر اساس آموزه

doloro درد sen.dolora بدون درد dolor.iga دردآور

dramo نمایش‌نامه drama دراماتیک dram.isto نمایش‌نامه‌نویس

ekzistencialismo مکتب اصالت وجود، اگزیستانسیالیسم ekzistencialisma مربوط به مکتب اصالت وجود

ekzistencialisme بر اساس مکتب اصالت وجود

ekzistencialisto پیروی مکتب اصالت وجود ekzistencialista مربوط به پیروی مکتب اصالت وجود

ekzistencialiste از نظر پیروی مکتب اصالت وجود

ekzisti وجود داشتن ekzist.anta موجود ekzist.ado وجود

elekti انتخاب کردن elekto انتخاب elekt.ado انتخابات

entuziasmo اشتیاق entuziasme با اشتیاق entuziasm.igi مشتاق ساختن

eraro اشتباه، خطا erar.ema خطاکار sen.erara بدون خطا

esenco جوهر، ذات esenca جوهری، ذاتی esence به‌طور ذاتی

eskapi گریختن eskapo گریز eskap.ismo گریز از واقعیات با پناه بردن به کتاب و سینما

evidente آشکارا evidenta آشکار، واضح evident.igi آشکار ساختن

eviti اجتناب کردن evit.ebla قابل اجتناب hom.evit.ulo انسان‌گریز

fidi اعتماد کردن fido اعتماد، ایمان fid.anto مومن، معتقد

fondi تاسیس کردن fond.ita تاسیس شده fond.into موسس

fremda بیگانه fremd.ulo شخص بیگانه fremd.lingvo زبان بیگانه

fuĝi فرار کردن fuĝo فرار fuĝ.igi فراری دادن

identa همان، یکی ident.eco هویت، این‌همانی ident.igi یکی شمردن، همان دانستن

juĝi قضاوت کردن al.juĝi با قضاوت دادن juĝ.isto قاضی، داور

kafo قهوه kaf.kolora قهوه‌ای (رنگ) kaf.ejo قهوه‌خانه، کافه

kelnero پیشخدمت ĉef.kelnero سرپیشخدمت kelner.aro مجموعه‌ی پیشخدمت‌ها

La dua ekzemplo ilustras kaf.ejan kelneron, kiu plen.umas sian laboron iom.ete tro entuziasme; li estas evidente 'lud.anta la rolon'. Se ekzistas mal.bona fido ĉi tie, tio estas ke li provas komplete ident.igi sin kun la rolo de kelnero, li ŝajn.igas ke ĝuste tiu ĉi rolo determinas ĉiun lian agon kaj sin.tenon, dum la vero estas tio ke li mem elektis la laboron, kaj li estas libera for.lasi ĝin kiam ajn li dezirus. Li ne estas esence kelnero, ĉar neniu homo estas esence io ajn."

Do ia.sence ni plejam eskap.emas de nia liber.eco, ĉar esti libera signifas esti respond.eca, kaj akcepti respond.econ, plej.multaj homoj ne deziras – tim.eg.ante la mal.bon.sekvojn de probabla mal.ĝusta elekto.

Laŭ divers.fontaj dir.aĵoj, niaj ateistoj ek.perdas sian ateismon ek.kiam la vetero komencas ŝanĝ.iĝ.eti. Ekz-e Thomas Fuller, elp. Tames Fule (1608-1661), brita klerulo kaj predik.isto, kaj unu el la plej verk.abundaj aŭtoroj de la 17-a jarcento diris: "Iuj estas ateistoj nur en bona vetero." Aŭ, Edward Young, elp. Edŭed Jan (1683-1765), poeto, dram.isto kaj beletra kritik.isto esprimis: "Ek.de la nokto ateisto du.on.kredas je dio."[6] Tio signifas ke vera kaj anim.funda kred.iĝo pri la sol.eco de la homo, kaj manko de help.ema forto kiel dio aŭ eĉ hom.eco aŭ human.eco, ne ekzistas en homaj mensoj, kaj per plej mal.fortaj mov.etoj, la ateista ŝelo mal.dika dis.romp.iĝas kaj la jar.milionaj kredoj fundamentaj en la homo penso, ek.re.aperas. Pri tio i.a. Eric Fromm, elp. Erik From (1900-1980), germana psik.analiz.isto, socia psik.ologo kaj humanista filozofo, multe esploris kaj klarigis. Ankoraŭ eĉ por la moderna homo tro mal.facilas ced.i al sia mastr.eco kaj libero. Li for.fuĝas de sia elekto.rajto. Li preferas esti mal.libera sed komforta - precipe mense.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

absurdo پوچی absurda پوچ absurd.aĵoj چیزهای پوچ

abunda زیاد، فراوان verk.abunda پُر کار، دارای کتب فراوان abund.eco فراوانی، وفور

adopti (به‌عنوان مالِ خود) پذیرفتن adopto پذیرش adopt.ita پذیرفته شده

agnoski به‌رسمیت شناختن agnosko اقرار، اذعان agnosk.ita به‌رسمیت شناخته شده

angoro نگرانی، اضطراب angori نگران بودن angor.iga نگران کننده

---

[6] De interreto: *"Some are atheists only in fair weather."*, *"By the night an atheist half believes in God."*

Sartre estas fond.into de filozof.ia doktrino ekzistencialismo. Li redaktis ekzistencialisman ĵurnalon La Modernaj Tempoj (*Les Temps Modernes*) kaj esprimis ties doktrinon en sia trilogio da romanoj La Vojoj de la Liber.eco (*Les Chemins de la Liberté*) verk.ita dum 1944-5, kaj en siaj forte dramaj teatr.aĵoj, ekz-e La Muŝoj (*Les Mouches*), Pordo.ferme aŭ Malpublike (*Huis Clos*), kaj Pasi.eca Krimo (*Crime Passionnel*). En 1964 oni al.juĝis Nobel.premion pri literaturo al Sartre, tamen li antaŭ.rifuzis ĝin pro "personaj kialoj". Li for.lasis la mondon en 1980.

Laŭ biografia vort.aro[4] Sartre kredas ke:

> "Ekzisto estas antaŭ esenco. La homo estas nenio ĉe nask.iĝo kaj tra la tuto de sia vivo li estas ne pli ol la sumo de siaj antaŭaj faroj. Kredi al kio ajn ekster volo de si mem kulp.igas la homon je 'malbona fido'. Ekzistencialisma mal.espero kaj angoro estas la agnosko ke la homo estas kondamn.ita al liber.eco. Ne ekzistas dio, kaj homo devas fidi al erar.emaj volo kaj morala sagaco de si mem. Li ne povas eskapi elekt.adon."

Leslie Stevenson (elp. Lezli Stivensn) en sia libro Sep Teorioj pri Homa Naturo[5] montras la hom.staton en la mondo laŭ Sartre-a vid.punkto jenel:

> "Ne ekzistas fina signifo aŭ celo esence propra en la homa vivo; en tiu ĉi senco la vivo estas 'absurda'. Ni estas 'for.las.itaj', 'sen.esperaj' en la mondo, kiuj devas zorgi pri ni mem komplete. Sartre insistas ke la nura fundamento por valoroj estas homa liber.eco, kaj tio ke neniu ekstera aŭ objektiva prav.igo povas ekzisti por la valoroj, kiujn iu ajn homo elektas por adopti."

Ali.loke Stevenson tre koncize skribas pri la ĉefaj punktoj de ekzistencialismo tiel ĉi:

> "La kerna koncepto en lia (Sartre-a) diagnozo estas 'sin.tromp.ado' aŭ 'mal.bona fido' (*mauvaise foi*). Mal.bona fido estas la provo eskapi de angoro kaj turment.iĝo per ŝajn.igi al ni mem ke ni ne estas liberaj. Ni provas konvinki nin ke niaj sin.tenoj kaj agoj estas determin.itaj per nia karaktero, situacio, nia rolo en la vivo, aŭ kio ajn krom ni mem. Sartre donas du famajn ekzemplojn pri mal.bona fido. Li ilustras knab.inon sid.anta ĉe viro. Ŝi bon.ege scias ke li volas de.logi ŝin. Sed, kiam li ek.prenas ŝian manon, ŝi prov.ante eviti la dolor.igan neceson de decid.ado ĉu akcepti aŭ mal.akcepti lin, ŝajn.igas ke ŝi ne notis tion, las.ante sian manon en la lian, kvazaŭ ŝi ne pri.scias tion. Ŝi ŝajn.igas al si mem ke ŝi estas pasiva objekto, iu aĵo, krom tio, kio ŝi reale estas, t.e. konscia est.aĵo, kiu estas libera.

[4] *Chambers Biographical Dictionary*

[5] STEVENSON, Leslie. Seven Theories of Human Nature, Oxford: Oxford University Press, 1974, (2nd Ed. 1987).

درس سی و چهارم: اگزیستانسیالیسم

34-a Leciono: Ekzistencialismo





Sartre en 1952 kaj Camus en 1960: tre el.staraj vizaĝoj pri ekzistencialismo.[1]

Laŭ dir.aĵo, la homo ne povas vivi sen filozof.io. Li ĉiam ŝatas trovi kialon por ĉiu fenomeno, kaj pri.serĉi efikojn de ĉio sur aliaj aferoj. Kvazaŭ kiam oni komprenas la kialon de iu okaz.aĵo aŭ fenomeno, tiam oni pli bone kaj pli facile povas akcepti kaj manipuli ĝin kaj ĝiajn kaŭzojn kaj sekvojn. Ĝuste tial de.longe antaŭe ĝis hodiaŭ, sen.nombraj doktrinoj, filozof.ioj kaj skoloj prezent.iĝis per pens.em.uloj grandaj, en kiu ajn el ili plej.probable trov.iĝas almenaŭ parto de la vero.

Unu el la plej famaj filozof.ioj de la nova mondo, sen.dube estas ekzistencialismo. Ties skolo estas tre granda mond.skale kaj ĝiaj efikoj sur la diversaj aspektoj de la homa vivo, kiel la artoj, ne estas neg.eblaj. Feliĉe jam ekzistas en Esper.anto kelkaj ĉefaj verkoj far la plej famaj ekzistencialistoj. Ekzemple *La Naŭzo* far Jean-Paul Sartre, elp. Ĵan-Pol Sartr (1905-1980), kaj *La Fremdulo* far Albert Camus, elp. Alber Kamo (1913-1960).[2] Jene ni kon.at.iĝas kun tiu ĉi ismo kaj unu el ĝiaj plej famaj filozofoj, el.pens.intoj kaj verkistoj, pere de konciza inter.ret.paĝo[3] pri tio.

Jean-Paul Sartre, franca filozofo kaj verk.isto, nask.iĝis en Parizo en 1905. Post dokor.iĝo pri filozof.io, li instruis en Le Havre, Lydon (elp. Lajdn) kaj Parizo. En 1937 li publik.igis sian unuan romanon La Naŭzo (*La Nausée*). Komence de la dua mond.milito li kapt.iĝis kaj en.prizon.iĝis por naŭ monatoj. Kiam li liber.iĝis el mal.liber.ejo, li estis aktiva en la rezist.ado. Post la milito li ĉesis la instru.adon kaj dediĉis sian tutan tempon al verk.ado.

---

[1] Fotoj de interreto.
[2] CAMUS, Albert. La fremdulo, trad. M. Duc Goninaz, Parizo: SAT, 1993, 142p.
SARTRE, Jean-Poul. La naŭzo, trad. R. Bernard, Rotterdam: UEA, 1963, 222p.
[3] Serĉu en interreto.

6. La soneto konsistas el 14 ………….. .
7. Auld en Vereco, Distro, Stilo analizas Esperantajn …………. .
8. La romano laŭ Auld devas havi pli ol ………… paĝojn.

B- Respondu:
1. Kiel prof. Waringhien varbiĝis al Esperanto?
2. En kiu jaro Waringhien 80-jariĝis?
3. Kiomaĝe li licenciiĝis?
4. En kiu jaro Auld 80-jariĝis?
5. Kun kies ĉefverko, La Infana Raso estas komparinda? Laŭ kiu?
6. Kiam Auld kandidatiĝis por la Nobelpremio?
7. Kiu tradukis verkon de Tolkien nomata La Mastro de l' Ringoj? El kiu lingvo?
8. Kiel Auld difinis la romanon?

C- Skribu:
1. Mallonge skribu pri unu el viaj ŝatataj romanoj.
2. Prezentu novelon, kiu plaĉis al vi.
3. Kio pli efikas: romano aŭ ties filmo? Kial?

Ĉ- Diskutu:
1. Kio estas similaĵoj kaj malsimilaĵoj inter romano kaj novelo.
2. Kio estas pli legata: novelo aŭ romano?
3. Kio pli longe restas en la memoro: novelo aŭ romano?
4. Kiuj romanoj jam filmiĝis? Per kiuj reĝisoroj?

okazi اتفاق افتادن okaz.aĵo اتفاق، واقعه okaz.igi بر پا کردن
ordinara معمولی ekster.ordinara فوق‌العاده ne.ordinara غیر معمولی
origini منشا گرفتن origino منشا، اصل origine در اصل
praktiko عمل praktike در عمل praktiki عمل کردن
preciza دقیق ne.preciza غیر دقیق preciz.igi تدقیق کردن
premio جایزه Nobel.premio جایزه‌ی نوبل premi.ita جایزه گرفته
pruvi ثابت کردن، اثبات کردن pruv.ita ثابت‌شده، اثبات‌شده pruv.iĝi ثابت شدن
publika عمومی publik.igi منتشر کردن publike در معرض عموم
rakonto حکایت، داستان rakonti حکایت کردن rakont.isto حکایت‌گر، داستان‌سرا
raso نژاد ras.ismo نژادپرستی miks.rasa مختلط (از نژادِ)
recenzo نقد recenz.isto منقد، نقاد recenzi نقد کردن
religio مذهب religi.ulo شخص مذهبی religia مذهبی
rimo قافیه sen.rima بدون قافیه rim.mal.riĉa فقیر از نظر قافیه
ringo حلقه fingr.o.ringo حلقه‌ی انگشتر ring.fing.ro انگشتِ حلقه(ی نامزدی)
skota اسکاتلندی Skot.lando اسکاتلند skoto شخص اسکاتلندی
soneto (نوعی) غزل، سونِت sonet.isto غزل‌سرا sonet.libro کتاب غزلیات
stilo سبک bon.stila خوش‌سبک sen.stila بدون سبک
streko خط streki خط کشیدن strek.ita خط کشیده شده
sufiĉa کافی بودن، بس بودن sufiĉ.igi بس کردن، بسنده کردن sufiĉi کافی
trudi تحمیل کردن sin.trudi خود را تحمیل کردن trud.ita تحمیل شده
varbi جذب کردن varb.ita جذب شده varb.iĝi جذب شدن
verdikto حُکم verdikti حکم صادر کردن sen.verdikte بدون صدور حکم
volvi پیچاندن dis.volvi باز کردن، توسعه دادن en.volvi با چیزی پوشاندن

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Doktoro Zamenhof estis la ………. verkisto en Esperanto.
2. En la unuaj jaroj de Esperanto multaj verkistoj komencis ………… sian kapablon en la nova lingvo.
3. Prof. Waringhien kunverkis PAGon kaj ………….. PIVon.
4. Ĝis nun William Auld trifoje ………….. por la Nobelpremio pri ………… .
5. Auld multe …………. i.a. de Ŝekspiro kaj Tolkien.

مطمئن certa مطمئن شدن cert.iĝi حتمی ساختن cert.igi مطمئنا certe

تعریف شده difin.ita تعریف difino تعریف کردن difini

دیپلم دادن به diplomi دیپلمه شدن diplom.iĝi دیپلم diplomo

توزیع کردن dis.doni جدا از dis.de جدا کردن dis.igi پراکنده بودن disi

سرگرم کردن distri (وسیله‌ی) سرگرمی distr.aĵo تفریح، سرگرمی distro

انحصاری ekskluziva شامل نشدن، درنظرنگرفتن ekskluzivi به‌طور انحصاری ekskluzive

عصرمیانه، قرون وُسطی mez.epoko دوران‌ساز epok.fara دوران، عصر epoko

فراآسمانی tra.etera آسمانی etera آسمان فرای ابرها etero

روز جشن fest.o.tago جشن گرفتن festi کتاب بزرگ‌داشت fest.libro جشن festo

علمی‌تخیلی scienc.fikcia نوشته‌ی تخیلی fikci.aĵo تخیلی fikcia

گلستان flor.ejo شکوفا شدن، گُل کردن ek.flori گل، شکوفه floro

عظمت grandioz.eco با عظمت (قید) grandize با عظمت grandioza

تاریخ باستان pra.historio تاریخی historia تاریخ historio

تصویرگر ilustr.isto تصویر ilustr.aĵo مصور ilustr.ita مصور ساختن ilustri

بومیان indiĝen.aro (شخص) بومی indiĝeno بومی indiĝena

دربردارنده inkluziva شامل شدن، دربرداشتن inkluzivi شاملِ inkluzive

نامزدی kandidat.eco نامزد کردن kandidat.igi نامزد (مقام یا جایزه) kandidato

کوشش کردن برای ترفیع karier.adi شناس‌نامه‌ی کاری karier.tabelo زندگیِ کاری kariero

کمک‌صندوق‌دار help.kas.isto صندوق‌دار kas.isto صندوق kaso

قابل مقایسه kompar.ebla شایسته‌ی مقایسه kompar.inda مقایسه کردن kompari

رهبر (ارکستر) konduk.isto راهنمایی کردن en.konduki هدایت کردن konduki

جزء (تشکیل‌دهنده) konsist.aĵo تشکیل دادن konsist.igi تشکیل شدن konsisti

مناسب بودن konveni نامناسب ne.konvena مناسب konvena

انتقادکننده kritik.anta انتقاد شده kritik.ita منتقد kritik.isto انتقاد kritiko

مربوط به واژه‌نویسی leksikograf.ia واژه‌نامه‌نویسی leksikograf.io واژه‌نامه‌نویس leksikografo

کارشناس شدن.licenci.iĝi لیسانس، کارشناس licenci.ato لیسانسیه، کارشناسی licencio

زبان ملی naci.lingvo زبان‌شناسی lingv.ist.iko زبان‌شناس lingv.isto زبان lingvo

بی‌نقص، کامل sen.manka فقدان، نبود manko نبودن manki

خانمِ خانه (کدبانو) dom.mastr.ino اربابی کردن، خانه‌داری کردن mastr.umi ارباب mastro

ذکرکننده، ذاکر menci.anto ذکرشده، مذکور menci.ita ذکر کردن mencii

> Ekzemple la romano estas longa. Sed kiom longa? … Mi tamen memoras tiun aŭtoron, kiu diris al recenz.isto: 'Kio estas via kritiko pri la fino de mia romano?', kaj ricevis la respondon: 'Ĝi estas tro mal.proksima de la komenco'. En.havo devas esti adekvata al la long.eco! Sed kiom mal.longa povas esti romano? Ekzistas ankaŭ alia proz.formo fikcia, kiun oni nomas novelo, kaj kiu laŭ.difine estas 'mal.pli longa ol romano'. Kie do oni streku la dis.igan linion inter ili? Iom arbitre, mi en la praktiko verdiktas: kun pli ol 100 paĝoj ni nomu ĝin romano."[5]

Sam.kiel jam dir.iĝis, ĝis nun oni kelk.foje kandidat.igis Auld.on por la literatura Nobel.premio. Li vere indas gajni la premion, ĉar dum du.on.jar.cento li est.igis pli ol 50 librojn en Esperanto – lingvo, kies nomon multaj ankoraŭ eĉ ne aŭdis en diversaj landoj, kaj lingvo, pri kies forto kaj riĉo la pubiko ankoraŭ ne emas kred.iĝi. Nura fakto ke li elektis Esperanton kiel sian viv.o.celon, kaj tio ke li tute sukcese verkis en ĝi tre kre.ive plej fajnajn beletr.aĵojn, certe ind.igas lin por tia honor.iĝo. Krom tio, lia granda si.n.ofero por Esperanto estas aparte aprez.enda ankaŭ alial: sen ajna dubo Esperanto estas la plej forta rivalo por la angla lingvo kiel la internacia lingvo por la tuta mondo – kaj ĝuste la angla estas lingvo de lia lando! Do li iel kontraŭ.batalis lingvon de sia lando por la bono de la tuta hom.aro! Pli klare montras lian honeston, tio ke ankoraŭ en multaj ne.angl.a.lingvaj landoj, amaso da homoj kondamnas Esper.anton por la angla lingvo! Laŭ multaj, kiuj kredas ke ĉiun premion meritas multaj, tamen ricevas nur unu, Auld jam de longe merite ricevis sian Nobelon.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

adekvata مناسب، درخور adekvate به‌طور مناسب adekvat.igi مناسب ساختن

agregacio (در فرانسه) امتحان یا مقام استادی agregaci.ulo استاد agregaci.ul.ino استاد (زن)

analizi تحلیل کردن analiza تحلیلی analiz.anto تحلیل‌گر analiz.ita تحلیل شده

bibliograf.io کتاب‌شناسی bibliografo کتاب‌شناس bibliograf.ia مربوط به کتاب‌شناسی، کتاب‌شناختی

ĉapitro (کتاب) فصل ĉef.ĉapitro فصل اصلی last.ĉapitre در فصل آخر

[5] AULD, William. Vereco, Distro, Stilo, Saarbrücken: Artur E. Iltis. 1981, 101 p., p. 11.

> Baldaŭ poste komenc.iĝis la ekster.ordinara kariero de Gaston Waringhien: 19-jara, jam licenci.ato pri literaturo; 20-jara, ricevas diplomon pri historio de la religioj; 22-jara (jes!), agregaci.ulo pri lingv.ist.iko."[2]

Pri la verk.emo de la profesoro sufiĉas mencii ke nur la bibliograf.io de lia verk.aro okupis 35 paĝojn en la fest.o.libro!

Alia fama Esper.anto.verk.isto estas William Auld, elp. Ŭiljam Old (1924-), la skota esper.ant.isto kiun oni kandidat.igis por Nobel.premio pri literaturo en la jaroj 1999, 2000 kaj 2005. Auld estas tre labor.ema traduk.isto, verk.isto kaj poeto. Dum ĉirkaŭ 50 jaroj li verkis kaj tradukis pli ol 50 librojn. Unu el ili estas originala poem.libro nom.ata La Infana Raso. Prof. Waringhien, komparis lian poem.libron kun *The Waste Land* far T.S. Eliot (1888-1965), uson.de.vena poeto angla, kiu gajnis Nobel.premion en 1948.[3]

Auld i.a. tradukis verkojn de William Shakespeare, elp. Ŭiljam Ŝejkspier (1564-1616), kiel La Sonetoj (*The Sonnets*), kaj libro.serion de J.R.R. Tolkien (elp. Talkin) titol.ita La Mastro de l' Ringoj (*The Lord of the Rings*).

Por kon.at.iĝi kun skrib.maniero de Auld, jen kelkaj linioj el lia antaŭ.parolo al La Sonetoj pri la soneto:

> "La soneto kiel art.formo originis en Ital.ujo dum 14a jar.cento. Ĝi konsistas el 14 versoj, kiuj normale divid.iĝas en du partojn ... Ĝi bezonis du jar.centojn por atingi Brit.ujon, sed dum la dua parto de la 16a jar.cento ĝi tie ek.floris. Kvankam la italan formon uzis tre sukcese kaj eĉ grandioze multaj britaj poetoj, tiu formo efektive ne tre konvenas al la angla lingvo, kiu estas relative rim.mal.riĉa. Pro tio Surrey (elp. Sari), kaj poste aliaj inkluzive Ŝekspiron, en.kondukis indiĝenan formon, kiun ..."[4]

Alia lia verko Ver.eco, Distro, Stilo estas pri originalaj romanoj en Esper.anto. Li elektis 50 romanojn, kiuj eldon.iĝis en unuaj 90 jaroj de Esper.anto.lingvo, kaj analiz.inte la romanojn, pri.juĝis ilin laŭ tri kriterioj: vereco, distro kaj stilo. En la unua ĉapitro li tiel skribis pri la romano:

> "Romanon oni povas difini jene: ĝi estas longa fikci.aĵo, en la moderna epoko preskaŭ ekskluzive proza, kiu tiel aŭ aliel dis.volvas rakonton. Se ekzistas pli preciza aŭ trafa difino, mi ĝin ne konas kaj tamen mia difino estas plur.rilate ne sufiĉe preciza.

---

[2] HAUPENTHAL, R. (Red.), Li kaj Ni, Festlibro por la 80a naskiĝtago de Gaston Waringhien, Antvepeno, La Laguna: TK/Stafeto, 1985, 520 p., p. 25.
[3] WARINGHIEN, G. "La Infana Raso", La Nica Literatura Revuo, 2/3, 116-117. La artikolo alireblas ankaŭ sur la interreto.
[4] SHAKESPEARE, W. The Sonnets/La Sonetoj, Trad. W. Auld, Pizo: Edistudio, 1981, 326 p., p. 10-11.

درس سی و سوم: نویسندگان اسپرانتو	
33-a Leciono: Verkistoj de Esperanto	
	
Warighien kaj Auld, du el la plej famaj poetoj kaj verk.istoj de Esper.anto.[1]	

Ek.de la unuaj jaroj de Esper.anto, ne mankis en ĝi tre lertaj verk.istoj. Certe la unua verk.isto en Esper.anto estas Zamenhof mem, kiu antaŭ la publik.igo de Esper.anto en la jaro 1887, multe tradukis kaj verkis en la nova lingvo. Post apero de Esper.anto, la nombro de verk.istoj en ĝi tre rapide kreskis. Verk.istoj el tre diversaj landoj komencis provi sian kapablon en la nova art.e.far.ita lingvo.

Unu el la plej famaj verk.istoj de Esper.anto estas prof. Gaston Waringhien, elp. Ŭaringien (1901-1991). Krom sen.nombraj beletraj verkoj, li multe laboris por Esper.anto pri leksikograf.io kaj gramatiko. La plej granda vort.aro de Esper.anto nom.iĝas PIV (Plena Ilustr.ita Vort.aro de Esper.anto), kies ĉef.redaktoro estis prof. Waringhien. Ankaŭ PAG (Plena Analiza Gramatiko) estas kun.verko de li kaj Kálmán Kalocsay (1891-1976). Waringhien tradukis multajn robaiojn de Kajjam (Ĥyjjam) rekte de la persa lingvo en Esper.anton. Pri tio ni legis pli multe en alia leciono.

En 1981 okaze de la 80-jar.iĝo de prof. Waringhien, el.don.iĝis 520-paĝa fest.libro kun verkoj de 49 famaj Esper.ant.istaj verk.istoj. En ero nom.ita Biograf.ia Skizo far Roger (elp. Raĝer) Bernard ni legas:

> "Gaston Waringhien nask.iĝis en Lille (Nord.Franc.io) la 29-an de Julio 1901. Lia patro estis instru.isto, i.a. pri la germana lingvo.
>
> Dek.ses.jara, li estis varb.ita al Esper.anto de la help.kas.isto de la 1-a Kongreso en Bulonjo, Gaston Lephay. La vero trudas diri, ke tio okazis pli ĝuste dank' al la belaj okuloj de ties fil.ino … kio pruvas, ke, tre 'teraj' ('eteraj'?) sentoj povas konduki al plej spritaj altoj.

[1] Fotoj de interreto.

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Kaj aziaj kaj afrikaj elefantoj, havas ...., voston kaj parte dent.egojn.
2. Aziaj elefantoj havas .... sur la supro de la kapo, malgraŭ la afikaj (elefantoj).
3. Aziaj elefantoj ĉefe manĝas ...., dum la afrikaj (elefantoj) manĝas ....
4. La rostropinto de la azia elefanto estas ....
5. Elefantoj estas .... naĝistoj.
6. Elefantoj estigas ...., kiujn la homoj ne povas aŭdi.

B- Respondu:

1. Kiel diferencas la aziaj kaj afrikaj elefantoj?
2. Kiu estas pli granda, la azia aŭ la afrika elefanto?
3. Ĉu ĝenerale la elefantoj estas kvietaj aŭ malkvietaj bestoj?
4. Kio povas malkvietigi la elefantojn?
5. Kiel komunikas la elefantoj unu kun la alia?
6. Ĉu infrasono ludas gravan rolon en komunikado inter la elefantoj?
7. Ĉu la elefantidoj timas de akvo, aŭ ŝatas ludi per ĝi?

C- Skribu:

1. Kio estas via plej ŝatata besto? Kial?
2. Ĉu elefantoj helpas al la homoj? Kiel?
3. Kiaj zooj estus idealaj?

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu utiligi la elefantojn kaj aliajn bestojn en la cirkoj estas juste? Kial?
2. Kial en multaj landoj oni jam malpermesis animal-cirkojn?
3. Kiel la homo povus utiligi la dentegojn de la elefantoj, sen mortigi ilin?
4. Ĉu utiligado de bestaj korpopartoj – kiel dentegoj de la elefantoj, aŭ haŭto de la serpentoj – en dekoraĵoj kaj vestaĵoj estas plaĉa aŭ malplaĉa?

mamo پستان mam.uloj پستان‌داران mam.nutri شیردادن، تغذیه کردن (با پستان)
minaci تهدید کردن minaco تهدید minaca تهدیدآمیز
naĝi شنا کردن naĝ.isto شناگر naĝ.ejo استخر (شنا)
observi مشاهده کردن obresv.ado مشاهده observ.anto مشاهده کننده
orelo گوش orel.ringo گوش‌واره long.orela درازگوش، گوش‌دراز
piedo پا (بخش افقی) pied.ungo ناخن پا pied.iri پیاده رفتن
pinto نوک، قله pint.igi تیز کردن (نوک) pinta نوک‌تیز
plaŭdo صدای برخورد آب plaŭd.igi شلپ شلوپ ایجاد کردن plaŭdi شلپ شلوپ کردن مایعات
plonĝi شیرجه زدن plonĝ.ante درحال شیرجه زدن plonĝ.isto به‌آب زدن، شیرجه‌زن ماهر
proksima نزدیک proksim.iĝi نزدیک شدن proksim.ume تقریبا
rampi خزیدن ramp.uloj خزندگان rampa خزنده
reciproka متقابل reciproke متقابلا reciproki متقابلا انجام دادن
ringo حلقه brak.ringo دست‌بند pied.ringo پابند(خلخال) rul.ringo اراده (برای بازی)
ripo دنده rip.aĵo خوراک دنده rip.vertebro مهره‌ی دنده
rostro خرطوم rostr.uloj خرطوم‌داران rostro.pinto نوک خرطوم
sekso جنسیت inseksa مونث vir.seksa مذکر
serpento مار serpent.ologo مارشناس serpent.ologio مارشناسی
sono صوت، صدا son.ondo موج صوتی infra.sono مادون صوت
stari ایستادن el.stara برجسته el.star.aĵo برجستگی el.stare به‌طور برجسته
ŝultro شانه sur.ŝultre روی شانه sur.ŝultr.igi روی شانه گذاشتن
surfaco سطح surfaca سطحی surface در سطح
trumpeto شیپور trumpeti شیپور زدن dis.trumpeti با بوق و کرنا گفتن
tubo لوله spir.tubo لوله برای تنفس pluv.tubo ناودان (لوله برای باران)
ventro شکم ventra مربوط به شکم sur.ventre روی‌شکم (خوابیدن)
vizaĝo صورت du.vizaĝa دو رو rid.vizaĝe با روی خندان
vosto دُم hirund.vosta دُم‌چلچله‌ای sen.vosta بدون دم
zoo باغ وحش zo.ologia ĝardeno باغ وحش (باغ جانورشناسی) zo.ologio جانورشناسی
zorgi مراقبت کردن sen.zorg.eco بی مبالاتی mal.zorgi بی‌توجهی کردن

biologo زیست‌شناس biolog.io زیست‌شناسی biolog.ia زیست‌شناختی
bredi (حیوانات) پرورش دادن(حیوانات bred.ado پرورشِ حیوانات inter.bred.ito بچه‌ی دو حیوان متفاوت
bruo سروصدا bru.nivelo سطحِ (بلندی) سروصدا brui سروصدا کردن
buŝo دهان buŝ.tuko (دستمال دهان) دستمال سفره buŝ.umo پوزه‌بند
ĉaro گاری puŝ.ĉaro گاری دستی infan.ĉar.eto کالسکه‌ی بچه
cirko سیرک animal.cirko سیرک حیوانات cirk.estro رییس سیرک
defendi دفاع کردن defenda تدافعی defend.anto مدافع
dento دندان dent.ego عاج dent.isto دندان‌پزشک
detaloj جزئیات detala تفصیلی mal.detala کلی detale به‌طور تفصیلی
diagonalo (چندضلعی) قطر diagonale به‌طور مورب diagonala مورب، قطری
dorso پشت، کمر dors.antaŭe پشت‌به‌جلو sur.dors.igi (زین) بر پشت گذاشتن
esplori تحقیق کردن esplor.isto محقق esplor.ado تحقیق
fingro انگشت dik.fingro (انگشتِ قطور) شست pied.fingro انگشت پا
firma سِفت mal.firma سُست، شُل mal.firm.igi سست کردن firm(.ec)o سفتی
flegi پرستاری کردن fleg.ado پرستاری fleg.ist.ino (خانم) پرستار
flosi شناور بودن flos.ilo (کولر) شناور flos.ponto پُل شناور
folio برگ، ورق folii (درخت) برگ دادن foli.umi ورق زدن
frapi (ضربه) زدن frapo ضربه frap.ado زدن، ضربه‌زنی okul.frap(ant)a چشم‌گیر
frekvenco فرکانس، بسامد frekvenc.gamo طیف فرکانس radi.o.frekvenco فرکانس رادیویی
frunto پیشانی (sur.)frunte روی پیشانی frunta مربوط به پیشانی
grego گَله greg.ejo (گله) آغُل kun.greg.iĝi گله تشکیل دادن
haŭto پوست dik.haŭta پوست‌کلُفت ruĝ.haŭt.ulo سرخ‌پوست
herco هِرتز kilo.herco (هزار هرتز) کیلوهرتز mega.herco (یک میلیون هرتز) مگاهرتز
kava حفره، فرورفتگی mal.kava کوژ، برآمده kav.aĵo کاو، فرورفته
kolo گردن kol.ringo گردن‌بند kol.umo یقه ĝis.kole (کاملاً) تا گردن
konkava مقعر konkav.eco تقعر konkav.aĵo تورفتگی
konstati دریافتن konstat.ebla قابل دریافتن konstato دریافت
kruro (ساقِ)پا krur.umo (شلوار) پاچه krur.kruce (نشستن) چهارزانو
laca خسته sen.laca بدون خستگی، خستگی‌ناپذیر lac.iĝi خسته شدن
logi جلب کردن mal.logi نفرت‌زده کردن، دفع کردن al.loga جالب

deci.beloj. Tio estas grave pli laŭta ol la bru.nivelo, kiun homa konversacio produktas, nome ĉirkaŭ 65 deci.beloj.

Per tiaj energiaj son.ondoj, elefantoj povas komuniki reciproke ĝis distanco de pluraj kilo.metroj. Tamen, kiel la Svisa ĵurnalo *NZZ am Sonntag* raportis (2 Marto 2003), la esplor.istoj ĉe la Universitato de Sussex (elp. Saseks) en Brighton (elp. Brajtn) kaj la Amboseli Elefanto.Esplora Projekto jam el.trovis, ke infra.sono ver.ŝajne ne estas tiel grava por la elefantoj ('Animal Behaviour', Vol. 65 p. 317). Iliaj kontakt.o.vokoj al parencoj aŭ amikaj gregoj trans longaj distancoj en.havas la plej gravajn informojn en frekvenc.gamo, kiun ankaŭ ni povas aŭdi. Elefantoj povas tiel re.koni ĝis 100 individuojn pere de iliaj voĉoj. La maksimuma distanco de tiuj informoj en tia socia voko estas nur 2.5 km. Ĝis nun oni supozis, ke la elefantoj inter.ŝanĝas informojn trans distancoj ĝis 10 kilo.metroj.

La biologoj observis 1700 elefantojn en Amboseli Nacia Parko, Kenjo, dum multaj jaroj kaj registris iliajn voĉojn. Kiam ili aŭd.igis la registr.itajn voĉojn, la elefantoj re.agis al registr.itaj voĉoj de siaj bone kon.ataj elefant.amikoj per ek.flari la aeron per siaj rostroj, don.ante respondon en la direkto de la laŭt.ig.iloj.

La esplor.istoj supozas ke la infra.sonaj frekvencoj estas simple kre.itaj ene de la elefantaj laringoj pro la besta grand.eco kaj ne uz.iĝas por komunik.ado. Ili diras ke la rostro povas amplifi aŭd.eblajn sonojn, kiuj estas pli gravaj por 'long.distancaj vokoj'.

Ĉar elefantoj estas ĝenerale tre kvietaj bestoj, ne estis facile registri iliajn voĉojn. Elefantoj ofte respondas al ne.kutimaj okaz.aĵoj kun kri.egoj kaj fajfoj. Ĉi.kaze la ne.kutima okaz.aĵo estis elefanto.prizorg.anto danc.anta rokenrolon kun la puŝ.ĉaro.

	La aŭtoro de la ret.paĝo pri elefantoj, George Frei (elp. Ĝorĝ Frej). La foto estas far Carlo Cathomen (elp. Karlo Katomen). Dankon al George, kiu permesis ke materialo de lia ret.paĝo aperu en tiu ĉi lerno.libro.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

Afriko آفریقا afrika آفریقایی afrik.ano آفریقایی (فرد)

amplifi تقویت کردن (موج) amplifo تقویت amplif.ilo تقویت کننده (آمپلی‌فایر)

atingi رسیدن، نایل شدن ating.ebla قابل دسترسی ne.ating.ebla غیرقابل حصول

Azio آسیا azia آسیایی azi.ano آسیایی (فرد) Sud.Azio آسیای جنوبی

belo بل (واحد بلندی صدا) deci.belo دسی‌بل (یک‌دهم بل) deci.bele به دسی‌بل

Ĉu Elefantoj povas naĝi?
Kiel ĉiuj mam.uloj (escepte de homoj kaj simioj, kiuj devas lerni la naĝ.adon), la elefantoj estas tre bonaj kaj sen.lacaj naĝ.istoj. Elefantoj movas ĉiujn kvar krurojn por naĝi kaj tiel ili povas mov.iĝi en la akvo tre rapide. Ilia granda korpo est.igas sufiĉan flos.adon, dum la rostro agas kiel spir.tubo.

Elefantoj plej.parte naĝas kun vizaĝo supre kaj buŝo mal.supre de la akvo.surfaco. Ili spiras tra sia rostro, kiun ili uzas kiel spir.tubon. Ĉi tiuj fortaj bestoj povas naĝi longajn distancojn sen problemo. Ekspertoj supozas, ke elefantoj iam naĝis de Suda Hind.io al Srilanko kie ili ek.loĝis. Precipe junaj elefantoj amas la naĝ.adon kaj plonĝ.adon. Ili "batalas" kontraŭ la ondoj, kaj plaŭd.igas la akvon. Ili estas ankaŭ sen.lacaj plonĝ.istoj.

Kiel elefantoj komunikas?
Ĉar elefantoj loĝas en gregoj, ili bezonas diversajn rimedojn por reciproka komunik.ado. La rostro, la oreloj, la vosto, korpo.lingvo kaj kompren.eble ankaŭ la voĉo estas iuj el la rimedoj por ilia komunik.ado.

La pozicio de la rostro povas esti aŭ defenda aŭ minaca. Ĉiu.okaze elefantoj ankaŭ povas tuŝi kaj flari per la rostro. Tiel ili konstatas kie alia elefanto ĵus estis, kion ĝi manĝis kaj kiel ĝi fartas.

Ĉar elefantoj havas aktivan Jakob-organon (*organum vomeronasale*), ĝuste kiel la ramp.uloj havas, ili estas kapablaj senti kaj analizi mal.grandajn erojn de odoraj substancoj en la aero. Ekzemple vir.elefanto per sia flar.ado povas kompreni ĉe.eston de elefant.ino dum certaj tempoj.

Frap.ado de la oreloj povas esprimi ekscit.iĝon kaj ĝojon. Si.a.vice, la frap.ado de la oreloj kontraŭ la haŭto povas esti aŭd.ebla. Ĉi tiu sono kaŭzas ke aliaj elefantoj pint.igu siajn orelojn kaj ek.kontaktu kun la unua elefanto. Tamen en varma vetero, elefantoj uzas siajn orelojn unu.a.vice por mal.varm.igi sin.

Mal.antaŭe, la vosto ofte servas kiel tuŝ.sens.ilo. Per sia vosto la elefantoj esploras parton de sia cirkaŭ.aĵo, kio estas ekster ilia rekta vido. Jen kiel ili cert.iĝas ke ili havas ĉiujn necesajn informojn pri sia distanco de aliaj membroj de la grupo kaj de la proksimaj medi.aĵoj.

Uz.ante ambaŭ siajn voĉon kaj aŭdon, elefantoj povas komuniki reciproke trans grandaj distancoj. Elefantoj, kiuj konas unu la alian, salutas reciproke per relative laŭtaj bruoj, kio re.memor.igas onin pri funkci.anta dizel.motoro. Elefant.idoj krias laŭte por siaj patr.inoj kiam ili ek.sentas sin perd.itaj. Mal.trankvilaj, atak.antaj kaj atak.ataj elefantoj trumpetas.

Kio estas infra.sono?
Nun ni ankaŭ scias tion, ke elefantoj konversacias trans grandaj distancoj uz.ante infra.sonon. Homoj ne povas aŭdi ĉi tiujn mal.alt.frekvencajn sonojn. Homaj oreloj povas aŭdi sonojn kun frekvenco de 20 ĝis 20,000 hercoj. Elefantoj, tamen, ankaŭ povas est.igi sonojn en la gamo de 14 - 24 hercoj, kun volumeno de 85 ĝis 90

Kompar.ado	Afrika elefanto (Loxodonta africana)	Azia elefanto (Elephas maximus)
Iliaj formoj		
Pezo	4000-7000 kg	3000-6000 kg
Ŝultra alto	3-4 metroj	2 – 3.5 metroj
Haŭto	Pli sulka	Pli glata
Nombro de ripoj	Ĝis 21 paroj	Ĝis 20 paroj
Plej alta punkto	Sur la ŝultro	Sur la dorso
Oreloj	Pli grandaj, atingas sur la kolon	Pli mal.grandaj, ne atingas sur la kolon
Formo de la dorso	Konkava	Mal.kava aŭ rekta
Formo de la ventro	Diagonale mal.supren en la direkto al la mal.antaŭaj kruroj	Aŭ preskaŭ rekta aŭ kava en la mezo
Formo de la kapo	Sen el.star.aĵoj sur.kape, ne kav.eto frunte	Kun el.star.aĵoj sur la supro de la kapo, frunto kav.et.hava
Iliaj kap.formoj		
Dent.egoj	Ambaŭ seksoj havas ilin. Pli grandajn havas la viroj.	Viroj en multaj kazoj havas dent.egojn. Vir.inoj havas nur tre etajn aŭ neniajn dent.egojn.
Manĝ.aĵo	Plej.parte folioj	Plej.parte herboj
Rostro	Kun pli da ringoj, mal.pli firma	Kun mal.pli da ringoj, pli firma
Rostr.o.pinto	kun du fingroj	Kun unu fingro
Iliaj rostr.o.formoj		
Pied.ungoj	Antaŭa piedo 4 aŭ mal.ofte 5. Mal.antaŭa piedo 3 aŭ mal.ofte 4.	Antaŭa piedo 5. Mal.antaŭa piedo 4 aŭ mal.ofte 5.

درس سی و دوم: فیل‌ها	
32-a Leciono: La Elefantoj	
	
La elefantoj, kiel la plej grandaj bestoj sur la tero, estas tre interesaj mam.uloj divers.aspekte.[1]	

Foje oni demandis fam.ulon kio estas la plej interesa besto por li. Responde li diris ke lia prefer.ata besto estas la elefanto, kaj poste li esprimis multajn kialojn kaj faktojn por sia elekto. Ĉi tie ni legas tre interesajn faktojn, kio estas trov.ebla sur al.loga ret.paĝo pri la elefantoj[2].

Kio estas la diferencoj inter afrikaj kaj aziaj elefantoj?
Kiam vi rigardas de proksime, vi povas vidi, ke ekzistas grand.ega diferenco inter la afrika kaj la azia elefantoj. Efektive ili similas unu la alian nur de mal.proksime laŭ la ekster.aĵo. Ambaŭ estas grandaj, havas rostron, voston kaj parte dent.egojn. Tamen la genetikaj diferencoj inter afrika kaj azia elefantoj estas tiom grandaj ke ili efektive ne povas esti inter.bred.itaj.

La sola kon.ata inter.bred.ito de afrika kaj azia elefantoj nask.iĝis en la zo.ologia ĝardeno de Chester (elp. Ĉeste) en 1978. La vir.elefant.ido "Motty" (elp. Mati) mortis, du semajnojn post la nask.iĝo, malgraŭ intensaj fleg.ado kaj pri.zorgo. Ĝia patro estis la afrika vir.elefanto "Jumbolino" (elp. Ĝambolino) kaj ĝia patr.ino estis la azia elefant.ino "Sheba" (elp. Ŝiba). Por pli da detaloj pri Motty bon.vole rigardu al ret.paĝo (serĉu en inte.reto).

Sur la post.paĝa tabelo, la aziaj kaj la afrikaj elefantoj estas kompar.itaj divers.vid.punkte. Kiel vid.ote, kvankam ambaŭ estas tre similaj mult.aspekte, tamen post pli atent.ema rigardo, oni povas facile distingi ilin unu de la alia.

1 Fotoj de interreto.
2 Serĉu en interreto.

urbo شهر urb.ego کلان‌شهر urb.eto شهرک urb.o.domo شهرداری

veneno سم، زهر veneni مسموم کردن venen.iĝi مسموم شدن

veni آمدن inter.veni دخالت کردن inter.veno مداخله re.ven.ig.ebla قابل باز آوردن

vivo زندگی، حیات viv.antoj جانداران viv.o.plena سرشار از زندگی

vori دریدن، خام خوردن herb.o.vora علف‌خوار karn.o.vora گوشت‌خوار

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La patrino de ni ĉiuj estas la …….. .
2. La plej ĉefaj naturaĵoj estas: la …….., la ………., kaj ………. .
3. Ĉiuj ……….. ŝuldas sian vivon al la naturo.
4. En la moderna erao la homoj vivis en ……….. urboj, tamen poste ili deziris reiri al la naturo kaj naturaĵoj.
5. La ………… urb(eg)oj ne estas bonaj por homa loĝado.

B- Respondu:

1. Kio estas la naturo?
2. Kio konsistigas la naturon?
3. Kiel la homoj detruas la naturon?
4. Kiel ni povos savi la naturon?

C- Skribu:

1. Kiel vi dezirus ĝui la naturon?
2. Komparu bonajn kaj malbonajn efikojn de la naturo por la homaro.
3. Ĉu en la naturo ekzistas malbelaj koloroj?

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli grava en la naturo: vivantaĵoj aŭ senvivaj elementoj?
2. Kio malutilas al la naturo?
3. Ĉu ni povos savi la naturon (de danĝeroj, kiujn ni mem estigis kontraŭ ĝi)?

fabriko کارخانه fabriki ساختن (در کارخانه) fabrik.aĵo چیزی که در کارخانه ساخته شده
fari انجام دادن far.ebla قابل انجام far.enda لازم‌الاجرا far.inda شایسته‌ی انجام(دادن)
ferio تعطیلی semajn.fina ferio تعطیلی آخر هفته feria تعطیل
fosilio فسیل fosilia فسیلی fosili.iĝi فسیل شدن fosili.hava دارای فسیل
fungo قارچ funga قارچی fung.ologio قارچ‌شناسی funge مثل قارچ
gazelo غزال gazel.okula چشم‌غزالی (با چشمانی به‌زیبائیِ غزال) gazel.eska غزال‌گون
hejti گرم کردن hejt.aĵo سوخت hejt.ilo بخاری hejt.ado گرمایش
herbo علف herb.ejo علف‌زار herb.aĉo علف هرز herb.o.vora علف‌خوار
hidro—- —آب، آبی— hidro.gena هیدروژنی، آبزا hidro.plano هواپیمای آبی (قادربه‌فرود روی آب)
industrio صنعت industri.igi صنعتی کردن sen.industri.ig(.ad)o صنعت زدایی
kara عزیز، گران kar.ulo شخص عزیز kar.ul.ino شخص عزیز (خانم)
konvinka متقاعدکننده konvink.iĝi متقاعد شدن konvinki متقاعد کردن
lasi رهاکردن، گذاشتن for.lasi ترک کردن، جا گذاشتن en.lasi اجازه‌ی ورود دادن به
ligi بستن (با چیزی یا به چیزی) lig.iĝi بسته شدن، پیوستن inter.lig.iĝi به‌هم پیوستن
medio محیط (زیست) medi.protekt.ado حفاظت از محیط media محیطی
naturo طبیعت natur.aĵoj چیزهای طبیعی por.natura درجهتِ طبیعت
nutri تغذیه کردن nutr.aĵo غذا nutr.aĵ.ĉeno زنجیره‌ی غذایی nutr.anta تغذیه‌کننده
pasi گذشتن pas.igi گذراندن (preter.)pas.antoj عابران pas.int(.ec)o گذشته
polucio آلودگی poluci.iĝi آلوده شدن sen.poluci.igo آلودگی زدایی
prepari آماده کردن prepar.iĝi آماده شدن prepar(.ad)o آماده سازی
protekti محافظت کردن protekt.ado حفاظت protekt.ita حفاظت شده، محفوظ
revolucio انقلاب revolucia انقلابی revolucii انقلاب کردن در
rezulto نتیجه rezult.igi باعث شدن rezulti نتیجه داشتن sen.rezulta بی‌نتیجه
sistemo نظام، سیستم sub.sistemo زیرنظام، زیرسیستم sistema نظام‌مند، سیستماتیک
sopiri دل‌تنگ بودن برای sopiro دل‌تنگی sopire با دل‌تنگی
specio نوع، گونه (حیاتی) sub.specio زیرنوع، زیرگونه specia مربوط به گونه
sterko کود sterki کود دادن sterk.ado کوددهی
ŝuldi مدیون بودن به ŝuldo دین ŝulda مدیون ŝuld.igi مدیون ساختن
trovi یافتن re.trovi بازیافتن re.trov.igi بازیافت کردن re.trov.ita بازیافته(شده)

Nutr.aĵ.ĉeno
Laŭ la koncepto de nutr.aĵ.ĉeno, la plantoj nutras sin per la akvo, la mineraloj en la akvo kaj en la tero, kaj la sunlumo; herbo.voraj bestoj kiel gazeloj kaj ŝafoj manĝas plantojn; kaj karno.voraj bestoj, kiel la leonoj kaj leopardoj manĝas la gazelojn kaj aliajn herbo.vorajn bestojn; post.restaĵoj de la manĝ.itaj bestoj putras kaj kiel sterko preparas la teron por kresk.ado de la plantoj kaj tiel la natur.aĵoj ĉene inter.lig.iĝas en la naturo. Homa inter.veno povas tre facile mal.bon.efiki sur la nutr.aĵ.ĉeno kaj mal.util.igi la naturon grand.skale. Ekzemple, se la homo mal.pur.igas lagon, la plantoj, kiuj kreskas pere de ties akvo, poluci.iĝas kaj sekve de tio, ili aŭ neni.iĝas, aŭ venen.iĝas kaj ĉiu.okaze mal.bon.efikas sur la herbo.voraj bestoj, kiuj nutras sin per ili, ktp.

Bio.divers.eco
Bio.divers.eco estas vari.eco de viv.antaj est.aĵoj kaj iliaj diversaj specioj. Ju pli alta la bio.divers.eco, des pli rest.ema estas la eko.sistemo kontraŭ ĉiaj minacoj mediaj. Do protekt.ado de ĉiuj viv.formoj estas farenda por konservi plej multajn viv.speciojn.

Verŝajnas ke pere de ek.util.ig.ado de ne.fosilia hejt.aĵo en granda skalo – kiel ekz-e sun.energio, hidrogena hejt.aĵo aŭ energi.ĉelo – ni povos okul.frape mal.pli.igi la poluci.ig.adon de la tero. Kiel kon.ate, ek.de la Industria Revolucio ĝis nun la plej ĉefa mal.pur.ig.aĵo de nia medio estis la fosiliaj hejt.aĵoj kaj ties post.rest.aĵoj. Estas tre interese ke pere de fosili.aĵoj – kaj sen brul.igi ilin – oni povas produkti tre tre utilajn, variajn kaj karajn materialojn, tamen bedaŭr.ege ni ankoraŭ for.brul.igas preskaŭ la tuton de ili. Tio, kio est.iĝ.adis dum jar.miloj – kaj preskaŭ ne estos re.ven.ig.ebla – ek.for.brul.iĝas dum nuraj horoj!

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

baleno نهنگ، بالن، وال balen.ido بچه‌نهنگ balen.ino نهنگ ماده

bio—- زیستی bio.divers.eco تنوع زیستی bio.sfero بیوسفر، سپهرِ زیستی

bruli سوختن brul.igi سوزاندن brul.aĵo سوخت

dividi تقسیم کردن dis.dividi تقسیم‌بندی کردن divid.ato مقسوم

ekolog.ia بوم‌شناختی ekologio بوم‌شناسی، اکولوژی eko.sistemo (ekolog.ia sistemo) اکوسیستم، بوم‌نظام

ero جزء dis.er.igi به اجزا تقسیم کردن، تجزیه کردن ne.dis.er.ig.ebla غیرقابل تقسیم به اجزا

درس سی و یکم: محیط طبیعی اطراف ما

31-a Leciono: Nia Natura Medio

Unu arbo dum 50 jaroj produktas po $31,250 da oksigeno, po $62,000 da aer-polucia kontrolo, kaj re.trov.igas po $37,500 da akvo.[1]

En multaj kulturoj kaj lingvoj oni nomas la naturon "la patr.ino naturo". Ĉiuj viv.ant(aĵ)oj ŝuldas sian ek.est.iĝon, kreskon kaj vivon al la naturo. En la moderna mondo, la homoj pli kaj pli for.iĝis de la naturo, viv.ante en industriaj kaj ali.specaj urboj. Tamen en la lastaj jar.dekoj oni konvink.iĝis pri mal.utilaj rezultoj de tia viv.ado for de la naturo en la poluci.itaj urboj. Oni komencis por.naturajn mov.adojn kaj trans.igis poluci.fontojn – ĉefe la fabrikojn – el la urbo(centro)j. La urboj far.iĝis pli kaj pli verdaj. En multaj urb(eg)oj oni mal.permesis trafikon de la aŭtoj en la plej densajn partojn de la urboj.

Nun plej multaj homoj, sopir.ante la naturon, deziras pas.igi sian ferian tempon en parkoj kaj ekster.urbaj kamp.aroj. La loĝ.ado en urb.egoj jam ne estas plaĉa por multaj, kiuj mal.ŝatas poluciojn aerajn, akvajn, sonajn, ktp.

La naturo estas unu ne.dis.er.ig.ebla tut.aĵo. Tial oni devas konsideri ĝin kiel integran sistemon. Laŭ la Teorio de Sistemoj, ĉiuj grandaj kaj mal.grandaj sistemoj kaj (sub)sistem.eroj inter.agas unu kun la alia kaj forte de.pendas unu de la alia. Do ankaŭ ĉiuj eroj de la naturo inter.de.pendas kaj inter.agas. Ĉia granda aŭ eĉ mal.granda ŝanĝo en unu natur.ero povas efiki aliajn natur.aĵojn. Laŭ unu dis.divid.maniero la naturon ĉefe konsist.igas:

1. La fizikaj elementoj, kiel la tero, montoj, aero, akvo ktp.
2. La vivantaj estaĵoj, kion konsistigas la homo kaj la bestoj de plej grandaj kiel balenoj kaj elefantoj ĝis mikroskopaj viv.formoj.
3. La plantoj, kiel arboj, herboj, fungoj ktp.

[1] Fakto de interreto, fotoj de Kiŝ.insulo far Niku Mamduhi.

rekomendo توصیه rekomend.anto توصیه کننده rekomend.ita توصیه شده
ripeti تکرار کردن ripet.ado تکرار ripeta تکراری ripet.ita تکرارشده
saĝa خردمند، عاقل saĝ.ulo شخص عاقل mal.saĝa ابله، نادان
ŝako شطرنج ŝaki کیش بودن ŝak.igi کیش دادن ŝak.iĝi کیش شدن
scienco علم، دانش scienc.isto دانشمند scienc.ulo عالم scienc.fikcia علمی‌تخیلی
simio میمون simii تقلید کردن simi.eska میمون‌مانند
skulpti پیکرتراشی کردن skulpt.ado پیکر تراشی skulpt.arto هنر پیکرتراشی
stranga عجیب(و غریب) strang.aĵo چیز عجیب strang.ulo شخص عجیب
tegmento بام، سقف sub.tegmento اطاق زیرشیروانی tegmenti مسقف کردن
teniso تِنیس tabl.o.teniso تنیس روی میز، پینگ پُنگ tenis.ejo زمینِ تنیس
utila سودمند، مفید util.igi بهره بردن sen.utila بدون فایده utiloj فواید

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La homa .... estas tre fleksia.
2. La homa .... estas la plej kompleksa estaĵo sur la tero.
3. La homa .... distingigas lin de aliaj animaloj.
4. Ju pli vaste oni laborigas sian cerbon, des pli ĝi ....

B- Respondu:

1. Kio estas la plej evoluinta biologia mekanismo en la naturo? Kial?
2. Kio distingigas la homan manon disde la manoj de aliaj animaloj?
3. Ĉu la homa mano estas la plej kompleksa kaj evoluinta korpoparto?
4. Kiel la homoj distingiĝis per pasintaj scienculoj?
5. Kiel Moŭlana alparolas la homon, kiam volas gravigi pri la parolkapablo?
6. Ĝis nun kiu pli matigis la alian: ĉu la homo, aŭ la komputilo? Kial?
7. Ĉu la plej kleraj sciencistoj utiligas la tutan kapablon de sia cerbo?
8. Se ni pli multe laborigas nian cerbon, ĉu ĝi pli frue malfortiĝas?

C- Skribu:

1. Kiel ni povas trejni nian cerbon por plipotencigi ĝin?
2. Komparu homan cerbon kun la komputilo.

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli grava en nia mondo: homa korpo aŭ homa cerbo?
2. Komparu robotojn kun la homa korpo.
3. Ĉu dum la venontaj jarcentoj, nia korpo pli potenciĝos, aŭ nia cerbo?

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه Novaj vortoj kaj kun.metoj

alterne به‌طور متناوب alterna متناوب alterni تناوب داشتن altern.ado تناوب

aparteni تعلق داشتن aparten.aĵoj متعلقات aparten(.ad)o تعلق

atendi انتظار کشیدن atend.anta منتظر ne.atend.ita غیرمنتظره

buŝo دهان sen.buŝa بی‌دهان sen.buŝ.iĝi بی‌دهان شدن buŝa شفاهی، دهانی

cerbo مغز، مخ cerb.umi به مغز فشار آوردن cerba مغزی، مربوط به مغز

dateno داده daten.bazo پایگاه داده‌ها daten.proceso داده‌پردازی

dento دندان dent.o.broso مسواک dent.o.fadeno نخِ دندان

desegni طراحی کردن desegn.ado طراحی desegn.isto طراح

distingi تمیز دادن، تشخیص دادن disting.igi متمایز ساختن distinga مشخص، متمایز

evolui توسعه یافتن evolu.inta توسعه یافته evolu.anta درحالِ توسعه

ilustri مصور کردن ilustr.isto تصویرگر ilustr.aĵo تصویر ilustr.ita مصور(شده)

imagi تصور کردن imag.ivo, imag.povo قدرت تصور ne.imag.ebla غیرقابل تصور

interpreti تفسیر کردن interpreto تفسیر mis.interpreti اشتباه تفسیر کردن

kalkuli حساب کردن kalkul.ilo ماشین حساب kalkul.ita حساب شده

kapabla قادر، توانا kapablo توانایی kapabl.igi قادرساختن kapabli قادر بودن به

klera روشن‌بین، دانا mal.klera نادان kler.ulo روشن‌بین (شخص)

kompari مقایسه کردن komparo مقایسه kompar.ebla قابل قیاس

komputi محاسبه کردن komput.ilo کامپیوتر، رایانه komput.ado محاسبات، پردازش

korpo بدن korp.o.parto قسمتِ بدن، عضو بدن korpa بدنی، تنی

kredi باور کردن، ایمان داشتن به kred.anto معتقد، مومن ne.kred.ebla غیرقابل باور

krei آفریدن kre.ado آفرینش kre.anto آفریننده kre.ita خلق شده

kvieta آرام، بی‌سروصدا kviete به‌آرامی kviet.igi آرام ساختن kviet(.ec)o آرامش

lango زبان (عضو بدن) akr.a.langa تُند زبان، دارای زبان بُرنده fals.langa دروغ‌گو

mato مات (در شطرنج) mati مات بودن mat.igi مات کردن mat.iĝi مات شدن

mieno قیافه، چهره mien.leg.anto چهره‌خوان mieni به‌نظر رسیدن

paroli صحبت کردن al.parolo خطاب parol.kapablo توانایی حرف زدن

pentri نقاشی کردن pentr.ado نقاشی pentr.isto نقاش

plena پُر، کامل plen.umi انجام دادن plen.igi پُر کردن، کامل کردن

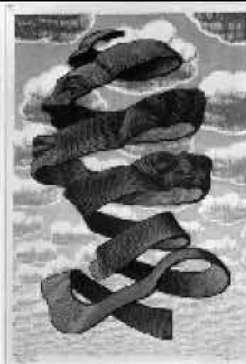
preciza دقیق preciz.igi تدقیق کردن preciz(.ec)o دقت

Multaj scienc.uloj pri la cerbo kaj ties trejn.ado kredas ke ju pli vaste oni util.igas la cerbon, des pli multe ĝi potenc.iĝas kaj kapabl.iĝas. Tial multaj rekomendas ke:

1. Ne tro utiligu viajn kalkul.ilojn, komput.ilojn aŭ not.librojn, sed provu pli labor.igi vian kapon por diversaj taskoj. Tiaj ekzercoj bone trejnas la cerbon.
2. Havu inter.agon, aŭ inter.rilaton parolan kun tiom multe da diversaj personoj, kiom eblas al vi. En inter.parolo la cerbo ne nur okup.iĝas pri aŭd.it.aĵoj kaj dir.ot.aĵoj, sed ankaŭ – konscie aŭ ne konscie – unu.flanke interpretas ĉiajn mov.iĝ.etojn de la mieno kaj korpo de la al.parol.ato, kaj ali.flanke est.igas diversajn pozojn kaj poziciojn en la mieno kaj la korpo de la parol.anto.
3. Plen.umu fizikajn movojn komplikajn rapide, ekz-e ludu volan.ludon (badmintonon) aŭ tablo.tenison (pingpongon). Tiaj rapidaj mov.iĝoj vere labor.igas kaj rapid.igas la cerbon.
4. Kreu ion. Kion ajn. En ĉia kre.ado, io, kio ĝis nun ne ekzistis, ek.est.iĝas nur dank' al via imag.povo, kio estas unu el la plej evolu.intaj ecoj de la homa cerbo. Pentr.ado, desegn.ado, verk.ado, skulpt.ado, … ĉiuj estas bonaj rimedoj por ekzerc.igi vian imag.ivon kaj kre.povon.
5. Provu havi laboron, kiu ne estas nura ripet.ado de sama afero. Eĉ se via laboro konsistas el ripet.ado de la sama(j) ago(j), klopodu plenumi vian laboron ĉiu.foje aliel, ĉiam pens.ante trovi pli bonan vojon por plen.um.ado de la tasko; tiel, vi ankaŭ pli.bon.igos la finan rezulton iom.post.iome.
6. Por plen.um.ado de ĉiu.tag.aĵoj util.igu kiom eble, plej multajn/diversajn korpo.partojn. Ekzemple por skrib.ado, provu skribi per ambaŭ manoj alterne; aŭ ĉe dento.bros.ado, ĉiu.foje klopodu util.igi ambaŭ manojn. Tiel pli da cerb.eroj funkci.iĝas.

La evolu.ado de la homa cerbo multe helpis ankaŭ al la progres.ig.ado de la homa lingvo, tiel ke nun la plej komplika kaj preciza lingvo inter ĉiuj animaloj apartenas al la homoj. Samal multaj pas.intaj scienc.uloj disting.igis la homon dis.de aliaj est.aĵoj per la homa parol.kapablo, ekzemple Moŭlana Rumi (1207-1273 p.K.) al.parolis la homon tiel ĉi:

Ej nateqe byr bamo dyr, ta kej ryvi? Dyr ĥane pyr
Notqe zyban ra tyrk kon, biĉane ŝo, biĉane ŝo!
Ho parol.ulo! Ĉes.igu iri al pord' kaj tegment', flugu hejme!
Jam for.lasu vi, parolon per.langan, sen.buŝ.iĝu sen.buŝ.iĝu!

درس سی‌ام: بدن انسان	
30-a Leciono: La Homa Korpo	
	
	
M.C. Escher (1898-1972), elp. Eŝer, nederlanda ilustr.isto kaj majstro pri Op Arto (Optika Arto), diris: "Por esti paca kun tiu ĉi stranga vivo; por akcepti tion, kion ni ne komprenas; por atendi kviete tion, kio pri.atendas nin, vi devas esti pli saĝa ol mi estas."[1]	

La homa korpo ebl.ege estas la plej evolu.inta biolog.ia korpo en la naturo. Tion pleje pruvas la homa kapalo voj.iri nur per du piedoj sen helpo de la manoj. Ankaŭ la homaj manoj estas tre fleks.eblaj kaj povas fari tre diversajn kaj mult.nombrajn poziciojn por plen.um.ado de variaj taskoj. Ĉi.rilate situ.iĝo de la dik.fingro kontraŭ la aliaj fingroj helpis multe, kaj diferenc.igas la homan man.formon dis.de la manoj de simioj.

Tamen en la homa korpo sen.dube la cerbo estas la plej kompleksa kaj evolu.inta parto. Ĝi funkcias ege rapide kaj vere vaste. Por percepti tion, nuntempe oni komparas la rapidon de daten.proceso de la cerbo kun tiu de la plej novaj komput.iloj. Ekz-e en plej multaj ŝak.ludoj okaz.intaj inter la homo kaj komput.ilo, la homo mat.igis la komput.ilon. Krome, multaj kredas ke eĉ la plej kleraj homoj, kiel famaj scienc.istoj kaj filozofoj ne util.igas la tutan kapablon de sia cerbo, sed nur etan onon de ĝi.

[1] Fotoj kaj citaĵo el interreto.

turni چرخاندن turn.o.punkto نقطه‌عطف، چرخش turn.iĝi چرخیدن
vojo راه voji راه رفتن ek.voji به راه افتادن sur.voje سرِ راه، در راه، در مسیر du.on.voje در نیمه‌ی راه

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Teorie la homo povas produkti .... pere de tre diversaj energifontoj.
2. Fosiliaj brulaĵoj multe pli ………….. la medion ol la elektro.
3. Kelkaj rimedoj por estigi elektron estas ventoj, ……….., …………. kaj ………… .
4. Segway estas ………… persontransportilo, kiun inventis …………. el …………. .
5. C5 estis ……………… en la industrio de elektraj veturiloj

B- Respondu:

1. Kiel oni povas produkti elektron?
2. Kio estas diferenco inter elektro kaj fosiliaj brulaĵoj?
3. Kial C5 povas imagiĝi kiel turnopunkto en la industrio de elektraj veturiloj?
4. Kio estas nova rilate al Segway?
5. Kiu estas inventinto de C5, kaj kio estis liaj pli antaŭaj inventoj?

C- Skribu:

1. Priskribu veturilon C5.
2. Priskribu veturilon Segway.
3. Priskribu vian idealan verurilon.

Ĉ- Diskutu:

1. Kial ankoraŭ ne furoras elektraj veturiloj, sed petrolaj?
2. Kiu estas pli utila: C5 aŭ Segway? Kie? Por kio?
3. Kiel ni povas helpi al ekuzado de elektraj veturiloj kiel C5 kaj Segway?

fosilio فسیل fosilia فسیلی fosili.iĝi فسیل شدن fosili.hava (لایه‌ی) دربردارنده‌ی فسیل
generatoro ژنراتور، مولد برق generatore با مولد generatora مربوط به مولد
giroskopo ژیروسکوپ giroskopa ژیروسکوپی giroskope با ژیروسکوپ
haladzo گاز سمی haladza (گاز) مسموم کننده haladz.iĝi مسموم شدن با گاز
halti توقف کردن hal.tejo ایستگاه bus.halt.ejo ایستگاه اتوبوس
kaŝi پنهان کردن kaŝ.iĝi پنهان شدن mal.kaŝi آشکار کردن kaŝ.ejo مخفی‌گاه
kavaliro سر، شوالیه kavalir.eco مقام شوالیه‌ای kavalira مربوط به شوالیه
komerco تجارت komerca تجاری komerci تجارت کردن komerc.isto تاجر، بازرگان
kondamni محکوم کردن kondamn.anta محکوم کننده kondamn.ita (شده)محکوم
konduki هدایت کردن konduk.isto راننده konduk.ilo فرمان en.konduko مدخل، مقدمه
korpo بدن، بدنه korp.o.parto بخش بدن، عضو korpa جسمانی، تنی
kritiki انتقاد کردن kritik.anto انتقاد کننده ne.kritik.ebla غیر قابل انتقاد
lavi شستن lav.maŝino ماشین لباس‌شویی lav.ado شست و شو
maksimumo (اسم) حداکثر maksimuma (صفت) حداکثر maksimume (قید) حداکثر
membro (بدن) عضو membr.aro اعضا membr.iĝi عضو شدن membr.eco عضویت
mendi سفارش دادن mend.ebla قابل سفارش mend.ilo برگه‌ی سفارش
modifi جرح و تعدیل کردن، تغییر دادن modif.ita تغییر داده شده modif.anto تغییر دهنده
monto کوه mont.eto تپه mont.aro کوهستان mont.o.ĉeno رشته‌کوه، سلسله‌جبال
motoro موتور dizel.motoro موتور دیزل motor.izi موتوریزه کردن
ondo موج mar.ondo موج دریا ond.o.longo طول موج ond.anta مواج
pedalo رکاب، پدال pedali پا زدن، رکاب زدن gas.pedalo پدال گاز
peza سنگین mal.peza سبُک pezi سنگین بودن pez.eta کمی سنگین
plumbo سُرب plumba سربی plumb.o.acida سربی–اسیدی
porti حمل کردن trans.porti انتقال دادن trans.port.ilo وسیله‌ی نقلیه
premo فشار premi فشار دادن rul.prem.ilo غلطک sub.premi تحت فشار قراردادن
regulo قاعده regul.aro قواعد regula با قاعده regule به‌طور مرتب
reputacio وجهه، آبرو bon.reputacia خوش‌وجهه mal.bon.reputacia بدوجهه
ŝargi شارژ کردن ŝargo شارژ ŝarg.iĝi شارژ شدن mal.ŝarg.iĝi دِشارژ شدن، خالی شدن
sensi حس کردن sens.ilo حس‌گر sens.ebla محسوس sens.iva حساس senso حس
teni نگه داشتن ten.ilo دسته ten.ejo محل نگه‌داری ten.ujo مخزن، ظرف نگه‌داری

Krom tio, ankaŭ la potenco de C5 estis kritik.ita ĉar estis deklar.ite, ke ofte dum sen.de.penda el.provo la vetur.ilo apenaŭ povis supr.e.n.iri mont.eton sen helpo de pedalo. Estis ankaŭ asert.ite ke la vetur.ilo nur iam povis iri proksimume 16 km per unu baterio.ŝargo kaj ne la 32 km specif.itan per Sinclair. En iuj kazoj ĉi tio estis redukt.ita al 9.6 – 11.8 km vintre ĉar la mal.varmo mal.pli.igis la baterian povon. Alt.vid.ebla masko estis hav.ebla por la C5 kiel laŭ.vola al.don.aĵo, kvankam multaj asertis ke ĝi devus esti norma. Malgraŭ la plej.multo de ĉi tiuj asertoj far.itaj de la amas.komunik.iloj kondamn.antaj la vetur.ilon, RoSPA[4] deklaris ke ili ŝatis C5-on kaj ke ĝi ne devus esti mal.permes.ita.

Kiel rezulto de ĉi tiuj problemoj Sinclair rapide ek.havis mal.bonan reputacion, kaj intereso en la vendoj mal.pli.iĝis. La vetur.ilo estis originale plan.ita kiel varo per-poŝte mend.ebla kaj ĝi estis ankaŭ vend.ata sur la ĉef.strataj elektr.ikaj vend.ejoj. Pro la manko de vendoj, prezoj falis al nur £199 de la antaŭa £399, cel.ante for.vendi stor.itojn. En la 15-a de oktobro 1985 kavaliro Clive Sinclair anoncis, ke Sinclair Vehicles (Sinkler Vetur.iloj) estis oficiale trans.don.ita al la manoj de la ricev.into antaŭ kvar tagoj kaj produkt.ado de C5 ĉesis. Poste Sinclair mal.kaŝis planojn ke eble ili modif.us aferojn por produkti C10 (du.sid.eja versio) kaj C15 (kvar.sid.eja versio)."

Esper.eble en proksima futuro, pli novaj vetur.iloj elektraj, kiel Segway, estos pli sukcesaj kaj bon.ven.ig.ataj ol C5.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aserti اظهار کردن، ادعا کردن aserto ادعا، اظهار asert.ita اظهار شده، ادعا شده

atako حمله ataki حمله کردن به atak.anto حمله کننده، مهاجم

bari سد کردن bar.ilo مانع bar.aĵo سد bar.ita سدشده bar.anta سدکننده

bruli سوختن brul.aĵo سوخت brul.igi سوزاندن brul.ita سوخته(شده)

debato بحث debati مورد بحث قرار دادن debat.anto بحث کننده

dekreto فرمان، دستور dekreti دستور دادن dekreta مربوط به فرمان

elektro برق elektra برقی elektre با برق elektristo متخصص یا تکنسین برق

fabriki ساختن در کارخانه fabrike در کارخانه fabriko کارخانه

[4] Royal Society for the Prevention of Accidents (Reĝa Societo por la Prevent.ado de Akcidentoj)

Dean Kamen sur sia invent.ita vetur.ilo Segway	Segway estigas hom-skalan rapidon kaj medion

Jen ni vidu kiel ret.paĝo[3] prezantas C5-on:

"Sinclair C5 (elp. Sinkler Si-fajv) unue estis lanĉ.ita en Brit.io la 10-an de januaro 1985. Kre.ita per la nov.en.konduk.isto kaj invent.isto kavaliro Clive Sinclair (elp. Klajv Sinkler), plej fama pro siaj ZX80 kaj ZX81 personaj komput.iloj de 1980, la C5 estis revolucia elektra vetur.ilo pez.anta nur 45kg (kun baterio). La vetur.ilo uzis 15kg-an plumbo.acidan baterion, kiu funkci.igis 250-vattan elektran motoron de Hoover (elp. Huver) kiu similas al tiuj trov.eblaj en lav.maŝinoj. Ĉar C5 estis kre.ita laŭ la 1983-a Regul.aro por Elektron.ike Help.ata Pedalo.Ciklo, ĉi tio dekretis ke la povo de vetur.ila motoro ne povis superi 250 vattojn. Tio donis al C5 maksimuman rapid.econ de 24 km en horo kun asert.ita 32 km per ĉiu baterio-ŝargo.

La vetur.ilo ankaŭ havis pedalojn por ekstra helpo supren al montetoj. La korpo de la C5 estis far.ita el mem.kolora mal.peza poli.propil.eno. La vetur.ilo estis 76cm larĝa, 76cm alta kaj 175cm longa. Ek.de la unua tago de lanĉo, Sinclair C5 estis celo de kontinuaj atakoj de la amas.komunik.iloj, kiuj kritikis ĝin por multaj kialoj kaj diris ke oni devus mal.permesi ĝin. La ĉefaj kialoj estis tio, ke pro ĝia mal.alta vid.ebl.eco sur la vojo, ĝi ne povus esti vid.ebla facile per aliaj vetur.antoj, ĉi tio ankaŭ mal.fermis la debaton pri tio ke C5-istoj estas ĉe la sama nivelo kiel el.las.tuboj de pli grandaj vetur.iloj kaj en.spiras ilian haladzon.

3 De interreto. (Kun danko al Roy Woodward por permesi al la TTT-ejo uzi ĉi tiujn fotojn de lia ret.ejo.)

درس بیست و نهم: خودروی برقی

29-a Leciono: C5 kaj Segway




C5 invent.ita jar.dekojn antaŭe, tamen ankoraŭ aspektas moderna[1]

Kvankam ĉiuj scias ke elektro kaj elektraj iloj kaj vetur.iloj ne poluci.igas la medion – almenaŭ ne tiom, kiom la petrolaj motoroj kaj vetur.iloj faras - tamen oni ne scias kial ankoraŭ furoras vetur.iloj, kies potenco.forto estas fosiliaj brul.aĵoj, kiuj ja estas unu el la plej poluci.igaj substancoj en la mondo.

Feliĉe jam ekzistas rimedoj por produkti elektron pere de tre diversaj fontoj, kiel riveroj, mar.ondoj, ventoj, kaj eĉ sun.lumo. Teorie la homo povas konstrui sen.nombrajn bar.aĵojn laŭ.longe de riveroj por est.igi elektron pere de generatoroj, aŭ ekspluati potencialan energion de la maroj, oceanoj, ventoj kaj la suno por hav.igi al si elektran potencon. Tiel eble ĉiuj vetur.iloj povos funkcii per elektro anstataŭ per fosiliaj brul.aĵoj, kaj sekve ni ĝuos multe pli puran aeron en niaj urboj, kaj ĝenerale sur la tera globo.

Planoj por elektraj vetur.iloj jam ne mal.multis. Ĉi tie ni traktas unu faman el ili, nom.ata C5. Ĝi eble estis turno.punkto en la industrio de elektraj vetur.iloj, ĉar unu.a.foje en la mondo, elektra vetur.ilo estis produkt.ata fabrike en komerca skalo. Certe nun, sekve de la teknologiaj progresoj, oni povas – kaj jam povis – desegni kaj fabriki multe pli bonajn kaj pli progres.intajn vetur.ilojn. Segway (elp. Segŭej), el.pens.ita de usona invent.isto Dean Kamen (elp. Din Kamen) estas klara ekzemplo ĉi.rilate: du.rada person.trans.port.ilo, kiu aŭtomate sin tenas vertikale pere de giroskopaj kaj premaj sens.iloj kaj sen ĉia mekanika pedalo aŭ konduk.ilo, povas ek.voji, halti kaj konduk.iĝi per etaj movoj aŭ premoj de la konduk.istaj korpo kaj membroj.[2]

---

[1] Fotoj de interreto.
[2] De interreto.

spegulo آینه speguli منعکس کردن spegul.iĝi منعکس شدن
sufiĉa بسنده، مکفی، بس، کافی sufiĉe به‌اندازه‌ی کافی ne.sufiĉa ناکافی، کم
sukceso موفقیت sukcesi موفق شدن mal.sukcesi شکست خوردن
tempo وقت، زمان nun.tempa معاصر، کنونی sam.tempa هم‌عصر، معاصر، هم‌زمان
trista غمگین، حزین trist.igi غمگین ساختن trist(.ec)o اندوه، حزن
universitato دانشگاه universitat.estro رییس دانشگاه universitat.ano دانشگاهی (دانشجو یا استاد)

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Multaj homoj kredas ke verki riman poemon, estas pli malfacile ol verki …….. poemon, tamen ankaŭ la malo eblas veri.
2. Rimo kaj ritmo multe helpas al la ……….. de la klasika poemo.
3. En la nova poemo, la poeto devas prezenti belan poemon ……….. utiligado de rimo kaj ritmo.
4. Jam pasis pli ol ……….. ekde kiam Sohrab Sepehi eldonis sian unuan poemaron.

B- Respondu:

1. Kio estas la novpoemo?
2. Kio konsistigas la malnovan poemon forme?
3. Ĉu en la nova poemo ekzistas rimo?
4. Kiel la novaj poetoj beligas sian verkon sen la rimo?
5. Ĉu ĝis nun la poemoj de nuntempaj poetoj iranaj tradukiĝis en Esperanton?

C- Skribu:

1. Kion vi preferas: (senriman) novan aŭ (riman) malnovan poemon?
2. Trauku Esperanten persan poem(er)on, kiu plaĉas al vi.

Ĉ- Diskutu:

1. Kio estas pli malfacila: tradukado de rima aŭ senrima poemo?
2. Kio estas pli facile: traduki prozon aŭ poezion?
3. Imgu ĉiuj poemoj de la mondo tradukiĝis en Esperanton. Kiajn efikojn kaj rezultojn tio havas?
4. Kio povas malfaciligi la kompreniĝon de tradukita poemo por la ali-naciaj legantoj?

anemono شقایق anemon.ejo دشت شقایق، شقایق‌زار mar.anemono شقایق دریایی
aperturo روزنه apertura روزنه‌دار sen.apertura بی‌روزن
beletro ادبیات beletr.isto ادیب beletr.ist.iko علمِ ادبیات
branĉo شاخه branĉ.o.riĉa پُرشاخه branĉ.o.planti قلمه کاشتن
doni دادن el.doni منتشرکردن، توزیع کردن el.don.isto ناشر
eterna ابدی etern.igi جاودانه کردن etern.eco ابدیت
fakultato دانشکده fakultat.estro, dekano رییس دانشکده fakultat.ano عضو دانشکده (استاد یا دانشجو)
fontano فواره fontan.etoj فواره‌های کوچک fontan.ego فواره‌ی بزرگ
frida سرد frido سرما، برودت frid.ujo یخچال
ĝoja شاد(مان) kor.ĝoja دل‌خوش، دل‌شاد kor.ĝoj.ig.aĵoj دل‌خوشی‌ها
granato انار granat.arbo درخت انار granat.floro گُل انار
kolombo کبوتر kolomb.ido جوجه‌ی کبوتر kolomb.ino کبوتر ماده
kombi شانه کردن komb.ilo شانه mal.kombi آشفته کردن (مو)
koro دل، قلب kora قلبی el.kore از(ته)دل، از صمیمِ قلب
krevi ترکیدن krevo ترک krev.igi ترکاندن krev.ita ترکیده(شده)
licencio لیسانس، کارشناسی licenci.iĝi کارشناس شدن licenci.ulo کارشناس
literaturo نوشتجات ادبی literatur.historio تاریخ ادبیات bel.literatura, beletra ادبی
ludi بازی کردن lud.ema بازی‌گوش lud.anto بازی‌گر
lumo نور lum.igi روشن کردن lum.ig.ilo چراغ sun.lumo آفتاب، نور خورشید
majstro استاد majstre استادانه majstr.o.verko شاه‌کار
penseo بنفشه pense.ejo بنفشه‌زار pense.ido نهال بنفشه
planto گیاه planti کاشتن plant.ita کاشته شده plant.ado کاشت
poemo شعر poem.aro مجموعه‌ی شعر (دیوان) poem.libro کتاب شعر
poeto شاعر poet.ino شاعره poet.iko علمِ شاعری
poezio شعروشاعری، نظم (شعر) poezi.aĵo نوشته‌ی منظوم poezia منظوم
prozo نثر proz.aĵo نوشته‌ی منثور proz.isto نثرنویس proz.igi به‌نثر درآوردن
robaio, robajo رباعی robai.isto رباعی‌سرا (شاعر) robai.aro رباعیات (مجموعه‌ی)
severa عبوس، سخت‌گیر mal.severa ملایم، متساهل mal.sever(.ec)o ملایمت، تساهل
sonori صدای زنگ دادن sonor.ilo زنگ pord.sonor.ilo زنگ درب

Hyme mityrsynd, hyme mityrsynd, ymma myno to
Be ĉeraqo abo ajne pejvystim
Vy nytyrsidim.
(Yz: Fythe Baq, dyr: Tyvallodi Digyr)
Ĉiuj scias, ĉiuj scias
ke vi kaj mi tra tiu frida apertur' severa
ek.vidis la ĝardenon
kaj de tiu lud.ema branĉo for.de.mana
de.ŝiris la pomon.
Ĉiuj timas, ĉiuj timas, sed vi kaj mi
al.iĝis al la lum.ig.ilo kaj akvo kaj spegul'
kaj ne timis.
(el: La Konkero de l' Ĝarden', en: Alia Nask.iĝo)

* * *

Aja dobare gisovanym ra
dyr bad ŝane ĥahym zyd?
Aja dobare baqĉe-ha ra bynyfŝe ĥahym kaŝt?
Vy ŝymwdani-ha ra
Dyr asmane poŝte pynĝere ĥahym gozaŝt?
Aja dobare byr ruje livan-ha ĥahym ryqsid?
Aja dobare zynge dyr myra besuje entezare seda ĥahyd bord?
(Az: Iman Bijavyrim be Aqaze Fysle Syrd)

Ĉu mi de.nove kombos mian har.aron
kontraŭ la vent'?
Ĉu mi de.nove plantos penseojn en la ĝarden'?
Ĉu l' geraniojn
mi metos en l' ĉielon mal.antaŭ la fenestr'?
Ĉu sur l' glasoj mi dancos de.nove?
Ĉu la pord.sonor.ilo de.nove portos min al voĉ.atend.ado?
(el: Ni Ek.kredu la Komenc.iĝon de l' Frida Sezon')

Feliĉe ĝis nun jam traduk.iĝis iom da poemoj de kelkaj nun.tempaj poetoj de Irano en Esper.anton. Ili aperis en inter.naciaj Esper.anto.magazinoj. Esper.eble future pli kaj pli da iran.anoj tradukos ĉef.verkojn de sia riĉa literaturo en la Internaian Lingvon Esper.anton.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

akcepti قبول کردن akcept.iĝi قبول شدن mal.akcepti رد کردن

Ĵus kiam krevis granato
La mano ek.iĝis dezir.fontano!
(el: La Pied.ir.sono de l' Akvo)

En la supraj du mal.longaj versoj, Sohrab tute nov.ece prezentis kelkajn aferojn kune:

1. Li bele kaj trafe simil.igis la ek.krevon de granato al ek.bon.aĵoj okaz.antaj al ni kaj nia vivo.
2. En la dua verso, Sohrab ne nur simil.igis la ek.supr.e.n.iron de la mano al fontano, sed ankaŭ al dezir.fontano, kio mem estas nov.eme bel.ega kun.meto kaj metaforo. Do temas pri trafa du.obla simil.ig.ado kaj metaforo.
3. La homa ekscit.iĝo antaŭ la (natur)favoroj vere delikate kaj nuance estas esprim.ita.
4. La flu.eco de la versoj ne estas neg.ebla, kvankam nek rimo nek ritmo estas util.ig.itaj.

Aŭ, en alia poem.ero, eble kun multe pli da delikat.aĵoj, traf.aĵoj kaj nuancoj, li diris:

Yz ĉe deltyng ŝodi?
Delĥoŝiha kym nist:
Mysylyn in ĥorŝid,
Kudyke pysfyrda,
Kyftyre an hyfte.
(Yz: Ĝonbeŝe Vaĵeje Zist)

Pro kio vi trist.iĝis?
Kor.ĝoj.ig.aĵoj ne mal.multas,
kiel ekzemploj: tiu ĉi suno,
post.morgaŭa infano,
ven.ont.semajna kolombo.
(el: La Mov.iĝ.emo de l' Vorto Vivo)

Jam pasis pli ol du.on.jar.cento ek.de kiam Sohrab el.donis sian unuan poem.aron (en 1951). Tiom da tempo sufiĉas por pruvi la sukceson kaj akcept.iĝon de lia poema lingv.aĵo ĉe la persa leg.ant.aro.

Aliaj sukcesaj poetoj de nun.tempa Irano, kiuj jam etern.igis sian nomon en la persa nov.poemo inkluzivas, kiel ekz-ojn, Ferejdun Moŝiri (1926-2000), Forug Farroĥ-zad (1935-1967) kaj Hamid Mosaddeg (1938-1998). Ĉi-sube ni legas du poem.erojn de Forug:

Hyme midanynd, hyme midanynd
Ke myno to yz an roŭzyneje syrde ybus
Baq ra didim
Vy yz an ŝaĥeje bazigyre dur yz dyst
Sib ra ĉidim.

درس بیست و هشتم: شاعران جدید ایران

28-a Leciono: Novaj Poetoj de Irano

Forug kaj Sohrab la plej famaj poetino kaj poeto de nuntempa Irano[1]

Pli novajn poem.formojn oni nomis per diversaj titoloj en mal.samaj lingvoj: blanka poemo, nova poezio, sen.rima poemo, libera verso ktp.

Eble multaj personoj opinias ke la verk.ado de rimaj mal.novaj poemoj estas multe pli mal.facila ol verk.ado de la novaj sen.rimaj poemoj. Tamen, ŝajnas vere ke ankaŭ la malo povas validi. Se ni akceptas ke la poemo – ĉu la mal.nova, ĉu la nova - devas esti agrabla kaj bel.sona por la leg.anto, tiam ni konstatas ke la rimo estas granda helpo al sona bel.ig.ado por la mal.novaj poetoj kaj poemoj. Do oni povas diri ke la laboro de la nova poeto, kiu volas krei belan poemon sen helpo de la rimo, eblas esti eĉ pli mal.facila. La nova poeto devas bel.igi kaj agrabl.igi sian poemon ankaŭ laŭ.sone ne.util.ig.ante la rimon kaj metrikon. Tio certe ne estas ĉies laboro, kaj ĝuste tial ekzistas tro multaj nov.poemoj, kiuj ne tiel plaĉas al multaj homoj. Sekve, nur certaj poemoj de certaj poetoj sukces.iĝis en.iri la eternan trezoron de la beletro.

Nun ni vidu, kiel la poeto povas plaĉ.igi sian verkon sen util.ig.ado de rimoj kaj aliaj poeziaj bel.ig.aĵoj? Eble ili povas plen.umi tion per pli potenca util.igado de aliaj rimedoj, kiel imago, aliteracio, trafaj simil.ig.adoj, metaforoj, k.s.. Sed kio pri la vorta kaj sona estetiko? Kion la nov.poetoj povas fari sur tiu ĉi tereno? Flua vort.ado, bela vort.elekto kaj novaj kun.metoj certe povas helpi multe. Kiel ekz-on, ni konsideru jenan poem.eron de Sohrab Sepehri (1928-1980):

Ta ynari tyryki byrmidaŝt
Dyst fyvvareje ĥaheŝ miŝod!
(yz: Sedaje Paje Ab)

---

[1] Fotoj de interreto.

C- Skribu:

1. Ĉu nanoteknologio povas havi malbonajn rezultojn?
2. Komparu nanoteknologion kun la ĝisnunaj teknologioj.

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu nanoteknologio ŝanĝos nian ĉiutagan vivadon?
2. Kiel nanoteknologio povus malutili al la homaro?
3. Kiel oni povus malhelpi misuzojn de novaj teknologioj, kiel nanoteknologio?

navigi ناوبری کردن navig.ejo محل فرماندهی ناو navig.ado ناوبری
peli راندن pel.ada رانشی pel(.ad)o رانش
pensi فکر کردن pens.ema فکور el.pensi (با فکر) ابداع کردن pensuloj متفکران
planedo سیاره planed(.ar)a (خورشیدی) سیاره‌ای، منظومه‌ای inter.planeda بینِ سیاره‌ای
potenco نیرو potenc.o.konsumo مصرف نیرو potenc.o.fonto منبع نیرو
produkti تولید کردن re.produkti تولیدمثل کردن mem.re.produkta خود-تولیدمثل‌کن
progreso پیشرفت progres.inta پیشرفته progres.anta درحال پیشرفت
propra اختصاصی propr.aĵo ویژگی propr.eco خصوصیت
rado چرخ dent.rado چرخ‌دنده dent.rad.et.aro دستگاهی از چرخ‌دنده‌های کوچک
revolucio انقلاب revolucia انقلابی revolucii انقلاب کردن در
rezulto نتیجه rezulti نتیجه دادن bon.rezultoj نتایج خوب sen.rezulta بدون نتیجه
roboto (آدم‌آهنی) روبوت robota روبوتی robot.iko علم مربوط به روبوت‌ها
ŝanĝi تغییر دادن ŝanĝ.iĝi تغییر کردن ŝanĝ.ebla قابل تغییر sen.ŝanĝa بدون تغییر
skalo مقیاس laŭskala بامقیاس mond.skale درمقیاس جهان sen.skale بدون مقیاس
spektro طیف spektr.oskopo طیف‌نما spektr.oskopio طیف‌شناسی
stari ایستادن mem.stara مستقل، خودایستا sol.star.ivo (کلمه‌ی بدونِ پایانه) تک‌ایستا
teknologio فن‌آوری، تکنولوژی teknologia فن‌آوری مربوط به فن‌آوری nano.teknologio فن‌آوریِ نانو
ultra ماورای، فوقِ ultra.eta فوق‌العاده ریز ultra.violo ماورای بنفش، فوق بنفش

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Nanoteknologio esperebIe fruktodonos en la .... futuro.
2. Nanoteknologio estas en skalo de .... kaj molekuloj.
3. Laŭ NASA .... de nanoteknologio estas antaŭvideblaj post 10-15 jaroj.
4. Unu nanometro estas unu .... de metro.
5. La grandeco de 3 atomoj estas .... unu nanometro.

B- Respondu:

1. Kio estas difinoj de nanoteknologio?
2. Kio estas la skalo de nanoteknologio?
3. Kial organizoj kiel NASA interesiĝas pri nanoteknologio?
4. Kio estas fina celo de nanoteknologio?
5. Kio reproduktiĝos pere de nanoteknologio?

> iujn tute novajn aplikojn tra.voje. Eble ĝi neniam povos atingi tiel for - kaj estas bezonata iom da tempo antaŭ ĝi atingos ien ajn - sed tio estas la perspektivo de nano.teknologio pov.unta montr.iĝi unu el la plej grandaj teknikaj antaŭ.e.n.saltoj en la homa historio, kio kreas ĉiujn ĉi pri.parolojn..."

Esper.eble dum la ven.ontaj jaroj ni vidos okul.frapajn progresojn pri nano.teknologio kaj la hom.aro ek.ĝuos ties utilajn rezultojn. Pli esper.eble oni ne ek.mis.uzos ĝin por ne.humanaj celoj kaj detru.ado.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

arangî منظم کردن re.arangî تنظیم کردن (مجدد) re.arang.ebla قابل تنظیم مجدد

arkitekturo معماری spac.o.arkitekturo معماری فضا arkitektura مربوط به معماری

atomo اتُم atoma اتمی dis.atomi شکافتن هسته‌ی اتم

bazo پایه، بنیاد sen.baza بی‌پایه sur.baze de بر پایه‌ی baza بنیادی، پایه(ای)

diametro قطر diametra قطری du.on.diametro شعاع (نیم‌قطر)

difino تعریف difini تعریف کردن ne.difin.ebla غیرقابل تعریف

eksperto متخصص، خبره ekspert.ino خانمِ متخصص ekspert.iĝi متخصص شدن

ekspluati بهره‌گیری کردن eksplut(.ad)o بهره‌گیری ekspluat.ebla قابل بهره‌برداری

funkcio عمل‌کرد funkcii عمل‌کرد داشتن funkci.anta دارای عمل‌کرد

globulo گُلبول ruĝ.globulo گُلبولِ قرمز blank.globulo گلبولِ سفید

haro مو okul.haro مُژه har.fend.ulo موشکاف kap.haro موی سر har.aro گیسوان

inĝeniero مهندس ĉef.inĝeniero سَرمهندس inĝenier.ado مهندسی

injekti تزریق کردن injekt.ilo سُرنگ mal.injekti گرفتن (خون و ... با سُرنگ)

kolekti جمع آوری کردن kolekto مجموعه kolekt.anto کلکسیونر

konsumi مصرف کردن konsumo مصرف konsum.anto مصرف کننده

kosmo کیهان kosm.o.ŝipo سفینه‌یِ کیهان‌نورد kosm.ologio کیهان‌شناسی

mencii ذکر کردن menci.inda شایسته‌ی ذکر menci.ita ذکرشده، مذکور

molekulo مولکول molekula مولکولی gram.molekulo مولکول‌گِرَم

motivo انگیزه sen.motiva بدون انگیزه motivi به انگیزه بخشیدن، انگیزه‌دار کردن

Scienca kaj teknika revolucio ĵus komenc.iĝis sur.baze de la kapablo sisteme organizi kaj manipuli materion en nano.skalo. Bon.rezultoj de nano.teknologio estas antaŭ.vid.eblaj dum la sekv.ontaj 10-15 jaroj."[1]

Sed kial grandaj organizoj kiel NASA kaj aliaj, tiel interes.iĝas pri nano.teknologio? Respondon ni trovas parte sur sama ret.paĝo, sub titolo "Kial Nano.teknologio ĉe NASA?". Jen la ĉefaj kialoj kaj motivoj menci.itaj tie:

"1- Progres.inta miniatur.ig.ado estas ŝlos.ila puŝ.tereno, kiu ebl.igas novajn sciencajn kaj esplorajn misiojn:

- Ultra.etaj sens.iloj, potenco.fontoj, komunik.ado, navig.ado, kaj pel.adaj sistemoj kun tre etaj masoj, volumenoj kaj potenco.konsumo estas bezon.ataj.

2- Revolucioj en elektron.iko kaj komput.ado ebl.igos re.aranĝ.eblajn, mem.starajn, "pens.antajn" kosmo.ŝipojn.

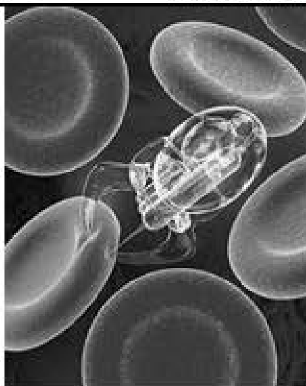
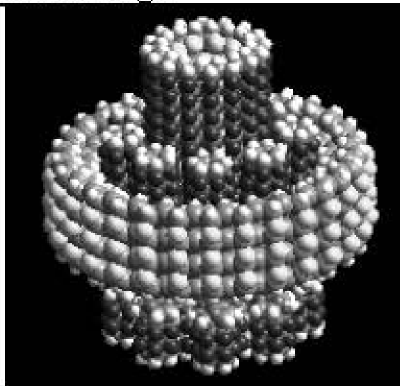
3- Nano.teknologio prezentas tute novan spektron de ebl.ecoj por konstrui aparat.erojn kaj sistemojn por tute novaj spaco.arkitekturoj:

- Retoj de ultra.etaj spac.sond.iloj sur planedaj surfacoj.
- Mikro.vag.antoj, kiuj povas veturi, salt.et.adi, flugi, kaj fosi.
- Aro da mikro.spac.vetur.iloj, kiuj faras variajn mezur.adojn."

Sur alia ret.paĝo[2], responde al demando de Liezhao Xie: "Kio estas nano.teknologio kaj kial oni tiom parolas pri ĝi en la komput.ila industrio?", ekspert.ino el Londono, Sally Riordan, magistro labor.anta kiel administr.ada konsult.isto, respondis:

"Nano.teknologio komenc.iĝis kiel termino por pri.skribi esplor.adon, kio okazas en tre mal.grandaj skaloj - ĉe la nivelo de nano.metroj. Unu nano.metro estas unu miliard.ono de metro - ĉirkaŭ la grand.eco de 3 atomoj. Tamen ĉiam pli kaj pli ofte, ĝi estas uz.ata por pri.skibi inĝenier.adon en la molekula nivelo - konstrui aĵojn atomon post atomo. Kiam ni kopias ion de unu komput.ilo al alia, ni re.produktas datenon kiel serion da 0-oj aŭ 1-oj, t.e. sin.sekvo da ciferoj kio estas ten.ata kiel informo ene de la komput.ila disko.spaco. Sed supozu, ke ni povus re.produkti ion molekulon post molekulo - ne nur kopii informon, sed kopii tion, el kio io estas far.ita!? Fina celo de la serĉ.ado estus krei foto.kopi.ilon (Xerox-maŝinon, elp. Ziraks-), kio kopias objektojn! Tio povus aŭtomat.igi la fabrik.adan industrion, kaj la preciz.eco de tiaj procedoj nepre trovus aplik.adon en operacio, aviad.ila vojaĝ.ado, eduk.ado, manĝ.aĵ.dis.volv.ado, komput.ado, ... eble preskaŭ ĉiu kampo de homaj klopodoj, kaj ankaŭ krei

[1] De interreto.
[2] De interreto.

درس بیست و هفتم: نانوتکنولوژی	
27-a Leciono: Nanoteknologio	
	
Art.ista imago pri nanoboto (**nano.**teknologia ro**boto**): la nanoboto kapt.inte ruĝan globulon, kaj povas injekti ion rekte en la globulon, kaj povas mal.injekti (el.suĉi) likvaĵon el ĝi pere de sia nano.injekt.il.o.[1]	Nano.teknologio ĉefe signifas konstrui ion atomon post atomo: nano.teknologia planeda dent.rad.et.aro.[2]

Unu el la esper.igaj fenomenoj por la homa dis.volv.ado en la proksima futuro estas nano.teknologio. Ĝis nun oni difinis ĝin multel. Ekz-e en ret.paĝo[3] oni kolektis ĉirkaŭ 20 tre diversajn kaj interesajn difinojn el variaj fontoj. Laŭ unu el ili, eble la plej mal.longa, nano.teknologio estas “Teknologio, kiu ŝanĝas atomojn por krei ion novan”.[4] Laŭ alia difino, ĝi estas “atoma inĝenier.ado – la kapablo el.pensi mem.re.produktajn maŝinojn, robotojn, kaj komput.ilojn, kiuj estas tiom grandaj kiom molekulo”.[5]

Pli detalan difinon oni trovas sur ret.paĝo de NASA (Nacia Aeronaŭtika kaj Spaca Agent.ejo)[6]:

> “Nano.teknologio estas la kre.ado de funkciaj materialoj, aparatoj kaj sistemoj per kontrol.ado de materio en la nano.metra skalo (1-100 nanometrojn), kaj ekspluato de novaj fenomenoj kaj propr.ecoj (fizikaj, kemiaj, biologiaj, mekanikaj, elektrikaj...) ĉe tiu skalo. Por komparo, 10 nano.metroj estas 1000-oble pli mal.granda ol la diametro de homa haro.

---

[1] Foto de interreto.
[2] Foto de interreto.
[3] De interreto.
[4] De interreto
[5] De interreto
[6] National Aeronautics & Space Agency

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Bertrand Russell estas angla …………., matematikisto kaj verkisto.
2. Laŭ Russell homaj interrilatoj povas dividiĝi en ………. kategoriojn.
3. La plej granda miraklo laŭ ŝejko Abu-Said estas vivi inter la …………. .
4. Por poluciigi la medion, la brulaĵoj havas ………….. rolon.
5. Unu el la ĉefaj karakterizaĵoj de la nuna tempo, estas la ekologiaj …………, kiujn la homo kaŭzis sur la tero.

B- Respondu:

1. Kiel oni povas dividi la rilataron de la homo?
2. Kiel ŝanĝiĝis la rilatoj inter homo kaj la naturo dum la historio?
3. Ĉu nun la naturo estas en la manoj de la homo, aŭ male?
4. Kio estas Bertrand Russell?

C- Skribu:

1. Kion la homo povas fari nun kontraŭ la kataklismoj?
2. Skribu pri filozofo aŭ/kaj filozofio, kiu pli plaĉas al vi.

Ĉ- Diskutu:

1. Kia estus la ideala rilataro inter la homo kaj la naturo?
2. Kiel niaj rilatoj kun la naturo povas efiki niajn rilatojn kun la aliaj homoj?
3. Ĉu la homo povos venki ĉiujn naturajn fortojn? Ĉu tio dezirindus?
4. Ĉu la homa rilato kun si mem ne estas la ĉefa kaŭzo de ĉiuj malbonaj rilatoj?

konsisti تشکیل شدن konsist.igi تشکیل دادن konsist.aĵoj اجزای تشکیل دهنده
kontenta راضی kontent.iĝi راضی شدن mal.kontenta ناراضی
korniko کلاغ kornik.ido جوجه کلاغ kornik.ino کلاغ ماده
kredi اعتقاد داشتن، باور داشتن kredo اعتقاد، باور، ایمان krad.anto معتقد، مومن
krei خلق کردن، آفریدن kre.anto خالق، آفریننده kre.ito مخلوق، آفریده
kuraĝo شجاعت، شهامت kuraĝa شجاع kuraĝe شجاعانه sen.kuraĝa بدون شجاعت
matematiko ریاضیات matematika ریاضی matematik.isto ریاضی‌دان
muŝo مگس muŝe مانند مگس vinagr.o.muŝo مگس سرکه
okcidento غرب okcidenta غربی okcident.ano انسان غربی okcident.e.n به‌طرف غرب
oriento شرق orienta شرقی orient.ano انسان شرقی orient.e.n به‌سوی شرق
paco صلح pac.ema صلح‌گرا pac.ama صلح دوست paca صلح‌آمیز mal.paco قهر
pasero گنجشک paser.ido بچه‌گنجشک paser.eto گنجشک کوچک
pendi آویزان بودن de.pendi بستگی داشتن sen.de.penda مستقل، بدون وابستگی
perei نابود شدن pere.anto فانی pereo نابودی، فنا pere.inta نابود شده، فناشده
perspektivo دورنما(ی سه‌بعدی) perspektive به‌صورتِ دورنما sen.perspektiva بدونِ دورنما، بدون آینده
polucio آلودگی poluci.igi آلوده کردن poluci.iga آلوده کننده sen.polucia بدون آلودگی
proklami اعلام کردن proklam..ado اعلام، اعلان proklam.iĝi اعلام شدن
racio خِرد، عقل racia خردمندانه raci.ismo خردگرایی
rano وزغ ran.ido بچه‌وزغ ran.eto وزغ کوچک ran.id.eto بچه‌وزغِ کوچک
rilato رابطه inter.rilatoj روابط متقابل ĉi.rilate دراین رابطه rilat.igi ربط دادن
ŝanĝi تغییر دادن ŝanĝ.iĝi تغییر یافتن ŝanĝ.iĝ.anta متغیر sen.ŝanĝa بدون تغییر
satano شیطان satana شیطانی satan.eska شیطان‌مانند satene مثل شیطان
ŝlosi قفل‌کردن (کلید کردن) ŝlos.ilo کلید ŝlos.ila کلیدی (مهم)
specio گونه، نوع (حیوانی یا گیاهی) specia مربوط به گونه sub.specio زیرگونه
spiri تنفس کردن en.spiro دَم el.spiro بازدَم spirado تنفس
trakti بررسی کردن trakt(.ad)o بررسی trakt.aĵo مقاله
valoro ارزش valora باارزش valor.aĵoj چیزهای باارزش valori ارزش (چیزی را) داشتن
vivi زندگی کردن kun.viv(.ad)o همزیستی viv.antoj زندگان viv.o.plena پر از زندگی، سرشار از حیات

Se ni rigardu historie, unue la homo estis kapt.ita en la manoj de la naturo, kaj li nenion povis fari kontraŭ ĝi. Ekz-e, post mal.lum.iĝo, li nenion povis fari, krom la dorm.ado, aŭ li nenion sciis pri inundoj kaj aliaj kataklismoj, sekve la homo kapablis fari nenion por kontraŭ.stari ilin. Iom.post.iome, la homa scio kaj kapablo pli.iĝis tiel, ke nun fakte la naturo estas grand.parte kapt.ita en la manoj de la homo. Esper.eble future la homo lernos inter.agi kun la naturo tiel, ke nek la naturo nek la homo en.danĝer.iĝos.

Ŝlos.ilan rolon en tiu ĉi rilato ja ludas la brul.aĵoj. Se la homo vere povos trovi kaj util.igi sen.polucian energi-fonton, anstataŭ la nunaj fosiliaj hejt.aĵoj – kiel la petrolo, gaso, ligno ktp – multaj hom.far.itaj problemoj sur la tero fin.iĝos.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

agi عمل کردن، کنش داشتن re.ago واکنش، عکس العمل inter.ago کنشِ متقابل، تعامل

civilizacio تمدن civilizacia مربوط به تمدن antaŭ.civilizacia مربوط به قبل از تمدن

danĝero خطر en.danĝer.iĝi به‌خطر افتادن en.danĝer.igi به‌خطرانداختن

desegni طراحی کردن desegn.ado طراحی desegn.anto طراح desegn.aĵo طرح

deziri میل داشتن dezir.ata مورد تمایل bon.deziroj آرزوهای خوش

dividi تقسیم کردن divid.ebla قابل قسمت ne.divid.ita تقسیم نشده

ekologo بوم‌شناس ekolog.io بوم‌شناسی ekolog.ia بوم‌شناختی

filozofo فیلسوف filozof.io فلسفه filozof.ia فلسفی

harmonio هماهنگی harmonia هماهنگ ne.harmonia ناهماهنگ

ideala ایده آل، آرمانی ideal.ismo ایده آلیسم، آرمان‌گرایی ideal.isto ایده آلیست، آرمان‌گرا

industrio صنعت industria صنعتی industri.iĝi صنعتی شدن

inundo سیل، طغیان inundi با سیل فراگرفتن inunde سیل‌آسا

iri رفتن voj.iri راه رفتن voj.ir.anto رهرو، راه‌رونده re.iri باز رفتن، دوباره رفتن

karaktero شخصیت، نهاد karakter.izi مشخص کردن karakter.iz.aĵo وجه مشخصه

kataklismoj بلایای طبیعی kataklisma مربوط به بلایای طبیعی kataklisme مانند بلایای طبیعی

kategorio مقوله kategoria مقوله‌ای، مُتقن kategorie به‌طور مقوله‌ای یا مُتقن

konduto رفتار konduti رفتار کردن bon.konduti خوش‌رفتاری کردن

bon.kondutas kun siaj sam.speci.uloj, lia konscienco re.kompencos tion per interna gaj.iĝo; kaj certe ankaŭ la malo validas, t.e. se li mal.bon.kondutas kun la aliaj – kvankam li ŝajne eble eĉ akiras materialan profiton provizoran – lia konscienco ne lasos lin komforta: li ne ĝuos trankvilon, ne dormos komforte, mal.havos pozitivan inter.agon kun si mem, lia labor.forto mal.pli.iĝas, ktp. Eble tial la frap.frazo de la plej nova filmo de Bahman Farman-ara (1941-), nom.ata *jek buse kuĉulu* t.e. Kis.eto aŭ Kiel Kis.eto, estas: "Se via konscienco estas komforta, morto estas kiel kis.eto.".

Samo validas pri la homa konduto kontraŭ la naturo. La ĉefaj elementoj, kiuj est.igas la naturon estas: la aero, la akvo (fontoj, riveroj, lagoj, maroj, ...), la tero (minoj, montoj, ...) kaj la bestoj. Kiam oni faras ion bonan aŭ bon.rezultan pri ĉiu el la naturaj elementoj, oni sentas sin interne gaja kaj kontenta. Ekz-e se iu plantas arbon kaj bone kresk.igas ĝin, ĉiam kiam li vidas la arbon, li sentas bone kaj kontente en sia eno. Male, se ali.ulo faras ion kontraŭ natur.aĵo, ekz-e poluci.igas river.akvon kaj tio mort.igas ties fiŝojn, li ĉiam mal.bon.sentos vid.ante – aŭ eĉ re.memor.ante pri la rivero kaj la pere.intaj fiŝoj.

Interago inter la homo kaj la aliaj homoj.
Iu.sence ankaŭ la aliaj homoj estas parto de la naturo. Homo apartenas al la animaloj, sed ne al bestoj, probable ĉar la homo – laŭ nia scio – estas la nura mem.konscia viv.anto sur la tero, kiu ankaŭ ĝuas tre progres.intan kaj precizan lingvon. Ĉiu.okaze havi inter.rilaton kun la aliaj homoj povas esti pli mal.facile ol kun la aliaj natur.aĵoj, unue ĉar la homaj re.agoj ne estas tiel facile antaŭ.vid.eblaj kiel estas pri la besoj kaj aliaj natur.aĵoj, kaj due ĉar neniu homo estas kiel la alia, ĉu laŭ.aspekte, ĉu laŭ la kondutoj kaj pens.maniero. Eble tial laŭ ŝejko Abu-Said Abol-Ĥejr (967-1049), unu el la plej grandaj mistik.uloj iranaj, la plej malfacila miraklo de la homo estas lia viv.ado kun la aliaj homoj:

> **Nian ŝejkon oni diris: "Iu persono voj.iras sur la akvo!"**
> **Li diris: "Tio facilas! Ankaŭ rano kaj paser.eto povas iri sur.akve."**
> **Oni diris: "Alia persono flugas en la aero!"**
> **Li diris: "(Ankaŭ) korniko kaj muŝo flugas en la aero."**
> **Oni diris: "Iu persono dum momento iras de urbo al alia urbo!"**
> **La ŝejko diris: "Ankaŭ satano dum unu en.spiro iras de oriento al okcidento; tiaj agoj ne estas tiel valoraj. La (mirakla) viro estas tiu, kiu povas vivi inter la popolo kaj inter.agi kun ili kaj kun.iĝi kun la popolo, kaj dume (eĉ) momenton ne forgesi pri la dio."**

Inter.ago inter la homo kaj la naturo.
Unu el la ĉefaj karakter.iz.aĵoj de la nuna erao, estas la ekolog.iaj katastrofoj, kiujn la homo kaŭzis en diversaj partoj de la tero. Feliĉe oni jam tion konstatis kaj komencis mal.pli.igi la poluci.igon de la medio.

درس بیست و ششم: دنیای ایده‌آل

26-a Leciono: La Ideala Mondo





Bertrand Russell, unu el la plej grandaj matematik.istoj kj filozofoj de la 20a jar.cento[1]

La ideala mondo eble diferencas laŭ ĉiu persono, tamen probable ĉies idealaj mondoj ĝuas ankaŭ komunajn karakter.iz.aĵojn. Ĉi tie ni pri.parolas dezir.atan mondon, en kiu la homoj povus kun.vivi pli pac.eme kaj harmonie ĉu kun si mem, ĉu kun la aliaj, kaj ĉu kun la naturo.

Bertrand Russell (1872-1970), elp. Rasel, angla filozofo, matematik.isto kaj verk.isto, en sia verko *La Perspektivoj de Industria Civilizacio*[2] diris:

> "Por savi la mondon oni bezonas kredon kaj kuraĝon: kredon pri racio kaj kuraĝon por proklami tion, kion racio montras esti vera."

En alia verko, titol.ita *Novaj Esperoj por Ŝanĝ.iĝ.anta Mondo*[3] Russell dividis la rilat.aron de la homo en tri apartajn grupojn:

1. Inter.ago inter la homo kaj si mem.
2. Inter.ago inter la homo kaj la aliaj homoj.
3. Inter.ago inter la homo kaj la naturo.

Laŭ tiuj ĉi tri kategorioj jene ni traktas la idealan mondon.

Inter.ago inter la homo kaj si mem.

Kvazaŭ la rilato de la homo kun si mem forte de.pendas de liaj rilatoj kun lia ekstera mondo, kion konsist.igas la aliaj homoj kaj la naturo, tiel ke kiam oni ĝuas bonajn rilatojn kun la aliaj, tio bon.efikas lian inter.rilaton kun si mem. Eble oni povus diri ke en homa desegn.ado aŭ kre.ado lia konscienco tiel aranĝ.iĝis ke se li

---

[1] Foto kaj karikaturo de interreto.
[2] The prospects of industrial civilization
[3] RUSSELL, Bertrand. New hopes for a changing world, New York: Simon & Schuster, 1951

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La poemoj de la grandaj persaj poetoj, kiel Sadio, Hafezo kaj Moŭlana ĝis nun konservis sian ……….. .
2. En la nuntempa beletro de la persa, ĉu la poezia, ĉu la ……….. ekzistas multaj majstroverkoj.
3. Poeziaĵoj precipe la malnovaj estas rimaj, sed la prozaĵoj plejparte, ĉu la nunaj, ĉu la malnovaj estas ………. .
4. Kiam ajn oni ekvidas la novlunon sur la verdeca ĉielo, oni ekmemoras pri la fama gazalo de ……….. .
5. Prof. G. Waringhien tre bele kaj fidele tradukis la ………. de Kajjam.

B- Respondu

1. Kio estas la poezio?
2. Kio estas la prozo?
3. Ĉu ekzistas senrima poeziaĵo? Kiel oni nomas tion?
4. Ĉu en la nuntempa poezio de la persa lingvo ekzistas multaj ĝuindaj verkoj? Nomu ties verkintojn.
5. Kion laŭ Moŭlana la homo amas, kaj kion ne?
6. La novluno kion memorigis al Hafezo?
7. Kial profeoro Waringhien lernis la persan lingvon?

C- Skribu:

1. Kiujn persajn poetojn vi pli ŝatas? Kial?
2. Kiujn persajn prozistojn vi preferas? Kial?
3. Prezentu persan verkon, kiu plaĉis al vi.
4. Kion vi dezirus traduki en Esperanton el la persa lingvo?

Ĉ- Diskutu:

1. Kio pli frue aperis en diversaj lingvoj: ĉu la poezio aŭ la prozo?
2. Kio estas diferencoj kaj similaĵoj inter poezio kaj prozo?
3. Komparu malnovan riman poezion kun la nova senrima poezio.
4. Kio estas pli malfacile: verki riman aŭ senriman poeziaĵon?
5. Kio estas la utiloj de tradukado de diverslingvaj materialoj en Esperanton?

dubi شک داشتن dub.ema شکاک ne.dub.inda مُبرهن، واضح sen.dube بدون شک
Edeno عدن (بهشت) edena عدنی edene در عدن
enui ملول بودن enu.iga ملالت‌آور mal.enu.iga سرحال‌آور enu.iĝi ملول شدن
esti بودن، اَستن ĉe.esti حاضر بودن for.esti غایب بودن est.anto حال est.into گذشته
eterna ابدی، جاویدان etern.igi جاوید ساختن etern.ig.into جاودان‌کننده
fidela وفادار fidel.eco وفاداری fidele با وفاداری mal.fidela خائن sen.fidela بی‌وفا
fleksa منعطف fleks.ebla قابل انعطاف fleks.ebl.eco انعطاف‌پذیری
freŝa تازه، باطراوت freŝ.eco تازگی، طراوت re.freŝ.iĝi تازه شدن مجدد
genia با نبوغ، ژنی genio نبوغ geni.ulo نابغه geni.ul.eco نابغگی
idolo بُت، صنم idol.kulto بت‌پرستی idol.ano بت‌پرست
intime به‌طورخودمانی intima خودمانی intim.uloj افراد خودمانی
jaro سال jar.deko دهه jar.cento سده، قرن jar.fine درپایان سال jar.libro سال‌نامه
kajero دفتر kajer.eto دفترچه kajer.ujo کیف kajer.kovr.ilo جلد دفتر
kapabla قادر kapabli قادر بودن kapabl.igi قادر ساختن kapablo توانایی، قدرت
konduki هدایت کردن en.konduki به‌داخل هدایت کردن en.konduko مدخل، مقدمه
kontante نقد kontanta نقدی kontant.aĵo نقدینگی
kredite (براساس اعتبار) نسیه kredito اعتبار krediti اعتبار دادن
kuri دویدن for.kuri گریختن kur.anta دوان، جاری ek.kuri شروع به دویدن کردن
kutimo عادت (al.)kutim.iĝi (به) عادت کردن kutim.igi (به) عادت دادن
luno ماه nov.luno هلال ماه plen.luno ماه کامل، بدر lun.lumo مهتاب، نور ماه
mediti اندیشیدن medit.ado ژرف‌اندیشی antaŭ.medite پیش‌اندیشانه، با پیش‌اندیشی
pasi گذشتن (preter.)pas.antoj عابران for.pasi درگذشتن pas.int(ec)o گذشته
preferi ترجیح دادن prefer.inda ترجیح دادنی prefer.ata مرجح prefero ترجیح
profunda عمیق profundo عمق mal.profunda کم‌عمق ne.profunda ناعمیق
prospera آباد، روبه‌راه prosperi آباد بودن، روبه‌راه بودن mal.prosperi ناموفق بودن، خراب بودن
rikolti درو کردن rikolt.ilo داس rikolt.isto دروگر rikolt.ita درو شده
rimo قافیه rim.iĝi هم‌قافیه شدن sen.rima بدون قافیه، سپید
saĝa دانا saĝ.ulo عاقل، دانا شخص دانا mal.saĝa نادان، جاهل
sincere صمیمانه sincera صمیمی sincer.uloj افراد صمیمی
vivi زندگی کردن re.viv.igi دوباره زنده کردن، احیا کردن re.viv.ig.into احیاکننده

traduko, li povis bone percepti la profundan signifon de la robaioj kaj tre kleran kaj klaran menson de Kajjam mal.antaŭ ili.

Multaj kredas ke la Esper.anta traduko de Kajjamaj robaioj estas la plej bona el la ali.lingvaj tradukoj. Ekz-e Armand Robin nomis la Warenghienan verkon "la plej fidela traduko de Omar Kajjam"[3]. Tian fidel.econ kaj bon.econ, krom la ne.dub.inda majstr.eco de la franca profesoro, kaŭzis la potenco kaj fleks.ebl.eco de la lingvo Esper.anto, kre.ita per alia geni.ulo el Pollando: d-ro L.L. Zamenhof (1859-1917). Nun ĉiu persono en la tuta mondo, kun kiu ajn patrina lingvo, se interes.iĝas pri Kajjam, povas tre facile, tre frue kaj tre mal.kare lerni Esper.anton, kaj ek.legi Kajjamajn robaiojn en "la plej fidela traduko". Samo povas okazi – kaj jam okazis certa.grade - por ĉiuj aliaj majsto.verkoj de la mondo, kiuj nun estas utilig.eblaj nur por tiuj, en kies patr.ina lingvo la verkoj nask.iĝis. Similo validas ankaŭ pri la sciencaj literatur.aĵoj, sociaj studoj, artaj materialoj, ktp.

Ferdoŭsio per sia verk.ego Ŝahnameo re.viv.igis kaj etern.igis la persan lingvon. Tiel, fakte ankaŭ lia poemo etern.iĝis per la persa. Li mem antaŭ pli ol jar.milo el.diris pri tio kaj pri la rest.emo de la poezio kaj la forto de la lingvo ĝenerale jenel:

Bynahaje abad gydyd ĥyrab,
ze barano yz tabeŝe aftab.
Pej yfkyndym yz nyzm kaĥi bolynd
ke yz bado baran nyjabyd gyzynd.
Prosperaj konstru.aĵoj detru.iĝos iam fine,
sekve de la pluv.adoj kaj cel.itaj sun.radie.
El.konstruis mi el poezio altan palacon,
kiu rezistos kaj la vent.adon kaj la pluv.adon.

En la nuna mondo Esper.anto povas plen.umi ion similan pri la mondaj literaturoj kaj sciencoj, etern.ig.ante ilin por ĉiuj homoj de la tero tute egale kaj por.ĉiame

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

amara تلخ amar.eco تلخی amar.igi تلخ کردن mal.amara شیرین

aparteni تعلق داشتن aparten.ado تعلق aparten.aĵoj متعلقات

aserti ادعا کردن aserto ادعا asert.anto مدعی asert.ita ادعاشده

dolĉa شیرین dolĉ.eco شیرینی، حلاوت dolĉ.iĝi شیرین شدن mal.dolĉa تلخ

[3] El: La Nouvelle Revue Francaise, Nov. 1958, citita en la antaŭparolo de La Robaioj.

Adymi hymiŝe aŝeqe an ĉiz yst ke nydide vy nyŝenideh yst vy fyhm nykyrdeh yst, vy ŝybo ruz an ra mitylybyd. Vy yz anĉe fyhm kyrdeh yst vy dideh yst, mylulo gorizan yst. (p. 113)

La homo ĉiam amas tion, kion li ne vidis, ne aŭdis, nek komprenis, kaj li tag.nokte serĉas tion. Kaj de tio, kion li jam komprenis kaj vidis, li enuas kaj for.kuras.

Aŭ ali.loke en la sama verko:

Moddyti be torŝi ĥu kyrdei; bari, ŝirini ra niz bijazma. (p.227)

Jam pasis longe ke vi al.kutim.iĝis al l' amar.eco; iam, provu ankaŭ la dolĉ.econ.

Ni tute forgesas pri tio ke multaj jar.centoj jam for.pasis ek.de kiam Moŭlana diris tiujn rest.emajn frazojn. Ni sentas lin parol.anta kun ni ĝuste nun tute sincere kaj intime.

La persaj literatur.aĵoj jam traduk.iĝis en multajn lingvojn de la mondo. Esper.anto jam de.longe apartenas al tiuj lingvoj, en kiuj ne mankas pers.aĵoj. Beletre Esper.anto estas tre riĉa kaj kapabla lingvo. Tial, ties literaturo - ĉu la poezia, ĉu la proza - estas tre vasta kaj ampleksa. Samal ankaŭ la traduk.ado de diversaj poezi.aĵoj en ĝin estas tute ebla kaj farinda. Jam ekzistas tradukoj de preskaŭ ĉiuj pli famaj lingvoj en Esper.anto. Eble la unuaj versoj de la persa literaturo, kiuj traduk.iĝis en Esper.anton, estis la robaioj de Kaĵjam (Ĥyĵjam) (ĉ. 1045-ĉ. 1122). Profesoro Gaston Waringhien (1901-1991), elp. Ŭaringien, majstre tradukis multajn robaiojn de Kaĵjam en Esper.antan poemon. Jen unu el ili:

Myn hiĉ nydanym ke myra anke sereŝt
yz yhle beheŝt kyrd ja duzyĥe zeŝt!
Ĝamijo botiĵjo byrbyti byr labe keŝt,
In hyr se myra naqdo tora nesje beheŝt!

Ne scias mi, ĉu mia Far.int' antaŭ.medite
min al Eden' destinis aŭ al Infero: kvite!
Manĝ.eto, am.idolo kaj vin' sur verda herbo,
jen tri, kontante: via Eden' estas kredite![2]

Fakte profesoro Waringhien lernis la persan lingvon nur por povi legi Kaĵjamajn robaiojn en ties originala lingvo. Tion li rakontas en la en.konduko de sia traduko de la robaioj, titol.ita La Robaioj. Tie li, i.a. diras ke unu.a.foje li kon.at.iĝis kun la robaioj tra ne tiel bona traduko de la poemoj en la franca lingvo. Tamen eĉ trans tia

---

[2] KAĴJAM, Umar. La Robaioj, Trad. G. Waringhien, Antverpeno/La Laguna/Chapeco, TK-Stafeto/Fonto: 1984 (2a eld.), 107 p., robaio numero 30.

درس بیست و پنجم: شاعران قدیمی ایران

25-a Leciono: Malnovaj Poetoj de Irano

Ferdoŭsio kaj Moŭlanao: la re.viv.ig.into kaj la etern.ig.into de la persa lingvo[1]

Pri multaj aferoj, la pli novaj ĉiam estas pli bonaj kaj plaĉaj, tamen rilate al poezio, en multaj okazoj, la mal.novaj ŝajnas prefer.ataj per plej.parto de la homoj. Ekzemple se temas pri la persa poezio, kvankam ni havas bon.egajn poetojn nun.tempajn, kies verkoj, ĉu la rimaj, ĉu la sen.rimaj, vere ĝu.indas, tamen neniu povus aserti ke ies poemo nov.tempa povus egali kun tiu de mal.novaj poetoj kiel Hefezo (1320-1389), Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290) aŭ Moŭlanao (1207-1273). La freŝ.eco kaj viv.ant.eco de poemoj de tiaj poetoj antikvaj, ĝis nun, post pas.ado de pluraj jar.centoj, neniel mal.pli.iĝis! Ekzemple kiam ni legas:

Byrge deryĥtane sybz dyr nyzyre huŝjar
hyr vyryqyŝ dyftyrist, mawrefyte kerdgar
Tut.foli.aro de l' verdaj arboj antaŭ okuloj de l' saĝ.ulo,
Ĉiu-folie en.tenas kajeron da kon.ig.aĵoj pri l' Far.ulo

kvazaŭ ĝuste nun Sadio ĉe.estas, kaj poemas tion por ni. Aŭ kiam ajn oni ek.vidas la nov.lunon sur.ĉiele kaj aŭtomate deklamas al si:

Myzrye sybze fylyk didymo dase myhe noŭ
Jadym yz keŝteje ĥiŝ amydo hengame deroŭ
La verd.econ de l' ĉielo, kaj la rikolt.il.nov.lunon
Mi ek.vidis kaj memoris faron mian, rikolt.ujon

kvazaŭ estas la unua fojo ke oni aŭdas la eternan vers.duon de Hafezo.

Eĉ sen.poeziaj verkoj de antikvaj beletr.istoj kaj mistik.uloj ĝuas tian freŝ.econ, kio ver.ŝajnas por.ĉiama. Ekz-e kiam Moŭlana en sia proza verko nom.ita *Fiĥe Ma Fiĥ* (En ĝi estas, kio ĝin en.estas) diras:

---

[1] Bildoj de interreto.

karvio زیره karvi.hava زیره‌دار sen.karvia بدون زیره

klara روشن، واضح klare به‌وضوح klar.igi روشن کردن، توضیح دادن

kulturo فرهنگ kultura فرهنگی sen.kultura بدون فرهنگ

kupolo گُنبد kupola گنبدی kupol.forma گنبدی‌شکل

nacio ملت inter.nacia بین‌المللی naci.aro (مجموعه‌ی) ملت‌ها

negi نفی کردن neg.ebla قابل نفی ne.neg.ebla غیرقابل نفی

pruvi اثبات کردن pruvo اثبات sen.pruve بدون اثبات

ŝafo گوسفند ŝaf.aro گله‌ی گوسفند ŝaf.ido بره ŝaf.aĵo گوشت یا خوراک گوسفند

sperto تجربه sperti تجربه کردن spert.ulo آدم باتجربه sen.spert.ulo آدم بی‌تجربه

straba لوچ، چپ strab.ismo لوچی strab.ulo (شخص) لوچ

unu یک unu.eco یگانگی، وحدت unuo واحد unu.igi یکی ساختن

urtiko گَزَنه urtiki احساس خارش و سوزش کردن urtik.eca گزنه‌ای، سوزشی، خارشی

vitro شیشه vitr.aĵo آبگینه، چیز شیشه‌ای vitra شیشه‌ای

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La proverboj ekzistas en ……….. lingvoj.
2. Ni irananoj bone ……….. proverbojn.
3. Ne ĉiu proverbo estas ………... por ĉiuj nacioj aŭ/kaj kulturoj.
4. La persa lingvo estas tre …….... je proverboj.

B- Respondu:

1. Kiu(j) persa(j) proverbo(j) havas saman signifon kiel: "Valoras ne vesto, valoras en.esto"? Traduku ĝin aŭ ilin en Esperanton.
2. Ĉu ekzistas proverboj kun tute kontraŭaj signifoj? Donu ekzemplojn, kaj traduku ilin en Esperanton.

C- Skribu:

1. Traduku kelkajn Esperanto-proverbojn en la persan.
2. Traduku kelkajn persajn proverbojn en Esperanton.

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu sen proverboj interparoloj estus pli fluaj aŭ malpli fluaj?
2. Kio pli ofte okazas: poetoj citas popolajn proverbojn en siaj poemoj, aŭ poem-pecoj transformiĝas en proverbojn.
3. Ĉu ĝenerale persaj proverboj estas kompreneblaj por aliaj kulturoj? Por kiuj pli, por kiuj malpli?

Multaj esper.ant.istoj engaĝ.iĝis pri proverboj kaj est.igis riĉan proverb.aron en Esper.anto. Zamenhof mem kolektis multajn Esper.antajn proverbojn, en libron titol.itan "Esper.anta Proverb.aro". Versio de ĝi estas al.ir.ebla sur la inter.reto. Por trovi ĝin, vi povas serĉi por ties nomo. La libro estas 138-paĝa kaj en.tenas multajn proverbojn laŭ alfabeta ordo de ties unuaj literoj. Jen kelkaj proverboj el la ĉapitro U (proverboj, kiuj komenc.iĝas per u-litero):

Unu fava ŝafo tutan ŝaf.aron infektas.
(*Jek boze gyr gyllei ra gyr mikonyd*)

Unu hirundo printempon ne al.portas.
(*Ba jek gol byhar nemiŝyvyd*)

Unu.eco donas fort.econ.
(*Vahdyt qovvyt mebyĥŝyd*)

Urtikon frosto ne difektas.
(*Badenĝane bym afyt nydaryd*)

Ekzistas ankaŭ aliaj TTT.ejoj en kiuj la proverboj estas ord.ig.itaj aŭ trov.eblaj laŭ iliaj temoj. Ekzemple oni povas facile trovi ĉiujn Esper.antajn proverbojn pri *virinoj* aŭ *geedziĝo*.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

averto اخطار averti اخطار دادن averta اخطار دهنده sen.averte بدون اخطار

cerbo مغز، مُخ cerb.umi به‌مغز فشار آوردن en.cerb.igi به ذهن سپردن

ĉielo آسمان ĉiela آسمانی sub.ĉiela زیرآسمان ĉiel.arko (کمانِ آسمانی) رنگین‌کمان

citi (قول) نقل کردن cit.ado نقل قول cit.aĵo مطلب نقل شده cit.ilo گیومه

fakto واقعیت، امر fakte در واقع fakta واقعی

familiara خودمانی familiare به‌طور خودمانی familiar.iĝi خودمانی شدن

flanko طرف unu.flanke از یک طرف ali.flanke از طرف دیگر

frosto (هوای) یخ‌بندان frosti یخ‌بندان بودن frost.o.punkto نقطه‌ی انجماد

hirundo چلچله hirunda مربوط به چلچله hirund.vost.ulo (پروانه‌ی) دُم چلچله‌ای

infekto عفونت infekti عفونی کردن sen.infekt.igi ضدعفونی کردن

jug.lando گردو jug.landa گردویی jug.land.arbo درخت گردو

be hylyb bordyn) aŭ angla proverbo kun tre simila signifo: **kun.porti (ter)karbon al Novkastelo** (*to carry coal to Newcastle*). Tamen saman signifon oni povas komuniki trans.nacie per pli kompren.eblaj elementoj, ekzemple: **kun.porti lignon al arb.aro**, ĉar en la plej diversaj lokoj de la tero oni konas lignon kaj arb.aron.

Esperant.igi persajn proverbojn
Multaj nunaj proverboj en la persa lingvo de.venas de famaj verkoj de grand.uloj kiel Sadio, Hafezo kaj Moŭlana. Jen kelkaj ekzemploj:

Eduk.ado por ne.ind.uloj estas kiel (metado de) juglando sur kupolon (*Tyrbijyt nayhl ra ĉun gerdykan byr gonbyd yst*).
Fino de l' nokto mal.hela estos hela (*Pajane ŝybe sijyh sepid yst*).

Certe ekzistas ankaŭ la malo, nome mult.am verk.isto util.igis la jam popular.iĝ.intan provrbon en sia verk.aĵo.

Multaj persaj proverboj, se traduk.itaj en Esper.anton (aŭ aliajn lingvojn) povas kompren.iĝi inter.nacie, ĉar iliaj eroj estas inter.nacie re.kon.eblaj, jen kelkaj ekzemploj:

En urbo de l' blind.uloj reĝas la unu.okul.ulo (*Dyr ŝyhre kuran adyme jek-ĉyŝm padeŝah yst*). En *Esper.anta Proverb.aro* de L.L. Zamanhof, ekzistas tre simila proverbo: **inter la blind.uloj reĝas la srab.uloj.**
De tero ne pluvas al la ĉielo (*Yz zymin be asman nemibaryd*)

Iam por Esper.anta proverbo ekzistas multaj persaj proveboj, ekz-e por:

Pli bona estas saĝa mal.amiko, ol mal.saĝa amiko.

En la persa i.a. ekzistas la jenaj:

Ĥysme dana ke doŝmyne ĝan yst, behtyr yz dusti ke nadan yst (Qaani)
Doŝmyne dana ke qyme ĝan bovyd, behtyr yz an dust ke nadan bovyd (Nezami)
(Dusti ba myrdome dana nekust,) Doŝmyne dana beh yz nadane dust (Moŭlana)
Doŝmyne dana bolyndyt mikonyd, byr zyminyt mizynyd nadane dust

Rimo de proverboj
Plej.ofte proverboj ĝuas rimon aŭ/kaj aliajn poeziajn ecojn. Tio krom bel.ig.ado, kaj plaĉ.ig.ado, certe heplas al ilia pli facila parker.eblo. Jen kelkaj mal.grandaj kaj rimaj Esper.anto.proverboj el la Zamenhofa *Esper.anta Proverb.aro*:

Amo pli kora, dis.iĝo pli dolora.
Amo super.mezura ne estas plezura.
Bono far.ita ne estas perd.ita.
De l' koro spegulo estas la okulo.

Esper.anta proverb.aro

درس بیست و چهارم: آشنایی با ضرب‌المثل‌های اسپرانتو

24-a Leciono: Esperanta Proverbaro





La kreinto de Esperanto

Sen.duba geni.ulo, L.L. Zamenhof, la kre.into de Esper.anto, multe verkis ankaŭ pri proverboj.[1]

Ver.ŝajne la proverboj ekzistas en ĉiuj lingvoj. Ili kaj bel.igas la parolon kaj mal.longe diras longan aferon. Ili iam uz.iĝas kiel pruvo, aliam kiel atest.aĵo aŭ averto. En multaj proverboj, la simpla kaj familiara lingv.aĵo, pli.plaĉ.igas ilin por ni. Eble jena esper.anta proverbo klar.igas la kialon de tiu ĉi fakto:

Venas proverbo el popola la cerbo.

Ne neg.eblas la utiloj de proverboj en la lingvoj, ĉar fakte ili estas la rezultoj de spertoj de multaj pas.intaj generacioj. Sam.kiel alia esper.anta proverbo diras:

Proverbo estas sperto, proverbo estas averto.

Proverboj ĉe iran.anoj

Ni iran.anoj bone konas proverbojn, ĉar la persa lingvo estas tre riĉa je divers.specaj proverboj. Unu.flanke kaj niaj mal.novaj kaj niaj sam.tempaj verk.istoj multe util.igis proverbojn en siaj verkoj, kaj ali.flanke nia popolo tre emas al cit.ado de proverboj en siaj inter.paroloj.

Inter.naci.eco de proverboj

Ne ĉiu proverbo estas kompren.ebla por ĉiuj – aŭ almenaŭ por plej.multo de – nacioj kaj kulturoj. Ekzemple eskimo eble ne komprenas kion sognifas: **kun.porti karvion al Kermano** (*zire be Kerman bordyn*). Ĉar li probable nek scias pri la karvio nek konas Kermanon, nek konstatas ke Kermano tre riĉas je plej bonaj specioj de karvio… Same estas pri alia persa proverbo **kun.porti vitr.aĵon al Halabo** (*abgine*

---

[1] Bildoj de interreto.

retoro استاد سخن retor.iko علم فصاحت retor.aĵo گفته‌ای فصیح

ŝafo گوسفند ŝaf.isto چوپان ŝaf.aro گله‌ی گوسفند ŝaf.ido بره

sango خون sangi خون آمدن re.sang.ante درحالِ خون‌ریزیِ مجدد

solidar(ec)o هم‌بستگی solidara هم‌بستگی‌دار، هم‌بسته solidar.igi ایجاد هم‌بستگی کردن، هم‌بسته ساختن

stari ایستادن el.stari برجسته بودن el.stara برجسته، ممتاز kontraŭ.stari (دربرابرِ) مقاومت کردن

tombo قبر، مقبره tomb.ejo قبرستان tomba مربوط به قبر

traduki ترجمه کردن traduk.into مترجم traduk.ita ترجمه (شده)

turmento رنج، عذاب turmenti رنج دادن به turmenta عذاب آور، رنج‌دهنده

tuŝi لمس کردن tuŝ.ado لامسه، بساوایی tuŝ.ebla قابل لمس، ملموس

vango گونه، لُپ vang.o.frapo سیلی puf.vanga با گونه‌ی بادکرده

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Doktoro Zamenhof …………. Esperanton.
2. Esperanto kreiĝis en la jaro …….…. .
3. Zamenhof naskiĝis en la jaro ……..…. en urbo …….….. .
4. La unua poeto de Esperanto estas ………... .

B- Respondu:

1. En kiu jaro naskiĝis Kálmán Kaloscay?
2. Kiel nomiĝas la internacia poem-verko, kiun tradukis Kalocsay?
3. Dum kiu periodo verkiĝis la originalaj poemoj de Esper.anto eldonitaj en la libro *Esper.anta Antologio*?
4. Kiom da Esperanto-poetoj kontribuis al la *Esperanta Antologio*?

C- Skribu:

1. Skribu Esperantan poemon en prozo.
2. Parkerigu (skribu en via menso) Esparantan poemon.
3. Skribu pri aliteracio kaj donu ekzemplon en Esperanta kaj/aŭ persa poemo(j).

Ĉ- Diskutu:

1. Ĉu en logika lingvo kiel Esperanto, povas ekzisti poezio?
2. Kio diferencigas poezion de prozo?

Kial morton – kaj ne vivon - ni adoras
Ĉar ĉe mia tomb' vi kisos al epitaf'
Nun kisu al mia vizaĝ', ni sam.homas
(el: Elekt.itaj Ŝams.gazaloj)

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aliteracio واج‌آرایی aliteracia واج‌آراسته aliteraci.eco واج‌آراستگی

altaro قربان‌گاه altare در قربان‌گاه altara مربوط به قربان‌گاه

arto هنر art.isto هنرمند art.verko اثر هنری art.o.plena پر از هنر، هنرمندانه

ĉerko تابوت ĉerk.vetur.ilo وسیله‌ی نقلیه‌ی تابوت ĉerka مربوط به تابوت

detrui خراب کردن detru.iĝi خراب شدن detru.ita خراب شده، مخروب، مخروبه

elekti انتخاب کردن elekt.ita منتخب elek.ado انتخابات elekt.iĝi انتخاب شدن

epitafo سنگ‌نوشته‌ی مزار vers.epitafo سنگ‌نوشته‌ی منظوم مزار epitaf.lingvo زبان سنگ‌نوشته‌ی مزار

fasko دسته (مو، گُل، گندم) fask.eto دسته‌ی کوچک har.fask.eto طُره (مو)

fremda بیگانه fremd.ulo شخص بیگانه fremd.ule مانندِ بیگانه fremd.lingvo زبان بیگانه

kanto آواز kanti خواندن (آواز) kant.isto آوازه‌خوان kant.aro مجموعه‌آواز

kompati ترحم کردن kompat.inda قابل ترحم kompato ترحم sen.kimpate بدون ترحم

krei آفریدن kre.into آفریننده kre.aĵo آفریده kre.ado آفرینش kre.ita آفریده شده

kuraĝa شجاع kuraĝ.igi تشجیع کردن kuraĝ.iga شجاعت‌بخش mal.kuraĝa ترسو

mondo دنیا، جهان mond.lingvo زبان جهانی tut.monda (تمام) جهانی

movo حرکت sen.mova بی‌حرکت sen.mov.eco رکود mov.iĝ.ema دوست‌دار حرکت

muziko موسیقی muzik.isto موسیقی‌دان، نوازنده muzik.aĵo قطعه‌ی موسیقی

naski به دنیا آوردن، زاییدن nask.iĝi به دنیا آمدن، زاییده شدن nask.iĝ.festo جشن تولد

nobla کریم noble با کرامت nobl.uloj کریمان nobl(ul)e کریمانه

originala (غیر ترجمه) اصیل originale به‌طور اصیل original.aĵo متنی اصیل

parkeri از حفظ، از بَر کردن parker.igi حفظ کردن، از بَر کردن parkere حفظ بودن، از بَر داشتن

peli راندن for.pela دور کننده re.peli پس‌راندن for.peli دور راندن

piano پیانو pian.isto نوازنده‌ی پیانو piana برای پیانو

Esper.anto jam havis ankaŭ multajn anonimajn poetojn, kiuj verkis bel.egajn poemojn. Ekzemple oni ne konas la poeton de la suba bel.ega poemo:

Parolu nun …
Se vi ŝatas ies farojn,
Ne atendu longajn jarojn,
Ĝis li venkos ĉiajn barojn
Ĉe la tasko.

Jam nun sonu via vorto
Kuraĝ.iga. Pli da forto
Havos ĝi ol – post la morto –
Flora fasko

Kiam li en ĉerko kuŝos,
Via helpo ne lin tuŝos,
Nek al plua peno puŝos
Danka vorto

Sonu **nun** la laŭd' amika!
Vana estos pli efika
Epitafo retorika
Post la morto

Kiel vid.eble, bela ekzemplo de aliteracio esprim.iĝis en la verso "Nek al **p**lua **p**eno **p**uŝos/ Danka vorto".

La poemo memor.igas nin, la pers.lingv.anojn, i.a. al la fama gazalo de Moŭlana (Rumi) en Ŝams.gazal.aro:

Bija ta qydre jekdigyr bedanim
Ke ta nagyh ze jekdigyr nymanim
Kyriman ĝan fydaje dust kyrdynd
Sygi bogzar, ma hym myrdomanim
Gyhi ĥoŝ-del ŝyvi yz myn ke mirym
Ĉera morde-pyrysto ĥysme ĝanim?
Ĉo byr gurym beĥahi buse dadyn
Roĥym ra buse deh, kyknun hymanim
(yz: Gozideje Qyzylijjate Ŝyms)

Ni ĝu.adu unu l' alian, ĉi horas
Ĉar ek.perdi unu l' alian, ne foras
Por amiko vivon oferis la nobl.uloj
For.lasu vi la hund.econ, ankaŭ ni homas
Min vi ja ek.amos, kiam mi mort.int.os

post somera promen.ado!

Mia penso kaj turmento,
kaj doloroj kaj esperoj!
Kiom de mi en silento
al vi iris jam oferoj!
Kion havis mi plej karan –
la jun.econ – mi plor.anta
metis mem sur la altaron
de la devo ordon.anta!

Fajron sentas mi interne,
vivi ankaŭ mi deziras, –
io pelas min eterne,
se mi al gaj.uloj iras...
Se ne plaĉas al la sorto
mia peno kaj laboro –
venu tuj al mi la morto,
en espero – sen doloro!

Iom post iom trov.iĝis aliaj Esper.anto.poetoj en multaj landoj de la mondo. Ekzemple en libro titol.ita *Tut.monda Sonoro* traduk.ita de Kálmán Kalocsay (1891-1976), estas 581 traduk.itaj poemoj de 185 poetoj el multaj landoj kaj lingvoj. Ankaŭ en *Esper.anta Antologio, Poemoj 1887-1981* ekzistas 850 originalaj poemoj de 163 esper.ant.istaj poetoj el tre multaj kaj diversaj landoj de la mondo: de Ĉin.io, Kore.io kaj Japan.io ĝis Sved.io, Usono kaj afrikaj landoj. Jen poemo de John Sharp Dinwoodie, elp. Ĝan Ŝarp Dinŭudi, (1904-1980) elekt.ita el tiu ĉi valora verko:

Sol.eco

Ŝaf.isto iras sur mont.aro,
Kie bird.kantoj sonas;
Kun la Natur' en solidaro
Sol.econ li ne konas.

Sed iras mi sur urbo.stratoj,
Kie la bru' sen.ĉesas;
Kaj meze inter la hom.fratoj
fremd.ule mi sol.ecas.

درس بیست و سوم: آشنایی با شعر اسپرانتو	
23-a Leciono: Esperantaj Poemoj	
	
Kalocsay kaj Auld, inter la plej el.staraj poetoj de Esper.anto[1]	

Esper.anton kreis doktoro Ludoviko Lazaro Zamenhof (1859-1917). Li nask.iĝis en Bjalistoko, urbo en nuna pol.lando.

Zamenhof publik.igis Eper.anton en la jaro 1887. Ek.de tiam, dum 30 jaroj, ĝis sia frua for.paso, li ankoraŭ laboris por Esper.anto. Li mult.ege tradukis kaj verkis en la nova lingvo. Zamenhof estis kaj scienc.isto kaj art.isto: li studis medicinon kaj poste studis plu por far.iĝi okul.isto, kaj sam.tepme li estis muzik.isto kaj povis bone ludi pianon. Zamenhof verkis belajn poemojn. Fakte li estas la unua poeto de Esper.anto. Jen unu el liaj poem.etoj, en kiu li bele aludas pri tio ke li oferis sian jun.econ al Esper.anto:

Mia penso

Sur la kampo for de l' mondo,
antaŭ nokto de somero,
amik.ino en la rondo
kantas kanton pri l' espero.
Kaj pri vivo detru.ita
ŝi rakontas kompatante, –
mia vundo re.frap.ita
min doloras re.sang.ante.

"Ĉu vi dormas? Ho, sinjoro,
kial tia sen.mov.eco?
Ha, kred.eble re.memoro
el la kara infan.eco?"
Kion diri? Ne plor.anta
povis esti parol.ado
kun fraŭl.ino ripoz.anta

[1] Fotoj de interreto.

۳- سطح پیش‌رفته

3- La Progresiga Nivelo

Respondu:
1. Kiel oni povas klasifiki Esperanto-librojn?
2. Kiom da robotoj ekzistis en Japanio en 1981?
3. Kial laŭ Marko Polo Japanio estis tre riĉa?
4. Kio estas pseŭdonimo de prof. Claude Piron?
5. En la poemo *Elpafu la Sagon*, kion ĉefan diras Sekelj?
6. Kiom da poemoj kaj kantoj estas tradukitaj far Sekelj en *Elpafu la Sagon*?

Skribu:
1. Traduku persan kanton aŭ poemon en Esperanton.
2. Traduku la poemon *Elpafu la Sagon* en la persan.

Diskutu:
1. Ĉu iam libroj malaperos, aŭ ili nur ŝanĝos sian formon?
2. Kian utilon havas tradukado de Esperantaj originalaj verkoj en naciajn lingvojn?

palpi لمس کردن palp.ebla ملموس palpe با لامسه
percepto احساس، ادراک percepti درک کردن percept.ebla قابل درک
poezio نظم، شعر poezia منظوم، به‌شعر poezi.aĵo قطعه‌ی منظوم
posedi صاحب بودن posedo تصاحب posed.anto صاحب
poŝo جیب en.poŝ.igi در جیب گذاشتن poŝ.libro کتاب جیبی
premo فشار premi فشار دادن sub.premi تحت فشار گذاشتن
proverbo ضرب‌المثل proverb.aro مجموعه‌ی ضرب‌المثل proverba مربوط به ضرب‌المثل
prozo نثر proza منثور proz.aĵo قطعه‌ی منثور proz.isto نثرنویس
psik.ologo روان‌شناس psik.ologio روان‌شناسی psik.ologia روان‌شناختی
racio عقل، خِرد racia خردمند(انه) racie با خردمندی
rakonto حکایت rakonti حکایت کردن rakont.aro مجموعه‌ی حکایات
resti (به‌جا) ماندن rest.ema مانا rest.ad.ejo اقامت‌گاه rest.aĵoj بقایا
rimarki ملاحظه کردن rimarko توجه rimark.inda شایسته‌ی توجه
romano داستان بلند، رُمان roman isto رمان‌نویس romana مربوط به رُمان
sago تیر (تیرکمان) sagi پرتاب شدن (مثل تیر) sag ujo تیردان
stilo سَبْک verk.stilo سبک تالیف bon.stila خوش‌سبک sen.stila فاقد سبک
suspekti ظنین شدن به suspekto ظن suspekt.ema مظنون، بدگمان
teatro (سالن) تئاتر teatr.aĵo نمایش‌نامه teatra مربوط به تئاتر
tempo زمان، وقت sam.tempa هم‌زمان، معاصر sam.temp.uloj معاصران
torturo عذاب، شکنجه torturi عذاب دادن torture با عذاب
traduko ترجمه traduk.into مترجم traduk.ita ترجمه شده
verko اثر (ادبی یا هنری) verk.isto مولف verk.aro مجموعه‌ی تالیفات
vojaĝo سفر vojaĝi مسافرت کردن mond.vojaĝ.anto جهان‌گرد

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Nuntempe komputiloj kaj interreto ………….. en la mondo.
2. La libro ankoraŭ estas la plej daŭrema (restema) …………..
3. La libroj ludis grandan ………… ankaŭ en la Esperanto-mondo.
4. Tibor Sekelj estas tre fama esperantista verkisto, poeto, tradukisto kaj ……………..
5. Claude Piron estas tre fama svisa esperantista ………….. kaj verkisto.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

abundo فراوانی abunda فراوان abundi فراوان بودن mal.abunda نادر، کم‌یاب

aŭtoritato مقام (مسئول) aŭtoritatoj مقامات aŭtoritate با قدرت

buŝo دهان buŝa شفاهی، افواهی buŝe به‌طور افواهی

cifero رقم، عدد cifera رقمی، عددی cifere با ارقام

civilizacio تمدن civilizacia مربوط به تمدن antaŭ.civilizacia مربوط به پیش از تمدن

daŭri ادامه داشتن daŭr.ema بادوام daŭr.igi ادامه دادن daŭr.iĝi ادامه یافتن

dubo شک dubi شک داشتن به dub.ema شکاک dub.inda مشکوک sen.dube بی‌شک

fabriko کارخانه fabriki در کارخانه ساختن fabrika کارخانه‌ای

fiaski شکست خوردن fiasko شکست fiask.inta شکست خورده fiask.ego شکست بزرگ

fidi اعتماد کردن به fido اعتماد fid.inda قابل اعتماد fid.ind.ulo شخصِ قابل اعتماد، معتمد

furoro همه‌گیری furori اشتهار، رواج، برسرزبان‌ها بودن furor.ulo آدمی که نامش برسر زبان‌هاست

generacio نسل generacia مربوط به نسل generaci.aro شجره (شناسی)

gesto ژست، حالت geste با ژست gesti ژست گرفتن

gusto مزه gust.umi چشیدن، مزه کردن bon.gusta خوش‌مزه sal.gusta شورمز(ه)

idolo بُت idol.ismo بت‌پرستی idol.ano بت‌پرست idol.igi بت کردن

informo اطلاع inform.ilo وسیله‌ی اطلاع‌رسانی، رسانه inform.ita مُطلع

insulo جزیره insul.ano جزیره‌نشین insul.aro مجمع‌الجزایر insul.lando کشور جزیره‌ای

klasifiki طبقه‌بندی کردن klasifiko نظام طبقه‌بندی klasifik.ado طبقه‌بندی (عمل)

komerco تجارت komerci تجارت کردن komerc.isto تاجر

lerni فرا گرفتن lern.o.libro کتاب آموزشی mem.lern.o.libro خودآموز (کتاب)

mezuri اندازه گرفتن mezuro اندازه (گیری) sen.mezura بی‌اندازه (زیاد)

naski به‌دنیا آوردن nask.iĝo تولد re.nask.iĝo تولد دوباره nask.iĝ.festo جشن تولد

nivelo سطح (sam.)nivela هم‌سطح niveli مسطح کردن mez.nivelo سطح متوسطه

novelo داستان کوتاه، نوول novel.isto نویسنده‌ی داستان‌های کوتاه novela مربوط به نوول

originala اصل، اصیل originalo اصل (نسخه‌ی) original.eco اصالت

oro طلا ora طلایی or.aĵoj طلاجات or.ringo حلقه‌ی طلا

pafi پرتاب کردن (تیر) el.pafi محکم پرتاب کردن (تیر) pafo پرتاب، شلیک

Ĉu Ni Kun.venis Vane? estas titolo de originala romano en Esper.anto far Johán Valano, kio estas pseŭdonimo de profesoro Claude Piron (1931-), tre fama svisa esperant.ista psikologo kaj verk.isto. Por gust.umi lian arto.plenan verk.stilon, ni legas la unuajn liniojn de la romano:

> "Per tre mal.rapida gesto, kiun neniu povis rimarki, Miŝa Viktoroviĉ Kaganov tuŝis la mal.dekstran flankon de sia jako, je la nivelo de l' koro, kaj la minimumaj palpa kaj aŭda perceptoj sufiĉis por for.igi momente lian dubon: la gazeto plu trov.iĝis en la interna poŝo. Lin torturis intensa deziro ĝin rigardi, sed tiun li sub.premis: povus esti ja danĝere.
>
> .... La racio diris, ke li estis perfekte sin.garda, kaj ke aŭtoritatoj povus suspekti nenion, sed mal.ofte racio povas pac.igi koron turmento.plenan, kaj ĉi.foje ĝi pli.a.foje fiaskis."[3]

En la lasta frazo oni brile vidas la fundan konon de la psikologa verkisto.

Sep.dek Sep Ŝlos.iloj por la Japana Civilizacio estas dokumenta verko pri Japanio. Ĝi estas plur.aŭtora verko kon.ig.anta Japanion divers.flanke. La libro el.don.iĝis Esperante, kun traduko de Geoffrey Sutton, en 1987 okaze de la cent.jar.iĝo de Esper.anto. En parto nom.ita *Komput.iloj kaj Robotoj* ni legas:

> "Ankaŭ la fabriko havas novan vizaĝon: en la munto.ĉeno laboras robotoj apud homoj. Multaj taskoj pri farb.ado, veld.ado kaj munt.ado trans.iris el homaj manoj al robotoj, kaj ankaŭ kontrolaj kaj mezuraj robotoj jam funkci.adas. En Japanio trov.iĝas 67 mil labor.antaj robotoj (cifero por 1981), kio estas 70 pro.centoj de ĉiuj uz.ataj en la mondo. Plie, Japanio, per siaj 20 mil unuoj jare, produktas pli da robotoj ol iu ajn alia lando."[4]

En alia parto de la libro ni legas pri Japanio laŭ Marko Polo:

> "Cipangu estas mal.proksima insulo en la maro ĉirkaŭ mil kvin.cent mejlojn de Manzi. Ĝi estas tre granda insulo ... (La tieaj homoj) estas idol.anoj kaj estas sub.uloj al neniu alia ŝtato. Ordinare ili havas grandan abundon da oro, sed la kialo de tio estas, ke ili minas oron en la insulo, kaj ilia reĝo mal.permesas eksporti la oron. Ankaŭ ĉar ĝi estas mal.proksima de la kontinento, preskaŭ neniuj komerc.istoj vizitas ĝin, tiel ke la kvanto de oro en ilia posedo estas vere tre granda."[5]

---

[3] VALANO, Johán. Ĉu ni kunvenis vane?, Antverpeno, La Laguna: TK/Stafeto, 1982, 180 p., p. 5.
[4] UMESAO-Tadao. Sepdek-sep ŝlosiloj por la japana civilizacio, trad. Geoffrey Sutton, Tokio: Japana Komisiono por la Centjara Jubileo de Esperanto, 1987, 355 p., p. 288.
[5] Ibid. p. 118.

b. traduk.itaj verkoj
    i. prozo
        1. romanoj
        2. noveloj
        3. rakontoj
        4. proverboj
        5. biograf.ioj
    ii. poezio
    iii. teatr.aĵoj
2. libroj pri Esper.anto en aliaj lingvoj
    a. (mem)lerno.libroj
    b. vort.aroj
    c. inform.iloj

Elpafu la Sagon estas titolo de valora verko de Tibor Sekelj (1912-1988), tre fama esperant.ista verk.isto, poeto, traduk.isto kaj mond.vojaĝ.anto. Ĝi, kiel la sub.titolo diras, estas *el la buŝa poezio de la mondo.* Li pas.igis multe da sia tempo en vojaĝoj al plej foraj kaj plej diversaj lokoj en la mondo.

La libro en.havas tradukon de 138 poemoj kaj kantoj de tre diversaj triboj kaj popoloj, kiujn Sekelj vizitis dum siaj vojaĝoj al ĉiuj kontinentoj. Li tre bele esperant.igis ilin kaj pere de bonaj notoj klar.igis pri ne.kon.ataj temoj kaj vortoj. Anstataŭ en.konduko, Sekelj verkis tre human.ecan poem.eton belan, kies nomo estas la titolo de la verko:

El.pafu la Sagon

El.pafu la sagon kuraĝa toao*
sed tiel ke ĝi neniam mort.igu,
neniun ĝi vundu.
El.pafu la sagon brava ĉas.isto,
sed ke ĝi ne vundu beston,
ne tra.boru arbon, ne de.ŝiru folion.
El.pafu la sagon direkten al fora stelo,
ke ĝi dis.ŝut.iĝu en mil fajr.erojn,
ke ĝi lum.igu la vojon al ĉiu
kiu vagas ĉi.nokte.
Ke ĝi al.portu momenton de belo
en la nokton de tiuj kiuj mal.gajas.[2]

**toao,* kiel Sekelj pied.note skribis, estas el maoria lingvo kaj signifas "plen.aĝa plen.forta viro ĉiam preta por batali."

[2] SEKELJ, Tibor. Elpafu la sagon, Rotterdam: UEA, 1983, 187 p., p. 17.

درس بیست و دوم: آشنایی با کتب اسپرانتو

22-a Leciono: Esperantaj Libroj

Piron kaj Sekelj, du el la plej leg.ataj Esper.anto.verk.istoj de la nuna tempo[1]

Eĉ nun – kiam komput.iloj kaj inter.reto furoras - la libro ankoraŭ estas la plej fid.inda kaj efika komunik.ilo. De antaŭ jar.miloj la libro estis la plej daŭr.ema (rest.ema) komunik.ilo kaj por sam.temp.uloj kaj por postaj generacioj. Eĉ en hodiaŭa mondo, la bazo de multaj komput.ilaj programoj kaj inter.retaj paĝoj estas … la libroj.

La libroj ludis gravan rolon ankaŭ en la Esper.ant.o.mondo. La Unua Libro, kiun L.L. Zamenhof (1859-1917) publik.igis en 1887, fakte estis la nask.iĝo de la nova inter.nacia lingvo Esper.anto. Ek.de tiam, miloj da libroj el.don.iĝis tra la mondo pri aŭ en Esper.anto. Jene ni provas klasifiki Esper.antajn librojn, kaj en iuj kategorioj prezentas ekzemplon:

1. libroj en Esper.anto
    - a. originalaj verkoj
        - i. instru.ado
            1. (mem)lerno.libroj
            2. vort.aroj
        - ii. prozo
            1. romanoj
            2. noveloj
            3. rakontoj
            4. proverboj
            5. biograf.ioj
        - iii. poezio
        - iv. teatr.aĵoj

---

[1] Fotoj de interreto.

Skribu:
1. Traduku persan artikol(er)on en Esperanton.
2. Traduku artikol(er)on el Esperanta revuo en la persan.

Diskutu:
1. Komparu la libron kun la periodaĵo.
2. Kiaj revuoj estus pli taŭgaj por aperi en Esperanto?
3. Kiu donas pli vastan vidon al oni: nacia aŭ internacia gazeto?
4. Ĉu internacia periodaĵo povas aperi en nacia lingvo?

konstrui ساختن، بناکردن konstru.ado ساخت‌وساز konstru.isto کارگر ساختمانی، بنا
kontribui اهدا کردن نوشته و غیره kontribu.anto اهدا کننده‌ی نوشته و غیره kontribu.aĵo نوشته‌ی اهدایی
kultura فرهنگی kulturi با فرهنگ کردن sen.kultura بی فرهنگ mult.kultura چندفرهنگی
legi خواندن leg.ata مورد مطالعه leg.ant.aro خوانندگان leg.iĝi خوانده شدن
magazino مجله (مصور) magazin.kovr.ilo جلد مجله magazin.ekzemplero نسخه‌ی مجله
movi حرکت دادن mov.ado جنبش، نهضت la mov.ado جنبش (جهانی ساختنِ) اسپرانتو
nun حالا nuna کنونی nun.tempa معاصر nun.tempe درحال حاضر
okulo چشم okul.frapa چشم‌گیر okul.isto چشم‌پزشک okul.haro مژه
perdi گم کردن، ازدست دادن perd.ita گم شده، ازدست رفته perd.inta گم کرده، ازدست داده
periodo دوره period.aĵoj نشریات (دوره‌ای) perioda دوره‌ای
populara مردمی popular.iĝi مردمی شدن popular.eco مردمی بودن، محبوبیت
profesio شغل، حرفه profesi.ulo شخص حرفه‌ای profesia حرفه‌ای، شغلی
reto شبکه inter.reto اینترنت (شبکه‌ی جهانیِ) inter.reta اینترنتی
revuo نشریه (ی تخصصی) revu.numero شماره‌ی مجله revu.abon.antoj مشترکان مجله
unu یک unu.eco یگانگی unuo واحد(اندازه‌گیری) unu.ec.ig.ado وحدت‌بخشی
veni آمدن kun.veno همایش venonta آینده، بعدی al.veni آمدن به، رسیدن al.ven.igi آوردن، رساندن
versio روایت li.a.versie به‌روایت او β.versio روایت بِتا (آزمایشی، در مورد برنامه‌های کامپیوتری)

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Gazetaro de Esperanto multe helpis al …………. de la lingvo.
2. Nuntempe kiam interretaj revuoj multas, ankoraŭ Esperantaj periodaĵoj ne ………… sian gravan signifon por la movado.
3. Revuo "Esperanto" estas la ………… organo de UEA.
4. "Konkakto" estas du-monata …………… revuo internacia.
5. En ĉirkaŭ 90 landoj "Kontakto" havas …………
6. "Fonto" estas …………. revuo en Esperanto.

Respondu:

1. Kial Esperanto-gazetaro ludis gravan rolon en disvolvado de Esperanto?
2. Kiel nomiĝas la oficiala organo de UEA?
3. Kio estas la nomo de UMEA-revuo?
4. En kiuj jaroj fondiĝis revuoj "Esper.anto" kaj "Kontakto"?

TEJO, t.e. Tut.monda Esperant.ista Jun.ul.ara Organizo. Kontakto fond.iĝis en 1963 kaj nun estas leg.ata en ĉirkaŭ 90 landoj.

"Fonto" estas unu el la plej famaj beletraj revuoj en Esperant.io. Tiu ĉi monata revuo el.donas poeziajn kaj prozajn materialojn verk.itajn aŭ traduk.itajn en Esper.anto(n). La geograf.ia vast.eco de la kontribu.antoj estas vere okul.frapa. En ĝi jam aperis mult.egaj beletr.aĵoj el ĉiuj kontinentoj kaj sen.nombraj landoj kaj kuturoj.

Esper.anta revuo de Irano nom.iĝas Irana Esperant.isto aŭ Pyjame Sybzyndiŝan. Ĝi estas kultura sezon.revuo en Esper.anto kaj la persa sur 56 paĝoj. Jen kontakt.informo de la revuo:

Payame Sabzandishan, P.O. Box 17765-184, Tehran, Iran.
info@sabzandishan.com, info@sabzandishan.org

Krom pri.Esper.antaj kaj ĝeneralaj magazinoj, ekzistas ankaŭ mult.nombraj fak.revuoj. Ekzemple Medicina Inter.nacia Revuo (MIR) estas organo de Uniuversala Medicina Esper.anto-Asocio (UMEA), kaj La Domo estas "La revuo de la profesioj kaj de la servoj" pri konstruado.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aperi پدیدار شدن، منتشر شدن، درآمدن aper.anta منتشر شونده aper.igi منتشر کردن

ampleksa مفصل، جامع ampleksi شامل شدن، دربرگرفتن amplekso شمول، کمیت

beletro ادبیات beletr.aĵo اثر ادبی beletr.isto ادیب beletra ادبی

dato تاریخ، مورخه ĝis.dat.igo به‌روزسازی ĝis.dat.ig.ita به‌روزشده dat.re.veno سال‌گشت

elektron.ika الکترونیکی electron.ika poŝto, e.poŝto پُست الکترونیک e-poŝt-adreso آدرس پست الکترونیک

fakto امر، واقعیت fakte در واقع fakta واقعی fakt.o.plena پُر از واقعیات

gazeto مجله gazet.aro مطبوعات gazet.artikolo مقاله‌ی مجله

iniciati ابتکار کردن iniciat.into مبتکر iniciato ابتکار

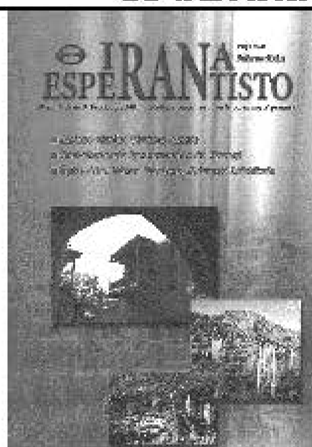
inventi اختراع کردن invent.into مخترع invent.aĵo اختراع invent.ita اختراع‌شده

juna جوان jun.ulo (شخصِ) جوان jun.ul.aro جوانان mal.juna پیر، سال‌مند

koni شناختن kon.ata مشهور kon.at.iĝi آشنا شدن kono شناخت el.kono شناخت عمیق

درس بیست و یکم: نشریات اسپرانتو

21-a Leciono: Gazetaro de Esperanto





Irana Esper.ant.isto (Pyjame Sybzyndiŝan) estas unu el la plej amplksaj revuoj en la Esper.ant.a mondo.

Period.aĵoj vere helpas al ĝis.dat.igo de nia scio pri diversaj aferoj. Ĝis antaŭ invent.iĝo de inter.reto, aper.periodo de period.aĵoj estis inter tago kaj jaro. Tamen nun inter.retaj inform.iloj povas ĝis.dat.iĝi eĉ ĉiu.hore. Do ilin oni povas nomi vivantaj revuoj.

Esper.anto.gazet.aro ludis tre gravan rolon en dis.volv.ado de Esper.anto. Dum unuaj jaroj kaj jar.dekoj, diversaj gazetoj aper.antaj en Esper.anto speciale helpis al unu.ec.ig.ado de lingvo.uzo. Ankaŭ pere de la gazetoj, esper.ant.istoj povis kon.at.iĝi unu kun la alia kaj inform.iĝi pri diversaj Esper.antaj aranĝoj kaj kun.venoj.

Eĉ en nun.tempa mondo, kiam inter.reto vaste popular.iĝis, ankoraŭ Esper.antaj period.aĵoj ne perdis sian gravan signifon por la mov.ado de Esper.anto. Multaj inter.retaj revuoj en Esper.anto lingvo fakte estas elektronikaj versioj – aŭ partaj aŭ kompletaj - de mal.novaj Esper.anto.gazetoj.

Monata revuo nom.ata "Esper.anto", la oficiala organo de la Universala Esper.anto-Asocio (UEA) fond.iĝis antaŭ UEA mem! Ĝin iniciatis M.P. Berthelot (1881-1910) en 1905, kaj poste ĝi far.iĝis la oficiala organo de UEA. Nun la revuo estas leg.ata en 117 landoj de la mondo!

Alia fama revuo de Esper.anto nom.iĝas "Kontakto". Ĝi estas du.monata soci.kultura revuo inter.nacia el.don.ata per UEA por ties jun.ul.ara sekcio nom.ata

pulsi ضربان داشتن puls.anta در حال طپش puls(.ad)o طپش
regulo قاعده، نظم regule به‌طور مرتب regula مرتب، منظم regul.aro قواعد(مجموعه)
rekomendi توصیه کردن rekomend.inda شایسته‌ی توصیه rekomend.letero توصیه‌نامه
sperto تجربه sperta با تجربه spert.ulo با تجربه (شخص) sen.sperta بی‌تجربه
spiri تنفس کردن en.spiro دَم el.spiro باز دَم spir.ado تنفس spir.anta تنفس‌کننده
sporto ورزش sport.isto (حرفه‌ای) ورزش‌کار sport.ejo ورزش‌گاه، سالن ورزش
teorio نظریه teori.isto نظریه‌پرداز teoria نظری teorie ازنظر تئوری، در تئوری
testudo لاک پشت testude (آرام) مثل لاک‌پشت testud.ŝelo لاکِ لاک‌پشت
tro بیش از حد tro.igi افراط کردن، مبالغه کردن mal.tro.igi تفریط کردن

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Pri ĉiu afero oni devas esti ...., t.e. nek troigi, nek maltroigi.
2. Nek ...., nek tro da moviĝoj estas bona por nia korpo.
3. Oksigeno .... kun diversaj elementoj kaj oksidas ilin.
4. Laŭ .... la nombro de pulsoj por ĉiu estaĵo estas sama.
5. Laŭ alia teorio, nia .... oksidiĝas kaj tio kaŭzas malutilon por ni.

Respondu:

1. Kial ni maljuniĝas?
2. Kiel troa korpekzercado malutilas kontraŭ nia korpo?
3. Kial nia korpo kaj animo bezonas mildan korpekzercon?
4. Kiel ni povas malrapidigi maljuniĝon?
5. Kiel oksigeno kaŭzas detruon al diversaj materialoj?
6. Kio estas malutiloj de senmoveco por la korpo?

Skribu:

1. Preparu liston de diversaj sportoj, kaj ordigu ilin laŭ la forto kaj energio, kiun ĉiu el ili bezonas.
2. Skribu pozitivajn kaj negativajn punktojn de piedirado kaj nerapida naĝado kiel korpekzercoj.

Diskutu:

1. Multaj sportistoj vivas mallonge. Kial?
2. Dum vintrodormado la pulsado tre tre malrapidiĝas. Ĉu tio estas alia kialo por longvivado de – ekzemple – testudoj?
3. Ĉu jogo estas milda ekzerco por la korpo? Kio alia estas tia?

est.aĵo, kiel homo, ju pli rapide pulsas la koro, des mal.pli longa estos la viv.daŭro. Unu el la ĉefaj kaŭzoj por pli.alt.iĝo de puls.ado estas troa praktik.ado de sportoj.

Ver.ŝajnas ke ni ne devas resti sen.mova, nek fari tro da korp.ekzercoj. Ni scias ke sen.mov.eco ne lasas ke sufiĉa oksigeno atingu al niaj korpo.partoj. Prefere ni praktiku sporton milde sed regule, tiel ke nia korpo kaj ĝuos mov.iĝon kaj ne en.sorbos tro da oksigeno. Tiel ni nek tro.uzus nian lim.ig.itan puls.nombron.

Laŭ multaj spertuloj, pied.ir.ado estas la plej bona ekzerco por nia korpo. Post ĝi, bicikl.adon kaj naĝ.adon oni rekomendas. Tamen certe multaj aliaj sportoj, povas tre utili, se ni praktikas ilin modere, milde kaj regule.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aserti اظهار کردن aserto اظهار، ادعا mis.aserto اظهار یا ادعای اشتباه

biciklo دوچرخه bicikl.ado دوچرخه‌سواری bicikl.isto دوچرخه‌سوار

daŭri ادامه داشتن daŭr.igi ادامه دادن viv.daŭro طول عمر daŭr.iĝi ادامه داده شدن

ekzerco تمرین korp.ekzerco تمرین بدنی ekzerc.ejo محل تمرین کردن، سالن تمرین

escepto استثنا sen.escepte بدون استثنا escept.igi استثنا قایل شدن

fero آهن fer.aĵo چیزی آهنی fera آهنی fer.vojo راه‌آهن fer.voj.isto راه‌آهن‌چی

jogo یوگا jog.ano یوگاکار joga یوگی، مربوط به یوگا

kaŭzo علت، سبب kaŭzi باعث شدن sen.kaŭze بی‌دلیل

limo حد، مرز lim.igi محدود کردن lim.ig.ita محدود کرده شده sen.lima نامحدود، بی‌مرز

medicino طب medicina پزشکی، طبی medicin.isto طبیب، پزشک

meti گذاشتن kun.meti ترکیب کردن kun.met.iĝi ترکیب شدن kun.meto ترکیب

milda ملایم milde به‌طور ملایم mild(.ec)o ملایمت mildvoĉe باصدای ملایم

modera متعادل moder.igi تعدیل کردن moder.iĝi تعدیل شدن

movi حرکت دادن mov.iĝi حرکت کردن sen.mova بی‌حرکت، راکد mov.ado حرکت، نهضت

naĝi شنا کردن naĝ.ado شنا naĝ.ejo استخر (شنا) naĝ.isto شناگر(حرفه‌ای یا ماهر)

pasi گذشتن for.pasi درگذشتن pas.inta گذشته، قبلی pas.anto عابر

praktiki عمل کردن، انجام دادن praktiko به‌کارگیری، تمرین praktika عملی

درس بیستم: چگونه ورزش کنیم؟	
20-a Leciono: Kiel Ni Praktiku Sporton?	
Sporto devas helpi al nia sano, ne male! Troa praktik.ado de sportoj povas mal.utili al ni, ĝuste kiel mal.troa mov.iĝo mal.bonas por nia korpo.[1]	

Eble ĉiuj ni jam aŭdis ke pri ĉiu afero oni devas esti modera; ni devas nek tro.igi nek mal.tro.igi pri kio ajn. Tiu ĉi.rilate nek sport.praktik.ado estas escepto. Kaj manko kaj tro.o de korpaj ekzercoj estas mal.utila por nia korpo kaj sekve por nia animo, ĉar **sana menso (troviĝas) en sana korpo**. (*Yqle salem dyr bydyne salem*)

Oksigeno estas necesa por la vivo, tamen sama oksigeno ankaŭ detruas la vivon. Sohrab Sepehri (1928-1980) bele esprimis tion:

Vy hyme midanim
Rije-haje lyzzyt pore oksijene myrg yst
(yz: Sedaje Paje Ab)
Kaj ni ĉiuj bone scias
Plezur.pulmoj plenas per mort.oksigeno
(el: La Pied.ir.sono de l' Akvo)

Oksigeno kun.met.iĝas kun diversaj elementoj kaj oksid.ante ilin, detru(ig)as la elementojn. Klaraj ekzemploj estas brul.ado, t.e. oksid.iĝ.ado de brul.aĵo; kaj rust.ado, nome kun.met.iĝo de oksigeno kun fer.aĵoj. Eble, sam.kiel angla medicin.isto, profesoro Robert Winston asertis, ankaŭ nia korpo oksid.iĝas iom.post.iome, precipe kiam ni en.spiras pli da oksigeno, t.e. dum tre viglaj, longaj kaj mal.mildaj sportoj. Tiun teorion povas pli.fort.igi la frua for.paso de multaj profesiaj sport.istoj. Sekve, laŭ tiu ĉi teorio, oni povas diri ke mal.jun.iĝo estas iom.post.ioma korp.oksid.iĝo.

Laŭ alia teorio, ĉia viv.ant.aĵo havas saman aŭ certan nombron de pulsoj. Tiuj animaloj, kies puls.ado estas pli rapida, kiel bird.etoj, vivas pli mal.longe, kaj tiuj kun pli mal.rapida puls.ado, kiel elefantoj, vivas pli longe. Do se temas pri sama

[1] Fotoj de interreto.

solvi حل کردن solv.iĝi حل شدن solvo راه حل solv.ita حل‌شده solv.aĵo محلول
uzi استفاده کردن uz.anto استفاده کننده uzulo (اینترنت) کاربَر uz.iĝi استفاده شدن

Ekzercoj
A- Plenigu:
1. Korespondado estas ………….. skriba interkomunikado.
2. Korespondado estas ……………… komunikilo.
3. Hodiaŭ dank' al ………….. la rapido de korespondado multe pliiĝis.
4. Korespondado ………….. gravan rolon por antaŭenigo de Esperanto.
5. KSM estas Koresponda Servo …………….. .

Respondu:
1. Kial Esperanto estas ideala lingvo por korespondado?
2. Kio estas pozitivaj punktoj de korespondado kiel komunikilo?
3. Kio estis la negativa flanko de korespondado? Kaj kiel ĝi solviĝis?
4. Kion oni povas ekkoni pere de korespondado?

Skribu:
1. Skribu leteron al fantazia aŭ reala amiko.
2. Skribu leteron al KSM por trovi leteramikon.

Diskutu:
1. Kion kaŭzos rekta interparolo kaj korespondado pere de Esperanto inter diversnaciaj popoloj?
2. Kiel internacia korespondado povas helpi al internacia paco kaj amikeco?
3. Kiel facila korspondado inter sciencistoj povas helpi al antaŭenigo de sciencoj?

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aktiva فعال aktiv.ado فعالیت aktiv.ulo فرد فعال aktive فعالانه

antaŭ جلو، پیش، قبل antaŭ.e.n به‌طرف جلو antaŭ.e.n.igi پیش بردن

direkto جهت، سو unu.direkta یک‌طرفه du.direkta دوطرفه

Esper.anto اسپرانتو Esper.ant.io دنیای اسپرانتو esper.ant.isto اسپرانتودان

eduki (تعلیم و) تربیت کردن eduk.ado تعلیم و تربیت ne.eduk.ita تربیت‌نشده (بی‌تربیت)

fantazio تخیل fantazia خیالی، تخیلی sen.fantazia بدون تخیل

flanko طرف، بُعد، وجه flanka کناری، جنبی flanke de در کنار، جنبِ

informo اطلاع informi مطلع ساختن inform.iĝi مطلع شدن inform.ita مطلع(شده)

interesa جالب interesi جلب کردن interes.iĝi جلب شدن interes.aĵoj چیزهای جالب

kara گران، عزیز mal.kara ارزان، بی‌ارزش kar.ulo عزیز (شخص) kar.ega بسیار عزیز

koni شناختن kon.ata مشهور، شناخته‌شده kon.at.iĝi آشنا شدن kon.igi شناساندن

korespondi مکاتبه کردن korespond.anto مکاتبه‌کننده korespond.amiko دوستِ مکاتبه‌ای

letero نامه leter.amiko دوستِ نامه‌ای یا مکاتبه‌ای leter.port.isto نامه‌بر، نامه‌رسان

maniero روش، طریقه viv.maniero روش زندگی pens.maniero طرز تفکر

mesaĝo پیام، پیغام mesaĝ.isto پیام‌رسان mesaĝe از طریق پیام

negativa منفی negativo نگاتیو (فیلم) negativ.ismo منفی‌گرایی

paco صلح pace به‌طور صلح‌آمیز pac.ema صلح‌جو pac.ama صلح‌دوست

pagi پرداختن sen.paga مجانی pag.iva قادر به پرداخت pag.ita پرداخت‌شده

pasiva انفعالی pasive به‌طور انفعالی pasivi منفعل بودن، انفعالی بودن

pensi فکر کردن pens.anto فکرکننده pri.pens.ita فکرشده pens.ema فکور

poŝto پُست e.poŝto (elektronika poŝto) پُست الکترونیکی poŝti پست کردن

potenciale به‌طور بالقوه potencialo (نیروی) بالقوه potenciala بالقوه

pozitiva مثبت pozitive به‌طور مثبت pozitiv.ismo یافت‌باوری (مثبت‌گرایی)

probable احتمالا probabla احتمالی probablo احتمال

rapida سریع rapido سرعت rapidi عجله کردن rapid.igi به‌عجله واداشتن

realo واقعیت reala واقعی reale به‌طور واقعی real.aĵoj چیزهای واقعی

reto شبکه(ی بین‌المللی اینترنت) ret.ejo پایگاه اینترنتی inter.reto اینترنت (شبکه‌ی بین‌المللی)

3. Inter.retaj TTT.ejoj, kiuj inter.alie donas servon al siaj uz.antoj por trovi leter.amikon. En multaj okazoj tiaj servoj estas sen.pagaj.

Korespond.ado ĉiam interesis kaj interesas multajn, ĉar pere de ĝi krom ek.est.igo de inter.homaj rilatoj kaj amik.iĝoj, oni ankaŭ povas ek.koni aliajn kulturojn kaj kon.igi la sian al la aliaj. Tiel, oni povas kon.at.iĝi kun aliaj viv.manieroj kaj pens.manieroj. En sen.nombaj okazoj la korespond.ado inter scienc.istoj halpis al antaŭ.e.n.ig.ado de scienco.

La kontakt.informo de KSM estas:

Koresponda Servo Mondskala,
B.P. 6, FR-55000 Longeville-en-Barrois, Francio.
ksmEsper.anto@aol.com

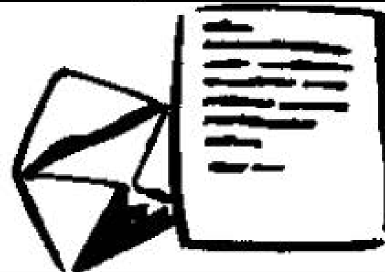
Ankaŭ per la ret.ejo de "edukado" (serĉu en inter.reto) oni povas trovi leter.amikojn. Jen ekz-o de letero al KSM por trovi leter.amikon:

Tehrano, la 17an de Novembro 2004

Estimata s-(in)o,

Mi estas 18-jara studento pri matematiko. Mi loĝas en Tehrano kaj deziras korespondi kun 16 ĝis 20-jaraj eŭropanoj kaj afrikanoj pri literaturo, sporto kaj matematiko.

Estime via,
Saman Del-ĥoŝ

درس نوزدهم: مکاتبه به اسپرانتو	
19-a Leciono: Korespondi en Esperanto	
	
Korespond.ado ja ŝanĝis sian formon, tamen ĝia esenco restas sama: proksim.igi la homojn unu al la alia – precipe mense.[1]	

Korespond.ado estas du.direkta skriba inter.komunik.ado. Jen iom da pozitivaj ecoj de ĝi:

1. Ĉar ĝi estas du.direkta, ambaŭ flankoj kaj informas kaj inform.iĝas. Pro tio, ambaŭ devas havi ankaŭ la aktivan rolon skribi al la alia, kaj ne nur pasive legi alies skrib.aĵon.
2. Ĉar ĝi estas skriba, la materialo povas esti multe pli pri.pens.ita ol la parola komunik.ado, kaj tial ĝi, kaj gramatike kaj signife, potenciale estas pli bona kaj pli korekta.
3. Ĉar ĝi estas mal.kara komunik.ilo, oni povas komuniki sian mesaĝan, kiel oni deziras, kaj al tiu, kiun oni volas.

Probable la negativa flanko de korespond.ado estis ties mal.alta rapido, kio nun dank' al e.poŝto jam solv.iĝis por multaj.

En Esperant.io korespond.ado ludis gravan rolon. Sen korespond.ado, oni devus ĉe.este pri.paroli diversajn aferojn por antaŭ.e.n.igi la mov.adon kaj ekzerci sian lingvon. Kaj tio estus tro kara por plej.multaj esper.ant.istoj, kiuj loĝis en tre dis.foraj landoj.

Hodiaŭ ekzistas tre diversaj rimedoj por trovi leter.amikon. Ekz-e:

1. Pere de la Esper.anta gazet.aro – ĉu la papera versio, ĉu la elektronika – kio ofte en.havas korespond.anoncojn.
2. Helpe de specifaj organizoj pri korespond.ado inter esper.ant.istoj. Eble la plej fama estas Koresponda Servo Mond.skala (KSM), kies ekzisto.kialo estas inter.kon.at.ig.ado de esper.ant.istoj amik.iĝ.cele. Feliĉe KSM nun aktivas ankaŭ elektronike tra inter.reto kaj e.poŝto.

[1] Bildoj de interreto.

kontribui اهدا کردن نوشته و غیره kontribu.anto اهدا کننده‌ی نوشته و غیره kontribu.aĵo نوشته‌ی اهدایی
nombro تعداد، شمار sen.nombra بی‌شمار ne.nombr.ebla غیرقابل شمارش
pagi پرداختن pag.ita پرداخت شده sen.page رایگان، بدون پرداخت pag.iva قادر به‌پرداخت
sama همان sam.urb.ano هم‌شهری sam.strat.ano هم‌خیابانی same همان‌طور
serĉi جستجو کردن serĉ.anto جستجوکننده serĉ.aĵo چیز موردِ جستجو serĉ.ata موردِ جستجو
utila سودمند، بافایده util.igi بهره‌مند شدن از util.ig.ebla قابلِ بهره بردن
vendi فروختن plej.vend.ata پُرفروش vend.isto فروشنده vend.ita فروخته‌شده

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Interreto estas grandega ………… de inter-konektitaj ………..…. .
2. Ĉiuj lingvoj povas esti uzataj en ………… .
3. Interreto estas kaj ……….. kaj ……….. .
4. Esperantaj materialoj en interreto estas ……….…. .
5. Laŭ tre fama kaj plejvendata libro usona pri interreto, unu el la plej ………… aferoj, kiun oni povas fari en interreto estas lerni kaj utiligi ………… .

Respondu:

1. Kio estas interreto?
2. Kio estas pozitivaj punktoj de interreto?
3. Ĉu en interreto ekzistas diskriminacio(j)?
4. Ĉu interreto estas unu-direkta aŭ ambaŭ-direkta komunikilo?
5. Kial unu el la plej bonaj utiligoj de interreto estas lerni Esperanton kaj kontaktiĝi kun alilandaj popoloj?

Skribu:

1. Kion vi dezirus trovi en interreto en Esperanto?
2. Komparu interreton kun radio aŭ/kaj televidilo.

Diskutu:

1. Kiel interreto povas helpi al antaŭenigado de sciencoj?
2. Kian rolon interreto povas havi por edukado?
3. Se ĉiuj interret-materialoj estus alireblaj ankaŭ en Esperanto, kiajn utilojn oni disponus?

bonaj aferoj, kiun vi povas fari en inter.reto'[2] estas lerni Esper.anton kaj util.igi ĝian literaturon en la inter.reto kaj kontakt.iĝi kun popoloj de tre diversaj landoj, kun kiuj vi ne povus havi rilaton tra via/ilia lingvo, aŭ tra la angla, franca aŭ aliaj pli famaj naciaj lingvoj de la mondo.

Kon.at.iĝi kun aliaj kulturoj
Ĝis antaŭ la inter.reto, la amas.komunik.iloj estis pleje unu.direktaj kaj ĉefe posed.ataj per ŝtatoj aŭ grand.egaj kompanioj. Nun pere de inter.reto preskaŭ ĉiu persono povas ĝui du.direktan komunik.adon kun la mondo. Nun.tempe ĉiu, kiu havas inter.ret.al.ir.eblon, povas havi rektan kontakton kun aliaj homoj de tre diversaj kulturoj tra la mondo. Estas la unua fojo ke la homoj povas inter.komuniki kun aliaj tiel rapide kaj bon.kvalite. Dank' al inter.retaj kapabloj, nun sam.tempa inter.parolo, eĉ grupa, facile eblas ĉu texte, ĉu aŭde kaj ĉu aŭdo.vide. Ĉiu persono povas kon.igi pri sia lingvo, kulturo aŭ/kaj lando al aliaj, kaj sam.tempe koni la alies.

Lingvoj de inter.reto
Nun ni scias ke ekzistas almenaŭ 3000 lingvoj en la mondo, do, por ke ĉiuj homoj povu util(ig)i inter.retajn materialojn, ĉiu teksto devas tradik.iĝi 3000 fojojn kaj aperi en tiom da lingvoj en inter.reto. Tamen pere de util.ig.ado de Esper.anto, sufiĉas ke ĉiu materialo traduk.iĝu nur unu-foje al Esper.anto kaj aperu nur dufoje en inter.reto, t.e. en la originala lingvo de la teksto kaj en ties Esper.anta traduko. Do dank' al utilig.ado de Esper.anto la bezon.ata tempo por traduk.ado, kaj la necesa spaco en inter.reto, preskaŭ 3000-oniĝas!

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

antaŭ پیش، جلو antaŭ.e.n به‌پیش، به جلو antaŭ.e.n.igi پیش‌بردن antaŭe درجلو، قبلاً
aprezi قدر(چیزی را) دانستن aprez.inda شایسته‌ی قدردانی aprez.anto قدردان
disponi دراختیار داشتن dispon.igi دراختیار گذاشتن dispon.ebla قابل دست‌رسی
inundo سیل inundi (مثل سیل) درنَوردیدن inunde مانند سیل، سیل‌آسا
iri رفتن al.ir.ebla قابل رسیدن یا دست‌رسی al.ir.ebl(.ec)o قابلیتِ دست‌رسی
komuniko ارتباط komunik.ilo رسانه amas.komunik.ilo رسانه‌ی گروهی
koni شناختن kon.ata شناخته، مشهور kon.at.iĝi آشنا شدن kon.igi شناساندن
kontakto ارتباط، تماس kontakti ارتباط برقرار کردن با kontakt.iĝi ارتباط یافتن

[2] LEVINE, John R., BAROUDI, Carol <u>The Internet for Dummies</u>, IDG Books, 2nd Ed. , pp.315-6.

درس هجدهم: اینترنت و اسپرانتو

18-a Leciono: La Interreto kaj Esperanto



Google, elp. Gugel, la plej fama serĉ.ilo de inter.reto, havas ankaŭ Esper.antan version.[1]

La inter.reto estas grand.ega reto konekt.anta sen.nombrajn komput.ilojn mond.skale. Laŭ certaj reguloj la komput.iloj povas dispon.igi aŭ disponi informojn en aliaj komput.iloj. Se ni imagu ĉiun komput.ilon kiel cerbon de persono, tiam ni aprezas gravan kaj grandan rolon, kiun la inter.reto nun ludas. Plej.multo de ni ne scias kio estas en la menso de nia najbaro aŭ sam.strat.ano, tamen pere de la inter.reto nun ni povas funde kaj detale kon.at.iĝi kun mens.okup.aĵoj de eĉ plej foraj homoj sur la planedo - se tion ankaŭ ili mem deziras. Same, ni povas prezenti niajn pensojn, planojn, programojn k.s. al la aliaj.

Plej gravaj ecoj de la inter.reto estas:

1. Ĉiu povas kontribui al ĝi aŭ util.igi alies kontribu.aĵojn.
2. Rapida al.ir.eblo al dezir.ata informo.
3. En plej.multo de okazoj la serĉ.ataj informoj estas sen.page al.ir.eblaj.
4. Relative mal.kara kosto por util.ig.ado de inter.reto.
5. La materialoj teorie kaj potenciale povas esti en ĉiuj lingvoj.

Helpo de inter.reto al dis.vast.igo de Esper.anto

Nun Esper.anto.materialoj inundas en inter.reto. Oni povas lerni Esper.anton pere de diversaj naciaj lingvoj; oni povas hav.igi al si vort.aron de Esper.anto al kaj de mult.egaj naciaj lingvoj; oni povas trovi amikojn kaj korespondi kun ili e.poŝte; oni povas legi Esper.antajn librojn kaj magazinojn; oni povas aŭskulti radio.programojn en Esper.anto; oni povas vidi televidajn programojn; …

Inter.reto jam faris grandan helpon al kon.ig.ado kaj lern.ig.ado de Esper.anto, tiel ke laŭ tre fama usona kaj plej.vend.ata libro pri inter.reto, "Unu el la dek plej

[1] Serĉu en interreto.

3. Kia estas vortordo en la persaj frazoj?
4. Nomu kelkajn lingvojn, el kiuj jam ekzistas Esperanta antologio.

Skribu:

1. Traduku persan literaturaĵon en Esperanton. (Prozon aŭ poezion ekzemple de Sadio aŭ Mohammad Ali Ĝamal-zade)
2. Traduku persan sciencaĵon en Esperanton. (Ekzemple sciencan novaĵon el radio, teledidilo aŭ revuo)

Diskutu:

1. Imagu ĉiuj valoraj verkoj jam tradukiĝis en Esperanton; kiajn efikojn tio kunportas?
2. Kio pli facilas: tradukado de prozaĵo aŭ poeziaĵo? Kial?
3. Kia estas la plej bona traduko?
4. Kiel ni povas kontribui al pli.riĉ.igo de Esperanta literaturo tradukita?

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

apenaŭ به‌سختی apenaŭa نامحسوس apenaŭ ne تقریبا

celo هدف، مقصد celi هدف قرار دادن cel.o.lingvo زبانِ مقصد cel.ita هدف‌قرارگرفته‌شده

devanci پیشی‌گرفتن، سبقت گرفتن davanc.inta پیشی‌گرفته devanc.ita پیشی‌گرفته‌شده

elizii (حرف) حذف کردن elizio حذف elizi.iĝi حذف شدن elizi.ita محذوف، حذف شده

fidela وفادار fidel.ulo شخص وفادار mal.fidela بی‌وفا، خائن fidele وفادارانه

fidi اعتماد کردن fido اعتماد fid.inda قابل اعتماد senfida بدونِ اعتماد

fonto (سر) چشمه، منبع fonti (el) (از) سرچشمه گرفتن font.o.lingvo زبانِ مبدا یا منبع

majstro استاد، استادکار majstri استاد بودن در، تسلط داشتن بر majstr.aĵo اثرِ هنری

objekto مفعول rekt.objekto مفعول مستقیم ne.rekta objekto مفعول غیرمستقیم

saĝa عاقل mal.saĝa جاهل saĝ.ulo دانا، آدم عاقل seĝe عاقلانه ne.saĝe ناعاقلانه

sorto تقدیر، قضا، سرنوشت sort.eske مانندِ سرنوشت sort.o.ŝanĝo تغییرِ سرنوشت

stoko انبان، انبار stoki انبار کردن vort.stoko انبانِ واژه

strukturo ساختار struktura ساختاری strukturi ساختار بخشیدن به

subjekto فاعل subjekta فاعلی subjekte به‌طور فاعلی

tiri (به‌دنبال خود) کشیدن el.tiri بیرون‌کشیدن al.tiri به‌سوی خود کشیدن، جذب کردن

varia متنوع varii تنوع داشتن vari.igi تنوع بخشیدن به vari.aĵo چیزی متنوع، واریته

verbo فعل verba فعلی verb.igi (تبدیل به) فعل کردن verbe به‌صورت فعل

verko تالیف، اثر، کتاب ĉef.verko شاه‌کار verk.isto مولف، نویسنده verk.ita تالیف‌شده

vokalo حرف باصدا du.on.vokalo حرف نیمه‌صدادار kvazaŭ.vokalo حرف نیمه‌صدادار

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La tradukanto devas bone scii ambaŭ lingvojn: kaj la …………, kaj la celolingvon.
2. …………. povas lerni alian naturan lingvon kiel sian patrin-lingvon.
3. Esperanton oni povas lerni tiel bone, …………. sian patrinan lingvon.
4. Esperanto estas ………… lingvo por tradukado.
5. La vortordo en Esperantaj frazoj estas tre …………. .

Respondu:

1. Kial Esper.anto estas ideala lingvo por tradukado?
2. Kiel Esperanto povas servi kiel beletra kaj scienca banko internacia?

Romeo:
Kaj por ke vi daŭre
forgesu, mi rest.ados, forges.ante
ĉiun alian hejmon, ol ĉi tiun.
Julieta:
Preskaŭ matenas; vin mi volus peli,
sed ne pli for ol birdon de bub.ino,
kiu petole lasas ĝin for.salti
el sia mano, kiel en katenoj
mizera karcer.ulo, kaj tuj.poste
re.tiras ĝin al si per silk.fadeno,
pro amo domaĝ.ante la liberon.
Romeo:
Mi volus esti via birdo.
Julieta:
Jes,
mi ankaŭ ĝin dezirus sed, tre eble,
mi vin sufokus, dorlot.ante vin.
Nu, bonan, bonan nokton, kara mia!
Dis.iĝo tiel dolĉas en ĉagreno,
ke diros mi "bon.nokton" ĝis mateno.[2]

Esper.eble iam en la proksima futuro ni havos ankaŭ *Persan Antologion* en Esper.anto. Certe ĝi en.tenos ankaŭ poemojn de grandaj pers.lingvaj poetoj kiel Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290), Hafezo (1320-1389) kaj Moŭlana (1207-1273). Jen bel.ega vers.duo de Moŭlana, kio en.tenas mondon da signifo en nuraj mal.multaj vortoj:

Yndiŝeyt ĝaji ryvyd, vangyh tora anĝa keŝyd
Zyndiŝe bogzyr, ĉun qyza piŝane ŝo, piŝane ŝo
Penso via iras ien, poste tiras vin al tie,
Penson devancu, kaj sort.eske antaŭ.iĝu, antaŭ.iĝu

---

[2] AULD, W., ROSSETTI, R. Angla Antologio 1000-1800, Rotterdam: UEA, 1957, 319 p., p. 78-9.

3. La vort.stoko de Esper.anto estas la plej granda, kvankam la parker.endaj vort.eroj estas tre mal.multaj relative al la vortoj de la naturaj lingvoj. La nombro de la Esper.antaj radikoj estas ĉirkaŭ 15,000, tiu de fin.aĵoj 11, kaj tiu de afiksoj ĉirkaŭ 70. Do la tuta nombro estas mal.pli ol 15100, sed per tiuj ĉi vort.eroj oni povas tre facile fari milionojn da vortoj.
4. Se en iu natura lingvo ekzistas vorto, kies signifon oni ne povas esprimi per jam ekzistantaj vort(er)oj de Esper.anto, oni povas importi la vorton de tiu lingvo en Esper.anton nur modif.ante ties ortografion laŭ la alfabeto kaj fonetika sistemo de Esper.anto. Pere de la import.ita vorto kaj helpe de la Esper.antaj vort.eroj oni povas fari multajn novajn vortojn, kiuj eble ne ekzistas en la fonto.lingvo mem.
5. Cele al fonetika bel.son.eco kaj traduk.ado de poezio en Esper.anton, multo estas ebla helpe de la 16-a regulo de Esper.anto (La baza regul.aro de Esper.anto en.tenas nur 16 regulojn). Ekz-e, la nombro de silaboj en ĉiu verso estas ne.imag.eble vari.ebla, ĉar ĉiu substantiva finaĵo (—o) povas elizi.iĝi kaj anstataŭ.iĝi per apostrofo (—'), kaj la samo povas okazi ankaŭ por la vokalo de ĉiu artikolo (la), kaj transformi ĝin al senvokla vorto (l').

Ĝuste pro tiaj kialoj ĝis nun oni jam tradukis abunde kaj tre bone el multaj lingvoj al Esper.anto. La unuaj tradukoj fakte plen.um.iĝis antaŭ la publik.iĝo de Esper.anto mem! D-ro L.L. Zamenhof (1859-1917) mem tradukis beletrajn ĉef.verkojn en la est.ontan lingvon por provi kaj altigi ĝian kapablon. Ekzemple li tradukis faman verkon de Ŝekspiro (1564-1616), *Hamleto, Reĝ.ido de Dan.ujo* verk.ita ĉ. 1620 kaj el.don.ita en Esper.anto en 1894. Hodiaŭ ekzistas multaj antologioj de diversaj lingvoj en Esper.anto. Ekzemple: *Antologio de la Serba Parola Literaturo, Antologio de la Serba poezio, Antologio de Portugalaj Rakontoj, Antologio Latina, Ĉina Antologio, Hungara Antologio, Itala Antologio, Germana Antologio, Rumana Antologio, Angla Antologio, Franca Antologio*, k.t.p. La *Angla Antologio 1000-1800* entenas verk(er)ojn de multaj famaj verk.istoj kaj traduk.istoj. Jen parto de *Romeo kaj Julieta* far Ŝekspiro traduk.ita de R. Rossetti (1909-1994) cit.ita el la *Angla Antologio*:

Julieta:
Mi jam forgesas kial mi vin vokis.
Romeo:
Mi staru tie ĉi, ĝis vi memoros.
Julieta:
Mi plu forgesos, por ke plu vi staru,
re.memor.ante nur, kiel mi amas
vian kun.eston.

درس هفدهم: آشنایی با ترجمه به اسپرانتو	
17-a Leciono: Traduki en Esperanton	
Ĥajjamo kaj Ŝekspiro estas inter la plej famaj poetoj de la mondo, kies ĉef.verkoj tre bone traduk.iĝis en Esper.anton.[1]	

Traduk.ado estas arto, kaj tial komput.ilaj aŭ maŝinaj tradukoj ankoraŭ ne estas fid.indaj sen homa revizio.

Bona kaj fidela traduko nur tiam estas ebla, kiam la traduk.anto majstras ambaŭ lingvojn, t.e. la font.lingvon, kaj la cel.lingvon. En la plej bona okazo, unu el du lingvoj estas la patr.ina lingvo de la traduk.anto, do li majstras almenaŭ unu el la du lingvoj. Apenaŭ iu povas lerni alian naturan lingvon tiel bone kiel sian patr.inan lingvon. Do ĉiu.okaze la traduk.anto ne bon.scias unu lingvon, t.e. aŭ font- aŭ cel-lingvon. Tamen Esper.anto ŝanĝas la problemon, ĉar Esper.anton oni **povas** lerni tiel bone kiel la patr.inan lingvon – kaj eble eĉ pli bone ol ĝi. Sekve, se la traduk.anto tradukas inter sia patr.ina lingvo kaj Esper.anto, li povas majstri ambaŭ lingvojn kaj tial li kapablas re.produkti la originalon en ties plej bona kaj plej fid.inda traduko.

Esper.anto estas ideala lingvo por ke oni traduku en ĝin ĉiujn valorajn verkojn ĉu beletrajn ĉu sciencajn. Jen la kialoj:

1. Esper.anto estas pli facila ol ĉiuj naciaj aŭ naturaj lingvoj, do oni povas el.lerni ĝin ne.kompar.eble pli ralide, pli mal.kare kaj pli facile, kaj poste traduki el sia patr.ina lingvo rekte al Esper.anto.
2. La strukturo de la frazo – aŭ la vort.ordo - en Esper.anto estas la plej varia kaj fleks.ebla, tiel ke ĉiun frazon oni povs aranĝi laŭ ĉiu el la ses diversaj kaj eblaj ordoj, tio estas: SVO, SOV, VOS, VSO, OVS, OSV, kie S stras por Subjekto, V por Verbo kaj O por Objekto.

[1] Foto de interreto.

پاسخ تمرین‌ها:

تمرین یک: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

qanew	qajeb	fewl	mywni	sorwyt	mysca
قانع	غایب	فعل	معنی	سرعت	مستسا

تمرین دو: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

معرفت	معشوق	سعدی	اعتماد	منع	شصت‌سیب
mywrefyt	mywŝuq	sywdi	ewtemad	mynw	ŝyscib

تمرین سه: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، با الفبای فارسی بنویسید:

tyhyjjor	hemmyt	moddyt	mokyrryr	nyvvab	qellyt
تحیر	همت	مدت	مکرر	نواب	قِلت

تمرین چهار: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

تشخص	تکبر	مکدر	خسَت	مُروت	پَران
tyŝyĥĥos	tykybbor	mokyddyr	ĥessyt	morovvyt	pyrran

تمرین پنج: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، با الفبای فارسی بنویسید:

aref	erfan	aber	eŝq	ĥiŝ	zymane
عارف	عرفان	عابر	عشق	خویش	زمانه

تمرین شش: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

عابد	خود	سپیده	کاشانه	عُمر	ارابه
abed	ĥod	sepide	kaŝane	omr	yrrabe

تمرین سه: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tyhyjjor	hemmyt	moddyt	mokyrryr	nyvvab	qellyt

تمرین چهار: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

تشخص	تکبر	مکدر	خسَت	مُروت	پَران

حروف غیر ملفوظ

از نگاشتن عین، *واو* و *های ِ* غیر ملفوظ – و اصولاً هر حرف غیرملفوظ دیگر – خودداری می‌کنیم:

عطسه	عاشق	تپه	لاله	خواهر	خانه
yce	aŝeq	typpe	lale	ĥahyr	ĥane

تمرین پنج: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

aref	erfan	aber	eŝq	ĥiŝ	zymane

تمرین شش: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

عابد	خود	سپیده	کاشانه	عُمر	ارابه

درس هفدهم: آشنایی با ترجمه به اسپرانتو
17-a Leciono: Traduki en Esperanton

نوشتن کلمات فارسی با حروف اسپرانتو

از آن‌جا که در بسیاری از مواقع – مانند درس قبلی و برخی از درس‌های بعدیِ کتاب حاضر – لازم می‌شود که اسم، کلمه یا عبارتی فارسی در یک متن اسپرانتو و با الفبای اسپرانتو نقل گردد، و از آنجا که در زبان فارسی سه صدای مختلف وجود دارد که در زبان اسپرانتو موجود نیست، در این‌جا سه حرف برای این سه صدا ارائه می شود تا بتوان هر کلمه یا عبارت فارسی را با الفبای اسپرانتو نگاشت:

أ	ع	ق یا غ
y	w	q
أسد	مانع	قانون
ysyd	manew	qanun

حال به نگارش کلمات فارسیِ زیر با استفاده از این حروف توجه کنید:

ابر	منعکس	سلامتی	غنیمت	شقایق	اعتراض
ybr	monwykes	sylamyti	qynimyt	ŝyqajeq	ewteraz

تمرین یک: کلمات زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

mysca	sorwyt	mywni	fewl	qajeb	qanew

تمرین دو: کلمات زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

شصت‌سیب	منع	اعتماد	سعدی	معشوق	معرفت

تشدید

به‌جای استفاده از تشدید، حرف موردنظر را دو بار می‌نویسیم:

ستار	عناب	طناز	محبت	ذرت	شدت
syttar	ynnab	tynnaz	mohybbyt	zorryt	ŝeddyt

mistiko عرفان mistik.uloj عُرَفا mistika عرفانی

nokto شب tra.nokti گذراندن شب tra.nokt.ado بیتوته nokt.o.mezo نیمه‌شب

opinio عقیده، نظر opinii عقیده داشتن opoini.sondo سنجش نظرات، نظرسنجی

sekura امن sekur.eco امنیت sekur.igi امن کردن ne.sekura ناامن

sufero رنج suferi رنج بردن از sufer.igi رنج دادن به sen.sufere بدونِ رنج

vojaĝi سفر کردن vojaĝo مسافرت vojaĝ.anto مسافر vojaĝ.agent.ejo آژانس مسافرتی

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Laŭ multaj persaj mistikuloj la .... estas tre utila por la homo.
2. Plejeble laŭ mistikuloj la celo de vojaĝado estas renkonti aliajn .... ne viziti aliajn lokojn.
3. En la mondo ekzistas .... da lingvoj.
4. Pasporta Servo estas tre utila por ...., kiuj deziras vojaĝi al aliaj landoj.
5. Delegita Reto de UEA povas respondi al ĝeneralaj kaj .... demandoj de mondaj esperantistoj.
6. La gastigantoj de Pasporta Servo pretas .... sian domon al alilandaj samideanoj por ....
7. Se vi estas gastiganto de Pasporta Servo, vi .... ricevas ĝian libreton.

Respondu:

1. Kial Esperanto estas ideala lingvo por vojaĝado?
2. Se vi ne estas gastiganto, kiel vi povas ekhavi libreton de Pasporta Servo?
3. Kion faras Delegita Reto de UEA?
4. En kiu lando situas UEA?
5. Kun kiuj internaciaj organizoj UEA havas oficialajn rilatojn?

Skribu:

1. Traduku persan literaturaĵon en Esperanton pri vojaĝ(ad)o.
2. Skribu pri unu el viaj vojaĝoj.
3. Al kiuj lokoj vi deziras vojaĝi? Kiel? Kial?

Diskutu:

1. Imagu ke ĉiuj scias Esperanton; kiel tio faciligos internaciajn vojaĝojn?
2. Kiaj estos estontaj vojaĝoj? Per kio? Por kio?

kun aliaj homoj estas la plej grava ating.aĵo de la vojaĝo. Rezulte komuna lingvo estas tre necesa por utila vojaĝo.

Ni scias ke en la mondo ekzistas miloj da lingvoj, kaj la plejmulto de homoj ne povas lerni eĉ kelkajn - aŭ unu - el ili kontent.ige. Tamen pere de facila kaj logika lingvo, kiel Esper.anto, oni povas vojaĝi ĉirkaŭ la mondo sen lingvaj baroj. Nun preskaŭ en ĉiuj landoj ekzistas esper.ant.istoj. Multaj el ili pretas helpi al ali.landaj esper.ant.istoj, kiuj deziras vojaĝi al siaj sam.ide.anoj. Iuj el ili eĉ dispon.igas parton de sia domo senpage al esperant.istoj por tra.nokt.ado. Por trovi iliajn nomojn, adresojn kaj kontakt.informojn, oni povas rigardi en libr.eto titol.ita Parporta Servo. Se vi aper.igas vian nomon en la libr.eto kiel "gast.ig.anto" vi sen.page ricevas la novan el.donon de la libr.eto ĉiu.jare, se ne, vi povas pagi por aĉeti la libr.eton.

Ekzistas alia aparta servo por Esper.ant.istoj nom.ata la Delig.ita Reto. Ĝi estas parto de Jar.libro el.don.ata per Universala Esper.anto-Asocio (UEA), kio havas oficialajn rilatojn kun Unu.iĝ.inta Naci.aro (UN) kaj Unesko. La deleg.itoj pretas respondi al ĝeneralaj kaj fakaj demandoj de esper.ant.istoj. Por ricevi la libr.eton de Pasportan Servo, la Jar.libron de UEA kaj ties aliajn el.don.aĵojn oni povas kontakti kun:

Universala Esper.anto-Asocio
Nieuwe Binnenweg 176,
3015 BJ Rotterdam, Nederlando.
uea@inter.nl.net

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

adobo (خام) خشت adoba خشتی adob.konstru.aĵo بنای خشتی

akiri به‌دست آوردن akir.ita به‌دست آمده akir.into به‌دست آورده akir.aĵo دست‌آورد

atingi نایل شدن، رسیدن ating.aĵo دست آورد ne.ating.ebla غیرقابل حصول

bari مانع شدن از، سد کردن baro مانع bar.ita سد شده، مسدود

disponi دراختیار داشتن dispon.igi در اختیار گذاشتن dispon.ebla قابل دست‌رسی

gasto مهمان gast.igi مهمان کردن gast.ig.anto مهمان‌کننده، میزبان

gvidi راهنمایی کردن gvid.anto راهنما turist.gvid.anto راهنمای توریستی

hotelo هتل hotel.ĉambro اتاق هتل hotel.estro رییس هتل

konvinki متقاعد ساختن konvink.iĝi متقاعد شدن konvinka متقاعدکننده

kredo باور، ایمان kredi باور کردن ne.kred.ebla غیرقابل باور kred.anto مومن

lingvo زبان lingv.aĵo زبان (خاصِ کسی یا گروهی) ali.lingv.anoj دیگرزبانان

دِرس شانزدهم: اسپرانتو در مسافرت ها	
16-a Leciono: Vojaĝi per Esperanto	
	
Vojaĝi al novaj lokoj estas interese kaj povas esti mal.facile. Esper.anto facil.igas ankaŭ tion.[1]	

Persa proverbo diras:

Besjar syfyr bajyd ta poĥte ŝyvyd ĥami (بسیار سفر باید تا پخته شود خامی)

Multaj vojaĝoj necesas por ke bakiĝu la nebakit(ul)o

Sadio (ĉ. 1215- ĉ. 1290) finas la verson per:

Sufi nyŝyvyd safi ta dyr nykeŝyd ĝami (صوفی نشود صافی، تا درنکشد جامی)

La sufio ne puriĝas ĝis kiam li ne fordrinkas el pokalo

Multaj kredas je bon.efikoj de vojaĝ.ado por la homo. Tamen kia vojaĝo povus esti la plej utila? Ĉu vojaĝo, dum kiu oni ne kapablas direkte inter.paroli kun la loĝ.antoj de la vojaĝ.ataj lokoj, povus al.porti ion indan por la vojaĝ.anto? Se oni iras al lando kaj nur parolas kun hotel.uloj kaj turismaj gvid.antoj, ĉu oni povas akiri sufiĉan informon kaj kompletan bildon pri la lando kaj land.anoj?

Niaj mistik.uloj kiam diris ke la vojaĝo estas tre necesa kaj bezon.ata por la homo, eble intencis sia.lingv.aĵe pri *syfyre dyr ynfos ny afaq*, t.e. **vojaĝi tra hom(mem)oj ne (tra) horizontoj**. Do povas esti ke ili akcept.emis pri la vojaĝ.suferoj – precipe tiam, kiam oni devis iri piede aŭ rajd.ante tra ne sekuraj vojoj – nur pro renkont.iĝo kun novaj kaj mal.samaj hom(mem)oj. Multaj mistik.uloj nomis la (fizikan) mondon *ĥeŝto gel*, t.e. **adobo kaj koto** mal.grav.ig.ante pri la domoj kaj konstru.aĵoj, do ili certe ne sufer.igis sin per long.egaj vojaĝoj por viziti sen.vivajn kaj sen.spiritajn konstru.aĵojn. Sekve, se ni konvink.iĝas ke viziti la homojn estas grave, ne la lokojn, ni akceptas ke inter.parolo

[1] Fotoj de interreto.

Respondu:

1. Kial ni tro manĝemas?
2. En kiaj manĝaĵoj pleje troviĝas kalerioj?
3. Kiom pasas ekde kiam multaj homoj certas ke post nuna manĝo, ili disponos pri postaj manĝoj?
4. Kial dikeco signifis sanon precipe por niaj prapatroj?

Skribu:

1. Preparu liston de diversaj manĝaĵoj, kaj skribu ke ĉiu el ili kion pleje havas: proteinon, vitaminon, … .
2. Traduku kelkajn persajn proverbojn en Esperanton pri manĝado kaj/aŭ dikeco.

Diskutu:

1. Kiom da nunaj homoj sur la tero certas pri siaj postaj manĝoj?
2. Kiuj manĝaĵoj estas riĉaj je kalerio, kaj kiuj ne?
3. Ĉu ankoraŭ dikeco signifas sanon por multaj? Por kiuj pli?

por la pra.homoj ek.sang.ado multam signifis baldaŭan mort.iĝon, ĉar la vundo infekt.iĝis kaj la infekto pli.iĝis dum la tempo, kaj fine kaŭzis for.morton. Hodiaŭ kvankam ni scias pri danĝeroj de infektiĝo, kaj ni povas sen.infekt.igi vundojn, tamen ni ankoraŭ timas de sango.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

alta بلند، مرتفع alte درارتفاع pli.alt.igi بیشتر کردن، بالا(تر) بردن alt(.ec)o ارتفاع، بلندی

ĉasi شکار کردن ĉasisto شکارچی ĉasaĵo (گوشت) شکار

danĝero خطر sen.danĝera بی‌خطر en.danĝer.igi به‌خطر انداختن danĝera خطرناک

dika چاق، ضخیم dik.eta کمی چاق، کمی قطور.mal.dik.ulo شخص لاغر dik.igi چاق کردن

esprimi بیان کردن esprim.ita بیان شده esprim.anto بیان کننده

genetiko ژِنتیک geneika ژنتیکی genetik.isto متخصص ژنتیک

geno ژِن gena مربوط به ژن gene از طریق ژن

graso چربی، دنبه gras.aĵo چیزی چرب grasa چرب، چربی‌دار، چاق

homo انسان pra.homo انسانِ اولیه hom.aro (کلِ) بشریت hom.eco انسانیت (ویژگیِ انسان‌ها)

infekta عفونی infekt.iĝi عفونی شدن sen.infekt.igi ضدعفونی کردن

instinkto غریزه instinkta غریزی instinkte به‌طور غریزی ĉef.instinkto غریزه‌ی اصلی

kapti گرفتن، اسیر کردن kapt.ita گرفته شده، اسیر kapt.ilo دام، تله، وسیله‌ی گرفتن

ligiko منطق ne.logika غیرمنطقی mal.logika ضد منطق logike منطقاً

manĝi خوردن manĝ.ema پُر خور، شکمو manĝ.il.aro سرویسِ غذاخوری manĝo وعده‌ی غذا

morti مردن mort.iĝi کشته شدن for.morti نیست و نابود شدن morto مرگ

sana سالم re.san.iĝi شفا یافتن san.ig.ilo دوا، دارو san.igi شفادادن، سالم ساختن

sango خون sang.ado خون‌ریزی sangi خون آمدن

vundo زخم، جراحت vundi زخمی کردن vund.iĝi زخمی شدن vund.ita زخمی(شده)

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Profesoro Robert Winston estas ………. sciencisto.
2. La prahomoj neniam certis pri siaj postaj ………. .
3. ………. dikigas onin kaj ili pleje troveblas en dolĉaj kaj ………. manĝaĵoj.
4. Ankoraŭ por multaj personoj dikeceo signifas ………. .

درس پانزدهم: علت پُرخوری

15-a Leciono: Kial Ni Tro Manĝemas?





Ĉiuj ni bone scias ke troa manĝ.ado mal.utilas al ni, temen ni ankoraŭ manĝas multe! Kial?[1]

Kvankam multaj homoj scias ke tro.manĝ.ado estas mal.utila por ilia sano, tamen ili ne ĉesas manĝi multe. Krom tio, ili ĉiam deziras manĝi grasajn kaj dolĉajn manĝ.aĵojn, kiuj estas plej danĝeraj por ilia san.stato, kaj tion ili jam bone scias. Kio estas la kialo? Kial ili agas mal.logike kontraŭ sia sano?

Unu respondon prezentas al ni profesoro Robert Winston, nuntempa angla scienc.isto. Laŭ teorio, espim.ita per li, la homo dum plej.multo de sia ekzist.ado sur la tera globo, ne estis certa pri siaj postaj manĝoj, ĉar li ne ĉiam povis trovi aŭ kapti ĉas.aĵon. Li sciis ke dum sen.manĝaj periodoj longaj, la mal.dik.uloj pereis multe pli frue ol la dik.uloj. Do li komprenis ke dik.eco pli.alt.igas la ŝancon por plu.viv.ado, ali.vorte esti dika signifis esti sana kaj rest.iva. Tio ankoraŭ vid.eblas en lingvoj kaj ties proverboj, ekzemple en la persa, post salut.ado oni demandas: **ĉu vi estas dika kaj grasa?** (*ĉaq-o ĉelle-i?*) kio signifas **ĉu vi fartas sane?** Ankaŭ en Esper.anto, la vorto *grasa* signifas kaj *olea (grasohava)* kaj *dika (je graso)*.

Laŭ siaj spertoj la pra.homoj eble sciis ke dolĉ.aĵoj kaj gras.aĵoj dik.igas onin, do ili ĉiam devis manĝi tiajn manĝ.aĵojn kiom eble plej multe. Poste, dum jar.miloj iom post iom tiu devo far.iĝis emo kaj probable tra la genoj atingis al ni. Sekve, hodiaŭ kvankam multaj el ni scias ke:

1. La postaj manĝoj estas certaj;
2. Tro da kalerioj kaŭzas dik.iĝon, kaj ili ĉefe ekzistas en dolĉaj kaj grasaj manĝ.aĵoj;
3. Dik.eco estas ĉefa kaŭzo por multaj mal.san.iĝoj,

tamen, ankoraŭ ni instinkte deziras manĝi multe precipe dolĉ.aĵojn kaj gras.ĵojn, ĉar tia emo jam ekzistas en niaj genoj. Eble samal aŭ similal, ni ankoraŭ timas de sango:

---

[1] Fotoj de interreto.

Respondu:
1. Kio estas la konstruita medio?
2. Kiu fako estas pri desegnado de spacoj inter la konstruaĵoj?
3. Ĉu bona arkitekturo nur beligas la artefaritan medion, aŭ ankaŭ havas alia(j)n boneco(j)n?
4. Kiel oni povas malpliigi la konsumiĝon de la hejtaĵoj por varmigi la internajn spacojn?

Skribu:
1. Kiel ni povas plibonigi nian artefaritan aŭ konstuitan medion?
2. Skribu pri la rilatoj inter la konstruita kaj natura medioj.

Diskutu:
1. Kio estas pli grava por nia vivado: la naturaj aŭ la artefaritaj mediaĵoj?
2. Kio estas pli grava por bona vivejo: la arkitekturo aŭ la urbdesegnado?
3. Ju pli ni progresas, ĉu ni estigas des pli laŭnaturajn konstruaĵojn, aŭ des malpli?

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

arkitekturo معماری arkitektura مربوط به معماری arkitektur.stilo سبکِ معماری
arto هنر، فن arta هنری art.e.far.ita مصنوعی bel.artoj هنرهای زیبا
desgni طراحی کردن ueb.desegn.ado طراحی شهری desegn.ita طراحی شده
fenomeno پدیده fenomena پدیده‌ای fenomen.iĝi تبدیل به پدیده شدن
harmonio هماهنگی harmonia هماهنگ harmoni.iĝi هماهنگ شدن
interna داخلی، درونی intern.ulo اَنترِن، دانشجوی مقیم در آموزشگاه intern.ul.ejo محل اقامت اَنترن‌ها
klimato اقلیم laŭ.klimata اقلیمی، هم‌خوان با اقلیم klimat.ologio اقلیم‌شناسی
kondiĉo شرط kondiĉ.aro شرایط kondiĉe به شرطِ
konforma منطبق konforme al منطبق با konform.igi منطبق ساختن
konsideri ملاحظه کردن konsider.ante با در نظر گرفتنِ konsider.ita ملاحظه شده
konstrui ساختن konstru.ita ساخته شده konstru.aĵo ساختمان، بنا
konsumi مصرف کردن konsum.anto مصرف کننده konsum.aĵo مادهٔ مصرفی
libro کتاب libr.ejo کتابخانه libr.o.vend.ejo کتاب‌فروشی libr.oforme به‌شکلِ کتاب
medio محیط medi.protekt.ado حفاظت محیط medi.problemoj مشکلات محیطی
miksi مخلوط کردن miks(.aĵ)o مخلوط miksa مختلط miks.iĝi مخلوط شدن
naturo طبیعت natura طبیعی laŭ.natura منطبق با طبیعت nature طبیعتاً
resti ماندن rest.ema با دوام rest.iva ماندا rest.ado اقامت rest.ad.ejo اقامتگاه
spaco فضا spaca فضایی spac.o.hava جادار
vendi فروختن vend.ejo فروشگاه vend.isto فروشنده legom.vend.ejo سبزی‌فروشی

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. La naturo estas la ………….. de la homo.
2. Ni pasigas pli multan tempon en la ……….…. medio.
3. Nia artefarita medio estas en grava ………….. kun la naturo.
4. Ju pli laŭnatura desegnado, des ………… da mediproblemoj.
5. Laŭklimata desegnado de la domoj kaj urboj, ………… energikonsumon.

درس چهاردهم: محیط مصنوعی اطراف ما

14-a Leciono: Nia Artefarita Medio





La art.e.far.ita medio povas harmoni.iĝi kun la naturo[1]

Kvankam la naturo estas la nask.iĝ.ejo de la homo, tamen nun la plej.multon de nia viv.ado ni pas.igas en art.e.far.itaj lokoj: en la domo, labor.ejo, lern.ejo, vend.ejo, libr.ejo, k.t.p. Do, ia.sence nun la konstru.ita aŭ art.e.far.ita medio estas pli grava por ni ol la natura, ĉar ĝi dum pli longa tempo povas influi sur nia vivo, lernado kaj laboro. Tamen nia art.e.far.ita medio estas en grav.ega inter.ago kun la naturo. Ju pli nia art.e.far.ita medio estas konforma la la naturo, kaj ĝuas bonajn inter.rilatojn, des pli rest.ema, agrabla kaj sana ĝi estas.

La art.e.far.itan medion konsist.igas la konstru.aĵoj kaj la spacoj inter ili. Por havi belan kaj bon.funkcian medion konstru.itan, ni devas util.igi nian scion kaj arton pri arkitekturo kaj urb.desegn.ado. Pere de arkitekturo bonajn kaj belajn konstru.aĵojn ni garantias, kaj helpe de urb.desegn.ado ni povas pli.bon.igi la situon kaj volumenon de la konstru.aĵoj – kaj rilate al la natura medio kaj rilate al la aliaj konstru.aĵoj.

Laŭ.naturaj arkitekturo kaj urb.desegn.ado, estas nia nura rimedo kontraŭ la mediaj problemoj, kiujn ni jam frontas. Ekz-e, se orient.iĝo kaj desegn.ado de konstru.aĵoj estas bone pri.pens.itaj kaj plen.um.itaj, varm.ig.ado kaj mal.varm.ig.ado de la internaj spacoj bezonos minimuman hejt.aĵon. Kaj tio signifas ke multe malpli da poluci.ig.aĵoj est.iĝas en la medio. Samo aŭ similo validas en pli granda skalo, t.e. en urb.desegnaj konsideroj. Konvena mikso de konstru.aĵoj, verdaj spacoj kaj divers.specaj vojoj, povas multe helpi al pli.bon.ig.ado de la mediaj kondiĉoj.

Laŭ.natura, laŭ.klimata aŭ laŭ.media desegn.ado devas esti laŭ la naturaj fenomenoj, kiel klimato, ter.formo kaj sun.lumo. Ju pli konforma estas la desegn.ado kun la natur.aĵoj, des malpli da medi.problemoj est.iĝos.

[1] Fotoj de Sywd-abad-palacoj far la aŭtoro

stacio ایستگاه radi.o.stacio ایستگاه رادیویی trajn.stacio, staci.domo (ساختمانِ) ایستگاه قطار
unu یک unua اولین، یکمین unu.eco یگانگی، وحدت unu.ec.igi وحدت بخشیدن
Usono آمریکا (ایالات متحد) uson.ano آمریکایی (فرد) usona آمریکایی
utila مفید، سودمند utilo فایده، سود util.igi استفاده کردن util.ig.ado استفاده، بهره‌برداری
vico صف، نوبت si.a.vice به نوبه‌ی خود en.vic.iĝi به‌صف شدن laŭvice به‌صف، به‌نوبت
vidi دیدن vid.ita دیده‌شده tele.vidi با تلوزیون دیدن tele.vid.ilo (دستگاه) تلوزیون

Ekzercoj

A- Plenigu:
1. Ĉiu …………… lingvo bezonas havi komunikilojn.
2. Ĉar Esperantistoj loĝas dise tra la ……..……., ili bezonas pli da komunikiloj.
3. Radiaj programoj en Esperanto …………. en la jaro 1922.
4. Kiam la dua mond.milito komenciĝis Esperantaj radio-elsendoj ………….

Respondu:
1. Kial ĉiu vivanta lingvo bezonas komunikilojn?
2. Kial Esper.anto pli ol aliaj lingvoj bezonas komunikilojn?
3. Kial radiaj kaj televidaj programoj en Esper.anto estas gravaj?
4. Kiom da landoj elsendis Esperantajn radioprogramojn antaŭ la dua mondmilito?
5. Kiom da radiostacioj elsendis programojn en Esper.anto en la jaro 1966?
6. Kiel oni nun povas aŭskulti al la Esperantaj radioj kun bona sonkvalito?
7. La interretaj televidprogramoj kiel diferencas de alilingvaj programoj internaciaj?

Skribu:
1. Aŭskultu al Esperanta radioprogramero, kaj skribu pri ĝi.
2. Kiajn programerojn vi ŝatus aŭskulti el esperantlingvaj radioj?
3. Kio estus viaj plej ŝatataj televid-programeroj en Esperanto?

Diskutu:
1. Kiajn diferencojn havas internaciaj programoj – radiaj aŭ televidaj – kiuj elsendiĝas en Esperanto, kun tiuj en naciaj lingvoj, kiel la franca kaj la angla?
2. Kio pli efikas: radia aŭ teledida programo? Kial?
3. Komparu unudirektajn amaskomunikilojn (radio, televido, …) kun la dudirektaj (korespondado, intrerreto, …)?

1400 program.eroj en Esper.anto el 26 diversaj radio.stacioj de la mondo (serĉu en inter.reto).

Nun oni eĉ planas por el.send.ado de tele.vidaj programoj en Esper.anto pere de inter.reto. Tiel ankaŭ tele.vidajn produktojn en Esper.anto oni povos util.igi tra la mondo kun bona son- kaj bild-kvalito. Tio certe estos revolucia ŝanĝo en la mondo de amas.komunik.iloj, ĉar ĝis nun ĉiuj inter.naciaj el.sendoj de tele.vidaj programoj okazis pere de satelitoj kaj en naciaj lingvoj, kiujn oni ne povas lerni facile – kaj kiujn certe oni ne povas majstri kontent.ige. Tamen, la inter.retaj esperant.lingvaj programoj estos kaj ricev.eblaj sen satelit.diskoj, kaj ties lingvon ĉiu persono povas majstri dum relative mal.longa tempo.

Kiel multaj opinias, la fururo de inter.reto mult.ege helpis kaj helpas al la dis.vast.igo de Esper.anto, ĉar ĝis nun nur la sub.ten.adoj kaj pen.adoj de la popoloj konservis kaj antaŭ.e.n.igis la ideon de Esper.anto, kaj nun inter.reto estas plia rimedo en la manoj de la popoloj por pli.igi la inform.adon pri la Inter.nacia Lingvo. Laŭ ies diraĵo, "Esper.anto kaj interreto estas konstruitaj unu por la alia". Plej.eble inter.reto progres.igos Esper.anton en la mondo, kaj Esper.anto sia.vice pli facil.igos inter.nacian util.ig.adon de inter.reto por ĉiuj homoj kun diversaj patr.inaj kaj naciaj lingvoj.

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

angla (زبان) انگلیسی Angl.io, Angl.ujo انگلستان anglo (فرد) انگلیسی

arkivo آرشیو، بایگانی histori.arkivo آرشیوِ تاریخی arkiv.isto متصدیِ بایگانی، بایگان

antaŭ جلو، پیش antaŭ.e.n به‌پیش antaŭ.e.n.igi پیش‌بردن antaŭ.parolo پیش‌گفتار

bezono احتیاج bezoni احتیاج‌داشتن bezon.aĵoj احتیاجات bezon.ata مورد احتیاج

eble احتمالاً، شاید ebla محتمل، ممکن plej.eble به‌احتمال زیاد ebl.ete به‌احتمال ضعیف

esti بودن ĉe.esti حضورداشتن، حاضربودن for.esti غایب بودن ĉe.esta حضوری for.esta غیابی

facila آسان facil.igi آسان کردن facile به‌آسانی facil.igi آسان‌ساختن، تسهیل‌کردن

komenci شروع کردن komenco شروع، آغاز komenc.iĝi شروع شدن komenc.anto مبتدی

milito جنگ mond.milito جنگ جهانی kontraŭ.milita ضد جنگ

okazo فرصت okazaĵo واقعه، اتفاق okazi اتفاق افتادن okaz.igi بر پا کردن

progreso پیشرفت progresi پیشرفت کردن progres.igi پیشرفت دادن progres.inta پیشرفته

reto شبکه، تور inter.reto اینترنت inter.reta اینترنتی

ricevi دریافت کردن ricev.ebla قابل دریافت ricev.anto دریافت کننده ricev.ilo گیرنده

sendi ارسال کردن el.sendi (برنامه) فرستادن، پخش کردن send.anto (شخص) فرستنده

درس سیزدهم: رادیوهای اسپرانتو

13-a Leciono: Radioj en Esperanto

Esper.anto estas tre riĉa radie: nur tiu ĉi inter.reta arkivo havas 1440 Esper.antajn program.erojn (en Novembro de 2004).

Por ĉiu viv.anta lingvo certaj komunik.iloj estas bezon.ataj, ekz-e alfabeto, korespond.ado, gazet.aro, radio kaj tele.vido. La du lastaj havas eĉ pli gravan rolon ĉar ili aŭd.igas ankaŭ la pronanc.manieron de la lingvo, kaj tiel povas unu.ec.igi ĝin tra la mondo. Por Esper.anto ĉiuj ĉi rimedoj estas eĉ pli bezon.ataj, ĉar Esparantistoj loĝas tre dise tra la tuta mondo kaj mal.pli ol ali.lingv.anoj havas la okazon ĝui ĉe.estan inter.komunikon.

Radiaj programoj en Esper.anto komenc.iĝis en la jaro 1922. En tiu jaro Usono kaj Anglio komencis la unuajn radiajn el.sendojn. En la posta jaro ankaŭ en Moskvo ekis Esper.antaj radio.programoj. Poste Montrealo kaj Rio-de-Ĵanejro komencis tiajn el.sendojn. En la jaro 1924 jam el.send.iĝis Esper.antaj radio.programoj el Prago (ek.de la 31-a de Januaro), Ĝenevo (ek.de la 18-a de Marto), Helsinkio (ek.de la 6-a de Aprilo) kaj Parizo (ek.de la 7-a de Aprilo).

En 1933 entute 83 radio.stacioj el 14 landoj el.sendis 1774 program.erojn en aŭ pri Esper.anto. Tamen, kiam la dua mond.milito komenc.iĝis tiaj el.sendoj mal.pli.iĝis. Post la milito, jam en 1945, ok radio.stacioj el sep landoj re.komencis siajn Esper.antajn programojn. Postan jaron, jam funkciis 12 radio.stacioj en 10 landoj. En 1966 du.dek tri radio.stacioj el 15 landoj el.sendis 2290 program.erojn en Esper.anto.

Hodiaŭ dank' al la inter.reta el.sand.ado de Esper.antaj radio.programoj, oni povas aŭskulti ilin kun tre bona son.kvalito. Por trovi pri la radiaj Esper.anto.programoj vi povas serĉi en la revuoj de Esper.anto, aŭ en inter.reto (pri "esperanto radio programo" ekz-e). Ankaŭ per inter.reto vi povas aŭskulti al multaj Esperanto.programoj, ekz-e per Esperanto Radio Arkivo oni povas aŭskulti al pli ol

Ekzercoj

A- Plenigu:

1. Akvo estas la plej ………. trinkaĵo.
2. La plej ĉefaj trinkaĵoj estas: ……...., ………., kaj ………. .
3. Oni ne devas troigi en trinkado de ……… kaj ………. ĉar ili estas narkotaj.
4. La plej putrema trinkaĵo estas ……… .
5. La plej natura kaj nutra trinkaĵo estas ……… .

Respondu:

1. Kio estas la plej malnova trinkaĵo de la homo?
2. Kiuj trinkaĵoj enhavas narkotaĵon?
3. Kiu trinkaĵo enhavas teinon?
4. Kiu trinkaĵo enhavas kafeinon?
5. Kiom da nia korpo konsistas el akvo?
6. Kion oni faras kontraŭ putro de la lakto?

Skribu:

1. Kiujn trinkaĵojn vi pli ŝatas? Kial?
2. Komparu bonajn kaj malbonajn efikojn de ĉiu trinkaĵo.
3. Kiel ni povas kompreni ĉu la lakto estas sana aŭ ne?
4. Kiel vi infuzas la teon?
5. Kio estis Pasteŭro? El kiu lando?

Diskutu:

1. Kiu trinkaĵo estas pli sensoifiga?
2. Kial lakto estas putrema?
3. Ĉu ni povas vivteni nin nur per likvaĵoj?
4. Ĉu akvoterapio (hidroterapio) estas efika?
5. Kion faras Pasteŭr-institutoj?

Novaj vortoj kaj kun.metoj کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

aĝo سن jun.aĝo سن جوانی، شباب infan.aĝo سن کودکی، طفولیت

akcepti قبول کردن، پذیرفتن akcept.igi قبولاندن akcept.ita پذیرفته شده، مقبول

akiri به‌دست‌آوردن akir.aĵo دست‌آورد akir.ita به‌دست‌آمده

bezoni احتیاج داشتن bezon.aĵoj احتیاجات، مایحتاج bezoniĝi لازم گشتن

firma سفت firm.iĝi سفت شدن firm.igi سفت کردن

homo انسان، بشر pra.homoj انسان‌های اولیه hom.aro بشریت، کل انسان‌ها

infuzi دَم‌کردن infuz.ita دم‌کرده(شده) infuz.aĵo دم‌کرده (محلولِ)

kafeino کافِئین sen.kafeina بدونِ کافئین kafein.riĉa سرشار از کافئین

kafo قهوه lakt.o.kafo شیرقهوه kaf.skatolo جعبه‌ی قهوه

kalcio کَلسیُم kalcia کلسیمی، کلسیم‌دار kalci.o.riĉa سرشار از کلسیم

konservi حفظ کردن، محافظت کردن konserv.aĵo کنسرو (ماهی، ...) mem.konservo محافظتِ از خود

kreski رشد کردن kresk.anta درحالِ رشد، رویان kresk.aĵo رستنی

lakto شیر lakt.isto شیرفروش lakt.ejo شیرفروشی

likva مایع likv.aĵo مایع likv.igi مایع کردن

narkota مخدر narkot.aĵoj مواد مخدر narkot.ismo اعتیاد به مواد مخدر

nutri تغذیه کردن nutr.aĵo غذا nutra مغذی

osto استخوان osta استخوانی ost.eto استخوان کوچک

Pasteŭro پاستور (زیست‌شناسِ فرانسوی) pasteŭr.izi پاستوریزه‌کردن Pasteŭr.instituto انستیتو پاستور

pli بیشتر، ـتر pli.igi بیشتر کردن، ازدیاد بخشیدن mal.pli.igi کمتر کردن، کاستن

polucio آلودگی policii آلوده کردن polucia آلوده‌کننده

proteino پروتئین proteina پروتئینی sen.proteina بدونِ پروتئین

putri فاسدشدن putr.ema فاسدشدنی putr.igi فاسد کردن

soifa تشنه soifi تشنه بودن sen.soif.igi رفع تشنگی کردن از

teino تِئین sen.teina بدونِ تئین tein.plena پُر از تئین

teo چای te.taso فنجان چای te.kruĉo قوری چای

tri سه du tri.onoj دو(تا یک)سوم tri.oble سه‌برابر (سوبل)

veneno سم، زهر venen.igi مسموم کردن venen.iĝi مسموم شدن

درس دوازدهم: در باره‌ی نوشیدنی‌ها

12-a Leciono: Kion Ni Trinku?



Plej.multo de nia korpo estas akvo. Kion ni trinku?[1]

Ĉirkaŭ du tri.onoj de nia korpo estas akvo. Do nia korpo forte bezonas al trink.aĵoj por resti sama kaj sana. Sed kion ni trinku, kaj kiom? Ekzistas tre diversaj opinioj, tamen ĉi tie ni diras la plej komune akcept.itajn ideojn pri trink.ado.

Sen.dube la akvo estas tre taŭga por trink.ado. Ĝi ĉiam ekzistis en la naturo dum la homa historio kaj eĉ la pra.homoj povis plej facile akiri ĝin por sen.soif.igi sin.

La alia natura trink.aĵo estas la lakto. Ĝi estas kaj bon.gusta trink.aĵo, kaj bona nutr.aĵo. La lakto plenas de proteinoj, kiujn forte bezonas nia korpo. Ĝi estas ankaŭ riĉa je kalcio. Nia korpo bezonas kalcion por sia kresk.ado, precipe por la form.iĝo kaj firm.iĝo de la ostoj. Multaj kredas ke ni bezon.egas lakton ne nur dum nia infan.aĝo kaj jun.aĝo, t.e. (tio estas) kresk.aĝo, sed ankaŭ dum la mal.jun.aĝo.

Akir.ado kaj konserv.ado de lakto ne estis - kaj eĉ ankoraŭ ne estas - tiel facile, kiel estas pri la akvo. Unue, ne ĉies lakto estas taŭga por homa trink.ado; due la lakto estas tre nutra ne nur por ni, sed ankaŭ por mikroboj. Do ĝi estas tre facile kaj rapide putr.ema likv.aĵo. Ĝuste kontraŭ tiaj poluci.iĝoj oni pasteŭr.izas ĝin. Lakton oni devas konservi en relative mal.altaj temperaturoj. La putr.inta lakto povas venen.igi la korpon severe.

Teo kaj kafo havas utilajn elementojn, tamen ili ankaŭ en.havas narkot.aĵojn. La teo en.havas teinon kaj la kafo en.havas kafeinon. Do oni neniel devas tro.igi en ilia trink.ado. Ili ne nur ne donas akvon al nia korpo, sed ankaŭ mal.pli.igas la akvon de la korpo.

[1] fotoj de interreto.

۲- سطح متوسطه

2- La Meza Nivelo

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Jes, mi havas malgrandan kalkulilon.
2. Mia patrino havas bonan komputilon.
3. Komputilo estas moderna maŝino.
4. Komputilo estas objekto.
5. Jes, mi vidis baterian kolor-televidilon.
6. Modernaj filmiloj kolore filmas.
7. Mia fotilo fotas nigra-blankan kaj koloran foton.
8. Mia amiko kaj mia instruisto havas kolor-filmilojn.
9. Ne, nun ne ekzistas nigra-blanka filmilo.
10. Filmilo kaj televidilo estas bonaj. (Kaj filmilo kaj televidilo estas bonaj.)

ب. توصیف کنید

1. La patrino manĝigas la manĝaĵon al la infano. Ŝi manĝigas, li manĝas, kaj la manĝaĵo manĝiĝas.
2. La infano trinkigas akvon al la kokido. Li trinkigas, ĝi trinkas, kaj akvo trinkiĝas.

پ. کامل کنید

1. La infano **lavas** la malpurajn manojn. Liaj manoj **puriĝas**.
2. La homoj fotas per **fotilo** kaj filmas per **filmilo**. Ili **fotas** kaj filmas sin.
3. Ĉu viaj radio kaj televidilo funkcias per **elektro**? Ili **funkcias** per elektro.
4. Li **manĝas** la pomon kaj la pomo **manĝiĝas**. La pomo **estas** manĝebla.

B. Priskribu:	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

B. Plenigu:		ب. کامل کنید:	
	1- La infano ……… la malpurajn manojn Liaj manoj ……...		3- Ĉu viaj radio kaj televidilo funkcias per ……….? Ili ……. per elektro.
	2- La homoj fotas per ……….. kaj filmas per ………… Ili ……….. kaj filmas sin.		4- Li ……….. la pomon kaj la pomo ………… La pomo ……….. manĝebla.

	Li manĝas la pomon. La pomo manĝiĝas. Manĝ.iĝ.as	Ĉu li manĝas? - Jes, li manĝas. Ĉu li manĝiĝas? - Ne, li ne manĝiĝas. La pomo manĝiĝas. Ĉu la pomo manĝas?
	La patrino manĝigas la manĝaĵon al la infano. Manĝ.ig.as Ŝi manĝigas, li manĝas kaj ĝi manĝiĝas.	Ĉu la patrino manĝigas manĝaĵon al sia infano? Ĉu la manĝaĵo manĝiĝas per la infano? Kiu manĝas? Kiu manĝigas? Kio manĝiĝas?

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1. Ĉu vi havas malgrandan kalkulilon?
2. Kian komputilon havas via patrino?
3. Kio estas la moderna maŝino?
4. Ĉu komputilo estas homo aŭ objekto?
5. Ĉu vi vidis baterian kolor-televidilon?
6. Ĉu modernaj filmiloj filmas kolore, aŭ nigra-blanke?
7. Ĉu via fotilo fotas nigra-blankan foton, aŭ koloran foton?
8. Kiu havas kolor-filmilon?
9. Ĉu nun ekzistas nigra-blanka filmilo?
10. Ĉu filmilo estas bona aŭ televidilo?

	Malpuraj manoj. La manoj de la infao estas malpuraj. Mal.pur.a Mal.pur.a.j man.o.j	Ĉu la manoj estas puraj? Ĉu la manoj estas malpuraj?
	La infano lavis siajn manojn per la akvo kaj sapo. La akvo kaj sapo purigis la manojn. Nun la manoj puriĝis. Pur.ig.i Pur.iĝ.i	Kiu purigis la manojn? - La infano purigis ilin. Kio puriĝis per la akvo kaj sapo? - La malpuraj manoj puriĝis per ili. Ĉu nun la manoj puras? - Jes nun la manoj estas puraj.
	Infano manĝas, pomo manĝiĝas, patrino manĝigas.	Ĉu la patrino manĝigas pomon al sia infano? Ĉu la pomo manĝiĝas per la infano? Kiu manĝas? Kiu manĝigas? Kio manĝiĝas?
	La infano trinkigas akvon al la kokido. Trink.ig.as	Kiu trinkigas la akvon al la kokido? Kio trinkas la akvon per la mano de la infano? Per kio trinkiĝas la akvo?
	La infano trinkis akvon. La akvo trinkiĝis. Trink.iĝ.is	Ĉu la akvo trinkiĝas per la infano? Kiu trinkis? Kio trinkiĝis?
	Infano trinkigas akvon, akvo trinkiĝas kaj la kokido trinkas.	Ĉu la infano trinkas? Ĉu la infano trinkigas? Kion li trinkigas? Al kio li trinkigas la akvon?

درس یازدهم: آشنایی با افعال گذرا و ناگذرا		
11-a Leciono: Esperantaj Verboj (transiraj kaj netransiraj)		
	La radio-aparato (= radio) kaj televidilo Tele.vid.il.o	Ĉu vi havas televidilon? Ĉu via televidilo estas nigra-blanka aŭ kolora? Ĉu via radio funkcias per elektro aŭ per baterio?
	Fotilo kaj filmilo Per la fotilo fotisto faras foton kaj per la filmilo (= kamero) filmisto faras filmon. Fot.il.o Film.il.o	Ĉu la homoj fotas? Ĉu vi havas bonan fotilon aŭ filmilon? Ĉu via patro estas fotisto aŭ filmisto? Kio estas via telefon-numero? - Mia telefonnumero estas 3238950.
	Kumputilo kaj kalkulilo La kumputiloj kaj kakuliloj estas modernaj maŝinoj. Komput.il.o Kalkul.il.o	Ĉu vi havas komputilon? Ĉu vi vidis kumputilon? Kion faras la komputiloj? - Ili komputas. Ĉu via kalkulilo bone funkcias per baterio? Ĉu via patro estas komputilisto?
	Skribmaŝino (= tajpilo), lampo, kaj la papero en la tajpilo. Skrib.maŝin.o Tajp.il.o	Ĉu via skribmaŝino estas elektra? Ĉu via lampo funkcias? Ĉu vi skribas sur grandaj paperoj?
	Malpuraj manoj. Li lavas siajn manojn per akvo kaj sapo.	Ĉu liaj manoj estis puraj? Kion li faras? Ĉu li lavas la malpurajn manojn de la kato? Ĉu vi lavas viajn manojn per akvo kaj sapo? Ĉu vi lavas vin per ŝampuo? Ĉu vi havas duŝilon?

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Ne, la gepatroj ne estas plantoj. Ili estas homoj.
2. Ne, la rozo ne estas bela homo. Ĝi estas bela planto kaj floro.
3. Jes, la libro estas bona amiko.
4. Jes, mi havas kaj legas bonajn esperantajn librojn.
5. La gelernantoj lernas en la lernejo.
6. En la lernejo la geinstruistoj instruas.
7. La geinstruistoj instruas en la lernejo.
8. La lernantoj lernas en la lernejo.
9. Jes, la lernantoj skribas bele kaj bone.
10. Ne, la kokino ne kantas bele. La koko kantas bele.
11. La panistoj faras panon.

ب. ترجمه کنید

1. La rozo estas bela floro.
2. La libro estas bona amiko.
3. La instruistoj instruas al la lernantoj.
4. La libroj de la lernantoj estas sur la tabloj.
5. la floroj estas sur la tablo de la instruisto.

	Instruisto Li instruas en la klaso. La instruisto instruas. Instru.ist.o	Ĉu vi estas instruisto? Ĉu vi estas instruistino? Ĉu via patro estis instruisto? Kion faras la instruistoj? - Ili instruas. Ĉu via patrino instruas fizikon? - Ne, ŝi instruas Esperanton.
	Lernanto Li lernas en la klaso. La klasoj estas en la lernejo. Lern.ant.o Lern.ej.o	Kie lernas la lernantoj? Ĉu la infano estas instruisto aŭ lernanto? Ĉu li lernas aŭ instruas? Ĉu vi estas sinjoro aŭ sinjorino?

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1. Ĉu la gepatroj estas plantoj?
2. Ĉu la rozo estas bela homo?
3. Ĉu la libro estas bona amiko?
4. Ĉu vi havas kaj legas bonajn esperantajn librojn.
5. Kie lernas la gelernantoj?
6. Kie instruas la geinstruistoj?
7. Kiuj instruas en la lernejo?
8. Kiuj lernas en la lernejo?
9. Ĉu la lernantoj skribas bele kaj bone?
10. Ĉu la kokino kantas bele?
11. Ĉu la panistoj instruas aŭ faras panon?

B. Traduku:	ب. ترجمه کنید:

۱. رز گُلی زیباست.

۲. کتاب دوست خوبی است.

۳. معلم‌ها به شاگردان درس می‌دهند.

۴. کتاب‌های شاگردان روی میزها است.

۵. گُل‌ها روی میز معلم است.

	La floroj, pomarbo kaj pirarbo estas plantoj. Ankaŭ la rozo estas planto.	Ĉu la koko estas planto? Ĉu la floroj estas objektoj? Ĉu vi havas plantojn?
	Li skribas bele. Bel.a Bel.e	Ĉu li skribas bele? - Jes, li skribas bele. Ĉu vi skribas bele vian leteron? Ĉu vi skribas bele per krajono?
	Li skribas malbele. Mal.bel.a Mal.bel.e	Ĉu li skribas bele? Ĉu vi skribas bele viajn leterojn? Ĉu malbela letero estas bona? Ĉu vi skribas malbele per via globkrajono?
	La hundo bone flaras. Bon.a Bon.e	Ĉu ankaŭ la katoj bone flaras? Per kio flaras la hundo? Ĉu la katoj flaras per siaj nazoj?
	Ŝtelisto La ŝtelisto estas malbona homo. Ŝtel.ist.o	Kia estas ŝtelisto? Kion faras la ŝtelisto? - La ŝtelisto ŝtelas. Ĉu li ŝtelos? Ĉu li ŝtelis? Ĉu li ŝtelas objektojn aŭ plantojn?
	Panisto La panisto estas bona homo. Pan.ist.o	Ĉu la pano estas bona manĝaĵo? Ĉu la panistoj bone faras panon? Ĉu vi manĝis panon? Ĉu vi havos panon? Ĉu la hundoj kaj la katoj manĝas panon?

درس دهم: آشنایی با قیدها		
10-a Leciono: Esperantaj Adverboj		
	Bela Li estas bela. La floro estas bela. Li estas bela, ankaŭ la floro estas bela.	Ĉu la rozo estas bela? Kia estas la rozo?
	Malbela Li estas malbela. Li ne estas bela. Mal.bel.a	Ĉu la floro estas malbela? Ĉu li estas bela? Ĉu la papilio estas bela?
	La bela floro kaj la nebela floro. Ne.bel.a	Ĉu la rozo estas malbela floro? Ĉu vi flaras belajn florojn? Ĉu ekzistas malbela aŭ nebela floro? Ekzistas = estas
	La seĝo, tablo, spegulo kaj krajono estas objektoj. Ankaŭ la glaso kaj la pilko estas objektoj.	Ĉu seĝoj estas objektoj? Ĉu la globkrajono estas objekto? Ĉu vi havas objektojn? Ĉu ankaŭ libro estas objekto?
	La koko, kokino, kato kaj hundo estas bestoj. Ankaŭ la kokido kaj la papilio estas bestoj.	Ĉu hundo estas bona besto? Ĉu vi havas beston? Ĉu la hundido estas ido de la hundo? Ĉu la katido estas bela besto? Ĉu papilio estas granda besto?
	La infano, patro kaj patrino estas homoj. Ankaŭ gesinjoroj Piŝro estas homoj.	Ĉu la birdo estas homo? Ĉu la kato estas homo? Ĉu la infano estas objekto? Ĉu la homoj manĝas kaj trinkas? Ĉu la homoj legas libron?

11. Per la okuloj vidas la infano.
12. Per la nazo flaras la patrino.

ب. ترجمه کنید

1. La infano drinkas akvon per la glaso.
2. Sinjoro Omidvar vidas sin en la spegulo.
3. La spegulo kaj la pomoj estas sur la tablo.
4. La patro, la patrino kaj la infano venas per la aŭto.
5. La infano kun pilko kuras post hundo.
6. La aŭtuno estas la tria sezono de la jaro en Irano, kaj estas bela sezono.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1. Ĉu la jaro havas dek du monatojn?
2. Ĉu la infano vidas per sia nazo?
3. Ĉu la patrino havas tri okulojn?
4. Ĉu vi vidas per viaj oreloj?
5. Ĉu ŝi vidas sin en la spegulo, aŭ ŝin?
6. Ĉu la printempo estas la tria sezono en Irano?
7. Kio estas la dek unua monato en Irano?
8. Ĉu Ĥordad-monato estas la dua monato de vintro?
9. Kun kiu venas la patro?
10. Kun kiu iras la patrino?
11. Per kio la infano vidas?
12. Per kio la patrino flaras?

B. Traduku:	ب. ترجمه کنید:

۱. بچه با لیوان آب می‌خورد.
۲. آقای امیدوار خود را در آینه می‌بیند.
۳. آینه و سیب‌ها روی میز است.
۴. پدر، مادر و بچه با ماشین می‌آیند.
۵. بچه همراه با توپی به‌دنبالِ سگی می‌دود.
۶. پاییز دومین فصل سال در ایران و فصلی زیبا است.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Jes, la jaro havas dek du monatojn.
2. Ne, la infano ne vidas per sia nazo. Li vidas per siaj okuloj.
3. Ne, la patrino ne havas tri okulojn. La patrino havas du okulojn.
4. Ne, mi ne vidas per miaj oreloj. Mi vidas per miaj okuloj.
5. Ŝi vidas sin en la spegulo.
6. Ne la printempo ne estas la tria sezono en Irano. Ĝi estas la unua sezono.
7. Bahmano estas la dek unua monato en Irano.
8. Ne, Ĥordad-monato ne estas la dua monato de vintro. Ĝi estas la tria monato de printempo.
9. Kun sinjoro Piŝro venas la patro.
10. Kun sinjorino Piŝro iras la patrino.

	La patrino iras kun sia amikino.	Ĉu ŝi iras kun ŝia amikino? - Ne, ŝi iras kun sia amikino.
	Printempo La printempo estas sezono. Ĝi estas la unua sezono de la jaro en Irano. Unu.a = 1-a	Rozo estas floro. Ĉu en printempo ni vidas florojn?
	Somero La somero estas la dua sezono de la jaro en Irano. Du.a = 2-a	Piro kaj pomo estas fruktoj. Ĉu en somero ni vidas fruktojn sur la arboj?
	Aŭtuno Ĝi estas la tria sezono en Irano. Tri.a = 3-a	Ĉu en aŭtuno ni vidas florojn?
	Vintro Ĝi estas la kvara sezono en Irano. Kvar.a = 4-a	Ĉu en vintro ni vidas fruktojn sur la arboj?
La printempo, la somero, la aŭtuno, kaj la vintro estas kvar sezonoj de la jaro.	La jaro havas dek du monatojn. La sezonoj en Irano havas tri monatojn.	**9 Naŭ** **10 Dek** **11 Dek unu** **11 Dek du**

	La patro vidas infanon. Li vidas lin. Li.n	Kiu vidas lin? Kiun li vidas. Kiu lin vidas? Per kio li vidas lin?
	La infano vidas la amikon. Li vidas lin.	Kiun vidas la infano? Ĉu la infano vidas ŝin? Ĉu la infano vidas lin? Kiun li vidas?
	La patrino vidas sin en la spegulo. Ŝi vidas sin. Ŝi vidas sin en ĝi.	Kion faras la patrino? Ĉu ŝi vidas lin en la spegulo? - Ne, ŝi vidas sin en la spegulo.
	La infano flaras per sia nazo. Si.a	Kiu flaras? Per kio li flaras? Ĉu li flaras per lia nazo? - Ne, li flaras per sia nazo.
	La infano vidas per siaj okuloj. Si.a.j Si.aj okul.o.j	Per kio la infano vidas? Ĉu la infano vidas per sia nazo?
	La patro venas kun sia amiko.	Kiuj venas? - La patro kaj lia amiko venas. Ĉu la patro venas kun lia amiko? - Ne, la patro venas kun sia amiko. Ĉu ili iras?

درس نهم: آشنایی با ضمایر مفعولی و انعکاسی		
9-a Leciono: Akuzativaj Pronomoj de Esperanto		
	Spegulo	Kio estas tio? - Tio estas spegulo. Ĉu la spegulo estas granda? Kia estas la spergulo?
	Okuloj	Kio estas tio? - Tio estas okuloj. Ĉu la okuloj estas nigraj?
	La infano vidas. Li vidas per la okuloj. Li vidas la floron. Li vidas ĝin per la okuloj.	Kiu vidas? - La infano vidas. Kion la infano vidas? Kiu vidas la floron? Per kio vidas la infano? Ĉu la infano flaras per la nazo?
	La infano vidas la pomarbon. Li vidas ĝin. Ĝi.n	Kion vidas la infano? Ĉu la infano vidas pirarbon? Ĉu li vidas altan arbon? Ĉu vi vidis malaltan arbon. Per kio li vidas?
	La infano vidas la patrinon. Li vidas ŝin. Ŝi.n	Ĉu la patrino vidas lin. - Ne, ŝi ne vidas lin. Ŝi vidas nin.
	La infano vidas sin en la spegulo. Li vidas sin. Si.n	Kiu vidas sin en la spegulo? Ĉu li vidas lin en la spegulo? - Ne, li ne vidas lin en la spegulo. Li vidas sin en la spegulo.

9- Jes, mi havas bonajn amikojn.
10- Mia patro estas mia amiko.
11- La hundo kuras post kato.
12- Kato estas malamiko de hundo.
13- Kato kuras post kokidoj.
14- La patro estas la amiko de sinjoro Piŝro.

ب. توصیف کنید

1- La kato sidas sur la arbo. Ĝi ne staras. Ĝi ne iras. Ĝi ne kuras. La kato sidas.
2- La patrino flaras floron. Ŝi ne manĝas floron. Ŝi ne trinkas floron. Ŝi flaras ĝin.

پ. کامل کنید

1- S-ro Piŝro **estas** la amiko de la patro. Ili estas **amikoj**.
2- La kato estas malamiko de la **kokidoj**.
3- La pomo estas **malbona**. Ĝi ne estas **bona**.
4- La patro **diras** al la infano: "**Vi** estas **mia** infano.

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- S-ro Piŝro ……… la amiko de la patro. Ili estas ……...		3- La pomo estas ………. Ĝi ne estas …….
	2- La kato estas malamiko de la ………. Ĝi estas ……….. de kokidoj.		4- La patro ……… al la infano: " …. estas …….. infano".

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1- Jes, la patro havas amikon.
2- Jes, la patrino trinkas bonan trinkaĵon.
3- Ne, akvo ne estas malbona trinkaĵo. Ĝi estas bona trinkaĵo.
4- Ne la pomo ne estas trinkaĵo. Akvo estas trinkaĵo.
5- Ne, la kato ne kuras post la hundo. La hundo kuras post la kato.
6- Jes, mi estas patro./Ne, mi ne estas patro.
7- Jes, vi estas patrino./Ne, vi ne estas patrino.
8- Jes, mi havas infanon./Ne, mi ne havas infanon.

	La hundo kuras post la kato.	Kio kuras? - La hundo kuras. Post kio kuras la hundo? - Post la kato kuras la hundo.
Mi + Mi = Ni Vi + Vi = Vi Li +Li = Ili Ŝi + Ŝi = Ili Ĝi + Ĝi = Ili	Mi estas amiko de vi. Hundo estas malamiko de kato. Kato estas malamiko de kokidoj.	Ĉu vi estas amiko de la katoj? Ĉu ŝi kuras post la kato? Ĉu ili iras al la arbo? Ĉu ni trinkis akvon? Kiu estas via amiko?
Mi → Mia Vi → Via Li → Lia Ŝi → Ŝia Ĝi → Ĝia Ilii → Ilia	Mi estas via amiko. Ni estas viaj amikoj. Li estas mia amiko. Ŝi estas ŝia amikino. Ili estas miaj amikoj. Ĝi estas ĝia malamiko.	Via amiko Viaj amikoj Mia amiko Miaj amikoj

Ekzercoj	**تمرین‌ها**
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1- Ĉu la patro havas amikon?
2- Ĉu la patrino trinkas bonan trinkaĵon?
3- Ĉu akvo estas malbona trinkaĵo?
4- Ĉu la pomo estas trinkaĵo?
5- Ĉu la kato kuras post hundo?
6- Ĉu vi estas patro?
7- Ĉu mi estas patrino?
8- Ĉu vi havas infanon?
9- Ĉu vi havas bonajn amikojn?
10- Kiu estas via amiko?
11- Post kio kuras la hundo?
12- Kato estas malamiko de kio?
13- Kato kuras post kio?
14- Kiu estas la amiko de sinjoro Piŝro?

	Sinjoro (s-ro) Piŝro estas la amiko de la patro. Sinjoro = s-ro	Kiu estas li? - Li estas sinjoro Piŝro. Kiu
	Sinjorino (S-ino) Piŝro estas la amikino de la patrino. Sinjor.in.o = s-ino Gesinjoroj Piŝro estas geamikoj de la gepatroj.	Kiu estas ŝi? - Ŝi estas sinjorino Piŝro. Ge.sinjor.oj Ge.amik.o.j Ge.patr.o.j
	La hundo estas malamiko de la kato.	Ĉu la hundo estas amiko de la kato? - Ne, ĝi ne estas amiko de la kato. Ĝi estas malamiko de la kato.
8	Ok 8 =ok Kvar kaj kvar estas ok. (4+4=8)	Ĉu kvin kaj du estas ok? - Ne, 5 kaj 2 ne estas ok. Kvin kaj du estas sep.
	La kato estas la malamiko de la kokidoj.	Ĉu la kato estas la amlamiko de la infano? - Ne, ĝi ne estas la malamiko de la infano. Ĝi estas la malamiko de la kokidoj.
	La infano kuras.	Kiu kuras? La infano kuras. Kion li faras? Ĉu li manĝas? Al kio li kuras? Post kio li kuras? (- Post kato)

	Bona aŭto	Ĉu ĝi estas malbona aŭto?
	Malbona aŭto	Ĉu ĝi estas malbona aŭto? - Jes, ĝi estas malbona aŭto. Ĝi estis bona aŭto.
	"Vi estas bona infano".	Kion diras la patro? Ĉu la infano estas malbona? Ĉu la infano estas bona? Kia estas la infano?
	La infano diras: "Akvo estas bona trinkaĵo". La akvo estas trinkebla. Trink.ebl.a	Kion diras la infano? Ĉu akvo estas bona trinkaĵo? Ĉu ĝi trinkeblas? Estas trinkebla = trinkeblas
	La infano al la amiko: "Saluton!" La amiko al la infano: "Saluton!" Ili salutas.	Kion diras la infano? Ĉu li salutas? Kion faras la amiko?
	La amiko de la infano	Ĉu li estas la amiko de la infano? - Jes, li estas la amiko de la infano.

	Malplena glaso En la glaso ne estas akvo. Mal.plen.a	Ĉu la glaso plenas? Ĉu akvo estas en la glaso? Ĉu trinkaĵo estas en la glaso.
	Neplena glaso Ne.plen.a La neplena glaso ne estas malplena	Kia estas la glaso? Ĉu la glaso estas plena? Ĉu la glaso malplenas? Ĉu akvo estas trinkaĵo? Ĉu trinkaĵo estas en la glaso?
	La infano trinkis akvon. La glaso malplenas. Mal.plen.as Mal.plen.a	Kion faris la infano? Kia estas la glaso? Kion trinkis la infano? Ĉu la infano trinkas akvon?
	La glaso estas akvo-plena. Li havas akvo-plenan glason. Akvo-plenan Akv.o.plen.a.n	Kion faros la infano? Kia estas la glaso?
	La telefonejo estas malplena. Ĝi malplenas.	Ĉu la patro estas en la telefonejo? Ĉu la patrino estas en la telefonejo?
	Bona pomo Bona pomo estas manĝebla. Manĝ.ebl.a	Kia estas la pomo? Ĉu ĝi estas bona? Ĉu la pomo estas manĝebla?
	Malbona pomo Malbona pomo ne estas manĝebla Mal.bon.a	Ĉu la pomo estas bona? Kia estas la pomo? - Ĝi estas nemanĝebla Ne.manĝ.ebl.a

	La patrino diras: "Manĝu, mia infano!". Manĝ.u Ven.u	Kion ŝi diras? Ĉu ŝi diras tion al la patro?
	Manĝaĵo Manĝ.aĵ.o Pomo estas manĝaĵo. Piro estas manĝaĵo.	Ĉu akvo estas manĝaĵo? - Ne, akvo ne estas manĝaĵo. Piro estas manĝaĵo.
	Trinkaĵo Trink.aĵ.o	Ĉu pomo estas trinkaĵo? - Ne, pomo ne estas trinkaĵo. Akvo estas trinkaĵo. Pomo estas manĝaĵo.
	La infano manĝas la manĝaĵon.	Kion faras la infano? Kion manĝas la infano? Ĉu la infano trinkas?
	Akvo estas trinkaĵo.	Ĉu akvo estas bona trinkaĵo?
	La glaso	Ĉu la glaso estas manĝaĵo? Ĉu la glaso estas trinkaĵo? - Ne, la glaso ne estas trinkaĵo. Akvo esas trinkaĵo.
	Plena glaso En la glaso estas akvo.	Ĉu la glaso plenas? - Jes, la glaso estas plena. Kio estas en la glaso?

درس هشتم: آشنایی با ضمایر و فعل امری		
8-a Leciono: Esperantaj Pronomoj kaj Imperativo		
	La infano: "Mi" Li diras: "Mi estas malgranda."	Kion diras la infano? - Li diras: "Mi estas malgranda."
	La patro al infano: "Vi" La patro diras al infano: "Vi estas mia infano". mi.a	Kion diras la patro? Li diras: "Vi estas mia infano".
	La infano diras al la patrino: "Vi estas mia patrino kaj mi estas via infano". vi.a	Kion li diras al ŝi? Li diras: "Vi estas mia patrino kaj mi estas via infano".
	La infano diras al la patro: "Vi estas mia patro! Vi estas granda!".	La patro kaj lia infano. Li.a
	"Vi venu al mi!" = "Venu al mi!" ven.u Vi venu = Venu	Kion diras la patro al la infano?
	La patrino diras: "Venu al mi, mia infano!".	La patrino kaj ŝia infano Ŝi.a

8- La tablo estas granda kaj nigra.
9- La seĝoj estas malgrandaj kaj blankaj.
10- La patrino skribos lateron.
11- La patro legis libron.
12- La patrino havas krajonon.

ب. توصیف کنید

1- La patro sidas kaj ne manĝas. Li ne trinkas. Li ne staras. Li ne manĝis. La patro ne manĝas. Li manĝos.
2- La patrino sidas kaj skribas leteron. Ŝi ne skribis leteron. La patrino ne skribos. Ŝi skribas leteron.

پ. کامل کنید

1- La patro **manĝas**. Li **ne** trinkas.
2- Kio estas tio? Tio estas **krajono**. Ĝi estas **malgranda** krajono.
3- La patro **ne manĝas**. Li trinkis **akvon**.
4- La patrino ne estas en la **telefonejo**. Ŝi **estis** en la telefonejo.

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- La patro …….. Li …. trinkas.		3- La patro ……… Li trinkis …….
	2- Kio estas tio? - Tio estas ………. Ĝi estas ……….. krajono.		4- La patrino ne estas en la ………….. Ŝi ……… en la telefonejo.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1- La patrino skribas per krajono.
2- La patro iras per aŭto.
3- Jes, la gepatroj manĝis.
4- Ne la infano ne skribos leteron. La patrino skribos leteron.
5- Ne, la gepatroj ne havos flugilojn. La papilioj havas flugilojn.
6- Ne, la skribilo ne estas granda. Ĝi estas malgranda.
7- Sep seĝoj estas ĉirkaŭ la tablo.

	La patrino skribas per skribilo. Skrib.il.o Flug.il.o	Per kio la patrino skribas? - Ŝi skribas per skribilo. Kion faras la patrino? Ĉu ŝi skribas per flugilo?
	Krajono La krajono estas skribilo.	Ĉu la krajono estas flugilo? Kio estas krajono?
	Glob-krajono Glob.krajon.o La globkrajono estas skribilo. La krajono **kaj** la globkrajono estas skribilo**j**.	Kaj = + = & Kio estas globkrajono? Kio estas krajono kaj globkrajono? - Ili estas skribiloj.

Ekzercoj	**تمرین‌ها**
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1- Per kio skribas la patrino?
2- Per kio iras la patro?
3- Ĉu la gepatroj manĝis?
4- Ĉu la infano skribos leteron?
5- Ĉu la gepatroj havos flugilojn?
6- Ĉu la skribilo estas granda?
7- Kie estas sep seĝoj?
8- Kia estas la tablo?
9- Kiaj estas la seĝoj?
10- kion faros la patrino?
11- Kion faris la patro?
12- Kion havas la patrino?

	Li manĝas. Manĝ.as	Kion li faras? - Li manĝas. Far.as
	Li manĝis. Manĝ.is	Kion li faris? - Li manĝis. Far.is Ĉu li manĝas? - Ne, li ne manĝas. Li manĝis.
	Li manĝos. Manĝ.os	Kion li faros? - Li manĝos. Far.os Ĉu li manĝis? - Ne, li ne manĝis. Li manĝos.
	La patrino skribas leteron. Skrib.as	Ĉu la patrino skribis la leteron? - Ne, ŝi ne skribis la leteron. Ŝi skribas la leteron. Ĉu ŝi skribos la leteron? Kion ŝi faras?
	La patrino skribis leteron. Skrib.is	Kion faris la patrino? - Ŝi skribis la leteron. Kion skribis la patrino? Ĉu ŝi skribas la leteron? - Ne, ŝi ne skribas la leteron. Ŝi skribis la leteron.
	La patrino skribos leteron. Skrib.os	Ĉu la patrino skribas la leteron? - Ne, ŝi ne skribas la leteron. Ŝi skribos la leteron.

	Nigra tablo	Kia estas la tablo? - La tablo estas nigra. Ĝi estas nigra = ĝi nigras. Estas nigra = nigras
	Blanka tablo	Ĉu la tablo nigras? - Ne, la tablo ne nigras. La tablo blankas. Ĝi blankas.
	Sep seĝoj estas ĉirkaŭ la tablo. Ĉirkaŭ:	Kie estas la seĝoj? - Ili estas ĉirkaŭ la tablo. Kiaj estas la seĝoj? - La seĝoj estas blankaj. Ili blankas.
	La kokidoj estas ĉirkaŭ la kokino. La kokino grandas. La kokidoj malgrandas. grand.as = estas granda Mal.grand.as	Kie estas la kokidoj? - Ili estas ĉirkaŭ la kokino. Ĉu la kokino malgrandas? - Ne, ĝi ne malgrandas. Ĝi grandas.
	La familio sidas ĉirkaŭ la tablo.	Ĉu la gepatroj sidas ĉirkaŭ la tablo? Kie sidas la familio?
	La libro estas sur la tablo.	Kie estas la libro? Kio estas sur la tablo? Ĉu la libro estas sur la seĝo? Ĉu la libro estas sub la tablo?

	La patro iras per la aŭto.	Kion faras la patro? - Li iras per la aŭto. Per kio iras la patro? - Per aŭtomobilo iras la patro.
	La patrino kuiras.	Kion faras la patrino? - La patrino kuiras. Ŝi kuiras. Ĉu ŝi trinkas?
	La patrino estas en la kuirejo. Kuir.**ej**.o Telefon.**ej**.o	Kie estas la patrino? Ŝi estas en la kuirejo. Ĉu ŝi estas en la telefonejo? Ne, ŝi estas en la kuirejo.
	La patrino kuiras en la kuirejo. Ŝi kuiras.	Kie kuiras la patrino? Ŝi kuiras en la kuirejo. Kion faras la patrino? - Ŝi kuiras.
	La patrino kuiras ovon. Kio.**n** Ov.o.**n**	Kion kuiras la patrino? - Ŝi kuiras la ovon. Ŝi kuiras ĝin.
	Seĝo	Kia estas la seĝo? - La seĝo estas blanka. Ĝi estas blanka = ĝi blankas. Estas blanka = blankas

درس هفتم: آشنایی با زمان‌های ساده‌ی فعل‌ها		
7-a Leciono: Simplaj Verboj de Esperanto		
	Telefono	Kio estas tio? - Tio estas telefono. Ĉu la telefono estas nigra-blanka? Ĉu ĝi nigras? Nigras = estas nigra
	Telefonejo Telefon.**ej**.o	Kio estas tio? Tio estas telefonejo. Ĉu la telefonejo estas malgranda?
	La patrino telefonas.	Kion faras la patrino? - La patrino telefonas.
	La patrino estas en la telefonejo.	Kie estas la patrino? - La patrino estas en la telefonejo. Kion faras la patrino? - Ŝi telefonas.
	La aŭtomobilo (= la aŭto)	Kio estas tio? - Tio estas aŭto. Kia estas la aŭto? - Ĝi estas blanka.
	La patro estas en la aŭto.	Kie estas la patro? - Li estas en la aŭto.

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- Du birdoj ……… sur la arbo. Ili estas …….. la arbo.		3- Tri kokidoj ……… akvon. Ili trinkas …….
	2- Kio estas tio? - Tio estas ………. Ĝi estas ……….. pilko.		4- La infano havas ……... Li …… ĝin.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1- Ne, la kokidoj ne manĝas. La kokidoj trinkas.
2- Ne, la infano ne havas birdon. La infano havas pilkon.
3- Ne, la gepatroj ne havas pilkon. La infano havas pilkon.
4- Ne, la pilko ne estas nigra. La pilko estas nigra-blanka.
5- La birdo estas blanka.
6- La pilko esras nigra-blanka.
7- La birdoj estas blankaj.
8- La kokidoj trinkas akvon.
9- La infano havas pilkon.

ب. توصیف کنید

1- La patro sidas kaj legas. Li ne iras. Li ne venas. Li ne staras. La patro ne skribas. Li ne legas libron.
2- La patrino sidas kaj skribas. Ŝi skribas leteron. La patrino ne legas. Ŝi ne staras. Ŝi ne iras. Ŝi sidas.

ب. کامل کنید

1- Du birdoj **estas** sur la arbo. Ili estas **sur** la arbo.
2- Kio estas tio? Tio estas **pilko**. Ĝi estas **nigra-blanka** pilko.
3- Tri kokidoj **trinkas** akvon. Ili trinkas **akvon**.
4- La infano havas **pilkon**. Li **havas** ĝin.

	La infano havas pilkon. Kio.n Pilk.o.n	Kion havas la infano? - La infano havas pilkon. Li havas ĝin.
	La pilko estas nigra-blanka.	Kia estas lia pilko? Lia pilko estas nigra-blanka.

Ekzercoj	**تمرین‌ها**
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1- Ĉu la kokidoj manĝas?
2- Ĉu la infano havas birdon?
3- Ĉu la gepatroj havas pilkon?
4- Ĉu la pilko estas nigra?
5- Kia estas la birdo?
6- Kia estas la pilko?
7- Kiaj estas la birdoj?
8- Kion faras la kokidoj?
9- Kion havas la infano?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

	La patro legas.	Kion faras la patro? - La patro legas. Li sidas kaj legas.
	La libro	Kio estas tio? - Tio estas libro. Ĉu la libro estas malgranda?
	La patro legas la libron. Libr.o.n Kio.n	Kion faras la patro? - La patro legas la libron. Ĉu li manĝas la libron?
	La patrino skribas. Ŝi skribas.	Kion faras la patrino? La patrino skribas. Ŝi skribas.
	La letero	Kio estas tio? - Tio estas letero. Ĉu la letero estas bona?
	La patrino skribas leteron.	Kion faras la patrino? - La patrino skribas leteron. Kion skribas la patrino? - Ŝi skribas leteron.
	Pilko	Kio estas tio? - Tio estas pilko. Ĉu la pilko estas bela? Ĉu ĝi estas bona?

	La nigra birdo	Kia estas la birdo? - La birdo estas nigra. Ĝi estas nigra.
	La blanka birdo	Kia estas la birdo? - La birdo estas blanka. Ĝi estas blanka.
	Nigra kaj blanka birdoj	Ĉu la birdoj estas blankaj? Ĉu la birdoj estas nigraj?
	La blanka papilio	Ĉu nigra papilio estas sur la arbo. Ne, nigra papilio ne estas sur la arbo. Blanka papilio estas sur la arbo. Ĉu ĝi sidas sur pirarbo?
	Du blankaj birdoj flugas. Ili flugas.	Kion faras la blankaj birdoj? - La blankaj birdoj flugas. Ili flugas. Ĉu ili estas nigraj? Ĉu ili estas grandaj?
	Ses birdoj flugas. Ili flugas. 6 = ses	Ĉu ili estas blaknaj? - Jes, ili estas blankaj. Ili estas blankaj.

درس ششم: آشنایی با مفعول مستقیم		
6-a Leciono: Esperanta Akuzativo		
	Ĉu la infano manĝas? - Jes, la infano manĝas.	Kion faras la infano? - La infano manĝas. Li manĝas. Ĉu li trinkas?
	Ĉu la kokidoj trinkas? - Jes, la kokidoj trinkas.	Kion faras la kokidoj? - La kokidoj trinkas. Ili trinkas.
	Ĉu la patrino staras? - Ne, la patrino ne staras. Ŝi sidas.	Ĉu la patrino venas? - Ne, ŝi ne venas. La patrino sidas. Kion faras la patrino? - Ŝi sidas.
	Ĉu la patro venas? - Ne, li ne venas. La patro iras.	Kion faras la patro? - La patro iras.
	La birdo	Kio estas tio? - Tio estas birdo. Ĉu la birdo estas granda?
	La birdoj estas sur la arbo.	Kie estas la birdoj? - Ili estas sur la arbo.

C. Plenigu		ب. کامل کنید:	
	1- La koko ……… sur la arbo. Ĝi estas …….. la arbo.		3- La infano ……… inter la arboj. Li sidas ………. la arboj.
	2- Kio estas tio? - Tio estas ………. Ĝi ….. estas pirarbo.		4- La infano iras …. la arbo. Li …… al ĝi.

پاسخ تمرین‌ها

الف. پاسخ دهید

1. Ne, la kokidoj ne kantas. La kokoj kantas.
2. Ne, la infano ne estas alta. La infano estas malalta.
3. Ne, la gepatroj ne estas malaltaj. Ili estas altaj.
4. Ne, la pomarbo ne iras al la infano. La infano iras al la pomarbo.
5. Pirarbo estas malalta.
6. Pomarbo estas alta.
7. La gepatroj estas altaj.
8. Ne, la kokino ne iras post la kokidoj. La kokidoj iras post la kokino.
9. La koko estas sur la arbo.

ب. توصیف کنید

1- La patrino kaj la infano staras. Ili ne iras. La patro ne staras. Li iras. La infano malaltas. La gepatroj altas.
2- La infano kaj patro ne iras. Ili staras. La patrino ne staras. Ŝi ne sidas. Ŝi venas al ili.

پ. کامل کنید

1- La koko **kantas** sur la arbo. Ĝi estas **sur** la arbo.
2- Kio estas tio? Tio estas **pomarbo**. Ĝi **ne** estas pirarbo.
3- La infano **sidas** inter la arboj. Li sidas **inter** la arboj.
4- La infano iras **al** la arbo. Li **iras** al ĝi.

- برای آشنائی بیشتر با این هم‌بسته‌ها، و دیگر هم‌بسته‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۶ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

Ekzercoj	**تمرین‌ها**
A. Respondu:	الف. پاسخ دهید:

1- Ĉu la kokidoj kantas?
2- Ĉu la infano estas alta?
3- Ĉu la gepatroj estas malaltaj?
4- Ĉu la pomarbo iras al la infano?
5- Kia estas pirarbo?
6- Kia estas pomarbo?
7- Kiaj estas la gepatroj?
8- Ĉu la kokino iras post la kokidoj?
9- Sur kio estas la koko?

B. Priskribu	ب. توصیف کنید:
	1-
	2-

همان‌طور که مشاهده شد، هر کلمه‌ی ترکیبی را می‌توان به چهار طریقِ متفاوت نگاشت، که از نظر معنایی یا دستوری هیچ تفاوتی با یک‌دیگر ندارد:

معنی آن	چهار طریقِ متفاوت نگاشتن کلماتِ ترکیبی			
درختِ سیب	pomarbo	pom-arbo	pomoarbo	pomo-arbo
سیب زمینی	terpomo	ter-pomo	teropomo	tero-pomo

- برای آشنائیِ بیشتر با ساختار کلمات پایانه‌دار در زبان اسپرانتو به بخش ۴ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۲- حرف اضافه‌ی antaŭ به‌معنیِ *(در) جلویِ*، و حرف اضافه‌ی inter به‌معنیِ *(در) بینِ* است، مثل:

خروس (در) جلوی درخت است.	La koko estas antaŭ la arbo.
مرغ و جوجه‌ها (در) جلوی کودک است.	La kokino kaj kokidoj estas antaŭ la infano.
تخم‌مرغ‌ها (در) بینِ خروس و مرغ است.	La ovoj estas inter la koko kaj kokino.
پروانه (در) بینِ گُل و درخت نشسته است.	La papilio sidas inter la floro kaj arbo.

- برای آشنائیِ بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۴ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۳- حرف اضافه‌ی post به‌معنیِ *(در) پشتِ* و *(به) دنبالِ*، و al به‌معنیِ به *(سوی)* یا به‌طرفِ است، مثل:

خروس (به) دنبالِ کودک می‌رود.	La koko iras post la infano.
مرغ و جوجه‌ها (در) پشتِ خروس راه می‌روند.	La kokino kaj kokidoj iras post la koko.
بچه به‌سوی جوجه‌ها می‌رود.	La infano iras al la kokidoj.
پروانه به‌طرفِ گُل پرواز می‌کند.	La papilio flugas al la floro.

- برای آشنائیِ بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۴ نگاه کنید.

۴- هم‌بسته‌ی پرسشیِ kia به‌معنیِ چگونه است و پایانه‌ی جمع (j–) و مفعولِ مستقیم (n–) نیز می‌تواند در انتهای آن بیاید:

خروس چگونه است؟	Kia estas la koko?
جوجه‌ها چگونه‌اند؟	Kiaj estas la kokidoj?
چگونه تخم‌مرغی را او می‌خورد؟	Kian ovon li manĝas?
چگونه تخم‌مرغ‌هایی را ایشان می‌خورند؟	Kiajn ovojn ili manĝas?

	La patro iras. Li iras.	Kion faras la patro? - La patro iras. Li iras.
	La infano iras al la arbo. Al = →	Ĉu la infano iras al la arbo? - Jes, la infano iras al la arbo. Li iras al la arbo. Li iras al ĝi.
	La papilio flugas al la floro.	Kion faras la papilio? - La papilio flugas. Al kio la papilio flugas? - La papilio flugas al la floro.
	La kokidoj iras post la kokino. Ili iras post ĝi. Post	Kion faras la kokidoj? - La kokidoj iras post la kokino. Post la kokino iras la kokidoj.

مطالبی که در این درس آموختیم

۱- برای ترکیب دو کلمه با یک‌دیگر و ساختنِ واژه‌ای جدید، کلمه‌ی اصلی را در انتهای واژه‌ی ترکیبی قرار می‌دهیم، مانند:

کلمه‌ی اصلی		کلمه‌ی فرعی		کلمه‌ی ترکیبی	
اسم	معنی	اسم	معنی	اسم	معنی
arbo	درخت	pomo	سیب	pomoarbo	درختِ سیب
arbo	درخت	piro	گلابی	piroarbo	درختِ گلابی
pomo	سیب	tero	زمین	ter-pomo	سیب زمینی
vojo	راه	fero	آهن	fervojo	راه آهن

	La papilio sidas sur la malalta arbo	Sur kio sidas la papilio? - Sur la arbo sidas la papilio. Sur kia arbo sidas la papilio? - Sur alta arbo sidas la papilio.
	La infano staras sub malalta arbo.	Ĉu la infano staras sub la malalta arbo? Kie staras la infano? Ĉu li sidas sur la arbo?
	La patro, la patrino, kaj la infano = La familio	Ĉu la familio sidas? Ĉu la familio flugas? Ĉu la infano staras inter la gepatroj?
	La patro + la patrino= la gepatroj La gepatro**j** estas alta**j**. Ge.patr.o.j Ge.kok.oj	Ki**aj** estas la gepatro**j**? - Alt**aj** estas la gepatro**j**. La gepatroj estas altaj.
	La infano estas malalta.	Ki**a** estas la infano? - Malalt**a** estas la infano. Li estas malalta. Ĉu la infano estas alta?
	La partino venas. Ŝi venas.	Kion faras la patrino? - La patrino venas. Ŝi venas.

	La papilio estas sur la pomarbo.	Kie estas la papilio? Ĉu la papilio estas sur la pirarbo?
	La infano sidas inter la pomarbo kaj pirarbo. → inter ←.	Kie sidas la infano? Ĉu li estas sur la arbo?
	La kokidoj estas inter la koko kaj kokino.	Kie estas la kokidoj? Ĉu la koko kaj kokino estas inter la kokidoj?
	La gekokoj estas inter la arboj. Ge.kok.o.j	Kio estas inter la arboj? - La gekokoj estas inter la arboj. Ĉu la arboj estas inter la koko kaj kokino? Ĉu la gekokoj estas sur la arbo?
	Alta arbo Kia	Kia estas la arbo? - La arbo estas alta. Kia? —a (alt.a) Kio estas alta? - La arbo estas alta.
	Malalta arbo Mal.alt.a	Ĉu la arbo estas malalta? - Jes, la arbo estas malalta. Ĝi estas malalta.

درس پنجم: آشنایی با کلمات ترکیبی		
5-a Leciono: Kunmetitaj Vortoj de Esperanto		
	La koko kantas sur la arbo.	Kie kantas la koko? Ĉu la koko estas sur la floro?
	La kokino estas antaŭ la kokidoj. La kokidoj estas malantaŭ la kokino. Antaŭ Mal.antaŭ	Kie estas la kokidoj? Ĉu la kokino estas malantaŭ la kokidoj?
	La infano manĝas la pomon. Kio.n	Kion manĝas la infano?
	La pom-arbo Pomo-arbo = pom-arbo	Kio estas tio? - Tio estas pomarbo
	La pir-arbo Piro-arbo = pir-arbo	Ĉu tio estas pomarbo? -Ne, tio ne estas pomarbo. Tio estas pirarbo.
	La infano sidas sub la pirarbo.	Kie sidas la infano? - Li sidas sub la pirarbo.

6. La infano estas sub la arbo, kaj la papilio estas sur la arbo.
7. Ne la papilio ne estas sur la infano. La papilio estas sur la floro.
8. Ne, la infano ne sidas sur la arbo. Li sidas sub ĝi.

پ. کامل کنید

1. La infano ne **staras**. La infano **sidas**.
2. La papilio flugas per la **flugiloj**. Ĝi ne **estas** sur la floro.
3. Li ne **estas** sur la arbo. Li estas **sub** la arbo. La **papilio** estas sur la arbo.
4. La infano **flaras** per la nazo. Li flaras la **floron**.

C. Plenigu:		ب. کامل کنید:	
	1- La infano ne …….. La infano ……..		3- Li ne …….. sur la arbo. Li estas ……. la arbo. La ………. estas sur la arbo.
	2- La papilo flugas per la …….. Ĝi ne …. sur la floro.		4- La infano ………….. per la nazo. Li flaras la ……….

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

۱. پروانه روی گُل نشسته است.
۲. پروانه بو نمی‌کند، (آن) پرواز می‌کند.
۳. کودک پرواز نمی‌کند، (او) بو می‌کند.
۴. دو پروانه روی یک درخت نشسته است.
۵. پروانه به‌وسیله‌ی بال‌ها پرواز می‌کند.
۶. کودک گل را نمی‌خورد، آن را بو می‌کند.
۷. پروانه‌های کوچک روی درخت بزرگ هستند.
۸. پنج سیب روی درخت است.

ب. پاسخ دهید

1. Ne, la infano ne flaras per flugiloj. Li flaras per la nazo.
2. Jes, la papilio flugas per la flugiloj.
3. La infano flaras per la nazo.
4. Ne, la infano ne flaras per la manoj. Li flaras per la nazo.
5. La papilioj estas sur la floroj.

• برای آشنائیِ بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۴ در بخش مرجع دستوری *زبان اسپرانتو* نگاه کنید.

۵- برای ساختن ضمایر ملکی، از پایانه‌ی a— بهره می‌گیریم، مانند:

Li estas infano.	او کودک است.
Lia mano estas malgranda.	دست او کوچک است.
Liaj manoj estas malgrandaj.	دست‌های او کوچک است.
Ĝi estas kokino.	آن (یک) مرغ است.
Ĝiaj ovoj estas malgrandaj.	تخم‌مرغ‌های آن کوچک است.
Ĝian ovon la knabo manĝas.	تخم‌مرغِ آن را کودک می‌خورد.

• برای آشنائیِ بیشتر با این ضمایر، و دیگر ضمایر زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۲ نگاه کنید.

Ekzercoj	**تمرین‌ها**
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

1. La papilio sidas sur la floro.
2. La papilio ne flaras, ĝi flugas.
3. La infano ne flugas, ĝi flaras.
4. Du papilioj sidas sur unu arbo.
5. La papilio fludas per la fligiloj.
6. La infano ne manĝas la floron, li flaras ĝin.
7. La malgrandaj papilioj estas sur la granda arbo.
8. Kvin pomoj estas sur la arbo.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:

1. Ĉu la infano flaras per flugiloj?
2. Ĉu la papilio flugas per la flugiloj?
3. Per kio la infano flaras?
4. Ĉu la infano flaras per la manoj?
5. Kie estas la papilioj?
6. Kie estas la infano, kaj kie estas la papilio?
7. Ĉu la papilio estas sur la infano?
8. Ĉu la infano sidas sur la arbo?

kion	چه چیزی را	Kion li flaras?	او چه چیزی را بو می‌کند؟
kie	(در) کجا	Kie estas la pomoj?	سیب‌ها کجا است؟
kiam	چه‌وقتی، کِی	Kiam la koko kantas?	خروس کِی می‌خواند؟

- برای آشنائیِ بیشتر با این هم‌بسته‌ها، و دیگر هم‌بسته‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۶ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۲- پسوندِ وسیله یا ابزار انجام کاری -il— است، مثل:

فعل یا کار		وسیله یا ابزار انجام آن	
فعل	معنی	وسیله	معنی
flugi	پرواز کردن	flugilo	بال (وسیله‌ی پرواز)
tele.vidi	با تلوزیون دیدن	tele.vid.ilo	تلوزیون
tranĉi	بریدن	tranĉilo	چاقو (ابزار بُرش)

- برای آشنائیِ بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت ۳-۴ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۳- حرف اضافه‌ی sur به‌معنیِ *(در) رویِ*، حرف اضافه‌ی sub به‌معنیِ *(در) زیرِ*، en به معنیِ در یا *درونِ* و حرف اضافه‌ی per به‌معنیِ *به‌وسیله‌ی* است، مثل:

La koko estas sur la arbo.	خروس روی درخت است.
La kokino kaj kokidoj estas sub la arboj.	مرغ و جوجه‌ها زیر درخت‌ها است.
La ovoj estas sub la kokino.	تخم‌مرغ‌ها زیر مرغ است.
La papilio sidas sur la floro.	پروانه روی گُل نشسته است.
La ovo estas en la mano de la infano.	تخم‌مرغ در دستِ کودک است.
La floro estas en lia mano.	گُل در دستِ او است.
Li manĝas per la buŝo.	او به‌وسیله‌ی دهان (غذا) می‌خورد.
Per kio li trinkas?	او به‌وسیله‌ی چه چیزی می‌نوشد؟

- برای آشنائیِ بیشتر با این حرف اضافه، و دیگر حرف اضافه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۴ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* نگاه کنید.

۴- حرف اضافه‌ی de به‌معنیِ *متعلق به* یا *مالِ*، برای بیان مضاف و مضاف الیه (به‌جای ـِـ در زبان فارسی) استفاده می‌شود، مثل:

la nazo de la infano.	بینیِ کودک
la flugilo de la papilio	بالِ پروانه
la mano de la infano	دستِ کودک

	La papilio estas sur la arbo.	Kie estas la papilio? - Ĝi estas sur la arbo.
	La infano kaj la papilio estas sur la arbo. Ili estas sur la arbo. Ili estas sur ĝi.	Kie estas ili? Kie estas la papilio? Kie estas la infano? Ĉu la infano estas sub la arbo?
	La papilio estas sur la arbo, kaj la infano estas sub la arbo.	Kie estas la papilio, kaj kie estas la infano? Ĉu la infano estas sur la arbo? Ĉu la papilio estas sub la arbo?
	Kvin papilioj estas sur unu arbo. 5 = kvin	Kie estas kvin papilioj? Ĉu kvin papilioj estas sur la arbo?
1 2 3 4 5 unu du tri kvar kvin	Unu kaj unu estas du. (1+1=2) Du kaj tri estas kvin. (2+3=5)	Ĉu unu kaj tri estas kvar? - Jes, unu kaj tri estas kvar. Ĉu unu kaj du estas kvin? - Ne, unu kaj du ne estas kvin. Unu kaj du estas tri.

مطالبی که در این درس آموختیم

۱- علاوه بر ĉu ، به‌معنی "آیا ... ؟" که برای ساختن سوال‌هایی به‌کار می‌رود که پاسخ آن‌ها "آری" یا "خیر" است، می‌توان از همبسته‌های پرسشی نیز برای ساختن انواع دیگر سوال‌ها استفاده کرد، مثل:

همبسته‌ی پرسشی		مثال	
همبسته	معنی	جمله‌ی پرسشی	معنی
kio	چه چیزی	Kio estas libro?	کتاب چه چیزی است (چیست)؟

	La floro estas en la mano de la infano. La floro estas en lia mano. Kie?	Ĉu la floro estas en lia mano? - Jes, la floro estas en lia mano. Ĝi estas en lia mano. Kie estas la floro? - Ĝi estas en lia mano.
	La papilio flugas per du flugiloj.	Per kio flugas la papilio? - La papilio flugas per du flugiloj.
	La papilio estas sur la floro.	Kie estas la papilio? - La papilio estas sur la floro.
	Arbo	Kio estas tio? - Tio estas arbo. Ĉu la arbo estas malgranda?
	La infano estas sur la arbo.	Kie estas la infano? - La infano estas sur la arbo. Li estas sur la arbo. Li estas sur ĝi.
	La infano estas sub la arbo. Li estas sub ĝi. Sub Sub ≠ Sur	Kie estas li? - Li estas sub la arbo. Li estas sub ĝi.

	La papilio estas sur la Floro. Sur	Ĉu la papilio estas sur la floro? – Jes, la papilio estas sur la floro. Ĝi estas sur la floro.
	La infano flaras la floron.	Ĉu la infano flaras la floron? – Jes, la infano flaras la floron. Li flaras ĝin.
	La nazo de la infano.	Kio estas tio? - Tio estas la nazo de la infano.
	La infano flaras per la nazo. Per	Ĉu la infano flaras per la nazo?
	La flugilo de la papilio Flug.il.o La papilio flugas per la flugiloj.	Kio estas tio? - Tio estas la flugilo de la papilio. Per kio flugas la papilio? - La papilio flugas per la flugiloj.
	La mano de la infano Lia mano Li.a	Kio estas tio? - Tio estas lia mano.

درس چهارم: آشنایی با هم‌بسته‌ها و حروف اضافه

4-a Leciono: Esperantaj Korelativoj kaj Prepozicioj

	Floro Kio? Tio.	Kio estas tio? – Tio estas floro.
	Infano La infano estas malgranda.	Kio estas tio? - Tio estas infano. Ĉu li estas granda?
	Papilio La papilio estas malgranda.	Kio estas tio? – Tio estas papilio. Ĉu ĝi estas malgranda?
	La infano staras.	Ĉu la infano staras? – Jes, la infano staras. Li staras.
	La infano sidas.	Ĉu la infano sidas? – Jes, la infano sidas. Li sidas.
	La papilio flugas.	Ĉu la papilio flugas? –Jes, la papilio flugas. Ĝi flugas.

C. Plenigu:		ب. کامل کنید:	
	1- La koko ……. akvon. La kokino …. trinkas akvon.		3- Li ne …….. Li ………..
	2- La koko ne trinkas …….. La koko ……..		4- La ……….. ne kantas. La kokidoj estas …………

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

۱- مرغ آب (را) می‌نوشد.

۲- خروس سیب (را) نمی‌خورد.

۳- تخم‌مرغ‌ها کوچک است.

۴- جوجه کوچک است.

۵- مرغ و خروس (ها) بزرگ است.

۶- یک خروس، دو مرغ، سه جوجه و چهار تخم‌مرغ.

ب. پاسخ دهید

1- Ne, la ovoj ne estas grandaj. Ili estas malgrandaj.
2- Ne, la kokidoj ne kantas. La koko kantas.
3- Ne la kokino ne estas malgranda. Ĝi estas granda.
4- Ne, la kokino ne kantas. La koko kantas.
5- Ne, la koko ne trinkas ovon. La koko trinkas akvon.

پ. کامل کنید

1- La koko **trinkas** akvon. La kokino **ne** trinkas akvon.
2- La koko ne trinkas **akvon**. La koko **kantas**.
3- Li ne **kantas**. Li **trinkas** (**akvon**).
4- La **kokidoj** ne kantas. La kokidoj estas **malgrandaj**.

sinjoro	آقا	gesinjoroj	آقا و خانم (ها)
viro	مرد	geviroj	مرد و زن (ها)
daktil.palmo	نخل خرما (نر)	gedaktil.palmoj	نخل (های) نر و ماده‌ی خرما

- برای آشنائیِ بیشتر با این پیشوند، و دیگر پیشوندهای زبان اسپرانتو به قسمت ۳-۳ نگاه کنید.

۵- ضمیر شخصیِ li به معنیِ *او* (مذکر)، ĝi به‌معنیِ *آن* (شی یا حیوان) و ili به معنیِ *آن‌ها* (انسان، حیوان یا شی) است، مثل:

مفرد		جمع	
Li kantas.	او (انسان مذکر) می‌خواند.	Ili kantas.	ایشان (انسان یا حیوان) می‌خوانند.
Ĝi trinkas.	آن (حیوان) می‌نوشد.	Ili trinkas	آن‌ها (انسان یا حیوان) می‌نوشند.
Ĝi estas pomo.	آن سیب است.	Ili estas pomoj.	آن‌ها سیب است.

- برای آشنائیِ بیشتر با این ضمایر، و دیگر ضمیرهای زبان اسپرانتو به قسمت ۵-۲ در بخش مرجع *دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

1- La kokino trinkas akvon.
2- La koko ne manĝas pomon.
3- La ovoj estas malgrandaj.
4- La kokido estas malgranda.
5- La gekokoj estas grandaj.
6- Unu koko, du kokinoj, tri kokidoj kaj kvar ovoj.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:

1- Ĉu la ovoj estas grandaj?
2- Ĉu la kokidoj kantas?
3- Ĉu la kokino estas malgranda?
4- Ĉu la kokino kantas?
5- Ĉu la koko trinkas ovon?

sinjoro	آقا	sinjorino	خانم
viro	مرد	virino	زن
daktil.palmo	نخل خرما (نر)	daktil.palmino	نخل خرما (ماده)

• برای آشنائیِ بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت ۳-۴ در بخش *مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۲- پسوندِ زاده‌بودن برای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -id— است، مثل:

اسم		فرزند یا زاده‌ی آن	
اسم	معنی	اسم	معنی
koko	خروس	kokido	جوجه
ĉevalo	اسب	ĉevalido	کُره اسب
bovo	گاو (نر)	bovido	گوساله
Adamo	آدم	adamido	آدمی‌زاد، بنی‌آدم
homo	انسان	homido	بچه‌ی انسان، بنی‌بشر
arbo	درخت	arbido	نهال درخت

• برای آشنائیِ بیشتر با این پسوند، و دیگر پسوندهای زبان اسپرانتو به قسمت ۳-۴ در بخش *مرجع دستوری زبان اسپرانتو* نگاه کنید.

۳- پایانه‌ی مفعولِ مستقیم، n— (به‌معنیِ *را*) است. مفعول هر فعلِ متعدی یا گذرا باید همراه با این پایانه بیاید، مانند:

La koko trinkas akvon. — خروس آب (را) می‌نوشد.

Li manĝas ovon. — او تخم‌مرغ (را) می‌خورد.

Ili ne manĝas kokinon. — آن‌ها مرغ (را) نمی‌خورند.

• برای آشنائیِ بیشتر با نحوه‌ی بیان مفعول مستقیم در زبان اسپرانتو به قسمت ۲-۶-الف در بخش *مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۴- پیشوند هر دو جنسِ نر و ماده، یا زوجیت برای انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -ge— است، مثل:

مذکر (نر)		مذکر و مونث (نر و ماده)	
اسم	معنی	اسم	معنی
koko	خروس	gekokoj	مرغ و خروس (ها)
ĉevalo	اسب	geĉevaloj	اسب و مادیان (ها)
bovo	گاو (نر)	gebovoj	گاو(های) نر و ماده

	Li trinkas. Li trinkas akvon. Li	Ĉu li trinkas akvon? Ĉu la koko trinkas akvon?
	Li manĝas.	Ĉu li trinkas? - Ne, li ne trinkas. Li manĝas.
	Ĝi Kantas.	Ĉu la koko manĝas. - Ne, la koko ne manĝas. Ĝi kantas.
	Unu koko kaj tri kokidoj	Ĉu la kokidoj estas grandaj? - Ne, ili ne estas grandaj. La kokidoj estas malgrandaj. Ĉu la kokidoj kantas?
	Tri kokidoj Ili estas malgrandaj.	Ĉu la kokidoj estas malgrandaj? - Jes, la kokidoj estas malgrandaj? Ĉu ili manĝas? - Ne ili ne manĝas.

مطالبی که در این درس آموختیم

۱– پسوندِ مونث کردن اسامی مذکر انسان‌ها، حیوانات و گیاهان -in- است، مثل:

مذکر		مونث	
اسم	معنی	اسم	معنی
koko	خروس	kokino	مرغ
ĉevalo	اسب	ĉevalino	مادیان
bovo	گاو (نر)	bovino	گاو (ماده)

	Akvo Akv.o	Ĉu akvo estas malbona? - Ne, akvo ne estas malbona. Akvo estas bona.
	La kokido trinkas akvon. Akv.o.n	Ĉu la kokido manĝas akvon? - Ne, la kokido ne manĝas akvon. La kokido trinkas akvon.
	La koko trinkas akvon. La kokino ne trinkas akvon.	Ĉu la kokido trinkas akvon? Ĉu la kokino trinkas akvon?
	Gekokoj Koko + Kokino = Gekokoj Ge.kok.o.j	Ĉu la gekokoj trinkas? Ĉu la koko kaj la kokino manĝas?
	Ovo La ovo estas malgranda.	Ĉu la koko estas malgranda? Ĉu la ovo estas malgranda?
	Kvar ovoj 4 = kvar	Ĉu la ovoj estas grandaj? Ĉu ili estas bonaj?

درس سوم: آشنایی با آوندهای اسپرانتو		
3-a Leciono: Esperantaj Afiksoj		
	Koko Kok.o	Ĉu la koko estas ganda? - Jes, la koko estas granda.
	Kokino Kok.in.o	Ĉu la kokino estas malgranda?
	Kokidoj Kok.id.o	Ĉu la kokidoj estas grandaj?
	La koko kantas. Ĝi kantas.	Ĉu la koko kantas? - Jes, la koko kantas.
	La kokino manĝas. Ĝi manĝas.	Ĉu la kokino manĝas? - Jes la kokino manĝas.
	La kokidoj trinkas. Ili trinkas.	Ĉu la kokidoj trinkas? - Jes, ili trinkas.

پاسخ تمرین‌ها

الف. ترجمه کنید

۱- دو (عدد) سیب و یک گلابی

۲- دو سیب بزرگ، و یک گلابی کوچک

۳- آیا سیب کوچک است؟

۴- سیب‌های بزرگ و گلابی‌های کوچک

۵- سه گلابی بزرگ است.

۶- یک سیب کوچک است.

ب. پاسخ دهید

1- Jes, la pomo estas granda.
2- Ne, la piroj ne estas malgrandaj. La piroj estas grandaj.
3- Jes, du pomoj kaj tri piroj estas grandaj.
4- Ne, la piro ne estas malgranda. La piro estas granda.
5- Jes, la libro estas objekto.
6- Jes, la komputilo estas bona objekto.
7- Ne, la horloĝo ne estas granda objekto. Ĝi estas malgranda objekto.

پ. کامل کنید

1- Tri **piroj**
2- Du **pomoj** kaj tri **piroj**
3- Granda **pomo**
4- **Malgranda** pomo

alto	بلندی، ارتفاع	malalto	کوتاهی، پستی
altas	بلند است، مرتفع است	malaltas	کوتاه است
plena	پُر	malplena	خالی
bona	خوب	malbona	بد

- برای آشنائیِ بیشتر با این پیشوند، و دیگر پیشوندهای زبان اسپرانتو به قسمت ۳-۳ نگاه کنید.

Ekzercoj	تمرین‌ها
A. Traduku:	الف. ترجمه کنید:

1- Du pomoj kaj unu piro
2- Du grandaj pomoj, kaj unu malgranda piro
3- Ĉu la pomo estas malgranda?
4- Grandaj pomoj, kaj malgrandaj piroj
5-Tri piroj estas grandaj.
6- Unu pomo estas malgranda.

B. Respondu:	ب. پاسخ دهید:

1. Ĉu la pomo estas granda?
2. Ĉu la piroj estas malgrandaj?
3. Ĉu du pomoj kaj tri piroj estas grandaj?
4. Ĉu la piro estas malgranda?
5. Ĉu la libro estas objekto?
6. Ĉu la komputilo estas bona objekto?
7. Ĉu la horloĝo estas granda objekto?

C. Plenigu:		پ. کامل کنید:	
	1- Tri …….		3- Granda ……..
	2- Du ……. kaj tri ……..		4- ………….. pomo

- برای آشنائیِ بیشتر با این واژه، و دیگر قیدهای تک‌ایستای اسپرانتو به قسمت ۵–۵ نگاه کنید.

۶- همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در زبان اسپرانتو ریشه‌ی کلمه‌ها، مانند -grand-, alt-, plen و -bon به‌خودیِ خود، دارای هویتِ گرامریِ به‌خصوصی، مانند اسم، صفت، فعل. ... نیست و با اضافه شدنِ هر پایانه، هویت گرامریِ آن پایانه را پیدا می‌کند، مانند:

پایانه‌ی فعل حال as—	پایانه‌ی صفت a—	پایانه‌ی اسم o—	ریشه‌ی کلمه
grandas	granda	grando	grand-
بزرگ است	بزرگ، عظیم	بزرگی، عظمت	فاقد هویت دستوری
altas	alta	alto	alt-
بلند است، مرتفع است	بلند، مرتفع	بلندی، ارتفاع	فاقد هویت دستوری

- برای آشنائیِ بیشتر با این پایانه‌ها، و دیگر پایانه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۲–۰–الف نگاه کنید.

۷- برای سؤالی کردن هر جمله‌ی خبری می‌توان واژه‌ی ĉu را، به معنیِ *آیا*، در ابتدای آن قرار داد، و در پایان جمله علامت سؤال قرار داد، مانند:

ساعت یک شیء کوچک است. Horloĝo estas malgranda objekto.

آیا ساعت یک شیء کوچک است؟ Ĉu horloĝo estas malgranda objekto?

- برای آشنائیِ بیشتر با این واژه، و دیگر قیدهای تک‌ایستای زبان اسپرانتو به قسمت ۵–۵ نگاه کنید.

۸- واژه‌ی La حرف تعریفِ معین است و قبل از هر اسمی که قرار بگیرد آن‌را معرفه (مشخص برای گوینده و مخاطب) می‌کند، در غیر این صورت، اسمِ مورد نظر، نکره (نامعین) خواهد بود، مثل:

یک *کتاب*، یک *کتابی* یا *کتابی* (نامشخص، نامعین یا نکره) Libro

(این یا آن) *کتاب* (مشخص، معین یا معرفه) La libro

- برای آشنائیِ بیشتر با این حرف تعریف و دیگر مباحث مربوط به اسم معرفه و نکره در زبان اسپرانتو به قسمت‌های ۵–۱ ، ۳–۱–پ و ۲–۱–پ نگاه کنید.

۹- پیشوند تضاد، --—mal است. بنابر این برای متضاد ساختن معنیِ هر کلمه، کافی است که این پیشوند را در ابتدای آن قرار دهیم:

متضاد کلمه		کلمه	
کوچک	malgranda	بزرگ	granda
کوچکی، خُردی	malgrando	بزرگی، عظمت	grando
کوچک است	malgrandas	بزرگ است	grandas
کوتاه، پَست	malalta	بلند، مرتفع	alta

۴- هر کلمه، به‌تعداد حروف صدادار آن (یعنی حروف a, e, i, o, u) دارای سیلاب یا بخش است. به‌عنوان مثال، کلمه‌ی tri یک بخشی، ho.mo دوبخشی، ko.lom.bo سه بخشی، kom.pu.ti.lo چهاربخشی و ... است. در زبان اسپرانتو، همیشه بخش یا سیلابِ ماقبل آخرِ هر کلمه باید با آکسان یا تکیه ادا شود، یعنی کمی قوی‌تر و کشیده‌تر تلفظ گردد. همان‌گونه که ملاحظه شد، برای سهولت یادگیری، در این درس، سیلاب ماقبلِ آخرِ تمامیِ کلمات با حروف **درشت** نگاشته شده است، مثل: pomo, kolombo, komputilo (از آنجا که سیلاب ماقبل آخر، در مورد کلمات یک سیلابی مصداق ندارد، این واژه‌ها بدون آکسان تلفظ می‌شود، مثل: tri, du, ne, kaj).

- برای آشنائیِ بیشتر با الفبا و نحوه‌ی خواندن و نوشتن زبان اسپرانتو به قسمت ۱-۱ تا ۱-۳ در *بخش مرجع دستوری زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

۵- پایانه‌ی فعلِ زمانِ حال، as— است (مثل estas به معنیِ *است*، که ریشه‌ی کلمه‌ی آن -est است). به چند مثالِ دیگر توجه کنید:

grandas	malgrandas	altas	plenas	bonas
بزرگ است	کوچک است	بلند است	پُر است	خوب است

پایانه‌ی افعال (مانند as— که پایانه‌ی فعل زمان حال است)، هم برای مفرد و هم برای جمع، به‌طور یکسان به‌کار می‌رود، مانند:

مفرد		جمع	
Bovo estas granda.	گاو بزرگ است.	Bovoj estas grandaj.	گاوها بزرگ هستند.
Kolombo estas birdo.	کبوتر پرنده است.	Kolomboj estas birdoj.	کبوترها پرنده هستند.

- برای آشنائیِ بیشتر با این پایانه‌ها، و دیگر پایانه‌های زبان اسپرانتو به قسمت ۲-۰-الف در بخش *مرجع دستوری زبان اسپرانتو* نگاه کنید.

برای منفی ساختن فعل، کافی است قیدِ ne (به معنای *نه*) را پیش از آن بیاوریم:

جمله‌ی مثبت		جمله‌ی منفی	
Bovo estas granda.	گاو بزرگ است.	Bovo ne estas granda.	گاو بزرگ نیست.
Kolomboj estas birdoj.	کبوترها پرنده‌اند.	Kolomboj ne estas birdoj.	کبوترها پرنده نیستند.

	Horloĝo هُرلُجُ La horloĝo estas objekto. La horloĝo estas bona objekto.	Ĉu la horloĝo estas malbona objekto? - Ne, la horloĝo ne estas malbona objekto. La horloĝo estas bona objekto.
	Kolombo کُلُمبُ La kolombo estas malgranda.	Ĉu la kolombo estas granda? - Ne, la kolombo ne estas granda. La kolombo estas malgranda.

مطالبی که در این درس آموختیم

۱- در زبان اسپرانتو در انتهای تمامیِ اسامی، حرف o قرار دارد، مثل:

pomo, piro, libro, kolombo, komputilo, horloĝo, …

بنابر این، می‌توان گفت که پایانه‌ی اسم در زبان اسپرانتو حرف o است که آن‌را در حالت کلی به‌صورت o— نشان می‌دهیم، که در آن — نشان‌دهنده‌ی ریشه‌ی کلمه در حالت کلی است. هم‌چنین برای نشان‌دادن پایانه در حالت کلی از - استفاده می‌کنیم، مثل ... ,-pom-, pir-, libr-, kolomb که ریشه‌ی کلمه هستند و هیچ‌گاه به‌تنهایی و بدون پایانه مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

۲- برای جمع بستن هر اسمی کافی است که حرف j را به انتهای آن اضافه کنیم، مانند:

pomoj, piroj, libroj, kolomboj, komputiloj, piroj, …

به عبارت دیگر، پایانه‌ی جمع، j— است.

۳- پایانه‌ی صفت، a— است، مثل:

granda	malgranda	alta	plena	bona
بزرگ	کوچک	بلند، مرتفع	پُر، کامِل	خوب

از نظر جمع و مفرد بودن، صفت از موصوف تبعیت می‌کند، یعنی اگر موصوف (اسم) مفرد باشد، صفت آن نیز مفرد است و اگر جمع باشد، صفت آن هم جمع خواهد بود، مانند:

مفرد	جمع	مفرد	جمع
granda fiŝo	grandaj fiŝoj	malgranda libro	malgrandaj libroj
ماهیِ بزرگ	ماهی‌های بزرگ (ها)	کتابِ کوچک	کتاب‌های کوچک (ها)

- برای آشنائیِ بیشتر با صفت و ویژگی‌های آن در زبان اسپرانتو به قسمت ۲-۲ در بخش مرجع دستوری *زبان اسپرانتو* در سمت راست کتاب نگاه کنید.

	Malbona pomo Mal.bon.a	Ĉu la pomo estas bona? چو لا پُمْ اِس‌تاس بُنْا؟ - Ne, la pomo ne estas bona. - نِ، لا پُمْ نِ اِس‌تاس بُنا. La pomo estas malbona. لا پُمْ اِس‌تاس مال‌بُنا.
	Bona aŭtomobilo Aŭtomobil.o = aŭt.o	Ĉu la aŭtomobilo estas bona? چو لا آوتْمُبی‌لْ اِس‌تاس بُنْا؟ - Jes, la aŭto estas bona. - یِس، لا آوتْ اِس‌تاس بُنا.
	Malbona aŭtomobilo	Ĉu la aŭto estas bona? چو لا آوتْ اِس‌تاس بُنا؟ - Ne, la aŭtomobilo ne estas bona. - نِ، لا آوتُمْبی‌لْ نِ اِس‌تاس بُنا. La aŭtomobilo estas malbona. لا آوتُمْبی‌لْ اِس‌تاس مال‌بُنا.
	Libro لیبرْ La libro estas objekto. لا لیبرْ اِس‌تاس اُبیِکتْ.	La libro estas bona objekto. لا لیبرْ اِس‌تاس بُنا اُبیِکتْ. Ĉu la libro estas objekto? چو لا لیبرْ اِس‌تاس اُبیِکتْ؟ - Jes, la libro estas objekto. - یِس، لا لیبرْ اِس‌تاس اُبیِکتْ. Ĉu la libro estas bona objekto?
	Komputilo کُمپوتی‌لْ Komput.il.o La komputilo estas objekto.	La komputilo estas bona objekto. Ĉu la komputilo estas bona objekto? - Jes, la komputilo estas bona objekto.

	La **piro** estas **granda**. لا پیِرُ اِس‌تاس گران‌دا.	Ĉu la **piro** estas mal**granda**? - چو لا پیِرُ اِس‌تاس مال‌گران‌دا. Ne = –. - Ne, la **piro** ne estas mal**granda**. La **piro** estas **granda**. Estas ≠ ne estas
	Du **grandaj pomoj**. دو گران‌دای پُمُی.	Ĉu la **pomoj** estas **grandaj**? چو لا پُمُی اِس‌تاس گران‌دای؟ - Jes, la **pomoj** estas **grandaj**. - یِس، لا پُمُی اِس‌تاس گران‌دای. Ĉu la **pomoj** estas mal**grandaj**? - Ne, la **pomoj** ne estas mal**grandaj**. La **pomoj** estas **grandaj**.
	Mal**grandaj pomoj** kaj **piroj**. مال‌گران‌دای پُمُی کای پیِرُی.	Ĉu la **pomoj** estas **grandaj**? چو لا پُمُی اِس‌تاس گران‌دای؟ Ĉu la **piroj** estas mal**grandaj**? چو لا پیِرُی اِس‌تاس مال‌گران‌دای؟
	Mal**grandaj piroj** مال‌گران‌دای پیِرُی	Ĉu la **piroj** estas mal**grandaj**? چو لا پیِرُی اِس‌تاس مال‌گران‌دای؟ - Jes, la **piroj** estas mal**grandaj**. - یِس، لا پیِرُی اِس‌تاس مال‌گران‌دای.
	Grandaj pomo kaj **piro**. گران‌دای پُمُ کای پیِرُ.	Ĉu la **pomo** estas **granda**? چو لا پُمُ اِس‌تاس گران‌دا؟ Ĉu la **piro** estas mal**granda**? چو لا پیِرُ اِس‌تاس مال‌گران‌دا؟
	Bona pomo Bon.a	Ĉu la **pomo** estas **bona**? چو لا پُمُ اِس‌تاس بُنا؟ - Jes, la **pomo** estas **bona**. - یِس، لا پُمُ اِس‌تاس بُنا.

Tri **pir**oj تری پیرُی 3 = tri	Du **pom**oj kaj tri **pir**oj دو پُمُی کای تری پیرُی	**Grand**a **pom**o گراندا پُمُ
	Mal**grand**a **pom**o مال‌گراندا پُمُ Mal.**grand**.a	GRANDA malgranda
	Granda **pom**o kaj mal**grand**a **pir**o گراندا پُمُ کای مال‌گراندا پیرُ	Ĉu = ? Ĉu la **pir**o estas mal**grand**a? چو لا پیرُ اِس‌تاس مال‌گراندا؟ Jes = + . - Jes, la **pir**o estas mal**grand**a. - یِس، لا پیرُ اِس‌تاس مال‌گراندا.
	La **pir**o estas mal**grand**a. لا پیرُ اِس‌تاس مال‌گراندا.	Ĉu la **pir**o estas mal**grand**a? چو لا پیرُ اِس‌تاس مال‌گراندا؟ - Jes, la **pir**o estas mal**grand**a. - یِس، لا پیرُ اِس‌تاس مال‌گراندا.
	La **pom**o estas **grand**a. لا پُمُ اِس‌تاس گراندا.	Ĉu la **pom**o estas **grand**a? چو لا پُمُ اِس‌تاس گراندا؟ - Jes, la **pom**o estas **grand**a. - یِس، لا پُمُ اِس‌تاس گراندا.

درس دوم: آشنایی با کلمات و جمله‌های اسپرانتو

2-a Leciono: Esperantaj Vortoj kaj Frazoj

۱- در این درس، برای سهولت بیشتر در فراگیریِ نحوه‌ی ادایِ واژه‌های اسپرانتو، تلفظ آن‌ها به الفبای فارسی نیز آورده شده است.

۲- در هر واژه، بخشی که به‌صورت **درشت** نگاشته شده است، باید با آکسان یا تکیه ادا گردد، یعنی نسبت به بقیه‌ی بخش‌ها کمی قوی‌تر و کشیده‌تر تلفظ شود.

Pomo پُمُ Pom.o	**Piro** پیرُ Pir.o	**Pomoj** پُمُی Pom.o.j
Piroj پیرُی Pir.o.j	**Pomo kaj piroj** پُمُ کای پیرُی Kaj = +	**Pomoj kaj piroj** پُمُی کای پیرُی
Du **pomoj** دو پُمُی 2 = du	Tri **pomoj** تری پُمُی 3 = tri	Du **piroj** دو پیرُی 2 = du

نحوه‌ی صحیح نوشتن اعداد اسپرانتو

نگارش دقیق اعداد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، بنابر این در نوشتن آن باید توجه کافی داشت تا با یک‌دیگر و یا با حروف الفبا اشتباه نشود:

نحوه‌ی صحیح نوشتن اعداد اسپرانتو

پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن‌ها، جهت و ترتیب نوشتن هر عدد نشان را می‌دهد

- اعداد وصفی یا ترتیبی را می‌توان به‌صورت زیر نوشت:

دهم، دهمین، دهمی	deka = 10-a = 10a	اول، اولین، یکمین	unua = 1-a = 1a
دوازدهم، دوازدهمین	dek dua = 12-a = 12a	دوم، دومین، دومی	dua = 2-a = 2a

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف بزرگ اسپرانتو

در نوشتن حروف سرهم یا پیوسته، دقت خاصی باید اعمال شود، چرا که این نوع نگارش – که در آن تقریباً تمامیِ حروف هر کلمه بدون برداشته شدن نوک قلم از روی کاغذ نوشته می‌شود – برای نوشتن سریع‌تر به‌کار می‌رود و احتمال خطا کردن در آن بیشتر است:

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرهم حروف بزرگ اسپرانتو

نقطه نشان‌گر محلِ گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروعِ نوشتنِ هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضرب‌در محلِ برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.

نحوه‌ی نگارش حروف بزرگ

درنگارش حروف بزرگ نکات زیر را باید رعایت کرد تا حروف مورد نظر به‌طرز صحیحی نوشته شود:

نحوه‌ی نگارش حروف بزرگ

پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن‌ها، جهت و ترتیب نوشتن هر حرف را نشان می‌دهد

حروف کوچک و بزرگ

هر یک از حروف الفبای اسپرانتو را می‌توان به دو صورت کوچک و بزرگ نگاشت. حروفی که تا به‌این‌جا با آن آشنا شدید، حروف کوچک است. در جدول زیر شکلِ بزرگ هر حرف نیز نشان داده شده‌است:

A a	B b	C c	Ĉ ĉ	D d	E e	F f
آ	بُ	تْسُ	چُ	دُ	اِ	فُ
G g	Ĝ ĝ	H h	Ĥ ĥ	I i	J j	Ĵ ĵ
گُ	جُ	حُ	خُ	ئی	یُ	ژُ
K k	L l	M m	N n	O o	P p	R r
کُ	لُ	مُ	نُ	اُ	پُ	رُ
S s	Ŝ ŝ	T t	U u	Ŭ ŭ	V v	Z z
سُ	شُ	تُ	او	وُ	وُ	زُ

موارد استفاده از حروف بزرگ

در موارد زیر از حروف بزرگ استفاده می‌شود:

(۱) حرف نخست اسامیِ خاص (انسان، شهر، کوه، روستا، رودخانه و ...)، مانند:

Hafez	Tehran	Iran	Karl	Sari	Hosejni	Mani
حافظ	تهران	ایران	کارْل	ساری	حسینی	مانی

از آن‌جا که پایانه‌ی اسامی در زبان اسپرانتو o— است، می‌توان در انتهای اسامیِ خاص نیز آن‌را به‌کار برد، مثل:

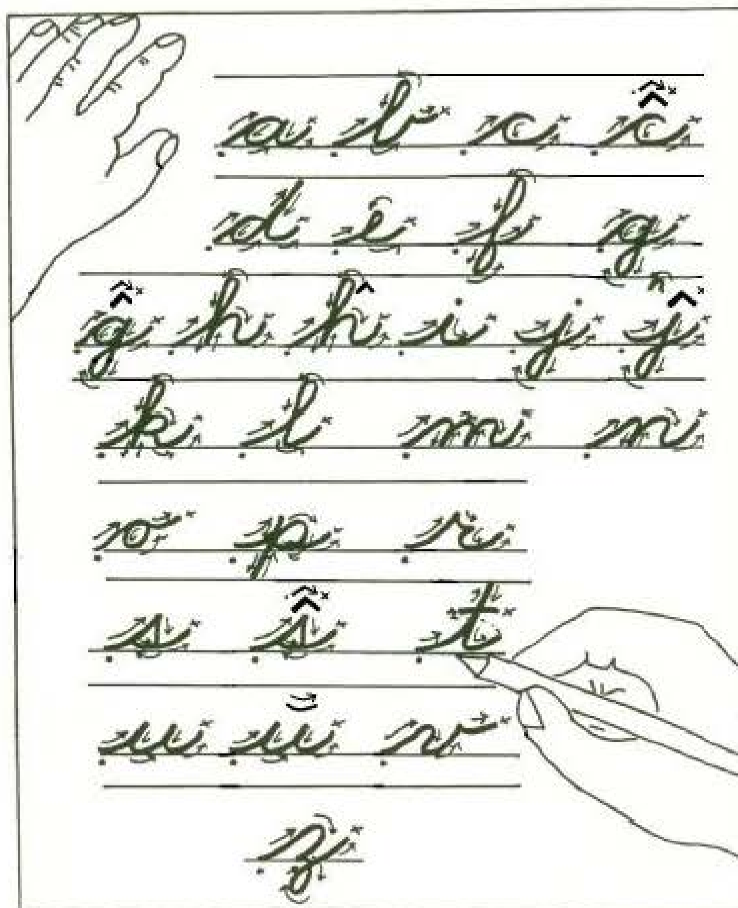
Hafezo	Tehrano	Irano	Karlo	Sario	Hosejnio	Manio
حافظ	تهران	ایران	کارلو	ساری	حسینی	مانی

(۲) حرف نخست هر جمله، مانند:

Mi estas instruisto.	Vi estas lernanto.	Li estas aŭtoro.
می **اِس** تاس اینْسْ تْرو **ایس** تُ.	وی **اِس** تاس لِر **نان** تُ.	لی **اِس** تاس آوْ **تُ** رُ.
من معلم هستم.	شما شاگرد هستید.	او نویسنده است.

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرِهمِ حروف کوچک

در نوشتن حروف سرِهم یا به‌هم‌پیوسته که برای نگارش سریع‌تر به‌کار می‌رود – و در آن تقریباً تمامیِ حروف هر کلمه بدون برداشتن نوک قلم از روی کاغذ نوشته می‌شود - دقت خاصی باید اعمال شود، چرا که احتمال خطا کردن در آن و ناخوانا شدنِ متن بیشتر است:

نحوه‌ی صحیح نوشتن پیوسته یا سرِهمِ حروف کوچک اسپرانتو

نقطه نشان‌گر محلِ گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروعِ نوشتنِ هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضرب‌در محلِ برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

نوبنیاد	دوران‌ساز	بیست‌سال	مُو	مُوستان	موج
noŭbonjad	doŭransaz	biscal	moŭ	moŭestan	moŭĝ
ویرایش	آویخت	وصول	واگُن	وصال	واژگون
virajeŝ	aviĥt	vosul	vagon	vesal	vaĵgun

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

ankaŭ	leciono	ankoraŭ	eŭro	vizito	ambaŭ	cikonio
آن کاوْ	لِ تْسی اُ نُ	آن کُ راوْ	اِوْ رُ	وی زی تُ	آم باوْ	تْسی کُ نی اُ
هم، نیز	درس	هنوز	یورو	دیدار	هر دو	لک‌لک
vizo	vazo	vaporo	laca	vitamino	vilaĝo	televidilo
وی زُ	وا زُ	وا پُ رُ	لا تْسا	وی تا می نُ	وی لا جُ	تِ لِ وی دی لُ
ویزا	ظرف	بخار	خسته	ویتامین	دهکده	تلویزیون

جدول الفبای اسپرانتو

این بود کُلِ حروف الفبای زبان اسپرانتو. در این‌جا تمامی این حروف به‌ترتیب الفبای اسپرانتو و همراه با تلفظ اسمِ آن به‌فارسی، آورده می‌شود:

a	b	c	ĉ	d	e	f
آ	بُ	تْسُ	چُ	دُ	اِ	فُ
g	ĝ	h	ĥ	i	j	ĵ
گُ	جُ	حُ	خُ	ئی	یُ	ژُ
k	l	m	n	o	p	r
کُ	لُ	مُ	نُ	اُ	پُ	رُ
s	ŝ	t	u	ŭ	v	z
سُ	شُ	تُ	او	وُ	وُ	زُ

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

مُوْج	مُوستان	مُوْ	بیست‌سال	دوران‌ساز	نوبنیاد
					noŭbonjad
واژگون	وصال	واگُن	وصول	آویخت	ویرایش
					virajeŝ

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

eŭropo	ŝaŭmo	lacerto	saŭco	raŭpo	citrono
اِوْ **رُ** پُ	**شاوْ** مُ	لا **تْسِرْ** تُ	**ساوْ** تْسُ	**راوْ** پُ	تْسی **تْرُ** نُ
اروپا	کَف (صابون و …)	مارمولک	سُس	کِرم	لیمو تُرش
lokomotivo	movado	varo	ricevi	vico	vidi
لُ کُ مُ **تی** وُ	مُ **وا** دُ	**وا** رُ	ری **تْسِ** وی	**وی** تْسُ	**وی** دی
لوکوموتیو	حرکت، نهضت	کالا	دریافت کردن	صف	دیدن

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

cikonio	ambaŭ	vizito	eŭro	ankoraŭ	leciono	ankaŭ
تْسی کُ نی اُ	آم باوْ	وی زی تُ	اِوْ رُ	آن کُ راوْ	لِ تْسی اُ نُ	آن کاوْ
لک‌لک	هر دو	دیدار	یورو	هنوز	درس	هم، نیز
televidilo	vilaĝo	vitamino	laca	vaporo	vazo	vizo
تِ لِ وی دی لُ	وی لا جُ	وی تا می نُ	لا تْسا	وا پُ رُ	وا زُ	وی زُ
تلویزیون	دهکده	ویتامین	خسته	بخار	ظرف	ویزا

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

noŭzad	toŭsee	doŭran	mascazi	oŭĝ	moŭlana
نُوْزاد	توسعه	دُوْران	ماست‌سازی	اُوْج	مُوْلانا
kav	nirvana	gav	divane	vam	vali
کاو	نیروانا	گاو	دیوانه	وام	والی

الفبای اسپرانتو: قسمت پنجم

به حروف زیر دقت کنید:

c	v	ŭ	حرف
			نحوه‌ی نوشتن آن
تْسْ	وْ (مثل و در کلمه‌ی فارسیِ گاو)	وْ (مثل و در کلمه‌ی فارسیِ مُو)	صدای آن
co	vo	ŭo	اِسم آن
تْسْ	وْ	وْ	

همان‌طور که در مثل‌های زیر نیز مشخص می‌شود، تفاوت تلفظ حرف v و ŭ در این است که هنگام تلفظ v دندان‌های پیشینِ فک بالا، لبِ پایینی را لمس می‌کند (مانند و در کلمه‌ی ویران)، در صورتی که در تلفظ حرف ŭ چنین اتفاقی نمی‌افتد، بلکه لب‌ها فقط کمی گِرد شده و به طرفِ بیرون متمایل می‌گردد (مانند و در کلمه‌ی مُو).

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

چطور	مورد	بیست‌سوالی	فردوسی	نوروز	نُو
ĉetoŭr	moŭred	biscoali	ferdoŭsi	noŭruz	noŭ
وی	ونوس	والدین	ویزا	وال	ویلا
vej	venus	valedejn	viza	val	vila

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

moŭlana	oŭĝ	mascazi	doŭran	toŭsee	noŭzad
مُولانا					
vali	vam	divane	gav	nirvana	kav
والی					

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

donu	ĵudo	ĝusta	ĵetu	ĝangalo	ĥaoso	ĵurnalo
دُ نو	ژو دُ	جوس تا	ژِ تو	جان گا لُ	خا اُ سُ	ژور نا لُ
بدهید	جودو	صحیح	پرتاب کنید	جنگل	هرج و مرج	روزنامه

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

ĵenetik	denĝ	kuĉ	duĥt	ĵelatin	ĥoruĝ	ĝuŝeŝ
ژِنتیک	دِنج	کوچ	دوخت	ژِلاتین	خروج	جوشش

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

کولاک	خوراک	duŝ	شور	آژیر	ژیلا	جور
kulak	ĥorak	دوش	ŝur	aĵir	ĵila	ĝur

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

donu	ĵudo	ĝusta	ĵetu	ĝangalo	ĥaoso	ĵurnalo
دُ نو	ژو دُ	جوس تا	ژِ تو	جان گا لُ	خا اُ سُ	ژور نا لُ
بدهید	جودو	صحیح	پرتاب کنید	جنگل	هرج و مرج	روزنامه

الفبای اسپرانتو: قسمت چهارم

به حروف زیر دقت کنید:

ĥ	d	ĵ	l	ĝ	u	حرف
						نحوه‌ی نوشتن آن
خ	ذ	ژ	ل	ج	او	صدای آن
ĥo	do	ĵo	lo	ĝo	u	اِسم آن
خُ	ذُ	ژُ	لُ	جُ	او	

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

ژست	خوب	چوب	جوراب	لُزوم	او	امروز
ĵest	ĥub	ĉub	ĝurab	lozum	u	emruz

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

ĵenetik	denĝ	kuĉ	duĥt	ĵelatin	ĥoruĝ	ĝuŝeŝ
ژنتیک						

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

کولاک	خوراک	نوش	شور	آژیر	ژیلا	جور
kulak						

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

ĝirafo	ĵ**eleo**	leono	**lun**o	ĥamel**eon**o	**fun**go
جی را فُ	ژِ لِ اُ	لِ اُ نُ	لو نُ	خا مِ لِ اُ نُ	فون گُ
زرافه	ژله	شیر	(کُره‌ی) ماه	آفتاب‌پرست	قارچ

jako	ŝafo	zebro	hemisfero	nesto	figo	herbo
یا کُ	شا فُ	زِبْ رُ	هِ میس فِ رُ	نِسْ تُ	فی گُ	هِرْ بُ
کُت	گوسفند	گورخر	نیم‌کُره	لانه	انجیر	علف

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

zefiro	jesi	henao	fendo	zorgi	fenestro	fenomeno
زِ فی رُ	یِ سی	حِ نا اُ	فِن دُ	زُر گی	فِ نِس تْرُ	فِ نُ مِ نُ
نسیم	بله گفتن	حَنا	شکاف	مواظب بودن	پنجره	پدیده

هنگام تلفظ واژه‌ی fenestro توجه داشته باشید که بینِ حرفِ t و r هیچ حرف صداداری وجود ندارد، بنابراین نباید آن‌را به‌صورتِ ter (تِر) تلفظ کرد، بلکه تنها باید گفت tr (تْرُ)، مانند تلفظ "طْرو" (طْرُ) در عبارت فارسیِ "سطر و ستون" (سطرُ ستون). این نکته را درموردِ تمامی موارد مشابه که دو یا چند حرف بی‌صدا درکنار یک‌دیگر قرار می‌گیرد، باید رعایت کرد.

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

geŝniz	aŝofte	hendese	mehr	mehregan	hejf
گِشنیز	آشفته	هندسه	مِهر	مِهرگان	حِیف

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

فاش	حساب	یافت	یک	زشتی	فشار
faŝ	hesab	jaft	jek	zeŝti	feŝar

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

zefiro	jesi	henao	fendo	zorgi	fenestro	fenomeno
زِ فی رُ	یِ سی	حِ نا اُ	فِن دُ	زُر گی	فِ نِس تْرُ	فِ نُ مِ نُ
نسیم	بله گفتن	حَنا	شکاف	مواظب بودن	پنجره	پدیده

الفبای اسپرانتو: قسمت سوم

به حروف زیر دقت کنید:

g	f	j	h	ŝ	e	حرف
						نحوه‌ی نوشتن آن
گْ	فْ	یْ	خْ	شْ	اِ	صدای آن
go	fo	jo	ho	ŝo	e	اِسم آن
گُ	فُ	یُ	خُ	شُ	اِ	

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

شیهه	انسان	گیتی	زشت	فاتح	آسمان‌ها
ŝejhe	ensan	giti	zeŝt	fateh	asmanha

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

geŝniz	aŝofte	hendese	mehr	mehregan	hejf
گشنیز					

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

فاش	حساب	یافت	یک	زشتی	فشار
faŝ					

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

پُر	مینا	کامران	ساری	آچار	سیب	مات
por						

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

zipo	taksio	piro	ĉiam	kato	sako	taso
زی پُ	تاکْ **سی** اُ	**پی** رُ	**چی** آم	**کا** تُ	**سا** کُ	**تا** سُ
زیپ	تاکسی	گلابی	همیشه	گربه	ساک	فنجان

همان‌طور که گفته شد، سیلاب یا بخشِ ماقبلِ آخرِ هر کلمه، که در این‌جا به‌صورت **درشت** نوشته شده، باید کمی بلندتر و کشیده‌تر ادا شود.

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

bombono	pomo	ĉirpi	kaso	kimono	simio	siropo
بُم بُ نُ	پُ مُ	چیر پی	کا سُ	کی مُ نُ	سی می اُ	سی رُ پُ
آب‌نبات	سیب	جیرجیر کردن	کاسه	کیمونو (لباس ژاپنی)	میمون	شربت

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tarik	barani	pir	ĉiz	isar	saman	sima
تاریک	بارانی	پیر	چیز	ایثار	سامان	سیما

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

پُر	مینا	کامران	ساری	آچار	سیب	مات
por	mina	kamran	sari	aĉar	sib	mat

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

bombono	pomo	ĉirpi	kaso	kimono	simio	siropo
بُم بُ نُ	پُ مُ	چیر پی	کا سُ	کی مُ نُ	سی می اُ	سی رُ پُ
آب‌نبات	سیب	جیرجیر کردن	کاسه	کیمونو (لباس ژاپنی)	میمون	شربت

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

راز	باران	رُز	نار	آزار	باز
raz	baran	roz	nar	azar	baz

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

robo	zoo	bono	arbaro	bona	baro
رُبُ	زُاُ	بُنُ	آربارُ	بُنا	بارُ
پیراهن (زنانه)	باغوحش	خوبی، حُسن	جنگل	خوب	مانع

الفبای اسپرانتو: قسمت دوم

به حروف زیر دقت کنید:

t	p	k	ĉ	s	m	i	حرف
t	p	k	ĉ	s	m	i	نحوه‌ی نوشتن آن
تْ	پْ	کْ	چْ	سْ	مْ	ئی	صدای آن
to	po	ko	ĉo	so	mo	i	اِسم آن
تُ	پُ	کُ	چُ	سُ	مُ	ئی	

حال برای آشنائی بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

بازی	زیبا	چین	پاکی	سیر	مانی	تیز	ایران
bazi	ziba	ĉin	paki	sir	mani	tiz	iran

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

tarik	barani	pir	ĉiz	isar	saman	sima
تاریک						

تمرین دو: کلمات فارسی زیر را با الفبای اسپرانتو بنویسید:

راز	باران	رُز	نار	آزار	باز
raz					

حال که با تلفظ این حروف آشنا شدید، به چند کلمه‌ی اسپرانتو که در آن از این حروف استفاده شده است، توجه کنید:

arbo	rano	zono	boao	rozo	banano
آرْ بُ	را نُ	زُ نُ	بُ آ اُ	رُ زُ	با نا نُ
درخت	قورباغه	کمربند	(مارِ) بوآ	گُل سرخ، رُز	مُوز

در زبان اسپرانتو، آکسان یا تکیه همیشه بر روی بخش یا سیلاب ماقبلِ آخرِ هر کلمه قرار می‌گیرد. بنابراین همیشه باید سیلاب ماقبلِ آخرِ هر واژه کمی قوی‌تر و کشیده‌تر از سیلاب‌های دیگر آن تلفظ شود. برای سهولت بیش‌تر، در درس‌های نخستینِ این کتاب، سیلاب ماقبلِ آخرِ هر لغت با حروف **درشت** مشخص شده‌است، مانند:

arbo	rano	zono	boao	rozo	banano
آرْ بُ	**را** نُ	**زُ** نُ	بُ **آ** اُ	**رُ** زُ	با **نا** نُ
درخت	قورباغه	کمربند	مار بوآ	گُل سرخ، رُز	مُوز

تمرین سه: در زیر سیلاب ماقبل آخر کلمات اسپرانتوی زیر خط بکشید و آن را صحیح تلفظ کنید:

robo	zoo	bono	arbaro	bona	baro
رُ بُ	زُ اُ	بُ نُ	آر با رُ	بُ نا	با رُ
پیراهن (زنانه)	باغ‌وحش	خوبی، حُسن	جنگل	خوب	مانع

پاسخ تمرین‌ها

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

naz	borna	bazar	nab	ran	bar
ناز	بُرنا	بازار	ناب	ران	بار

نوشتن هر حرف نشان داده شده است.[1] همچنین برای آشنایی ساده‌تر با صدا و نحوه‌ی تلفظ حروف اسپرانتو، ابتدا مثال‌هایی از زبان فارسی که در آن این صداها به‌کار رفته است همراه با الفبای اسپرانتو آورده می‌شود و سپس واژگانی از زبان اسپرانتو برای هر حرف معرفی می‌گردد و تلفظ آن به‌فارسی نیز ارائه می‌شود:

الفبای اسپرانتو: قسمت اول

به حروف زیر دقت کنید:

حرف	a	o	b	n	r	z
نحوه‌ی نوشتن آن						
صدای آن	آ	اَ	بْ	نْ	رْ	زْ
اسم آن	a	o	bo	no	ro	zo
	آ	اُ	بُ	نُ	رُ	زُ

همان‌طور که مشاهده می‌شود، اسم تمامی حروفِ بی‌صدا به ـُـ ختم می‌شود، چراکه پایانه‌ی اسمی در زبان اسپرانتو حرف o (ـُـ) است که در حالت کلی آن‌را به‌صورت o– نشان می‌دهیم. بنابر این، به‌عنوان مثال، اسم یا نامِ حرفِ b در زبان اسپرانتو bo و اسم حرفِ n، no است.

حال برای آشناییِ بیش‌تر با صدای این حروف، به کلمات فارسی زیر که در آن این صداها وجود دارد و نحوه‌ی نگارش آن با حروف اسپرانتو توجه کنید:

آن	بابا	آب	باز	بُرد	بُز
an	baba	ab	baz	bord	boz

تمرین یک: کلمات فارسی زیر را که با الفبای اسپرانتو نوشته شده است، بخوانید و با الفبای فارسی بنویسید:

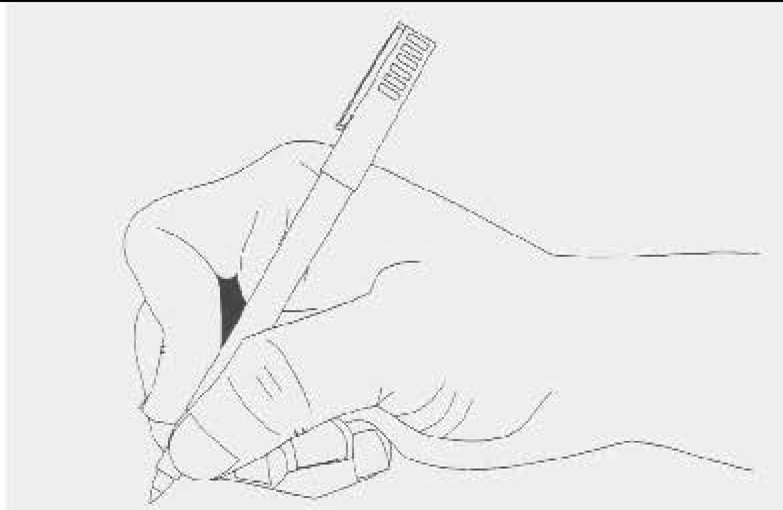
bar	ran	nab	bazar	borna	naz
					ناز

[1] El interreto.

کلیاتی در موردِ نحوه‌ی صحیح نوشتن حروف گوناگون	
خطوط	j i t b p
خطوط و قوس ها	m n h r
خطوط مورب	v y w x z
ترکیب خطوط	u s f j k q
دایره ها	O C G
خطوط مستقیم	I T L F E H
نقطه نشان‌گر محلِ گذاشتن نوک قلم بر روی کاغذ برای شروعِ نوشتنِ هر حرف است، پیکان نشان‌دهنده‌ی جهت کشیدن خط‌ها، و ضرب‌در محلِ برداشتن نوک قلم از روی کاغذ و نقطه‌ی انتهای هر حرف است.	

به‌منظور فراگیری الفبای زبان اسپرانتو، در درس نخست – که از پنج قسمت تشکیل می‌شود – به‌تدریج با حروف آن، و نحوه‌ی نگارش، صدا و اسمِ آن آشنا می‌شویم. برای راهنمائیِ بیش‌تر در مورد ترتیب و چگونگی نوشتن حروف اسپرانتو، با کمک پیکان‌های کوچک و شماره‌گذاری آن، جهت و ترتیب

نحوه‌ی صحیح قراردادنِ کاغذ و نشستن برای نوشتن

برای کسانی‌که با دست چپ و به‌طرف بالا می‌نویسند، موقعیت کاغذ همین‌طور است، اما برای آنان‌که با دست چپ و رو به پایین می‌نویسند موقعیت کاغذ معکوس می‌شود.

نحوه‌ی صحیح قرارگیریِ قلم در دست

الفبای لاتین و زبان اسپرانتو

زبان اسپرانتو هم مانند بسیاری از زبان‌های جهان، با الفبای زبان لاتین نوشته می‌شود ولی دارای حروف خاص خود نیز است. حروف مختصِ اسپرانتو، که در هیچ‌یک از زبان‌های دیگر دنیا وجود ندارد، حروف کلاهک‌دارِ ĉ، ĝ، ĵ، ĥ، ŝ و ŭ است. در واقع زبان‌های بسیار زیادی مثل اسپانیایی، انگلیسی، فرانسوی و آلمانی با الفبای زبان لاتین نوشته می‌شود، و هر کدام از آن‌ها اغلب دارای چند حرف ویژه‌ی خود نیز هست. هم‌چنین تلفظ بسیاری از حروف در این زبان‌ها متفاوت است.

اما یک ویژگیِ بسیار مهمِ الفبای اسپرانتو، آن را از تمامیِ زبان‌های دیگر و الفباهای آن متمایز می‌سازد. این ویژگی سببِ جذابیتِ فراوانی برای اسپرانتو شده است. هرکسی‌که با مشکل تلفظ و دیکته – چه در زبان مادری خود و چه در زبان‌های بیگانه – درگیربوده است، ارزش غیرقابل تصور این خصوصیت اسپرانتو را ارج می‌نهد: تفاوت عمده‌ی الفبای زبان اسپرانتو با زبان‌های دیگر، آوایی بودن، یا فونتیک بودنِ صد در صد آن است، به‌این معنی که در زبان اسپرانتو هر حرف *فقط و فقط* یک *صدا دارد* و هر *صدا فقط توسط* یک *حرفِ واحد نگاشته می‌شود*. به‌این دلیل نوشتن یا دیکته و خواندن یا تلفظ در زبان اسپرانتو به‌طرز غیرقابل‌باوری منطقی و آسان است. به‌گونه‌ای که تنها با فراگیریِ همین درس اول، که در پنج قسمت متوالی و همراه‌با مثال‌های فراوان ارائه می‌شود، در خواندن و نوشتن اسپرانتو هیچ مشکلی نخواهید داشت.

زبان اسپرانتو، مانند تمامیِ زبان‌هایی که با الفبای لاتین نوشته می‌شود، و برخلاف زبان فارسی و عربی، از سمت چپ به راست نوشته می‌شود و به‌این دلیل ترتیب صفحات کتاب‌ها و مجلات اسپرانتو نیز از سمت چپ به راست است. به این خاطر، بخش *آموزشِ درس به درس* کتاب حاضر نیز از سمت چپ آن آغاز می‌گردد.

درس اول: آشنایی با الفبا و حروف اسپرانتو

1-a Leciono: Alfabeto de Esperanto

تعداد بسیار اندکی از ابداع‌کنندگان زبان‌های فراساخته، الفبای جدیدی نیز برای زبان خود ارائه کرده‌اند. جی. آر. آر. تالکین – نویسنده‌ی معروفِ کتاب *ارباب حلقه‌ها* و زبان‌شناس بزرگ انگلیسی – که ۱۵ زبان گوناگون نیز ساخته است، چند نوع الفبای نو هم برای زبان‌هایش طراحی کرده است، که در این‌جا معروف‌ترین آن‌را می‌بینید. دکتر زامنهوف، سازنده‌ی زبان اسپرانتو ترجیح داد تا برای زبان خود از الفبای لاتین بهره جوید و تنها تغییرات اندکی در آن ایجاد کرد تا تبدیل به خطی شود که کاملاً آوایی و منطقی باشد و خواندن ونوشتن را تا حد ممکن آسان سازد.

مقدمه

هدف اصلی درس اول آشنا شدن با الفبای زبان اسپرانتو است. به‌این منظور، پس از مقدمه‌ای کوتاه در باره‌ی الفبای عربی و لاتین، حروف گوناگون اسپرانتو در پنج قسمتِ پی در پی، به‌تدریج معرفی می‌گردد و نحوه‌ی نگارش و تلفظ آن فرا داده می‌شود.

الفبای عربی و زبان فارسی

همان‌طور که می‌دانیم، زبان فارسی با الفبای زبان عربی نوشته می‌شود ولی در فارسی چند حرف مخصوص نیز وجود دارد که در زبان عربی نیست. حروف ویژه‌ی فارسی، که در زبان عربی وجود ندارد، چهار حرفِ پ، چ، ژ و گ است. هم‌چنین نحوه‌ی تلفظ بسیاری از حروف در زبان فارسی و عربی متفاوت است. به‌عنوان مثال حروف ث و ح.

بخش اول: آموزش درس به درسِ زبان اسپرانتو

La Unua Parto:

Laŭleciona Instruado de Esperanto

۱- سطح مقدماتی

1- La Elementa Nivelo

فهرست مطالب
Enhavtabelo

Kiel vi povas utiligi tiun ĉi libron se vi ne scias la persan lingvon

Se la internacia lernanto jam lernis la alfabeton de Esperanto, ŝi/li povas daŭrigi la lernadon de la lingvo pere de tiu ĉi libro jenel:

1. La unua leciono lernigas nur la alfabeton kaj akcenton. Se la lernanto ne konas latinan alfabeton, ŝi/li povas konatiĝi kun ĝi certagrade en la leciono, tamen la antaŭa pernacilingva lernado de la alfabeto tre helpas.
2. Ekde la dua leciono ĝis la fino de la Elementa Nivelo, t.e. ĝis la fino de la 11a leciono, la multnombraj bildoj helpas al la komprenado de la tekstoj. La nacilingva vortaro ne estas tiel bezonata por tiu ĉi nivelo.
3. Por studi la lecionojn de la Meza Nivelo, t.e. de la 12a ĝis la 22a leciono, la lernanto certe bezonas sialingvan vortaron. La Esperanta Indekso, kondukas onin al la eroj de la parto Referenca Gramatiko de Esperanto, kio estas en la persa lingvo - kaj tial komenciĝas de la dekstro de la libro. Ĝi povas iel kaj iom helpi ankaŭ al la neperslingvanoj, ĉar ĝi prezentas multajn ekzemplojn por ĉiu kazo. Por utiligi la indekson, la lernanto bezonas scii la persajn ciferojn por povi trovi la koncernajn paĝojn. Do, jen tio:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۰	۱۰	۱۵	۵۱	۱۲۰
1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	10	15	51	120

4. Por la studado de la Progresiga Nivelo, t.e. de la 23a ĝis la 34a leciono, la lernanto pli bezonas nacilingvan aŭ/kaj Esperantan vortaron.

Al mia familio, la homaro

La libro i.a. entenas jenajn materialojn:

- Laŭleciona instruado de Esperanto kun ilustraĵoj en tri niveloj: la elementa, meza kaj progresiga
- Referenca gramatiko de Esperanto en la persa kun multaj ekzemploj
- Persa-Esperanto vortaro
- Esperanto-persa vortaro
- Esperanto en komputiloj kaj interreto
- Esperantaj poemoj kun prezenteto de la poetoj
- Fragmentoj el Esperantaj verkoj
- Esperanta traduko de malnovaj kaj novaj poemoj persaj
- Kiel utiligi radioprogramojn de Esperanto
- Prezentado de Esperantaj organizoj, revuoj kaj magazinoj
- Kiel korespendi en Esperanto kaj trovi leteramikojn
- Fakaj tekstoj pri beletro, filozofio, scienco kaj tekniko kaj …

Persa Lernolibro de la Internacia Lingvo Esperanto,

La Plej Facila Lingvo de la Mondo

Verkita de:
Ahmad Reza Mamduhi
(mamduhi@gmail.com)
La unua ĉefdelegito de UEA en Irano kaj
la prezidanto de Irana Esperanto-Asocio (IREA)

Desegnaĵoj far:
Inĝ. Sejjed Mohammad Mohit

Eldonita per: Arviĝ
Tehrano, 2005



جی. آر. آر. تالکین نویسنده‌ی مشهور کتاب ***ارباب حلقه‌ها***، زبان‌شناس بزرگی نیز بود. تالکین استاد زبان‌شناسی تاریخی در دانشگاه آکسفورد بود. وی شاید تنها کسی باشد که ۱۵ زبان جدید به‌وجود آورده است! جالب این‌جا است که بنابر گفته‌ی خود تالکین، انگیزه‌ی اصلی وی از نگارش داستان‌های جذابش، آفرینش دنیایی بوده‌است برای زبان‌هایش! نظر تالکین در مورد زبان اسپرانتو چنین است:

"من، به عنوان یک زبان‌شناس تاریخی (فیلولوگ) به نهضت زبان بین‌المللی، به مثابه‌ی یک پدیده‌ی زبان‌شناسی جالب، علاقه‌مندم - همان‌طور که هر زبان‌شناس دیگری نیز باید باشد - و به ویژه طرف‌دار مواضع اسپرانتو هستم ... اندرز من به تمام کسانی که فرصت و تمایل این را دارند که به جنبشِ زبان بین‌المللی بپیوندند، این است که: وفادارانه از اسپرانتو پشتیبانی کنید!"

به‌کمک این کتاب می‌توانید آسان‌ترین زبانِ دنیا – زبان اسپرانتو – را از الفبای آن تا سطوح عالی بیاموزید. اسپرانتو زبانی بین‌المللی و بسیار غنی و قوی است که یونسکو نیز بارها آن را مورد تایید خود قرار داده و وارد ساختنِ آن را در مدارس و *دانشگاه‌های* کشورهای عضو خود توصیه کرده است. آثار ادبیِ زیادی تاکنون به‌شیوائیِ تمام به‌زبان اسپرانتو ترجمه شده است. بسیاری از رباعیات خیام، *شاهکارهای* شکسپیر، گوته، *تالکین*، و ... از آن جمله است.

اسپرانتو زبانی است بسیار منطقی و بدون *استثناء* به‌این دلیل می‌توان آن‌را حتی بدون معلم و کلاس نیز فراگرفت و در ظرف مدت *نسبتاً* کوتاهی، تسلط خوبی بر آن پیدا کرد، چیزی که پس از سالیانِ طولانیِ آموزش زبان‌های موجود دیگر، میسر نیست. با فراگیریِ این زبان، می‌توان از منابع فراوان آن، چه در دنیای کتاب‌ها، مجلات و ایستگاه‌های رادیوئی، و چه در جهان کامپیوترها و اینترنت، برخوردار گردید.

کتاب حاضر، که به‌منظور آموزش زبان اسپرانتو – چه به صورت *خودآموز* و چه در کلاس - نگاشته شده است حاویِ بخش‌ها و مطالب متنوعی، ازجمله موارد زیر است:

- **آموزش درس به درسِ زبان اسپرانتو با استفاده از تصاویر در سه سطح مقدماتی، متوسطه و پیشرفته**
- **مرجع دستور زبان اسپرانتو به فارسی همراه با مثال‌های فراوان**
- **واژه‌نامه‌ی فارسی به اسپرانتو**
- **واژه‌نامه‌ی اسپرانتو به فارسی**
- **معرفی منابع اسپرانتو در کامپیوترها و اینترنت، ازجمله مجلات، کتاب‌ها و برنامه‌های رایگان**
- **نکاتی درباره‌ی مزایا و امکانات استفاده از زبان اسپرانتو در مسافرت‌ها و جهان‌گردی**
- **آدرس و مشخصات مراکزِ گوناگونِ بین‌المللیِ اسپرانتو در جهان**
- **معرفیِ مجلات، کتاب‌ها و رادیوهای اسپرانتو در سراسر دنیا**
- **اطلاعاتی درمورد نامه‌نگاری به‌زبان اسپرانتو و چگونگیِ یافتن دوستانِ مکاتبه‌ای از کشورهای گوناگون**
- **معرفیِ ادبیات اسپرانتو همراه‌با نقل قطعاتی از آثار ادبی و اشعار نمونه**
- **ارائه‌ی ترجمه‌ی برخی از اشعار – قدیم و جدیدِ - فارسی به زبان اسپرانتو**

La?leciona Instruado

Esperanta Indekso

Esperanto-Persa Vortaro

Persa-Esperanto Vortaro

Persa Indekso

Referenca Gramatiko

چاپ ونشر آرویج
ARVIJ PUBLICATIONS

نام کتاب : آسان ترین زبان دنیا

نویسنده : ممدوحی . احمد رضا - متولد ۱۳۳۹

تاریخ انتشار : ۱۳۸۴ ه . خ

نوبت چاپ : اول

ناشر : تهران - آرویج

تعداد صفحات : ۲۳۷ + ۳۸۷

قطع کتاب : ۲۴ * ۱۷ سانتی متر

قیمت روی جلد : نوشته نشده است . (اما هنگام انتشار ۴۵۰۰ تومان)

نحوه ی دسترسی : خرید از انجمن اسپرانتوی ایران

اسکن و پی دی اف کننده : نویسنده ی محترم + علی اصغر کوثری (۱۲- ۱۰ صفحه)

میزان اهمیت : درجه ۱

گروه : ۱ (کتاب های اسپرانتو)

پیگیری : نیاز ندارد . کامل است.

توضیحات :

۱ – تقریبا هم زمان با انتشار نسخه ی کاغذی و چاپی این کتاب ارزنده ، در حالی که هنوز نسخه ها به فروش نرفته و در کتاب فروشی ها قرار داشتند ، نویسنده ی محترم سخاوتمندانه و با طبعی بلند و بی توجه به سود مادی و فروش نسخه های کتاب ، پی دی اف این کتاب را در وب سایت انجمن اسپرانتوی ایران ، جهت دانلود رایگان عرضه نمودند.

۲- به نظر می رسد که استاد ممدوحی ، پی دی اف ذکر شده را از روی نسخه ی نوشتاری کتاب (ورد ، پابلیشر یا چیزی در این مایه ها) فراهم نموده اند . زیرا دارای قابلیت جستجو است .

۳ – تفاوت های اندک و نا مهمی بین نسخه ی بر شمرده شده ی پی دی اف و نسخه ی چاپی موجود است که در یک بررسی گذرا و سریع به آن ها بر خوردم . در صفحه ی بعد اشاره ای مفصل تر بدانها شده است.

حقوق مولف : از آن جا که نگارنده ی محترم کتاب ، خود نسخه ی الکترونیکی اثرش را منتشر نموده است ، بعید می دانم باز نشر و عرضه ی دگر بار این اثر ، منافاتی با قوانین حقوق مولف داشته باشد .

روش های دیگر دانلود : انجمن اسپرانتوی ایران ، وبلاگ اطلاعات عمومی ، آنلاین ، خسرو عطایی ، رضا ترابی و ....

برتری نسخه ی کتاب شناسی : هر چند که این کتاب پر بها ، ابتدا توسط انجمن و سپس توسط وب سایت هایی دیگر عرضه شده و قابل دانلودند ، اما توصیه می کنم نسخه ای که توسط کتاب شناسی عرضه شده را نیز دانلود کنید زیرا :

- صفحات روی جلد ، داخل روی جلد ، پشت جلد و داخل پشت جلد (چهار صفحه ی گلاسه و ضخیم) توسط نویسنده ی وبلاگ " کتاب شناسی اسپرانتو " اسکن گردیده و در فایل قرار داده شده است .
- نیز پی دی اف های موجود در وب سایت انجمن و دیگر وب گاه ها در سه بخش و به صورت تکه تکه ارائه شده است . اما نسخه ی ارائه شده توسط " کتاب شناسی "، در قالب یک فایل واحد عرضه گردیده است.
- هم چنین برخی از صفحات نا یکسان با نسخه ی کاغذی ، از روی کتاب اصلی و چاپی اسکن گردیده و در پایان فایل قرار داده شده است.
- نسخه ی " کتاب شناسی " تنها نسخه ایست که صفحه ی روی جلد و پشت جلد را نیز در برداشته و شبیه ترین به نسخه ی کاغذیست .

دسترسی به کتاب کاغذی: کتابخانه ی مجلس

کتاب شناسی اسپرانتو(ایرانی – فارسی)

www.bibliografio.parsiblog.ir

همراه : ۰۹۱۸۳۳۸۶۵۹۰

کنگاور- ص پ ۱۹۶-۶۷۴۱۷

بین برخی از صفحات نسخه ی چاپی و کاغذی این کتاب و نسخه ی الکترونیکی آن که در سایت " انجمن اسپرانتوی ایران" قابل دانلود است تفاوت هایی به چشم می خورد.

البته این تفاوت ها چندان مهم و اساسی نیست و لطمه ای به اصل کتاب نخورده است . چنین به نظر می رسد که پی دی اف موجود در سایت انجمن ، نه از نسخه ی نهایی و پایانی کتاب ، که ازنسخه ی تکمیل نشده ی آن استخراج و تهیه شده است.

و جالب این که در پاره ای از موارد در این " تفاوت ها " حق با نسخه ی پی دی اف است . یعنی نسخه ی پی دی اف کامل تر از کتاب کاغذی بوده فاقد ایراداتیست که در نسخه ی کاغذی وجود دارد.

در زیر تعدادی از صفحات اختلاف دار که از روی نسخه ی کاغذی کتاب اسکن گردیده اند فهرست گردیده و در پایان کتاب به پیوست و صرفا جهت اطلاع قرار داده می شود.

صفحه	چاپی	پی دی اف انجمن
۲	شناسنامه ی کامل کتاب	شناسنامه ی کتاب فقط دو خط است !
۷	شماره ی صفحات عناوین بخش سوم صحیح هستند	درمقابل پنج عنوان بخش سوم عدد ۳۴۱ به عنوان شماره ی صفخه آورده شده است که اشتباه می باشد
۱۲	عدد ۱۲ به عنوان شماره ی صفحه نیامده است	عدد ۱۲ در بالای صفحه قرار دارد
۱۵	درمقابل پنج عنوان بخش سوم عدد ۳۴۱ به عنوان شماره ی صفخه آورده شده است که اشتباه می باشد	شماره ی صفحات عناوین بخش سوم صحیح هستند
۲۶	خط اول اضافه است . چون درواقع خط آخر صفحه قبل است	ایرادی ندارد
۱۶۵و۱۶۶و۱۶۷	نسبت به نسخه ی پی دی اف یک خط اضافه دارد	نسبت به نسخه ی کاغذی یک خط اضافه دارد
۳۴۱ تا ۳۸۷	دارای واژه نامه فارسی اسپرانتو است	واژه نامه از ۳۴۶ تا ۳۸۶ است . یعنی ۶ صفحه کم تر از کتاب . البته با محتوای یکسان. زیرا فشرده تر است
۳۴۱	آغاز واژه نامه	آغاز نمایه
۳۴۲ تا ۳۴۵	واژه نامه	نمایه ی اسپرانتو در فایل نمایه دو بار تکرار شده است !
203 تا 207	نمایه	تکرار شدن نمایه
۳۸۶	۳۸۷ پایان بخش سوم است. بلافاصله بدون صفحه ی سفید ، صفحه ی 237 بخش چپ قرار دارد	۳۸۶ پایان بخش سوم است . سپس دو صفحه سفید قرار دارد. بعد صفحه ی 237 سمت چپ می آید.
۳۴۶	ایرادی ندارد	بعد از صفحه ۳۴۶ فایل ، به صفحات ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۴ و ۳۴۵ می رود و بعد صفحه ی ۳۴۷ می آید . یعنی در شماره گذاری ۵ صفحه تکراری شماره گذاری شده است.

ممدوحی، احمدرضا، ۱۳۳۹ -
آموزش زبان بین‌المللی اسپرانتو، آسان‌ترین زبان دنیا: قابل استفاده برای آموزش در کلاس یا به عنوان خودآموز / احمدرضا ممدوحی. - تهران: آرویج، ۱۳۸۴.
۳۸۷، 237 ص. :مصور، جدول، عکس.
ISBN : 964-504-004-3
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا.
عنوان دیگر: آسان‌ترین زبان دنیا.
واژه‌نامه.
کتابنامه: ص. ۴۰ - ۴۲؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
۱. اسپرانتو. ۲. اسپرانتو - دستور. ۳. زبانهای ساختگی. ۴. اسپرانتو - واژه‌نامه - فارسی. ۵. فارسی - واژه‌نامه‌ها - اسپرانتو. ۶. اسپرانتو - خودآموز. الف.عنوان. ب. عنوان: آسان‌ترین زبان دنیا.
PM۸۲۰۸/۸آ۸م ۴۹۹/۹۹۲
کتابخانه ملی ایران ۸۴-۳۳۸۲۷م



آسان‌ترین زبان دنیا
احمدرضا ممدوحی
چاپ و نشر : آرویج
لیتوگرافی: پام‌مهر
شمارگان : ۱۵۰۰ جلد
چاپ اول : ۱۳۸۴
شابک : ۳-۰۰۴-۵۰۴-۹۶۴

آدرس دفتر : سه‌راه طالقانی، کوچه جواد کارگر، پلاک ۱۲ تلفکس : ۷۷۵۳۷۰۷۶
آدرس چاپخانه : سه‌راه طالقانی، جنب سینما صحرا، پلاک ۱۹۷ تلفن : ۷۷۵۰۰۵۶۵
E-mail : arvij@neda.net
www.arvij.net

علی اصغر کوثری

مربوط به خیام می‌تواند توسط ایرانی‌ها و یا حتی نیشابوری‌ها نگاشته – و یا کنترل و تصحیح – شود، و موضوعات مرتبط با شکسپیر توسط انگلیسی‌ها و هم‌شهری‌های او در استراتفورد-آپون-اِیون[1]. آفریقایی‌ها و اسکیموها نیز می‌توانند نظراتشان را در مورد خیام و شکسپیر بگویند و در عین حال، به معرفی نویسندگان و شاعران خود برای تمامی مردم جهان بپردازند.

این نخستین بار در تاریخ جهان است که چنین اثر بی‌مانندی به‌صورتِ دست‌جمعی و به زبانی سهل‌الوصول برای همه، و با وسیله‌ای بسیار سریع – اینترنت – در حال به‌وجود آمدن و توسعه یافتن است. با این وصف، این اثر با ارزش و بی‌سابقه، با تمامی بدعت و اهمیت خود، تنها مثالی بسیار کوچک و خودجوش است، که بر پایه‌ی آن می‌توان پیشرفت‌های بسیار عظیم‌تر دیگری را در زمینه‌های مختلف به‌راحتی پیش‌بینی کرد.

اینترنت بدون اسپرانتو بازدهیِ کمی دارد

وسایل ارتباطیِ مدرن، مانند تلفنِ تصویری و ماهواره‌ای، رادیو و تلوزیونِ دیجیتالی و ماهواره‌ای، و اینترنت و فکسِ لیزری، بدون به‌کارگیری زبان مشترک جهانی، عقیم و سَترون است. ارتباط تکنولوژیک بین دو نفر، بدونِ وجودِ زبان مشترک بین ایشان، هیچ ارزشی ندارد: در حال حاضر شما می‌توانید به‌راحتی به بسیاری از نقاط دنیا تلفن بزنید، و یا در هر یک از اطاق‌های گفتگو در اینترنت داخل شوید، تا ارتباط مخابراتی و الکترونیکی بین شما و دیگران برقرار گردد، اما این امر که طرفی که گوشی را برمی‌دارد، و یا اشخاصی که در اطاق گفتگو حاضراند زبان شما را بفهمند، در حیطه‌ی قدرت شما نیست: وجود بیش از ۳۰۰۰ زبان گوناگون در جهان و عدم وجود یک زبان واحد مشترک و بین‌المللی که فراگیریِ آن برای همه آسان، سریع و ارزان باشد، اجازه‌ی ایجاد ارتباط را به شما نمی‌دهد.

وسیله‌ی ارتباطی، که در واقع سخت‌افزارِ ایجاد ارتباط محسوب می‌شود، بدون نرم‌افزار آن، که زبان مشترک جهانی است، هیچ‌گونه بازدهیِ مطلوبی نخواهد داشت. بنابر این با اضافه کردن اسپرانتو، به‌عنوان زبان مشترکی که همه می‌توانند به‌راحتی آن‌را بیاموزند، به این وسایل ارتباطیِ مدرن، شتابی عظیم در سرعت ارتباطات و کیفیت آن به‌وجود خواهد آمد که باعث زایا گشتن رسانه‌ها خواهد شد.

یک‌بار ترجمه به‌جایِ هزاران بار

با یک چرخش ساده‌ی موج رادیو – و یا گشت و گذاری چند دقیقه‌ای در اینترنت – به راحتی می‌توان متوجه انبوهی از اطلاعات شد که در زندان زبان‌های بسیار زیادی گرفتار است و اکثر مردم جهان را به تمامیِ آن، راهی نیست.

[1]. Stratford-upon-Avon